DATE LABEL

10 NOV 1970			
18 NOV 1970			
10 DEC 1970			
15 MAR 1972			
26.4.72			

Call No. ______ Date ______

Acc. No. ______

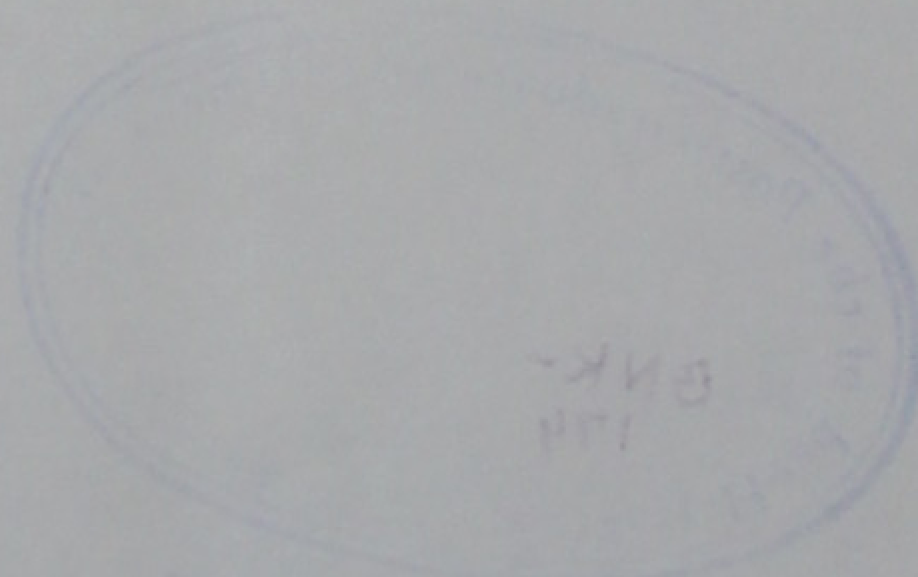
K. UNIVERSITY LIBRARY

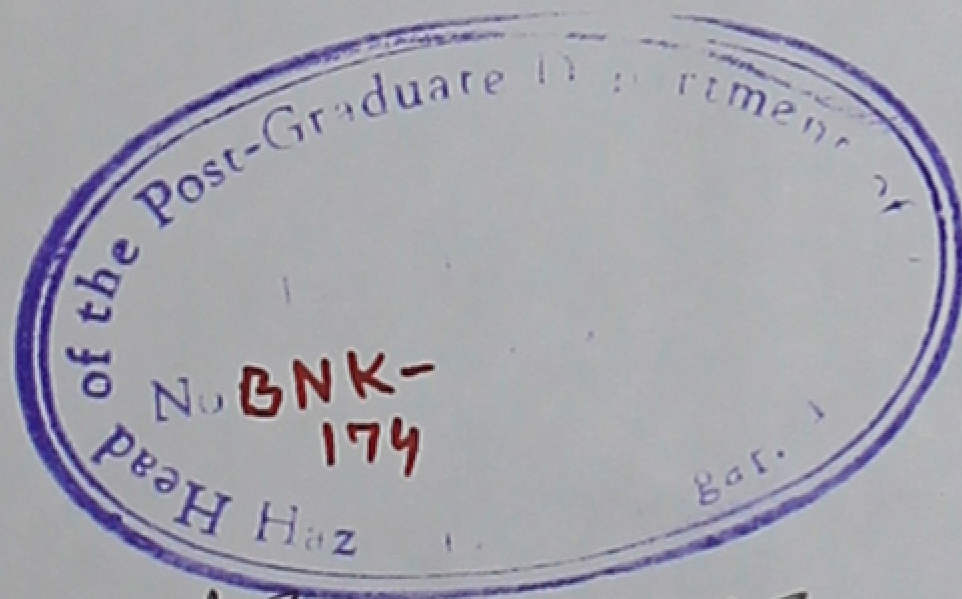
This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of *.06 P.* will be levied for each day. If the book is kept beyond that day.



بفرمان

محمدرضا شاه پهلوی آریامهر





انتشارات

بنگاه ترجمه و نشر کتاب

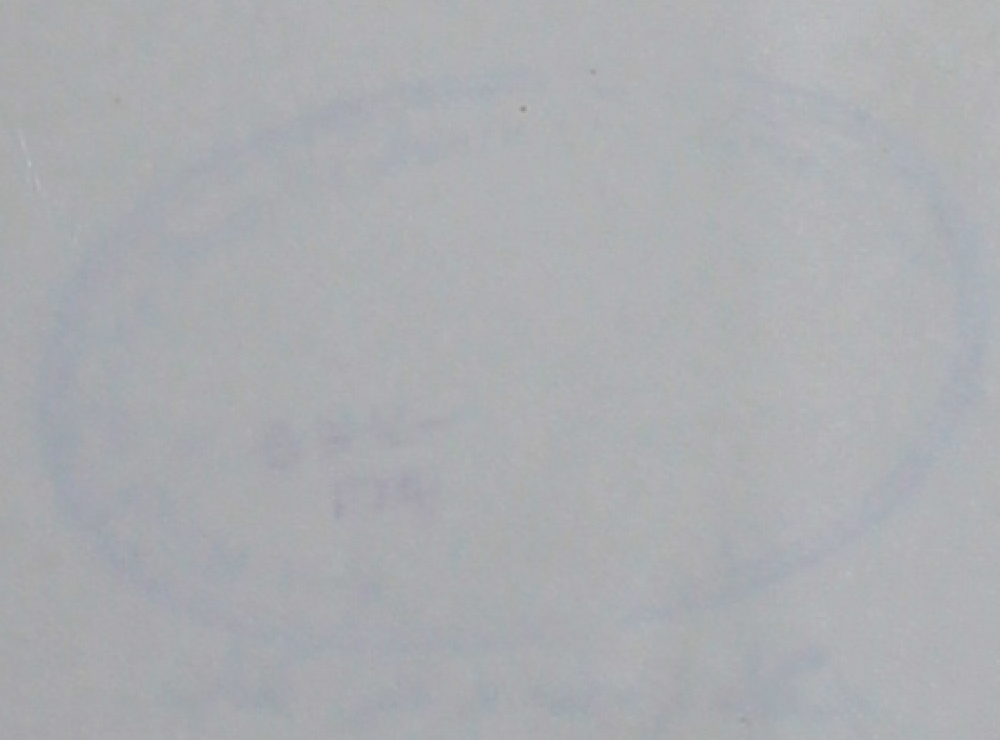
۳۶۲

مجموعهٔ ایران شناسی

۵۵



بنگاه ترجمه و نشر کتاب




از این کتاب دو هزار نسخه روی کاغذ اعلا
درچاپخانه بیست وپنجم شهریور (شرکت سهامی افست) به طبع رسید

مجموعهٔ ایرانشناسی

زیر نظر: احسان یارشاطر

تمدن ایران ساسانی

ایران در سده‌های سوم تا پنجم میلادی

شرحی دربارهٔ تاریخ تمدن ایران در روزگار ساسانیان

تألیف

و. گ. لوکونین

ترجمهٔ

دکتر عنایت‌الله رضا



بنگاه ترجمه و نشر کتاب

تهران، ۱۳۵۰



منظور از انتشار مجموعهٔ ایرانشناسی اینست که آثار برگزیده‌ای که به زبانی غیر از زبان فارسی دربارهٔ ایران و ایرانیان نوشته شده در دسترس فارسی زبانان قرار گیرد.

این مجموعه گذشته از آثار خاورشناسان شامل سفرنامهٔ سیاحانی که اثری سودمند دربارهٔ ایران بجا گذاشته‌اند وهمچنین آثار مورخان ونویسندگانی که گوشه‌ای از احوال مردم این کشور را باز نموده‌اند خواهد بود.

امید می‌رود که انتشار این گونه آثار استفاده از تحقیقات ایران‌شناسان را آسان‌تر کند و موجب توسعهٔ آشنائی با تاریخ وفرهنگ وهنر وادبیات ایران وسرگذشت بزرگان آن گردد. ا.ی.

فهرست مندرجات

کتاب «تمدن ایران ساسانی» تألیف و. گ. لوکونین به‌مسائل مربوط به بنیان یافتن دولت، تاریخ تمدن وکیش و آئین ایـرانیان اختصاص یافته است. مؤلف برپایهٔ بررسی‌های گـروه شناسی یـا سبك شناسی (تیپولوژی typologie) نقشهای برجستهٔ ساسانی بر صخره‌ها ونیزپژوهش سکه‌هـای ساسانی نتیجه‌های تازه و جالبی بدست‌آورده است.

ناشر کتاب

تصحیحات

صفحه	سطر	خطا	درست
۱۴	۲۱	پ. ن. فرای	ر. ن. فرای
۱۸	۲۲	هر فرد	هرمزد
۴۶	۱۶	پرتسیار	پریستار
۵۳	۱۹	هاراتس	هاراتسن
۹۸	۱۷	پیش از کلمهٔ تورستان این نامها افتاده است:	بلاسکان، ماد، گرگان، مرو، هرات، ابرشهر، کرمان، سکستان
۱۳۹	۱۶	پ. ن. فرای	ر. ن. فرای
۱۸۶	۲۶	بگاران	آبگاران
۲۰۴	۱۴	کاشا	کش
۲۰۶	۱	کراسنویه پالیانی	کراسنایاپالیانیا
۲۰۷	۱۹	و نیز	دبیر
۲۱۱	۵	نیژنایا شاخاروفکا	نیژنه شاخاروفکا
۲۳۴	۲۱	«تاریخ کوشان»	«روزگار کانیشکا»

مقدمهٔ مترجم

کتابی که اکنون از نظر خوانندگان ارجمند می گذرد دربارهٔ تاریخ فرهنگ و تمدن ایران ساسانی در فاصلهٔ سده‌های سوم تا پنجم میلادی است که ولادیمیر گریگورویچ لوکونین* رئیس بخش خاوری موزهٔ دولتی ارمیتاژ در اتحاد شوروی آنرا نگاشته است.

ولادیمیر لوکونین مؤلف کتابها و نویسندهٔ مقاله های بسیاری در زمینه ایرانشناسی است که از آنجمله‌اند:

۱- ایران در دوران نخستین شاهنشاهان ساسانی.

۲- نگینهای حکاکی شدهٔ ساسانی.

۳- بهرام دوم و نرسی (ایران درسالهای ۷۰ - ۹۰ سدهٔ سوم میلادی).

۴- ایران در سده های سوم و چهارم میلادی. پایه گذاری دولت ساسانی و پیدایش شیوهٔ رسمی درهنر.

۵- نوشته‌های فارسی میانه و سغدی برظرفهای نقره.

۶- آثار تمدن ایران در دورهٔ ساسانیان.

۷- ظرفهای ساسانی.

۸- فرهنگ وهنر ایران ساسانی.

۹- ایران از عهد سلوکیان تا روزگار ساسانیان.**

---

* - Vladimir Grigorevich Lukonin.

** - Iran Des Sèleucides au Sasanides

برخی از نوشته های بسیار ارزندهٔ نگارندهٔ کتاب را تا کنون نشناخته‌ام.
در این کتاب ازوضع داخلی، اندیشه‌ها، آثار فرهنگی و کیش و آئین ساسانیان بروشنی سخن رفته است.

مؤلف پژوهش خودرا بر آثار همزمان با رویدادها پایه‌نهاده وازنوشته‌های متأخر آنچه‌را که مؤید این آثار است پذیرفته و گرد گمراهی نگشته است.

کتاب شامل هفت بخش است که درآنها از مآخذ فرهنگ ایران در دورهٔ ساسانیان، تأسیس دولت ساسانی، لشکرکشی شاپور به‌غرب، کرتیر و مانی و پیدایش آئین رسمی، بهرام و نرسی، شاپور دوم و اردشیر دوم و رویدادهای خاور وسکه‌ها و نقشهای برجستهٔ آغاز شاهنشاهی ساسانیان سخن رفته‌است.

مؤلف بخشهائی ازآثار باستان، ازجمله نوشته‌هاو کتیبه‌هارا خود اززبانهای فارسی میانه*، پارتی و یونانی بزبان روسی برگردانده است.

اینجانب تاآنجا که توانستم با درنظر گرفتن رعایت امانت، نوشته‌هارا از مآخذ اصلی آورده‌ام و درآوردن بخشهائی ازکارنامهٔ اردشیر پاپکان تا آنجا که میسر بود ازترجمهٔ شادروان صادق هدایت بهره گرفته‌ام، مگرآنجا که متن‌ترجمهٔ شادروان صادق هدایت نامأنوس و یا با متن ترجمهٔ مؤلف همگون نبوده است. در این مورد، تفاوت میان ترجمهٔ مؤلف وترجمهٔ شادروان صادق هدایت را از نظر خوانندگان گرامی گذرانده‌ام.

مؤلف مآخذ مورد استفاده را در زیرصفحه‌ها نیاورده وهمه‌را یکجا به‌آخر کتاب برده‌است. وی بهنگام ذکرمآخذ شمارهٔ آنهارا در هلالهای گوشه‌دار [ ] آورده است. شماره های مربوط به‌مآخذ کتاب با نشانهٔ؛ و شمارهٔ مآخذ وشمارهٔ صفحه‌های مورد نظر با نشانهٔ، از یکدیگر جدا شده‌اند. فاصلهٔ میان صفحه های مآخذ نیز با نشانهٔ — مشخص شده‌است. برای نمونه یکی ازشماره‌های کتاب را

---

* ـ فارسی میانه: زبان پهلوی دوره ساسانی

می آوریم:

[۱۴۶،۶-۵۱؛۱۴۸،۱۲۵-۱۳۹]. این نشان‌دهندهٔ آنستکه باید به‌مأخذ شمارهٔ ۱۴۶ ص ۶ تا ۵۱ و مأخذ شمارهٔ ۱۴۸ ص ۱۲۵ تا ۱۳۹ رجوع شود. در فهرست مآخذ برابر هریك ازشماره‌ها نام کتاب و یا مقاله همراه با نام نگارندهٔ آن آمده است.

مترجم ضمن ترجمهٔ کتاب آوردن مطالبی‌را برای توضیح ضرور شمرده است توضیحهای مترجم در متن کتاب در میان دو هلال با آوردن کلمه مترجم و یا ـ م، درآخر توضیح ودرزیر صفحه بانشانه * ستاره به‌خوانندگان ارجمند ارائه شده است.

درپایان از راهنمائیهای دوست دانشمندم آقای دکتر بهرام فره‌وشی درترجمهٔ برخی واژه‌های «فارسی میانه» سپاسگزارم.

پیشگفتار مؤلف

این کتاب بطورعمده بر مبنای کتیبه‌های متعلق به‌آغاز شاهنشاهی دودمان ساسانی و مآخذ مربوط به‌کیش و آئین ساسانیان و آثار فرهنگی، بویژه آن بخش از یادگارهای فرهنگی که بتازگی درجهان دانش راه یافته، نگاشته شده است. کلمه «شرح» که زیر عنوان کتاب آمده، تمام وکمال وابسته به ویژگیهای مآخذ مورد استفاده است که در برخی ادوار تا اندازه‌ای روشن وکامل و دربعضی ناروشن و ناقصند.

ویژگیهای مآخذ خود سبب شد مسائلی را که توجه‌عمده دراین کتاب بدانها معطوف‌شده گزین‌گردند. درکتاب بطورعمده اوضاع‌داخلی، اندیشه‌ها وتمدن ایران درسده‌های ۳ـ ۵ میلادی بررسی‌گردیده است. مسائل سیاسی واجتماعی واقتصادی در اینجا خلاصه‌تر وفشرده‌تر ذکرشده وتاحدودی‌است‌که مدارك جدید امکان می‌دهند، تا ازاین رهگذر خلاءِ رویدادهائی‌که در یکرشتۀ ازتألیفات مورد بررسی و پژوهش قرارگرفته‌اند پرشود. ازمیان‌تألیفات مذکورکتاب «شهرهای ایران درآغاز سده‌های میانه» تألیف بانو ن. و. پیگولفسکایا وکتاب «شرحی در بارۀ تاریخ ایران باستان» تألیف م. م. دیاکونف مقام عمده‌تری را داراست.

برخی ازویژگیها درشیوۀ پژوهش ـ‌کوشش مداوم جهت‌مقایسه ومقابلۀ نوشته های تاریخی باآثارفرهنگ مادی * ـ سبب شد بخش جداگانه‌ای دربارۀ طبقه‌بندی وترتیب زمانی سکه‌های ساسانی در سده های ۳ ـ ۵ میلادی نگاشته شود. ضرورت

* ـ فرهنگ مادی همۀ جوانب زندگی مادی ومعیشت افراد یا جامعه‌را در بر می‌گیرد ـم.

نگارش این بخش از آنجا پدید آمد که سکه‌ها گذشته از اهمیت فراوانی که به‌عنوان مآخذ اندیشه‌ها و جهان‌بینی و تاریخ سیاسی و فرهنگ و تمدن ایران در دورهٔ ساسانیان حائزاند، مبنائی نیزجهت تاریخ پیدایش آن آثار فرهنگی که درکتاب از آنها سخن رفته‌است به‌شمار میروند.

پژوهش مجموعهٔ سکه‌های «موزهٔ دولتی ارمیتاژ» و «موزهٔدولتی تاریخ» که‌از لحاظ کمی وکیفی ازکلیهٔ مجموعه‌های خارجی که تاکنون شناخته‌ام غنی‌تر است. بدون معاضدت مستمر همکارانم: س.آ. یانینا S A. Yanina معاون بخش سکه‌شناسی موزهٔ دولتی تاریخ، م. ای. کامر M I. Kamer کارمند علمی موزهٔ دولتی هنرهای زیبا بنام الکساندر پوشکین؛ آ.آ. بیکف A. A. Bikov رئیس بخش سکه‌شناسی موزهٔ دولتی‌ارمیتاژ؛ و ای. گ. دوبروولسکی ـ I. G. Dobrovolskiy کارمند علمی بخش مذکور، میسر نبود.

نتیجهٔ پژوهشهای نگارنده در زمینهٔ تاریخ وتمدن ساسانیان‌همواره در سمینار هائی‌که تحت رهبری استادم ك . و . ترور K. V. Trever تشکیل می‌یافت ونیز در جلسه‌های بخش خاورمورد بحث وبررسی قرارداشت. ازهمهٔدوستان وهمکارانی‌که در این‌کار مساعدت بزرگی به‌نگارنده مبذول داشته‌اند سپاسگزارم.

بخش یکم

مآخذ

سدهٔ ششم میلادی بهنگامی که دولت ساسانیان به‌اوج قدرت‌خود رسیده بود، داستانی در بارهٔ کارهای اردشیر، نخستین شاهنشاه ساسانی پدید آمد. تاریخ بنیاد شاهنشاهی دودمان ساسانی شکل افسانه بخودگرفت.

پاپك پدر اردشیر که فرمانروای «شهردار» یکی از استانهای ایران بود، شبی دربارهٔ فرزندش خوابی خوش‌دید وبر آن شدکه وی‌را به‌دربار اردوان شاهنشاه‌ایران که از دودمان اشکانی بودگسیل‌دارد. دیری نپائیدکه اردشیر به‌سبب استعداد، درایت وتهور خویش در میان همهٔ درباریان ممتازگشت. اما حسودان بر او افترا بستند و اردوان بر وی خشم‌گرفت. شاهنشاه اشکانی‌را «کنیزکی بایشنی* بودکه [وی‌را] از دیگر کنیزکان آزرمی‌تر دانسته گرامی‌تر می‌داشت» روزی کنیزك اردشیر‌را بدید و بدو دل باخت.

اخترشمارانی که در خدمت شاهنشاه اشکانی بودند، بفرمان شاهنشاه گردش اختران‌را زیرنظرگرفتند وازپیش چنین آگهی دادندکه «ایدون پیداست، که، هر بندهٔ مرد، که ازامروز تاسه‌روز ازخداوند خویش بگریزد، به‌بزرگی وپادشاهی رسد وبرآن خداوند خویش‌کام انجام** و پیروزگر شود». کنیزك شتابان نزدیك اردشیر آمد وآن‌سخن پیش‌وی بازگفت. آن‌دو آهنگ‌گریز کردند.

---

* ـ بایشنی ـ بایسته و خوش‌نما. ر، ك: به‌کارنامهٔ اردشیر پاپکان به‌اهتمام صادق هدایت. ـ مترجم

** ـ کام انجام ـ کامروا. ر، ك: به‌همان اثر

«شبی کنیزك از گنج شاهی شمشیری هندی، زین و کمری ازطلا و افسری زرین به سرمیش آراسته وجامه‌ای زرین به گوهر آگنده و درهم و دینار فراوان و زره و زین افزاری بسیار پیراسته و دیگر بسیار چیز برداشته به‌پیش اردشیر آورد*». «اردشیر دو اسپ از بارگان** اردوان که به روزی هفتاد فرسنگ برفتندی، زین کرده، یك خود ویك کنیزك برنشستند و راه پارس گرفته به‌شتاب همی‌رفتند». شاهنشاه اشکانی چون از گریختن آنان آگاه شد «پی اردشیر گرفت» «درراه ... به‌کاروانی رسید و ازکاروانیان پرسید: آن دو سوار که بسوی این کسته***آمدند، چه زمان بگذشتند؟». مردمان گفتند که. «میان شما وایشان زمین سی‌فرسنگ راه است؛ ومارا ایدون نمود که بایکی ازسواران، بره‌ای بس بزرگ و چابك به‌اسپ نشسته بود». دستور شاهنشاه را گفت که: «جاودان باشید! فره کیان به‌اردشیر رسیده، به‌هیچ چاره گرفتن نتوان؛ پس‌خویشتن و سواران رنجه مدارید و اسپان مرنجانید و تباه مکنید» [۱۱۱ـ، ۱۰][1]

---

* ـ در ترجمه‌ای که. نگارندهٔ کتاب ازکارنامهٔ اردشیر پاپکان آورده با ترجمهٔ شادروان صادق هدایت اختلافی هست. نگارنده کتاب از «زین وکمر طلا و افسر میش‌سر» سخن گفته، ولی در ترجمه مرحوم صادق هدایت از «کمرمیش‌سر» سخن رفته است. در ترجمه‌ای که نگارندهٔ کتاب ازکارنامهٔ اردشیر پاپکان‌آورده چنین‌آمده‌که کنیزك: «جامه‌ای زرین به‌گوهر‌آگنده ودرهم ودینار فراوان و... برداشته به‌پیش اردشیر آورد». ولی در ترجمه شادروان صادق هدایت: «جامی زرین به گوهر و جوزن ودینارآگنده» آمده است. برای آگهی بیشتر خوانندگان عین ترجمهٔ شادروان صادق هدایت را می‌آورم. ـ مترجم

«کنیزك... از گنج اردوان (بجای گنج شاهی که‌نگارندهٔ کتاب یاد کرده) شمشیری هندی، وزینی زرین وکمری میش‌سر وافسری زرین وجامی (شاید جامئی بوده و به‌غلط جامی چاپ‌شده ـ مترجم) زرین به‌گهر وجوزن ودینار آگنده وزره وزین‌افزاری بسیار پیراسته و دیگر بسیار چیز برداشته به‌پیش اردشیر آورد».

** ـ بارگان ـ جمع‌کلمه باره وبمعنی اسب. ر، ك به‌کارنامهٔ اردشیر پاپکان به‌اهتمام صادق هدایت ـ مترجم.

*** ـ کسته،کست بضم اول بمعنی‌سوی، جانب وکنار است.

۱ـ دراینجا واز این پس شماره‌هائی که درمیان دوقلاب [ ] آمده، نمودار دوچیزاست، شماره‌های نخستین نام کتابی‌است که بنابرفهرست مآخذ ازآن نقل شده وشماره‌های دوم، شماره یا شماره‌های صفحهٔ آن کتاب است. همهٔ ترجمه‌هائی‌که منابع آن ذکر نشده از نگارندهٔ کتاب است.

چنانکه در داستان آمده «فره کیان» که بشکل بـره همراه اردشیر بوده، همواره وی‌را قرین موفقیت می‌ساخته است.

مآخذ فارسی و تازی در آغاز سده‌های میانه با استفاده ازدیگر کتابها نام دشمنان و یاران اردشیر را براین داستان افزوده واز پیکارهـای او برای بدست آوردن گاه و افسر شاهنشاهی ایران سخن بسیار گفته‌اند. روایت «افسانه آمیز» تأسیس شاهنشاهی ساسانیان بدینگونه پدیدآمد وشکل گرفت. روایت دیگری که «جنبهٔ تاریخی دارد» ومدتهاست معلوم ومسجل گشته [۳۱] ازسالنامه (رویدادنامهٔ رسمی بنام «خودای نامك (خداینامه)» پدیدآمده که درپایان شاهنشاهی ساسانیان نوشته شده (و شامل چند تحریر) است. تاسدهٔ هشتم میلادی ترجمه‌های تازی این کتاب موجود بود، ولی متن فارسی آن نیز که به‌زبان فارسی میانه نـوشته شده به مقیاس وسیع مورد استفادهٔ مورخان اسلامی بوده‌است. نوشتهٔ معروف مسعودی در بارهٔ «نسخهٔ خطی بزرگی که درآن دانشها و آگاهی‌های بسیار در بارهٔ شاهنشاهان ایران و کشورداری گردآورده شده» [۱۱۵، ۱۰۶] (مسعودی این نوشته را به‌سال ۹۱۵ میلادی در استخر دیده بود) و نوشته استخری دربارهٔ طومارهای حاوی شرح احوال وتصویرهای «همهٔ شاهان و بزرگان مشهور ایران، هیربدان و موبدان و دیگران» که بهنگام زندگی او در دژ جیس* (درفارس) [۹۰۱۲] نگاهـداری می‌شده و توسط «آگاهان در بارهٔ ایران و گذشتهٔ آن» بطور دقیق مورد بررسی و پژوهش قرارگرفته وبسیاری اسناد ومدارك دیگر، همه‌وهمه مؤید این نکته‌اند.

به‌سال ۹۵۵ میلادی عضدالدوله، شاه بویهی از خـرابه های تخت‌جمشید که

---

* ـ باید منظور قلعه‌الجص باشد که استخری در کتاب المسالك و الممالك ازآن یادکرده است. متن عربی و فارسی کتـاب را درزیر می‌آوریم:

«... وقلعة‌الجص بناحیة‌ارجان، فیها مجوس ویاذکارات الفرس وایامهم تتدارس فیها ، و هی منیعة جداً». ـ «... دژجص درناحیهٔ ارجان است. درآنجا مجوسان یادگارهای‌ایرانیان را نگاهداشته و در آنها پژوهش می‌کنند. ایـن دژی است بسیار استوار». استخری، المسالك و الممالك، چاپ قاهره، ۱۹۶۱، ص ۷۳. ـ مترجم.

روزگاری پایتخت هخامنشیان بود دیدن کرد. بفرمان او بر دروازهٔ کاخ داریوش نوشته‌ای منقور گردید که در آن چنین آمده که بفرمان عضدالدوله شخصی ماراسپند نام که موبد آتشکدهٔ کازرون بود همهٔ نوشته‌هـای باستانی کاخ را بروی خواند. ماراسپند دو نوشته به‌خط فارسی میانه‌را نیز که از زمان شاپور دوم بجا مانده و بر دروازهٔ همان کاخ منقور بود براو خواند. [۷۱، ۲۵۱، یادداشت ۳۱]. در ایـران برجهائی بجا مانده کـه از سده‌های دهـم و یازدهم میلادی است. براین برجهـا نوشته‌هائی بزبان‌فارسی میانه باترجمهٔ عربی‌آن موجود است [۵۰، ۱۰۱-۱۰۶][2] درضمن بتازگی مدالی زرین با تصویر عضدالدوله دیلمی بدست آمده کـه بر آن نوشته‌ای بزبان فارسی میانه دیده می‌شود. متن نوشته نامبرده چنین‌است: «شاهـا، پناه‌خسرو، روزگارت دراز باد»(پناه‌خسرو* عنوان افتخاری‌عضدالدوله‌بوده‌است)[3]

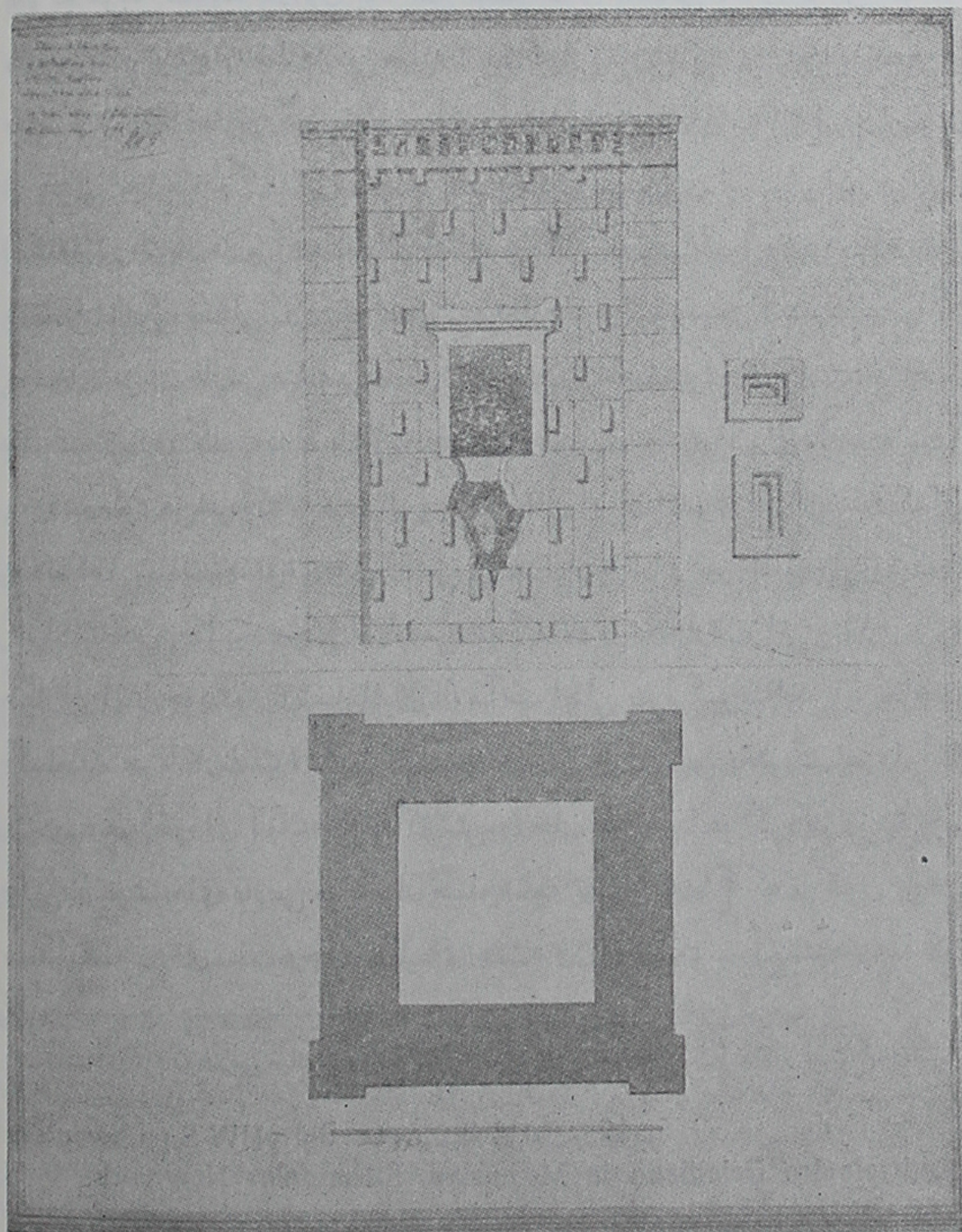
معلوم می‌شود که سیصد سال پس‌از اشغال ایران ازسوی تازیان هنوز کسانی بودندکه می‌توانستند نوشته‌های فارسی میانه‌را بخوانند و نیز کتابهایی بود که از آنها استفاده می‌کردند وچنین بنظر می‌رسد که تاریخ‌نگاران ایرانی و تازی برای نگارش آثار خود در بارهٔ ساسانیان از مآخذ اصلی بهره گـرفته‌اند. این مآخـذ کدامند؟ هم «کارنامك» که با آوردن قطعه‌هایی ازآن این بخش‌کتـاب را آغاز کردیم وهم «خودای نامك» که به کوشش‌مورخان اسلامی احیا گردید و نیزترجمه هایی از نوشته‌های فارسی میانه، از جمله «نامه تنسر [۱۴۹] که تاکنون برجـا مانده، همه دارای سمت وجهت ویژه‌ای هستند و آن اینکه در نوشته‌های مذکور

۲ـ نبشته‌ای بزبان فارسی میانه برمنارهٔ لاجیم (برج لاجیم درمازندران) منقور است کـه تاکنون خوانده نشده است.

۳ ـ dgl yHW Š,pn,hwsy مدال بوسیلهٔ بهرامی در کتاب.
«Archeologica Oriehtalia ia Memoriam E.Herzfele» New york, 1952, P 18, pl.I, 26. به‌چاپ رسیده است. همچنین ر.ك: به [۹۷].

* ـ نگارندهٔ کتاب عنوان عضدالدوله را «پناه خسرو» آورده ولـی در متون فارسی و عربـی آنرا «فنا خسرو» نوشته‌اند ـ مترجم

سعی شده تاج و تخت شاهان ساسانی‌را که به‌سبب شورش مردم درسدهٔ ششم میلادی به‌لرزه افتاده‌بود پایدار جلوه گرسازند. این نوشته‌هارا که‌مدافع قوانین حکومت



۱ـ «کعبهٔ زرتشت»، اقتباس از تصویر کرپورتر.

ساسانی‌است. به‌عمد قدیمی وانمود می کنند. گمان می‌رود همهٔ این کتابها بر مبنای نوشته‌های قدیمی‌تر تدوین شده‌باشند. چنین‌بنظر می‌رسد که «خودای‌نامك» و دیگر نوشته‌های «تاریخی» برمبنای نوشته‌های قدیمی‌تری‌است که از اوایل دورهٔ پادشاهی ساسانیان دربارهٔ کارهای شاهنشاهان ساسانی بجا مانده و نوشتهٔ موبد کرتیر نگهبان «کعبه زرتشت» (سدهٔ سوم میلادی) ازجملهٔ آنهاست: «... ودرنوشته‌ها و مجموعهٔ یادداشتهای دولتی آنزمان، بهنگام پادشاهی شاپور (هرمزد، بهرام)*، شاه شاهان‌در بارهٔ دربار (منظور رویدادهای دربار شاهنشاهی‌است - مؤلف) وسراسر کشور، استان به‌استان (مقصود رویدادهای سراسر سرزمین شاهنشاهی است) چنین‌آمده‌است....»[۴].

در «کارنامك» و «افسانه‌های» مرسوم نیز روایاتی هست که زمانی دراز پیش از «کارنامك» پدیدآمده است ودست‌کم چنانکه ازنوشته موسی خورنی پیداست اواسط سدهٔ چهارم میلادی ترجمهٔ یونانی‌کتاب شخصی‌بنام برسمه (ابرسمه؟) وجود داشته‌که مترجم‌آن خورخبد دبیر شاپور دوم شاهنشاه ساسانی بوده است. این کتاب «راست سخن» نام داشت. موسی خورنی می‌نویسد: «آنچه‌را که برای‌کتاب ما ضروراست. از این اثرکمك می‌گیریم (برمی‌گزینیم - مترجم) و مطالب افسانه‌ای بیهوده... چون خواب دیدن پاپك، تابش نور خورشید ازسر ساسان، در بارهٔ ماه، پیشگویی اختر-شماران که کلدیان‌بودند و دیگرچیزها، ونیز دربارهٔ نیرنگ دختر مغ، دربارهٔ بره (میش) ومانند آنرا به‌کناری می‌افکنیم» [۲۳،۱۱۷]. حتی ازاین‌نوشتهٔ مجمل‌موسی خورنی بسهولت می‌توان به‌نوشته‌های «کارنامك» پی برد. درضمن، جریانهای سیاسی آن‌روزگاربه‌هنگام زنده‌کردن داستان اردشیروترتیب روایتهای گونه‌گون «خودای

۴- WGTy Wp,thštIy : 7. 5 ,3 سطر، (کتیبهٔ موبد کرتیر در «کعبهٔ زرتشت») KKZ
سطر؛ whrmzdy .— 5 سطر) Wm, tkd,n MH ،LH .DN, MDM šhpwhry
7- wrhr,n) WLK, n MLK,PWN BB,W h,mštIy gyw'k kIty 'LH HN,–
wgwn MDM YkTyBWN YkWYMWNt.

*- کرتیر با شاپور یکم، بهرام وهرمزد شاهنشاهان ساسانی همزمان بود - م.

نامك» اثر خودرا باقی گذاردند، بدانگونه که رویداد های تاریخی به‌سود این جریانها سخت دگرگونه گشت. بنابراین بدون کمترین تردید و گفتگو در اهمیت سنتی مآخذ فارسی وتازی‌جهت پژوهش تاریخ ایران دراواخرشاهنشاهی ساسانیان و بدون کاستن ازاهمیت اطلاعاتی‌که ازاین مأخذها دربارهٔ سده‌های ۳- ۵ میلادی منشأ گرفته، می‌خواهم تحریف ودگرگونی رویدادهای تاریخی‌راکه به‌سبب اتکاءِ به‌مآخذ نامبرده پدیدآمده است یادآور شوم. در زیر ازاین‌نکته سخن خواهیم داشت ونشان خواهیم دادکه بعدها بنا به‌علل سیاسی ویژه، دربرخی از دوره‌ها، تاریخ و فرهنگ آغازشاهنشاهی ساسانیان، دانسته و ازروی عمد «تصحیح» شد. وبرخی ازشخصیتهای تاریخی‌دانسته بدست فراموشی سپرده‌شدند وبرخی شخصیتهای پنداری پدیدآمدند و مورد ستایش قرارگرفتند.



تا چندی پیش دانشمندان برای وقوف بر رویدادهای تاریخی اوایل شاهنشاهی ساسانیان ناگزیر ازنوشته‌های تاریخ‌نگاران تازی وایرانی ویا ازمآخذی که حدود دویست و حتی سیصد سال بعد به‌رشتهٔ تحریر کشیده شده بود، استفاده می‌کردند.

جز خبرهای جسته و گریخته و آشفته در بارهٔ رویدادهای تاریخی اوایل شاهنشاهی ساسانیان‌که ازمآخذ یونانی، لاتینی، ارمنی وسریانی بجا مانده، مورخان جهت پژوهش وانتقاد ازنوشته‌های بعدی فاقد اسناد ومدارك لازم بودند. کتاب «ایرانیان وتازیان در دوران ساسانیان» نوشته «نولدکه» که از جملهٔ معتبرترین آنها است بظاهر ترجمه‌ای‌است ازبخش «ساسانیان‌تاریخ طبری» بزبان‌آلمانی. این‌کتاب درواقع پژوهشی‌است‌گرانبها در زمینهٔ تاریخ ایران دردوران ساسانیان. اکنون جای

آن‌است یادآور شویم که افتخار ترتیب دقیق رویدادهای عهد شاهنشاهی ساسانیان از آن «نولدکه» است.

تا زمان سفر کارستن نیبور* به ایران نوشته‌های کوتاه ساسانی که بطور عمده حاوی نامها و عنوانهای شاهنشاهان بود روشن گشت. درضمن کوششهائی نیز جهت خواندن یکی از کتیبه های موبد کرتیر صورت پذیرفت (این کتیبهٔ کوتاه که تمام و کمال محفوظ مانده در نقش رجب است).

با اینهمه، پژوهش علمی واقعی کتیبه‌های ساسانی بتقریب ازسال ۱۹۲۴ میلادی با انتشار کتاب هرتسفلد تحت عنوان «پایکولی.** آثارو نوشته‌های شاهنشاهی ساسانی» [۱۰۵] آغاز گردید. همهٔ نوشته‌های اوایل شاهنشاهی ساسانیان که تا آن‌زمان کشف وخوانده شده‌بود در دو مجلد بزرگ انتشار یافت. هرتسفلد کتیبهٔ نویافتهٔ نرسی شاهنشاه ساسانی‌راکه گاه باعلامت اختصاری (NPK) نشان داده شده به‌دوزبان پارتی (با علامت اختصاری Prth) وفارسی میانه (با علامت اختصاری MP) انتشار داد. این کتیبه متعلق به‌دوران پس ازتاجگذاری نرسی (پس‌ازسال ۲۹۳ میلادی است. این کتیبه‌بربنای یادبودی‌که بزرگان هواخواه نرسی بهنگام دعوی پادشاهی وی ساختند منقورگشت. درآنزمان همهٔ این‌بزرگان واشراف نیرومند که نامشان درکتیبه آمده بهمراهی «دیگر پارسها وپارتها... همگی به‌ناحیه هیان، DKTL آمدند تا ازما در محلی‌که این بنای یادبود ساخته‌شده دیدن‌کنند».

شاهنشاه وبزرگان چنین می‌پنداشتند که این بنای یادبود سده‌های دراز بر جای خواهد ماند. ولی‌دیری نپاییدکه ویران شد وشرح پیروزی شاهنشاه‌که بر دهها قطعه سنگ نقرشده‌بود فرو ریخت. هرتسفلد برآن شدکه قطعه‌های مذکوررا گرد

---

* — Nibuhr

** — در لهجه محلی این نام پایقلی آمده است ولی چون بنام پایکولی شهرت یافته بنابراین ما نیز پایکولی را برگزیده ایم ـ مترجم.

آورد و کنار یکدیگر بگذارد و ترتیب و توالی آنانرا روشن سازد[5]. اما حل این دشوار مستلزم آن بود که شکل بنای یادبود و محل قطعات سنگنبشته معلوم گردد. هرتسفلد تعداد ناچیزی از قطعه‌های این اثر و همچنین معماری مجسمه‌های نیم‌تنهٔ سخت آسیب‌یافته‌ای از شاهنشاهان را که زمانی زینت‌بخش این بنا بود و نیز قطعه‌های ناقص و شکسته‌ای از حرفها را در اختیار داشت. هرتسفلد بر آن بود که بنای مذکور بشکل مکعب بوده و مجسمه‌های نیم‌تنهٔ شاهنشاهان بر چهارضلع فوقانی بنا قرارداشته، ولی جای کتیبه ها بر کرسی آن بوده‌است. اما هرتسفلد پس از گردآوری و انتشار سنگنبشته‌ها، ضمن جستجوهای بعدی، بازقریب سی‌قطعه سنگنبشته یافت‌که چنین بنظرمی آمد دراحیا و مرمت قطعه‌های پیشنهادی او جائی نداشته‌اند. تحلیل کلمه PIky که نام بنای مذکور درکتیبه‌بود به‌حل بغرنج کمك‌کرد. نخستین‌بار «هنینگ» به‌بررسی این کلمه پرداخت. از نظر هنینگ این کلمه بمعنای «محراب رازینه‌دار» بوده‌است [۹۳، ۵۱۸، 3Pl، یادداشت۶]. بدنبال آن معلوم شد که سطرهای زیرین کتیبه درازتر ازسطرهای بالا بوده‌است. بدین وصف روشن شد که بنای یادبود نرسی چیزی همانند برج پله‌دار پرستشگاه بوده است[6].

بدینگونه مأخذی دست اول یافته‌شد، ولی افسوس‌که بیش از دو سوم نوشته از میان رفته‌است. ایرانشناسان نخست‌بار نوشته‌ای بزرگ یافتند که با رویدادها همزمان بود. آنان یقین کردند که نوشته‌ها و اطلاعات مؤلفان بعدی تا چه پایه

۵- دربارهٔ مآخذ مربوط به‌کتیبه نرسی در پایکولی (NPK) و انتقاد از قرائت هرتسفلد واحیا و مرمت برخی‌ازسطور نوشته، ر. ك. به‌نوشته‌های: [۹۳، ۵۰۱ - ۵۲۲؛ ۹۷، ۱۰۴؛ ۷۳؛ ۷۴، ۷۰۲-۷۰۸؛ ۱۶، ۴۸ - ۶۸].

۶- پ. ن. فرای، بر آنستکه کتیبهٔ نرسی درپایکولی شامل دومتن موازی ومشابه بزبانهای فارسی میانه وپارتی نیست، بلکه گمان می‌رود شامل دو نوشته باشد که متن فارسی میانهٔ آن حاوی شرح جامع رویدادهای مربوط به‌جریان پادشاهی‌نرسی‌ومتن پارتی آن‌بطورعمده‌شامل‌شمارهٔ «هواخواهان» نرسی است (برای آگهی بیشتر ر.ك: به (۷۴، ۷۰۲-۷۰۸). هرتسفلد برآن بود که واژهٔ PIky (متن فارسی میانه با این واژه آغاز شده‌است: ZMH PIky Λ mzdysn bgy nrshy) باید بمعنای «فرمان» باشد ر.ك: به [۱۰۵، ۹۵].

نامرتب و گاه نادرست بوده است. با درخشش آثار جدید نوشته‌های طبری و مسعودی و اگیشه* و موسی خورنی جلوهٔ خود را از دست دادند.

به سال ۱۹۳۶ هیئتی از باستانشناسان آمریکائی به محل نقش رستم، نزدیك استخر که در جنوب ایران نهاده شده به جستجو پرداختند. این بخش از ایران موزه‌ای است خودویژه از گذشتهٔ پر افتخار کشور. بر صخره‌هایی از سنگ رخام که اکنون از هر سو دشتهایی خشك و بی‌بارو بر آنها را فراگرفته آرامگاههایی از شاهنشاهان هخامنشی به‌چشم می‌خورد که در بخش زیرینشان نقشهایی‌است حاکی از پیروزیهای شاهنشاهان ساسانی و نوشته‌هایی بزبانهای فارسی باستان، پارتی، فارسی میانه و یونانی. در سدهٔ دهم میلادی عضدالدوله دیلمی از این ناحیه دیدن کرد و آنرا «مکان کتیبه‌ها» نامید. در جوار آرامگاههای شاهنشاهان هخامنشی جایی است که باصطلاح «کعبهٔ زرتشت» نامیده می‌شود. این بنا در دوران باستان یکی از پرستشگاههای بسیار ارجدار بود. نقش این بنا بر سکه‌های شاهان محلی پارس (سدهٔ سوم پیش از میلاد تا سدهٔ سوم میلادی) ضرب شده و گاه بر بالای نقش بنا تصویری از اهورامزدا، ایزد بزرگ، ایزد نیکی و روشنایی‌دیده می‌شود. شاید این بنا آتشکده و یا پرستشگاه اناهیتا ایزد فراوانی بوده که پرستش وی از دوران باستان با پرستش آتش ارتباط داشته است. بر کرسی بنای «کعبهٔ زرتشت» کتیبه‌ای از شاپور یکم (علامت اختصاری آن ŠKZ است) بدست آمد که‌مهمترین مأخذ تاریخ ایران در سدهٔ سوم میلادی است. این نبشته سه ضلع کرسی «کعبه» را فراگرفته است. در زیر متن فارسی میانه نوشتهٔ دیگری نیز به چشم می‌خورد که بدستور کرتیر، موبدان موبد نقر شده و نموداری از نقش «کعبهٔ زرتشت» در آغاز شاهنشاهی ساسانیان است. کرتیر در این کتیبه‌ها چنین می‌گوید: «و دربارهٔ این آتشهای بسیار (مقصود آتشکده‌ها است ـ مؤلف) و کارهایی که

* Egishe

دراین کتیبهٔ من [یاد شده] بدینگونه است که شاپور، شاه‌شاهان بویژه (این کار را از دیگر کارها جدا کرد) وچنین فرمود: باشد که همهٔ اینها (همهٔ این نوشته‌ها)_ در «بن‌خانه» بماند، و بدان که سرپرستی تو مایهٔ خرسندی خداوند وما خواهد بود»[۷] «بن‌خانه» بمعنای مخزن اطلاعات واسناد رسمی ودستورهای مذهبی وشایدنیز بخشهای «اوستای مقدس» بوده که دراین کتیبه «کعبهٔ زرتشت» نامیده شده است.[۸] می‌دانیم در سدهٔ دوازدهم میلادی بنابر آنچه که در فارسنامه که یکی از کتاب‌های تاریخی آنزمان‌است آمده، محلی که «کعبهٔ زتشت» در آن بناشد «کوه نبشته‌ها» نامیده می‌شد و گفته شده است در جایی از آن ناحیه فصول «اوستا» را نگاه می‌داشتند. شاید نام «دژنپشت» (دژنوشته‌ها) که درمتون پهلوی دیده شده است با نام «کعبهٔ زرتشت» مربوط باشد.

کتیبهٔ‌شاپوریکم به سه زبان‌پارتی، فارسی‌میانه‌ویونانی نقرشده‌است. بلافاصله پس‌ازانتشارمتن آن، (به سال۱۹۳۹)، توجه دانشمندان‌را به‌خودجلب کرد. علاقه

۷- W ZNH' ndy 'twry W krtk'n MHPWN npšty ZKm KNgwnk Ly Šhpwhry, MLK'nMLK' PWN w' spwtik,n PKDWN 'BYDWN' Kt bwny BYT' ZNH'-YW YHWWN W čygwn YDWYTN' y 'YK klty yzd'n 'LHŠPYR 'wgwn 'BYDWN.

همچنین ر ک: به‌پیشگفتار و.ب. هنینگ در نشر نوشته کریتر Cyy .pt III ,portfolio IV. چندی پیش هنینگ نظر تازه‌ای دربارهٔ معنای PWNWspwtikn ارائه داشت و معنای آنرا «as crown - land» دانست. [ر.ک: به۹۹، ۷۵-۹۷]. در اینصورت ناگزیر چنین تصوری پدید می‌آید که در «کعبهٔ زرتشت» بنابر معمول. اسناد و مدارک مربوط به‌پرستشگاه و «امور مذهبی» املاک ومتصرفه‌های‌شاهنشاه نگاهداری می‌شده‌وفعالیت کریتر بیشترجنبهٔ اختصاصی داشته‌است. واما درنوشتهٔ کریتر دربارهٔ بنای پرستشگاه وتدوین آئین‌نامه‌های دولتی «مگوستانا»جهت «همهٔ سرزمین ایران» و خارج از مرزهای ایران سخن رفته است (برای اطلاع از شرح جامع‌تری در این زمینه ر.ک: به‌بخش چهارم کتاب، همچنین ر.ک: به[a ۱۰۳، ۱۸-۳۲؛ ۱۸-؛ ۲۶a، ۹۱].

۸- ذکر این نکته جالب است که همانند این جمله در نوشتهٔ کرتیر در نقش رستم (با علامت اختصاری KNRu) روبروی «کعبهٔ زرتشت» نقر شده است، ولی در نوشتهٔ او درسرمشهد (باعلامت اختصاری KSM) ونقش رجب (با علامت اختصاری KNRj) که در دیگرنواحی‌است چنین‌جمله‌ای دیده نشده است. بنظر نگارنده این مطلب نشانهٔ آنستکه «بن‌خانه» (bwny BYT) همان نام «کعبهٔ زرتشت» بوده است.

به این کشف تاریخی تا کنون نیز کاهش نپذیرفته و نوشته‌های علمی که در زمینهٔ جستجو و پژوهش و بحث در بارهٔ این کتیبه (ŠKZ) پدید آمده، مدتهاست که با نام صدها پژوهشگر همراه است.[9]

در آغاز کتیبه پس از ذکر نام شاهنشاه شاپور که بنا به معمول در همهٔ کتیبه‌ها بچشم می‌خورد، حدود مرز «ایرانشهر- یعنی کشور ایران» نوشته شده است. در کتیبه، حدود شمال، کوههای قفقاز و «دروازهٔ آلان» (در بند قفقاز_م) آمده و بهنگام بحث از مرزهای شمال و مغرب، سرزمینهای ارمنستان و ایبری (گرجستان_م) و کاپادوکیه و کیلیکیه و نواحی اطراف شط فرات و میشان جزء سرزمین ایران یاد شده و حدود مشرق تا پیشاور یاد گردیده است.[10] سپس در کتیبه از سه پیروزی شاپور یکم در پیکار با رومیان بتفصیل سخن رفته است.

شاپور یکم بیاد بود پیروزی خویش فرمان داد تا پرستشگاهی کنار «کعبهٔ زرتشت» بنا شود و فرزندان خودرا فرمود تا «بپاس یاد بود خویش» مبلغی جهت این پرستشگاه مقرر دارند. کتیبه با فهرست نامهای بزرگان و مسؤلان ایرانشهر که در دربار پاپك، اردشیر یکم و شاپور بخدمت اشتغال داشتند و پایانی پر شکوه بسان نوشته‌های شاهنشاهان هخامنشی (و مطالب و «فرمولهایی» که در سراسر آغاز شاهنشاهی ساسانیان معمول بوده است) با این جمله‌ها ختم می‌شود: «باشد تا آنکس که پس‌از ما خواهد آمد و آنکس که پس از ما فرمانروا خواهد شد، اگر به نیکی خدمتگزار خداوند باشد. یزدان یار و مددکارش شود، بدانگونه که یار مددکار ما بود». در متن پارتی پس‌از کلمات مذکور[11] چنین آمده است: «این کتیبه

۹- متن کتیبهٔ ŠKZ (عکس‌برداری وتصویر از انستیتوی شیکاگو) توسط م. اشپرنگلینگ [۴۴] انتشار یافت. ترجمه وآوانویسی کتیبه‌جزازنشریهٔ ذکرشده توسط ماریك نیزانجام‌شده‌است [۱۱۹].

۱۰- متن پارتی، ستون ۱—۲.

۱۱- متن پارتی از نظر نگارش تا اندازه‌ای گونه‌گون است. متن‌های پارتی، فارسی میانه و یونانی بطورکلی با یکدیگر متفاوتند. اکنون عقیده برآنستکه کتیبه شاپور در کعبهٔ زرتشت نخست بزبان فارسی میانه تنظیم گردیده وسپس بزبانهای پارتی ویونانی برگردانده شده‌است.

توسط من، هرمزد دبیر، فرزند شیرك دبیر نوشته شده است».[۱۲]

اگر از نوشتهٔ آمیخته به افسانهٔ طبری در بارهٔ اسیر شدن امپراطور روم که با شگفتی از آن یاد کرده است بگذریم، آنگاه باید متذکر شویم که تا کشف کتیبه تنها این نکته را می‌دانستیم که با رومیان پیکاری در گرفته بوده و در آن پیروزی از آن ایرانیان بوده است.

تا کشف این کتیبه تنها از نوشته‌های یعقوبی و مسعودی در بارهٔ بزرگان دربار ساسانی آگهی داشتیم. طبق مآخذ نامبرده، اداره کشور بر عهدهٔ «بزرگ‌فرمدار» (نخست وزیر)، «سپاه‌بد» (فرمانده سپاه)، «دبیربد» (رئیس و بزرگ دبیران)، «خوتوش بد» (رئیس پیشه‌وران)، «وستریوش‌بد» (رئیس کشاورزان) بود [۵۵، ۵۱۳-۷۲۱؛ ۱۱۰، ۱۳۵]. پس از کشف کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت و کتیبهٔ نرسی در پایکولی فهرستهایی از بزرگان و کارگزاران دربار شاهنشاهان ساسانی در سدهٔ سوم میلادی بدست آمد. در این فهرستها بیش از پنجاه عنوان از دارندگان مناصب دولتی ذکر شده است. این نوشته‌ها به ما امکان می‌دهد تا در بارهٔ چگونگی بسط ادارات و مؤسسات دولتی طی صد سال و چگونگی ادارهٔ امور دولتی و علل پیدایش اداره‌ها و مؤسسه‌ها در زمانهای گونه‌گون داوری کنیم وحتی از سرنوشت بزرگان و صاحب منصبان ساسانی در طول صد سال آگاه شویم. تاریخ دستگاه دولتی ساسانیان بر مبنای فرمانهایی که همزمان با تأسیس آنها صادر شده بود قوام و استحکام یافت.

کتیبهٔ شاپور یکم سه ضلع کرسی «کعبهٔ زرتشت» را اشغال کرده است، ولی در زیر متن فارسی میانه کتیبهٔ دیگری نیز منقور است ـ اما این کتیبه از شاهنشاه نیست، بلکه کتیبه‌ای است بزبان فارسی میانه که بدستور کرتیر موبد ساسانی نوشته

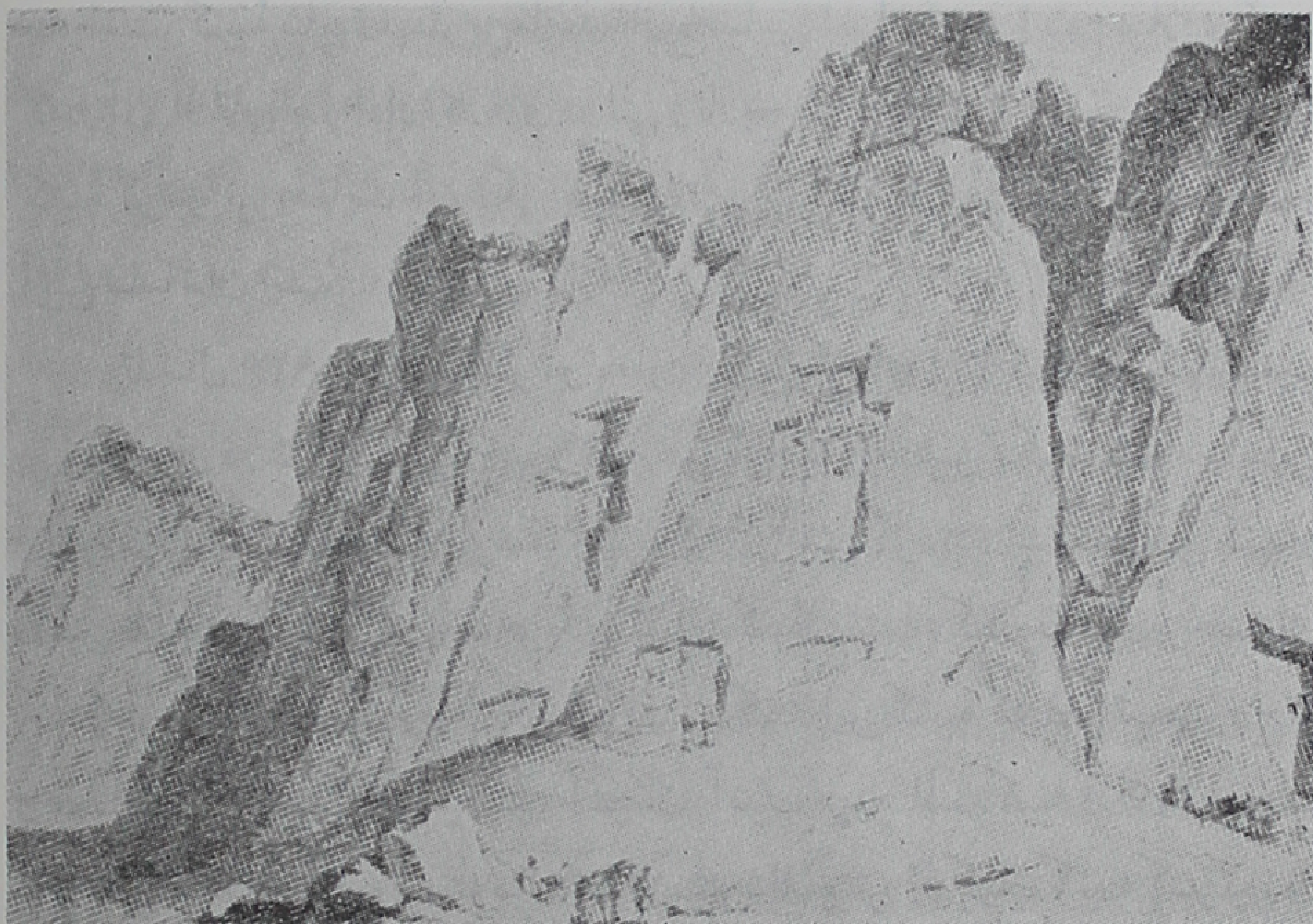
۱۲ـ این هرفرد متن فارسی میانهٔ کتیبه را بزبان پارتی برگردانده است. در متن کتیبهٔ شاپور در کعبه زرتشت از هرمزد چنین یاد شده که وی در دربار شاپور یکم «دبیربد» بوده است.

شده است. کتیبهٔ شاپور مهمترین مأخذ تاریخ سیاسی ایران در سدهٔ سوم میلادی است که در آن از تاریخ و ادارهٔ کارهای دولتی و تاریخ دودمان ساسانی سخن رفته است. کتیبهٔ کرتیر نیز همانند آن یکی از عمده‌ترین مآخذ در زمینهٔ تاریخ مذهب و آیین ساسانیان است.

تا سال ۱۹۳۶ سه کتیبه کرتیر معلوم بود: یکی از آنها که بسیار کوتاه است بر صخره‌ای در ناحیهٔ نقش رجب کنار نقش برجستهٔ اردشیر یکم شاهنشاه ساسانی و اهورمزدا است. بر بالای نوشته، چهره کرتیر نقش گردیده است. دومین کتیبه و دومین نقش از چهرهٔ کرتیر بر صخره‌ای مقابل «کعبهٔ زرتشت» کنار نقشهای برجسته‌ای که از پیروزی شاپور یکم بر رومیان حکایت می کند. این کتیبه که بمراتب مشروح تر و مفصل تر از کتیبهٔ نخستین است آنچنان آسیب دیده است که درك مندرجات آن بسیار دشوار می نمود. به سال ۱۹۲۶، ده سال پیش از کشف کتیبه کرتیر در «کعبهٔ زرتشت» ا. هرتسفلد خبری منتشر ساخت مبنی بر اینکه وی کتیبهٔ دیگری نیز کشف کرده که از آن کرتیر است. این کتیبه در سرمشهد (نزدیك شهر کازرون) کنار نقش برجستهٔ بهرام دوم شاهنشاه ساسانی است. این نوشته نیز آسیب فراوان یافته است.

بدین روال تا سال ۱۹۳۶ سه کتیبه از کرتیر شناخته شد که تنها یکی از آن سه و آنهم کوتاه‌ترین آنها قابل خواندن بود.[۱۳] نبشته چنین آغاز شده است: «ومن، کرتیر درهمهٔ کشور به پرهیزگاری و پایهٔ بلند [شهره] بودم و در پیشگاه ایزدان و فرمانروایان نیکخواه و خیراندیش، از درگاه ایزدان چنین مسئلت داشتم: باشد که من، کرتیر، کاری کنم که همگان دستور های ایزدان را با همهٔ بزرگیشان بنگرند... و تعالیم مشهور بهشت‌ودوزخ را برهمه معلوم دارم» افسوس

۱۳- دربارهٔ انتشار متن وخواندن آن ر.ك: به: [۱۰۵، ۸۹-۹۲].



۲- آرامگاههای شاهنشاهان هخامشی در صخره‌ها نقشهای ساسانی بر صخره‌ها.
اقتباس از تصویر کرپورتر

که بسیاری نتوانستند ازدو کتیبهٔ «بزرگ» دیگر کرتیر به‌این تعالیم پی‌برند[۱۴].

پس‌ازچندی کتیبهٔ «کعبهٔزرتشت» کشف‌شد. متن این کتیبه‌افتادگی‌و بریدگی نداشت. مضمون نوشتهٔ‌آن‌چنین است:

۱۴- برای اینکه بدانیم تا چه اندازه پژوهندگان از بخشهایی از کتیبهٔ کرتیر نتیجه‌هایی نادرست گرفته‌اند، ستونی از کتیبهٔ کرتیر در نقش رستم را می‌آورم که در آن تا زمان کشف کتیبهٔ کرتیر در کعبهٔ زرتشت تنها خواندن این کلمه‌ها میسر بود: «(افتادگی بزرگ)... و یهودان و کاهنان بودایی وبرهمایی و نزاریان (یکی از فرقه‌های یهود و یا یهودانی که به‌آئین مسیح گرائیده‌اند - مترجم) و مسیحی... (افتادگی)»، ا هرتسفلد [۱۰۰،۱۰۱-۱۰۳] چنین اظهار داشت؛ شاپور یکم که کرتیر درزمان او می‌زیست تبلیغ همهٔ این تعالیم را مجاز داشت. وی یادآور شد که شاپور از مانویان حمایت می‌کرد. اوکارهای این شاهنشاه را با «دستاوردهای فردریك بزرگ در سیاست مذهبی» مقایسه نمود. در کتیبهٔ مرمت یافته کرتیر در کعبهٔ زرتشت در این بخش متن چنین نوشته شده‌است: «واما اهریمن ودیوان دچار اسیب‌ها ودردهای بزرگ گشتند(؟) وآئین اهریمن ودیوان از کشور بدور افکنده شد. ویهودان وکاهنان بودایی وبرهمائیان و نزاریان و مسیحیان وmkt,k وزندیقان درهم شکستند وتصویرهای خدایانشان سرنگون شد وازهم فرو پاشید».

درسطر های نخستین، کرتیر ازمناصب وکارهای خود سخن گفـته است. او بهنگام پادشاهی شاپور یکم بخدمت پرداخت و نخست مقام هـیربد (مفسر اوستا؟) داشت، اما پس از بیست‌سال در آستانهٔ هشتادمین سال سدهٔ سوم میـلادی به مقام موبد موبدان ارتقاء یافت. وی مربی مذهبی شاهنشاه وصاحب بزرگتـرین پایهٔ روحانی یعنی «موبد سراسر کشور» شد. چنانکه اوخود نـوشته همهٔ قدرت ومقام ازآنرو به‌وی تفویض گشت‌که او درسراسر کشور به‌تحکیم آئین واحد پرداخت وآتشکده‌ها ساخت و اساسنامهٔ مجمع دبـیران را تـدوین نمود وتعالیم ملحدان و کافران را ریشه کن کرد و «معابد دیوان» را برانداخت. درکتیبه ازصرف هزینه و هدیه‌های فراوان جهت آتشکده‌ای که کرتیر موبد آن بوده سخن رفـته است. کتیبه بااین سطرهاپایان می‌پذیرد: «باشدتاهر کس که‌این نوشته‌را ببیندو بخواند همچون من‌نسبت به‌ایزد وخدایگان وخویشتن راستکار ونیکو کردار باشدتابتواند برای تن‌فانی نام و سرنوشتی نیکو پدید آورد و برای روح گرفتار خـویش راه نجاتی یابد».

در دنبالهٔ نوشته از کرتیر - کسی که دولت ساسانی آئین خویش‌را مدیون او است- سخن رفته است. حال ببینیم پیش از کشف کتیبهٔ کرتیر حدود آگاهی ما دراین زمینه تاچه پایه بوده است؟

در کتاب سوم وچهارم «دینکرت» (اثری که تدوین آن در سدهٔ نهم میلادی پایان پذیرفت) نوشته‌هایی ازشخصی بنام توسر (تنسر) باقی‌است که درعهدپادشاهی نخستین شاهنشاه ساسانی به‌امور دینی وشاید به‌ترتیب«اوستا» اشتغال داشت چنین بنظر می‌رسدکه او مگوپت«موبد» بودن. توسر (تنسر) نـوشته‌ای دارد که به «نامهٔ تنسر» معروف است این نامه شامل مطالب فلسفی و پندآمیـزی است کـه درسدهٔ ششم میلادی تدوین گشته ونخست بزبان عربی وسپس بزبان فـارسی، ترجمه‌شده است. در آن کتاب وی «هیربد» (مفسر اوستا؟) نامیـده شده است. روشن ساختن

کاری کـه تنسر موبد یا هیربد انجـام می‌داد و نیز چگونگی «فعالیتهای دینی» او بسیار دشوار بوده است. با این وصف اکنون معلوم شده کـه‌چه زمان «آئین مزدیسنا» یعنی آئین زرتشت به‌دین رسمی کشور بدل گشته وچه کسی آنرا به‌دین رسمی بدل کرده است (گمان می‌رود این کارازکرتیر باشد). درضمن، چگونگی اجرای این امر نیز روشن گشته است. از چهار کتیبهٔ کرتیر پیداست‌که اومردی صاحب نفوذ، هراس‌انگیز، قشری ورئیس گروه متشخصان و خادمـان دین بود و طی یك‌چهارم قرن سر نوشت همهٔ کشوررا دردست داشت. یقین حاصل شده که دین وسیاست بایکدیگر رابطه‌ای بس نزدیك داشتند و سخن فردوسی مبنی براینکـه «تاج وتخت تکیه‌گـاه دین ودیـن تکیـه‌گـاه تاج‌وتخت است» کـلامی خشك و بی‌علت وخالی ازانگیزه نیست*. آخرکار دربارهٔ سازمان پرستشگاههای زرتشتی وموقوفه های آتشکده ها و نقش آتشکده ها در امـور اقتصادی کشور آگـاهی بسیار بدست آمده است.

مآخذ بعدی‌تاریخچه‌ای‌ازجریان‌جنگهایی راکه درآغاز شاهنشاهی‌ساسانیان درایران روی داد در اختیار ما نهاده است. امـا افسوس کـه این تاریخچه درهم وآشفته وتحریف‌شده‌است. این تاریخچه نموداری از نسب‌وشجره دودمان‌فرمانروا

---

* ـ در کتاب از شعر فردوسی ومأخذآن یاد نشده است. اینجانب به‌سبب رعایت امانت در ترجمه عین جملهٔ روسی را به‌پارسی برگردانده‌ام. گمان‌می‌رود قصد نویسندهٔ کتاب بخشی از اندرز اردشیر پاپکان شاهنشاه ساسانی به‌فرزند خود شاپور باشد که در شاهنامه آمده ودرآن از دین وشاهی‌چنین یاد شده است:

چو بر دین کند شهریار آفرین	بـرادر شود شهـریاری و دیـن
نه بی‌تخت شاهی است دینی بپای	نه بی‌دین بـود شهریاری بجـای
دو دیبـا است یك دردگـر بافته	بـر آورده پیش خـرد تـافته
نه از پـادشا بی‌نیـاز است دیـن	نه بی‌دیـن بـود شاه را آفـرین
چنین پـاسبانـان یکدیگـرنـد	تو گوئی که در زیر یك چادرند
نه‌آن زین، نه‌این‌زان بود بی‌نیاز	دوانبـاز دیـدیمشان نیك ساز

ر. ك: به «شاهنـامهٔ فـردوسی»، متن انتقـادی، جلد هفتم، چـاپ مسکـو، ۱۹۶۷، ص۱۸۷. ـ مترجم.

بوده، ولی بعدها در نوشته‌ها سبك وسنگین شده وبیشتر مندرجات آن جعلی و ساختگی است. این کتیبه‌ها تاریخچه‌ای است ازاوضاع داخلی کشور که در آنها از پیدایش وپیشرفت مؤسسات عمدهٔ اداری واقتصادی و رشد اندیشه‌ها (ایدئولوژی) سخن رفته است. ازمآخذ بعدی نامهای «شاهان وپیامبران» بجامانده است. این کتیبه‌ها مارا باکسانی آشنا ساخته است که زمانی می‌زیسته‌اند.



همهٔ این مآخذ رویدادهای ایران را با نظر وجهت خاصی بیان می کنند و درواقع از «نظر مقامات رسمی» سخن می گویند. ولی جزاین مآخذ رسمی اکنون منابع دیگری نیز دراختیار تاریخ نگاران هست که این رویدادهارا از نظرگاه دیگری بیان می‌دارند. بیشتر اطلاعاتی که ازاین مآخذ دربارهٔ رویدادهای سده‌های سوم تاپنجم میلادی بدست آمده بازندگی و فعالیت مانی، بنیادگذار «کیش جهانی» وشاگردان وپیروان اومربوط است.

دراوایل سدهٔ بیستم میلادی هیئت های باستانشناسی روسی، آلمانی و فرانسوی ونیز دانشمندان انگلیسی درسین کیانگ* اسنادومدارکی ازمانویان بدست آوردند که تنها بزبانهای ایرانی میانه: (پارتی، فارسی میانه، سغدی و غیره) نبود، بلکه مدارکی نیز بزبانهای اویغوری وچینی بدست آمد. این اسنادو مدارك بحق بمثابهٔ مهمترین کشف درتاریخ پژوهش ادیان جهانی شناخته شد. در آغاز سومین دههٔ سدهٔ بیستم آثاری ازمانویان درمصر بدست آمد که «گنجینهٔ آثار

* ـ سین کیانگ ـ نامی‌چینی وبه‌معنای رودخانهٔ غربی است. این سرزمین در شمال غرب ومغرب چین نهاده شده وهم‌مرز با اتحاد شوروی، افغانستان وهندوستان است. بزبان فارسی‌آنرا ترکستان چین نامیده‌اند. مساحت آن يك مليون وششصد وچهل وشش هزار وهشتصد کیلومتر مربع است. جمعیت آن تا سال ۱۹۵۹ حدود شش ملیون نفر بود. هفتاد درصد مردم این سرزمین ایغور و باقی چینی، قزاق، قرقیز، مغول، هوئن، تاجیك، صابین و غیره‌اند. مرکز آن ارومچی است که چینیان آنرا دیهوی (Dihuy) می‌نامند. از شهرهای مشهور این سرزمین شهر کاشغر را می‌توان نام‌برد که درمتون فارسی بسیار ازآن سخن رفته است ـ مترجم.

مانوی» راغنی‌تر ساخت. درسین کیانگ و نیز درمصر بخشهایی ازآثار مانی کشف گردید. اکنون جهان دانش آثاری چند ازمانی وپیروانش در اختیار دارد که از آنجمله‌اند: «کفالایا» ـ مجموعه‌ای که پس‌از مرگ مانی پدیدآمد (این مجموعه درمصر یافته شد و بزبان قبطی است)، «شاپورگان» ـ کتاب مانی که به‌شاپور یکم شاهنشاه ایران اختصاص یافته، «انجیل‌زنده» ـ کتابی که حاوی اصول تعالیم دینی مانی است (بخشهایی ازاین کتاب درتورفان بدست‌آمد)، نامه های مانی به شاگردان خویش، «کتاب دعاها ونیایشها». کتابهای مذهبی، کتابهای دعا و غیره. برخی ازاین‌آثار ویا بخشهایی‌از («آخرین سفر مانی» و«آمدن پیامبر به‌کشور») حاوی اطلاعات بسیار جالب دربارهٔ پیشرفت آئین‌مانی وتاریخچه آن است[15]

بتازگی اسناد ومدارك اقتصادی نیز کشف و بر اسناد موجود افزوده شد، ولی متأسفانه هنوز تعدادشان اندك است. دراسناد ونوشته هایی که ضمن کاوش توسط هیئت باستانشناسان دانشگاه یل و اکادمی فرانسه درشهر دورا ـ اوروپوس کنار رود فرات بدست‌آمد اطلاعات گرانبهایی دربارهٔ سازمان اداری واقتصادیو فرهنگ وتمدن ایران در آغاز شاهنشاهی ساسانیان مندرج است.

این شهر ضمن هجوم لشکریان شاهنشاه شاپور یکم به‌سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ میلادی به‌تصرف آنان درآمد و به‌پاسگاه و دژ مرزی ساسانیان درکرانهٔ فرات بدل

۱۵ـ انتشار بخشهایی از آثار مانوی که در تورفان بدست آمده توسط ك. زالمان K. Zaleman تحت عنوان (Manichaica) در «نشریهٔ اطلاعاتی‌آکادمی علوم» سال۱۹۱۲؛ و ف.س. آندره‌آس F.S. Andreas و و.ب. هنینگ در SPAW سالهای ۱۹۳۲-۱۹۳۴؛ وبخشهائی که در مصر بدست آمده توسط س شمیدت S.Shmidt و ه. پولوتسکی H. polotskiy در SPAW سال ۱۹۳۳ منتشر گردید. انتشار بخشهایی از «کفالایا» نیز زیر نظر آنان بوده است. (اشتوتکارت، ۱۹۳۵) . «خواستوانیفت» (اعتراف) چند بار منتشر گشت و آخرین بار توسط اسموسن J.P. Asmvssen نشر یافت [۴۴]. از پژوهش‌های بسیاری که در زمینهٔ مانویت انجام گرفته بجا است که از آثار:

F.C. Burkitt; The Religion of the Maniches;

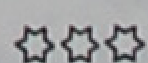
H.Ch. Puech; Le manichesme, son fondateur, sa doctorine

وآقای سیدحسن تقی‌زاده؛ «مانی ودین او» یاد شود.

شد. برخی ازمدارک اقتصادی مربوط به‌این دوره ازتاریخچه شهر نامبرده است (سفالینه‌ها و پاپیروسها؛ در این مدارک برخی اطلاعات از متصرفه‌های فرمانروای ساسانی این شهر و استان مندرج است) [۹۰، ۲۶۱ - ۳۰۰؛ ۸۹، ۸۷ - ۱۷۰؛ ۹۵، ۴۱۴ - ۴۱۷] ونیز نوشته هایی که در کنیسه (پرستشگاه یهودان) بدست آمده‌است [۷۵، ۲۸۳ - ۳۱۷]. اماماآخذ مربوط به‌اوضاع اقتصادی ایران، چه آنها که از این مدارک ویادیگر اسنادی که تا کنون بر دانشمندان معلوم گشته بدست‌آمده، باندازه‌ای ناچیز و اندک است که کوشش برای ایجاد تصوری روشن ازروابط اجتماعی‌واقتصادی آن دوره به‌سبب آمیختگی اسناد ومدارک درست، بااحتمالات ونظرهای سودجویانهٔ نادرست، خالی از اشکال نیست. چنین بنظر می‌رسد که تا انتشار متن علمی و کامل مآخذ اصلی مربوط یعنی مجموعهٔ حقوقی «ماتاگدان خزر داغستان» باید به‌نظر های عمومی وکلی اکتفا نمود.

چنین است وضع کلی مآخذ مربوط به تاریخ ایران درسده های سوم تا پنجم میلادی که طی ده‌سال اخیر بدست‌آمده، تفسیر شده وانتشار یافته است. در این مآخذ نه‌تنها اعلامیه های رسمی شاهنشاهان و نوشته های رسمی موبدان وهیربدان ساسانی، بلکه اسناد ومدارک اقتصادی و نامه‌های خصوصی وعهدنامه های تاریخی نیز به‌چشم می‌خورد.

با بررسی آثار فرهنگ مادّی می‌توان صحت ودقت و یا نادرستی اخبار و روایتها و تفسیرها را دریافت. زیرا بگفتهٔ آکادمیسین ای. آ. اوربلی آثارمذکور «هرگز دروغ نمی گویند»



درسالهای اخیر جز مآخذ خطی حیطهٔ آثار فرهنگ مادی وسعت چندانی نداشت. نقشهای برجسته ساسانی برصخره ها، از زمان سفر کارستن نیبور (سال ۱۷۶۴ میلادی) به‌ایران وبویژه پس‌از چاپ نقاشیهای زیبا از نقشهای مذکور که

توسط ا. فلاندن و پ. کوست بهنگام سفرشان به ایران که اواسط سدهٔ نوزدهم صورت گرفت نزد دانشمندان شهرت یافت[۱۶].

همچنین آثار ا. توماس، آ. مورد تمن، پ. هورن، دگ. شتیندورف که در فاصله سالهای ۶۰ - ۹۰ سدهٔ نوزدهم انتشار یافته‌اند [۱۵۱؛ ۱۲۳؛ ۱۲۴؛ ۱۱۰] صدها نگین کنده‌کاری شده و هزاران سکهٔ ساسانی را دردسترس دانشمندان گذارده‌اند. اطلس مشهور «ظرفهای سیمین وزرین خاورزمین» («نقره‌کاری خاور زمین») که به‌سال ۱۹۰۹ میلادی توسط آکادمیسین یا. ای. سمیرنف انتشار یافته [۳۴] درواقع سر آغاز پژوهش علمی آثار مشرق‌زمین (از جمله آثار ساسانی) است. ولی همه اینها جز معدودی به‌عنوان تصویر های کنار اطلاعات مربوط به مآخذ کتبی مورد استفاده قرار گرفتند وتنها بخش ناچیزی از نوشته های مربوط به‌هنر ایران ساسانی جنبهٔ توضیحی داشته است.

مرحلهٔ نوین پژوهش فرهنگ مادی، ایران درعهد ساسانیان، در دههٔ سوم سدهٔ بیستم باانتشار مقالهٔ ای. آ. اوربلی تحت عنوان «هنرساسانی» [۲۸] که در

۱۶ـ پیش از ا. فلاندن و پ. کوست، روبرت کرپورتر معمار و نقاش انگلیسی (سال ۱۸۱۸ میلادی) سفری به‌ایران کرد. ر. کرپورتر جریان سفر خود را ضمن کتابی برشتهٔ تحریر کشید [۱۱۲] در موزهٔ دولتی ارمیتاژ اصل آلبومی که توسط اوبهنگام این سفر تهیه شده ونیزتصویرهایی از آثار تاریخی ایران موجود است. آلبوم (که دارای جلد چرمی محکم و طلاکوب است) شامل ۶۰ تصویر است که بر کاغذهای ضخیم خاکستری‌رنگ چسبانده شده است. تصویرها با مرکب چین کشیده شده است. برصفحات تصاویر توضیحات مفصلی (بزبان انگلیسی) دربارهٔ محل و ویژگیهای آثار ونیز توضیحاتی درباره بخشهای گونه‌گون تصویرها نوشته شده است. بر آخرین صفحهٔ آلبوم نوشته‌ای با مرکب سیاه بزبان روسی بدین شرح دیده می‌شود: «اثر روبرت کرپورتر. بتاریخ ۲۸ ماه مارس سال ۱۸۲۵ دریافت شد». کرپورتر در دههٔ سوم سدهٔ نوزدهم در روسیه اقامت گزید. آلبوم به‌سال ۱۹۲۰ ازطرف موزهٔ دولتی ارمیتاژ خریداری شد. واقعیت، مؤید دقت نقاشی کرپورتر است. او باآنکه بزبان فارسی میانه آشنا نبود، معهذا حروف سنگنبشته‌های ساسانی را باچنان دقتی تصویرنمود که خواندن‌آن دشوار نیست.چون از زمان سفر کرپورتر حدود صدوپنجاه سال می‌گذرد وطی این مدت هنوز بخش‌های بسیاری ازاین نقشها قابل خواندن و تشخیص نیست، بنابر این تصویرهای او دارای اهمیت بسیاری است. از برخی از آنها در این کتاب استفاده شده است.

اتحاد شوروی بچاپ رسید و انتشار کتاب «پایکولی» اثر ا. هرتسفلد که پیشتر از آن سخن رفته آغاز گردید. ویژگی این مرحله، بررسی و پژوهش وسیعتر آثار هنری ساسانی است. این بررسی، بدون در نظر گرفتن همه جوانب و بدون مطالعهٔ نوشته ها و اشیاء نامیسر بود.

در آثار ای. آ. اوربلی، ک. و. ترور، و آ. یا. بوریسوا هنر ساسانی نه تنها بمثابهٔ هنر درباری. بلکه بطور کلی بمثابه انعکاسی از مرحلهٔ پیشرفت اندیشه (ایدئولوژی) فئودالی در ایران و کشورهای همجوار مورد توجه قرار گرفت. در ضمن ای. آ. اوربلی نخستین کسی بود که مسئله باصطلاح هنر رسمی ساسانی را هنری شمرد که هدف عمده‌اش تأیید سیاسی دودمان ساسانی «در پیشگاه همهٔ مردم و همهٔ جهانیان» بوده است [۲۸]. آثار تاریخی که از این دوره به ما رسیده بیش از هر چیز جلب توجه می نماید.

آثار هنرمندان ساسانی در تمام دوران پادشاهی آن دودمان که در این کتاب بررسی شده بیشتر حاوی تصاویر شاهنشاهان و درباریان آنها است. تصویرهای رسمی ساسانی تقریباً همزمان با شاهنشاهی دودمان ساسانی در ایران پدید آمد.

هر گاه تصویرهای شاهنشاهان، بزرگان و موبدانی که بر صخره‌ها نقر شده با تصویرهای آنان بر سکه‌ها، آثار فلزی قلمزنی شده و نگینهای کنده‌کاری شده مقایسه شوند، آنگاه می‌توان به‌شباهت و وحدت اصولی که تصویرهای مذکور برمبنای آن پدید آمده‌اند یقین حاصل نمود. استادان ساسانی تصویر های شکل پنداری یافته (اید آلیزه) شاهنشاهان و بزرگان را تنها با نشان دادن وضع خاص، حالات و آنچه‌را که متعلق به‌آنها است (تخت و تاج شاهی به‌شکلها و نشانهای گونه گون، لباسها، زیور و غیره) در نظر مجسم می‌ساختند. مورخان آغاز سده‌های میانه نیز از وجود اینگونه تصویرها آگهی داشتند.

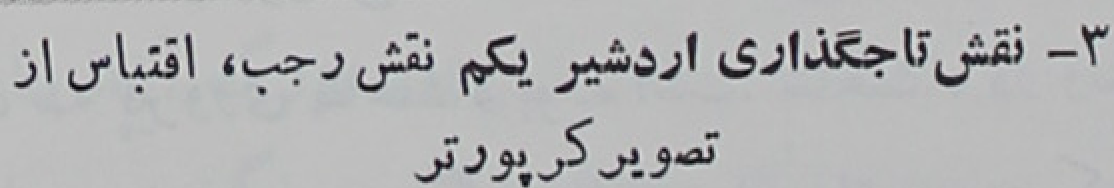
هنگامی که مسعودی با «کتابهای پیشین دربارهٔ شاهنشاهان ایران» آشنایی

یافت نسخهٔ خطی‌ای را مشاهده نمود که با مینیاتورهای «شاهنشاهان ایران از دودمان ساسانی که جمعاً بیست‌وهفت شاهنشاه بوده...» زینت یافته است. مسعودی می‌نویسد: «وقتی شاهنشاهی از این دودمان بدرود زندگی می گفت، تصویرش را می‌نگاشتند... و این تصویر را به‌خزانهٔ شاهی می‌سپاردند، تا خصال شاهنشاهان درگذشته، از بازماندگان پوشیده نماند...»

تصویرهای شاهنشاهان دراین نسخه‌های خطی بارنگهای گونه‌گون، زر و سیم وصلایهٔ مس برکاغذهایی برنگ ارغوانی زینت یافته بود. حمزهٔ اصفهانی از این تصویرها بتفصیل سخن رانده است [۱۲۵]. میان آثاری از این گونه که تا کنون برجای مانده نقشهای حاوی مدح وثنای شاهنشاهان که برصخره‌ها نقر شده بسیارجالب دقت است. بتقریب همهٔ این نقشها درفارس و گاه برهمان صخره‌هایی که جایگاه نقشهای شاهنشاهان هخامنشی و آرامگاه آنها است نقر شده است[۱۷].

نقشهای دوران ساسانی از دیرباز مشهور و از منابع و مآخذ بزرگ بشمار است. پژوهندگان هربار که به مطلب تازه‌ای از تاریخ ساسانیان برمی‌خورند و یا به‌خواندن نوشته‌ای توفیق می‌یابند و یا به‌درك وکشف اثر فرهنگی نوینی نائل می گردند، همواره به‌منابع و مآخذ نامبرده باز می گردند. این نقشها، نمونه‌ها و معیارهای اصیلی هستند که می‌توانیم نتیجه‌های بدست آمده را با این معیارهای اصیل بسنجیم. سبب این امر آنستکه نقشهای ساسانی، همانند نقشهای پیشین هخامنشی و آثاری که از پیشینیان بسیار دور آنان برجای مانده، خود ویژه‌اند. این نقشها برای اتباع شاهنشاهان و برای آشنایی‌همهٔ بیگانگان و «همه جهانیان» ترتیب یافته‌اند. این نقشها بمنظور آگاه کردن مردم از کارهای پر افتخار و

۱۷ـ تصویرهایی از نقشهای ساسانی. ر.ك. به: [۱۳۳؛۱۳۹؛۸۱] و
L. Vanden Berghe, Archéologie de l'Iran ancien, Leiden, 1959.



۳- نقش تاجگذاری اردشیر یکم نقش رجب، اقتباس از تصویر کرپورتر

قهرمانانه وپیروزیها و بزرگی شاهنشاه پدید آمده اند. گاهی کنار نقشها و یا در زیر آنها نوشته‌هایی بچشم می‌خورد که حاکی از پیروزی شاهنشاه وحاوی نامهای یاران و نزدیکان ودشمنان و یا ایزدان او است. ولی گمان نمی‌رود در آنزمان همگان قادر به خواندن این نوشته ها بوده‌اند. نقشها در اینجا خود شرحی گویا بشمار می‌رفتند. این نقش‌ها مظهری (سمبولیك) هستند (نقشهای سمبولیك از سنتهای باستانی مشرق‌زمین است). در این نقشهای مظهری (سمبولیك) تصویر

شاهنشاه و دشمنش، یا شاهنشاه و یزدان و یا شاهنشاه ولشکریانش دروضع خاصی نگاشته شده است. سمبولیسم این نقشها در آن است که اغلب شاهنشاه درحال نبرد تن بتن با دشمن اصلی تصویر گردیده است. (شاید واقعیت امر چنین نباشد) سمبولیسم این نقشها همچنین در آنستکه استادان سازندهٔ این نقوش هرگز کوششی در تصویر جنبه‌های فردی شخصیتهای جداگانه نداشته‌اند. تصویر رده‌های جنگجویان با نظم و ترتیب خاص و به‌یك شکل‌مکرر گشته ولباسها درطرز ایستادن یکسانشان تصویری روشن ازشمارهٔ بسیار افراد گارد شاهی پدید آورده است. در نقش‌هایی که امیران ودرباریان‌تصویر شده‌اند، ازنظرسازندهٔ تصویرها ونیز ازنظر کسی که به‌نقر و نگارش آن فرمان داده و همچنین ازنظر بینندگان، اصل و عمده، خطوط چهرهٔ تصویر شدگان نیست، بلکه حالت آنان و جایگاه و کلاه و نشانه‌ها و درجه‌های آنان درنقش، عمده و حائز اهمیت است .

برخی از این نقشها از سنتهای بسیار کهن مشرق‌زمین حکایت می کنند. حوادثی‌که در نقشها مجسم شده با پی گیری ویژه ای ادامه می‌یابد و رویداد مجزا و جداگانه بسیار اندك‌است. هنگامی که شاپور یکم فرمان داد تا پیروزیش را بر والرین بنگارند، استادان بریکی از صخره ها نقشی از شاپور پدید آوردند که در آن واحد معرف سه پیروزی شاهنشاه بوده است. شاهنشاه در وسط نقش تصویر شده است. در زیر سم اسبش جسد گوردیانوس امپراتور روم که در پیکار سالهای ۲۴۲ـ۲۴۳ میلادی کشته شده دیده می‌شود. کنار شاه کسانی که در جنگهای سال ۲۶۰ میلادی به‌اسارت در آمده بودند، پای در زنجیر مشاهده می‌شوند. روبروی شاه تصویر فیلیپ عرب امپراطور روم که بزانو درآمده و نیز رده‌های نمایندگان استانهای گونه‌گون روم دیده می‌شوندکه تفاوتشان تنها ازنظر پوشاك و ویژگیهای نژادی و پیشکشهایی است که بعنوان غنیمت به پیشگاه شاهنشاه عرضه می‌دارند. پشت سر شاه افراد گارد شاهی در چهار ردیف تصویر گشته‌اند: بسیاری از آنان

سوارانی هستند که تنها تفاوتشان در پوشاك آنها است و این‌خود نموداری است از شکل پوشاك هنگهای گونه‌گون در بارهٔ رویدادهای مربوط به‌این جنگها در سنگنبشته‌های «کعبهٔ زرتشت» که پیشتر از آن سخن رفته، یاد شده است. در این سنگنبشته‌ها مشروح‌تر از نقش سخن رفته و در آنها شمارش و نام استانها و شهرهایی که بتصرف شاپوردر آمده و نیزمیزان‌غنایم ذکر گردیده است. اما تابعان شاهنشاه رویدادهای عمدهٔ این جنگها را که در نقش مجسم شده می‌دیدند. اگر این نقش و اندیشهٔ اصلی آنرا بدون در نظر گرفتن شیوهٔ هنری آن، با دیگر نقشها مقایسه کنیم. مشابهت آن با نقشهای تخت جمشید که روزگاری پایتخت شاهنشاهان هخامنشی بوده و نیز مشابهت آن با نقش داریوش در بیستون آشکار می گردد (برخی براین عقیده‌اند که نقش نامبردهٔ شاپورکاراستادان رومی است).

ما ازاواخرروزگار شاهنشاهی اشکانیان نقشهای بسیار اندکی‌را می‌شناسیم، و نیز از نقشهایی که بفرمان شاهان پارس - اسلاف بلافصل شاهنشاهان ساسانی - پدید آمده آگاهی نداریم. مقصود آن نیست که از نقشهای پیشینیان بلافصل شاهنشاهان ساسانی بتقریب چیزی برجای نمانده است، بلکه منظور سرعت شگفت انگیزی است که در ایجاد قواعد نگاره‌های شاهنشاهان وجانشینانشان و بزرگان بکار رفته، و نیزمطلب بر سرشباهت کامل نقش‌های بزرگ آغاز شاهنشاهی‌ساسانیان بر صخره‌های عظیم، با نقشهای کوچکی‌است که برسنگها و مهرها و دیوارهٔ جامها و ظرفها و سکه‌های دولتی پدید آمده است. مآخذ این قواعد را کجا بایدجست؟ این مسئله‌ای است بسیار مهم، زیرا در غیر اینصورت پیدایش ناگهانی این‌نقشها در هنر آن دورهٔ ایران زمین ایجاد شگفتی خواهد نمود.

تصویر «چهره های رسمی» درهنرایران‌زمین از دیرباز معمول بود. استادان روزگار شاهنشاهی هخامنشیان نیز ضمن تصویر شاهنشاهان ایران باستان و درباریانشان بر نقوش سنگی کاخها و آرامگاهها و نقش‌های کوچك مهرهای

استوانه‌ای و قالب سکه‌ها از همین اصول پیروی می کردند. ولی با گذشت زمان هم اصول و قواعد تهیهٔ اینگونه تصویرها و هم تماشاگران و بینندگانی که این نگاره‌ها جهت دیدن آنان پدید آمد، تغییر یافتند ودیگر گشتند.

کار جستجوی مآخذ «چهره‌های رسمی» دوران ساسانی مارا بسوی تصاویر سکه‌های آخرین شاهان پارس که پیشینیان بلافصل دودمان ساسانی بودند، و نیز بسوی نخستین سکه‌های روزگار فرمانروائی اردشیر، نخستین شاهنشاه ساسانی رهنمون می گردد. در اینجا به‌قاعده های نگارش چهره‌های بزرگان، جلوهٔ حاکمیت ومقام ـ شکل کلاه با علامتهای آن، گردن بند، پوشاك و آرایش مو (یاریش) پی می بریم. این سکه‌ها زمانی ضرب شده که هنوزهیچ نقشی از ساسانیان پدیدار نگشته بود، ولی بر آنها تصویر آماده‌ای از شاه، فرمانروا و یا افراد بلند پایه سرزمین ساسانیان پدید آمده و در آن تفاوت درجات بزرگان در بسیاری از موارد با نشانه‌های کلاه معین شده‌است. سکه‌های دولتی سراسر کشوری که‌بفرمان اردشیر یکم پس از تاجگذاری وی ضرب گردید، چهره شاهنشاه و منظرهٔ افسر شاهی را که بشکل ویژه‌ای است، ونیز تزیینات ونوع پوشاك اورا در نظر جلوه‌گر می‌سازد. در مورد ذکر شده این تنها هسته‌ای از نشانه های تاج‌بخشی از سوی یزدان و پیش‌ازهرچیز پدیدآوردن شکل افسر شاهی بوده‌است.

ماهیت اینگونه چهره‌سازی برمبنای چهره‌سازی مذهبی وتصویر اهورامزدا خدای بزرگ زرتشتیان بناشده‌بود. درآئین‌زرتشتی شخصیت‌دادن به‌ایزدان‌بزرگ بالنسبه دیر انجام گرفت و «فرمانروایی بر ایزدان» بهمانگونه تصویر می‌شد که شاهی برمردم. هستهٔ‌نوع تصویر شاهنشاه (دقیقتر گفته شود: نشانه‌های تاجگذاری او) برسکه‌ها از لحاظ تاریخ و زمان درست مطابق سنگنبشته‌های آنها است. اگر ما این سکه‌هارا در یك ردیف زمانی قرار دهیم، آنگاه روشن خواهد شد که تصویرهای بزرگان وشاهنشاهان‌وتصویر ایزد بزرگ، نخست برسکه‌های‌ساسانی

و سکه‌های پیشینیا نشان - شاهان پارس - پدید آمدو سپس برسنگها نقر گـردید. از اینجاست که «چهره های رسمی» بر نگینها و مهرهای شخصی درباریان ساسانی پدید آمد.[۱۸]

«چهره های رسمی» آغاز شاهنشاهی ساسانیان دارای همهٔ ویژگیهای کیفی لازم بمثابهٔ مآخذ تاریخی دست اول است. چون در اینگونه تصویرها توجه عمده به‌نشان دادن دقیق مقام فرمانروایان معطوف گـردیده، بنابراین در پیش‌روی ما «جدول ویژه‌ای از درجه‌ها» قرار گرفته که با زبان تصویر ارائـه شده‌است. بر نگینهای منقوش که از آغاز شاهنشاهی ساسانیان بجا مانده، تصویرهای بسیاری‌از رجال دولتی، روحانیان، اعضای خاندان شاهی و نیز نوشته‌هایی هست که از درجه و پایهٔ آنان حکایت می کند. بدین روال می‌توانیم علامتها و نشانه های معین این تصویرهارا با درجه‌ها و پایه های معلوم مقابله کنیم و نتایج حاصله را با نقشهایی که بر تخته سنگها نقر شده و نیز با آثار فلزی کنده‌کاری شده مقایسه نمائیم[۱۸]

از پـژوهشهای ا. هـرتسفلد و ك. اردمن [۱۰۲، ۹۱ - ۱۵۸؛ ۶۸، ۸۶ - ۱۲۴] چنین معلوم گشته که بخشهای گونه‌گون تاج شاهنشاهان ایران دارای‌جنبهٔ مظهری (سمبولیك) بغرنجی بوده که با آئین زرتشت مربوط و وابسته‌است. برخی از نشانه‌ها و درجه‌های بزرگان و موبدان نیز همین جنبه‌های مظهـری را داشته است. همهٔ آثار متعلق به اوایل شاهنشاهی ساسانیان حاکـی از آنستکه هـر گونه دگرگـونی در وضع حکومت و هـر تغییر در افسر شاهـی و کلاه و هـر گونه دگرگونی درنشانه‌های سمبولیك این اشیاء دریکزمان، در همهٔ آثار رسمی هنر ساسانی نمودار می گشت وبدنبال آن دگرگونیهایی درسیاست ویا ایدئولوژی آن دوره‌پدیدارمی‌شد. تعیین ترادف وتواتر این‌دگرگونیهاحائزاهمیت بسزایی‌است.

۱۸- دربارهٔ پژوهش در زمینهٔ چهره‌های‌رسمی ساسانی درسده‌های سوم وچهارم میلادی ر. ك. به: [۱۷؛ ۱۸].

بدین منظور برابر نهادن آثار هنری رسمی ساسانی با نوشته‌هایی که از آن دوره برجا مانده و نیز کوشش در زمینهٔ تعیین تاریخ دقیق همهٔ این آثار نهایت درجه ضرور است.

چنانکه پیشتر گفته شد «چهره‌های رسمی» دوران اوایل شاهنشاهی ساسانیان بر نقشهای نقر شده، سکه‌ها، نگینها و آثار فلزی کنده‌کاری شده موجود است. هریك از این بخشهای هنر رسمی ساسانی دارای ویژگیهایی است. ویژگی نقشهای ساسانی برصخره‌ها در آنستکه برهریك از این نقشها نه‌تنها رویداد های تاریخی تصویر شده و نه تنها عظمت شاهنشاه و آئین او مجسم گشته، بلکه سیاست و ایدئولوژی معین به‌شیوه مظهری (سمبولیك) بنحوی درخشان بیان شده است. برای نمونه؛ در نقش رستم، شاهنشاه اردشیر یکم و اهورامزدا که حلقهٔ شهریاری را به‌شاهنشاه تفویض می کند، هردو سوار بر اسب تصویر شده اند. زیر سم اسب اردشیر، اردوان پنجم شاه برافتادهٔ اشکانی و در زیر سم اسب اهورا مزدا اهریمن بنظر می‌رسند. جنبهٔ سمبولیك این نقش کاملا روشن است. در این تصویر، پیروزی اردشیر بر اردوان همپایهٔ پیروزی اهورا مزدا بر اهریمن جلوه گر شده است و فرمانروایی اردشیر بر ایران بیاری ایزد بزرگ زرتشتیان جنبه‌ای ورجاوند بخود می گیرد.

با این وصف تعیین تاریخ دقیق پیدایش نقشها بر صخره‌ها و پی گیری در پدیدآوردن آنها (تصویر هریك ازشاهنشاهان ساسانی بطور معمول برچند صخره نقر شده‌است) به‌ما امکان می‌دهد تا در بارهٔ جریان پیدایش سیاستها و اندیشه‌های گوناگون داوری کنیم

بررسی انواع تاجهای شاهنشاهان و اصول تصویر شناسی می‌تواند مانند شیوهٔ بدست آوردن تاریخ دقیق نقشهای ساسانی بر صخره ها مورد استفاده قرار گیرد، درضمن، سکه‌ها و نگینهای منقش نیزوسیله‌ای برای تعیین تاریخ بشمارند.

شیوهٔ مذکور در این زمینه قابل استفاده است.

بر نگینهای ساسانی جز تصویر اشخاص صاحب جاه و روحانیان و موبدان، مضمونهای دیگری نیز هست. این نگینها از اشیاء رایج هنر ساسانی بشمارند و پژوهش آنها به‌ما امکان می‌دهد زمان پیدایش و خصیصهٔ پیشرفت تقریباً همه مضمونها و مجموعه هایی را که در همهٔ آثار هنری ساسانی پدید آمده دریابیم. پژوهش در نگینهای ساسانی نشان داد گرچه دامنهٔ مضامین نگینها بسیار متنوع و گوناگون بنظر می‌رسند، با اینهمه دامنهٔ مضامین مذکور در دیگر آثار هنری ایران تنگ‌تر و محدودتر است. این مضامین اغلب در آثار تاریخی گوناگون مکرر گشته‌اند هزاران نگین با دهها نگاره و اندیشه نموداری از پرمضمون‌بودن هنرساسانی‌است. همین یك واقعیت، یعنی‌مطابقت مضمونها در آثار هنری‌گوناگون روزگار ساسانی پرسشی در بارهٔ نقشها وقواعد و مظاهر این‌هنر پدید می آورد. گرچه همهٔ نمونه‌های شناخته شدهٔ هنر ساسانی دارای پوششی سمبولیك هستند، با اینهمه فکر و اندیشه‌ای که در آنها بکاررفته نو و بی‌سابقه نیست. نگینها نموداری هستند از اینکه نقشهای ساسانی تا چه حد جنبهٔ سمبولیك یا مظهری دارند. مسئلهٔ تاریخ دقیق کنده کاری بر نگینها با مسئلهٔ پیدایش مظاهر (سمبولها) دینی گوناگون در هنر ایران و با مسئلهٔ پیشرفت آئین زرتشت مرتبط است. کتاب ویژه‌ای به شیوه تعیین تاریخ پیدایش نگینها و بررسی تصویرهای سمبولیك اختصاص یافته است [۳].

استفادهٔ وسیع از سکه‌های ساسانی بعنوان مأخذ تاریخی وفرهنگی دارای سابقهٔ نسبتاً زیادی نیست. ك. و. ترور مقالهٔ ویژه‌ای دراین‌باره نوشته [۳۷] ودر آن از رابطهٔ تصاویر سکه‌ها با دیگر آثار تاریخی سخن گفته و با این کار پژوهش دربارهٔ مسئلهٔ تصویرهای رسمی‌ساسانی‌را آغاز نموده است. ا. هرتسفلد درکتابهای خود زیر عنوان «پایکولی» و «سکه‌های کوشانی ـ ساسانی» ۱۰۵؛ ۱۰۳ مبنای

بررسی تصویرها و پژوهش داستانها از روی سکه‌های متعلق به‌دورانهای معین سیاسی و اندیشه‌ای (ایدئولوژیك)[۱] تاریخ ایران را از نو بنیاد نهاد. دراین کتابها بویژه از اهمیت اطلاعاتی سخن رفته که از طریق آنها نه‌تنها سمت و جهت تاریخ سیاسی و تاریخ هنر، بلکه سمت و جهت تاریخ اندیشه‌ها (ایدئولوژی) را نیز می‌توان دریافت. تعیین تاریخ دقیق ضرب سکه‌ها موجب می‌شود که بتوان در بارهٔ دگرگونیهایی که در سیاست و اندیشه پدید آمده داوری نمود. ولی گمان نمی‌رود از این کار بتوان بعنوان پایه ای استوار جهت روشن ساختن تاریخ پیدایش همهٔ آثار هنری رسمی که پیشتر از آن سخن رفته، استفاده کرد. در این مرحله از پژوهش، وظیفهٔ عمده عبارت از آنستکه تا سرحد امکان نه‌تنها نوع ویژهٔ هر سکه از سکه‌های شاهنشاهان، بلکه هر بخش از تصویر آنها نیز مورد بررسی و مطالعهٔ دقیق قرار گیرد و سپس تاریخ ضرب سکه با تاریخ پیدایش دیگر آثار تاریخی مقایسه شود. برای نمونه یادآور می‌شویم که طی بیست سال پادشاهی اردشیر یکم بر ایران، شش گونه سکه از این شاهنشاه ضرب گردید که بر آنها افسر شاهی به پنج گونه تصویر شده‌است. بدیهی است برای داوری در بارهٔ تاریخ پیدایش سیاست و اندیشه‌های (ایدئولوژی) گوناگونی که مظاهر آنها بر سکه‌ها دیده می‌شود، باید حدود تقدم و تأخر زمانی ضرب وانتشار همهٔ این سکه‌هارا دانست.

پشت سکه‌های ساسانی (چنانکه بعد خواهیم آورد) پرستشگاهی که مراسم تاجگذاری شاهنشاه در آن برگزار شده با منظره تاج بخشی از سوی ایزد به شاه تصویر شده است. نخستین بار در هنر ساسانی بر روی سکه‌ها ایزدان زرتشتی - اهورامزدا (هرمزد)، اناهیتا (ناهید) و میترا (مهر) بصورت انسان جلوه گر شده‌اند. تصویر ایزدان که نخست برسکه‌ها و سپس بر دیگر آثار تاریخی پدید آمده برای پژوهش تاریخ و ایدئولوژی ایران ساسانی حائز اهمیت بسزایی است.

بهعقیدهٔ نگارنده بنظر می‌رسد که مسئلهٔ ترتیب و تعیین تاریخ نگینهای منقش و آثار فلزی منقش و نقشهای نقر شده برصخرها بطور کلی حل شده است. ولی مسئلهٔ طبقه‌بندی و کار تنظیم زمانی سکه‌ها هنوز حل نشده است. تا اواسط دههٔ ششم سدهٔ کنونی نقش بیشتر سکه‌های آغاز شاهنشاهی ساسانیان که در موزه‌های اروپا نگاهداری می‌شود انتشار یافت و استفاده از آنها از نظر تاریخ ایران بطور کلی محدود به‌مضامین نوشته‌ها و از نظر تاریخ هنر، محدود به‌تعیین جنبه مظهری (سمبولیك) افسر شاهنشاهی وپیوستگی دیگر آثار هنری با تصویرهای شاهنشاهان برمبنای درهم آمیختگی اجزاء افسر شاهی بود. در واقع تنها مضمون نوشته‌های سکه‌ها و افسر شاهنشاهی مبنایی برای طبقه‌بندی آنان بشمار می‌رفت. در سکه شناسی ساسانی مسئلهٔ انواع واشکال سکه‌ها بطور مستدل مطرح نگشته بود ووظیفهٔ طبقه‌بندی زمانی انواع سکه‌ها طرح نشده بود، و نیز مجموعهٔ دوروی (پشت و روی) سکه‌ها مورد بررسی و پژوهش قرار نگرفته و مسئلهٔشناسایی ردیف انواع سکه‌ها طرح نگشته بود. همهٔ این مسائل برای پژوهش سکه‌های آغاز شاهنشاهی ساسانیان واجد اهمیت ویژه‌ای است، زیرا در این زمان سکه‌های ساسانی فاقد تاریخ ضرب بوده بندرت نشانه‌های ضرابخانه‌ها بر آنها دیده می‌شود.

ازدههٔ ششم سدهٔ کنونی آثاری در زمینهٔ سکه‌شناسی ساسانی ازطرف ر. گوبل سکه شناس اطریشی انتشار یافت. در آثار این دانشمند نارسائیهای پژوهش پژوهندگان گذشته تا اندازهٔ زیادی برطرف گشته است [۸۳]. ولی‌یکی ازجهات مشخصهٔ این آثار توجه یکجانبه به‌طبقه‌بندی صوری سکه‌ها و عدم توجه به‌مسئله تقدم وتأخر زمانی آنها است. ر. گوبل وظیفهٔ استفاده از سکه‌ها را بعنوان مأخذ برای پژوهش تاریخ وفرهنگ وتمدن ایران ساسانی در برابر خویش ننهاد. ولی ر. گوبل تقریباً از همهٔ مجموعه‌های خارجی استفاده کرد وارزش فراوان آثار او نیز در همین است. در موزهٔ دولتی ارمیتاژ و موزهٔ دولتی تاریخ مسکو نزدیك

دوازده هزار سکه ساسانی نگاهداری می‌شود که بیش از سه برابر سکه‌های مورد استفادهٔ ر. گوبل است، این سکه‌ها جز اندکی انتشار نیافته‌اند. بی گمان مجموعه‌ای بدین بزرگی نه‌تنها مجموعه‌های موجود را غنی‌تر می‌سازد، بلکه در مواردی موجب تغییر و دقیقتر ساختن اصول طبقه‌بندی پیشنهادی ر. گوبل می گردد.



بدینگونه حتی‌درسدهٔ چهارم‌میلادی‌تاریخ حقیقی ساسانیان یا به‌علل‌سیاسی و یا به سببهای دیگر به داستانهایی پندآمیز بدل شد. منابع تازه منظرهٔ دیگری از آغاز شاهنشاهی ساسانیان در مقام مقایسه با ایرانی که نوشته‌های متأخر در برابر نظرما ایجاد کرده بودند، پدید می آورد. درعین‌اینکه‌می کوشیم موزائیکهای ناقص و جدا از هم را در میان مجموعهٔ قطعه‌های اسناد واقعی تاریخ (نوشته‌ها و اشیاء) قرار دهیم، چه بسا ناگزیر باید خلأ بسیاری را با این موزائیکها پر کنیم و گاه به مرمت و نوسازیهای بزرگ نیازمند می‌شویم. چه‌بسا «زنده کردن» تاریخ روزگاران گوناگون و زندگی و فعالیت شخصیتهای مختلف تنها از طریق بررسی واتکاءِ به واقعات غیرمستقیم میسر می گردد. بعقیدهٔ من با روشن ساختن خطوط اصلی و عمده در جریانهای تاریخی و یافتن ضوابط پیشرفت و گسترش آن حق خواهیم داشت طرح نوسازی خویش را در مرحلهٔ معین تا اندازه‌ای مستدل ومتقن بحساب آوریم.

بخش دوم

تأسیس دولت ساسانی

پارس، استانی که نهضت برای بنیاد گذاردن دولت نوین از آنجا آغاز گردید در آستانهٔ سدهٔ سوم میلادی شهرت پیشین خود را از دست داده بود. تخت‌جمشید پایتخت دولت جهانی هخامنشیان که لشکریان اسکندر مقدونی آنرا به‌آتش کشیدند بیش از چهارصد سال بود که ویرانه مانند برجای مانده بود واز دیرباز در همسایگی آن پایتخت نوینی پدیدآمدکه استخر نام یافت. شاهان محلی با حفظ رسمهای کهن نامهای بلند آوازهٔ شاهنشاهان هخامنشی (اردشیر و دارا) را برخود می‌نهادند، ولی این تقریباً تنها نمونهٔ باقی‌ماندهٔ از عظمت باستان بود. اثر سرزمین پارس برسرنوشت سراسر کشور هنوز احساس نمی‌شد.

از تاریخ چهارصد سالهٔ این استان که نخست جزئی از حکومت پادشاهی سلوکیان وسپس بخشی از کشور اشکانیان بود تا کنون آگهی بدست نیامده‌است. یگانه مأخذ تاریخی درست این سرزمین سکه‌های شاهان پارس است. شاهان پارس همانند برخی دیگر از شاهان نیمه وابستهٔ شاهنشاهی اشکانیان حق ضرب سکه بنام خویشتن داشتند [۱۰۷] ضرب سکه‌های مستقل در پارس از زمان سلوکیان (سدهٔ سوم پیش از میلاد) نیز معمول بود. درآنزمان فرمانروایان پارس خود را «فره‌ترکه» (تصور نمی‌رود «فرته‌دار» درست باشد)[1] می‌نامیدند که بنابر واژه‌های مترادف آن که از اسناد آرامی روزگار هخامنشیان بدست آمده باید به‌معنای

۱- Henning [97,25] ـ«frataraka»; Herzfeld [105, 1, 68] ـ «fratadara».

«فرمانروا»[۲] باشد. از آن پس (شاید از سدهٔ دوم پیش از میلاد) عنوانهای فرمانروایان تغییر یافت و آنان خود را «شاه» نامیدند.

برسکه‌های شاهان پارس افسر و نشانه‌های شاهی، تصویر پرستشگاه، آتشدان با آتش شعله‌ور ومظاهری از ماه و ستاره و نقش اهورامزدا ضرب شده که نشان می‌دهد در این استان ایران بخلاف دیگر نواحی آتش مقدس را ستایش و ایزدان زرتشتی را پرستش می کردند و «آئین کهن» همچنان برجای بود.

بنا بگفتهٔ طبری تا سدهٔ سوم میلادی دودمان باستانی بازرنگیان بر پارس فرمانروایی داشتند. بنا به‌نوشته‌های «تاریخی» باستان از آغاز سدهٔ سوم میلادی در دودمان فرمانروایان پارس دگرگونی پدید آمد و پاپك فرزند ساسان فرمانروای (hwtw) پارس که در نزدیکی استخر می‌زیست حکومت این سرزمین را به‌چنگ آورد وپس‌از چندی پسر بزرگترخود شاپور را برتخت شاهی نشاند. ازآن زمان نوشته‌های «افسانه‌آمیز» پدید آمد. بنا براین نوشته‌های افسانه‌آمیز، پاپك «مرزبان و شهردار پارس» دست پروردهٔ خویش اردشیر نخستین شاهنشاه ساسانی را که از بازماندگان دودمان هخامنشی یعنی فرمانروایان قانونی ایران بود، به‌خواست ایزدان به شاهنشاهی رساند.

در سنگنبشته‌های آغاز شاهنشاهی ساسانیان عنوان ساسان «خداه» (hwtw MR,HY) وعنوان پاپك وفرزندش شاپور «شاه» (MLK') وعنوان اردشیر «شاهان شاه» (MLK'nMLK') است. این نوشته‌ها در واقع شجره‌نامه‌ای است از دودمان نوین (بنا به سنگنبشته شاپور در کعبهٔ زرتشت: ساسان پدر پاپك پدر شاپور واردشیر است) وهیچگونه آگهی جهت روشن ساختن رویدادهای ایران در آنروزگار بدست نمی‌دهد. گویی حلقه‌ها در اینجا بهم می‌پیوندند مأخذی که

۲ـ در پاپیروسهایی که از الفانتین بدست آمده: frtrk ـ بمعنی «رئیس و بزرگ است». ر.ك: به: [۷، ۱۳۷].

همزمان با رویدادهای آن روزگار بوده‌اند هیچگونه اطلاع اضافی به‌ما نمی‌دهند. از این‌رو اخبار و نوشته‌های فارسی و عربی نه‌تأیید می‌شوند و نه‌تکذیب. ما می‌توانیم به‌آنچه که طبری آورده اکتفا کنیم و اطلاعات خود را به نوشته‌های او محدود سازیم.

در ضمن می‌کوشیم تا از یکرشته آگاهی‌های غیرمستقیم نیز استفاده کنیم. جز سنگنبشته‌های روی صخره‌ها، تعدادی سکه از پاپك و شاپور که در زمان مورد نظر ما در پارس ضرب شده و نیز نگاره‌هایی بر دیوار یکی از کاخهای تخت‌جمشید که در آن پاپك، شاپور و بزرگان و درباریان تصویر گردیده‌اند، در اختیار داریم.[۳]

نبشتهٔ شخصی بنام اپسای Apsäy دبیر (dpywr) از شهرحران که برستونی کنارمجسمهٔ شاپور یکم شاهنشاه ساسانی در بیشاپور آمده (Šb š ،Prth ،MP) تعیین تاریخ دقیق تغییر دودمان فرمانروایان پارس را ممکن می‌سازد. این نبشته، به‌سال ۱۹۳۶ توسط ر. گیرشمن بهنگام کاوش در بیشاپور بدست آمد و با همراهی ا. کریستنسن انتشار یافت [80,PI.XLIV]. تاریخ نبشته در نخستین سطرهای آن آمده است (از این پس تاریخ شاهنشاهی ساسانیان را برمبنای گاه شماری آقای سیدحسن تقی‌زاده خواهیم آورد) [۱۴۶، ۶ - ۵۱ ؛ ۱۴۸، ۱۲۵ - ۱۳۹]: «(۱) در فروردین ماه، سال ۵۸، [از] «آذر(۲) اردشیر» - سال ۴۰ [از] «آذر شاپور» (۳) از «آتشهای شاهی» - سال ۲۴»[۴]. بدین وصف تاریخ نبشته باسه «عهد» معین شده

۳- این نگاره نخستین بار توسط هرتسفلد [۱۰۱ - تنها تصویر پاپك] انتشار یافت. نقش بطور کامل درمجله «گزارش کاوشهای باستانشناسان درایران» (بزبان فارسی) جلدچهارم ص. ۲۷۵-۲۷۶ که بسال ۱۳۳۸ هجری شمسی بچاپ رسیده انتشار یافته است. (این کار توسط آقای تقی آصفی انجام گردید). نقش شاپور درکتاب «Minor Inscriptions of Kartir» .CII, Vol .III, pt II, portfIII منتشر شد.

۴- (1) BYRH prwtyn ŠNT xxxxxIIIIIII 'twry ZY (2)' rthštr ŠNT xxx 'twry ZY šhpwhry (3) ZY 'twr'n MLK' ŠNT xxIIII.



است ـ سال ۴۰ «عهد» اردشیر یکم (عهد «شاهی» از زمان تاجگذاری شاهنشاه ساسانی آغاز شده است)، سال ۲۴ «عهد» شاپور یکم و سال ۵۸ «عهدی است» که برما روشن نگشته است: تاریخ نبشته سال۲۶۷ (۲۲۷+۴۰ ؛ ۲۴۳+۲۴) است و چنین بنظرمی‌رسد که «عهد» ناروشن بسال ۲۰۹ (۲۶۷—۵۸) آغاز شده است.

ر. گیرشمین بر آنستکه این‌عهد گمان می‌رود بسبب تصرف حکومت پارس وسیلهٔ دودمان ساسانی آغاز شده باشد. در ضمن تاریخ تغییر ضرب سکه‌های پارس را که ضمن آن نام فرمانروایان ساسانی‌جایگزین‌نام دودمان پیشین گشته می‌توان حدود سال ۲۰۹ دانست.

بررویهٔ سکه‌های شاهان پارس که اندکی پیش از این

۴ـ نقش تاجگذاری اردشیر یکم فیروزآباد فارس ←

رویدادها ضرب شده تصویر شاه آن سرزمین، و برپشت سکه تصویر پدرش دیده می‌شود (نوشته‌های فارسی میانه بنظر می‌رسد که از سدهٔ دوم پیش از میلاد پدیده آمده باشد). بررویهٔ سکه نام و عنوان شاه بدینگونه ضرب شده است: (bgy X MLK' - «بغ (فرمانروا) X ، شاه»). بر پشت سکه نیز نام و عنوان پدر شاه بدینگونه ضرب شده‌است: (BRH bgy Y MLK' - «فرزندبغ(فرمانروا) Y ، شاه») [۱۰۷].

پاپك با به چنگ آوردن حکومت پارس می بایست سکه‌ای بنام خود و پدرش ساسان ضرب کرده باشد. ولی تا کنون چنین سکه‌ای از او بدست نیامده است. تنها پنج درهم نقره بنام پسر بزرگترش شاپور شناخته شده است [۱۳۲، شمارهٔ ۱-۳؛ ۱۸، ۲۶ _ ۲۷، تصویر شمارهٔ ۱]. بررویهٔ این سکه تصویر شاپور برتخت شاهی پارس ضرب شده‌است. برافسر شاهی نشانه هلال ماه همراه باستاره (همان افسری که شاهان دودمان پیشین برسرداشتند) دیده می‌شود. برپشت سکه تصویر پدرش پاپك باکلاهی شگفتی آور ضرب شده است. کلاه پاپك نه بلنداست و نه کوتاه. دور کلاه مرواریددوزی شده و بر آن شکل ویژهٔ پنج گوشه‌ای درشت نصب گردیده است. این سکه‌ها از نوع سکه‌های معمولی پارس است که در آن پاپك و شاپور MLK' (شاه) عنوان یافته‌اند واین با کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت مطابق است. سکه‌های پاپك وشاپورمارا با کلاه و افسرشاهی و زیور ودیگر اشیاء شاهان پارس از دودمان ساسانی آشنا می‌سازد. تصویرهای شاپور و پاپك در نگاره‌های تخت جمشید نیز دیده می‌شود (ر.ك به‌تصویرشماره ۲۵). در اینجا پاپك باهمان افسر شاهی است که برسکه‌ها ضرب شده است (کلاه وافسرشاهی باشییٔ «پنج گوشه» زینت یافته است. او چیزی که گویی ازآهن ساخته شده بدست دارد و برابر آتشدانی که شعلهٔ آتش از آن زبانه می کشد ایستاده است. این صحنه در تصویرهای بسیار ازجمله برپشت سکه‌های شاهان پارس دیده شده است. در این تصویرها نیز شاه مانند همان شیء آهنین را در دست دارد و در برابر آتشدان و یا مقابل

بنای پرستشگاه بحال نیایش ایستاده است. این صحنه نشانه‌ای سمبولیك از وظیفه و مقام روحانی شاه است. نوشته‌های «تاریخی» مؤید این نظر است. بنا به نوشتهٔ طبری ساسان و پاپك پریستار پرستشگاه اناهیتا در استخر بودند.

برابر پاپك پسرش شاپور سوار بر اسب تصویر شده است. ملتزمین رکاب لگام اسب او را بدست دارند.

در اینجا منظرهٔ تاج بخشی از سوی ایزد تصویر شده است. شاپور حلقه‌ای با نوار آویخته که نشانهٔ شهریاری است بدست دارد. در این تصویر شاپور با همان کلاه و افسر شاهی، دارای نشانهٔ هلال و ستاره و باهمان لباس رسمی شاهانه و زیورهایی است که در سکه‌های او نیز ضرب شده است.

تصویر منظرهٔ تاجگذاری در هنر اشکانی نیز معمول بود. نقش سنگ یادبود خواسك که چندی پیش در شوش[5] کشف شده و نقش بردنشانده [۳۰۷،۷۶ - ۳۰۸؛ I, xx, pl.] بزمان نقش شاپور که پیشتر از آن سخن رفت. بسیار نزدیك است. در خواسك اردوان پنجم شاهنشاه اشکانی درحالیکه بر تخت نشسته تصویر شده است. او دست خود را برای اعطای حلقهٔ شهریاری بسوی خواسك (خشترپان «ساتراپ» = شهربان) فرمانروای شوش دراز کرده است. در نقش «بردنشانده» شاهنشاه اشکانی به فرمانروای الیمائید تاج شاهی عطا می کند. یادآوری این نکته ضرور است که در این نقشها تفاوت درجه‌ها نه تنها از نظر ترتیبی است که در نقش مشاهده می‌شود، بلکه از طریق ارائه انواع پوشاك، زیور و کلاه نیز نشان داده شده است. در نقش، شاهنشاه اشکانی باهمان پوشاك و کلاه و زیوری است که در سکه‌ها نشان داده شده است. شهربان شوش حق کلاه برسر نهادن نداشت. در

۵- برای مشاهده عکس نقش نامبرده ر.ك. به: [۸۱، ۵۶ - ۵۷؛ تصویر شمارهٔ ۷۰]. تاریخ پیدایش نقش در نوشتهٔ آن آمده است (متن پارتی، - سال ۲۱۵ میلادی). دربارهٔ نوشتهٔ نقش نامبرده ر.ك. به: [۹۸، ۱۵۱-۱۷۸].

نقش بردنشانده تصویرشاه الیمائید ازنظرپوشاك و کلاه همانند تصویرشاهان پارس درنقش تخت جمشید است. بدین روال در پیش روی ما آثاری است دارای جنبهٔ رسمی که بازبان تصویر بیان شده‌اند. نقش تخت جمشید و نخستین نقشهای ساسانی برصخره‌ها، همه ازاینگونه نقشهای رسمی بشمارند. بدین‌جهت بود که نقش تخت جمشید نظرمرا سخت بخود جلب کرد. زیرا دراین نقش بخلاف نقشهای «خواسك» و «بردنشانده» مراسم اعطای حلقهٔ شهریاری به شاپور از سوی شاهنشاه اشکانی انجام نگرفته‌است، بلکه پاپك پدرشاپور درحالیکه لباس موبدان برتن دارد نشانه شهریاری را به فرزندش تفویض می‌نماید. از اینجا چنین استنباط می‌شود که دودمان ساسانی حکومت را در استخر بازور بچنگ آوردند وفرمانروایان ساسانی از همان آغازدردست گرفتن حکومت خواستند عدم وابستگی خویش را از شاهنشاهان ایران در نقشهای رسمی خود نمودار سازند.

چنانکه پیشتر گفته شد بنا به نوشتهٔ طبری پرستشگاه اناهیتا در سرزمین ساسانیان بود [۱۲۸، ۴-۶]. از کتیبه‌های شاپور و کرتیر در کعبهٔ زرتشت چنین برمی‌آید که این پرستشگاه همان «کعبهٔ زرتشت» بوده که درآغازسدهٔ سوم میلادی «آتش اناهیتای استخر» نام گرفته است [کتیبهٔ شاپور یکم در کعبهٔ زتشت، متن پارتی، ۲۰].

«کعبهٔ زرتشت» بنایی بود بزرگ و باشکوه که ساختمان آنرا به اوایل شاهنشاهی هخامنشیان نسبت داده‌اند. در آنزمان پرستشگاههای بسیاری با این سبک بنا می‌شد. نظیر اینگونه بنا در دورانهای پیشتر، از جمله روزگار اورارتو وجود داشت و پرستشگاههای «سوسی» نامیده می‌شد. برپشت سکه‌های دورهٔ یکم و دوم فرمانروایان پارس که توسط ف.هیل ترتیب یافته ومتعلق به سالهای ۲۵۰-۱۵۰ پیش از میلاد است [۱۰۷]، منظره‌ای تصویر شده که در آن شاه پارس به لباس موبدان درآمده ودرحالیکه میلهٔ آهنین مقدس را در دست دارد کنار «کعبهٔ

زرتشت» ایستاده است. بر بالای سراو انسان بالداری دیده می‌شود که همان اهورامزاست. بنا به نوشتهٔ کرتیر در سدهٔ سوم میلادی «کعبهٔ زرتشت» را «بن خانه» می‌نامیدند که جای نگاهداری اسناد ومدارك وشاید متون مذهبی بوده‌است. سرپرست این پرستشگاه را p'thš'y (پاتشای) «پریستار» می‌نامیدند* بنا به نوشته‌هایی که از آغاز شاهنشاهی ساسانیان بجا مانده، نخستین شاهنشاهان ساسانی تاروزگار بهرام دوم بدین‌عنوان نامیده می‌شدند. بدین روال رابطهٔ باستانی «کعبه زرتشت»- پرستشگاه ومرکز ورجاوند ایرانیان- باشاهان پارس که ازبازماندگان دودمان هخامنشی بودند، مورد تردید نیست، بلکه نوشته‌های متأخر مبنی بر اینکه جای نامبرده هنوز درروزگاری که ساسانیان تنها براستان پارس فرمانروایی داشتند، پرستشگاه ویژه آن دودمان بوده، موردشك‌وتردید بسیار است. سکه‌های پارس چنین پنداری را پدید می‌آورد که از میان شاهان نیمه وابستهٔ روزگار شاهنشاهی اشکانیان فرمانروایان ساسانی تنها دودمانی بودند که حق‌ضرب سکه‌های نقره داشتند. این همان امتیازی است که شاهنشاهان ایران داشتند. اینان حکومت‌اشراف وحاکمیت‌مذهبی‌را درهم آمیختند[a5] وعلاوه برمقام شاهی‌سرپرستی بزرگترین پرستشگاه زرتشتیان را نیز داشتند. بدین روال ساسانیان عنوان «پرتسیار» پرستشگاه اناهیتارا بهمراه گاه وافسر شاهی پارس بچنگ آوردند. درنقشهایی ازمراسم تاجگذاری نخستین شاهان ساسانی که بر دیوار یکی ازکاخ های پایتخت باستانی ایران‌تصویرشده کلمه «خدائی» بشیوهٔ سمبولیك که نشانه‌ای

---

a ۵- برنخستین سکه‌های شاهان پارس این نوشته‌آمده است: Prtrk'ZY،LHY' - «فرمانروایی که نماینده از سوی خداست».

* - شباهتی تام میانهٔ نام پاتشای وپادشا و پادشاه موجود است. اگر این نکته درنظر گرفته شود که درهزوارشهای پهلوی شاه را MLK, و شاهنشاه را MLK,n MLK, می‌نوشتند، آنگاه کلمه p'thš'y چنین تصوری پدید می‌آورد که ممکن است عنوان زمامداری باشد که در عین‌حال دارای قدرت مذهبی نیز هست. مترجم ازاین پس کلمه مذکور را که در کتاب بمعنای متولی ویا«پریستار» آمده بشکل «پریستار» خواهد آورد - م.

از حاکمیت آنها است نوشته شده است(اند کی بعد در نقشهای ویژه تاجگذاری ساسانیان، بنا بر سنتی که تنها در پارس معمول بوده، بر صخره‌ها، کنار آرامگاههای شاهنشاهان هخامنشی همانجا که نوشته‌ها و نقشهای هخامنشیان دیده می‌شود کلمه «خدائی» نقر شده‌است که نمودار ورجاوندجلوه گر ساختن حاکمیت این دودمان بر سراسر ایران‌است بااین تفاوت که در نقشهای‌ساسانی بجای تصویر سرپرست یا موبدبزرگ‌پرستشگاه‌اناهیتا تصویراهورامزدا ایزدبزرگ زرتشتیان دیده‌می‌شود)

ازپاپک سکه‌ای دردست نیست. ولی ازپوشاك روحانی پاپك و نشانهای او درنقشها وسکه های شاپور می‌توان چنین‌پنداشت که در آن‌روزگار، یعنی نخستین سالهای ارتقاء آن «روستایی»[۶] غیر مشهور بمقام شاهی، حاکمیت‌دولتی وروحانی ازیکدیگر جدا بودند؛ پاپك موبد و روحانی بزرگ آن سرزمین بود و پسرش شاپور شاه استخر. اینجا نخستین‌بار مسئله توام شدن«شاهی ودین» ودرهم آمیختن حاکمیت بزرگان وموبدان در دولت ساسانیان جلب نظر می‌کند. چندی از این تاریخ نگذشت که مسئله مذکور بشکل حادی خود نمایی کرد و موجب پیدایش بحران داخلی کشور گردید.

در کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت فهرست اشراف وبزرگان در بار پاپك ذکر شده است (متن فارسی میانه، سطرهای ۲۷ ـ ۲۸ : MNW MDM p'pky MLK' ـ YHWWN « آنانکه در روزگار شاه پاپك بودند »؛ متن پارتی: ـp' MNW، pr pk MLK' hwtwypy YHWT HWYN ـ « کسانی که بهنگام فـرمانروایی شاه پاپك بودند»). از این بزرگان تنها یکنفر را با عنوان نام برده‌اند و آن « رئیس تشریفات» (متن فارسی میانه: Zydky ZY' dnyk) است[۷]. ازدیگران بدون عنوان

۶ـ به‌شرح مبسوط دربارهٔ کلمهٔ «روستایی» (Rustai) ر.ك. به؛ [۱۸، ۲۰ـ۲۲].

۷ـ همین عنوان درمیان درباریان‌اردشیر (dnyk. p'pk ZY) وشاپور یکم (zy'kZY'dnyk) شاهنشاهان ساسانی دیده شده است. م.ل. سمونت M-L. Somont [۱۷۵،۵۳ـ۱۹۲] این عنوان را باعنوان متأخر فارسی بنام سالاربار مقایسه می‌کند.

یاد شده است. گمان می‌رود این فهرست بزرگان چندان مهم وقابل توجه نباشد، زیرا این «فهرست درباریان» نیست، بلکه دعا و طلب آمرزش برای کسانی است که‌هدیه‌ها و یا قربانیهایی تقدیم پرستشگاه نموده‌اند (شرح مبسوط‌تر دراین‌زمینه بعد خواهد آمد). ولی مقایسهٔ این فهرست بافهرست نامهای بزرگان دربار شاهنشاهان ساسانی، اردشیر و شاپور و کسانی که در نوشته ازآنان یاد شده نشان می‌دهد که پاپك دارای مقام و منزلت خاصی بوده است ـ زیرا اگر اینها بزرگان و درباریان شاه استان پارس می بودند (گرچه فهرست غیر کامل هم باشد) معهذا باید در میان عنوانها نه‌تنها عنوان رئیس تشریفات، بلکه دست کم چند عنوان درباری دیگر را نیز مشاهده کنیم.

در کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت از اعضای خاندان پاپك و مادر او دینك (دینك بهنگام شاهنشاهی نواده‌اش اردشیر زنده بود و در فهرست درباریان نام او دریکی ازپرافتخارترین‌جاها آمده است) وهمسر او روتك «Rutak[8]» و پسرانش

۸ـ کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت، متن پارتی،۲۳؛ متن فارسی میانه ۲۸-۲۹:
dynky ZY p 'pky MLK' 'My ;Iwtky ZY' rthštry MLK'n MLK' 'My
چنین بنظرمی‌رسدکه‌دینك وروتك هیچیك ازدودمان ساسانی‌نبوده‌اند، زیرا ازنام‌آنان درآن بخش از نوشته که درآن نام اعضای خاندان ساسانی‌آمده یادنشده است. دینك دراواسط دههٔچهارم سدهٔ سوم میلادی کمتر از ۹۰ سال نداشته است. تصویر مراسم تاجگذاری اردشیر امکان می‌دهدیقین حاصل کنیم که در اواسط دههٔچهارم فرزندش شاپور حدود بیست سال داشت (دراین باره به‌نوشته‌هایی که خواهدآمد رجوع شود.) این دو شاهد ما را بر آن می‌دارد که دربارهٔ تاریخ زندگی پاپك وپسرانش شاپور و اردشیر ودخترش دینك ـ خواهر تنی وهمسر اردشیر یکم ـ اظهارنظر کنیم. گمان می‌روو دینك مادر پاپك حدود سال ۱۴۰ میلادی تولد یافته باشد. بدین روال پاپك بایدحدودسال ۱۵۵ میلادی زاده شده باشد. اوبسال ۲۰۹ میلادی هنگام بدست‌آوردن تخت شاهی پارس حدود شصت سال داشت. گمان می‌رود سال تولد پسر بزرگترش شاپور حدود سال۱۷۵ میلادی باشد.

اگر حدود سال ۲۳۰ میلادی شاپور پسر اردشیر یکم حدود بیست سال داشته، در آنصورت سال تولد اردشیر باید حددد سال۱۹۰ میلادی وپیش ازآن باشد.

بنا بر گاه‌شماری آقای سیدحسن تقی‌زاده که بحق مورد اعتراض نیز هست (ر.ک. به:
W. B Henning, Conclusion to S. H. Tagizadeh, pp. 115-121,
S. H. Tagizadeh, The early Sassanians, pp. 285-311)

اردشیر عنوان ارگبد (argabedh ـ سرفرماندهی؛ فرماندهی دژ یا دژبان) دارابگرد را در←

و لارش « Valarsh » [ولخش] و پیروز (چنین بنظر می‌رسد که پیروز پسر کوچك او بوده است) یادشده‌است. (اینها برای نخستین بار در زمرهٔ درباریان شاپور یکم باعنوان BRBYT «شاهزاده نامیده شده‌اند)، پسر ارشد شاپور باعنوان شاه استخر، اردشیر (که همان اردشیر یکم شاهنشاه ایران است) و دخترش دینك (که بنا بر رسم زرتشتیان همسر ارشد برادر خود اردشیر یکم بود) یاد شده‌اند.

دودمان نوین شاهان تا مدتی دراز نسب غیر مشهور خودرا با شجره سازی افسانه آمیز و جعلی بنام پیشینیان بزرگ پنهـان نمی‌داشتند. هیچیك از مآخـذ همزمان با رویدادهای آن روزگار دلیلی بدست نمی‌دهـد تا بر مبنای آن بتوان چنین پنداشت کـه در آنــزمان رابطهٔ افسانه‌ای ساسانیان با آخـرین شاهنشاهان هخامنشی اعلام شده بــاشد. مآخذ آن روزگار مؤید نوشته‌های «تــاریخی» مبنی بر اینکه پاپك و یا اردشیر از نظر سیاسی باکسانی از دودمان اشکانی «شاهنشاهان قانونی ایران» وصلتی کرده‌باشند نیست. روایتهای «تاریخی» حاکی از آنستکه پاپك فرمانروایی را با زور بچنگ آورد. ولی از نظر روایتهای «افسانه آمیز» همانگونه که اردشیر فرمانروای قانونی ایران بوده، پاپك‌نیز فرمانروای قانونی پارس نــامیده شده است. کتیبهٔ شاپــور در «کعبهٔ زرتشت» بطور غیر مستقیم بما امکان‌می‌دهد چنین‌پنداریم که بدست‌آوردن حاکمیت پارس باید «از راه مسالمت»

← سالهای ۲۰۱ ـ ۲۰۲ میلادی داشت. پاپك تاج وتخت پارس را در فاصلهٔ ۳۰ سپتامبر سال ۲۰۸ میلادی و۲۹سپتامبر سال ۲۰۹ میلادی بچنگ آورد . آقای تقی‌زاده مرگ پاپك را حدود سال ۲۲۳میلادی می‌داند. اردشیر بهار ویا تابستان سال۲۲۴میلادی فرمانروای استخر شد. بنظرمی ـ رسد که جنگ اردشیر واردوان پنجم حدود دوسال ادامه داشت. پیکار هرمزدگان در تاریخ ۲۸ ماه آوریل سال ۲۲۷میلادی روی داد. اردوازو پسر اردوان پنجم سکهٔ پادشاهی خود را پیش از سال ۵۳۹ سلوکی (برابر سال ۲۲۹ـ ۲۳۰میلادی) ضرب کرد . شاپور فرزنداردشیر (شاپور یکم شاهنشاه ایران) زمان حیات اردشیر درپایان سال۲۴۱میلادی برتخت نشست (بسی گمان می‌رودکه او پیش از بهار سال۲۴۲میلادی بپادشاهی رسیده باشد). نخستین جنگ شاپور بــاگوردیانوس سوم امپراطور روم حدود سالهای۲۴۲ـ۲۴۳میلادی ومراسم تاجگذاری شاپور درماه آوریل سال۲۴۳ میلادی بوده است. دومین جنگ شــاپور با رومیان به سال ۲۵۲ میلادی بوده است. آقای تقی‌زاده مرگ شاپور را حدود سال ۲۷۳میلادی می‌داند.

صورت گرفته باشد. کتیبهٔ شاپور در «کعبهٔ زرتشت» تا اندازه‌ای مؤید این گمان وپندار است. در کتیبهٔ نامبرده از نام «ملکهٔ شهرا» بنام خوارانزم (hwlnčym) یاد شده است. (متن فارسی‌میانه، سطر۲۵: Stry MLKT'). خوارانزم در فهرست نامهای دودمان ساسانی مقام پنجم را دارد و پس از نامهای ساسان، بنیادگذار دودمان ساسانی و پاپك و پسرانش شاپور و اردشیر آمده است. عنوان او بسیار جالب توجه است. عنوان او معادل عنوان پاپك و شاپور است - [šthly' t MLK «شاه استخر»]. طبق «فهرست عنوانها» عنوان «ملکهٔ استخر» باید متعلق به‌همسر ارشد پاپك و یا شاپور باشد. و حال آنکه پژوهش در بارهٔ شجره و نسب دودمان ساسانی «رجوع شود به فهرست شجره و نسب» نشان می‌دهد که «ملکه استخر» خوارانزم از دودمان فرمانروایان پیشین پارس بوده و هیچگونه خویشاوندی با دودمان ساسانی نداشته است. در اینصورت پایهٔ ارجمند او در فهرست بزرگان ساسانی ممکن است نشانه‌ای از سجیه و ویژگی تغییر حکومت به‌سال ۲۰۹ میلادی باشد[۹].

۹ـ کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت متن فارسی میانه، ۲۵: hwlnčym ZY štry MLKT'؛ متن پارتی؛ ۲۰: hwr'nzmyH hštr MLKTH ؛ متن یونانی، ۴۶: خورانزم «ملکهٔ استان» ؛ فارسی میانه، ۲۶: wr'čdwhty ZY (hwl') nčym BRTH'؛ متن پارتی، ۲۱ ؛ wr'zdwhty H hwr 'nzmy BRTY sthrd'ty H MLKTH؛ متن یونانی، ۵۰: «براز - دخت، دختر خورانزم وملکهٔ استخر (؟). متن یونانی سبب شد ک.ه آ. ماریك دو شخصیت تصور کند: یکی «ملکه شهرا» خورانزم (که دخترش ورازدخت یا برازدخت بوده) و دیگری ملکه‌ای (بدون یاد کردن از محل او) بنام استخریاد. در ضمن این نکته را باید در نظر داشت که متن یونانی کتیبهٔ شاپور در «کعبهٔ زرتشت» ترجمه از فارسی میانه است وچه بسا ممکن است این ترجمه دارای اشتباههایی باشد.

گذشته ازآن دراین نوشته از «شاهان» و «شهبانوان» با ذکر محل واستانشان یاد شده‌است. از این روگمان‌دارم سطر ۲۶، متن فارسی میانه حاوی عنوان کاملی از خورانزم («ملکهٔ استخر») باشد (ر. ك: به‌متن کتیبهٔ کرتیر درکعبهٔ زرتشت، ۸: sthly 'twry ZY 'nhyt 'rthštr). هرگاه دراینجاازدوشخصیت یاد شده باشد- «ملکهٔ شهرا» خورانزم وملکه استخر. با اینهمه عنوان خورانزم («ملکهٔ شهرا») نشانهٔ وابستگی او به‌دودمان شاهان پارس پیش از روزگار شاهنشاهی ساسانیان است.

هنگامی که اردشیر شاه‌پارس بود، گروهی از نمایندگان دودمانهای بزرگ و شاهان برخی ازاستانهای نیمه وابستهٔ ایران اورا یاری کردند تا با آخرین شاهنشاه اشکانی به‌مقابله پردازد. این‌واقعیت بویژه نمودار روشنی‌است ازدست‌یابی «مسالمت‌آمیز» ساسانیان برتخت فرمانروایی پارس.

اکنون ببینیم مآخذی که همزمان بارویداد ها بودند نوشته‌های فارسی-تازی‌را که تاکنون برجای مانده‌اند باچه مطالبی غنی ساخته‌اند؟ پیش‌از هرچیز مآخذ نامبرده موجب شدند که بتوان رویداد هارا از یکدیگر تفکیک وجدا کرد وتاریخ تغییر فرمانروایی ساسانیان‌را برپارس روشن ساخت وحدودشخصیتهایی راکه دست‌اندرکارآن ماجرا بودند گسترده تر شناخت. دو دیگر آنکه در نتیجهٔ بررسی وپژوهش مآخذ نامبرده امکانی پدید آمد که بتوان بطور منجز درباره ویژگیهای این تغییرحکومت و برخی افکار ایدئولوژیک وسیاسی آن‌روزگار (رابطهٔ ساسانیان بادودمانهای پیشین ورابطهٔ قدیمی باپرستشگاه اناهیتا وغیره) داوری نمود. سه دیگر آنکه مآخذ نامبرده موجب پیدایش فرضیه‌ای درباره چگونگی حکومت پارس درروزگار نخستین شاهان ساسانی وچگونگی مناسبات این حکومت باحکومت مرکزی ونیز در بارهٔ دستگاههای دینی گردید. تکرار این نکته را ضرور می‌شمارم: مآخذی که جهت پژوهش این دوره ازآنها استفاده کرده‌ام (کتیبه‌ها، نقشها، سکه‌ها) دارای خصایص وویژگیهای گوناگونند و شهادتشان نیز غیر مستقیم است.



با قرارگرفتن حکومت استخر دردست دودمان تازه، روزگاری دشوار برای دولت ساسانی فرا رسید. بسال ۲۰۸ میلادی‌ولارش چهارم‌در گذشت وپسرش ولارش پنجم بجای وی برتخت شاهنشاهی‌ایران نشست. پنجسال بعد برادرولارش اردوان پنجم خودرا شاهنشاه ایران‌نامید. پایگاه اردوان پنجم ایالت ماد وشمال

ایران بود. چنین بنظر می‌رسد که پیکار بخاطر تاج و تخت شکل حادی بخود گرفت. مآخذ این دوره رویداد ها را بسیار مشوش بیان کرده‌اند. معتبر ترین مآخذ این زمان سکه‌های اردوان پنجم است که بصورت درهمهای نقره در همدان



۵ـ **نقش تاجگذاری اردشیر یکم.** نقش رستم. تصویر از کرپورتر

ضرب گردید. و نیز از نوشته‌های دیون کاسی* مبنی بر اینکه اردوان زمینهای وسیعی را درمیان رودان (بین‌النهرین) متصرف شده، می‌توان دریافت که ولارش پنجم بر سلوکیه ـ تیسفون وجنوب میان رودان فرمانروایی داشت، زیرا چنانکه معلوم است تاسال ۲۲۳ میلادی سکه های چهاردرهمی که گویا درسلوکیه ضرب‌شده بنام او انتشار یافت [۱۱۷، ۲۰۰].

*ـ دیون کاسی Dion Kassi تاریخ نگار روم باستان بود که حدود سالهای ۱۵۵ ـ۲۳۵ میلادی میزیست. او مؤلف کتاب «تاریخ روم» است واز کتاب او جز اندکی برجای نمانده است ـ مترجم.

شاید اوضاع آن سامان بسال ۲۱۵ میلادی تثبیت شده باشد. این تاریخ بر پشت سکه های چهاردرهمی ولارش که در آن نقش تیوخه* با شاخه‌ای از برگ خرما ضرب شده دیده می‌شود. گ. هیل این تصویر را بمثابهٔ پیروزی ولارش بر اردوان واستقرار برسلوکیه تعبیر و تفسیر کرده است [xcvlll، ۱۰۷]. ولی چنانکه ازمآخذ رومی برمی‌آید، از نظر آنان اردوان تنها فرمانروای ایران بود. دراین دوره بازهم آتش «جنگ بااشکانیان» شعله‌ور گردید. امپراطور باسیانوس آنتو-نیوس (کاراکالا) که آرزوی تکرار لشکرکشی اسکندرمقدونی را درسرمی‌پروراند هفت سپاه شامل گارد امپراطور ودسته‌هایی ازژرمن هارا بسوی سرزمین پارت گسیل داشت [۶۴، ۲۶۳- ۲۶۵]. پیکار که تاسال ۲۱۸ میلادی جریان داشت و گه گاه بسود طرفین پایان می‌یافت باانعقاد صلح بانجام رسید. ولی نیروی دوطرف از این جنگها فرسوده گشت و هیچگونه دگر گونی درمرز های دو کشور پدید نیاورد. پیکارها بطور کلی درشمال میان رودان جریان داشت وهیچگونه آگهی دربارهٔ روش وموقعیت ولارش پنجم بدست نیامده است. حال آنکه مقایسه تاریخ کلیهٔ رویداد های ذکر شده باتاریخ وقایع پارس بسیار جالب است. بهرتقدیر در آغاز دههٔ سوم سدهٔ سوم میلادی روم وپارت هردو فرسوده شده بودند.

جریان انحطاط دولت پارت پیش‌ازآن تاریخ، ازحدود سدهٔ سوم میلادی پس‌از جنگهای سختی که‌میان ایران وروم در گرفته‌بود، آغاز گردید. ولی‌جریان مذکور در این دوره رو بشدت نهاد. بسیاری ازدولتهای کوچك میان رودان (اوسروین «خسرون- م» ، کاری «حران- م»، ادیابنه، هاراتس، کرکه دبت‌سلوخ «کرخ بیت سلوق- م»وغیره) که زمانی وابستهٔ شاهنشاهان اشکانی بودند ازمدتها قبل سیاست مستقل درپیش گرفتند وبه این نکته که‌کارشان چه پادآوازی در تیسفون پدید خواهد آورد کمتر می‌اندیشیدند. برخی‌ازدولتها تا سدهٔ سوم‌میلادی

* - تیوخه، ربة‌النوع موفقیت و مورد پرستش رومیان در دوران باستان بود- مترجم.

چه ازسوی ایران وچه ازجانب روم به کسب استقلال واقعی نائل آمدند. وحدت دولت بزرگ اشکانی ازمدتها پیش به‌افسانه بدل شدو ایران که روزگاری بسیار نیرومند بود به «دویست وچهل حکومت محلی» منقسم گشت.

سدهٔ سوم میلادی دوران انحطاط برده‌داری بویژه بشکل حادآن در ایران بود. حتی چنین بنظر می‌رسد که اقتصادآن‌روزگار ایران که آگهی بسیارناچیزی ازآن دردست داریم دستخوش هرج‌ومرج و آشفتگی عمیقی گشت. بحران اقتصاد برده‌داری، تجزیه حکومتهایی که بخاطر زمینهای هم‌مرز بایکدیگر درحالت نفاق ودشمنی بسر می‌بردند، هرج و مرجی که درنتیجهٔ جنگها وشورشهای داخلی در روابط بازرگانی شرق وغرب پدید آمده بود واز نظر اقتصاد دولت اشکانی کمال اهمیت را داشت، و نیز بسط وفزونی دودمان فرمانروای اشکانی که «اشراف عالی مقام ایران باستان» بشمار می‌آمدند، ــ همه و همه نمـوداری ازوضع ایرانشهر در آنروزگار بود. درچنین اوضاع‌واحوالی که‌شاهنشاه اشکانی‌درواقع تنها فرمانروای سرزمین خود محسوب می‌شد دربار شاهی به‌مرکز انواع تحریکات و دسیسه‌ها بدل گشته بود. درچنین وضعی هریك از فرمانروایان وابسته که دارای نیروی نظامی نسبتاً کافی بودند، می‌توانستندنسبت به‌تخت وتاج دست‌درازی کنند. اردشیر فرزند پاپك ازدودمان ساسان فرمانروایی از اینگونه بود.

به‌سال ۲۰۹ میلادی هنگامی‌که پاپك فرزند خودشاپوررا در استخر برتخت شاهی نشاند، دومین فرزندش اردشیر بنا برنوشته های تاریخ‌نگاران فارسی‌وتازی چندمتصرفه کوچك سرزمین‌دارابگرد را که در گذشته دژبان و فرمانروای آن‌بود بتصرف آورد. اردشیر به‌سال ۲۲۰ میلادی فرمانروایی‌استخررا نیز بدست‌آورد[10]

۱۰ـ بنا به‌نوشته طبری [۱۰-۸،۱۲۸] پیش ازاین واقعه میان اردشیر وشاپور بخاطر بدست‌آوردن حکومت‌پیکاری درگرفت که در نتیجهٔ آن شاپورکشته شد. ولی کتیبهٔ شاپور یکم در «کعبهٔزرتشت» درست خلاف این نوشته را به‌ثبوت می‌رساند. ـ با گذشت نیم قرن از زمان فرمانروایی اردشیر در کتیبه‌ای («که بیاد بود وبخاطر آمرزش اوبناشد») چنین آمده است که همه روزه از جانب شاپور←

ولی فرمانروایی اردشیر بر استخر هنوز بمنزلهٔ فرمانروایی بر سراسر خطه پارس نبود. اگر برمبنای‌همان نوشته هاداوری کنیم، معلوم می‌شود پیکار بافرمانروایان گوناگون که بسیار خونین وسخت بوده مدتی‌دراز بطول‌انجامیده‌است. در نوشته‌های متأخر، مهرك نوشزادان که بر کرانه های خلیج فـارس فرمانروایی داشت بزرگترین دشمن اردشیر نامیده شده است. قلمرو شاهان کـوچك پارس‌درمدتی نسبتاً کوتاه بتصرف اردشیر درآمد. ولی این پیروزیها نیز چـندان پایدار نبود. اینك به‌نکته‌ای از کتاب کارنامهٔ اردشیر پاپکان تـوجه کنیم: «پس‌از آن اردشیر بکسته کسته شد، وبسیار کارزار و کشتار با سر خدایان ایرانشهر کـرد وهمـواره چـونش کسته‌ای خـوب می کـرد ، دیگـر کسته نیز به باز سری و نـافرمانی می‌ایستاد»*.

این پیروزیها بیشتر ازآن نظردشوار بود که اردشیردرآغاز یاروهمداستان نیرومندی نداشت. مآخذمتأخر گواه آنستکه‌اردشیر درآغاز لشکرکشیهای خود تنها بدسته‌ای نسبتاً کـوچـك از اسواران استخـر و سپاه انـدك شخصی بنام بونك « Bunak » ازاصفهان که بر بخشی درنزدیکی‌دارابگرد فرمانروا بود، تکیه‌داشت سپاه اردشیر بارها ازسوی مهرك و لشکریان فرمانروای کـرمان که درهمسایگی پارس بود شکسته شد. ولی طی چندسال اردشیر تـوانست سراسر پـارس را یکی سازد ونیروهای پراکنده فـرمانروایـان کـوچك پـارس‌را همداستان کند وسپاه درخور توجهی برابر همسایگان پدید آورد. اکنـون دیگـر بزرگتـرین دشمن اردشیر حکومت کـرمان وازپی‌آن سکستان «سیستان» بـود. لشکـرکشی بـدان سامان سبب تصرف آن سرزمینها گشت.

←هدیه‌ها وقربانیهایی به‌پرستشگاه خانوادگی ارسال می‌گردید.

* ـ صـادق هدایت؛ زند وهومن‌یسن (بهمن‌یشت) (مسئلهٔ رجعت وظهور در آئین زرتشت) وکارنامهٔ اردشیر پـاپکان، چـاپ سوم، تهران، ۱۳۴۲ ص۲۰۲.

نوشته‌های «تاریخی» و «افسانه‌ای» که این رویداد ها را نقل کرده‌اند در نگاه نخست منطقی و نزدیك به‌حقیقت بنظر می‌رسند. ولی اگر مآخذ رومی (گرودیانوس، دیون کاسی) و نیز خبر هایی را که در «گزارشهای آربلی» آمده مورد توجه قراردهیم، آنگاه رویداد های مذکور تا اندازه‌ای به‌گونهٔ دیگر در نظرما جلوه گر می‌شوند.

بنا براین مآخذ شهرت «Shahrat» شاه «ادیابنه» دومیتسین «Domitsian» فرمانروای «کرخ بیت‌سلوق» و نیز دیگر شاهان سرزمینهای کوچك پشتیبان اردشیر بودند. نیروهای متحد، شهر سلوکیه را محاصره نمودند. چنین بنظر می‌رسد که شهر حدود سال ۲۲۳ میلادی سقوط کرده است. آخرین سکه‌های چهاردرهمی ولارش پنجم نیز متعلق به‌همین سال است.

در آنزمان حاکم نشینهای بیت آرامای «Bet Aramay»، زابدتیسنا «Zabditsena» (بیت‌زابدای) «Bet Zabday» وارزون «Arzun» درمیان‌رودان فرمانروایی اردشیررا گردن نهادند. تنها پس از چهارسال، آنهم به کمك متحدان و شاهان کوچك میان رودان ودیگر شهربانان بودکه اردشیر توانست سپاهیان اردوان پنجم را درهم بشکند ولی کاردودمان اشکانی درسال ۲۲۷ میلادی‌نیز‌پایان نیافت. اردواز فرزند اردوان پنجم برخی ازنواحی‌شمالی کشور را دست‌کم‌تاسال ۲۳۰ میلادی درتصرف خودداشت (درهمهای نقره‌ای که بنام این‌شاه اشکانی ضرب شده مشهور است). پیکار بخاطر تخت وتاج ایران شکل حادی بخود گرفت. بنا براین ماناگزیر هستیم جهت پژوهش مآخذ واطلاعات غیر مستقیم کوشش کنیم تا از این راه بتوانیم نیروهایی که اردشیر را در رسیدن به شاهنشاهی یاری کردند بشناسیم.

فهرست درباریان اردشیر یکم که تاکنون درکتیبهٔ شاپور یکم در «کعبه زرتشت» بجامانده شهربانان را بما می‌شناساند. در متن فارسی میانه این بخش از

کتیبه چنین آمده است :

(28: St'lpy ZY'plynk MLK' ; ,rthštr ZY mlwy MLK'; 'rthštr ZY krm'n MLK'; 'rthštr ZY sk'n MLK')

پس از آن نام دینك مادر پاپك، روتك مادر اردشیر، دینك خواهر و همسر اردشیر، پیتیاخش (بنظر مترجم این باید نام «بیدخش» باشد - م) هزار بد و پس از آن نامهای دودمانهای مشهور ایران آمده است. در سطر ۲۹ متن فارسی میانهٔ کتیبه چنین نوشته شده است:

dyhyn ZY wr'č; s's'n ZY swlyn; s's'n ZY 'ndyk'n MR 'HY; prywzy ZY k'lny; gwky ZY k'lnv.

این فهرست موجب می‌شود بویژه چنین پنداشت که در نوشته‌های متأخر نامها و رویدادهایی که مقام ویژه‌ای داشتند بشکل تحریف شده درآمده‌اند. بعنوان نمونه در این نوشته‌ها استانی که مهرك فرمانروای آن بود سرزمین بزرگترین دشمنان اردشیر نامیده شده است. و حال آنکه استان مذکور زیر فرمانروایی‌ساسان «شاه (MR'Hy) اندیکان بوده ودر کتیبهٔ شاپور یکم در «کعبهٔ زرتشت» ازآن بعنوان استان هواخواه اردشیر یادشده است. گمان می‌رود شاه کرمان که از دودمان کهن بود نیز از هواخواهان اردشیر بوده است. زیرا در روزگار شاپور یکم نیزعنوان واستقلال اومحفوظ ماند. ازفهرست چنین برمی‌آید که‌گروهی همداستان پدیدآمده بود که جز شاهان اندیکان و کرمان، شاه اپرنك ('plynk « Aprenak »)، شاه سکستان، شاه مرو و نمایندگان دودمانهای بزرگ ایران - و رازها، سورنها وقارنها اززمرهٔ آن بودند. پیشتر گفته‌شد که بنا برمآخذ متأخر رومی برخی از فرمانروایان کوچك میان رودان نیز به‌این گروه پیوستند. این گروه همداستان عامل دستاوردهای جنگی اردشیر بودند.

در نوشته‌های تاریخی، اردشیر چون مردی قهرمان و دارای جسارت بسیار و دوراندیشی و پایمردی و حوصلهٔ فراوان وصف شده است. بنابراین نوشته‌ها او

مردی بود استوار ودر بسی موارد خشن و بیرحم، ولی همواره روشی جوانمردانه داشت و بهنگام پیکار پیشاپیش جنگاوران خویش نبرد می کرد. در کارنامهٔ اردشیر پاپکان وتاریخ شاهنشاهان وهمهٔ نوشته‌های تاریخ‌نگاران ایرانی وتازی اردشیر را از آنرو کام انجام و پیروز دانسته‌اند که از دودمان شاهنشاهان باستان بود و از سوی ایزد بفرمانروایی ایرانشهر بر گزیده شده بود. اما در این نکته تردید نیست که موجه جلوه دادن فرمانروایی ساسانیان بعدها دراواخر دورهٔ شاهنشاهی آنان با افزودن مطالبی به جریان واقعی دگرگونی‌های آنروزگار صورت گرفته و بی گمان آوردن این مطالب در نوشته‌های رسمی علل سیاسی داشته است.

موسی خورنی در کتاب خود بنام «تاریخ ارمنستان» پیشرفت کار اردشیررا در آن می‌داند که «دوشاخه از دودمان پهلویان (پارتیان) که پهله سورن و اسپهبد نامیده می‌شدند برشاخه‌ای‌ازدودمان خویش که بر«پارت» شاهی داشتند ـ ارتاشس (اردشیر) ـ رشك بردند و آماده شدند تا اردشیر پسر ساسان را یاری کنند» [۲۳، ۱۱۴]. بی گمان چنین واقعه‌ای روی داده است (نوشتهٔ موسی خورنی با نوشته‌های کتیبهٔ شاپوریکم در کعبه زرتشت منطبق است). ولی در این نکته نیز جای تردید نیست که تنها خاندانهای مشهور قادر به برانداختن دودمان اشکانی نبودند. چنین بنظرمی‌رسد که موفقیت اردشیرمعلول مجموعه‌ای ازعلتها بوده‌است. در آن سدهٔ دشوار و بحرانی نه‌تنها خاندانهای بزرگ و شاهان شهرها، بلکه قشرهای وسیعتری از بزرگان و شهریان نیازمند دولت نیرومندی بودند که بتواند اقتصاد «دل ایرانشهر» ـ میانرودان یا بین‌النهرین را دردست خود نگاهدارد و زندگی اقتصادی همهٔ کشور را سامان بخشد. بنظر می‌رسد این نکته نیز خالی از اهمیت نباشد که ساسانیان بمحض دست‌یافتن برتخت شاهی پارس رابطهٔ خویش را با مرکز آئین زرتشت در کشور عمیق ومحکم ساختند.

گسستگی بی‌اندازهٔ اطلاعات مربوط به‌روابط اقتصادی واجتماعی پایان

شاهنشاهی اشکانیان و آغاز شاهنشاهی ساسانیان مانع پیدایش کمترین تصوری جهت ارزیابی روابط مذکور در دوران اردشیر یکم شده است.[۱۱] هر گاه بکوشیم دربارهٔ مشکلات نخستین شاهنشاهان ساسانی در ناحیهٔ میان رودان که تصرف آن وظیفهٔ عمدهٔ این دولت نوبنیاد بود. تصوری کلی پدیدآوریم، باید نکته‌های بسیار گوناگون ورنگارنگی را خاطر نشان سازیم. میانرودان سرزمینی خودمختار بود که بخشهایی از آن به‌اضافهٔ زمینهای اطراف (حومه، و بنا به‌نوشته کتیبهٔ شاپور یکم در کعبهٔ زرتشت Mprybr hmkwsy) نیز ازحق خود مختاری برخوردار بودند. این استان شاهی شامل اراضی وسیعی بود که در تملک شخصی شاهنشاه اشکانی وبزرگان و یا کسانی بود که ادارهٔ زمینهای نامبرده با حق مالکیت شرطی (اقطاع) به‌آنان‌وا گذارشده بود. بسیاری‌ازاین متصرفه‌های مستقل «تحت‌حمایت» شهرها و یا فئودالهای بزرگ بودند. این نوع‌متصرفه یامتصرفهٔ پیشرفتهٔ برده‌داری و یا نطفه‌ای از مناسبات آغاز فئودالیسم بود[۱۲]. درآنزمان میانرودان ازنظرسیاسی منطقه‌ای دارای سازمان مستقل دینی و شاهی نیمه وابسته بود. فرمانروایان این سرزمین همواره علیه یکدیگردست به‌تحریکات می‌زدند و از این رهگذر گاه به روم و گاه به ایران مراتب علاقه و «دوستی پایدار» خویش را اعلام می‌نمودند. اوضاع مذهبی میانرودان به‌اندازه‌ای رنگارنگ و گوناگون بوده که براستی شگفتی‌آور است. در این سرزمین مذاهب باستانی مشرق‌زمین و باورهای دینی یونان و روم و اندیشه‌های اخترماری (آسترولوژی) و الهیات بابل و تعالیم

۱۱- در بارهٔ اقتصاد آغاز شاهنشاهی ساسانیان ر.ك. به [شمارهٔ ۹، همانجا فهرست مشروحی است؛ ۲۸؛ ۷۱]. نظرهای گوناگون و روشن‌نشده‌ای در زمینهٔ اقتصاد ونظام اجتماعی ایران در دوران ساسانیان درآثار [۴۱؛ ۴۰؛ و۱۵۴] نیزموجود است. منابع عمده دربارهٔ اوضاع‌اقتصادی اشکانیان که پیش‌از ساسانیان فرمانروایی داشتند درآثار شمارهٔ ؛ [۶۹؛ ۸۹؛ ۹۰؛ ۸؛ ۱۲۲؛ ۱۳۰] آمده است، دربارهٔ اقتصاد وروابط اجتماعی در دورهٔ اشکانیان بهتر است به‌آثار شمارهٔ ؛ [۲۷؛ ۳۳؛ ۳۴؛ ۶۰؛ ۱۳۸؛ ونیز آثار شمارهٔ ۲۸؛ و۹] مراجعه شود.

۱۲- ر. ك به: کتاب آ. گ. پریخانیان، شمارهٔ [۲۶].

مکتبهـای مختلف گنوستیك و اندیشه‌های آغـاز مسیحیت با اندیشه‌های یهودی و زرتشتی درهم آمیخته بود. بر پایه چنین زمینهٔ بغرنج و متباینی دولت نوین پدید آمد. چندی نگذشت که میانرودان ازنظر اقتصادی به‌تکیه‌گاه بزرگ ساسانیان وازنظر سیاسی و ایدئولوژی به‌رقیب عمدهٔ آنان بدل شد.

عمده‌ترین مأخذ ما دربارهٔ سازمان کشوری بهنگام پادشاهی نخستین‌شاهنشاه ساسانی، همان کتیبهٔ شاپور یکم درکعبهٔ زرتشت است و اطلاعات آن (که بطورکلی دربارهٔ عنوانهای اشراف وبزرگان و نام شهرها و استانهای گونه‌گون و واژه‌ها و اصطلاحهای معین است) بسیار ناقص ونارسا است.

در فهرست بزرگان دربـار نخستین شاهنشاه ساسانی چهـار شاه (Mlk') والاترین جایگاه‌را داشتند. اینان‌شهرداران (استانداران) شرق ایران: «سرزمین علیا» ('plynk)، مرو، کرمان وسکستان (سیستان) بودند. این شاهان از دودمان شاهـان پیشین سرزمینهای نامبرده بودند که در روزگار اشکانیـان فرمانروایی داشتند و بظاهـر فـرمانبردار شاهنشاهان اشکانی بودند. جایگاه والای شاهـان نامبرده در دربار نخستین شاهنشاهان ساسانی نمـودار آنستکه سرزمین آنان به هنگام شاهنشاهی اردشیر یکـم مسخر نگشت، ولی بـا حقـوق وابستگی بدولت مرکزی در زمرهٔ استانهای دولت نوبنیاد ساسانی درآمـد. گمان می‌رود سرزمین های بزرگ سورنها، قارنها، و رازها و دودمان اندیکان نیز چنین وضعی داشت. در آنـزمان شاهنشاهی ساسانیان از دولتهـا و استانهـای گونه‌گـون سازمـان یافته بود.

سکه‌های بزرگ مسی مشهوری وجود دارد [a ۳۹، ۳۸] که بر پشت آنها آتشدانی همانند آتشدان سکه‌های اردشیر یکم ضرب شده و بر رویهٔ آنها تصویر نیم‌تنهٔ فرمانروایی دیده‌می‌شود که همانندتصویرسکه‌های پایان شاهنشاهی‌اشکانیان است. این‌سکه‌ها که (سکه‌های مسی‌چهار درهمی) نامیده‌می‌شوند بهنگام شاهنشاهی

ساسانیان تنها در روزگار اردشیر یکم و حدود سدهٔ سوم میلادی وجود داشته‌اند و و این نکته خود نشانه‌ای از زمان ضرب و پیدایش آنها است. نه‌تنها تصویر پشت سکه‌های نامبرده بلکه نوشته پارتی (Prth) که بر آنها ضرب‌شده نمودار آن‌است که سکه‌های مذکور بظاهر باید درشمال شرق ایران ضرب شده ومتعلق به‌دوران اردشیر یکم باشند. بنا بر آگاهی‌های ناپی گیر وجسته گریخته ای که در بارهٔ این سکه‌ها بدست آمده، منشاء همهٔ آنهارا سرزمینهای شرقی ایـران دانسته‌اند. همهٔ سکه‌هایی از اینگونه راکه تاکنون دیده‌ام نیك برجا نمانده ونمی‌توان نوشته‌ـ هایشان‌را با اطمینان خواند. بنظر نگارنده شاید بتوان نوشتهٔ رویه برخی سکه‌ها از اینگـونه راکه تا اندازه‌ای بهتر مانده چنین خـواند. ـ bgy' rt' šyry sk'n (...MLK' 'rt') « بغ اردشیر سکان (سکستان ـ م) شاه، فـرزند...»[۱۳] اگـر ایـن خواندن درست باشد، آنگاه سکه‌های مستقل یکی از شاهانی که در کتیبهٔ شاپور یکم در «کعبهٔ زرتشت» از آنهـا یاد شده پیش‌روی مااست و آن سکه اردشیر شاه سکستان (سیستان) است. نوشتهٔ این سکه‌ها ازگونه نوشته سکه‌های فرمانروایان نیمه‌وابستهٔ روزگار اشکانیان (مانند سکه‌های فرمانروایان پارس) است وآتشدان سکه‌های اردشیر یکم که در پشت آن تقلید شده نموداری است براینکه سرزمینی که سکه‌های نامبرده درآن انتشاریافته وابسته به‌دولت مرکزی بوده است[۱۴].

---

۱۳ ـ و. هنینگ برمبنای تصویری که Allot de la FuYe ازنوشتهٔ سکه تهیه‌کرده، آنراچنین خوانده است ، (?) bgy hwtwy zyky (؟) MLKYN MLK ' BRY hwtwy rtyn.
وی چنین می‌نویسد؛

«Der Münzherr (zik, - allerdings zy' k in Šāpūr Ka' beh) ist wohl ein von Šāpūr I in gefolge seiner transokianishen Erooberungen ... eingestzer Vizekönig nord persishen Ursprungs, der Šāpūrs Römerkriege benutzte, ums ich unabhängig zu machen»
[97, 41, Abb. 2]

دربارهٔ این سکه‌ها که هندو ـ اشکانی هستند، ر. ك. به [116a ، ۱۳۷ـ۱۴۸ ، xII pl. شمارهٔ ۱۱]

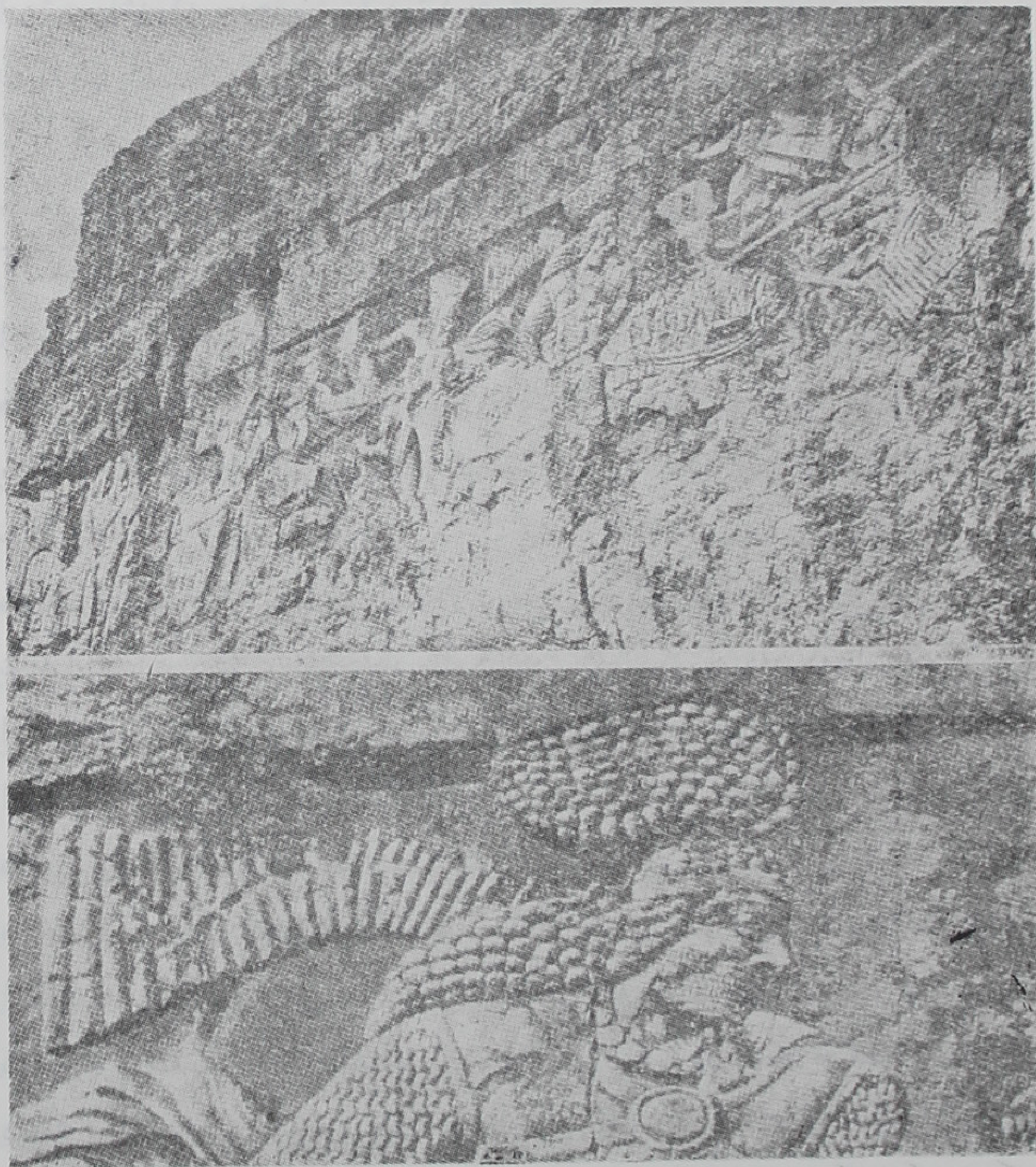
۱۴ـ تاریخ انتشار این سکه‌ها را می‌توان حدود سال ۲۲۷ میلادی دانست، (چون برپشت آن‌بخش درونی پرستشگاه و محل تاجگذاری اردشیر یکم تصویر شده است ؛ این تصویر نخستین بـار در←

سپس در کاخ اردشیر یکم از اپورسان ('pwrs' n)، شهرب «شهر شاهی» اردشیر خوره ('rthštr prry) و شهری بنام گلمان و نیز از شهرب دماوند یاد شده است. گذشته از آن در میان درباریان شاپور یکم فرزند اردشیر نیز از شهربهای «شهرهای شاهی» بنام اردشیر ـ خشنوم و ویه ـ اردشیرسخن رفته است.

در بارهٔ شهربها و وظیفه آنان بهنگام فرمانروایی نخستین شاهنشاهان ساسانی ضرور است درآینده بهنگام شرح ویژگیهای دستگاه دولتی شاپور یکم ـ نرسی بتفصیل یادکنیم. اکنون ذکر این نکته رالازم می‌شمارم که بنای (ساختمان، تجدید بنا ویا نامگذاری مجدد) شهرهایی که بنام شاهنشاهان نامیده می‌شدند و انتصاب صاحبمنصبان شاهی (شهربها) جهت ادارهٔ آن شهرها نموداری از آغاز جریانی بغرنج است: سرزمینهایی که این شهرها در آن پدید می‌آمدند جزء «دستکرت» ها یعنی متصرفه های شخصی شاهنشاهان ساسانی شمرده می‌شدند. این شهرها تکیه گاههای حکومت شاهنشاه بر متصرفه های ملکی بزرگ وی بشمار می‌آمدند. بهنگام شاهنشاهی اردشیر این گونه متصرفه‌ها هنوز اندك وتنها منحصر

←سکه‌های ویژهٔ تاجگذاری اردشیر پدید آمد) پیش از دهه هفتم سدهٔ سوم میلادی.

گمان می‌رود اردشیر شاه سکستان که کاخ واقع در کوه خواجه به‌او تعلق داشته و درکتیبهٔ شاپور یکم در کعبهٔ زرتشت از او یاد شده همان شاه نامبرده باشد. آ. اشتین و ا. هرتسفلد در یادداشتهای مربوط به کاوشهایی که بسال ۱۹۲۹ انجام دادند برای نخستین بار از ویرانه‌های این کوه یادکردند (ر. ك: به[۱۰۰، ۵۶- ۵۷؛۱۰۱؛۱۰۴، ۴۵-۱۱۶]). تاریخ این بنا را سدهٔ یکم میلادی دانسته‌اند (ولی قشرهایی از بنا هست که به‌سده‌های دوم وسوم میلادی تخمین زده می‌شود وآنرا یادگاری از فرمانروایان هند و اشکانی ویا نموداری از روزگار رستم داستان شمرده‌اند (ر.ك: به [۷۱، ۱۸۵- ۱۸۶]) بخشهایی از نقشهای کوه‌خواجه (از جمله پوشاك و کلاه‌خود پردار برسر ایزدان سه‌گانه، ر. ك: به [۸۱، تصویر۵۷]) وتزئینات جداگانهٔ آن [۸۱، تصویر۵۴] و نقش مشابه آن از بیشاپور ونیز منظرهٔ‌عمومی از پرستشگاه تخت سلیمان (سده‌های پنجم وششم میلادی)سبب می‌شود که تاریخ آنرا آغاز سدهٔ سوم میلادی بدانیم (ر. ك: به‌ارزیابی ا. هرتسفلد دربارهٔ کاوشها: [۱۰۸، ۴۰۵-۴۰۷، ونیز ر. ك: به‌۱۰۹، ۱ -۱۸]). اگر نوشتهٔ هرتسفلد را دربارهٔ تجدید بنا بپذیریم، آنگاه باید یادآور شویم که بر پیشخان اصلی آن [۱۰۰، pl . IX] منظره تاجگذاری تصویر شده است. بی‌گمان یکی از چهره‌های نقش از آن فرمانروای سکستان بوده که گمان می‌رود اردشیر بوده است. این اردشیر، همان کسی است که «افسر شاهی» را از شاهنشاه اردشیر دریافت نمود.



۶ – نقش صحنهٔ پیکار. در فیروز آباد

الف ـ منظرهٔ همگانی

ب ـ تصویر اردشیر یکم

به (اردشیر خوره ـ فیروزآباد کنونی) درپارس و (دماوند) اززمینهای تازه تسخیر شدهٔ حدود دریای مازندران و شهرستانهایی در کـرمان بود (شاید این شهـر ویه

اردشیر باشد که بعدها ضمیمهٔ دستکرت شاهی گردید.). اگر اطلاعاتی را که در زمینهٔ شهرسازی اردشیر یکم ازمآخذ آغاز سده‌های میانه بجا مانده [۱۸،۱۲-۱۹] بر آگاهی‌های بدست آمده از کتیبهٔ شاپور یکم در کعبهٔ زرتشت بیفزائیم، آنگاه حدود دستکرت « dstkrt » هـای شاهنشاهان ساسانی بمـراتب وسیعتر می گردد. آنگاه سلوکیه کنار دجله (ویه اردشیر در غرب) ، مسنا (میشان ـ شهر استرآباد اردشیر یا کرخ میشان)، ولایت آربلی (شهر نود اردشیر) و بسیاری دیگـر جزء مناطق نامبرده می‌شوند. مشکل بتوان ثابت کرد، همهٔ این شهرها که بی گمان در پایان شاهنشاهی ساسانیان وجود داشته‌اند بفرمان اردشیر یکم بنا شده باشند. دو سکهٔ یك درهمی نقرهٔ منحصر بفـرد که متعلق به‌دوران اردشیر یکـم و اوایل یا میانه‌های دههٔ چهارم سدهٔ سوم میلادی، یعنی روزگار جنگهای او در غـرب بوده، شاید اطلاعات بیشتری دراختیار ما بگذارد[۱۵]. در یکی از دوسکهٔ نامبرده برکلاه اردشیر بجای نشانهٔ معمولی افسرشاهنشاهی (که ستارگانی دارای شعاعهای بسیار است)، قطعه‌ای بشکل «گردباد» تصویر شده است. نظیـر این نشانه را بر کلاه شاپور، شاه میشان که نوادهٔ اردشیر بود و پیکرهٔ او برصخرهٔ نقش رجب نقرشده می‌توان دید. اگر این نشانه را نشانهٔ شاهان میشان بشماریم آنگاه می‌توان چنین انگاشت که بهنگام شاهی اردشیر یکم مسخر و به دستگرد (دستکرت) شاهی بدل شده بود و چه بسا ممکن است شهر استرآباد اردشیر در آنجا بنا شده باشد(ویا دقیقتر بگوئیم شهر کرخ میشان بنام تازه‌ای نامیده شده باشد).

بهر تقدیر، پانزده ـ بیست‌سال پس‌از انتشار سکهٔ اردشیر یکم با کلاهی که دارای نشانه‌ای بشکل «گردباد» بود، میشان جزء دستکرتهای شاهی گردید. بنا بر کتیبهٔ شاپور یکم در کعبهٔ زرتشت فـرمانروایی این سرزمین را شاپور فـرزند شاپور یکم شاهنشاه ساسانی با عنوان میشان شاه (myš' n MLK') وپس از مرگ

۱۵ ـ دربارهٔ تعیین تاریخ وتوضیحات فنی مربوط به‌سکه‌ها ر. ك: به‌بخش هفتم کتاب.

او (حدود سال ۲۶۰ میلادی) همسرش دینك با عنوان شهبانوی میشان، دستکرت شاپور(myš' n MLKT' dstkrt šhpwhry کتیبهٔ شاپور یکم در کعبهٔ زرتشت) بر عهده داشت.

در سکهٔ دوم که از همان نوع سکهٔ اول است، بر کلاه تصویر عقابی دیده می‌شود که نوارهایی بگردنش بسته‌اند. این نمونه در هنر هلنیستی بسیار معمول بود. چنانکه می‌دانیم تصویر عقاب که نوارهایی از گردنش آویخته است از نشانه‌های سلوکیه، انطاکیه و حترا (الحضر ـ مترجم) و یکرشته شهرهای خودمختار بود. ممکن است این سکه مدالی باشد که بپاس گشودن یکی از شهرهای نامبرده منتشر گردیده است.

بهر ترتیب که باشد «شهرهای شاهی» نامبرده که وسیله نمایندگان دولت مرکزی «شهربها» اداره می‌شد، بنحو غیر مستقیم مؤید این نکته است که پارس و نیز دیگر استانهایی که بزور اسلحه تصرف شدند به تملك خاندان شاهی در آمدند.

بدینگونه، کنفدراسیون شاهان (شهرها) از یکسو و متصرفه‌های بزرگ «اشراف عالیمقام ایران کهن» از دگرسو موجب افزایش تدریجی املاك و متصرفه‌های شاهنشاه شد و از حدود شهر او «پارس» تجاوز کرد و همواره شامل زمینهای تازه و تازه‌تری گشت و این همان مبنایی است که دولت ساسانی در آغاز برپایهٔ آن بنا گردید. این مبنا واساس متضاد و متباین بود؛ زیرا از یکسو شاهان شهرها بخاطر استقلال خود با دولت مرکزی مبارزه می کردند و از سوی دیگر شاهنشاه می‌کوشید تا سرزمینهایی را که بظاهر وابستهٔ شاهنشاه بود به متصرفه‌های شاهی بدل کند. این‌دواصل متضاد مضمون وماهیت تاریخ دولت ساسانی‌را درتمامی دوران سدهٔ سوم میلادی تشکیل می‌داد.

بزرگترین جایگاه در فهرست درباریان اردشیر که پیشتر از آن یاد شده

پیتیاخش[۱۶] (بیدخش- م) اردشیر بود. بدنبال آن یکرشته‌عنوانهای نظامی‌مانند: رئیس گاردشاهی (hz' lwpt)، رئیس گاردجاوید (m'dknpt)، و رئیس زرادخانه (Zynpt) آمده‌است. جایگاههای غیر نظامی بزرگ دربار اردشیریکم از آن رئیس دبیرخانهٔ شاهی «دبیربد» (dpyrwpt) بنام مرد (یا مردك) و بزرگ دادستان «دادبر یا دادور - م» (d'tbr) بنام شهرك بود. در فهرست درباریان نمایندگان دودمانهای بزرگی (؟) مانند اسپروکان (pwkčtry Wsplykn) و پردکان (wyply pldk'n) که جزء دربار پاپك بودند جایگاه والایی داشتند. فهرست دربار با عنوانهای «رئیس تشریفات»، «نگهدارندهٔ اسبان شاهی» (آخوربد - م.) ('hwrpt) نخجیربد (nhčrpt) و شرابدار (mdkd'r) پایان می‌یابد.[۱۷]

فهرست درباریان تصوری از دستگاه اداری پیشرفته پدید نمی‌آورد. ولی بنظر نگارنده جالب‌ترین خصیصهٔ آن این نکته است که در فهرست عنوانهای شخصیتهای رسمی حتی ازیك عنوان مذهبی یاد نشده است.

از این پس تاریخ داخلی دولت ساسانی از بسی لحاظ با نقشی که موبدان زرتشتی‌ایران در دربار وهمهٔ کشور برعهده داشتند معین ومشخص می‌گردد. چه‌بسا

۱۶- دربارهٔ اهمیت این عنوان مشکل بتوان مطلب مشخصی ارائه نمود، ر. ك: به [۴۵، ۶۴] : «byth̆š – an important imperial officer high rank».
[۳۱۷،۷۳ - ۳۱۸] : این عنوان متعلق به‌شخصی از خاندان شاهی بود؛ bythš در غیاب شاه نایب‌السلطنه بود.

۱۷- یکی از بزرگترین عنوانهای دربار اردشیر رخش اسپهبد (sp ،hpt) بود. در دربار شاپور یکم از این عنوان یاد نشده است ولی در دربار شاهنشاه نرسی دوبار از عنوان نامبرده سخن رفته است. تا کنون بیقین معلوم نشده که این چه عنوانی است؟ آیاعنوان‌دودمان مشهوری از («بزرگان والاجاه ایران کهن ») است یا عنوان («سرفرمانده»). عنوان pldk' n نیز بهمان اندازه ناروشن است از این عنوان در «دربار» پاپك چنین یاد شده است : (pldky ZY pldk 'n ، به‌یونانی : «فرك فرکان») ، این عنوان در دربار اردشیر (wyply ZY pldk 'n) و در دربار شاپور یکم S 'sn BR BYT 'MN pty pldk 'n d ' št - «ساسان ، شاهزاده‌ای که نزد pldk'n است») م، شپرنگلینگ (۴۱،۱۴۴) چنین می‌پندارد که pldk ' n رقاصه و یا هنرپیشه‌ای است که در دربار بوده است (فارسی میانه . peri). معنایی که در متن یونانی به‌آن داده شده («خوانسالار») موجب می‌شود که جملهٔ بالاچنین ترجمه شود: «ساسان، شاهزاده، خوانسالار [بتقریب] فرکان».

نفوذ موبدان زرتشتی در امور داخلی و سیاست‌خارجی دولت یکی ازعوامل عمدهٔ پیشرفت آئین زرتشت گردید. از این‌رو برای حـل مسئلهٔ مربوط به «شاهنشاهان و شخصیتهای بزرگ» ناگزیر هستیم دربارهٔ تاریخ پیدایش مسئله‌ای دیگـر یعنی «مسئلهٔ تاج و تخت و آتشگاه» توضیح دهیم

پیشتر گفته شد حکومت ساسانیان پس از تصرف پـارس با ایـزدی اناهیتا ورجاوند گشت و پاپك نیز پریستار (p'thš'y) پرستشگاه اناهیتا بود. پس ازمرگ پاپك، اردشیر این عنوان یافت. ولی اردشیر پس‌از آنکه به‌شاهنشاهی ایران رسید ریاست مذهبی دین رسمی کشور را نیز عهده‌دار گشت و بویژه ایـن سمت را در عنوانهای رسمی خویش یاد کرد: mzdysn...MNW čtry MN yzd'n - «پرستندهٔ [اهورا]مزدا... که‌چهراز ایزدان دارد». تبدیل آئین زرتشت به‌دین رسمی‌کشور۔ جریانی‌است که مراحلی‌چند را گذرانده است.

کرتیر «مگوپت (موبد - م) اهورامزدا» کـه کوششهای او بطور کلی در روزگاربهرام دوم (۲۷۶-۲۹۳ میلادی) بوده‌چهارکتیبه دارد که مأخذ عمده‌دربارهٔ تبدیل آئین زرتشت به‌دین رسمی کشور است. او تنهـا در یك کتیبه از کتیبه‌های خویش در کعبهٔ زرتشت نوشت که بهنگام شاهنشاهی اردشیر یکم کار خود را آغاز نموده است. بعد خواهیم دید که این نوشته کرتیر تنها تلاشی بود تابتواند باتکیه به‌اعتبار نخستین شاهنشاه ساسانی پایه واساسی بـرای جایگاه والای خود «موبدان موبد» پدید آورد. در کتاب «دینکرت» که سدهٔ نهم میلادی پدیـد آمده [۴۶] و نوشته‌های آن دربارهٔ دوران اردشیر یکم و گردآوری نسکهای «اوستا» است گفته شده که یکی ازهیربدان بنام تنسر (بفرمان اردشیر) بتنظیم وتفسیر قطعات جداگانهٔ کتاب‌مقدس پرداخت. ولی بررسی مأخذهمزمان بارویدادها ما را مطمئن میسازد که تنسر یا توسر (که بمعنای اهل ریاضت و تیزهوش‌آمده) گوئی هرگز نبوده است. در بخشهای آینده بهنگام ارزیابی کارهای موبد کرتیر خوانندگـان را با

وظایفی که موبدان و نگارندگان «نامه تنسر» پیش روی خود نهاده بودند آشنا خواهیم کرد. اکنون این نکته را یادآور می‌شویم که یگانه مأخذ معتبر جهت داوری دربارهٔ آئین زرتشت بهنگام شاهنشاهی اردشیر یکم، سکه‌ها نقشها و کتیبهٔ او کنار یکی ازاین نقشها است که در آن ازعنوان شاهی اردشیرونام اهورامزدا یاد شده است (نقش رستم متنهای پارتی، فارسی میانه و یونانی) [۱۳۳، taf ۱۱۵؛ VB، ۲۸، ۲۴]. این منابع با آنکه بسیارناچیز بنظرمی‌رسند، معهذا امکان می‌دهند دربارهٔ مراحل پایه گذاری آئین زرتشت وجریان پیدایش مظاهر ایزدان زرتشتی و زمان پیدایش و شکل گرفتن اندیشهٔ «ماهیت ایزدی» نزد دودمان ساسانی داوری کنیم.

اردشیر یکم شش سکهٔ پی در پی انتشار داد که از لحاظ نوع، متفاوت بودند ودر هریك از انواع سکه‌ها نشانه‌های افسرشاهی وتصویرهای پشت سکه ومضمون نوشته‌ها گوناگون بود. سکه‌های اردشیر از نوع یکم ادامهٔ سنتهای سکه‌های پیشین پارس بود. در دیگر نوعها برروبه سکه‌ها، تصویرهای نیم‌تنهٔ شاهنشاه در حالات مختلف وبا تاج وافسر گوناگون تصویر شده ونوشته‌های آن شامل عنوان ونام شاهنشاه بوده است. برپشت سکه‌ها آتشدانهایی با آتش شعله‌ور دیده میشود و نوشتهٔ آن حاوی نام پرستشگاهی است که مراسم تاجگذاری در آن صورت پذیرفته است.

چنانکه از سکه‌ها معلوم می گردد، عنوان شاهی اردشیر دوبار تغییر یافت. عنوان اردشیر پیش از تاجگذاری «'rthštr MLK' BRH bgyp'pky MLK» ـ «خدایگان اردشیر شاه، فرزند خدایگان پاپك شاه» بود. پس از تاجگذاری (سال ۲۲۷، در نوشته اپسای که پیشتر از آن سخن رفت) عنوان خویش دیگر کرد. برروبهٔ سکه‌ای که مراسم تاجگذاری اردشیر ضرب شده عنوان ـ «mzdysn bgy 'rthštr MLK'n MLK 'yr'nMN w čtry MN yze,n» ـ (بغ [اهورا] مزداپرست،

خدایگان اردشیر شاهان شاه ایران کـه چهراز ایزدان دارد) دیده می‌شود. ایـن عنوان بعدها در همهٔ نوشته‌های نقشهای تاجگذاری یا تاج‌بخشی از سوی ایزد در نقش رستم و همهٔ کتیبه‌های آغاز شاهنشاهی ساسانیان که در آنها از اردشیر یکم سخن رفته، برای کلیهٔ شاهنشاهان ساسانی ثابت مانده است.

عنوان پذیرفته شده ازسوی اردشیررا باید باعنوان رسمی شاهنشاهان پیشین ازدودمان اشکانی مقایسه ومقابله کرد.

آخرین کتیبه رسمی اردوان پنجم («تخته سنگ خواسك») حـدود سیزده سال پیش از تاریخ ضرب سکه ویژه تاجگذاری اردشیر پدید آمد (تاریخ کتیبهٔ نامبرده ۱۴ سپتامبر سال ۲۱۵ ـ میلادی است)[۱۸].

در این کتیبه عنوان شاهنشاهان ایران بنا برویژگیهای خود همانندعنوان-های پاپك، شاپور واردشیرپیش ازنشستن برتخت‌شاهی است: rtbnw MLKYN, - MLK' BRY wlgšy MLKYNMLK «اردوان، شاهان شاه، فرزند ولارش (ولکش یا ولاش ـ م) شاهان شاه» (' ; ' bgy šhpwhry MLK' BRH bgy p ' pky MLK rthštr MLK ' BRH bgy p ' pky MLK ') « خدایگان (بغ) شاپورشاه فرزنـد خدایگان پاپك‌شاه؛ اردشیرشاه فرزند خدایگان پاپك شاه ـ مترجم». بدین روال عنوان تازه‌ای که اردشیر پس ازتاجگذاری برگزید از عنوانهای شاهـان‌دودمان پیشین به‌عاریت گرفته نشده است.

گمان می‌رود‌اصلاحات مذهبی مهمی صورت گرفته باشد که مایهٔ دگرگونی عنوان شاهی گردید ودرآن نشانه‌ای از یگانه آئین «شاهـی» برای سراسر کشور مشهود است.

اردشیر گذشته از تغییر عنوان بررویهٔ سکه‌های تاجگذاری، تصویر ونوشته پشت سکه‌ها را نیز دگرگون ساخت واز آن پس برپشت سکه‌ها تصویرآتشدان

۱۸ـ «سال ۴۶۲، ماه سپندارمذ، روزمیثره». ر.ك: به [۹۸، ۱۸۶].

با نوشته NWR ' ZY ' rthštr ـ«آتش اردشیر» ضرب شد. این نوشته برسکه‌هـای نخستین شاهنشاهان ساسانی پایدار ماند.

آ. کریستنسن خاطر نشان ساخت که این نوشته کاملاً همانند نام پرستش ـ گاهی است که در نوشتهٔ اپسای آمده است ـ (twry ZY ' rthštry ; 'twryZY ' šhp whry)[۱۹]

در نوشته سخن از پرستشگاهی است که مراسم تاجگذاری شاهنشاه در آن صورت گرفته (' tWr 'n MLK ' ـ «آتش شاهی») و بنام شاهنشاه ساسانی نامیده می‌شده است . از زمان بنیاد این پرستشگاهها ، سالهـای سلطنت شاهنشاه شمارش می گشت.

بدین روال باید آتشدانی را که برسکه‌های تاجگذاری اردشیر ضرب گردیده تصویری از آتشکدهٔ شاهی که مراسم تاجگذاری در آن صورت پذیرفته ،دانست و نوشتهٔ آنرا نیز نام پرستشگاه شمرد. پیش روی ما بازهم نمونه‌ای از اصلاحات‌مهم دینی قرار گرفته که ویژگی وسجایای حکومت شاهنشاهان ایران را دگـر گون ساخته است. پرستش اهورامزدا اندك اندك به‌یگانه آئین رسمی بدل گشت.اردشیر از زمان تاجگذاری برعنوان خویش که پریستار پرستشگاه انـاهیتا بـود عنوان دیگری نیز افزود و آن پریستار آتشکدهٔ شاهی بود که « بنام » اهورامزدا بنیان یافته بود.

در این زمان اردشیر نه‌تنها قدرت اداری ونظامی، بلکه امور مذهبی رانیز در دست خود داشت او گمان مـی‌رود از ایـن رو است که درفهرست درباریان او نامی از «موبدان موبد» دیده نمی‌شود.

---

۱۹ - [۵۶، ۱۲۶-۱۲۸]. ترجمهٔ درست‌تر و دستوری‌تر آن چنین است: «آتش شاپور، که ـ شاه آتشها است (منظور بزرگترین ویا عمده‌ترین آتشکده‌ها است؟)». ولی این ترجمه موضوع ومفهوم نوشته را مبهم می‌سازد. شاید درنوشته خطایی باشد: MN'twr'nMLK؟

در هیچیك از سکه‌های اردشیر و نیز در نقشهـای تخت‌جمشید تصویری از ایزد بزرگ اهورامزدا و نیز تصویری از ایزد اناهیتا پدیدار نیست. آئین‌زرتشت که‌شاهان ساسانی بدان‌پای‌بند بودند تنها از طریق تصویرهای مظهری (سمبولیك) درآثار رسمی تاریخی منعکس گردید.

اندیشهٔ پـدیدآوردن نقشهای اهورامزدا از راه همان تصویرهـای مظهری (سمبولیك) صورت پذیرفت. سکه ها کلیهٔ مراحل پیدایش نقشها را درنظر مجسم می‌سازند. برسکه‌های نوع III و IV (تـاریخ ضرب این سکه‌ها دههٔ چهارم سدهٔ سوم میلادی است) اردشیر با افسر شاهی کنگره‌دار (Corona muralis) تصویر شده است. مدتها است که این نکته روشن شده که بخشهای افسرشاهی شاهنشاهان ساسانـی دارای نشانه‌هـای مظهری (سمبولیك) معینی بـوده که با آئین زرتشت پیونـد داشته است [۶۸؛ ۸۳]. افسر شاهی اردشیر نشانه‌ای است از اهورامزدا. این نقشها در روزگـار شاهنشاهـی هخامنشیان پدیدآمد و برای نخستین‌بار نقش ایزد بزرگ زرتشتیان تصویر گشت. استادان دوران هخامنشی این تصویر اشورا «اهورا» را بعنوان نخستین نمونه بر گزیدند و نشانه‌های شاهی فرمانروای خود را که درنظرشان آشنا و مأنوس بود برمجسمهٔ تنهٔ این ایزد ناآشنا راست کردند. نشانه‌های مذکور عبارتند از: افسر شاهی کنگره‌دار، پوشاك مادها وتاج گل کـه نشانهٔ ورجاوندی شهـریاری شمرده می‌شد.[۲۰]

پس از سقوط دودمان هخامنشی تصویر افسر شاهی کنگره‌دار برسکه‌هـای برخی از فرمانروایان پارس ضرب شد که در واقع افسرشاهـ موبد بود. برسکه‌های نوع IV (کـه تاریخ ضرب آنها اواسط دههٔ چهارم سدهٔ سوم میلادی است) تصویر شاهنشاه همگون تصویر اهورامزداست که پس از چندی برنقشهای‌ساسانی بردیوارهٔ صخره‌ها پدیدآمد.

۲۰- بعنوان نمونه از تصویر اهورامزدا در تخت جمشید، [VB، ۳۹b] یاد می‌کنیم.



تصویر شمارهٔ ۷ ـ **نقش تاج‌گذاری شاپور یکم ـ بیشاپور**

پنج نقش برصخره‌های سنگی از روزگار اردشیر است. سه نقش برصخره‌های نقش رجب (شمارهٔ ۱)،[۲۱] نقش رستم (شمارهٔ ۳)[۲۲] و فیروزآباد (شمارهٔ ۲)[۲۳] نقرشده و منظرهٔ «تاج‌بخشی ازسوی ایزد» را مجسم می‌سازد. نقش دارابگرد (شمارهٔ ۵)[۲۴] ویژه پیروزی اردشیر یکم بر رومیان و نقش فیروزآباد (شمارهٔ ۴)[۲۵] تصویری از پیکار اردشیر با اردوان پنجم است.

برهمهٔ نقشهای ساسانی برصخره‌ها (جز نقش فیروزآباد (شمارهٔ ۴) که منظره‌ای است از پیکار وشاهنشاه در آن با کلاه خُود رزمی تصویرشده) افسرشاهی

۲۱ـ VB,25b, p.24. شماره‌هایی‌که در میانهٔ دو هلال آمده شمارهٔ منظم نقشها است که دربخش هفتم کتاب آمده است.

۲۲ـ VB, 28c, P.24

۲۳ـ VB, 70b, P.50

۲۴ـ VB, 64c, P.47

۲۵ـ VB, 71, P.51

اردشیر یکم همان است که بر سکه‌های نوع V تصویر گشته است. مناظر تاجگذاری و تاج بخشی که در نقش رجب (شمارهٔ ۱)، فیروزآباد (شمارهٔ ۲) و نقش رستم (شمارهٔ ۳) تصویر گشته حاوی مدارك اضافی جهت روشن ساختن تاریخ آنها نیست؛ در نقش دارابگرد (شمارهٔ ۵) پیروزی شاپور یکم بر گوردیانوس تصویر شده است، ولی افسر شاهی ازگروه تاجهای نوع V (Vb) است که در سکه‌های اردشیر یکم ضرب گردیده است. سکه‌های نوع Vb اواخر دههٔ چهارم سدهٔ سوم میلادی ضرب شده ولی پیروزی بر گوردیانوس بسال ۲۴۲ میلادی بوده ومتعلق بدورانی است که اردشیر دیگر درقید حیات نبوده‌است. اگر نقش دارابگرد بلافاصله پس‌از پیروزی شاپور یکم در نخستین جنگ با رومیان و پیش از مراسم تاجگذاری رسمی وی بسال ۲۴۲ میلادی پدیدآمده باشد، آنگاه ناهماهنگی زمانی که با آن مواجهیم از میان خواهد رفت.

افسر شاهی گروه متأخر ازنوع V (Vb) در تصویر تاجگذاری نقش‌رستم که زمان نقر آن پایان شاهنشاهی اردشیر یکم (اواخر دههٔ چهارم و آغاز دههٔ پنجم سدهٔ سوم میلادی) بوده مشهود است.

در نقشهای فیروزآباد (شمارهٔ ۲) و نقش رجب (شمارهٔ ۱) افسر شاهی گروه یکم از نوع V (Vb) تصویر گردیده وتاریخ آن حدود اواسط یا اواخر دههٔ چهارم‌سدهٔ سوم‌میلادی است.[۲۶]

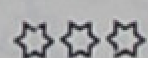
در نقشهای تاجگذاری و یا تاج بخشی از سوی ایزد بخلاف نقش شاپور و نقشهای تاجگذاری که بفرمان شاهزادگان محلی‌اواخر شاهنشاهی اشکانیان پدید

۲۶ـ از مشاهده پوشاك شاهنشاه وجانشین او که در نقش ویژهٔ پیکار تصویر شده‌اند (تصویر نوار، شکل پوشاك، آرایش مو وغیره) چنین برمی‌آید که تاریخ پیدایش‌آن پیش ازدهٔ چهارم سدهٔ سوم میلادی نبوده است. نه‌تنها از شکل افسر شاهی، بلکه از یکرشته تصویرها (بعنوان نمونه، تصویر جانشین شاهنشاه و آئین او درنقش تاجگذاری فیروزآباد) می‌توان دانست که نقشهای اردشیر از لحاظ تاریخی تا این اندازه متأخرند. برای اطلاع از شرح بیشتری دربارهٔ نقشها ر.ك: به‌بخش هفتم کتاب.

آمده و پیشتر از آنها سخن رفته، تصویر اهورامزدا مشاهده می‌شود: اردشیر از سوی ایزد بزرگ زرتشتیان به‌فرمانروایی ایران گمارده می‌شود. تصویر اهورامزدا در نقشهای اردشیر یکم بر صخره‌ها درست همانند تصویر شاهنشاه بر سکه‌های نوع IV است. در تصویر نقش رستم (شمارهٔ ۳) (که از آخرین نقشهای اردشیر یکم است) اهورامزدا بر اسبی نشسته که آرایش آن درست همانند آرایش اسبهای اردشیر و شاپور است. پوشاک ایزد نیز همانند پوشاک اردشیر و شاپور تصویر شده است.

با تعیین تاریخ پیدایش نقش اردشیر یکم (بیاری سکه‌ها) می‌توانیم به‌پرسش در بارهٔ زمان پیدایش یکرشته اندیشه‌های سیاسی و ایدئولوژی در دربار شاهنشاهان ساسانی پاسخ گوئیم. چنانکه بارها خاطر نشان شده نقشهای تاج بخشی ازسوی ایزد در نقش رستم، پیروزی اردشیر بر اشکانیان را از نظر مظهری به‌وجه بهتری تصویر نموده است. شاه اشکانی در زیر اسب اردشیر، واهریمن که مظهر تاریکی و شر است در زیر سم اسب اهورامزدا افتاده‌اند. این نقش نموداری از روحیات ضد پارتی شاهان ساسانی و پیروزی و شکوه آئین زرتشتی است. این هردو اندیشه در مآخذ کتبی بروشنی تعقیب شده‌اند، ولی هیچیك از دو اندیشهٔ یاد شده بهنگام پادشاهی اردشیر پدید نیامده‌اند. تنها از شهادت سکه‌ها و بررسی ویژگی نقشهای ساسانی و اطلاعات غیر مستقیمی که از نوشته‌های زمان آغاز شاهنشاهی ساسانیان برصخره‌ها پدیدآمده می‌توان تا حدی به‌جریان پیشرفت این اندیشه‌ها پی برد. بهرتقدیر، تأخر تاریخ نقش حاکی ازآنست که پیروزی اندیشهٔ ضد اشکانی و کوشش آگاهانه جهت احیای شاهنشاهی روزگار باستان و پیروزی و شکوهمندی آئین زرتشت، هرگز بلافاصله ومتعاقب پیروزی بر آخرین شاهنشاه اشکانی واعلام شاهنشاهی اردشیر برایران صورت نپذیرفت. سکه‌ها نمودارآنند که این اندیشه‌ها بتدریج واندك اندك پدیدآمده‌اند وتاریخ شکل یافتن کامل آن باید

متعلق به پایان فرمانروایی نخستین شاهنشاه ساسانی باشد. زمان انتشار سکه‌های نوع II - IV اوایل واواسط دههٔ چهارم سدهٔ سوم میلادی است. این سکه‌ها بنا برقاعده باید معرف تاریخ پیروزی آئین زرتشت به‌عنوان آئین رسمی کشور باشند در این زمان جز تصویر ایزد بزرگ (که تقلیدی از تصویر شاهنشاه برسکه‌های نوع IV است)، عنوان کامل شاه (که نخستین بار برآخرین سکه‌های نوع II از لحاظ زمانی نوشته شده است) و تصویر آتشکده شاهی (که باریکم برنخستین سکه‌های نوع II ضرب گردیده است) نیز مشاهده می‌شود.



بر نقشهای ویژه تاجگذاری (یا تاج بخشی از سوی ایزد - م) گذشته از تصویر ایزد و شاهنشاه، تصویر بزرگان و درباریان بلندپایه نیز دیده می‌شود. پوشاک آنان بگونهٔ پوشاک شاهنشاه نیست. ولی کلاهشان به کلاه شاهپور و اردشیر که در نخستین سکه‌های اینان تصویرشده‌مانندهو نزدیک است. در نقشهای ویژهٔ تاجگذاری اردشیر، بر سر کسانی که تصویر گشته‌اند، همهٔ انواع افسری که تاکنون در سکه‌ها تصویر شده است دیده می‌شود.

همانگونه که پوشاک شاه به‌نمونه‌ای جهت تصویر یزدان بدل شد، تصویر اردشیر بر سکه‌ها با جهات مشخصهٔ فردی او نیز بعدها برای نمودار ساختن «شکل نمونه» از سوی شاهان و بزرگان مورد استفاده قرار گرفت.

درواقع همهٔ نمودارهای هنرساسانی در تصویرها، نقشهای برجسته وسکه‌ها منعکس شده است. تنها بخش اندك و محدودی از این «نمودارهای رسمی» در دسترس ما است. این نمودارها عبارتند از «تصویرهای» شاهان و ایزد بزرگشان، «تصویرهای» درباریان و بزرگان، تصویر دشمنان شاهنشاهان که زیر سم اسبان افتاده‌اند. آثاری که جنبهٔ رسمی داشته‌اند وحاکی از پیروزیها و یا «فهرست منصبها ودرجه‌ها» بوده‌اند. شاهنشاهان ساسانی این نمودارهای اندك و محدود را بپایهٔ

هنر شاهنشاهی ارتقاء دادند و سبب عمده این بود که در آنها اعلامیه‌ها و آئینهای دودمان تازه بصورت روشنتری بیان شده است. «تصویرهای رسمی» کـه بهنگام شاهنشاهی اردشیر یکم پدیدآمد، درآن‌دوران به‌هنررسمی ساسانی بدل گشت. این هنرجنبهٔ تبلیغی داشت، زیرا هردگرگونی اندیشه می‌بایست دراین آثار نمودار شود. گمان می‌رود این نکته بمعنای تغییر دین شاهی باشد که بـی گمان دارای مظاهر (سمبولهای) دینی است و برهمهٔ آثار هنر رسمی این دوران مشهود است. ولی چنانکه پیشتر گـفته شد آثـار رسمی ساسانیان از لحاظ هنری دارای همان منشأی است که هنر رسمی اشکانی بـدان متکی بـوده است. تفـاوت هنر دوران ساسانی بطور کلی درآنستکه جاهارا تغییر داده است:

در روزگار شاهنشاهی اشکانیان «کارهای تبلیغاتی» یکی از کارهای متعدد وبسیار بشمارمی‌رفت ودر آثار اشکانی بنا به‌معمول، تبلیغ دربارهٔ شاهنشاه صورت نمی گرفت، بلکه دربارهٔ فرمانروایان وابسته به‌شاهنشاه انجام می‌شد (بتقریب در همهٔ نقشهای تاجگذاری پایان شاهنشاهی اشکانیان کـه بـرصخره‌ها باقـی مانده شاهان استانهای گوناگون سرزمین پارتی همانند شخصیتهای مـرکزی تصویـر گشته‌اند)، ولی درروزگار شاهنشاهی ساسانیان اصل تبلیغ بنابرویژگیهای‌معینی که‌حکومت ساسانی داشت به خط مشی واصل عمده بدل شد.

هنررسمی ساسانی ازآنرو تا این اندازه نو بنظر می‌رسد که از مجموع آثار هنری پارتی تنها با مظاهر محدودی سروکار داشتند که مستقیماً بـه‌موضوع تبلیغ مربوط بوده‌اند.

بخش سوم

شاپور و لشکرکشی به‌غرب

بسال ۲۶۲ میلادی فرستادگان شاپور یکم نامه‌هایی به شاهان سرزمینهای همسایه تسلیم داشتند. در نامه‌ها خبری بودحاکی ازآنکه درپیکارهای نزدیک شهرهای‌کاری* و ادسا* هفتاد هزارتن از سپاهیان روم منهدم گشتند و والریانوس (والرین ـ م) امپراطور روم بهمراه صاحب منصبان لشکری وکشوری خویش اسیر شد؛ وسوریا و کیلیکیه و کاپادوکیه دستخوش آتش گردید وازسکنه خالی‌وتصرف گشت.

برخورد فرمانروایان سرزمینهای مختلف نسبت به گزارش وآگاهی ازاین پیروزی گوناگون بود، اردواز پنجم شاه ارمنستان به شاپور چنین‌پاسخ‌داد: «از پیروزی وافتخار تو خرسندم، ولی بیم آن دارم که پیروزی تو دیری نپاید و بذر جنگ وستیز کشته باشی. فرزندان ونوادگان والریانوس‌وفرمانروایان‌رم‌خواستار [آزادی] او خواهند شد... مردی پیر را به اسارت گرفته‌ای ولی همهٔ تیره‌های آن سرزمین را دشمن خویش ساخته‌ای»[1]. برخی (از جمله ایبرها (گرجیان‌ـ‌م) آلبانها (ارانها ـ م) و(کوشانیان) ازدریافت نامهٔ‌شاهنشاه ایران خودداری کردند

---

* ـ کاری Karri همان سرزمین حران است‌ـ‌م.
* ـ ادسا Edessa از شهرهای باستانی میانرودان است که ترکان اورفا وتازیان الرها نامیده‌اندـ‌م

۱ ـ یولیوس‌کاپیتولنیوس: دووالریانوس، § ۶ـ۷. نقل قول از ك.و. ترور در کتاب «شرحی‌مختصر دربارهٔ تاریخ وفرهنگ آلبانیای قفقاز»، ص. ۱۳۳-۱۳۴ و۳۰۷-۳۰۸.

و به رومیان وعده یاری دادند.

این رویداد در آن زمان بر همگان اثری عمیق بخشید و پس از گذشت روزگارانی دراز نیز از خاطرها زدوده نشد. تاریخ نگاران اوایل سده‌های میانه ضمن گفتگو از پیروزیهای درخشان شاپور یکم و شاپور دوم داستانهایی در بارهٔ شاهنشاه ساسانی و «فرمانروای روم» پدید آوردند و واقعات تاریخ را بزیور افسانه‌های گونه گون آراستند.

تاریخ نخستین پیکارهای شاهنشاهان ساسانی با افسانه‌ها و آگهی‌هایی چون بنای پل بر رود کارون که سد کساریا Kesaria (قیصریه ـ م) نام گرفته و شاید وسیله اسیران رومی بناشده محدود گشته است. پنج نقش برجستهٔ عظیم، این پیروزی را مجسم ساخته‌اند[۲].

در این نقشها امپراطوران روم زیر سم اسب شاپور، برابر اسب شاپور زانو بر زمین زده و نیز در بند و زنجیر تصویر شده‌اند. در نقشهای نامبرده سپاهیان روم در حالیکه هدیه‌ها و غنیمتهایی در دست دارند و نیز افراد گارد شاهی و بزرگان و درباریان ایران نیز مجسم گشته‌اند. ولی دانشمندان و پژوهندگان که امکان تعیین تاریخ دقیق این نقشها و روشن ساختن این نکته را نداشتند و نمی‌دانستند که در واقع کدامیك از امپراطوران روم بر این نقشها تصویر شده‌اند، تا چندی پیش معیار داوریشان بر پایهٔ مآخذ متأخر بود و گاه برسر این مطلب نیز اختلاف داشتند که نقشهای نامبرده کار استادان رومی بوده است یا استادان محلی [۸۳،۱۰۰؛ VB، ۵۵].

کتیبهٔ پیروزی شاپور یکم درسه پیکار با رومیان (کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ

۲ـ نقش برجستهٔ دارابگرد: VB,64d,c ، سه نقش برجسته در بیشاپور: مراسم تاجگذاری شاپور یکم ـ VB,78 ؛ پیروزی «بزرگ» شاپور ـ VB ,77a ؛ پیروزی «کوچك» شاپور ـ VB,77b ؛ پیروزی در نقش رستم ـ VB, 29d.

زرتشت) یکی ازمآخذ عمده تاریخ سیاسی آن روزگار است. نوشته‌های این کتیبه همراه باسکه‌های اردشیر و شاپور، و نیز صحنهٔ «پیروزیهای» این شاهان که بر صخره‌ها نقش گردیده است سبب می‌گردد تا رویدادها باندازه‌ای کم و بیش‌وسیع بررسی و دانسته شود. درضمن از بررسی نوشته‌های سیناگوك* دورا ـ اروپوس بزبان فارسی میانه که چندی پیش توسط ب. گیگر Geiger انتشار یافت می‌توان اطلاعات بیشتری بدست آورد [۷۵، ۲۸۳ ـ ۳۱۷].

ازسیاست اردشیریکم اطلاع زیادی دردست نیست. طبری در این‌باره چنین نوشته است: «اردشیر باز ازسواد عازم استخر شد واز آنجا نخست به سکستان و سپس به گرگان، ابرشهر، مرو. بلخ، خوارزم وتا انتهای سرزمین خراسان رفت. او بسیاری مردمان کشت وسرهاشان به‌معبد [الهه] اناهیتا فرستاد واز مرو به‌پارس بازگشت... در اینجا فرستادگانی از نزد کوشانشاه وشاهان ترکستان و مکران پیش او آمدند و مراتب اطاعت خویش را عرضه داشتند [۱۲۸، ۱۷ ـ ۱۸]. در نوشته‌های تاریخی متأخر چنین آمده که بهنگام پادشاهی اردشیر، همهٔ اران تا مرزهای شرقی و نیز خوارزم به اطاعت او درآمد. ولی آنچه در کتیبه‌ها آمده بگونهٔ دیگری است. ارمنستان، استانهای گرجستان و اديابنه در غرب تا هنگام مرگ اردشیر هنوز جزء ایرانشهر نبودند. راست است که استانهای وسیعی در مشرق کشور از جمله ابرشهر، مرو، سکستان و کرمان، شاهنشاه را برسمیت شناختند، ولی دودمانهای شاهان محلی همچنان بر این سرزمینها فرمانروایی داشتند. گمان می‌رود دولت مرکزی در سرزمینهای تحت فرمانروایی سورنها، قارنها وورازهادخالتی چندان نداشت. تنها پارس، خوزستان و آذربایگان دستگرد (دستکرت) شاهنشاه بود. ایران بهنگام پادشاهی اردشیر بدانگونه‌که رومیان در سدهٔ چهارم میلادی آنرا شناختند، دولت واحد ومتمرکزی نبود. دراین دوران

* ـ سیناگوك SYnagoque پرستشگاه یهودان است ـم.

ایران با روم به‌زور آزمایی پرداخت. بـه سال ۲۳۰ میلادی یعنی سه سال پس از آخرین پیکار اردشیر بااشکانیان که بدنبال آن شاهنشاه‌لقب یافت، سواران‌ایرانی پادگـانهای رومی را در میانرودان سخت نگران داشتند و بـه‌سال ۲۳۱ سپاهیان اردشیر به استانهای سوریا وکاپادوکیه رخنه کردند.

خطر حملهٔ‌ایران باندازه‌ای جدی بود که به‌سال۲۳۲میلادی‌الکساندرسور* امپراطور روم فرماندهی‌سپاهیان رومی را در شمال میانرودان خود برعهده‌گرفت. دوسپاه دیگر رومیان در ارمنستان وفرات‌مستقر شده بودند [۲۴، ۴۱۴ - ۴۱۵]. الکساندرسور و سپاهیان او بطور کلی دست به پیکار نزدند. ارمنستان سپاهیان رومی توفیقهایی چند بچنگ آوردند. لشکریان روم در جنوب کـوشیدند تا بـه جنوب و فرات سرازیر شوند و پایتخت ایران را بتصرف آورند. ولی سپاهیان اردشیر راه‌را بر آنها بستند ولشکریان رومی آسیب‌فراوان یافتند. با وجودتلفات سنگین رومیان نتیجهٔ جنگ معلوم نشد. هریك ازدوطرف خودرا پیروز خواندند: الکساندر پیروزی برایرانیان‌را با شکوه فـراوان جشن گـرفت، ودرایران نیز گمان براین بود که سواران ایران بـه‌پیروزی درخشان نائـل آمدند. گـرچـه میانرودان حدود چهارسال آرامشی نسبی‌داشت، بااینهمه جنگ میان دودولت در واقع پایان نیافت.

به سال ۲۳۷ میلادی باز آتش جنگ شعله‌ور گردید. دراین پیـکار شاپور فرزند اردشیر فرماندهی سپاهیان ایران را برعهده داشت. موفقیتهای وی نشان داد که او فرماندهی بسیار بااستعداد و باکفـایت بـود. کمی پس از تاجگـذاری اردشیر یکم، جانشینی شاپور اعلام شد. درکتیبه ها چیزی دراین باره نیامده‌است ولی نقشها بنحوی بسیار روشن مؤید این‌نکته‌اند. بتقریب درهمهٔ نقشهای برجسته ازمراسم تاجگذاری اردشیر یکم، شاپـور باکلاهی دارای نشان ویـژهٔ جانشین

* - Alexandr Sever

شاهنشاه تصویر شده است. دوره‌ای از سکه‌ها موجود است (سکه‌های نوع VI) که بررویهٔ آنها تصویر شاهنشاه اردشیر یکم و نیز شاپور بر جایگاه ولایتعهدی دیده می‌شوند.

دراین زمان جنگ در مرز های غربی ایران جنبهٔ مداوم نداشت، بلکه به صورت حمله وتاخت و تاز به شهر های عمدهٔ میانرودان، سوریا و ارمنستان بود. سپاهیان ایران درصورت موفقیت اراضی متفرقه را دستخوش غارت می‌ساختند (در کتیبه های آغاز شاهنشاهی ساسانیان: «غارت، انهدام وحریق» آمده است) وباغنیمتها واسیران بسیاری که به چنگ می آوردند سپاهیانی را در مناطق اتکاء مستقر می‌داشتند و در دیگر بخشها به‌عملیات جنگی می‌پرداختند. آمین‌مارسلین تاریخ‌نگار رومی که سدهٔ چهارم میلادی درجنگهای ایران وروم شرکت داشته می‌نویسد: «زنده ماندن آنان (ایرانیان) مرهون یک‌چیز و آن حملهٔ ناگهانی بود، دردیگر موارد آنان به‌سبب‌بسیاری شمارهٔ‌سپاهیان ما متحمل تلفات‌می‌گشتند» [۲، XXI، ۹، ۱].

درپیکار سالهای ۲۳۸ - ۲۴۰ میلادی‌شاپورتوانست حتره* را که دژی‌استوار داشت و مرکز دولت مستقل کوچکی بود بتصرف آورد و این تنها موفقیت عمده سپاهیان ایران بود. درآنزمان تاخت و تاز ها به «عملیات جنگی بزرگ» منجر نشد. تاپایان شاهنشاهی اردشیر هنوز ساسانیان در مرز های غربی پیروزیهای پایداری نداشتند. چنین بنظرمی‌رسد که ساسانیان درارمنستان- که درآن‌روزگار سرنوشت سیاسی خودرا وابستهٔ روم ساخته بود- عملا نیرویی نداشتند.

سال ۲۳۵میلادی سنای روم فرمانروایی ماکسیمین امپراطور جدید روم‌را که در راس سپاهیان شورشی علیه دودمان سورها* بپا خاسته بود برسمیت شناخت

---

* - حتره Hatra که تازیان آنرا الحضر نامیده‌اند بخشی است در میانرودان -م.
* - Sever.

این «امپراطور سپاهی» دیری نپایید. یکسال بعد رم، ایتالیا و دیگر استانها از فرمان او سر باز زدند و چندی نگذشت که ماکسیمین و بالبین و گوردیانوس هرسه خود را امپراطور خواندند. پس‌از سه‌ماه ماکسیمین و بالبین براثر توطئه‌های سیاسی بدست سپاهیان کشته شدند و تخت امپراطوری تنها برای گوردیانوس چهارده ساله بجا ماند.

این زمان برای امپراطوری روم روزگاری بس دشوار بود. گتها و داکها* از رود دانوب گذشتند و ایستر را بتصرف خویش آوردند. ژرمنها و فرانکها مرزهای رن را تهدید می کردند. نیروهای ایران در حران تمرکز یافتند و آبگار دهم که دست نشاندهٔ رومیان در الرها بود باشاپور یکم به‌مذاکره پرداخت و خطر حملهٔ سپاهیان ایران سوریا را تهدید می کرد.

سال ۲۴۲ میلادی «گوردیانوس دروازهٔ دودریانوس را گشود و این نشانهٔ اعلان جنگ ولشکر کشی به‌ایران بود» [۱۴۰، ۳۸۱]. گای فوریوس تیمسفی* والی پرتوریا* (فرمانده گارد که دخترش همسر امپراطور بود) فرماندهی‌سپاهیان رومی‌را درشرق برعهده داشت. وی بادقت به گردآوری سپاه پرداخت و آبگاردهم را ازفرمانروائی ادسا (الرها- اورفا) برانداخت. سپاه روم روانهٔ مسیر سفلای فرات شد. دنبالهٔ رویداد ها را شاپور یکم در کتیبهٔ خویش در «کعبهٔ زرتشت» چنین آورده است: «زمانی که فرمانروایی کشور را برعهده گرفتم گوردیانوس کسار (قیصر) ازسراسر امپراطوری روم سپاهی از گتها و ژرمنها گرد کرد و از سوی اسورستان به ایرانشهر و برما هجوم آورد. نزدیك‌مرزهای اسورستان وشهرمسیح Mesih پیکاری سخت درگرفت. گوردیانوس، قیصر کشته شد وسپاهیان روم ازهم

---

* - داکها تیره‌ای از مردم تراکیه‌اند -م.

* - Gay Furius Timesfey

* - Prêtoria.

فرو پاشیدند، وروميان فيليپ را به‌قیصری برگزیدند. وفيليپ قیصر بسوی ما آمد ودرخواست صلح نمود وپانصد هزار دینار بخاطر زندگانی یاران خویش بما پرداخت و خراجگذار ما شد. و ما بدین سبب مسیح را «پیروز ـ شاپور» نام نهادیم»[۳].



تصویر شمارهٔ ۸ **پیروزی شاپور یکم. نقش رستم.** اقتباس ازتصویر کرپورتر

تا کنون چگونگی مرگ گوردیانوس ناروشن مانده است. شاید فیلیپ که نخست تیمسفی والی پرتوریا را ازسرراه خود برداشت دست اندرکار مرگ گورد ـ یانوس بود[۴]. ونیز چنانکه از کتیبهٔ شاپور برمی‌آید ممکن است امپراطور ضمن

۳ـ کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت، متن پارتی، سطرهای ۳ـ۴.

۴ـ ر.ك: به Šapor KZ and Roman History (شاپور، کتیبهٔ کعبهٔ زرتشت وتاریخ روم) ص۱۴۴؛ [۴، ۴۳۸ـ۴۳۹].

نبرد باسپاه ایران کشته شده باشد. بهر تقدیر گوردیانوس چه درپیکار کشته شده باشد و یا بدست عمال فیلیپ بقتل رسیده باشد، پس از مرگ درشمار «خدایان» درآمد وصدسال بعد یولیانوس (ژولین - م) یکی دیگرازامپراطوران روم که بقصد لشکرکشی روانهٔ ایران شد دربرابر آرامگاه او در نزدیکی شهرداری قربانیها کرد. ولی این قربانیها برای امپراطور ژولین نیکبختی ببار نیاورد [۱۷۱، ۲،XIII،۵].

دو نقش که برصخره ها نقر شده ویژهٔ این پیکار است.

دربارهٔ یکی از این دو نقش- نقش دارابگرد (شمارهٔ ۵) پیشترسخن راندیم؛ دراین نقش منظرهٔ پیروزی مجسم گشته است درمیانهٔ نقش، اردشیر یکم سوار بر اسب دیده می‌شود. درزیر سم اسب اردشیر، گوردیانوس نگون گشته وپیش روی شاهنشاه، فیلیپ عرب دیده می‌شود. علاوه براین در نقش افراد گارد شاهنشاهی وبزرگان و درباریان تصویر شده‌اند.

بدین روال نقش و کتیبه با یکدیگر متضاد ومتباین‌اند. شاپور یکم در کتیبه‌خودرا فاتح شهر مسیح «پیروز ـ شاپور» می‌خواند و می‌نویسد («زمانی که فرمانروایی کشور را برعهده گرفتم»). ولی در نقش، فاتح جنگ پدرش اردشیر یکم‌است. نقش ویژهٔ تاجگذاری شاپور یکم در بیشاپور به‌همان پیروزی‌اختصاص داشت (شمارهٔ۶). طرح وترکیب نقش نامبرده درست همانند نقش‌ویژهٔ‌تاجگذاری اردشیر یکم‌برصخره‌های نقش رستم است. همانند نقش اردشیر درنقش رستم،اسب اهورامزدا اهریمن را در زیر سم خویش لگدکوب کرده است (شمارهٔ ۳).همانند نقش اردشیر در دارابگرد، چهره‌ای که از دشمن شاپور در زیر سم اسب اوتصویر شده، ازآن گوردیانوس امپراطور روم است. مفهوم این نقش مانند مظاهر منظرهٔ تاجگذاری نقش رستم بسیار واضح وروشن است. پیروزی شاپور بر گوردیانوس همپایهٔ پیروزی خدای روشنایی برخدای تاریکی است. شاپور یکم بنحوی مؤثر

و تا اندازه‌ای خودستایانه اثر نخستین پیروزی خود را مجسم کرده و آنرا با پیروزی اردشیر برشاهنشاه اردوان پنجم مقایسه می کند و برای آن ارزش همان کاری را قائل است که زیر فرمانروایی دودمان نوین برای وحدت ایران زمین انجام گرفته است. باز هم تضادهایی برابر ما پدیدار می گردد: نقش تاجگذاری شاپور یکم موافق نوشته‌های او است ولی موافق نقش دارابگرد نیست. هردو نقش دارابگرد و بیشاپور یك پیروزی را مجسم می‌سازند ولی فاتح دو تن‌اند نه یك تن.

در نوشته‌های تاریخ‌نگاران ایرانی و تازی چنین آمده است که اردشیر در پایان زندگی، فرزند و جانشین خود شاپور را در شاهی شریك وانباز کرد. شاید این خبر را بتوان درست دانست. زیرا چنانکه پیشتر آمد، بر رویهٔ آخرین سکه‌های دوران پادشاهی اردشیر یکم، (نوع VI) اردشیر و شاپور با هم تصویر شده‌اند.

ولی در این سکه‌ها شاپور دارای نشانهٔ ولایتعهدی است و بهتر است انتشار این سکه‌ها را نشانه‌ای از حق نشستن فرزند بجای پدر وحق ولایتعهدی مستقیم بخوانیم که بر سکه‌های دولتی ضرب شده و نیز آنها را نموداری از ادامهٔ ضرب سکه‌های شاهان پارس بگونه‌ای خود ویژه بشماریم (بر رویهٔ سکه‌ها تصویر سر - دودمان فرمانروا و بر پشت آنها تصویر فرزند سردودمان ضرب شده است). بدین روال نه سکه‌ها و نه مآخذ متأخر هیچیك تضادهای گفته شده را بر طرف نمی‌سازند.

حال تاریخها را می آزمائیم. چنانکه می‌دانیم تاریخ جلوس شاهنشاهان ساسانی برتخت سلطنت ممکن بود با تاریخ تاجگذاری رسمی یکی نباشد. بنابر آئین کهن هنوز در روزگار هخامنشیان، شاهنشاه جدید در نوروز (نخستین روز سال نو) با شکوه فراوان تاج بر سر می نهاد. در روزگار هخامنشیان برای تاجگذاری شاهنشاه جدید درجشن نوروز کاخی باشکوه در کنار مجموعهٔ کاخهای

تخت جمشید بنا می‌شد. چنانکه از کتیبهٔ شاپور در بیشاپور دانسته شد، بهنگام فرمانروایی ساسانیان، شاهنشاه درآتشکدهٔ «شاهی» که بافتخار چنین رویدادی بنا شده تاج برسر می نهاد. مراسم تاجگذاری رسمی شاپور یکم درماه آوریل سال ۲۴۳ میلادی بر گزار شد. اگر چنین انگاریم که نخستین پیکار با رومیان حتی پس از بر تخت نشستن شاپور یکم پایان پذیرفته باشد، با اینهمه پیش‌از تاجگذاری رسمی او در ماه آوریل سال ۲۴۳ میلادی بوده است. در اینصورت تضاد میان نقشهای برجسته و کتیبه ازمیان می‌رود وچنین بنظر می‌رسد که شاپور یکم پس از پیروزی و تصرف شهر مسیح فرمان داد تا نقش این پیروزی را برصخره‌ای در دارابگرد نقر کنند. در این نقش شاپور هنوز نمی‌توانست خود را بعنوان فاتح جنگ معرفی کند. بار دوم این صحنه را بر نقش ویژهٔ مراسم تاج گذاری که بلافاصله پس‌ازمراسم تاجگذاری، یعنی پس‌از ماه آوریل سال ۲۳۴میلادی بود تکرار کرد.

سکه‌های دو تصویری اردشیر که پیشتر ازآن سخن رفت بویژه مؤید این فرضیه است. نوشتهٔ رویهٔ این سکه‌ها چنین است: Šhpwcry MLK' 'yr'n MN W čtry [MN yzd'n] «شاپور، شاه ایران که چهر ازایزدان‌دارد». [۱۳۲، شمارهٔ ۵۹]- گرچه درنوشته نام‌شاپور آمده، ولی عنوان او «شاه» است نه «شاهنشاه». درضمن نوشته فاقد عنوان «mzdysn bgy» (بغ مزداپرست - م) است)، ونیز نشانه‌های او (کلاه ولایتعهدی که فاقد افسر شاهنشاهی است) و بودن تصویر اردشیر با نشانه‌های کامل شاهنشاهی براین سکه‌ها خود دلیل آنستکه این‌سکه‌ها گرچه بفرمان شاپور پیش‌ازمراسم تاجگذاری ضرب شده (تاریخ دقیق سکه‌ها پیش‌از ماه‌آوریل سال ۲۴۳ میلادی است) با اینهمه هنوز اردشیر یکم شاهنشاه ایران بوده است. بر پشت این سکه‌ها نقش قربانگاه مذهبی سکه های پیشین اردشیر یکم ضرب شده است. نوشته پشت سکه‌های نامبرده چنین است: NWR' ZY 'rthštr «آتش اردشیر» آتشکدهٔ ویژهٔ تاجگذاری شاپور هنوز در این روزگار بنا نشده بود.

بدینگونه نقشهای صخره‌ها و سکه‌ها تاریخ پایان نخستین پیکار شاپور را درغرب و نیز زمان نخستین پیمان صلح در تاریخ شاهنشاهی ساسانیان (صلح بافیلیپ عرب) را روشن می‌سازند.

گمان می‌رود همهٔ غرامتی را که ساسانیان گرفتند پانصد هزار دینار بوده است.[5] ولی مرزهای دو کشور تغییری نیافت و ما از پرداخت غرامتهای دیگری که فیلیپ عرب به‌شاپور وعده داده بود آگاه نیستیم. اما بطور موقت دست و بال شاپور جهت فعالیت دردیگر استانها گشاده شد.

مآخذ متأخر از لشکرکشی شاپور یکم به‌شرق و حدود خراسان وعملیات جنگی موفقیت آمیز او در ارمنستان وقفقاز و پیکار برای تصرف کرانه‌های دریای مازندران آگاهی داده اند. وحال آنکه روشن ساختن درستی و نادرستی این آگاهی‌ها تا اندازه‌ای دشوار است. چنین می‌توان پنداشت که شاپور تا سال ۲۶۲ میلادی (تاریخ نگارش کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت) میشان (شاپور فرزند شاپور-یکم بفرمانروایی این سرزمین گمارده شد)، بخشی از ارمنستان (هرمزد اردشیر فرزندبزرگترشاپوریکم باعنوان «بزرگ ارمنستان شاه» براین استان فرمانروایی یافت)، گیلان و نواحی ساحلی دریای مازندران (براین نواحی بهرام فرزند دیگر شاپور فرمانروایی داشت) و نیز «سکستان، تورستان و هند تا کرانه‌های دریا» (این سرزمین زیر فرمان نرسی یکی دیگر از فرزندان شاپور بود)، مرو، ابرشهر و دیگر استانهای شرقی را بزیر فرمان خویش آورد. در برخی از این نواحی دودمانهای فرمانروای پیشین سرنگون شدند و زمینهای آنان به‌تملک خاندان شاهنشاه درآمد وبرخی نواحی نیز ازنو تصرف شد. رویدادهای مربوط به‌لشکرکشیهای شاپور به‌شرق تا اندازه‌ای ناروشن مانده و اگر اطلاعی نیز از این لشکرکشیها می‌رسیده از نظر تاریخی بسیار متأخر است. ولی سکه‌های نقره

۵- در این‌باره ر.ك: به [۸۸، ۲۶۱ ۲۶۲-۲۸۳].

وطلایی از شاپور یکم بجا مانده که بر پشت آنها نام «مرو» ضرب شده است. این سکه‌ها هیچگونه تفاوتی با سکه‌های ضرب شده از سوی حکومت مرکزی شاپور یکم ندارند و نام محل ضرب این سکه‌ها بروشنی نشان می‌دهند که استانهای مرو و ابرشهر در محدودهٔ شاهنشاهی شاپور یکم و فاقد شاهان محلی بوده‌اند. این استانها نیز مانند دیگر استانها استقلال نداشتند. سکه‌های حکومت مرکزی که تنها شاهنشاه ایران حق انتشار آنهارا داشت، جایگزین سکه‌های فرمانروایان پیشین شهر مرو شد[6].

گرچه رویدادهای شرق اهمیت فراوان داشته، با اینهمه بنا بر اطلاعاتی که تاکنون بما رسیده در آنروزگار پیکار در مرزهای غربی برای ایران از همه مهمتر بوده است. نخستین پیروزی در جنگ زر فراوان در اختیار شاپور گذارد ولی سبب تصرف پایدار سرزمینهای نوینی نشد. شاپور جنگ در غرب را از سر گرفت. ادامهٔ پیکار آسان بود، زیرا در آنزمان‌روم درنتیجهٔ پیکار با گتها وشورش افریقا و نابسامانیهای مداوم داخلی ناتوان شده بود. مراسم جشن هزارهٔ «شهر قدس» (۲۴۸ میلادی) با اندوه فراوان برگزار شد. بازیهای سیاسی ارمنستان و ادیابنه رفته رفته اهمیت بیشتری کسب می کرد. بهنگام نخستین جنگ ایران با رومیان خسرو، شاه ارمنستان با لشکریان شاپور به‌پیکار برخاست، ولی پس از شکست رومیان وی دیگر نمی‌توانست به کمکهای آنان تکیه کند. راست است تاریخ‌نگاران ارمنی (موسی خورنی و مآخذ مورد استفادهٔ او آگافانگل و غیره) از موفقیتهای سپاه ارمنستان در اسورستان وبنیاد اتحاد ارمنیان با دیگر تیره‌های قفقاز که در روزگار خسرو، شاه ارمنستان صورت پذیرفته آگهی داده‌اند، با این

---

۶ ـ مقصود نگارنده دینار منحصر بفردی است که در شهر «مرو» ضرب شد. و اکنون در موزهٔ دولتی ارمیتاژ موجود و در نمایشگاه دائمی در معرض تماشای همگان است. در ضمن درهمهای نقره‌ای دیگری نیز وجود دارد که از لحاظ شکل تمام وکمال همانند دینار نامبرده است.

همه، هم آنان خاطر نشان ساختند که ارمنستان بسبب پیمان شکنی شاهنشاه بتصرف سپاهیان ایران درآمد (اناك Anak شاه ارمنستان که از دودمان سورنها و برگماردهٔ شاهنشاه ایران بود کشته شد) [۲۳، ۱، XXVI؛ ۳۵، ۱۳۲]. ولی اوضاع ارمنستان در فاصلهٔ سالهای ۲۲۴- ۲۵۳ میلادی هرچه بوده، می توان گفت که بخشی از آن سرزمین بتصرف سپاهیان ایران درآمد وضمیمهٔ «دستکرت» شاهنشاه ایران گردید و هرمزد اردشیر فرزند بزرگتر و جانشین شاهنشاه بفرمانروایی این سرزمین گمارده شد. درآنزمان ادیابنه نیز فرمان شاهنشاه را گردن نهاد. ولی روم با از دست دادن نفوذ خویش دراین استانها خواهان آشتی نبود و مبارزه برسر ارمنستان سبب جنگهای بعدی ایران و روم گردید. شاپور در کتیبهٔ «کعبهٔ زرتشت» نوشت: «بدنبال آن قیصر باز مارا فریفت و ارمنستان را دستخوش جور و ستم ساخت وما بهامپراطوری روم حملهور شدیم». این حوادث بهنگام امپراطوری گاله در روم (سالهای ۲۵۱ - ۲۵۳ میلادی) و والرین (که ۲۲ ماه اکتبر سال ۲۵۳ میلادی بر تخت امپراطوری روم نشست) روی داد. پیکار نخست درزمینهای سوریا در گرفت و سپس پیکار عمده کنار دژ بارباليس روی داد. در نوشتهٔ شاپور یکم چنین آمده است: «سپاه روم که شامل شصت هزار سپاهی بود کنار بارباليس درهم شکست و اسوریا وهمهٔ آنچه که گرداگرد اسوریا بود بهآتش کشیده شد وازسکنه خالی و ویران گشت». شاپور یکم از سی و هفت شهر و دژ از جمله سلوکیه، انطاکیه، نیکوپولیس، ایروپولیس*، دوراروپوس و برخی شهرهای دیگر سرزمین کاپادوکیه که بتصرف سپاهیان ایران درآمد نام می برد [کتیبهٔ شاپور یکم در کعبهٔ زرتشت، متن پارتی، سطرهای ۵ - ۹]. مآخذ موجود اطلاعات جامع تری در بارهٔ این جنگها ندادهاند. آمین مارسلین که صد سال پس از این رویداد جریان واقعه را بشرح آورده از چگونگی تصرف انطاکیه توسط سپاهیان شاپور

* - Ieropolis

یکم یاد کرده است. وی چنین آورده است : «هنرپیشه‌ای که در هنرش از کنایه‌ها و اشاره ها استفاده می کرد با همسر خود بهنگام نمایش، صحنه‌ای از زندگی را مجسم می‌ساخت و تماشاگران سخت شیفتهٔ هنرنمایی آنان‌شده بودند. ناگهان زن گفت: «اگر این خواب نیست، پس آنگاه ایرانیانند!». تماشاگران روی برگرداندند وهریك می کوشیدند تاخویشتن‌را از باران تیرها سازند، هر کس که توانست بگوشه‌ای پناه برد. شهر به آتش کشیده شد. بسیاری از مردم... بقتل رسیدند. دشمنان شهر را غارت کردند و سوختندو باغنیمتهای بسیار وبدون برخورد با مانعی به سرزمین خویش بازگشتند» [۲، XXIII، ۵، ۳].

تصویر شاپور در نقش رستم (شمارهٔ ۷) که حاوی منظرهٔ پیروزی او است با دیگر تصویرهای پیروزی تفاوتی دارد و آن اینکه در نقش رستم تنها شاهنشاه بر اسب سوار است و دو دشمن او امپراطور روم و یکی از بزرگان آن سرزمین که به‌اسارت درآمده بودند، برابر شاپور به‌علامت احترام زانو برزمین زده‌اند. پوشاك امپراطور روم وسلاح وچهرهٔ او درست مانند پوشاك وسلاح و چهره فیلیپ عرب است که برنقش ویژه تاجگذاری شاپور (شمارهٔ ۶) تصویر گردیده است. همگون جلوه گرساختن شخصیتها بطورکلی نشانه‌ای ازهدف واحد درپدیدآوردن این نقش‌ها است. درنقش رستم نیز امپراطور روم مانند نقش بیشاپور تصویر شده است و از شاهنشاه «درخواست صلح» می کند. وحال آنکه درنقش رستم تصویر از فیلیپ عرب امپراتور روم نیست در اینجا امپراطور روم کلاه دیگری بر سر دارد. چهرهٔ امپراطور درنقش رستم ونیز تاج او درست همانند تصویر والرین امپراطور روم در دونقش «بزرگ» ویژهٔ پیروزی شاپور یکم در بیشاپور است.[۷]

بدین روال تصویر دومین پیروزی شاپور بر رومیان که نزدیك باربالیس

۷ ـ دربارهٔ نقشهای ویژهٔ پیروزی شاپور یکم بطور مشروح ر.ك: مقالهٔ پژوهشی [۱۱۸] ونیز [۸۲، ۱ـ۶].

بوده مجسم شده است. این نقش نشان می‌دهد که حدود سال ۲۵۶ میلادی جنگ قطع شد و پیمان صلح منعقد گردید. ما از شرایط صلح آگهی نداریم: شاپور تنها یك نکته را خاطرنشان ساخته و آن اینکه بیش از سی شهر و دژ را بتصرف آورده است. گمـان می‌رود کار با واگذاری مقداری زمین به ایـران پایـان پذیرفته باشد.

بهنگام پیکار، سپاهیان ساسانی شهر دورا اروپوس، پایگاه مقدم رومیان را درکنار فرات بتصرف آوردند. درکاوشهای این‌شهر که سالیان دراز توسط باستان-شناسان دانشگاه یل و آکادمی فرانسه صورت گرفت نوشته‌ای بدست آمد که گمان می‌رود یکی از مراحل بسیار پر اهمیت درپژوهش شهرها وفرهنگ شهریگری در دوران متأخر هلنیسم شرق بشمـار آیـد. دانشمندان بیش ازده پرستشگاه متعلق به‌مذاهب گوناگون‌را کشف کردند که به کتیبه‌های عالی و مجسمه‌های بسیار زیبا وآثار هنری پیشه‌وران ونوشته‌های بسیار و نقاشیها و نوشته‌هایی بزبانهای یونانی، سامی و ایرانی بر روی پوست زینت یافته بود. نوشته های پارسی میـانه، بویـژه نقاشیهای سیناگوك* (پرستشگاه یهودان - م) [۷۵] و «پرستشگاه خدای پالمیر» [۶۹] که بخط و نگارش دبیران (Dpywr) ساسانی است کـه همـراه سپاهیان ایران‌بودند، نشان می‌دهد که تاریخ اقامت‌پادگان ساسانی درشهر دورا - اروپوس از سال ۲۵۶ تا سال ۲۶۲ میلادی بوده است. درنوشته‌های سیناگوك که حاکی از مطالبی دربـارهٔ «بازدید» ازآن ناحیه است چنین آمده که سپاهیان پادگان نقش هایی راکه بر دیوارهای سیناگوك بود تماشا کردند وگاه (برای نمـونه نوشتهٔ شمارهٔ ۴۱) ضمن تماشا تـوضیحات کاهنان را می‌شنیدند. نوشته‌هـای «پرستشگاه خدای پالمیر» حاوی نقش ونگارهایی است که درآنها پیکار سواران ایران وروم تصویر شده است [۶۹؛ ۸۱، ۲۲۴ .fig].

* - Synagoque

در زیر نقش و نگارها چند صحنه از نبرد تن بتن دیده می‌شود که در آن جنگجویان ایرانی پوشاك روزهای جشن را بتن کرده‌اند و بر اسبانی سرخ‌رنگ (که چهار نعلشان می‌تازند) نشسته اند. دشمنانشان (سواران رومی، یکی از آنها) پوشاك رزمی، زرهی بتن دارند که سراپایشان را پوشانیده است.

گمان می‌رود این پیکار درحضور تماشاگران (که شاید بر بالای صحنه تصویر شده باشند) ـ خدایان و یا اعضای خاندان شاهی روی داده باشد؛ بهر تقدیر بر کف همان تالار قطعه منقش و نگارین شکسته‌ای یافت شده که بر آن بخشی از تصویر کسانی که درحال عیش و شادی بودند دیده می‌شود.

بر بالای سرسواران ایرانی نام آنان نوشته شده است: گمان می‌رود بر بالای تصویری که در وسط قرار گرفته نام وعنوان شاهنشاه شاپور و بر بالای سر دو تن دیگر از همراهان اونام دو فرزندش هرمزد ('whrmzdy BRH) وبهرام نوشته شده باشد. بدین روال برابر ما منظرهٔ نبرد تن بتن شاهنشاه ساسانی و فرزندانش با امپراطور روم وبزرگان دربار او تصویر شده که همانند نقش اردشیر یکم در فیروزآباد است. درنقش فیروزآباد، برابر اردشیر و فرزندش شاپور، اردوان پنجم و بزرگان ودرباریان اشکانی بعنوان دشمن تصویر شده‌اند. نقش و نگارهای دورا ـ اروپوس و نیز منظرهٔ پیکاری که بر صخره‌های فیروزآباد نقش گردیده بر مبنای قاعده و جنبهٔ مظهری (سمبولیك) واحدی پدید آمده‌اندو در آن نقش‌ها پیکار سپاهیان بصورت نبرد فرمانروایان عرضه شده است.

***

پیمان صلح شاپور بسیار ناپایدار بود: هیچیك از دوطرف در واقع از پیکار دست نکشیدند. موفقیتهای موقت و زود گذر والرین امپراطور روم به سال ۲۵۷ میلادی (که ازسکه‌های والرین باعنوان Parthicus پیداست) بازباشکست روبرو شد. در آن روزگار در مرزهای غربی امپراطوری روم ژرمنها و فرانکها دوباره

از رود رن گذشتند و گتها لژیونهای رومی را در کرانه‌های دانوب در معرض‌فشار گذاردند و رومیان شهر داکیه* را ازدست دادند. در استانهای شرقی امپراطوری حدود پانزده سال (از سال ۲۵۱ میلادی) بیماری طاعون بیداد می کرد. در آن روزگار بسیاردشواری که رومیان با آن دست‌بگریبان بودند، بگفتهٔ آمین‌مارسلین «باز نفیر دهشتبار سرنوشت خاور دمیده شد که خطر مهیبی را آگهی می‌داد» [۲، XIII، ۴، ۱]. شاپور یکم به شهرهای حران والرها حمله برد. والرین از مرزهای ژرمن، رتیه*، نوریك*، داکیه، پاننونیه*، پوئنیکا*، یهودستان، عربستان اوسروین*، (خسرون ـ م) و میانرودان بیش از هفتاد هزار سپاهی گرد آورد [کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت متن پارتی، سطرهای ۹ ــ ۱۱] و بسوی سپاهیان شاپور شتافت.

آخرکار، رومیان دریافتند که‌سروکارشان بادولتی‌است بس‌بزرگ. اختلاف دیگر تنها برسر میانرودان نبود. حاکمیت رومیان بر سر استانهای شرقی به مخاطره افتاده بود. سپاه والرین با لشکریانی از سرزمینهای ناآرام و پرآشوب کرانه‌های رن و دانوب تقویت یافت. گمان می‌رود لژیونهایی را که والرین به مشرق آورده بود همهٔ ذخایر جنگی امپراطور را صرف کرده باشند.

سپاهیان شاپور یکم که در آنزمان ادیابنه را محکم دردست‌داشتند ودرپیکار نصیبین (به سال ۲۵۳ میلادی) پیروزی یافته بودند از سوی شمال به‌شهر حران نزدیك شدند.

ما از چگونگی پیکار سپاهیان ایران آگاهیم. هستهٔ مرکزی سپاه ایران

Dekiya - *
Rettiya - *
Norik - *
Pannoniya - *
Puenika - *
Osroena - *

از اسواران سنگین‌اسلحه تشکیل می‌شد که سراپا غرق زره بودند. بنا به‌نوشتهٔ آمین مارسلین «جوش پولادین این سواران سراپای آنان را چنان پوشانیده بود که بندهای آن با حرکت بدن کاملا هم‌آهنگ بود و نقاب آهنین چهره و پوشش سر، چنان خوب ساخته شده بود که گویی سراپای وجودشان به‌آهن و پولاد پرچ شده و تیر تنها از درزهای کوچکی که برابر دیدگان تعبیه شده بود می گذشت. سوراخ های مقابل دیدگان بسیار کوچك و دید سواران محدود بود. آنها از سوراخهایی که برابر بینی تعبیه شده بود بدشواری نفس می کشیدند» [۲، XXV، ۱، ۱۲].
سواران سنگین اسلحه با نیرویی کمکی ازسواران سبك اسلحه و تیراندازان تقویت می‌شدند. شرحی از این دوره در بارهٔ تسخیر دژها بجا نمانده است، ولی جریان محاصرهٔ شهر توسط سپاهیان ایران که متعلق به۹۰ سال پس از آن تاریخ است باقی مانده است: «ایرانیان گرداگرد دیوارهای دژ را محاصره کردند. گروهی از سپاهیان نردبان و گروهی دیگر سلاحها ومهمات ویژه محاصره را می آوردند، ولی عمدهٔ قوا تحت حمایت گروهی زبده وبهم پیوسته ازمردان چابك و دلیر وسپرهای ویژهٔ هجوم می کوشیدند تا بدیوارهای دژ نزدیك شوند و رخنه‌هایی در آن پدید آورند» [۲، XX، ۶، ۳]. آنها جهت تصرف شهرها ازسلاحهای گونه گون ویژهٔ محاصره استفاده می کردند، ولی کار باحملهٔ اسواران «درزیرپوششی ازباران تیر» به‌انجام می‌رسید.

پیکار اصلی درناحیه الرها باشکست رومیان پایان یافت. والرین امپراطور، «فرماندار شهر و سناتورها» و دیگر اشراف و بزرگان روم در این جنگ اسیر شدند. «سوریه، کیلیکیه و کاپادوکیه به‌آتش کشیده شد و خالی‌از سکنه وویران گردید». سپاهیان با یورشهای خود سی‌وشش شهر ودژ را بتصرف آوردند. این بار پیروزی کامل بود.

امپراطوری روم چنین پیکارهایی بخود ندیده بود. پیروزی شاپور یکم در

غرب نشانه‌ای ازنیرو وهمبستگی دولت نوبنیاد ساسانی بود. دراین جنگها استعداد شاپور، چون فرماندهی بزرگ و سیاستمداری خردمند وجسور نمایان گردید. در آن روزگار روم ازنظر اقتصادی و سیاسی وضعی بسیار درهم و آشفته داشت. با بحران عمومی نظام برده‌داری و انحطاط اقتصادی شدیدی که‌کشور روم را فرا گرفته بود، همواره شورش وقیام سربازان وهجوم تیره‌های وحشی، آن سرزمین‌را به‌لرزه می‌افکند. اکنون تنها به‌ذکر رویدادهایی چند در این باره اکتفاء می‌کنیم: سال ۲۳۸ میلادی آتش شورش بزرگی در افریقا شعله‌ور شد؛ از سال ۲۵۸ تا سال ۲۶۳ میلادی گالیه عملاً از روم جدا گردید؛ پس از چندی پالمیر (تدمر ـ م.) و سوریه و آسیای صغیر وحتی مصر از امپراطوری روم جدا شدند و سرزمین پالمیر دستخوش تجزیه گشت؛ ازسال ۲۶۹ میلادی در گالیه شورش مشهور باگائودها* آغاز شد؛ در سالهای ۲۷۰ ـ ۲۷۵ میلادی بردگان و نیز بردگان آزاد شده‌ای که درضرابخانه کارمی کردنددست به‌شورش‌زدند.... همه‌چیز دستخوش انحطاط گشته بود. کیپریانوس که دراین دوران می‌زیست چنین نوشته است: «در کشتزارها برزگر، در دریا ملوان، در سپاه سپاهی، درمجلس شرف ووجدان و در دادگاهها دادگری بقدر کفایت نیست... گمان داری که‌این‌جهان پوسیده وفرتوت بتواند توانایی پیشین را باز یابد؟ همهٔ آنچه‌که به‌انحطاط گرائیده ناگزیر رو به سستی می نهد».

شاپور در کتیبهٔ کعبهٔ زرتشت پیروزی قطعی خودرا اعلام داشت و یادآور شد که امپراطور روم و دیگرصاحب‌منصبان بلند پایه لشکری و کشوری که بدست سپاهیان ایران اسیر شدند به «پارس» خوزستان و اسورستان و دستکرتهای شاپور یکم و «پدران و نیاگان» او اعزام گشتند و در آن نواحی سکنی گرفتند. شاپور سپس به‌نوشتن این شرح فرمان داد: «و چـون ایزدان بدینگـونه (سرزمینهای

---

* - Bagaud

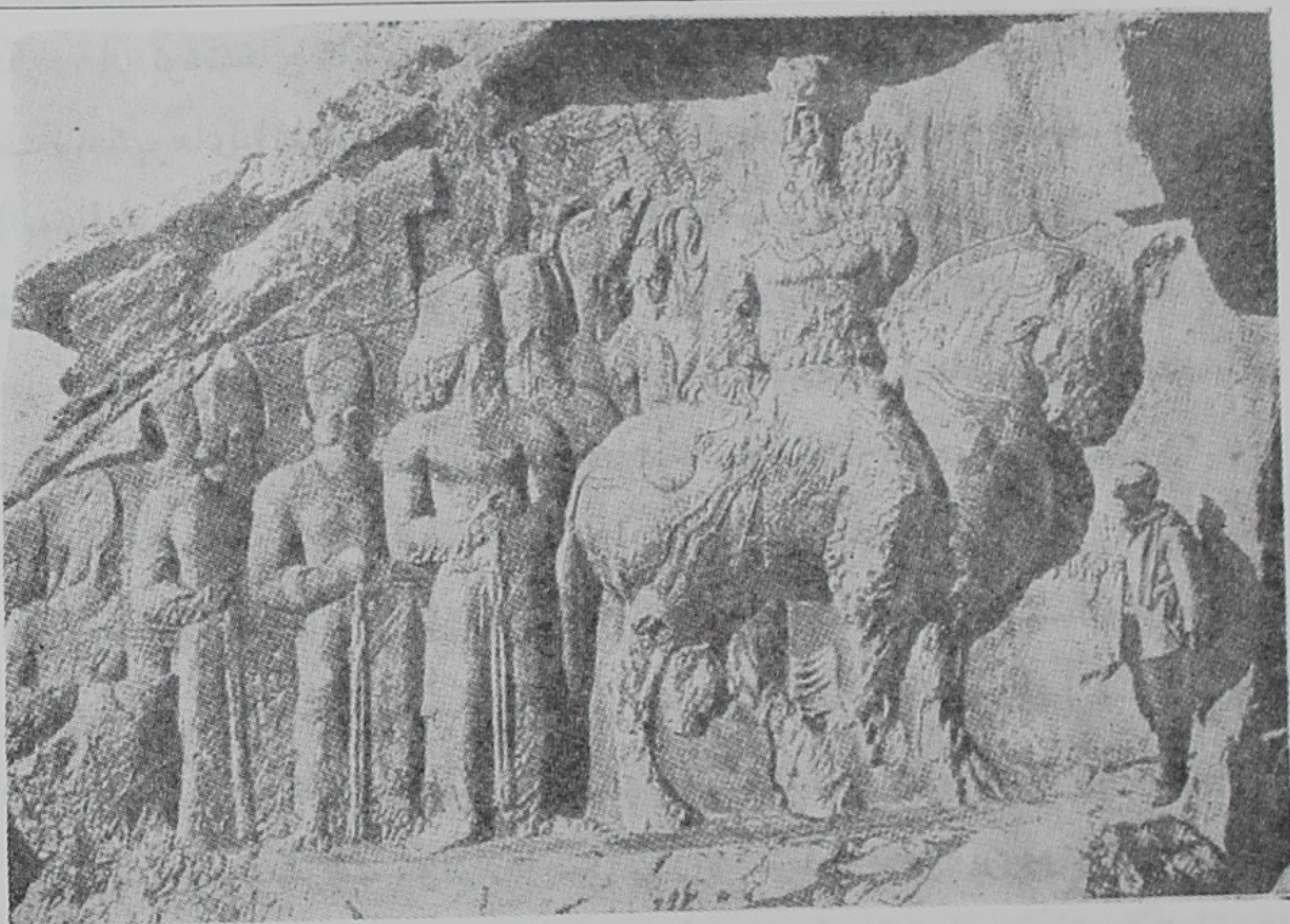
متصرفه) دستکرت بما دادند و چون به‌کمك ایزدان همهٔ این شاه نشینها (قلمـرو شاهان- م) را بتصرف آوردیم، بنا براین ما نیز در شهرها آتشکده‌های بسیار بنـا کردیم ومغان بسیاری را مورد لطف و عنایت خویش قرار دادیم. و ایزدان بزرگ راستایش کردیم وفرمان دادیم اینجا، کنار نبشته (مقصود کنار «کعبهٔ زرتشت»است- نگارنده) بیادبود و شادی روان ما «آتش افتخـار (’twr ZY hwsrwb) » بنام «شاپور» بنا شود. و باز هم «آتش افتخار» دیگری بنام آذرناهید «اتوراناهیت» بخاطر شادی روان فرزند ما «هرمزد اردشیر» بـزرگ ارمنستان شاه، و «آتش افتخار» دیگری بنام «شاپور» بشادی روان فرزند ما «شاپـور» میشان شاه و باز «آتش افتخار» دیگری بنام«نرسی» بیادبود وشادی روان آریائی مزداپرست‌فرزند ما نرسی شاه هندوسکستان وتورستان تا کرانهٔ دریا بناگردد. و به‌این آتشکده بنا به‌رسم معمول (’dwyn ?) هدایائـی تقدیم شد. همهٔ این هدایا در فهرستهای نظامی دولت ثبت گردید (p ’ thštr). وفرمان می‌دهیم از شمارهٔ آنها هزار برهٔ یکساله‌ای (بره‌هایی که طی یکسال از گله بدست می آید - نگارنده) که از جانب شخص مـا بعنوان tylkpyšn بنا بر «رسم و سنت» به‌این آتشکده‌ها اختصاص یافته: «بخاطر شادی روان ما هرروز یك بره، یك‌مودی ونیم* غله‌وچهار p’s «شراب»هدیه‌شود.»[۸]

بفرمان شاهنشاه درپارس که سرزمین‌دودمان ساسانی‌است‌دو نقش برصخره‌ها جهت بزرگداشت این پیروزی پدیدآمد (شماره‌های ۹ و ۱۰) یکـی از این نقشها بسیار بزرگ است. دراین نقش بیش از صدتن تصویر شده‌اند.

دومین نقش از لحاظ اجزاء تـرکیبی صحنهٔ مرکزی همانند نقش نخستین

۸- کتیبهٔ در کعبهٔ زرتشت بزبان فارسی میانه سطرهای ۲۴-۲۵. آ.گ. پریخانیان بـذل محبت نموده مرا آگاه کردند که tylkpyšn بمعنای بخشی از باقیمانده درآمد («اضافه در آمد») است که جزء هزینه وهدیهٔ آتشکده بحساب نمی‌آید وبنفع هدیه‌کننده است (همهٔ درآمد جزtylkpyšn صرف نگاهداری آتشکده می‌شد). ونیز ر.ك: به [۱۱۹، ۶۰، یادداشت۱۳]. در ایـن مورد گمان می‌رود شاپور یکم «اضافه درآمد» را صرف هدیه‌آتشکده ها کرده باشد.

* - طبق محاسبه؛ مودی در سدهٔ سوم میلادی همسنگ ۴۰ لیتر رومی بوده است. نگارنده



تصویر شمارهٔ ۹ ـ **شاپور یکم و درباریان او. نقش رجب.**

است، ولی صحنهٔ کناره‌های راست و چپ آن به‌دو ردیف بخش شده‌اند (در نقش نخستین هر کناره به‌چهار ردیف بخش شده است). در دومین نقش، همانند نقش نخست، در سمت چپ گارد شاهنشاهی تصویر شده است. گمان می‌رود در «بخش های» جداگانهٔ سمت راست «متحدان» سپاه ایران با پوشاکهای محلی تصویر شده باشند. نتایج هرسه جنگ، این دو نقش را بهم مربوط می‌سازند.

مضمون این دو نقش همان مضمون کتیبهٔ شاپوریکم در «کعبهٔ زرتشت» است که ویژهٔ پیروزی او بوده‌است. سرزمینهایی که ضمن این‌پیکارها بتصرف سپاهیان ایران درآمد به‌دستکرت* شاهنشاه بدل شد. در بارهٔ طرز ادارهٔ این سرزمینها و چگونگی پایداری حاکمیت شاهنشاه بر این نواحی بدشواری می‌توان داوری

* ـ کلمه دستکرت را بتقریب میتوان برابر کلمه اقطاع شمرد ـ م

کرد. از نوشته‌های شاپور در کعبهٔ زرتشت چنین معلوم می‌شود که این شهرها نیز مانند شهرهای انطاکیه، نیکوپولیس، قیصریه، کاپادوکیه و اسکندریه دوبار (به‌سالهای ۲۵۳ - ۲۵۶ و ۲۵۸ - ۲۶۰ میلادی) بتصرف سپاهیان شاپور در آمد. در نواحی متصرفه پرستش آتش معمول گردید. نوشته‌های کرتیر در کعبهٔ زرتشت حاکی ازاین امر است، بنا به نوشتهٔ کرتیر در سرزمینهای نامبرده آتشکده های زرتشتی برپا شد «شاهنشاه شاپور با افراد و اسواران خود ... به‌آتش کشید و منهدم کرد».

شاپور یکم ماه آوریل سال ۲۷۳ میلادی در گذشت. شاه‌کهنسال در آخرین سال زندگی شاهد شکست سپاه ایرانی که بیاری زنوبیا ملکه پالمیر (تدمر - م.) فرستاده‌بود گشت. اورلین امپراطور روم که با انهدام‌دولت پالمیر نزدیک مرزهای این دولت جلو پیشرفت سواران ایرانی را گرفت بپاس این موفقیت بدریافت عنوان Parthicus Maximus نائل شد. ولی روم با وجود این موفقیت نتوانست خللی به پایداری مرزهای غربی ایران وارد آورد. دز کتیبهٔ شاپور یکم که ویژهٔ پیروزی او بوده نام سرزمینها و استانهایی ('Š hr. P' tkws - «شهر؛ پاتکوس»- فرمانروایان این سرزمینها را شهربان و پاتکوسپان می گفتند - مترجم.) که جزء کشور ایران «ایرانشهر» بودند چنین آمده است: «پارس، پرتو (پارت)، خوزستان، میشان، اسورستان، ادیابنه، عربستان، اتورپاتکان (آذربایگان)، ارمنستان، گرجستان، ماهلونیا، آلبانیا (سرزمینی که روزگاری آران نام داشت‌و امروزه آذربایجان شوروی نامیده می‌شود - مترجم.) تورستان (بعدها این‌سرزمین ترکستان نامیده شد - مترجم.)، مکران، پردان، هند، کوشانشهر «که تا پیشاور ادامه داشت و شمال آن به کش می‌رسید»، سغد وچاچ (گمان می‌رود این‌سرزمین حوالی شهر تاشکند پایتخت کنونی ازبکستان شوروی بوده است - مترجم)». شاپوریکم می نویسد همهٔ این شهرها (سرزمینها - م.) وفرمانروایانشان (شهرداران)

واستانداران‌استانها (Ptykwspn پاتکوسپان) یا خراج گذار ما شدند ویا بفرمان ما درآمدند (hrw LN pty b' z W' BD HQ 'YMwt HWH y n). گمان‌می‌رود ایران آنـزمان شامل استانهای گوناگونی بود کـه در مدارج مختلف تابعیت از دولت مرکزی قرار داشتند (یا خراج گزار بودند و یا بزور اسلحه بفرمان دولت مرکزی گردن نهادند). چنانکه‌از همان نوشته‌ها بر می آید برخی از شهرهای نامبرده توسط شاهان محلی (بهنگام شاهنشاهی اردشیر یکم؛ مرو،ابرشهر، کرمان وسکستان؛ و بهنگام شاپوریکم؛ ادیابنه و ایبری) اداره می‌شدند و در دیگرشهرها (سرزمینها ـم.) پس‌از تصرف کامل بدست سپاهیان ایران، فرزندان شاهنشاه بر تخت شاهی می نشستند.

بـا برابر نهادن فهرست شاهان وابسته و درباریان اردشیر یکم با فهرست درباریان شاپور یکم که در کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت نامشان آمده‌دود گرگونی از نظر نگارندهٔ کتاب دارای اهمیت است ؛ یکی تغییر فهرست شاهان نیمه وابسته و دیگر افزایش چشمگیر «شهربهای» شهر های شاهی.

چنانکه پیشتر آمده فهرست در بـاریان اردشیر یکم بـا نام چهارشاه کـه سرزمین‌هـایشان بـا حق کنفدراسیون، بخشی از شاهنشاهی ایران شمرده می‌شد آغاز گـردیده است. فهرست درباریان شاپور یکم نیز با نام چهارشاه آغاز شده است. ولی از شاهانی که درفهرست بزرگان دربار اردشیر نامشان آمده تنها یکی باقی مانده وآن شاه کرمان است کـه در روزگار شاهنشاهی شاپور یکـم همچنان پایدار بود. درفهرست شاپوریکم شاه ادیابنه (متن پارتی: ntwšrkn) جای نخستین را داراست. پس از او نام شاه کرمان و دینک شهبانوی میشان همسر فرزند شاپـور یکم شاهنشاه ایران آمده‌است که مانند پدرش شاپور نام داشت (متن فارسی‌میانه: dynky ZY myš' n MLKT' dstkrt šhpwhry) شاپـور فـرزند شاپور یکم در فهرست دودمان ساسانی با عنوان « میشان شاه » نامیده شده است. گمـان می‌رود

وی پیش ازسال ۲۶۲ میلادی که کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت پدید آمد در گذشته باشد. زیرا در کتیبهٔ، سرزمین او تحت فرمان همسرش دینک یاد شده است. درفهرست نام آخـرین شاه سرزمین ایبـری (متن پارتی: Wyršn ؛ متن فـارسی میانـه : wlwč 'n) همزاسپ آمده است. از فهرست دودمان ساسانی چنین بنظر می رسد که سکستان، مرو و ابرشهر که بهنگام شاهنشاهی اردشیر بدست شاهـان محلی اداره می شدند، بصورت استان واحدی در آمد و «سکستان، تورستان وهند تا کرانهٔ دریا» نام گـرفت (متن فـارسی میانه: hndy skstn Wtwrst' n 'DYM' dnby). این سرزمین بزرگ نه تنهـا شامل سه شاهی نامبرده شد، بلکه استانهای متصرفهٔ شرق مانند گدروسیا و آراخوسیا را نیز در بر گرفت و فرمانروایی آن به نرسی فرزند شاپور یکم واگذار شد. بهـرام، فرزند دیگـر شاهنشاه (با عنوان شاهی MLK') فرمانروایـی گیـلان را داشت. هرمزد اردشیر یکی دیگر از فرزندان شاهنشاه، «بزرگ ارمنستان شاه» نامیده می شد.

گمان می رود در پایان شاهنشاهی شاپور یکم (یا بهنگام فرمانروایی کوتاه فرزندش هرمزد اردشیر) استقلال کرمان پایان پذیرفته باشد: همچنین گـمان می رود نگین کنده کاری شده که در موزهٔ بریتانیا است و تصویـر بهرام فرمانروای کرمان (کرمان شاه) بر آن نقش شده حاکـی از این امر باشد [۱۵۱، ۱۱۰] (نـوشته چنین است: ـ Wrhr' n ZY Krm' n MLK' BRH šhpwhry MLK' n MLK' «بهرام، کرمان‌شاه، فرزند شاهان شاه شاپور ـ مترجم»). این نگین ازنظر نوشته و شیوه تصویر باید متعلق به‌سدهٔ سوم میـلادی باشد [۱۸، ۴۲-۴۴]. بنا به نوشته کرتـیر (SM NR u) تـا دههٔ نهم سده سوم میلادی کـرمان از دستکرتهای شاهنشاه بود و بنابراین شاه آن سرزمین نیز باید کسی از دودمان ساسانی باشد. بنا برفهرست دودمان ساسانی که ازآن سخن‌راندیم (کتیبهٔ شاپوردر کعبهٔ‌زرتشت)، پس از سال ۲۶۲ میلادی تنها بهرام فرزنـد شاپور یکم و شاهنشاه آیندهٔ ایـران

که تا سال ۲۶۲ میلادی گیلانشاه بود می‌توانست دارای عنوان krm' n MLK (کرمان شاه) باشد. ممکن است بر نگین موزهٔ بریتانیا بویژه تصویر این شاهنشاه نقش شده باشد. آنگاه کرمان بنا بر قاعده باید در فاصلهٔ سال های ۲۶۲ (تاریخ کتیبهٔ شاپور یکم در کعبهٔ زرتشت که در آن بهرام هنوز عنوان گیلانشاه داشت) و ۲۷۳ میلادی (تاریخ شاهنشاهی بهرام) بصورت دستکرت شاهنشاه در آمده باشد.

یکی از دو اصلی که شاهنشاهی اردشیر یکم بر مبنای آن قرار داشت، یعنی اصل شاهی وفرمانروایی شخصی‌شاهنشاه، همواره رو به‌فزونی نهاد و فرمانروایی «متحدان» شاهنشاه بیش از پیش کاهش پذیرفت، در این دوران تضادی پدید آمد که کشور را با سرعت و بفاصلهٔ پانزده تا بیست سال به‌آستانهٔ بحرانی داخلی کشانید. گرچه به‌هنگام شاهنشاهی شاپور یکم تمرکز کارهای کشور با آهنگی بسیار تند جریان داشت، بااینهمه جریان‌های تجزیه‌طلبانهٔ «پارسیگری کهن» که بی گمان در این دوران‌جایی برای خود گشوده بود، هنوز به کمال نرسیده بود[9].

افزایش سریع «شهرهای شاهی» که تکیه گاههای واقع در دستکرتهای شاهی بشمار می‌رفتند، نموداری از جریان مرکزیت کشور است.

مدتها پیش ازلشکرکشی اسکندر مقدونی به‌شرق درسرزمین‌های میانرودان که تا اندازه‌ای پیش رفته بودند، سازمان های برده‌داری خود ویژه‌ای وجود داشت که بدست کاهنان پرستشگاهها و اجماعهای شهری که متصرفه‌های وسیعی در اختیار داشتند اداره می‌شد. اهالی این اجماعها در برخی موارد وضعی‌نسبتاً مرجح داشتند.

در روزگارپیدایش مونارشی‌هلنیستی ـ روزگار جدایی اقتصادی وفرهنگی استانهای جداگانه، به‌این سازمان برده‌داری که از قرنها پیش پدیدآمده بود

۹ـ مقایسه شود با نوشتهٔ «موسی خورنی»، کتاب دوم، LXXI دربارهٔ پیکار اردشیر قارن؛ و نیز ر.ک: به«موسی خورنی»، کتاب دوم، LXXXVVII.

حق قانونی پولیسها(شهرها) داده شد. دولتهای‌هلنیستی برای نگاهداری‌مرکزیت بویژه براین واحدهای نیمه‌خود مختار تکیه داشتند[۲۵]. اینگونه شهرها تکیه‌گاه دولتهای مرکزی وعامل اجرای فرمانروایی دولتهای هلنیستی بر سرزمین‌های وسیعی بودند و برای هریك از آنها مقررشده بود که همواره بخش معینی ازدرآمد این زمینها را به‌خزانهٔ کشور بفرستند.

گذشته ازاین شاهان سلوکی دهها پولیس (شهر) هلنیستی درشرق بنا کردند (انطاکیه درپرسیدیا، نهاوند، چند سلوکیه وغیره).

وضع این شهرها در سدهٔ سوم میلادی چگونه بود؟ بنای اقتصادی آنها که برپایهٔ اصول برده برداری بود از هم‌فرو ریخت ودخالت شاه در امور آنهاهمواره بیشتر شد. گمان می‌رودشکل ظاهری سازمانهای یاد شده تا مدتی دراز برجابوده است. برای نمونه یادآور می‌شویم که شوش درسدهٔ چهارم میلادی از حق خود-مختاری محروم شد. پیشرفت مناسبات اجتماعی نوین سبب دگوگونی شهرهای نامبرده و تبدیل آنها به‌شهرهایی از نوع دیگر- «شهرهای شاهی» شد.

شاهنشاهان ساسانی که به‌میانرودان لشکرکشیدند، هدفشان تنها تصرف آن سرزمین نبود بلکه می‌خواستند میانرودان را بعنوان بخشی از زمینهایی که بتازگی تصرف کرده بودند نگاهدارندو بنا براین آنرا بخشی از دستکرت خود کردند. شهری که بنام شاهنشاه نامیده می‌شد وادارهٔ آن بـا صاحب منصبان دولتی بود به تکیه‌گاه حاکمیت شاه بدل مـی‌شد. در انطاکیه ، ترسه Tarse، قیصریه و دیگـر شهرهایی که بهنگام شاهنشاهی شاپوریکم مسخرشد پرستشگاههای «شهری»خدایان که اهـالی «پولیسها» آنانرا ستایش می کردند منهدم شد وآئین زرتشت که آئین شاهی و رسمی ایران بود بزور درآن سرزمینها رواج یافت.

چنانکه پیشتر گفته شد بنا برکتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت، بفرمـان‌اردشیر «اردشیر یکم تنها سه شهر بنام او ساخته شد. ایـن شهرهـا عبارتند از: « اردشیر

خشنوم» (متن پـارتی : rthštr hšnwm')، «ویـه اردشیر» (متن فارسی میانـه: Why 'rthštr) و «اردشیرفره» (متن فارسی میانه : rthštr prry'). در ضمن در فهرست در بـاریان اوتنها نام دوشهرب (شهرب فرمانروای شهر شاهی است) آمده است. ولی در زمان شاپوریکم وضع بگونهٔ دیگری بود. در فهرست درباریان او از شهربهای پانزده شهر شاهی یادشده است :

(شمارهٔ ۱۸ـ[۱۰] plywky ZY why 'ndywk šhpwhry štrp) «پـریـوك ، شهرب ویه‌اندیو شاپور ـ م.*»

(شمارهٔ ۲۰ـ rthštr 'rthštr šnwm') «اردشیر، اردشیرخشنوم ـ م.»

(شمارهٔ ۲۱ـ pwkčtry ZY thm šhpwhry) «پاك چهر، تهم شاپورـ م.».

(شمارهٔ ۲۲ـ rthšhštr ZY gwdm 'n štrp') اردشیر، شهرب گدمان ـ م.».

(شمارهٔ ۲۳ـ čšmk ZY nyw šhpwhry) «چشمك. نیشابورـ م.»،

(شمارهٔ ۲۴ـ whwn 'm ZY špwhr šnwmy) «وهونم، شاپورخشنوم ـ م.».

(شمارهٔ ۲۵ـ trmtry ZY štrkrty dzpty)[۱۱] «.... دژبد شهر کرت ـ م.).

(شمارهٔ ۲۷ـ rtw 'n ZY dwnb 'wnčy') «اردوان ....ـم.».

(شمارهٔ ۲۹ـ p 'pky ZY prywz šhpwhry ZY šnbytkn) «پاپك، پرویز شاپور، شنبیتکان ـم.».

(شمارهٔ ۳۰ـ w 'lčn ZY gdy štry) «ورثان، گدی شهرـم.».

(شمارهٔ ۳۶ـ nrshy ZY indy štrp) «نرسه، شهرب هند ـ م.».

(شمارهٔ ۳۷ـ tyd 'nk ZY 'hmt 'n štrp) «...، شهرب همدان ـ م.».

۱۰- شمارهٔ ۱۸ و دیگر شماره‌ها شامل نام اشراف و بزرگانی است که در فهرست کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت آمده است.

۱۱ ـ dzpt «دژبد» رئیس دژ است. درضمن ر.ك: به‌شمارهٔ [۱۱۹]. درآنجا همهٔ این نامها «عنوانهای افتخاری» بزرگان شمرده شده است.

* ـ نگارندهٔ کتاب عنوانها را به‌روسی‌برنگردانیده است، مترجم تاآنجا کـه توانسته ترجمه‌ای از عنوانها ارائه کرده است واگر دراین‌کار خطایی سرزده پوزش می‌خواهد.

(شمارهٔ ۵۱ــ istK ZY why ' rthštr štrp) «...، شهرب ویه اردشیر ــ م.»

شمارهٔ ۵۸ــ rthštr ZY nglyč štrp ') «..،اردشیر، شهرب ...ــم.».

گمان می‌رود این فهرست شامل همه «شهرهای شاهی» که در روزگار پادشاهی شاپوریکم پدید آمده‌اند نباشد. در همان کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت از بنای شهر «هرمزد اردشیر» درغرب ایران سخن رفته است. بقایائی از «دبیرخانه» شخصی بنام رشنه* شهرب شهر دورا ــ اروپوس بسیار چشم گیر است . این شهر بسال ۲۵۶ میلادی بتصرف سپاهیان شاپور درآمد وممکن است نام دیگری یافته باشد. ضمن کاوش در آن شهر پوستهای بسیار که عنوانها بر آن نوشته شده و نیز نوشته‌هایی بر پارشمینه (کاغذهائی که از پوست درست می کردند) بزبان پارتی و بخشهایی از سه نوشته بر پارشمینه بزبان فارسی میانه بدست آمد که درآنجا نام ایرانیان و عنوانهای مسؤولان آورده شده است تاریخ نوشته‌ها بطور کلی بین سالهای ۲۵۶ــ ۲۶۲ میلادی است. بسال ۲۶۲ میلادی شهر ویران ومنهدم شد. یا. خارمتا [۹۰] که «پارشمینه شمارهٔ ۱۲»را ترجمه کرده برآنستکه بهنگام لشکرکشی والرین شخصی بنام رشنه (ršnw .hwtw) (بنظر می‌رسد این نام رشنو باشد که نگارنده آنرا رشنه آورده است ــم.) که فرمانروای شهر بود بهاو نوشت که تاکستانهای نزدیك شهر دورا ـ اروپوس آرام و مرتب است. یا. خارمتا این رشنه را با رشنهٔ شهرب که در شمارهٔ ۴ (ršnw štrp) از اویاد شده قیاس می کند،

در نوشته‌های دورا ـ اروپوس نام سی وسه شخص آمده است. همهٔ این نامها جز نام چهار تن، از نام‌های ایرانی است. از این گروه نام مسؤولانی چون خزانه‌دار (gznbr)، خواجه‌سرای (š ' pstn ?) ، نگهبان یا محافظ (psnyk) و باحتمال دادستان (dtbr) آمده است. همهٔ این نوشته‌ها سندهایی از یك گروه بنظر می‌رسند.

---

* ‑ Rashna

در این سندها نوشته شده که فلان یا بهمان شخص چند گرو (gryw) غله گرفته (ویا. داده) است.[۱۲] درهمهٔ این سندها از میزان کمی غله سخن رفته است. بزرگترین رقم چهارده مودی، (طبق محاسبه، مودی در سدهٔ سوم میلادی همسنگ ۴۰ لیتر رومی بوده است. یا نزدیك یکصد و هفتاد کیلو گرم غله است . در این نوشته‌ها تنها سه شخص بنام مهر مهرسان (در سطر شمارهٔ ۱ وشاید سطر شمارهٔ ۵)، اردشیر فرخ مردان (درسطر شمارهٔ ۱) و اردشیر فرزند ایزدباد (در سطر شمارهٔ ۲) نزدیك چهل کیلو گرم غله می گیرند (یا می‌دهند). دیگران هر کدام یك مودی - باندازهٔ دوازده کیلو گرم می گیرند (یا می‌دهند).

پیش‌روی ما فهرستی است دربارهٔ بخش کردن (غله وخواربار) از ذخیرهٔ شهرب دورا - اروپوس به‌سپاهیان ایرانی پادگان شهر.[۱۳] گمان می‌رود در همهٔ نوشته‌های فارسی سده‌های میانه از دورا - اروپوس ، از لشکریان شاپور یکم یاد شده وما برای اظهار نظر دربارهٔ واگذاری زمین در بخشهای شهر دورا - اروپوس و احیای سریع اقتصاد این سرزمین دلیل کافی در دست نداریم. گذشته از آن سندهای دورا - اروپوس نمودار روشنی است براینکه شهر نامبرده که بهنگام جنگ با رومیان بتصرف سپاهیان ایران درآمد ازحق خود مختاری محروم شدو

۱۲- مشکل‌بتوان دریافت که کسان نامبرده در فهرست غله گرفته‌اند ویا داده‌اند، زیرا بنابرمعمول سطرهای نخست‌خوب خوانده نمی‌شود. در سطر شمارهٔ یك (بزبان فارسی‌میانه) بخش دوم را نه‌تنها می‌توان MNwr'zk'hwptk'u « از سوی ورزك اهوپیتکان» خواند، بلکه می‌توان... PWN والخ... یعنی «به ورزك» خواند؛ قیاس شود با نوشته و.ب. هنینگ: -Tke Iranian Ostraka «Gnomon»، ۲۶، ص. ۷۲.

۱۳- یا. خارمتا برمبنای متن درست شده شمارهٔ ۵ چنین پنداشته که موضوع نوشته دربارهٔ تسلیم غله را ازجانب اشخاص به‌خزانهٔ «شهرب رشنه» است. ولی نشانه‌های سطرهای ۸- bry؛ سطر۹- تنها نخستین نشانه، یعنی حرف h؛ ودر سطر ۱۰ ، تنها چهار نشانه g.hn دیده می‌شوند) که هیچ زمینه‌ای برای درست کردن بدست نمی‌دهند:

(۸) [...] bry [..glLYD] ;(۹) h [štrP. hmky] (۱۰) g (r) bo [xll...] یعنی «(۸)...bry گرو I در دست؛ (۹) شهرب. در مجموع (۱۰) ۱۲ گرو».

یکی از صاحب‌منصبان دولتی به‌فرمانداری شهر گمارده شد که هم امور اداری وهم امور لشکری را در دست‌خود داشت.

افزایش متصرفه‌های شاهی‌موجب فزونی نقش فرمذار(فرماندار) دردستگاه اداری ساسانی شد. در روزگار اردشیر یکم از عنوان فرمذار سخنی در میان‌نبود، ولی در زمان شاپور یکم این نام در «فهرست پایه‌ها» پس از نام اعضای خاندان شاهی، بیدخش وهزاربد (گمان می‌رود فرمانده گارد باشد) آمده است. درآن روزگار فرمذار ریاست همهٔ کارهای اقتصادی کشور را برعهده داشت ودر واقع نخست‌وزیر بود. بهنگام شاهنشاهی شاپور شخصی بنام وهونم این عنوان را داشت

در نوشتهٔ یونانی کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت عنوان «فرمذار» اپی‌تروپ* (رئیس کارهای اقتصادی) ترجمه شده است. همسنگ آرامی این عنوان درروزگار هخامنشیان وجود داشت. چنین برمی‌آید که تا روزگار شاهنشاهی ساسانیان، فرمذار مسؤول متصرفه‌های شخصی شاهنشاه بوده است. ولی از آن پس با افزونی متصرفه‌های شاهی، فرمذار ریاست‌کارهای اقتصادی شاهنشاهی را در دست گرفت.

فرمذار گروهی از دبیران (که زیر فرمان دبیربد بودند) ونیز گروهی از حسابداران (hmrkr«آمار گر- مترجم) دراختیار داشت. دفتر نخست‌وزیر یاوزیر بزرگ بعدها شکل وسیعتر وپیچیده‌تری بخود گرفت. در فهرست درباریان‌نرسی از رئیس حسابداران (hštrhmrkr) «شهر آمار گر- مترجم» یاد شده است. یکی ازکارهای اوَرسید گی به‌مالیاتهای واصله به‌خزانهٔ شاهی ورسید گی به‌وضع گنجینه های شاه وامور مالی کشور بوده است.

در رأس سپاه ساسانی‌آن زمان هزاربد قرار داشت که گمان می‌رودفرمانده گارد شاهی باشد. اهمیت این عنوان‌بویژه بهنگام شاهنشاهی نرسی فزونی گرفت (هزاربد درآنروزگار در رأس گروه هواخواه شاهنشاه قرار داشت). نرسی در

* - Epitrop

پیکار بخاطر شهریاری بیش از همه برسپاهیان تکیه داشت. از لحاظ پایهٔ فرمانده سواران (špypt اسپ‌بد) پس ازهزاربد بود.

هرچه دولت ساسانی نیرومندتر شد، دربار شاهنشاه نیز بهمان اندازه‌شکوه یافت. بهنگام شاهنشاهی اردشیریکم درفهرست درباریان تنها نام سی تن‌ازبزرگان آمده است، ولی بهنگـام شاهنشاهی شاپور یکم ایـن شماره بهفتاد رسید. در این فهرست از پایه‌های تازه‌ای چون خزانه‌دار شاهی، اسب‌دار، (hwrpt ') «آخوربد- مترجم.»، نخجیر بد (nhčyrpt)، شراب کش (mdkd 'r). شمشیردار (špšyl 'l) سراخترشماران وپیشگویان، زندانبان، دژخیم، دردار، یادروازه‌بان ودیگران یاد شده‌است.



تصویر شمارهٔ ۱۰ ــ صحنهٔ تاجگذاری. نقش رجب. ــ اقتباس از تصویر کرپورتر

درفهرست بزرگان‌ودرباریان شاپوریکم از دبیربد (فارسی‌میانه. dpyrpt)

و«دبیری از ری» (فارسی میانه: ʼršt ʼt ZY dpyr ZY mtrʼn ZYMNL dy)[۱۴]، و بازاربد (فارسی میانه: wʼčʼrpt) ودیگران یاد شده است.

ریاست حرم شاهی برعهده همسر بزرگ شاهنشاه بود که «بانوی بانوان» نامیده می‌شد. حرم شاه زیر نظر خواجه‌سرایان (Šʼpštn) بود. بهنگام شاهنشاهی شاپور یکم در حرم شاهی، پایهٔ ویژه‌ای وجود داشت و آن پایهٔ «رایزن بانوی بانوان» بود.

چنین بود دستگاه دولتی در آغاز شاهنشاهی ساسانیان. بسیاری از پایه‌های درباری موروثی بود، در مجلسهای رایزنی و یا باره‌ای شاهی و بهنگام حرکت شکوهمند شاهنشاه به‌شکار و یا پیکار، پایه‌وران دولتی درسمت راست و یا چپ شاهنشاه با دقت برجای خود قرار می گرفتند. اصول تشریفات دربار بطور دقیق وموبمو تدوین شده بود. در نوشته‌های آغاز شاهنشاهی ساسانیان که در آنها از پایه‌های اداری، مرکزی، و رتبه‌های خاندان شاهی یاد شده، نامها و عنوانهایشان نیز آمده است. تصویر های آنان با پوشاکهای رسمی وهمهٔ نشانهایشان در آثارهنری روزگار شاهنشاهی ساسانیان نقش شده است. در تصویر شاپور یکم در نقش رجب (شماره ۸) پس‌از شاهنشاه، فرزندان وهمسرش و نیز اشراف و بزرگان تصویر شده‌اند. درست پس از شاهنشاه تصویر هرمزد اردشیر (بخش مرکزی« بزرگ ارمنستان شاه» بانشان جانشینی شاهنشاه بر کلاه نقش شده است. کنار اوشاپور میشان شاه»، نرسی «سکستان‌شاه»و بهرام« گیلانشاه» دیده می‌شوند. دختر بزرگتر وهمسر شاهنشاه «بانوی بانوان» که آذرناهید نام داشت به‌شاهنشاه ازهمه نزدیکتر است. سپس به‌ترتیب بیدخش شاپور وپاپك رئیس گارد شاهی ایستاده‌اند. پائین‌تر

۱۴ـ «ارشتات، دبیر ازمهرانها وازشهرری»، نمایندهٔ یکی‌از خاندانهای بزرگ اشکانی وازمهرانهای روزگار ساسانیان بوده‌است. نبودن این عنوان «ایران باستان» در فهرست روزگار اردشیر یکم - نرسی و پایهٔ خالی از اهمیت نمایندگان این دودمان بهنگام شاپور یکم که در دوران شاهنشاهی اشکانیان نقشی بس بزرگ برعهده داشتند، بسیار شگفتی‌آور می‌نماید.

از تصویر آنان، نقش نمایندگان خاندانهای وراز وسورن (که درمیان خاندانهای معروف کشور ازهمه بلندپایه‌تر بودند) اردشیر وراز و اردشیرسورن دیده می‌شوند. ازکتیبه های ساسانی نام و عنوانهایشان روشن شده است. آثار هنـری نیز «چهره های» آنانرا بما شناسانده‌اند[15].

تصویر های شاپور یکم وافسران گارد واشراف و بزرگان او برصخره ها، مجسمهٔ بزرگ سنگی شاهنشاه وچندنگین کنده کاری شده (تاریخ آثـار نامبرده سده‌سوم میلادی است که برمبنای شناسایی خطهـای باستانی و مضمون کتیبه‌ها و شیوه تهیهٔ تصویرها مسلم شده است)[16] شناخته ومشهور است. یکی ازاین آثار نگین کنده‌کاری شدهٔ موجود درموزهٔ بریتانیا است که ازنوشته آن چنین برمی آید کـه تصویر بهرام شاه کرمان وفرزند شاپور برآن نقش شده‌است، ودیگر نگینی‌است باتصویردینک «بانوی‌بانوان» خواهروهمسر بزرگ اردشیر بنیاد گذارشاهنشاهی ساسانی[17]، وسوم نگینی است باتصویر شهرب‌شهرارد شیر خشنوم [۱۸، ۴۱، جدول X، ۴، ص ۴۱] وبرخی دیگر.

درمیان نگینهای کنده‌کاری شدهٔ این دوران، سنگ ویژه‌ای است که ازنظر رنگ و اندازه بسیار کمیاب است. براین سنگ تصویر مهرداد دوم نقش شده‌است ولی درنوشته‌آن نام وعنوان شاپور یکم دیده می‌شود. نخستین کنده‌کاری بر روی فلز ازروزگار ساسانیان که تاکنون شناخته شده بشقاب نقره‌ای‌سنگینی است که تصویر یکی ازبزرگـان را درحال شکار خرس نشان می‌دهد. تاریخ این بشقاب‌را نیز دوران شاپور یکم دانسته‌اند. این بشقاب‌سر آغازی است برای یکرشته‌بشقاب

۱۵- اجزاء تصویرهای این نقش برمبنای نشانهایی است که بر کلاههای صاحبان تصویر نصب شده است (برای آگهی بیشتر ر.ك: به‌شماره [۳]).

۱۶- دربارهٔ تاریخ نگین‌های کنده‌کاری شدهٔ دوران شاهنشاهی ساسانیان ر.ك: به [۱۷، ۳۹-۵۵].

۱۷- ر.ك: به‌مأخذ شماره ۲۰، و.ب. هنینگ [۹۷، ۴۵] نظر دیگری جـز نظر نگارنده ابراز داشته وبرآنستکه گرچه از نوشته‌های نگینها چنین برمی‌آید کـه تصویر از دینك است، با اینهمه تصویر باید از آن Oberleibeunuchinne باشد.

هایی که پس‌از آن پدید آمده و بر آنها منظره شکار شاهنشاهان ساسانی تصویر شده است. پشت بشقاب نامبرده نوشته‌ای در یك سطر بخط پارتی دیده می‌شود که گویا معرّف صاحب آن «بهرام» است. [۱۸، جدول XII]. کلاه آن شخص بلندپایه‌که بر بشقاب تصویر شده و نیز نشانهای آن درست همانند نشانها وتاج تصویر«بهرام» «شاه کرمان» بر نگینی است که اکنون درموزهٔ بریتانیا نگاهداری می‌شود.

گرچه ازروزگار شاپور یکم اثرهای هنری بیشتر و گوناگون‌تری بر جامانده (جز تصویر بر صخره‌ها و سکه ها ـ مجسمه‌ای مدور، منظره هایی بر دیوار، قلمزنی و کنده‌کاری برفلز و گوهر)، بااینهمه مجموعه های هنری نامبرده تغییری نیافت: هنر رسمی ساسانی همچنان به حدود «تصویر های رسمی» محدود ماند.

برسکه های شاپور یکم اهورا مزدا درحالیکه تاج برسر دارد تصویر شده است. پشت سکهٔ شاپور برای نخستین بار منظره‌ای مجسم شد که ازآن پس برای همهٔ نوعهای سکه های شاهنشاهان ساسانی جنبه همگانی یافت. بر این سکه‌ها شاهنشاه و اهورامزدا کنار آتشدان ایستاده‌اند. برپشت سکه شاپور همانند نقش ویژه تاجگذاری برصخره‌ها «ایزدی» بودن شهریاری شاهنشاه ساسانی اعلام شده است. وحال آنکه درفهرست درباریان شاپور یکم تنها ازیك‌عنوان روحانی‌ـ‌هیربد یاد شده است (در بخش یونانی کتیبه، این عنوان بشکل کلمهٔ «مغ» آمده که کمترین پایه ازسلسلهٔ عنوانهای روحانی است). کرتیر که صاحب این‌عنوان بود درفهرست بزرگان یکی ازآخرین جایگاههارا داشت.

شاپور یکم در کتیبهٔ کعبه زرتشت آگهی داده است که بخاطر پیروزی بر رومیان، ایزدان را که در این پیروزیها وی را یاری کردند سپاس میگزارد، او فرمان داد تابیادبود این پیروزی پنج آتشکده کنار «کعبه‌زرتشت» بناشود (فارسی میانه: TNHč PWN npšt «ودر اینجاکه این نبشته نهاده‌شده...»). این آتشکده‌ها

بنا بر رسم و آئین زرتشت بناشدو بنیاد گذار آن شاپور زمینهایی از غله‌زارها، تا کستانها چراگاهها و نیز گله‌هایی از گوسپندان به‌این آتشکده اهدا کرد [۱۸]. گذشته‌ازاین روشن است که این روزگار در میشان، شوش، ریو اردشیر مرکز های ویژهٔ اسقفهای مسیحی وجود داشت، ولی بهنگام تاجگذاری شاپور این مرکز هادر اختیار مانی - پیامبرجوان وبنیاد گذار آئین نوین «جهانی» گذاشته شد وشاپور به‌وی اجازه داد آموزشهای خود را درسراسر کشور تبلیغ نماید. همه این‌گفته ها نموداری است ازوضع مذهبی بسیار بغرنج وپیچیدهٔ ایران درآن‌روزگار. بخش آینده ویژه بررسی این‌نکته است.

۱۸- هدایای نامبرده بسیار بزرگ بود: تنها «اضافه درآمد» (tylkpyšn) حاصله از آن شامل هزار بره‌ای که طی سال بدنیا می‌آمدند، نزدیك یك‌تن‌ونیم غله ومقدار زیادی شراب بود. ترجمهٔ بخشی از کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت که ویژه «آتشکده‌ها» است ، وابسته به برگزیدن یکی از دو طریق است :

الف- متن پارتی: TNHŠ pty npšt؛ متن فارسی‌میانه: TNHč PWN npšt- « ودر اینجا، زیر این نبشته» یا: «ودراینجا بنابراین نبشته».

ب- PWNŠM šhpwhry (prth:hwsrw) hwslwb 'twr و الخ - « آتش (آتشکده)افتخار (پیروزی)، بنام شاپور»؛ یا «آتش (آتشکده»ای که بنام شاپور مفتخر شده‌است).

بخش چهارم

کرتیر ومانی. پیدایش کیش رسمی کشور

اردشیر بفرزند خود شاپور چنین گفت: «بدان، دین وشاهی برادرانی توأمانند وبی‌تخت شاهی دین نمی‌پاید وشهریاری بی‌دین برجای نمی‌ماند. دین بنیاد شاهی است وشاهی ستون دین»*

مسعودی این‌جمله هارا که‌گویا ازاردشیر بنیاد گذار دولت ساسانی بوده به عربی بر گردانده است [۱۶۲،۱۱۶]. اواین گفته رادر «یکی از کتابهای فارسی» که گمان می‌رود کتابی دینی بوده وپس از پایان شاهنشاهی ساسانیان پدیدآمده خوانده است. اگر این سخنان ازاردشیر هم باشد باز نمودار یکی ازویژگیهای عمدهٔ ایران درآغاز سده های میانه است. یکدینی در سراسر کشور، روحانیت بمثابهٔ ستون و تکیه گاه شهریاری، نفوذ آتشکده ها نه تنها در زمینهٔ ایدئولوژی، بلکه درکار های اقتصادی وجوه تمایزی بودند که شاهنشاهی نوبنیاد را از دولت پیشین اشکانی سخت متمایز می کردند.

شاید تاریخ مبارزه های مذهبی آن‌روزگار بتواند مفهومهای بسیاری از رویدادها را نه‌تنها در زمینهٔ ایدئولوژی، بلکه درکارهای سیاسی نیز روشن سازد. درآنروزگار دوشخص سمت وجهت‌رویدادهارا درزمینهٔ ایدئولوژی‌در کشور

---

* ـ ر.ك: به«شاهنامهٔ فردوسی» متن انتقادی، جلد هفتم، چاپ مسکو، ۱۹۶۸، ص ۱۸۷؛ «عهد اردشیر» نوشته‌استاداحسان‌عباس، ترجمه‌آقای سیدمحمدعلی‌امام‌شوشتری، تهران، ۱۳۴۸، ص۶۷ و ۱۱۳، ومروج‌الذهب نوشته علی‌بن‌الحسین مسعودی ـ مترجم

روشن می کردند. یکی از آن‌دو ـ کرتیر ـ دارای عنوان پرطمطراق «مربی دینی» شاهنشاه، موبدان‌موبد ورئیس‌دادگاه عالی کشور، ودیگری- مانی- آورندهٔ آئین‌نو وپیامبر یکتاخدای جهان وفرستادهٔ او درزمین بود.

کرتیر اتحاد متشکل موبدان و هیربدان سراسر کشور، پول و زمینهای متعلق به آتشکده ها را در اختیار داشت وشاهنشاه ایران و همه رسمها وسنتهای گذشته و آئین کهن که وی آنرا «زنده کرد و از ناراستیها وناپاکیها منزه داشت» پشتیبان کرتیر بودند.

مانی نیز به‌تعصب پیروان آموزشهای‌خویش وسادگی وآسان بودن‌اجرای این‌آموزشها وجاذبهٔ اعتقاد به «خدای یگانه با نامهای گوناگون» تکیه داشت. بازرگانان وبرخی ازبزرگان وزمانی؛ شاهنشاه ایران پشتیبان مانی بودند.

این‌دوآئین پادآوازی بود ازتمامی مبارزه های فکری واندیشه‌ای(ایدئولوژیك) آن‌روزگار. اگرآئین‌کرتیر درواقع به «تکیه‌گاه تاج‌وتخت» بدل گشت آئین‌مانی آواره ورانده شده، درآنزمان برهمه‌جاازافریقای‌شمالی تاچین‌گسترده شد وچندی نگذشت (گمان می‌رود همان سدهٔ سوم میلادی بوده) که شکل«اعتراض مذهبی» بخودگرفت وبه‌منزله پرچم یکرشته ازقیامها وشورشهای مردم علیه «جور وبیداد درجهان» ازجمله (وحتی دردرجه اول) به‌پرچم پیکار باجوروبیدادفئودالی بدل گشت[۱].

***

به‌سال ۲۵۶ میلادی سپاهیان شاپور یکم ضمن‌حمله‌ای شهر دورا. اروپوس راکه پایگاه جنگی استوار رومیان بر کرانهٔ فرات بودبتصرف آوردند. لشکریان

۱ـ بنابه‌نوشته ایوهان مالال، درروزگار امپراطوری دیوکلتین (۲۵۸-۳۰۵ میلادی) در رم شخصی بنام بوندس که جانشین مانی بود اندیشه انهدام جور وبیداد را به‌شیوهٔ انقلابی تبلیغ می‌کرد. (ر.ك: به: [۵۵، ۳۳۷-۳۳۹؛ ۳۵، ۲۲۲]).

شاپور یکم در این شهر بیش از ده پرستشگاه دیدند که ویژه خدایان گـونا گون بود. در اینجا هم کلیسای مسیحی، هم کنیسه یهودی (که در آغاز سدهٔ سوم میلادی بناشده بود) و هم پرستشگاههای خـدایان باستانـی بابل ـ بـل، شمش، نانای و پرستشگاههای خدایان سرزمینهای میانرودان، سوریا و پالمیر (تدمر ـ م) بنامهای الفدو، حدود، اتر گاتیس، بعل‌شمشو، اقلیبدو وجودداشت. سپاهیان رومی‌پادگان دورا ـ اروپوس میترای ورجاوند وژوپیتر را ستایش می کردند؛ یکی از مهمترین پرستشگاههای‌شهر، معبدزئوس بود: زئوس، پوشاك و آرایشی بسبك‌ایرانیان‌داشت. بسیاری از خدایان پالمیریان، بابلیان وسوریان نامهـای یونانی و رومی داشتند و بسیاری ازخدایان رومیان نمونه‌هایی ازخدایان سامی بودند.

بهنگام یکی ازلشکر کشیهای شاپور یکم به‌غرب سپاهیان او به شهر حتره (الحضر ـ م) درشمال عراق‌که دیوار هایی بس استوار داشت نزدیك شدند. دیـوار های بلند ودلیری مدافعان، شهر را از حمله وسقوط مصون نداشت. زمـانی کـه دروازه های حتره گشوده شد، سپاهیان شاپور یکم در آنجا بتقریب همـان چیز هایی‌را دیدند که درشهر دورا ـ اروپوس دیده بودند: در آنجاپیکره هایی ازاشور ـ بل خدای باستان باپوشاك رزمی رومیان همراه الهـه تیوخه، مظهر توفیق رومیان بود که بر بالا وپائین شنل اونقشهایی از مدوزا دیده می‌شد؛ ونیز پیکره‌ای ازالهه باستانی محلی بنام الات با نیزه و کلاه خود رزمی بصورت الههٔ آتن، پیکرهٔ میترا خدای آفتاب مزین به عقابهایی که نشانه ومظهرحتره بود؛ مجسمه هایی ازهرقل و همس و نیز آتشکـده ها و آتشدانهایی بود کـه در نظر سپاهیان ایران آشنا می‌نمود[2].

چنین بود وضع استانهای شرقی امپراطوری روم که شاهنشاهی ساسانی‌پیش از هرچیز می کوشید تا بر آنها دست یابد.

۲ـ دربارهٔ نتایج آخرین پژوهشهای باستانشناسان در حتره؛ ر.ك: به: [۱۸۱-۱۳۵،۱۴۳].

شاپوریکم در میانرودان با آئین مسیح، اندیشه‌های فلسفی بسیار رنگارنگ «گنوسیس»، اندیشه‌های نو افلاطونیان، اندیشه های باستانی بابلیان در زمینهٔ کوسموگونی (باور های افسانه‌ای در پیدایش کیهان) و کوسمولوژی (کیهان شناخت)، برخوردهای گوناگون به‌آئین زرتشت و آئین یهودان روبرو شد.

آئین مسیح بزرگترین نیروی اندیشه‌ای آن روزگار بود. آئین نامبرده که تاچندی پیش اندیشه و آئین مخالفان امپراطوری روم بود و پیرون آن آئین از سوی دولت مورد پیگرد وفشار بودند. علی‌رغم پیگرد و فشار و شاید بسبب آن، سازمانی با انضباط آهنین و نفوذی محسوس یافت. در استان‌های مجاور ایران و حتی در خود ایران (درمیشان، شوش، ریو اردشیر، وبحرین) بسال ۲۲۵ میلادی مرکزهای ویژهٔ اسقف‌های مسیحی پدیدآمد[۳].

گمان می‌رود میان سپاهیان اسیر رومی که شاپور یکم درشهرهای نو بنیاد خویش نشیمن داد شمارهٔ مسیحیان اندك نبوده‌است. بهر تقدیر نوشته‌های متأخر مسیحی ضمن شرحی که بویژه در بارهٔ اسیران مذکور بوده آگهی داده‌اند که نخستین گروههای مسیحی ایران در شهرهای شاد شاپور، ویه شاپور، انطاکیه ـ شاپور پدید آمد [۵۷، ۲۲۰- ۲۲۱؛ ۵۴، ۱۶۵- ۲۰۲]. غارهای زیرزمینی جزیرهٔ کرك نشانهٔ آنستکه سدهٔ سوم میلادی آئین مسیح در ایران رواج یافت. این نکته نخستین بار توسط آ. استین و ا. هرتسفلد بتفصیل نوشته شد. ولی دراین زمان دیگر از روح رزمندگی مسیحیان نخستین، اثری پیدا نبود. این روزگار با زمان انتشار فرمان میلان که فرمان پیگرد مسیحیان در روم بود ونیز با کوششهای کلیسای نیکی که در واقع آئین مسیح را به‌آئین رسمی امپراطوری روم ارتقاء داده بود فاصله چندان زیادی نداشت [۱۰۰،۱۰۲- ۱۰۴؛ ۷۹].

۳- بنابه «گزارشهای آربلی» دربارهٔ پیدایش وگسترش آئین مسیح در ایران ر.ك: به: [۷۹].

جهت عمده در ایدئولوژی و کارهای دینی استانهای شرقی روم گنوستیسیزم و «بدعتهای» بسیار در مسیحیگری بود که موجب رشد اندیشه های فلسفی عمدهٔ آن شد.

پرستش میترا، ایزد آفتاب ایران باستان بویژه میان لشکریان پادگانهای رومی درهمهٔ اردو گاهها ازشط فرات تا رود رن گسترشی فراوان یافت. الگبال* امپراطور روم در آغاز سدهٔ سوم میلادی فرمان داد که در اورشلیم «بیت‌المقدس» معبد این ایزد بنا شود و خود ریاست «راز مقدس» را بر عهده گرفت.

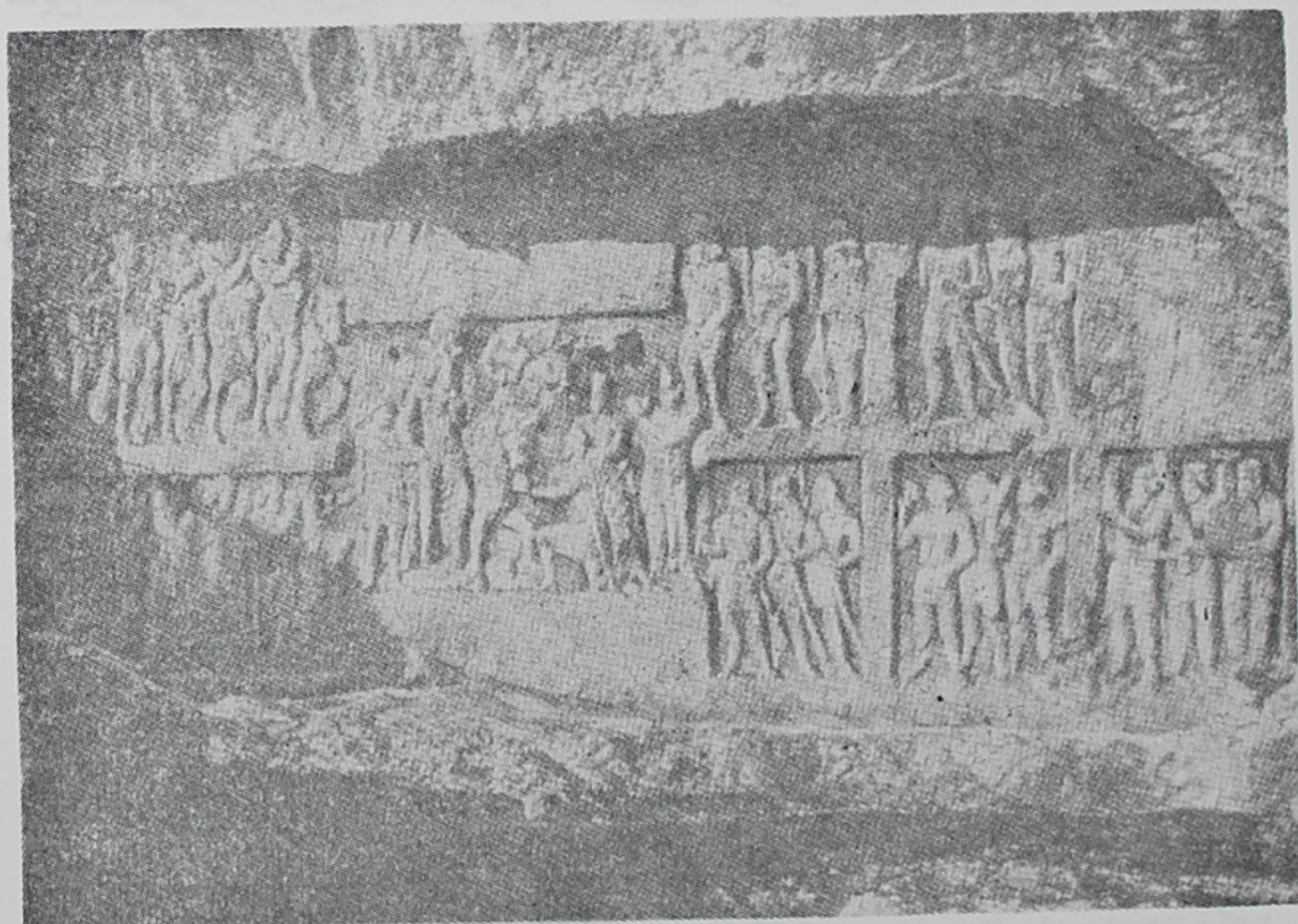
بهمراه عقاید یاد شده اعتقاد بـه‌خدایان باستانی بـر جای بود و پرستش خدایان امپراطوری بزور برقرار شد.

نخستین کوشش‌های دولت نوبنیاد ساسانی، در پـارس، سرزمین زاد بومی این دودمان بود. درآن روزگار آئین زرتشت که بسبب سنت‌های دیرین خویش نیرومند بود، پایگاه اطمینان‌بخشی جهت دستگاه دولتی نوبنیاد بشمار می‌رفت. از این‌رو نخست اردشیر وسپس شاپور اسواران خویش را از استانهای اصلی ایـران بیرون کشیدند و بـه تصرف غرب که در آنـروزگار «دل ایرانشهر» نام داشت پرداختند. آئین زرتشت بویژه در این استان‌ها قـرب ومنزلتی نیافت و در این استانها آئینها و اندیشه‌های دیگری فرمانرواشد. بمنظور حفظ حاکمیت درکشور (وپیش ازهمه در استانهای غربی) و داشتن متحدان مورد اطمینان در میانرودان، لازم بود که درآغاز ازشدت عمل خودداری‌شود وآتش اختلاف‌های مذهبی شعله‌ور نگردد. و اما دولت نوبنیاد جهت حفظ یگانگی در کشور ناچار از «یافتن» آئین وراه و رسمی بود که نخست در سرزمین‌های اشغال شده مشهور وهمگانی باشد، و دوم آنکه از حاکمیت شاهنشاه در این سرزمین‌ها پشتیبانی کند و از نظر اندیشه

---

* - Elagabal

(ایدئولوژی) آنرا تأیید کند و بتواند پرستش «خدای‌یگانه» را در برابر کیش واحد پدیدآمده از آموزشها و آمیزه‌های دینی که از روزگار اشکانیان برای ساسانیان به ارث مانده بود قرار دهد.



تصویر شمارهٔ ۱۱ - **پیروزی شاپوریکم. بیشاپور**

ساسانیان از خاندان روحانیان بودند. اردشیر یکم بنیادگذار شاهنشاهی ساسانیان و فرزند و جانشین او شاپور یکم از پیشروان آئین زرتشت بشمار می‌رفتند؛ گذشته از آن اردشیر و شاپور «پریستاران» پرستشگاه اناهیتای استخر بودند که یکی از جایگاههای مرکزی ورجاوند زرتشتیان ایران شمرده می‌شد. نقش‌های ویژه تاجگذاری آنان که بر صخره ها نقر شده این نکته را در سراسر ایران اعلام داشت که شهریاری از سوی اهورامزدا به آنان واگذار شده

است . سکه‌های دولتی آنان چه در ایران و چه در امپراطوری روم و دیگر کشور های همسایه نمـودار این نکته است که فرمانروایان ساسانی که «[اهورا]مزدا ـ پرستند... چهـر از ایزدان دارند» ، در ضمن شاهنشاه ایران هنوز به‌هنگامی که «دین شاهـی» ـ آئین زرتشت ـ به‌یگانه دین رسمی کشور بدل نشده بود، موبدان موبد نیز بشمار می‌رفت. در آن روزگار هنوز آئین زرتشت یگانه دین رسمی ورجاوند کشور نبود، بلکه تازه به‌سازمان دادن پیروان خود جهت پیکار باکیشها، آموزشها ودین‌های دیگر پرداخته بود. یکی از این آموزشها کـه شهرتش در میانرودان، روم ومصر کمتر از آئین زرتشت و آموزش گنوستیکی وآئین یهود نبود ، آئین مانی است که در شمال هند، ایران، میانرودان، روم ومصر رواج داشت.

شاپور شاهنشاه ایران در روز تاجگذاری‌خود که ماه آوریل سال ۲۴۳ میلادی بود مانی، بنیادگذار « آئین جهانی » ـ مـانیگری را به‌حضور پذیرفت[۴]. در آن زمان مانی بیست وپنجساله بود. تا این‌زمان (پایان دههٔ چهارم سدهٔ سوم میلادی) او سفرهایی به‌شرق کرد و در آنجا با آئین بودا و برهمن و باورهای محلی آسیای میانـه آشنا شد. به‌سال ۲۴۳ میلادی شاهنشاه اورا بعنوان فـرستاده و بنیادگذار آئین نو که می‌توانست خواستهای همهٔ آئینهای موجود را یکی گرداند واز آنان پا فراتر نهد و «آئین جهانی» یگانه‌ای عرضه کند، بحضور پذیرفت. مانی کتاب خودرا که «شاپور گان» نام‌داشت به‌پیشگاه شاهنشاه تقدیم نمود (در واقع کتاب نامبرده جهت تقدیم به‌پیشگاه شاهنشاه چنین نامیده شد). در کتاب چنین آمده که «خرد و کردار [نیک] بی گمان ازسوی فرستادگان خداوند برای مردم فرستاده شده است. یکبار خرد و کردار [نیک] وسیله فرستاده‌ای بنام بودا در هند، بار

۴ ـ در کتاب «کفالایا» از ملاقات مانی وشاپور در شوش یاد شده است (ر.ک؛ به: [۱۴۱، ۴۷]). دربارهٔ پذیرفته شدن مانی بحضور شاپور در روز تاجگذاری تنها در کتاب «الفهرست» آمده است. برای آگهی بیشتر ر.ک: به: [۱۱۹، ۳۴۴-۳۴۸].

دیگر توسط زرتوشتری درعراق، و دگربار وسیلهٔ عیسی به کشورهای غربی نازل شد. در این آخرین عصر کتاب من به‌سرزمین بابل فرستاده شد وپیامبری من که مانی فرستادهٔ خدای راستینم اعلام شد» [۳۹، ۴۷۸].

جوان نامبرده - پیامبر آئین نوین - در آنزمان حامیان نیرومندی داشت: پیروز برادر شاهنشاه، وی را به‌شاپور معرفی کرد[۵]. در این‌هنگام طریقت مانی رفته رفته در زادگاهش میشان رواج یافت و همواره پیروان بیشتری را بسوی خود کشانید. بهنگام زندگی مانی، مبلغان او به‌آسیای میانه رخنه کردند و تا پایان سدهٔ سوم میلادی گروههای مانوی در مصر وجود داشت. و در دههٔ هشتم سدهٔ سوم میلادی رومیان نیز باآئین مانی آشنا شدند. پایان سدهٔ سوم میلادی مسیحیان با مانی بدشمنی برخاستند و اورا کافر و «از دین بر گشته» خواندند. در («کیفر خواست آرخلای») - سدهٔ چهارم میلادی - (اپیفانس، سنت اوگوستین، ویفرم مقدس) با شدتی فراوان اورا مورد حمله قرار دادند. بعدها نیز بزبانهای لاتینی، سریانی و عربی مطالبی در بارهٔ مانی و مانیگری نوشته شد. مانی خود می گفت که آئین او حد ومرزی نمی‌شناسد: «آئین من‌درهر کشور وبهر زبانی روشن‌است و در سرزمین‌های دوردست رواج خواهد یافت» [۱۲۶،۴۲].

قطعه‌هایی از کتابهای مانویان که روزگاری شمارهٔ آنها بسیار بود («کتاب اسرار»، «انجیل زنده»، «شاپورگان» «کفالایا»، «خواستوانیفت» وغیره)، و آثار مخالفان آئین مانی(آثار الکسارلیکوپولی، «کیفرخواست ارخلای»، اثراپیفانس بنام پاناریون* «کتاب سهولیا» ی تئودور برکنایی و آثار ابوریحان بیرونی، ابن-الندیم ودیگران) پیش روی ما منظره‌ای ازآموزشهای بسیار دشوار ومتناقض پدید می‌آورند. سبب دشواری آموزشهای نامبرده آنستکه مانیگری در کشورهای

۵- در متن‌های مانوی که بزبان قبطی نوشته شده از این نکته سخن رفته است.
* - «Panarion».

گوناگون به شیوه‌های مختلف بود، زیرا آموزشهای مانی باید «در همهٔ کشورها وبهمهٔ زبانها مفهوم و روشن باشد».

بی گمان مانی مدافع وحدت آئین‌خویش بود. مانی‌ضمن استفاده ازالفبای سریانی در نوشتن متن‌های مذهبی خویش بزبان فارسی میانه وضع ویژه‌ای را یادآور شد و آن‌اینکه آموزشهای وی بر خلاف دیگر آئینها ازجمله آئین‌زرتشتی، در زمان زندگی پیامبر و بخط او نوشته شده است. وحال آنکه دستورهای مؤکد «پیامبر» مورد توجه پیروانش قرار نگرفت و پس ازچندی آئین او به‌سرنوشت ویژه‌ای دچار شد.

در میانرودان آئین مانی با مکتب گنوستی‌سیزم (مکتب‌ادراک ومعرفت ـم) برقابت پرداخت و در این زمینه کسب موفقیت کرد. آئین مانی شبیه اندیشه‌های بردیصان «یا ابن‌دیصان» فیلسوف آرامی از سرزمین‌الرها» (ادسا) و دوست آبگار نهم شاه این سرزمین و اخترشناس مشهور بود کـه پس از خود گویا اثـری بنام «گفتگوها» ی افلاطون بجا گذارد. آئین مانی همانند حکمت مرقیون فیلسوف مشهورگنوستیك در سدهٔ دوم میلادی بود. کلیسای مسیحی آموزشهای مـرقیون را زیانبخش‌ترین شکل کفر و الحاد نامید. مسیحیان باید سپاسگزار مرقیون باشند، زیرا بویژه مرقیون «پیام پاولوس مقدس» را که از حواریون بود «یافت» ومنتشر کرد. این پیام یکی از پر ارج‌ترین نوشته های مسیحیت بشمار است[6]. سدهٔ سوم میلادی درروم، مصر، عربستان، سوریه وحتی ایران گروههای بزرگی ازپیروان مرقیون وجود داشتند. رهبران‌گروههای نامبرده همانند سران مانویان می گفتند که جز خدای جهان مادی که پدیدآورندهٔ شر وناراستی است، خدای بزرگتری هست که خالق‌خیر و راستی‌است. پیروان‌مرقیون‌نیز همانندمانویان «از پیشرفت

۶ـ دربارهٔ تاریخ گردآوری «پیام پاولوس» و دربارهٔ تأثیر ایـن نوشته برنوشته‌های متقدم مسیحی ر.ك: به: [۶، ۱۷۰-۲۲۷] و دیگر آثار.

این‌جهان که توسط دمیورژ* پدید آمده بیزارند و باخودداری از زناشویی، با تاریکی و پدید آورندهٔ آن بدشمنی بر می‌خیزند و بگفتهٔ خود بسوی خیر و نیکی روی می‌آورند[۷]».

آموزشهای مانی از بسی جهات به‌فلسفه افیتها (efit) که آن‌زمان بسیار رایج بود شباهت داشت. درفلسفه مانی‌همگونیهایی باحکمت فلوطین که درآنزمان شهرت بسیار داشت می‌توان یافت. این‌نکته را هم باید یاآورشد که در نوشته‌های مانوی از مسیح نیز فراوان یاد شده‌است، مسئلهٔ عمده‌ای که مانی در بیان اندیشه های خویش مطرح کرد گنوستیکها و مسیحیان را به‌یك اندازه نگران می‌داشت. اپیفانس یکی ازمخالفان عمدهٔ آموزش‌های‌مانی دراین باره چنین نوشت: «مانی... جهانیان را به‌مطلبی ناشنیده آگاهی داده است... که بر مبنای «نوشته‌ها» نیست، بلکه برپایهٔ اندیشه در بارهٔ طبیعت انسان است... چرا سراسر جهانی که مارا احاطه‌کرده سرشار از نابرابری است، سیاه وسفید، روح وجسم، نیکی وبدی، داد وبیداد؟ البته این از آنرواست که همه چیز از دومنشاء و دو آغاز سرچشمه می‌گیرد» [۱۴، ۱۶۸ و دنبالهٔ آن]. بنا به کیفرخواست آرخلای Acta Arhlai مانی، نوشته انجیل را مورد تفسیر قرار داد «یك درخت واحد نمی‌تواند هم میوهٔ بد وهم میوهٔ خوب ببار آورد» این بدان معنی‌است که خداوند، توانایی پدیدآوردن شیطان را نداشت. این تز اصلی همه مکتبهای گنوستیك است: خداوند در جهان، شر و بدی را نیافرید. از اینجا چنین معلوم می‌شود که خداوند جهان را نیز نیافرید، زیرا جهان (مادی) وپدید آمده از شر است. ازاینجا چنین بر می‌آید که ماده علی‌رغم خواست پروردگارموجوداست‌وانسان«ترکیبی‌است ازماده ودرخشش

۷- کلمان اسکندرایی- نقل قول از شمارهٔ: [۳۱۲،۳۱]. در بارهٔ مرقیون نوشته‌های بسیاری هست، ر.ك: به[۲۲۸،۷-۲۳۰].

* - دمیورژ Démiurge نام خالق کل در فلسفهٔ افلاطون است -م.

نور آتشین». درمفهوم ثنویت اندیشه اصلی مانویان همانند اندیشهٔ اصلی گنوستیکها است. اما بنا بگفتهٔ الحاد شناسان آغاز مسیحیت «الحاد» اصلی آموزشهای مانی در همین اندیشهٔ اواست، زیرا مانی با انکار «رهایی انسان» در واقع منکر رسالت مسیح شده است.

در محیط زرتشتیان ایران نیز آموزشهای مانی آشنا و مأنوس بنظر می‌رسید. خدای بزرگ مانویان زروان ـ خدای زمانهٔ بیکران » پدر دوخدای بزرگ خیر وشر زرتشتیان ـ اهورامزدا واهریمن بود و «نخستین انسانی» که با نیروهای تاریکی به‌پیکار پرداخت اهورامزدا (هرمیزد) نام داشت. آئین زرتشت و کوسموگونی (باورهای افسانه‌ای در پیدایش کیهان) مانوی باهم شباهتی می یافت وبهر تقدیر ثنویت این تعالیم آشنا و مأنوس می نمود. ولی اندیشهٔ بدبینانهٔ « وجود ناراستی و بدی در انسان» و انکار شرکت انسان درپیروزی نهایی نیکی بر بدی با آئین زرتشت همداستانی وهمگونی نداشت و از این‌رو یادآوری رسالهٔ ویژه یکی از اثرهای دینی زرتشتی که علیه « ده پند از کلمات حکیمانهٔ مانی گجستک» و علیه قشریت مذهبی بوده مفهوم و روشن است [۶۵، ۹۹، ۲۰۰].

کوسمولوژی (کیهان شناخت) و کوسموگونی (علم تکوین عالم و باورهای افسانه‌ای دربارهٔ پیدایش کیهان) مکتبهای گوناگون مانوی سرشار از افسانه‌ها بود. در میانرودان، ایران و مصر و هرجا که مکتب مانویان وجود داشت این افسانه‌ها رایج بودند. در آموزشهای مانی همانند مسیحیت، آئین یهود و کیش زرتشت، از روزبازخواست و اندیشهٔ مسیح سخن رفته است. پیروان مانی به‌وجود مسیح درغرب و بودا در شرق باور داشتند و بسیاری از ایزدان واهریمنانی که در آموزشهای مانویان از آنها یاد شده از مدتها پیش شناخته شده بودند مانی خود چنین گفته است: « اگر هریك از ما اوهام و عقاید باطل را بیکسو افکند و با علاقه‌ای راستین بگفته های من گوش فرا دارد. در قرون و اعصار آینده وارث

سیادت آسمانی خواهد شد» [۱۶۸،۱۴]. ما براستی می‌دانیم که آموزشهای مانی پیروان بسیار یافت.

از نظر الحاد شناسان مسیحی، از جمله از دیده اسقف ارخلای، دین مانی ـ وحشیگری و «افسانه گویی عجوزگان» و از نظر اپیفانس «دلپذیرتر از بازی دلقکهای مشهور» و از نظر مارکوس کشیش کلیسای غزه، سراپا «سخن چینی و گفته‌های زنانهٔ دور ازخرد» است. ولی این آموزشها که در روزگار بحران عمیق اجتماعی وانهدام اجتماعهای کهن و نظام فرسودهٔ برده‌داری پدید آمد و در برخی از مکتبهای خویش (بویژه درغرب) دارای روح پیکار واعتراض بود، نظر بسیاری را بخود جلب‌کرد. در زمان این بحران شعارهای مانویان مانند «آنکه غنی‌است- فقیر خواهد شد و دست گدایی دراز خواهد کرد و به درد و رنج ابدی گرفتار خواهد آمد» (کیفرخواست آرخلای «Acta Archelai») توانست هواخواهان بسیار بیابد. فرمان دیوکلسین امپراطور روم که بسال ۲۹۶ میلادی به نمایندهٔ خود در افریقا نوشته بود نشانهٔ آنستکه آموزشهای مانی در میان مردم رواج فراوان داشت. در فرمان بصراحت گفته شده که این آئین «مردم آرام را بر می- انگیزاند و در شهر ها زیانهای فراوان ببار می آورد». اما هنوز زمان «تفسیر انقلابی» اندیشه‌های اصلی مانی فرا نرسیده بود. این‌زمان باپیدایش جنبش‌مزدك که بر پایهٔ آموزشهای مانی بود آغاز شد. جنبش مزدکیان بزرگترین شورش بی‌چیزان شهرها و کشاورزان خاور نزدیك در آغاز سده های میانه بود[8] وپس از آن «بدعتها و الحاد» پاولیکی‌ها*، بوگومیلها*، قطرها*، البیگوها* که مبنای

۸- دربارهٔ شورش مزدکیان ر.ك: به[۱۱۴؛۳۲۰-۲۷۸،۲۸].

* - پاولیکی‌ها Pavliki شرکت کنندگان جنبش بسیار بزرگ زندیقان در روم شرقی (بیزانس) بودند. این جنبش در سدهٔ نهم میلادی مقیاسی بزرگ یافت وشکل مبارزهٔ ضد فئودالی بخود گرفت که در آن توده‌های مردم، بویژه کشاورزان شرکت داشتند. در دههٔ هشتم سدهٔ نهم میلادی نیروهای عمده پاولیکی‌ها از سوی حکومت روم شرقی تارومار شدند بخشی از پاولیکی‌ها بابوگومیلها که از←

فکری و اندیشه‌ای بسیاری از شورشهای کشاورزان بودند پدید آمدند.

سدهٔ سوم میلادی «دین‌جهانی» بطور کلی نظر بزرگان، بازرگانان ثروتمند و روشنفکران را بخود جلب کرد. در آن روزگار دین نامبرده از بسی جهات بصورت حکمت و فلسفه بود.

بنا به‌نوشته های مانوی پیروز برادر شاهنشاه شاپور، به‌آئین مانی گروید واورا به‌حضور شاهنشاه معرفی کرد. عمرو بن‌عدی شیخ عرب درپیشگاه شاهنشاه نرسی ازاینای جانشین مانی وساطت کرد. مهرشاه ـ فرمانروای میشان به‌آئین‌مانی بود. بسیاری ازروشنفکران غرب‌نیز به‌آئین مانی گرویدند. گمان می‌رود فلوطین نیز که قصد همراهی باسپاهیان والرین را بهنگام‌لشکر کشی به‌ایران داشت آرزو می کرد باآئین مانی آشنا شود. بعدها سنت او گوستین که ازآباء دین مسیح بود ازسال ۳۷۲ تاسال ۳۸۲ میلادی به‌آئین مانی گروید. اوگوستین در آنروزگار جوانی بود دانشمند که فلسفه‌وادبیات باستان‌را نیك‌فراگرفت و به‌آموختن‌دانشهای فلسفی زمان خویش شوقی وافر داشت ودر «جستجوی حقیقت» به‌مطالعه نوشته های انجیل مقدس پرداخت. در «اعترافهای» اوچنین آمده است که وی بهنگام مطالعه این کتاب از همان برگ نخست درنگ‌کرد. سبب‌بیزاری او این بود که نوشته های کتاب حالت «امرداشت، نه‌اقناع». شیوهٔ نگارش کتاب به‌گونه‌ای بود

→نظر اندیشه با آنان نزدیك بودند درهم آمیختند ـ م.

* ـ بوگومیل bogomili (خدادوست ـ م) شرکت‌کنندگان جنبش ضد فئودالی کشاورزان بلغارستان در سدهٔ دهم میلادی بوگومیلها نام داشتند. جنبش آنها شکل‌زندقه والحاد داشت. آموزشهای بوگومیلها در زندیقان اروپای غربی ازجمله قطرها ودیگران اثر بسیار داشت ـم.

* ـ قطرها (Cathares) دسته‌ای از زندیقان اروپای غربی بودند. ر.ك: به: بوگومیل‌ـم.

* ـ آلبیگوها Albigeois ـ دسته‌ای از زندیقان جنوب فرانسه در سده‌های ۱۲ ـ ۱۳ میلادی بودند. آنانرا از آنروآلبیگو می‌نامند که مرکز جنبش وکوششهایشان کوههای آلپ بوده است. جنبش آلبیگوها ضد پاپ‌و کلیسای کاتولیك بود. شرکت‌کنندگان این جنبش پیشه‌وران، کشاورزان ونیز ثروتمندان شهرها وشوالیه‌ها وبزرگان محلی بودند که ازاین جنبش بهره‌ور می‌شدند. هدف آلبیگوها بیرون کردن املاك وموقوفه‌ها از چنگ کلیسا بود. در نتیجهٔ جنگهای مذهبی (صلیبی) که ازسوی پاپ وبیاری شاه فرانسه با آلبیگوها در گرفت، این فرقه منهدم وتارو مار شد.ـ م.

که خواننده را به خواندن راغب نمی کرد[۹] در آنروزگار نظر اشخاص نسبت به کتابهای دینی مسیحی چنین بود. آموزشهای «خشن» مسیحی در آنروزگار یارای رقابت بافلسفهٔ گنوستیك و دیگر آموزشها را نداشت و بساکسا که مانند سنت اوگوستین ازهمین راه به‌آئین مانی گرویدند.

سازماندهی نیکو [۱۳۴، ۲۴۱ - ۲۷۱] وکار تبلیغ که بخوبی سامان یافته بوددر آن‌روزگار جهت‌انتشار آئین‌مانی اهمیتی بسزا داشت[۱۰]. بهنگام‌زندگی‌مانی دوازده مبلّغ اندیشه‌های اودرشرق فعالیت داشتند. درمرو نیز بهنگام حیات مانی انجمن مانویان وجودداشت که نیك سازمان یافته بود[۱۱]. درشهرهای میانرودان نیز بسیاری ازانجمنهای مانوی فعالیت داشتند. هنگامی که مانویان مبلغان خود را به‌شرق ایران فرستادند، آنانرا به‌رعایت صبر وحوصله وتوجه به کسانی که بتازگی آئین مانی پذیرفته‌بودند، ملزم می‌داشتند. سیسینیوس که‌یکی ازجانشینان مانی بود به‌یکی ازمبلغان‌مانوی بنام مار ـ آمو چنین نوشت: «اگر آنها(کسانی که بتازگی دین مانی پذیرفته بودند) عادی‌ترین مسئله‌ها را از تو بپرسند، امید است در پاسخ گرفتار دشواری نشوی» [۴۲، ۳۰۲]. مبلغان مانوی در غرب، میانرودان، آسیای صغیر وروم رفتارشان بدینگونه بود. اینك به‌چند آگهی متأخر ازگفته های مارکوس کشیش کلیسای پورفیر (فورفوریوس) مقدس در غزه می‌پردازیم. مارکوس می نویسدکه درغزه زنی بود بنام ژولیا ازاناطاکیه که «به اشاعه کفر وزندقهٔ دهشتبار مانویان اشتغال داشت» اوخبر یافت‌که برخی از مردم غزه اندکی پیش به‌آئین مسیح درآمده‌اند و «هنوز در این آئین راستین استوار نیستند». وی باآموزشهای خویش به‌وسوسه و فریب آنان پرداخت وچنین القاء

۹ـ این قطعه‌ای است از «اعترافهای» سنت اوگوستین که گاستون بوآسیه در کتاب خود زیرعنوان «انهدام شرك و بت‌سرپرستی» آنرا ترجمه کرده است [۴،۲۰۳].

۱۰ـ بنابه‌نوشتهٔ ابوالفرج ر.ك: به:[۱۱۳،۱۰۴۱].

۱۱ـ [۴۲،۳۰۲]. اندکی پس‌از پنجاه سال اسقف‌نشین مسیحی دراینجا تأسیس شد.

می‌کرد که در دین مانی، مسیح و بسیاری از خدایان یونانی مورد پذیرش است. و گذشته از آن مانویان به «جدولهای نجومی و اسطرلاب و سرنوشت و اختران» وقوف و آگهی دارند. ولی بنا به نوشته مارکوس سبب پیروی مردم از او آن بود که وی «پول به آنان می‌داد؛ زیرا ... این کفر و خداناشناسی را جز از راه پول نمی‌توان رواج داد». بدینگونه مردمان از او پیروی کردند و هواخواهان وی چندان بسیار گشت که فرا خواندن او به گفتگو و سگالش در کلیسای بزرگ ضرور می‌نمود. ژولیا بهمراهی «زنان بسیار که همه جوان و زیباروی و پریده رنگ بودند به‌کلیسا درآمدند و از میان آنان تنها ژولیا کهن‌سال بود». مارکوس مدعی است که در این گفتگو مسیحیان پیروز شدند ولی او نتوانست این نکته را پنهان کند که گفته های ژولیا «در انبوه مردم اثر داشت» و «صدایش آرام و رفتارش دلپذیر» بود.

آئین مانی درسراسر شرق از مصر تا هند زمانی انتشار یافت که بگفته ف. انگلس «حتی در روم و یونان و جز از آن سرزمینها در آسیای صغیر، سوریه و مصر آمیزه غیرانتقادی مطلق خرافه‌ها و پندارهای کودکانه و خشن اقوام گوناگون بدون کمترین قید و شرطی در دینها رسوخ یافته بود و ریاکاریهای پارسامآبانه با فریبگریهای علنی و مستقیم تکمیل می‌شد. در چنین روزگاری معجزه، وجد، رؤیا، جادوگری و عزایم ارواح، پیشگویی، کیمیاگری، سحر و دیگر یاوه‌ها و افسونگریهای صوفیانه نقش عمده برعهده داشت» [۴۷۵،۱]. سازمان منظم و در بستهٔ پیروان آموزش مانی، ویژگیهای تبلیغ این اندیشه ها، پنهانکاری در برگزاری مراسم صوفیانه، «طالع بینی برمبنای گردش اختران (اختر بینی)» و شهرت پزشکان گرانمایه‌ای که هر دردی را درمان می‌کردند ـ همه عوامل نامبرده اجماعها و کسانی را که با «شناختن ماهیت عالم‌هستی و وجود» سر و کاری نداشتند به‌آئین مانی نزدیک می کرد. باور به «خدای یگانه با نامهای گوناگون» رواج

بسیار یافت. آموزش‌مانی «درهر کشور و بهرزبان» مفهوم بود.

ویژگیهای آموزش مانی در سدهٔ سوم میلادی نشان می‌دهد کـه کوشش و صرف مساعی جهت تنظیم طرحی بسامان از آموزشهای مانـی بطور کلی کاری است عبث و بیهوده. چنین بنظر می‌رسیدکه نظم و بسامانی تنها در نوشته های مانی وجود داشت ومکتبها و فرقه های گـونا گـون درواقع به‌رشد اندیشه های ویژهٔ خـود می‌پرداختند. اصول ومضمون کلی آئین مانی درمیان متنهای غربی وشرقـی بهتر



تصویر شماره ۱۲ ـ **بخشی از نقش بهـرام دوم در نقش بهرام. موبدکرتیر واردشیرقارن**

از همه در کتاب «خواستوانیفت» - «دعای توبه مانویان» آمده است.

این کتاب بشکل قطعاتی بزبانهای سریانی واویغوری در نزدیکی تورفان وصحرای دون ـ هوآن بدست آمد[۱۲].

اندیشه اصلی درآموزش مانی ـ ثنویت است، در «خواستوانیفت» در این باره آمده است: «هر گاه ناگزیر از گفتن شویم: اگر زندگی بخشنده‌ای هست ـ آن خداست. اگر میراننده هست ـ آن خداست، هر گاه ناگزیر از گفتن شویم: اهورامزدا (انسان نخستین) وشیمنو (ماده) ـ برادران بزرگ و کوچك‌اند. خداوندا اگرزمانی این‌دروغ را دربارهٔ تو گفته‌ام ـ آنگاه توبه‌می کنم وازدرگاه تومسألت دارم که مرا از گناه برهانی»[۱۳].

در «کیفرخواست ارخلای» چنین آمده که: توربون، فرستادهٔ مانی بهنگام کوشش برای جلب‌مردی‌ثروتمند بنام«مارسلا» به‌آئین مانی گفت که دوخدای‌زاده نشده وجوددارند که ازخویشتن پدیدآمده‌اند وابدی وضد یکدیگرند. یکی‌خدای روشنایی است ودیگری خدای تاریکی. توربون به‌مارسلا گفت که خدای‌روشنایی، اهورامزدا ـ نخستین انسان ـ را به‌نبردباخدای تاریکی فرستاد واورا با پنج‌عنصر: اثیر پاك، بادگرم، روشنایی، آب و آتش پاك کننده مسلح کرد. دراین پیکارانسان

---

۱۲ ـ لوکوك آغاز این اثر را در نزدیکی تورفان کشف کرد. رادیلوف قطعه‌هایی از آنرا خواند و سرآخراستین در صحرای دون ـ هوآن متن اویغوری آنـرا (از آغاز بخش پنجم) بدست آورد. روایتهایی از کتـاب «خواستوانیفت» به دیگر زبانها هست. چاپ و ترجمهٔ اصلی‌کتاب و. بنگ ـ W.Bang - [۴۷]، س.ی. مالوف [۲۲]. آخـرین و کاملترین پژوهشی را کـه دربـارهٔ کتاب «خواستوانیفت» دیده‌ام از J.P. Assmussen ـ [۴۴] است. همانجا ـ ترجمه و تفسیر برخی از متنهای مانوی.

۱۳ـ ترجمه متن از W.Bang [۱۴۷،۴۷]. ر.ك: به‌ترجمهٔ س.ی. مالوف [۲۲،۱۲۰-۱۲۵]. بهترین خلاصه از آموزش مانی و تاریخ مانیگری در کتابی است از H.C. Peuech [۱۳۵]، تکمله‌های بسیاری نیز در پژوهشهای آسموسن J.P. Assmussen [۴۴] و کتاب آقای سید حسن تقی‌زاده آمده است [۱۴۷]. پایان سخن کتاب (ویژهٔ تاریخ زندگـی مانی است) همراه بـا ترجمه و پیشگفتار و.ب. هنینگ در مجله «آسیای بزرگ» «Asia Major»، VI، Pt.I، سال ۱۹۵۷ درج شده است.

نخستین توفیقی نیافت و ازخداوند یاری خواست. «روح زنده» بیاری او فرستاده شد، ولی روح انسان نخستین در زیر سیطره تاریکی باقی‌ماند. مردمان نیز همانند او ازماده پدیدآمده‌اند وتنها جزئی بسیار کوچك از نور خداوندی در روح آنان جای گرفته است. در مقدمهٔ «خواستوانیفت» نیز همین نکته یاد شده است.

از نظر اخلاق یا تجربه، اندیشهٔ اصلی درآموزش مانی «ابدی بودن» ظلم و بیداد است. ازنظر مانویان روح انسانی مانند دیگرپدیده‌های این جهانی(زمینی) خللی نپذیرفته است. روح انسانی «اخگری است از نور خدا» واز این رو برهمهٔ پیروان آئین او واجب است که وسیله آزادی و رهایی این اخگر را فراهم آورند. وتنها باریاضت بسیار وترك جهان می‌توان بمقصود دست یافت. گذشته ازآن پیروان واقعی نباید دروغ بگویند و بیگناهان را بیازارند و از راه انتشار دروغها وافسانه‌های گوناگون مایهٔ آزار کسی یا چیزی شوند، نباید به‌سحر وجادو دست زنند، بلکه باید مبادی دین راستین را بجاآورند وهمه ساله در مواقع معین روزه بگیرند، نزد امام جماعت اقرار معاصی واز اوطلب آمرزش کنند، غمخوار «برگزیدگان» که خلیفه دینی شمرده می‌شدند باشند. «برگزیدگان» نیز باید ازخوردن گوشت واز صرف خوراکهای تهیه شده از برخی رستنیها خودداری ورزند وپیمان بندند که همسری برای خویش برنگزینند. آنها نباید آنچه را که «جسمانی است و از تاریکی و بدی پدیدآمده» لمس کنند. وظیفهٔ آنان دعای خیر دربارهٔ «نیوشگان» است تا روحشان به‌حیطه نوردرآید. «نیوشگان» باید ابتدا دورهٔ کاملی از تبدل‌را بپیمایند و آنقدر به‌زمین بیایند و بازگردند تا آخرکار «برگزیده» شوند.

اصول‌آموزش مانی بر بدبینی بی‌اندازه مبتنی است. اینك قطعه‌هایی از کتاب «خواستوانیفت» را می‌آوریم: «روزانه چه اندازه فکر واندیشه بد ازخاطرمامی‌گذرد چه اندازه سخنان ناصواب برزبان می‌آوریم وچه‌کارهای ناشایستی ازماسرمی‌زند... پروردگارا، ماکمال نیافتگانی بزهکاریم. ماآزاردهندگانیم و بخاطر

حرص و آز، واهریمن بیشرم رشک، پندار، گفتار و کـردار ما آمیخته به‌دروغ و ناراستی است! آری! با چشمانی که می بینند، گوشهایی که می‌شنوند، دستانـی که لمس می کنند، پاهایی که می‌روند.. تا دیر باز، بی‌نهایت رنج خواهیم کشید .... آری! ما کمال نیافتگانی بزهکاریم...».

چنین است آئین اخلاقی مانویان. این آئین‌در بارهٔ یاری به‌نزدیکان برخوردی شگفت‌انگیز دارد؛ چنانکه در«خواستوانیفت» آمده، پیروان مانی نباید به«مخالفان وظیفهٔ ورجاوند» و آنانکه پیرو آئین مانی نیستند کمك و یاری کنند. گمان می‌رود سنت اوگوستین با توجه به‌این امر بود که مانویان را مردود شمرد. «شما ازکار بد نسبت به‌خداوند بیمناکید، ولی نان به گرسنگان نمـی‌دهید. بیم داریـد ازآنکـه خود را قاتل بدانید. اما قاتلید. زیرا هنگامی که ازکنار گرسنه‌ای که شاید بمیرد می گذرید و به‌او نان نمی‌دهید شما را باید قاتل شمرد . چه خودداری از نان دادن به‌گرسنگان بنام خدا باشد وچه به‌عرف مانی!».

بدبینی شدیدی که مانویان تبلیغ می کردند، سازمانهای جدا از هم پیروان این آئین، تنگی حدود فرقه‌های مانوی، دشواری اندیشه‌های فلسفی مانوی وسر-آخر روح آزادمنشی (دموکراتیك) ویژه برخی ازمکتبهای مانوی و نزدیکی این مکتبها با آراء وعقاید گنوستیکها ـ همهٔ این ویژگیهای مانیگـری نشان داد کـه «آئین جهانی» مذهبی نیست که بتواند تکیه‌گاهی برای شهریاری مرکزیت‌یافتهٔ ساسانی باشد. «آئین جهانی» نمایشگر آن مرحله‌ای بود که آنـرا می‌توان چنین خلاصه کرد: درجریان هرج ومرج همهٔ آموزشهای مذهبی وفرقـه‌هـا ومکتبهای هلنیستی، با درد ورنج فراوان «زبان مذهبی» واحدی پدیدآمدو کوشش وجستار-های پر تلاطم ومبارزه‌های شدیدی در گرفت که به‌بهای قربانیهای بیشمار زمینه را برای ایجاد مذهبهای «بزرگ» دارای اصول وشرایع فراهم ساخت. این مذهبهـا باید دولت مرکزی واحد را «ورجاوند» جلوه گر سازند و به‌پرچم ایدئولوژی آن

بدل گردند. آموزشهای مانی جهت این جستارها شاخه‌ای خشك وشکننده‌می نمود وزمان آن سپری شده بود. گرچه اندیشهٔ پدید آوردن دین واحد برای سراسر غرب دلفریب و دل‌انگیز می‌نمود وشاپور وبخشی از بزرگـان ایران فریفتهٔ این اندیشه شده بودندوحسابهای سیاسی، آنانرا به‌استفاده از آئین مانی بمثابه «نیروی سوم» خود ویژه وامی‌داشت، با اینهمه اندیشه‌ها و حسابهای مذکـور گرچه خوش درخشید، ولـی دولت مستعجل بود. موفقیت‌های نظامی درغرب، وظیفه نوینی را که عبارت ازایرانی کردن سرزمینهای تصرف شده بود در درجهٔ اول اهمیت قرار داد. موبدان زرتشتی همراه سپاهیان شاهنشاه به‌انطاکیه، فارس، قیصریه «به‌شمال تا یونـان، ارمنستان، ایبری... بـلاشکان و در بند آلبان» رفتند و آئین خود را بزور در این سرزمینها رایج کردند. در دربـار شاهنشاه، کرتیر هنوز هنگامی که دارای عنوان کوچك «مفسر اوستا» (هیربد) بود مقام یکم را داشت.



درکتاب «دینکرت» از نوشتن متن «اوستا» وقوانین کیش زرتشت سخن‌رفته است. در کتاب نامبرده چنین آمده کـه در روزگـار هخامنشیان دارا فرزند دارا شاهنشاه ایران فرمان داد تا دو رونوشت از «اوستا» تهیه شود. یکی را به خزانهٔ شاهی (ganj - i Šapikan) و دیگری را بـه دژ نبشت (diz -i nipišt) سپرد.[۱۴] این دارا فرزند دارا که بود؟ به نظر موبدان زرتشتی کـه کتاب «دینکرت» را در سدهٔ نهم‌میلادی‌فراهم آورده‌اند این‌شخص شاهی است ازشاهان باستان بنام دارا که پیش از اسکندر مقدونی می‌زیست. سپس گفته شده است کـه اسکندر پس‌از پایان لشکر کشی پیروزمندانهٔ خویش در ایران این متنها را (که باآب‌زر بردوازده‌هزار پوست گاو نوشته‌شده بود) به‌آتش‌کشید. درعصراشکانیان «ولخش (بلاش) اشکانی»

۱۴- [۵۹ ص۳،۴۱۲؛ ص ۳،۴۱۵]. رونویسی متن، ر.ك: به[۴۶،۲۱۸ - ۲۱۹] و نیز ر.ك: به[۱۵۶،۷-۹،۳۱-۳۴].

موبدان را فرمود هرچه از نوشته‌های «اوستا» که از گزند رسته و بجا مانده و نیز دیگر آموزشهای مربوط به کیش زرتشت را چه آنهایی که بصورت نوشته باقی مانده و چه آنها که سینه به‌سینه نقل شده نگاه دارند *. از نظر نویسندگان کتاب دینکرت «ولخش (بلاش)» نامبرده ممکن است هر یك از پنج بلاشی باشد که در روزگار فرمانروایی اشکانیان در ایران شاهنشاه بودند (بلاش یکم نیمهٔ دوم سدهٔ یکم پیش از میلاد و بلاش پنجم در سالهای ۲۰۷_۲۲۳ میلادی می‌زیستند) .

ولی هیچیك از دوکوشش نامبرده، اگر هم براستی صورت گرفته باشند، باز جنبهٔ گردآوری وتنظیم نسکهای مذهبی را نداشته‌اند. چنین بنظر می‌رسد که آموزشهای دینی پیش از هرچیز برمبنای مطالبی که سینه به‌سینه نقل شده وشامل باورهای دینی وپرستشهای باستانی بود بسط وپیشرفت می‌یافت. بنا بر پرستشهای مذکور که در سراسر ایران رواج داشت، خدایی جایگزین خدای دیگرمی گشت. ولی انتشار وسیع این آموزشها[15] البته بمعنای تبدیل واعلام آن بعنوان آیین رسمی کشور نبود. عدم تعصب شاهان اشکانی نیك روشن است؛ حتی نمی‌توان بیقین گفت که آموزشهای زرتشت مورد ستایش و پرستش این دودمان فرمانروا بوده است. در کتاب «دینکرت» نخستین گردآوری وتنظیم «اوستا» به‌روزگار پادشاهی اردشیر نسبت داده شده است. این روزگار چه در زمینهٔ ایدئولوژی وچه درزمینهٔ سیاست کشور روزگاری بسیار متشنج بود. در آن کتاب ازهیربدی بنام تنسر (یاتوسر) که

۱۵ـ درمیان نامهای کسانی‌که دراسناد «مهردادکرت»ـ، (نسا) آمده (وشمارهٔ آنها نزدیك دویست است)، بسیاری از نامهای ایزدی زرتشتیان دیده شده است. گاه شماری این اسناد نیز برمبنای گاه شماری زرتشتی («اوستای جدید») است. ر.ك: به[۸، ۲۳-۲۴].

* ـ در تکمله کتاب «نامهٔ تنسر» باهتمام و پژوهش استاد مجتبی مینوی بهنگام ذکر از کتاب چهارم دینکرت چنین‌آمده است: «ولخش (بلاش اول) اشکانی فرمود اوستاوزند همچنانکه به‌اویژگی اندرآورده شده است وهم‌آموختنیها (= کتب ادب) هرچه ازگزند وآشفتگاری (= خرابکاری) الکسندر و (؟ گروه غارتگر؟) رومیان اندر ایرانشهر بپراکندگی برنوشته (بهرزبان؟) در حفاظت دستور مانده است همچنانکه اندر شهر فراز آمده است نگاه داشتن و به شهرها یادگار کردن» - مترجم .

به‌ترجمه نسکهای نامبرده پرداخت یاد شده است.

در کتاب «دینکرت» چنین آمده است: شاهنشاه اردشیر، توسر ـ «هیربدان هیربد» را فرمود تا آنچه از «اوستا» بازمانده گردآورد توسر پس از مطالعه و وارسی متنهای موجود یك متن را برگزید و باقی را خارج از نوشته‌های اصلی‌دینی شمرد. رأی بر آن قرار گرفت که ازاین پس باید کلیهٔ احکام وشرایع دین‌مزدیسنا وسیلهٔ توسر تفسیر شود [۵۹، ۴۱۵، ۳].

توسر، کسی که بنا بنوشتهٔ «دینکرت» دولت ساسانی آئین رسمی‌کشور را مرهون او بود، کیست؟ آیا براستی چنین کسی بوده است؟

ما از همان کتاب «دینکرت» اورا می‌شناسیم در آن کتاب چنین آمده است: «هرگاه مردم از توسر راستگو که هیربد و نمایندهٔ بزرگ دین است پیروی کنند، هرگز فتنه و دروغ و پرستش ناراستین دیوان به‌کشورها راه نخواهد یافت...» [۵۹،۶۵۲،۱۰].

نامه‌های جالبی را که بیکی ازفرمانروایان شمال ایران نوشته شده ومربوط به‌اواخر شاهنشاهی ساسانیان است به‌همین توسر (یاتنسر) نسبت داده‌اند.

«نامهٔ‌تنسر» نوشتهٔ‌آموزشی بسیارزیبایی‌است که‌مارا باشخصیت تنسروکارهای اوآشنا می‌سازد. در این نامه، تنسر زاهدی اهل ریاضت، کوشا ودانشمند بنظر می‌رسد. او دربارهٔ خویش چنین می‌نویسد: «(۶)... پنجاه سال است تا نفس امارهٔ خویش را برین داشتم بریاضتها که از لذت نکاح و مباشرت، و اکتساب اموال و معاشرت امتناع نمود، ونه دردل کرده‌ام، و[نه] خواهان آنکه هرگز ارادت نمایم، وچون محبوس ومسجونی دردنیا می‌باشم، تا خلایق عدل من بدانند وبدانچه‌برای صلاح معاش وفلاح معاد، وپرهیز از فساد، از من طلبند، ومن ایشان را هدایت کنم، گمان نبرند، وتصور نکنند که دنیا طلبی را به‌مخادعه ومخاتله مشغولم، و حیلتی توهم افتد، وچندین مدت که از محبوب دنیا عزلت گرفتم وبا مکروه آرام

داشته، برای آن بود که اگر کسی‌را با رشد وحسنات و خیر وسعادت دعوت کنم اجابت کند و نصیحت را به‌معصیت رد نکند» [۸،۱۴۹].

تنسر در نامهٔ خود به‌شاه طبرستان به‌شرح بسیاری از کارها و رفتار شاهنشاه می‌پردازد. در این اثر گاه شباهتی شگفت‌انگیز با نوشته‌های «دینکرت» دربارهٔ توسر دیده می‌شود.

ولی «نامهٔ تنسر» نیز همانند «دینکرت» در آخر روزگار ساسانیان نوشته شده است. این «نوشتهٔ ساختگی» جعلیاتی‌است دارای جهت خاص، و آگاهانه‌آن را به‌نویسندگان متقدم نسبت داده‌اند تا بیاری زمان برای اندیشه‌هایی که دراین نوشته‌ها آمده حیثیت واعتبار بیشتری پدیدآورند. تنسر ازنظر ماهمچنان شخصیتی است افسانه‌ای که سیصد سال پس از روزگاری که به‌زندگی و فعالیت او نسبت داده‌اند از وی سخن رانده‌اند.

اکنون به‌مآخذ سدهٔ سوم میلادی یعنی نوشته‌های آغاز شاهنشاهی ساسانیان بر صخره‌ها و سکه‌ها و نقشهای برجسته و کنده‌کاری و قلمزنی برفلز و دیگر چیزهای گوناگون آغاز روزگار ساسانیان نظری می‌افکنیم و می‌کوشیم تا پاسخی برای این پرسش بیابیم که این مآخذ چه راهها و روزگارانی را دربارهٔ تبدیل آئین مزدیسنا به‌دین رسمی ایران عهدساسانی بما نشان می‌دهند.

چنانکه پیشتر آمد ساسانیان ازآغاز فرمانروایی در استخر؛ شاهی خویش را دارای ماهیتی ایزدی خواندند وچون روحانیان بزرگ پرستشگاه اناهیتا بودند، خود را پریستار و نگهبان ایزد اناهیتا می‌نامیدند. فرمانروایی غیر مذهبی‌دودمان نوین در این روزگار از فرمانروایی مذهبی جدا نبود.

سکه‌های ویژهٔ تاجگذاری اردشیر، نخستین شاهنشاه ساسانی نمودار احترام ساسانیان به‌آئین مزدیسنا است. اردشیر به‌سال ۲۲۷میلادی عنوان mzdysn bgy- MNW čtry MN yzd 'n... (بغ[اهورا] مزدا پرست، خدایگان... که چهر از

ایزدان دارد») و پدیدآورندۀ پرستشگاه‌ویژۀ تاجگذاری شاهی (' twr ' n MLK') «آتشکدۀ شاهی ـ م» کنار «کعبۀ زرتشت» ـ پرستشگاه ایزد اناهیتا را داشت. نقشهای ویژۀ تاجگذاری اردشیریکم که در نزدیکی اردشیر خوره، نخستین پایتخت او نقرشده و نیز نقشهای وی برصخره‌هایی از سنگ رخام در ناحیۀ تخت جمشید که از لحاظ ملی در نظر ایرانیان ورجاوند است منظرۀ تسلیم حلقۀ شهریاری را از سوی اهورامزدا به اردشیر نشان می‌دهد. منظرۀ واگذاری شهریاری به شاهان ساسانی ازسوی اهورا مزدا برپشت سکه‌های شاپوریکم نیز نقش شده است. افسر این شاه درست همانند تاج اهورا مزداست.

نخستین شاهنشاهان ساسانی تنها برگزیده ازسوی اهورامزدا نبودند. بر پشت سکۀ هرمزد یکم فرزند بزرگتر شاپور منظرۀ تاجگذاری وی تصویر شده که در آن اهورامزدا، میترا واناهیتا ـ که در آن زمان با همسر بزرگ شاهنشاه بانوی بانوان همگون می‌نمود ـ شهریاری کشوررا بدو تفویض داشته‌اند. در آن روزگار پرستشگاه اناهیتا در استخر Sthly ' twry ZY ' nhyt ' rthštr بنام همسر بزرگ شاپوریکم فرزند اردشیر «بانوی بانوان» آتوراناهیت[۱۶] نامیده می‌شد.

از روزگار شهریاری اردشیر تا هرمزد یکم قوانین مصوری دربارۀ ایزدان بزرگ زرتشی پدیدآمد. برای تصویر اهورامزدا از پوشاك وزیور و افسر اردشیر یکم که برسکه‌های اوضرب شده استفاده شده است. میترا واناهیتا (که نخستین بار درسکۀهای هرمزد یکم به‌سال ۲۷۳ میلادی منتشر شد) نیز درست بهمانگونه با پوشاکهای شاهنشاه و بانوی بانوان تصویر شده‌اند. میترا با افسری دارای شعاع‌های زرین (که جزء لایتجزای رب‌النوع آفتاب مشرق زمین و هلنیستی است) و

۱۶ـ نوشتۀ کرتیر در کعبۀ زرتشت، سطر ۸. دربارۀ اتوراناهیت. همچنین ر.ك: به‌نوشته شاپور در کعبۀ زرتشت بزبان فارسی میانه، سطر۱۸، ۲۰؛ دربارۀ بنای پرستشگاهی‌که بفرمان شاپور یکم بنام او نامیده شده ونیز دربارۀ هدایایی که به‌پرستشگاه نامبرده تقدیم شده‌است.

اناهیتا با افسر کنگره‌دار اتورا ناهیت با نوی با نوان زیور یافته‌اند. چنین برخورد واقع بینانه «رآلیستی» نسبت به‌پیدایش شکلهای هنری مذهبی از ایزدان بزرگ صفت مشخصه وممیزه‌زرتشتیگری است که نسکهای دینی آن بشکل مفاهیم مجرد ویا بصورت متجسم آن درشکل درندگان گوناگون پدیدآمده است(دراین باره به پائین‌تر رجوع شود). [۱۷] اینگونه برخورد یکی از ویژگیهای آغاز شاهنشاهی ساسانیان‌است. دراین‌دوره رابطهٔ مستقیم آئین مزدیسنا با دودمان فرمانروا و وحدت حکومت اشرافی و حاکمیت مذهبی در آثار مذهبی مصور مجسم شده است.

گمان می‌رود شعار زنده کردن آئین کهن که توسط ساسانیان اعلام شده بود درپدیدآوردن یگانگی با شاهان ابرشهر، مرو، کرمان. سکستان و دیگر نمایندگان «پارسیگری کهن ایران» ــ سورنها، قارنها، ورازها و فرمانروایان اندیکان وآن فرمانروایانی که در عمل، اردشیر یکم را برسریر شاهنشاهی ایران نشاندند نقش عمده‌ای ایفا نمود. ولی چون درآن روزگار (آغاز شاهنشاهی ساسانیان) ایران بصورت اتحادی (کنفدراسیون) از شاهان و فرمانروایان آن سرزمین بود و چون اردشیر یکم نیزهمانند آخرین شاهنشاهان اشکانی‌تنها بر «دستکرت» خود فرمان‌روایی کامل داشت، بنا براین گمان نمی‌رود کیش دودمان فرمانروا هنوز درآن روزگار برهمه تحمیل شده باشد و بشکل آئین رسمی واحد درآمده باشد.

در فهرست درباریان اردشیر حتی به‌یك عنوان و پایهٔ مذهبی برنمی‌خوریم و در فهرست درباریان پسرش شاپور تنها از یك موبد یادشده وآن نیز کرتیر است.

پس از چندی کرتیر به‌جایگاههای والایی رسید ورئیس مذهبی و مربی مذهبی شاهنشاه شد. ولی درسال۲۶۲میلادی که تاریخ نگارش کتیبهٔ شاپور یکم در

۱۷ـ دربارهٔ پیدایش کتاب مذهبی دربارهٔ ایزدان زرتشتی و درندگانی که مظهر ایزدان گوناگون بودند ر.ك: به[۳،۲۶-۳۸؛۲۱،۲۹ـ۳۱].

کعبهٔ زرتشت ومقارن گذشت نیم‌قرن از آغاز شهریاری دودمان ساسانی در ایـران بود کرتیر جایگاه کوچك «هیربد» («خدمتگزار آتشکده»؟ و«مفسر اوستا»؟) را داشت ودر فهرست درباریان نام اوجزء یکی از آخرین نامها پس از زنـدانبان و دروازه‌بان کاخ شاهی آمده است.



پس‌از کشف کتیبهٔ کرتیر در «کعبهٔ زرتشت» (KKZ ۱۹۳۹) امکانـی برای بررسی مجدد دو کتیبهٔ مشروح وی که در گذشته به (KNRu «کتیبهٔ موبد کرتیر در نقش رستم» و KSM «کتیبهٔ موبد کرتیر در سرمشهد») معروف بود پدیدآمـد و برای پر کردن خلأ آن کوششی صورت پذیرفت. ا. هرتسلفد گفته بود کـه KSM و KNRu هردو شامل متن واحدی است. و.ب. هنینگ که این اواخر همهٔ



تصویر شمارهٔ ۱۳–بخشی از نقش شاپور یکم درنقش رجب. موبدکرتیر

کتیبه‌های کرتیر رامنتشر کرد[۱۸] نیز یکی بودن متنهای کتیبه‌های KSM و KNRu را یادآور شد و بر آن بود که متنهای دو کتیبهٔ دیگر (KKZ «کتیبهٔ کرتیر در کعبهٔ زرتشت» و KNRJ «کتیبهٔ موبد کرتیر در نقش رجب») خلاصه وتقلید است.[۱۹] م. شپرنگلینگ جدولی ارائه وطی آن سطرهای KKZ را با سطرهای KNRu مقایسه کرد. معلوم شد همهٔ نوشتهٔ KKZ درچهل وهشت سطر اول KNRu گنجانیده شده است[۱۴۴].ضمن‌مقابله ومقایسهٔ نمونه‌هایی که از کتیبه‌ها برداشته‌شد روشن گشت که سطرهای ۵۲ ـ ۵۸ نیز همانند سطرهای ۱۰ ـ ۲۹ KNRJ است؛ بدین روال همهٔ مضمون اصلی و نوشته‌های KNRJ مورد «تصحیح وسیع و جامع» قرار گرفت.

ولی با همهٔ اینها بیش از این «تصحیحهای وسیع و جامع» قابل احیا نبود. باقی کلمه‌ها بریده بریده‌اند وهیچگونه قرینه‌های کاملی بدست نمی‌دهند. در پس این کلمه‌های بریده بریده چه مطلبهائی نهفته است؟ در اینجا سخن از رویدادهایی است که با زندگی وشاید با «رؤیاها و اندیشه‌های» کرتیر مربوط است. در اینجا از خراسان (hwls'n) وفرمانروای آن سرزمین(Štrdry , MLK ')و سواران و جنگاوران وی که براسبان « درخشان » (شاید ـ سفید) سوار بوده‌اند سخن رفته

۱۸ـ KKZ «کتیبهٔ موبد کریتر درکعبهٔ زردشت»ـ
Cir «Corpu Inscriptionun Iranicarum, London, pt III, vol. II, Portf. III. «Minor Inscriptions of Kartir».
همانجا؛ KSM «کتیبهٔ موبد کرتیر درسر مشهد»، KNRu :Cll, pt III,Vol. II, Portf. I
« کتیبه موبد کرتیر در نقش رستم» (سطرهای ۱ـ۴۸) GII, Pt III, Portf .II سطرهای ۴۹ ـ ۷۵) Portf III.

۱۹ـ ر.ك. به پیشگفتار نشر KNRu. تداخل متن «تصحیح کامل» که در همانجا ذکرشده KSM)، سطرهای ۱۶ و ۱۷ ؛ KNRu، سطرهای ۳۵ـ۳۶) متن فارسی میانه:
KBYR, twr, n W mgwny BYN štry... s (w)r...,y myš [,n] , twrptk, n W sph, n W [l] d, [y] W krm,n W skst'n W gwrk'n... pškbwry prhwy krty. گذشته از این تنها کتیبهٔ KNRu حاوی نام شاهنشاه اردشیر است وگویا کرتیر درروزگار او کوششهای خود را آغازکرد. در دیگر نوشته‌ها نخست از شاهنشاه شاپور یاد شده است.

است.[۲۰] بخش «تصحیح وسیع وجامع کتیبه» که محفوظ نماند، بی گمان باشرح ـ هایی از رویدادهای واقعی تکمیل شده بود. در این بخش نام شخصیتهایی جالب از جمله نام زنی آمده است. (KSM سطر ۳۸ـ: ' pšn KNgwpty ' YK ZK GBR '

ZY krtyr hnglry W ZK NYŠH ' L čdw WWH ZY štrdry pr ' č YNPKW NHWHnd). ولی اکنون هیچ وسیله‌ای برای روشن ساختن این رویدادها ومعلوم داشتن نقش شخصیتهایی که در نوشته از آنها یاد شده نیست.

در زیر، ترجمهٔ آن بخش از «تصحیح وسیع و جامع» را که مضمونش بطور کلی در نوشته‌های KKZ و KNRu منعکس شده می‌آورم. نوشتهٔ KKZ (و نخستین سطرهای «تصحیح وسیع وجامع») بطور کلی به‌شرح جایگاه و پایه کرتیر و بیان کارهای «خداپرستانهٔ او اختصاص دارد. نوشته KNRj (و آخرین سطرهای «تصحیح وسیع و جامع») بسیار فشرده وخلاصه است و بدین‌سبب ترجمهٔ آن بسیار دشوار است. کرتیر در اینجا «احکام»ـ و نظرهای نوین‌خود را که به‌آئین مزدیسنا افزوده ارائه کرده است.[۲۱]

۲۰ـ بعنوان نمونه، KSM، سطر ۳۴:
LHšn kngwpty ,YK PWRŠ'l (؟) štrdry HZYTNm. «درباره Kngwpty کتاب بزرگی هست. ر.ک. به: [۷۰۶-۷۰۲،۷۴]. پ.ن. فرای خاطرنشان ساخته که ژ.پ. دمناش ضمن نامه‌ای که به او نوشته برآنستکه بهتر است بطورکلی از این عنوان صرفنظر شود و محل حرفها به‌این ترتیب به لاتینی برگردانده شود.

KN gwpt'y 'YK («وگفت»).
همچنین کتیبهٔ شاپوریکم که بتازگی در آذربایجان ایران کشف شده است (ر.ك: به مجله «هنر و مردم» شمارهٔ ۲۵ سال ۱۳۴۵ هجری،ص۶)؛ به شرح بیشتری در این زمینه ر.ك: به [۱۶a].

۲۱ـ نوشته KKZ دارای دو ترجمهٔ علمی است: یکی از م. شپرنگلینگ M. Sprengling [۱۴۴] و (بتقریب ترجمهٔ همگون وبی‌تفاوت دیگری) از M.L. Chaumont است. [۳۴۵-۳۴۱ ،۵۲ (نقل حروفی)، ۳۴۹-۳۴۵ (ترجمه)، ۳۷۲-۳۵۰ (تفسیر)] . این بخشهای ترجمهٔ «تصحیح وسیع وجامع» تنها در برخی از اصطلاحات بایکدیگر متفاوتند. نوشته KNRj این‌اواخر سه بار توسط ا. هرتسفلد E. Herzfeld [۱۰۵]، م. شپرنگلینگ [۱۴۴]، ر.ن. فرای R.N. Frye [۲۲۵-۲۱۱،۷۲] ترجمه‌شد. ترجمهٔ بخشهای «تصحیح وسیع وجامع» از لحاظ‌مفهوم باترجمه‌های نامبرده‌تفاوت اصلی وماهوی دارند. نقل حروفی‌برخی‌از بخشهای «تصحیح‌وسیع وجامع» وتفسیر برخی اصطلاحات (ازجمله نام‌کامل کرتیر Krtyr ،hnglpy دراثر ر.ن. فرای‌آمده‌است.

کرتیر در آغاز «تصحیح وسیع وجامع» نوشتهٔ خود آگهی داده که درروزگار فرمانروایی شاپوریکم شاهنشاه ایران وی از سوی شاهنشاه به‌سمت «رئیس بزرگ همهٔروحانیان «موبدان موبد» (مگوستانای) سراسر کشور منصوب شده‌است». کرتیر بفرمان‌شاپوریکم درسراسر کشورآتشکده‌ها(twr ZY wrhr ' n')«آتش بهرام_م» پدیدآورد ودین ایزدی را استوار کرد. خدمتگزاران آتشکده‌ها «نیکبخت وشادکام شدند» وبسیاری از آتشکده‌ها به پرستشگاههای رسمی کشور بدل شدند. (ترجمهٔ دقیق آن چنین‌است:« بسیاری از آتشکده‌هاومغان‌از سوی دولت برقرار شدند». ـ مؤلف). «اهورامزدا و ایزدان از این رهـگذر بهره‌ای بزرگ یافتند و اهریمن و دیوان سخت آلوده وننگین شدند». کرتیر می نویسد که «درنوشته‌ها ومجموعه‌های دولتی که... بهنگام فرمانروایی شاهنشاه شاپور ترتیب یافت... او (شاپور) چنین فرمان‌داد که نوشته شود: کرتیرـ هیربد (درآن زمان کرتیر پایه هیربد داشت‌ـ مؤلف)». سپس چنین آمده است: روزگاری که هرمزد اردشیر فرزند شاپور برتخت شاهی نشست کرتیر از سوی شاهنشاه بدریافت «کلاه وکمر» (کلاه‌و کمر افتخار که نشانهٔ جایگاه وعنوان زمان تاجگذاری است) نایل‌آمد وقدرت او افزون گشت و ازآن زمان « کرتیر، موبد(روحانی بزرگ‌ـ مؤلف) اهورامزدا، که ایزد بزرگ است لقب یافت».

بهرام یکم که پس از هرمزد اردشیر برتخت شاهی نشست نیز همان پایه‌و همان قدرت را به‌کرتیر تفویض کرد. ولی پایه و جایگاه کرتیر بهنگام شاهی بهرام دوم فرزند بهرام یکم به‌اوج‌و کمال رسید: «برای رضای خاطر اهورامزداو ایزدان [و] بخاطرروان خویش مرادر کشور پایه وقدرتی بزرگ بخشیدوجایگاه وقدرت بزرگم (wčlk ' n) از اوست... واومرا در همهٔ‌کشور ادون‌بد («ادون‌پت‌- advenpat» ـ بخش کنندهٔ هدایا میان پرستشگاهها ـ مؤلف) و پریستار ......، پرستشگاه‌آتش اناهیتاـ‌اردشیر وایزد اناهیتا کرد. اومرا که کرتیرم به‌لقب‌نگهبان

روان بهرام وموبد اهورا مزدا ملقب کرد». سپس در نوشته از کارهای کرتیر برای استواری «درست دینی» در کشور سخن‌رفته است: «شهر بشهر واستان به‌استان(۲۷؛ KSM ، ۱۳؛ شماره‌های اصلی سطرها ـ برمبنای نوشته KNRu) در سراسر کشور کار اهورامزدا وایزدان بالا گرفت وآئین مزدیسنا ومغان درهمهٔ کشور نیرویی بزرگ یافت(۲۸)، وایزدان وآبها وآتشها و گله‌ها در سراسر کشور شادی‌فراوان یافتند (۲۹).

ولی اهریمن و دیوان را (KSM، ۱۴) ضربتها و درد و رنج فراوان نصیب شد(؟ !) وآئین اهریمن و دیوان از کشور رخت بر بست (۳۰) وبدور افکنده شد. وکاهنان یهود وبودایی‌وبرهمنان ونزاریان (؟) tK (؟) mk وزندیگان (زندیقان- مانویان؛ مؤلف) ازهم فرو پاشیدند. وتصویرهای خدایانشان منهدم گشت (۳۱) و پناهگاههای (پرستشگاههای ـ مؤلف) دیوان نابود شد و دیرهاشان به‌جایگاههای ایزدان بدل گشت. و شهر به‌شهر واستان (ر.ك. بهSM ، ۱۵) به‌استان بسیاری‌از کارهای مذهبی‌پیشرفت یافت و[بنا به‌اهمیت خود] آتشکدهٔ بسیار بنیان پذیرفت. ودرفرمانها وتصوینامه‌ها ومجموعه‌های دولتی که بهنگام شاهنشاه بهرام پسر بهرام تدوین شد، او (بهرام) [فرمان داد] چنین نوشته شود (SM ، ۱۶): «کرتیر، نگهبان‌روان‌بهرام وموبد اهورامزدا» (۳۴) ومن که کرتیرم از آغازضمن[خدمت] به‌ایزدان وفرمانروایان وبخاطرروان‌خویش کوشش بسیار نمودم ومتحمل رنج و مشقت فراوان شدم (SM،۱۷). درنتیجهٔ کوشش ورنج من بسیاری از آتشها ومغان در سراسر کشور (۳۵)... درمیشان، آتورپاتکان (آذربایگان)، سپاهان(اصفهان)، ری، کرمان، سکستان (سیستان) و گرگان... (۳۶)... تا پیشاور درخشیدن گرفتند. و نیز در خارج از ایران (انیران) آتشها (۳۷؛ SM ۱۸) و مغانی که بیرون از ایران بودند. [آنجا که] اسبان ومردان شاهنشاه شاپور پیش رفتند، تا انطاکیه، شهرو کشور سوریا (۳۸) ودر استانهای سوریا، در ترسه، شهر و کشور

کیلیکیه تا مرزهای کیلیکیه، درقیصریه، شهر و کشور کاپادوکیه وتا... (۳۹)... و بالا (شمال) تا یونان، سرزمینهای ارمنستان و گرجستان و بلاسکان وسپس تا در دروازهٔ آلبانی»، [آنجا راکه] شاهنشاه شاپور(۴۰) بااسبان‌ومردان خود... به‌آتش کشید و دستخوش ویرانی کرد، آنجا، بفرمان شاهنشاه (۴۱) مغانی کـه در آن سرزمینها بودند، ـ من آنانرا به‌نظم آوردم (در مگوستان ـ مغستان) (SM ،۲۰). ومن از خسران وغارت‌جلو گرفتم وهمهٔ آنچه‌را که آنان (مغان) داشتند و به‌غارت رفته بود، ـ همه‌را من (بآنان) باز گرداندم (۴۲) و من... به‌کشور خویش عودت دادم. ومن آئین مزدیسنا ومغان را (که‌بودند) نیکو، ـ من آنـرا والا و شایستهٔ احترام وستایش ساختم. و اما کافران و gwmlč, k (SM ، ۲۱) وملحدانی را که در مغستان به‌انجام فریضه‌های دینی و پرستش مزدیسنا نپرداختند کیفر دادم. و به آنان پند دادم (۴۴) و نیکترشان نمودم. و من بسیار آتشکده و [بسیار] مغـان پدیدآوردم که در تصوینامه‌هـای دولتـی [نوشته شده است]، وبیاری ایزدان و شاهنشاه خود [این] کارهـارا در سراسر کشور ایران انجـام دادم: (SM ، ۲۲) بسیاری آتشکـده ('twr ZYwrhr'n) بنیان یافت، (۴۵) بسیار ازدواج صلبی (ترجمهٔ دقیق کلمه، صلبی و همخون است ـ مترجم) منعقد کردم و بسا مردمان که پابند دین نبودند به‌دین [دین مزدیسنا] روی‌آوردند و بسیاری از آنان که دیوپرست بودند، در نتیجهٔ کوشش و مجاهـدت من [۴۶] دست از آئین دیـوان برداشتند. آنهـا آئین ایـزدان را بر گزیدند، و بسیاری rtps' k [۲۲] (SM ،۲۳) دریافتند و بسیاری انواع... مذهبی، وبدیگر کارهای ایزدی شایق گشتند. و بلندی یافتند، آن کسانی که نامشان در این نوشته (۴۷) نیامده است. زیرا اگر نامشان

۲۲ـ rtps'k - معنی این کلمه روشن نشده است. مطلب دربارهٔ قربانی در پرستشگاهی است که کرتیر پریستار آن بود. (پرستشگاه اناهیتا) قربانی به پاس شش جشن مذهبی است که همه سالـه برگزار می‌شد. شمارهٔ واژهٔ rtps'k در کتیبه‌های مختلف کرتیر گونه‌گون‌است KSMو KNRu] KKZـ rtps'k۶۷۹۸؛ (محو شده) rtps' K ۸۳]

می آمد - شمارهٔ آنها زیاد می‌شد. و توسط من برای خانهٔ خـود، استان به استان، آتشکده‌های بسیار پدید آمد».

بخش آخر «تصحیح وسیع و جامع» از راه مقابله با نوشته - KMRj,KSM؛ ۲۶-۳۲ ؛ ۹-۳، KNRj روشن می‌شود[۲۳]. «من از ایـزدان چنین تمنا کردم: بگذار من کرتیر بخواست[۲۴] ایزدان، با [همهٔ] بزرگی به‌همهٔ «زندگان»[۲۵] و کسانی که مرده‌اند»[۲۶] بنمایانم، -[آموزش دربارهٔ] آسمانها واعماق دوزخ را به‌هستی‌روشن بدل می‌سازم و نشان می‌دهم چه‌کارهای [ایزدی] هست که بویژه در کشور انجام شده و بخاطر چه [انجام شده] است، [وهمچنین] چرا و چگونه من [درکارهای دینی] سخت گیرتر شدم. من از ایزدان تمنا کردم تامرا رهنمون شوند وراستی و

۲۳- اینکه سطرهای ۲۶-۳۲ کتیبهٔ KSM بتفصیل حاوی همان مطالبی است که در سطرهای ۳-۹ نوشتهٔ KNRj آمده، نموداری است از مقایسهٔ متنهای مقطع KSM با KNRj. بـرای نمونـه در KSM سطر ۲۶.

YDYN mč HWH prwn ،L wtrtnč [lwny w] hyčty W krtk'n ،Lyzd'n BYN štry kryt. فارسی میانه . KNRj ۴-۴; YDYN mč prwn ،L wtrt'n lwny wthyšty W dwšhwy čhrky MHYHt ،LZNH č Krtk'nl' dy čygwn BYN štry krty.

وبابتقریب متن کامل KSM سطر ۳۱-۳۲:

'L wtrt'n lwny pwrsyt ،. nm' pčry krtk'n krty ['L] p'rsy skst'n W 'n - [yr'o] štry KBYR mgy [CBR'] 'wrwhmy MDMGTY W. m['tg] d'o ZNH 'wgwn ptw [hyt W MDM GTY W] m' [ty] g]d'n YBWN] YKYM WNt.

۲۴- B'ly - معنی این واژه ناروشن است.

۲۵ - PWN zyndk'n

۲۶ - 'Lwtit,n lwny - ترجمهٔ آن چنین‌است «آنکس که مرده - تبرئه شده است- فارسی‌میانه 'Lyzd'n lwny در اینجـا مانند همهٔ این بخش دو نـام متضاد بچشم می‌خورد، - dwšhwy whyšty بهشت ودوزخ، ولی گمان می‌رود خیر وشر وروشنایی وتاریکی باشند؛ krtkn'rt'dyny کار درست(یعنی درست‌دین)- krtk'n diwndyny - کار دروغو نادرست(یعنی دروغ دین)وغیره است. از این‌رو ممکن است wtit'n ' zyndk'n در اینجا (وپائین‌تر) به معنی مجازی «کسانی‌که [اکنون پیرو دین درست هستند»، «کسانی‌که [درگذشته] پیرو دین نادرست بودند» باشد.این ترجمه نه‌تنها درمتن، بلکه در بخشهای مربوط که مورد «تصحیح وسیع وجامع» قرار گرفته نیز مصداق پیدا می‌کند. R . Zanchner [۱۵۶، ۲۵، یادداشت ۱ و ۲] تفسیر جالبی ازیکی از واژه‌ها ارائه کرده که کرتیر آنرا بمعنای «مرتدان» بکار برده‌است ،- gwmlč'k - gum arzāk - «کسی‌که آئینش گم گشته است».

[ماهیت] آموزشهای مربوط به‌آسمانها و اعماق دوزخ‌را برمن روشن سازند وراه تشخیص اینگونه مسایل را بمن بیاموزند[۲۷]. تا بدانم راست کدام و دروغ کدام است: بگذار بر «کسانی که مرده‌اند» دستورهای ایزدان را روشن کنم». KNRj-۵۳ـ ۵۸، KSM ، ۹ـ۳۱،[۲۸] : «من خدمتهای بسیار بزرگتری به‌ایزدان کردم و ایمان بزرگی به‌آنان ازخویش نشان دادم. ومن خود پرهیزگارتر و دادگرتر شدم. ودر این یشتها (دعاها و احکام ـ مؤلف) و کارهایی که درکشور انجام شده، بسی سرسخت‌تر و پایدارتر شدم. و آنکس که این نوشته را می‌بیند و می‌خواند (ترجمهٔ دقیق: درمی‌یابد) بگذار نسبت به‌ایزدان‌وخداوندان پرهیزگار ودادگرتر شود. ونیز بگذار در این یشتها وکارهای [ایزدی] و آئین مزدیسنا که اکنون «برای زندگان» برقرار شده، پایدارترشود، وگرنه (یشتها، کارها ودین ـ مؤلف) بفرمان هیچکس[۲۹] نخواهدبود. و بگذار او بداند: که آسمانها و اعماق دوزخ هست، وکسی که نیکی (آئین زرتشتی است که پیشتر از آن یاد شد ـ مؤلف) را برگزید، ـ بگذار به‌آسمانها برود و کسی که شر وبدی را برگزیده، ـ به‌اعماق دوزخ فرو افتد. وآنکس که نیکی‌را برگزید و بدون انحراف درراه نیکی گام برداشت، آنکس[۳۰] قرین شهرت وشکفتگی می‌شود و روان[۳۱] او به راستیهایی‌دست می‌یابد که من، کرتیر بدانها دست یافتم. این نوشته از آنرو از سوی من نگاشته شده است: من، کرتیر در آنزمان بسیاری شاهان (štrdr'n «شهرداران ـ م») و

۲۷- 'L ZNH krtkn 'rtdyny Wdiwndyny'krtkny (درکتیبه‌های‌کرتیر بنا برمعمول krtknZY yzd'n - بمعنای دقیق: «امر خدایان» است)، گمان می‌رود درست‌تر آن باشد که «احکام مذهبی»، ویا ایمان ترجمه شود. متن فارسی‌میانه KSM، سطر۳۲:

'pm [mzdysn' bgy šh] pwhry MLK'n MLK, byn MN LY krtkn ZY yzd'n W NPŠH lwb'n l'dy... YK 'rt' [dyny W dihudyny?].

۲۹- در متن کتیبهٔ KNRj (سطر ۱۷): ny hl plm'n 'L YHWWN، گمان می‌رود اینجا خطا است و'L بجای 'L آمده‌است.

۳۰- 'stwny tny - که ترجمهٔ دقیق آن تن هست وند یا «تن مادی» است.

۳۱- 'stwndy lwb'n - که ترجمهٔ دقیق آن روان هست وند یا «جان مادی»است.

فرمانروایان (MRWHY n) آتشها (آتشکده‌ها ـ مؤلف) ومغان بسیار به‌نوشته‌های دولتی افزوده‌ام. وبرای من مایه مباهاتی است بس‌بزرگ که نامم در نوشته‌ها و فرمانهای دولتی آمده است. اگرکسی در آینده فرمانهای دولتی، تصویبنامه‌ها و یا اسناد ویا نوشته‌های دولتی دیگری را می‌بیند، باید بداند که من همان کرتیرم که در روزگار شاهنشاه شاپور مرا: «کرتیر موبد وهیربد» ودر روزگار شاهنشاه هرمزد وشاهنشاه بهرام فرزندان شاپور: «کرتیرموبد اهورامزدا» وبهنگام‌شاهنشاه بهرام فرزند بهرام «کرتیر، نگهبان روان بهرام، موبد اهورامزدا» نامیدند.

چنین است شخصیت کرتیر برمبنای نوشته هایش. سیمای کرتیر را نیز از تصویر هایی که برصخره ها پدید آمده می‌شناسیم. او مردی است سالمند، بدون ریش که کلاهی بانشان برسر وپوشاك رسمی برتن دارد. تصویر او درجایی که مراسم تاجگذاری ومنظره پیروزی شاهنشاهان ایران نقر شده، کنار نقش برجسته‌ای که در آن اهورا مزدا حلقهٔ شهریاری را به اردشیر، نخستین شاهنشاه ساسانی تسلیم کرده است، (شماره ۱) [VB, pl. 26a] و در نقش برجستهٔ ویژه پیروزی شاهنشاه شاپور بررومیان (شماره ۷) [VB, pl. 29d] دیده می‌شود. او در تصویرنقش بهرام(شماره۱۴) سمت‌راست بهرام دوم ایستاده است [VB, pl. 82][۳۲] هم اوهمراه بهرام دوم و همسر وجانشین وی در نقش برجسته سرمشهد (شماره ۱۶) که‌شاهنشاه‌را درحال‌شکارشیران نشان‌می‌دهد تصویرشده‌است [VB, pl 74][۳۳]

اکنون می کوشیم موعظه های کرتیر را بطور کلی روشن سازیم.

آن موبدانی که بنظر کرتیر «به‌احکام دینی وآئین مزدیسنا توجه نداشتند» وبدین روال «به شاهان و فرمانروایان وفادار نبودند» بدوگونه نامیده شده‌اند

۳۲- بی‌گمان این شخص کرتیر است، زیرا نشانی که بر کلاه دارد همان نشان کلاه کرتیر درنقش رستم است .

۳۳- کنار آن کتیبهٔ KSM است.

gwmlč,k و ršwmwk. واژه نخست در نوشته های پهلوی (ahramok) آمده و نیك روشن و بطور کلی به‌معنای «مرتد» واز دین بر گشته است. واژه دوم نیز در نوشته های پهلوی بهمین معنی است[۳۴]. درضمن بادرنظر گرفتن متن نوشته ها، هردو نام ازسوی موبدان زرتشتی بکار می‌رفته است.

آن بخش از نوشته های کرتیر که در آن ازمبارزه های کـرتیر با آئینها و باور های گونا گون در ایران و خارج از ایران یاد شده نیـز جالب توجه است (KKZ ۱۰ ؛ KSM ،۱۴):

yhwdy w šmny w blmny w n'čl'y w klstyd'n w mk(?)tky w zndyky

دراین فهرست که تنها ر.ن. فرای بروشنی آورده [۷۱، ۲۸۶] بـرخی از نامها «بدو گونه» آمده است:

«šmny w blmny»ـ نمایندگان مذهبهای هندی‌هستند وشاید نمایندگان آئین بودا (Šrmny) و برهمائی باشند، n'čl'y w klstyd'n نمایندگـان فـرقه های گونا گون‌مسیحی هستند[۳۵] و گمان‌می‌رود mk(?)tky w zndyky نمایندگان فرقه های نزدیك به آئین زرتشتی باشند. در بارهٔ واژهٔ mk(?)tky تـفسیر هـای گونا گونی ارائه شده است. برخـی آنرا ماندائی (در صورتیکـه واژه نامبرده mntky خوانده شود) یکی‌از فرقه های‌مهرپرستان و برخی آنرا مانوی‌دانسته‌اند واژه zndyky بطور کلی برای نامیدن پیروان مانی بـکار می‌رفت، ولـی در بارهٔ زرتشتیان بی‌باور به‌قطعیت احکام نیز این واژه مـورد استعمال داشته و در نوشته های فارسی ـ تازی نیز بهمین معنی بکاررفته است. بنظر نگارنده نوشته مسعودی

۳۴- اظهار نظر دمناش زیر عنوان: «Ceux qui usent en frottānt» (ر.ك: به شمارهٔ ۵۲ ص۳۶۲ـ۳۶۳).

۳۵- n'čl.y - سریانی واژه nasorāyē - نزاری، یعنی «یهودی - نصرانی» است. در ضمن،ر.ك: [۵۸، ۲۰۲].

[۱۱۶، ۱۸۰] که بر آن بود زندیگان (زندیقان) کسانی بودند که زند را از راه ناباوری به‌قطعیت احکام مورد تفسیر قرار می‌دادند، بسیار جالب توجه ودرخور دقت و کنجکاوی است. مسعودی زمان حدت کوششهای زندیقان را مربوط به دوران شاهنشاهی بهرام یکم ودرست زمان پیش از کوششهای کرتیر می‌داند.

بدین روال می‌توان‌چنین پنداشت که کرتیر گذشته از«مرتدان» ršwmwk و gwmlčʼk دیگر مخالفان آئین زرتشت‌را نیز زندیق می‌خواند.

شاید تفسیری‌را که کرتیر ازآئین‌زرتشت کرده تفسیری محلی واز سنتهای استخر وجز ازسنتهای «شیز» که یکی ازعمده‌ترین مرکزهای زرتشتیگری بشمار می‌رفته، باشد[۳۶]. اینکه همه کتیبه های کرتیر تنها بزبان فارسی میانه، یعنی زبان سکه های آخرین فرمانروایان استخر ونخستین شاهان ساسانی نوشته شده مؤید این نکته است. درصورتیکه همهٔ کتیبه های آغاز شاهنشاهی ساسانیان تاپایان‌سدهٔ سوم میلادی به‌سه زبان پارتی، یونانی وفارسی میانه بوده است. در نخستین کتیبه های ساسانی برصخره ها ازجمله برشانهٔ اسب اردشیر در تصویر تاجگذاری او در نقش رستم تواتر نوشته ها بدانگونه بود که مذکور افتاده است (شمارهٔ ۳) این نکته درخور دقت وتوجه است که درهمان نقش بر نوشته‌ای که بروی شانهٔ اسب اهورامزدا دیده می‌شود (در آن نوشته نام اهورا مزدا آمده است) تواتر زبانها به‌گونهٔ دیگر و ترتیب نوشته ها بزبانهای فارسی میانه، پارتی و یونانی است [۱۰۵].

گمان می‌رود اصلاحات کرتیر نه تنها درپیدایش دین رسمی ایران، بلکه

۳۶ـ دربارهٔ اختلاف میان «سنتهای استخر»و«سنتهای شیز» ر. ك. به[۱۵۵]. بانو .ن. و.پیگولفسکا،یادرکتاب «شهرهای‌ایران» اندیشهٔ استیگ ویکاندر را مورد انتقاد قرار داده‌است. شهر شیز (تخت سلیمان) در این‌آخرها مرتب از جانب هیئتهای باستانشناسان‌آلمانی مورد کاوش قرارگرفت. در تخت سلیمان بناهایی از جملهٔ‌آتشکده‌ای بسیار بزرگ پدیدآمد که از روزگار ساسانیان است. ر. ك. به: [۱۵۳؛ ۱۲۶]، ولی همهٔ سندها ومدرکهای‌آن مربوط به‌سدهٔ ۵و۶ میلادی است.

درکار سیاست داخلی کشور نیز دارای اهمیتی‌قاطع و فراوان بوده است. تمایلات نوین درآئین زرتشت نمی‌توانست مهر ونشان خودرا درپدیده هـای هنری باقی نگذارد. درضمن، این پدیده های هنری ـ بدون درنظر گرفتن مآخذ نوشته های آن ـ شاید بتوانند در کار داوری در باره مضمونهای احکامـی که کرتیر بعنوان شرایع دینی اعلام کرد به‌ما یاری کنند.

تادههٔ هشتم سدهٔ سوم میلادی هنرساسانی بطور کلی محدود به «تصویر های رسمی» بود. آثار این دوره بما امکان می‌دهد تاراهی را که به «تجدد ونوگرایی» دراین زمینه منتهی گشته بنظر آوریم. نمونه های جدید بسیار اندك بـودند: جز اهورامزدا، تصویر هایی ازمیترا واناهیتا پدیدآمد، ولی شیوهٔ پیدایش آنها بهمان روال پدیدآوردن اهورامزدا در گذشته‌بود. به‌تصویر های شاهنشاه وجـانشین او وبزرگان واشراف بلندپایه، «تصویر های» بسیاری ازاشراف و پایوران کوچکتر و نیز تصویر هایی ازگارد شاهی و دشمنان شاهنشاه افزون گشت، ولـی همهٔ این تصویرها بهمان شیوه تصویر شاهنشاه وجانشین او که درگذشته معمول بود پدید آمد. گذشته ازنقشهای موجود برصخره‌ها وسکه‌ها، پیکره های گرد، کنده کاری برسنگ ومهر واشیاء فلزی قلمزده‌ای را می‌شناسیم که تاریخ آنها روشن ومتعلق به‌روزگار شاهنشاهی شاپور یکم است. منظره وشیوه ترتیب این اثر ها باشیوه و ترتیب نقشهای صخره ها تفاوت چندانی ندارد.

هنر ایران دورهٔ ساسانی که حاوی نمونه هایی بسیار ازحیوانهای وحشی، پرندگان موجود های افسانه‌ای ومظاهر گوناگون و تصویر گلها و رستنیها است ونیز همهٔ آنچه که بطور معمول نقشهای «ساسانی» نامیده می‌شودتادههٔ هشتم سدهٔ سوم میلادی موجود نبوده است.

یگانه اثر هنری‌این‌دوره که‌درچهارچوب هنررسمی قرار نداشته، موزائیك کاخ شاپور یکم دربیشاپور است. ضمن کاوشهای باستانشناسان در این شهر آتشکده

وکاخ شاهی اززیر خاك بدر آمد که باقطعه‌ها وموزائیکهای بسیارعالی که‌زمانی زینت‌افزای صحن ایوان وتالار تشریفات کاخ بود زیور یافته بود [۷۷]. کتیبه شاپور یکم‌در کعبه زرتشت که‌در آن از بیشاپوریاد شده‌و نوشتهٔ ستون آراء و گزینش که درشهر بپاگردیده، معرف تاریخ ساختمان بیشاپور (پیش‌ازسال ۲۶۲ میلادی) است. متن این نوشته (Šbš کتیبهٔ اپسای‌دبیر در بیشاپور)چنین است «(۱)فروردین ماه، [در] سال ۵۸، [از] «آتش (۲) اردشیر» [در] سال ۴۰ [از] «آتش‌شاپور» (۳) از «آتشهای شاهی»- [در] سال ۲۴. این - تصویر (پیکره) (۴) بغ‌مزدا- پرست، خدایگان (LHY') شاپور، شاهان (۵) شاه ایران و انیران که چهر از (۶) ایزدان دارد، فرزند بغ مزدا پرست، خدایگان (LHY') اردشیر (۷) شاهان شاه ایران، که‌چهر از ایزدان دارد (۸) نوادهٔ خدایگان (bgy) پاپك شاه. [این] کار (۹) اپسای دبیر ازشهر(۱۰) حران (MN hr 'n štrdstn) ازخاندان‌خویش



تصویر شمارهٔ a ۱۴ نقش بهرام دوم درسرمشهد - منظرهٔ عمومی



تصویر شمارهٔ b ۱۴ نقش بهرام دوم در سر مشهد تصویر بهرام دوم

(MN NPŠH BYT')... و بدین روال (۱۱) زمانی بغ مزداپرست شاپور (۱۲)، شاهان شاه ایران وانیران (۱۳) که چهر از ایزدان دارد [بدینجا آمد؟] (۱۴) و زمانی که شاهان شاه این پیکره را دید (۱۵) [ایستاده]، به اپسای دبیر (۱۶) سیم و بندگان و کنیزان و باغها و دارائی بخشید».

پیکرهٔ شاپور یکم که معرف «چهره رسمی» شاهنشاه بود بر پایه‌ای سنگی قرار داشت که دردو پهلوی آن دوستون نهاده شده بود(بریکی ازاین ستونها نوشته‌ای نقر شده است) ودو قربانی آتش کنار آن ایستاده بودند.

چنانکه ازنوشته‌ها پیداست این پیکره وستونها به سال ۲۶۶ میلادی بخرج اپسای دبیر بناشده است. نام اپسای وشهری که در آن می‌زیسته نشانهٔ آنستکه وی سوریائی بوده است. گمان می‌رود استادانی که نقشهای موزائیکهای بیشاپور را ساخته‌اند نیز سوریائی بودند. ر.م. گیرشمن که پژوهشگر بیشابور بوده خاطر نشان کرده است که موزائیکها بشیوهٔ «سوریائی ــ رومی» ساخته شده و گمان می‌رود مضمون نقشهای آن همانند مضمون نقشهای موزائیکهای همزمان خود در یکی ازبخشهای انطاکیه بوده است. بی‌سبب نبود که شاپور شهر خودرا «ویه‌انتیوخ شاپور» ــ یعنی «شاپور به [از] انطاکیه [ساخته]» ــ نامید. بنظر گیرشمن نقشهایی که توسط موزائیك سازان بیگانه آورده شده برمبنای خواستهای ایرانیان بوده است: ایرانیان می‌خواستند تالار را بنحوی زینت کنند که بر کف آن جشن نوروز نقش شده باشد و بدین منظور مضمونهای معینی را که با مظهر های زرتشتیگری هماهنگ بود بر گزیده‌اند [Gonclusion ,vv].

مشکل بتوان نظر ر.م. گیرشمن را در بارهٔ مضمونها ومظهرهای موزائیکهای بیشاپور[۳۷] درست پنداشت، زیرا از موزائیکهای بخش مرکزی ایوان چیزی بجا

۳۷ـ ر. گیرشمن این موزائیکها را با نقشهای برجستهٔ ساسانی برصخره‌ها از نظر مجموعه ومظهرهای (سمبولیك) آن مقایسه می‌کند؛ در مجموعهٔ نقشهای برجسته برروی صخره‌ها و نیز در←

نمانده است. ازموزائیکهای تالار بزرگ کاخ نیز تنها قطعه های از هـم گسسته‌ای دراختیار داریم که مربوط به‌یکی ازصحنه های افسانه‌ای است.

شاید مضمونهای نامبرده با کیش دیونی* ویا حتی با مضمونهایی از آغـاز مسیحیگری مربوط باشد.

پیدایش اینگونه آثار که در آن هیچگـونه تعصب شدید موبدان زرتشتی احساس نمی‌شود و دور از موضوعهای تبلیغی و رسمی است، ممکن‌است ویژهٔ دههٔ هفتم سدهٔ سوم میلادی باشد که در نتیجهٔ تصرف سرزمینهای غرب افق تازه‌ای پدید آمده و هنوز منکرات واحکام شدید دینی وجود نداشته است. پیشتر، از نظرشاپور یکم در بارهٔ ادراك عام (اونیورسالیزم)* سخن رفت. این نظر در کتاب «دینکرت» نیز انعکاس یافته است. در کتاب چنین آمده است: «شاپور فرمان داد همهٔ نوشته‌های دینی آئین‌های گوناگون (hačden)... در هنـد، امپراطوری روم و دیگر سرزمینها گردآورده شود». «اوستا» ئی که گمان می‌رود بهنگام پادشاهی شاپـور یکم گردآورده شده شامل آگهی‌هائی در بارهٔ پزشکی، نجوم، «حرکت (čandišn) زمان، مکان، جوهر (ghōr)، خلقت، تشکل، انهـدام تغییر و پیشرفت» بوده است [۵۹، I ، ۴۱۲]. در اوستای زمان شاپور یکم می‌توان آراء و عقاید متأخر فلسفهٔ

→موزائیکها شاهنشاه در مرکز نقشها است؛ در نقشهای برجسته، گارد شاهی وواحدهای شکست‌یافتهٔ رومـی ودر موزائیکها، «گروه نوازندگان و رقاصان وزنانی که گل در دست دارند» و تماشاگران کاخ شاهی و شخصیتهای رسمی دیده می‌شوند . در ضمن همانند نقشهای برجسته، هریك از بزرگان «جایگاهی دارند که از لحاظ تشریفاتی شایسته پایهٔ آنها است».

* ـ دیونی Diony مربوط به‌رب‌النوع شراب وجشنهایی است کـه در یونان باستان بپاس رب‌النوع شراب برپا می‌داشتند. مترجم.

**ـ اونیورسالیزم (universalisme) از واژهٔ اونیورسال آمده کـه بمعنای همگـانی و کوشش در راه ادراك‌همگانی‌است. این واژه در فلسفهٔ سده‌های میانه فراوان بکار می‌رفته وبمعنای‌مفهومهای عمومی‌بوده‌است . درسده‌های میانه نومینالیستها و رآلیستها بر سر مفهوم اونیورسال اختلاف نظر داشتند. نومینالیستها برآن بودند که اونیورسال نامهای گوناگون پدیده‌های یکسان و واحد است. رآلیستها بر آن بودند که اونیورسال ماهیتی است روحی که مقدم براشیاء است.

اونیورسالیزم درمذهب؛ عقیده‌ای است که‌بنا برآن خداوند خواستار رستگاری همگان‌است نه‌خواستار رستگاری خواص ومقربان ـ مترجم.

باستان را مشاهده کرد - در «دینکرت» از المجست بطلیموس* [۵۹، I، ۴۲۸-۴۲۹] همراه با بخشهایی از رساله‌های هندی در زمینهٔ اخترشماری**، فن خطابه*** و منطق سخن رفته است [ر. ك. به ۵۴].

گمان می‌رود ظرف نقره‌ای که بسال ۱۸۸۶ میلادی از میان اشیاء دفینه‌ای در نزدیکی‌ده نیژ نه - شاخاروفکای**** استان پرم***** بدست آمده نسبت به‌موزائیکهای بیشاپور بیش از بیست سال تأخر زمانی نداشته باشد[۳۸]. در این ظرف الهه‌ای (ایزدی) همراه با شیران تصویر شده‌است. درحاشیهٔ آن شش دایره بشکل شش مدال دارای نقش حیوانها و درفاصله‌های آنها تصویرهایی از بندگان جنگجو (گلادیاتورها) و نقش و نگارهایی از رستنیها دیده می‌شود.

۳۸- انتشارات: [۳۵، جدول ۱۴، شماره‌های ۳۶؛ ۳۷، ۹۶-۹۹- جدول ۲۸]. جز ازظرف نامبرده جامی خوارزمی کشف شده که بر آن تصویر مردی سوار ونوشته‌ای بزبان خوارزمی نقش شده‌است. در ضمن دوجام نقره‌ای بدون تصویر نیز بدست آمده که بریکی از آنها نوشته‌ای بزبان سغدی (نام جام، وزن ونام صاحب آن) حك شده است ، همچنین ظرفی ساسانی باتصویر شاپور سوم بهنگام شکار یافته شده است (پشت ظرف نوشته‌ای بزبانهای فارسی میانه وسغدی‌دیده می‌شود). برظرفی‌که شرح آن رفت نیز نوشته‌ای بزبان سغدی هست (دربارهٔ این نوشته ر. ك. به: [۱۵]. از نوشته و نیز از هردو ظرف ساسانی چنین برمی‌آید که ظرفهای نامبرده پیش ازآنکه در زمرهٔ اشیاء دفینه درآیند، درسغد بوده‌اند.

* - بطلمیوس Ptolémée اخترشناس، جغرافی‌دان ونقشه‌بردار مشهور یونانی درسدهٔ دوم‌میلادی ونگارنده کتاب المجست « Almagesta » است که حاوی دایرةالمعارف دانشهای نجومی‌است. او کاشف سیستم مرکزیت زمین‌برای جهان است. بنا بنظربطلمیوس حرکت کلیهٔ اجرام سماوی‌بشکل حرکت آنها بدور زمین که وی‌آنرا بی‌حرکت می‌شمرد انجام می‌گیرد. بطلمیوس کتاب «جغرافیا»یی نگاشته که شامل اطلاعات جغرافیایی زمان اوست. کتاب «Almageste» بطلمیوس نخستین بار بسال ۱۵۳۸ میلادی وکتاب «جغرافیا»ی او بسال ۱۵۳۳ میلادی انتشار یافت- مترجم.

** - اختر شماری astrologie ، دانشی است ازدانشهای باستان که رویدادهای جهان را مربوط به‌گردش اجرام سماوی می‌داند- مترجم.

*** rhétorikè

**** Nizhne -Shakharovka

***** -پرم Pérm یکی از استانهای روسیه است که دردامنهٔ کوههای اورال نهاده شده است و رودکاما Kama از آن می‌گذرد. این شهر در فاصلهٔ سالهای ۱۹۴۰ - ۱۹۵۷ مولوتف نامیده می‌شد. مرکز این استان نیز شهر پرم است که آن نیز در فاصلهٔ سالهای ۱۹۴۰- ۱۹۵۷ مولوتف نامیده می‌شد- مترجم.

این ظرف مدتهاست توجه پژوهندگان را بخود معطوف داشته است: تاریخ آنرا برخی سدهٔ سوم میلادی و بعضی حتی سدهٔ سیزدهم میلادی ومحل پیدایش آنرا برخی روم و بعضی باختر دانسته‌اند. ب.ای. مارشاك* چندی پیش ظرف یادشده‌را با آثار قلمزنی ساسانی مقایسه کرد. وی ظرفی‌را که در کراسنایا پالیانیا** پیداشده و تصویر شاهزاده‌ای درحال شکار خرس بر آن نقش گردیده و نیز طرف نقره‌ای را که در همانجا بدست‌آمده با «تصویرهای رسمی» (از آنگونه که بر ظرف کشف شده در نیژنه ـ شاخاروفکا و دایره‌های مدالی شکل آن نقش گردیده) بهرام‌دوم وفرزند وهمسرش قیاس کرد. شباهت حالتها، شیوه، قطعه‌های گوناگون و نقش و نگارهای این اشیاء بحدی زیاد است که نگارنده نظر ب. ای. مارشاك را مبنی براینکه اشیاء نامبرده اواسط سدهٔ سوم میلادی ساخته شده‌اند بطورقطع قانع‌کننده می‌شمارد. ب. ای. مارشاك همچنین خاطرنشان ساخت که در ساختن ظرف از صحنه‌های رومی ـ هلنیستی، یعنی نقش گلادیاتورها استفاده شده است، ولی دراین اثر هنری مضمونها، ساخته وپرداخته استادان ساسانی است: بین حیوانات درنده و گلادیاتورها رابطه‌ای موجود نیست؛ حیوانات درنده جدا ازهم در مدالها نهاده شده‌اند وصورت نقش و نگارهای حاشیه را دارند و شاید مفهوم نشانه‌ای ومظهری (سمبولیك) ویژه زرتشتیان به‌آنها داده شده است [۲۱، ۳۱]. ك. و. ترور*** در این باره چنین نوشته است: [۹۶،۳۶] شاید اینها شش تصویر سمبولیك باشند که برظرف نقش است. اوصحنهٔ میان ظرف را با تصویر کیبلاهمراه باشیر که ازآثار هنری متأخر هلنیستی است برابر نهاد و برآن شد که ممکن است این تصویر از ایزد اناهیتا باشد.

در این دوره تصویرهای درندگان در آثار هنری رسمی ساسانی و سکه‌ها

---

* ـ B.I. Marshck

** ـ Krasnaya Palyaniya

*** ـ K.V. Trever

پدید آمد. این تصویرها نخستین‌بار بر رویهٔ سکه‌های گوناگون بهرام دوم دیده شده‌اند - تصویرهای درندگان گوناگون بر کلاه بانوی بانوان وجانشین شاهنشاه نصب می‌شد. ترتیب انواع سکه‌های بهرام دوم برحسب زمان امکان می‌دهد تا به تواتر آنها در سکه‌های نامبرده بترتیب، تصویرهای اسب، خرس، شیر، گراز، پرندگان و سگ بالدار؟ پی بریم. این نکته که سر این حیوانهای وحشی را بر افسر شاهی نصب می کردند، نمودار آنستکه تصویرهای نامبرده از نشانه‌های ایزدی زرتشتیان بشمار می آمد. و اما در بارهٔ تصویر «سگ بالدار» بر این سکه باید یادآورشد که متنهای مذهبی زرتشتی این نکته‌را تمام و کمال تأیید می کنند. بر مهرهای دوره ساسانی که از نگینها ساخته شده اند و می‌توان آنهارا مربوط به سده‌های سوم وچهارم میلادی دانست همان تصویرهای اسب، خرس، شیر، گراز ونیز نوعی گاو نر بلند کوهان دیده می‌شود [۳] حیوانهایی که بر مدالهای ظرف کشف شده در نیژنه - شاخاروفکا تصویر شده‌اند نیز همان اسب، شیر، خرس و گاو نر بلند کوهان است.

بدین روال تصویر حیوانهایی که مظاهر ایزدی زرتشتیان بودند بی‌درنگ در آثار هنری ساسانی نیزپدیدآمد وزمان پیدایش این تصویرها دوران فعالیتهای اصلاح‌طلبانهٔ کرتیر بوده است. مجموعهٔ تصویرهای نامبرده در انواع گوناگون آثار ساسانی نیز تکرار شده اند.

تازمان کرتیر و شاهنشاهی بهرام دوم آثار هنری رسمی ساسانی فاقد این نمونه‌ها بودند. حتی در تصویر کامل افسر شاهی شاهنشاهان ساسانی تنها تصویر اهورامزدا (افسر شاپور یکم)، و شاید - اناهیتا (افسر هرمزد - اردشیر) و میترا (افسر بهرام یکم) یعنی مظاهر آن ایزدان انسان نمارا که در گذشته از آنها یاد شده مشاهده می‌کنیم. تنها بهرام دوم برافسر شاهی خود بالهایی نشاند که مظهر ورغن - ورثرغن، یکی ازنخستین مظاهر تجسم فرهٔ ایزدی درشاهنشاه است.

تصویر حیوانها که مظاهر ایزدی گوناگون بشمار می‌آمدند از آن پس به یکی ازخطوط اصلی هنر ایران ساسانی بدل گشت. تصویرشناسی مذهبی، بسیاری از تصویرهای نامبرده را دارای سوابقی بیش از هـزار سال می‌شناسد. ولی هنر ساسانی دراین زمینهٔ بسیار محدود بوده وتصویرهای محدود ومجموعهٔ نقشهای‌معین نه تنها درمهرها که رایج‌ترین اثرهنر ساسانی بشمار می‌رفتند، بلکه در کنده‌کاری بر روی فلز، ونقشهای تزیینی مجزا و پارچه، و نقوش برجسته برصخره‌ها دیده می‌شود. نگارنده این ویژگی هنرساسانی را در کتاب دیگری آورده‌است [۳].

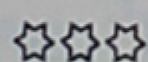
و اما پیدایش این نمونه‌ها در هنر ساسانی تاریخچه‌ای دارد: مجموعهٔ این نمونه‌ها با گذشت زمان دستخوش دگرگونی می‌گشت. این دگرگونی بی‌گمان به‌دگرگونیهایی که در احکام و قوانین زرتشتی پدید می‌آمد وابسته بود.

بدین روال بهنگام شاهنشاهی بهرام دوم، از روزگار پیدایش نخستین‌مظهر هـای حیوانها به‌گزینش آگاهانه‌ای از مجموع بازمانده و ارثیهٔ آسیای مقـدم برمی‌خوریم که نمونه‌های آن محدود است. این نمونه‌ها دیگر اهمیت مظهـری کاملا معینی یـافته بودند. از سگ بالدار، ورثـرغن، تشتری، میترا و افسانه‌های مربوط به «نخستین گاو» باستانی در «یشتها» کتاب مذهبی اساطیری که درمجموعهٔ «اوستایی» بسیار روشن و متعلق به‌دوران بسیار باستان است یاد شده است. گمان می‌رود تنظیم متنهای مذهبی توسط کرتیر که بهنگام شاهنشاهی بهـرام دوم صورت گرفته و بنام «درست دینی» اعلام شده بود (و در واقع نخستین بار «اوستا» را بصورت‌احکام دینی درآورد) بمقتضای واقعیت می‌توانست درهنر ایران نیزمنعکس شود. تغییر و دگـرگونی تدریجـی در نمونه‌هایی کـه پیشتر از آن سخن رفت (مشروط برآنکه هنر همهٔ روزگار ساسانی‌درنظر گرفته شود) ممکن‌است‌نموداری از مرحله‌ها و دوره‌های معینی دراین زمینه باشد که با پیشرفت (ودگرگونیهای) آئین زرتشتی بستگی داشته است.

هنر ایران در عهد کرتیر و بهرام دوم بکلی فاقد مظهرهای اناهیتا است. مظهرهای اناهیتا از آغاز سدهٔ چهارم میلادی و روزگار شاپور دوم و موبدان موبد او اتورپات مهر اسپندان رواج بسیار داشت و بشکل گلها و میوه‌های گوناگون، کبوتر، انار و غیره جلوه می کرد. در «اوستا» اناهیتا ایزد آب، ایزد عشق، ایزد رستنیها و میوه‌ها و درضمن ایزد مخوف جنگجویان است که بخاطر پیروزی در پیکارها اورا نیایش می کردندوسرهای بریدهٔ دشمنان‌را به‌پرستشگاه‌او می بردند. ولی متنهای مذهبی که اکنون در اختیار داریم «اوستائی» است که پس از روزگار مزدك پدید آمده است. بنظر نگارنده، «اوستا» دست‌کم سه دوره تفسیر شده است («تفسیر» کرتیر، «تفسیر» اتورپات، و «تفسیر» پس از دوران مزدك) و بدین سبب حاوی «مدارج» گوناگونی است. گوئی همهٔ مآخذ ومنابع گواه آنند که اناهیتا در روزگار نخستین شاهان ساسانی، ایزد دودمان ساسانی، ایزد جنگ وپیروزی و ایزدی بود که به شاهنشاهان ایران چهر ایزدی می بخشید. در روزگار بهرام دوم کرتیر پریستار پرستشگاه اناهیتا شد. پرستشگاه نامبرده تا آن روزگارکانون ورجاوند دودمان ساسانی بشمار می‌رفت. پس از رویدادهای ایران به سالهای ۷۰ ـ۹۰ سدهٔ سوم میلادی (در بخش آینده از این مقوله سخن خواهیم داشت) ایزد اناهیتا باز به‌آغوش دودمان ساسانی باز گشت. شاید سبب آن بود که‌شاپور دوم سی سال پس‌از مرگ کرتیر برپا داشتن پرستشگاه اناهیتارا ضرور دانست (این نکته در «دینکرت» آمده است) [۵۹، IV ، ۲۷؛ ۱۳۱، ۴۱۹] ونیز شاید سبب آن بود که آتورپات موبدان موبد شاپور دوم دگرگونی در ویژگیهای او را لازم شمرد: ایزد پیروزی به‌ایزد عشق، آب ورستنیها بدل شد وتصویرها ومظاهر وی نیز دگرگونه گشت.

هنر ایران در روزگار کرتیر و بهرام دوم فاقد نشانهٔ قوچ کوهی بود که

نواری بگردن داشت (نوار اشهروند)* ومظهر خوارن** (فره ایزدی) بشمار می‌رفت و بعدها شهرت فراوان یافت. این مظهر درعهد شاپور دوم و اتورپات بر کلاه خود جنگی شاهنشاه (آمین مارسلین در این باره نوشته است) و بسیاری از آثار هنری و کتابها دیده شده است. بنظر می‌رسد که در «اوستا»ی کرتیر به‌این امر توجه خاصی مبذول نگشته است. ولی این نکته بویژه در «اوستا»ی اتورپات مهراسپندان مذکور افتاده است. توجه به‌این مظهر در سدهٔ چهارم میلادی امری تصادفی نبود؛ بسبب برخی عوامل سیاسی در آن دوره برای شاهنشاهان ساسانی شجرهٔ نسب ساختگی پدید آمد که آنانرا از دودمان اساطیری کیان خوانده‌اند؛ بنا بنوشتهٔ موسی‌خورنی بویژه در این‌دوره بود که خورخبد.دبیر شاپور دوم بفرمان شاهنشاه کتاب «راست سخن» را ترجمه کرد که در آن «خوارن «فر» کیان» = (فره ایزدی‌شاهنشاه) بشکل گوسپند، بانخستین شاهنشاه ساسانی‌همراه شد [۱۱۷،۲۳]



بدین روال، شاهنشاهان ساسانی در آغاز اعلام دین زرتشت، بمثابهٔ آئین رسمی خویش، آتشکده‌های زرتشتی را چون تکیه گاهی پایدارجهت فرمانروایی خود یافتند ولی برای پیروزی وشکوهمندی واقعی آئین زرتشت درسراسر کشور مبارزه و پیکار ضرورت یافت. این مبارزه با شدت و خشونتی تمام صورت گرفت. انهدام نفوذ دین یهود، مسیحیت، بودائیگری، برهمائیگری و مندائیگری و نیز از میان برداشتن «ارتداد» در آئین زرتشت وپایان دادن به‌نهضت مانی و مانویان در ایران ضرور می نمود. از این‌رو پس از مرگ شاپور یکم، زمانی که نفوذ کرتیر برشاهنشاه ایران فزونی گرفت و کرتیر نزدیکترین رایزن شاهنشاه شد و به‌پایهٔ «موبداهورامزدا» رسید و شاید چندی پس از آن ریاست مذهبی سراسر

* - ashharavand
** - khvaren

کشور را بر عهده گرفت؛ آن روزگار پیگرد مانویان وفشار برآنان در ایران آغاز شد.

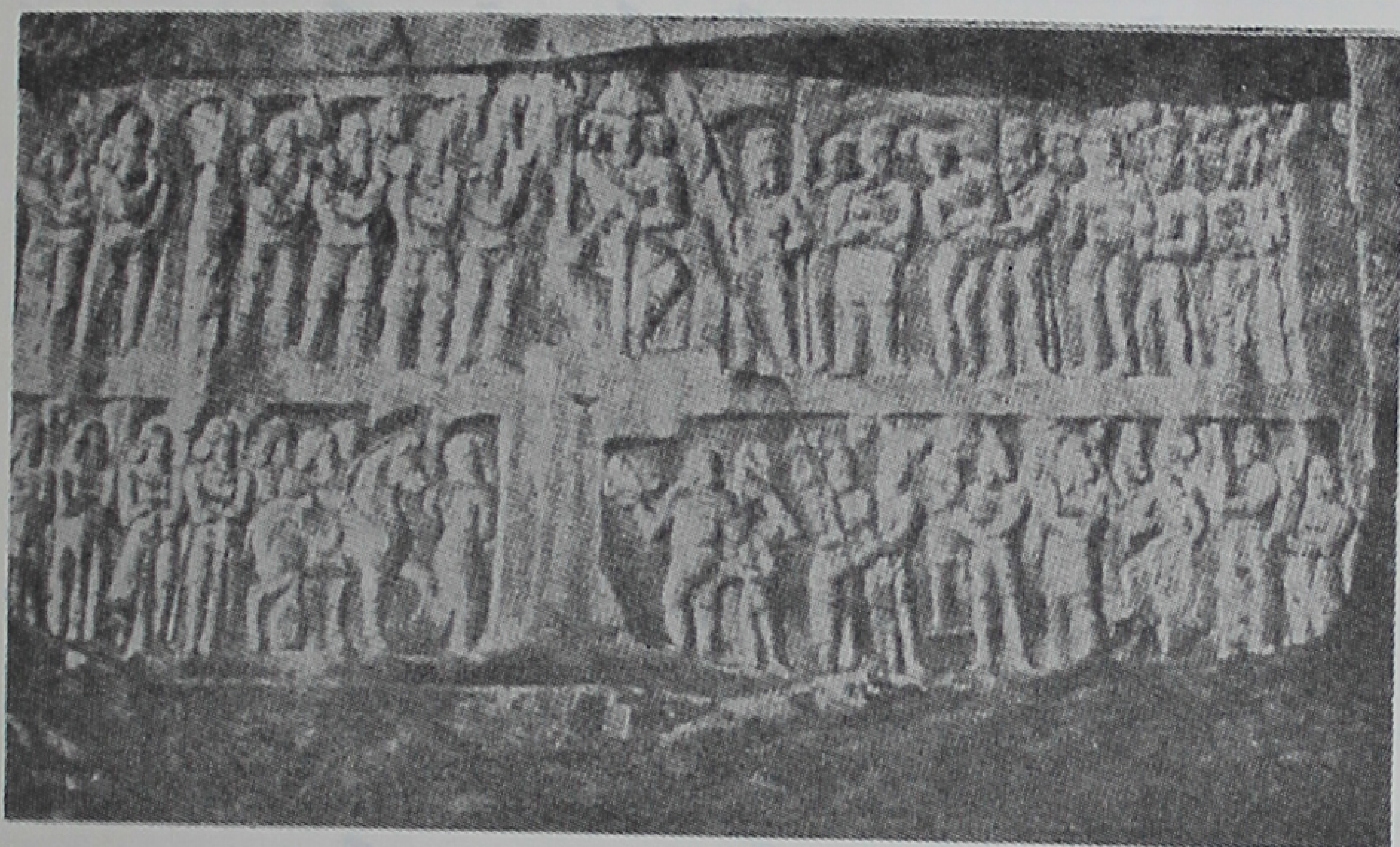
دراسناد مانوی که تاکنون محفوظ مانده در بارهٔ آخرین روزهای زندگی مانی روایتهایی‌هست [۶ـ۴،۹۶]. این روایتها ازشخصی است بنام نوح‌زاتك* که گفته های مانی را برای شاهنشاه بهرام یکم درزمانی که پیامبررا به‌پایتخت فرا خوانده بود از سریانی به‌پارسی ترجمه کرده است. مانی باسردی تمام پذیرفته شد وشاهنشاه مدتی اورا درتالار انتظار منتظر گذاشت. هنگامی که بهرام از تخت برخاست«یکدستِ‌او بر [شانهٔ] شهبانوی سکایان ودست دیگر او بر [شانهٔ] کرتیر بود. او بحضرت وی نزدیك شد (منظور مانی است ـ نگارنده) و بسخن پرداخت. وی حضرت را چنین گفت: «بیهوده بدینجا آمده‌ای!» حضرت ما در پاسخ گفت: «آیا مرتکب گناهی شده‌ام؟» شاه گفت: «سوگندیاد کردم که نگذارم بدین کشور گام نهی». و[شاه] از روی خشم وغضب بحضرت وی گفت: «شمارا (مانویان‌را ـ نگارنده) این عادت چیست که از جنگ وشکار پرهیز دارید؟ دست کم بدرمان مردم وتهیه دارو می‌پرداختید، ـ ولی‌شما [حتی] ازاین‌کار نیز سر باز می‌زنید!»

متن روایت دربارهٔ پاسخ مانی گسسته‌است. مانی شاهنشاه راگفت که‌همواره به‌شاهنشاه ودودمان ورعایای او نیکی کرده است وبس. مأخذ دیگری‌هست که در آن اززندانی شدن مانی ومرگ همراه باشکنجهٔ او درزندان به‌سال ۲۷۷ میلادی یاد شده است[۳۹].

کرتیر ومانی بدینگونه بودند. درسیمای این‌دوشخصیت دوفلسفهٔ جالب در ایران باهم روبرو شد. یکی بدبینی‌کامل و «خوارشمردن این‌جهان» و دیگری تعصبهایی که مورد پشتیبانی چیره دستان وسلاح ووسیلهٔ قدرت شاهنشاه بود. در

۳۹ـ آقای تقی‌زاده [۹۱، ۱۰۶ـ ۱۱۵] ؛ تاریخ دیگری که از مرگ مانی آورده‌اند (دوم ماه مارس سال۲۷۴میلادی است که و.ب هنینگ‌آورده است). ر.ك : به‌همانجا.

* ـ Nuhzatak



تصویر شماره ۱۵- **پیروزی بهرام دوم؛ بیشابور**

سیمای این دوشخصیت دوجریان: یکی فلسفهٔ هلنیستی متأخر؛ یعنی آئین «جهانی» ودیگری احکام مذهبی قدرت ومرکزیت یافتهٔ نوین، باهم برخورد وتصادم حاصل کردند. دراین تصادم کرتیر پیروز شد.

پایهٔ کرتیر درعهد بهرام دوم سخت بالاگرفت (همهٔ کتیبه های کرتیر در روزگار پادشاهی بهرام دوم پدیدآمد). کرتیر برای برقراری ترور و جهالت مذهبی درایران ازهمهٔ امکانها برخوردار بود. او کلیه «امور مذهبی» را دراختیار شخص خود داشت. حاکمیت مذهبی ازآن پس ازحاکمیت اشراف و بزرگان جدا شده بود. تفسیر وتأویل ارادهٔ اهورامزدا ویژهٔ کرتیر بود. دولت‌ساسانی باسرعت به‌تئوکراسی* نزدیك می‌شد. کرتیر پرستشگاههای دولتی (بگوستان)وانجمنهای موبدان جنب آتشکده ها تأسیس کرد وبه‌آن «جنبهٔ رسمی ودولتی» داد. این بمعنای افزایش نقش اقتصادی آتشکده ها درسراسر کشور بود. کرتیردرسراسر

* - تئوکراسی rhéocratie نوعی ادارهٔ امور دولتی است که درآن حاکمیت سیاسی در دست روحانیان است.

کشور و هرجا «که اسبان و لشکریان شاهنشاه راه یافتند» و درهرجا که آئین زرتشت رواجی نداشت، آتشکده برپا کرد. کرتیر تفسیر وتأویل خودرا ازآئین زرتشت (دین مزدیسنا dynmzdysn) و «آئین خودرا برای زندگان» ارائه کردو آنرا یگانه‌آئین رسمی کشور خواند.

روشن ساختن اصلاحات مذهبی کرتیر بطور مشروح بسیار جالب توجه بنظر می‌رسد. از او چهار کتیبهٔ بزرگ در محلی که پیش از او تنها جایگاه کتیبه های شهریاران ایران بود بجا مانده است. از چنین شخصیتی درهیچیك ازآثار مذهبی پس‌از وی و درهیچیك از نوشته های تاریخی ودرهیچیك از روایات سخنی بمیان نیامده است. موبدان دورهٔ متأخر ساسانی چنین شخصی را نمی‌شناختند. برجایگاه او، توسر «تنسر» افسانه‌ای که ساخته و پرداختهٔ موبدان ساسانی است تکیه زد. توسررا «تنهاراهنمای برجستهٔ مذهبی» شمرده‌اند که گویاهمهٔ عمرخویش را صرف گردآوردن وفراگرفتن بازمانده های پراکندهٔ کتاب مقدس کرد. او با مواعظ خسته کننده خویش که برای هر کردار و رفتار شاهنشاه مجوزی ساخته مشهور است. این نکته نیز بسیار شگفتی‌آور بنظر می‌رسد که نام اتورپات مهر اسپندان، موبدان موبد ایران‌که حدود سی تاچهل سال پس‌از کرتیرمی‌زیسته بارها درمآخذ متأخر آمده و از او بعنوان یکی از بزرگترین شخصیتهای مذهبی یاد کرده‌اند ولی نامی از کرتیر نیست. اتورپات مهر اسپندان بهنگام پادشاهی شاپور دوم همان پایه وجایگاه کرتیر را داشت، ـ او آئین زرتشت را «ازناراستیها پاك» وزنده کرد و مجموعهٔ نوینی از «اوستا» ترتیب داد.

شاید کرتیر سی سال پس‌از مرگ درنظر موبدان زرتشتی مرتد و برگشته‌از دین وانمود شده و همهٔ کارهایش در زمینه دین دستخوش فراموشی گشته باشد. شاپور دوم نمی‌توانست اجازه‌دهد که نیرویی بدین بزرگی دردست یك‌تن متمرکز شود. رویداد های بعدی که دربخش آینده خواهدآمد این نکته را نشان‌داده‌اند.

بفرمان شاپور دوم بجای یگانه «موبد اهورامزدا» چندتن از موبدان در بخشهای گوناگون کشور به‌امور دینی پرداختند [۳، ۵۰].

بخش پنجم

بهرام دوم و نرسی. پیکار بخاطر شهریاری

پس از مرگ شاپور یکم فرزندش هرمزد اردشیر بر اریکهٔ شاهی نشست. هرمزد اردشیر در نیمهٔ دهه ششم سدهٔ سوم میلادی بعنوان جانشین شاهنشاه معرفی شد. نقش برجستهٔ شاپور یکم در نقش رجب که پیش از ۲۶۰ میلادی نقر شده گواه این مدعاست. در این نقش بر کلاه هرمزد اردشیر نشانهٔ جانشین‌شاهنشاه دیده می‌شود (که بشکل مظهر قدرت و ثروت است). چنین بنظر می‌رسد که بهنگام لشکر کشی شاپور به‌غرب هرمزد اردشیر در کار تصرف‌شهر دورا- اروپوس‌شرکت داشت (بر بالای تصویر یکی ازسواران بردیواری از دیوار های «پرستشگاه‌خدای پالمیر») نام او نگاشته شده است، در سومین لشکر کشی نیز وضع او بویژه دیگر گشت و یکی از شهر های تسخیر شده دز میانرودان بنام او و پدرش نامیده شد (ŠMN dhy hštr ʻBYDWN ʼwhrmzd ʼrthštr Šhpwhr . . .) . از جمله پرستشگاههایی که شاپور یکم بافتخار پیروزی خویش بنا نهاد پرستشگاهی بود «بخاطر روان و یادبود و نام» (ʼtwr hwslwb...ʼrwʼnwptnʼm) هرمزداردشیر. گذشته ازاین در کتیبهٔ شاپور در کعبه زرتشت که نام پرستشگاهها را آورده‌اند، نام پرستشگاه هرمزد اردشیر پس‌از نام پرستشگاه شاپور ودختر وهمسر اواتورناهید (آذرناهید) آمده است [کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت، متن فارسی میانه، سطر ۳۳]. هرمزد اردشیر بهنگام زندگی پدرش فرمانروای ارمنستان و دارای عنوان «بزرگ ارمنستان شاه» بود (RBʼMLKʼ ʼrmnʼn) [کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ

زرتشت، متن فارسی میانه]. در آن روزگار ادارهٔ کار های این استان کـه در آن منافع ایران وروم بایکدیگر برخورد وتصادم شدیدی داشت (چنانکـه در کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت آمده «نکبت و خواری ارمنستان نتیجه دوجنگ بود) ودر واقع مرکز فرماندهی نظامی کلیه سپاهیان ساسانی بـود بسیار پـراهمیت بشمار می‌رفت. ازنظر سیاسی نیز این استان جایگاهی بس بزرگ داشت.

پادشاهی هرمز اردشیر برایران پیش‌از نوروز سال ۲۷۳ میلادی آغاز شد. سکه های هرمزد اردشیر خود گواه‌این مدعا است. درنخستین سکه، هرمزداردشیر بانشانه های ویژهٔ شاهنشاه ایران تصویر شده است، ولی عنوان او کـه بر رویهٔ سکه ضرب شده «بغ مزداپرست، خدایگان هرمزد [اردشیر] بـزرگ ارمنستان شاه» است (mzdysn bgy’ whrmzdy RB, MLK rmn’ n...).[1] براین‌سکه ها فرمانروایی بر ایران نه‌تنها وسیله تصویر شاهنشاه باافسر شاهی، بلکـه با نشانه های شاهی از جمله مظهر فروهر) نیز مشخص می‌شود. سکـه بعدی کـه پس از تاجگذاری رسمی او (پس‌از ماه‌مارس سال ۲۷۳ میلادی) انتشار یافت حاوی‌عنوان کامل شاهنشاه است. ولی دراین سکه برشانه‌هرمزد نشانه جانشینی شاه(ولیعهدی) نیز دیده می‌شود. شاید این نشانه‌ای‌از آن باشد که هرمزد جانشین قانونی‌شاهنشاه بوده است.

آنروزگار مرز های غربی ایران وضعی بسیار مخاطره‌آمیز داشت‌اندکی پیش‌ازمرگ شاپوریکم‌اورلیانوس« Lucius Domitius Aurelianus »امپراطور روم واحدهای‌ایرانی را که برای‌یاری به‌زنوبیا* ملکه‌پالمیر ** «ـتدمر»رفته‌بودند سخت درهم شکست. شاهی پالمیر پس‌از شکفتگی کوتاه‌مدت منهدم گشت و بدین

۱ـ مجموعهٔ سکه‌های موزهٔ دولتی تاریخ (نسخهٔ چهارم، شماره‌های ۴۷۱۷۱۸- ۴۷۱۷۲۱).

*ـ Zenobia

**ـ Palmyra

روال همهٔ سرزمینهایی که بدستسپاهیان ساسانی درغرب تسخیر شده بود بهمخاطره افتاد. واما چنین بنظر میرسد که شاپوریکمویا هرمزد اردشیر توانستند پیشروی لژیونهای رومی را متوقف کنند. بهر تقدیر ازسال ۲۷۳ تا آغاز دهه نهم میلادی برخورد قابل ملاحظهای درمرز های غربی روی نداد.

درمآخذ همزمان، ازرویدادهای داخلی ایران سخنی بمیان نیامده است. درنوشته های فارسی ـ تازی نیز بتقریب هیچ مطلبی نمیتوان یافت. تنها بلعمی دربارهٔ این دوره ازتاریخایرانچنین آورده است: «چون شاپور بمرد، هرمز بجای پدر بنشست وهمان سیرت پدر نگاه میداشت وآن عمالان پدرش همان کار داده بود» [۴۶a، ۲۶۵]. در «کارنامه اردشیر پاپکان» نیز نزدیك بههمان نوشتهٔ بلعمی را مشاهده می کنیم: «پسازآن چون اورمزد بهخداوندیرسید، همگی ایرانشهر را باز بهیك خدائی توانست آوردن، و سرخدایان کسته کسته را اورمزد به فرمانبرداری آورد، واز روم وهندوستان ساو (خراج ـ مترجم) و باج خواست، و ایرانشهررا اوپیرایشنیتر و چابکتر و نامیتر کرد، وکیسر (قیصر ـ مترجم) ارومیان شهریار وتابکافور (نگارنده کتاب این نامرا تن ـ کافورك آورده است ـ مترجم) هندویان شاه وخاکان (خاقان) ترك ودیگر سرخدایان کسته کسته به خشنودی وشیرینی بدربار آمدند [۱۱۱، ۱۴، ۱۹]*.

گمان میرود در پارس منظره تاجگذاری هرمزد اردشیر برصخره نقرشده باشد (شماره ۱۰): (برمبنای طرحی که بر پایهٔ تصویر شناسی تهیه شده و متعلق به این دوره است: اهورامزدا وشاهنشاه سوار بر اسب تصویر شدهاند و ایزد حلقهٔ شهریاری را بسوی شاهنشاه درازکرده است)، ولی افسر شاهی و چهره شاهنشاه سخت آسیب دیده ومشکل بتوان یقین داشت که تصویر بطورقطع از آن هرمزد

---

* ـ صادق هدایت؛ «زند وهومن یسن (بهمنیشت)» و کارنامهٔ اردشیر پاپکان، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۲، ص ۲۰۹.

اردشیر بوده است [VB, pl. 27. p.24].

دربارهٔ دگرگونیهایی که در سیاست مذهبی آن روزگار روی داده می‌توان از تصویری که بر پشت سکه های هرمزد اردشیر ضرب شده داوری نمود. می‌توان چنین پنداشت که دگرگونیهای نامبرده اساسی و ماهوی بوده است. از کتیبه کرتیر در کعبه زرتشت می‌توان به این نکته پی برد، زیرا تنها چندماه پس از پادشاهی هرمزد والاشدن پایه وجایگاه کرتیر آغازشد[۲].

واگذاری پایه موبدان موبد کشور «موبد اهورامزدا» به کرتیر در نیمهٔ سال ۲۷۳ میلادی ووالاتر شدن جایگاه او نخستین گام در کار بدل‌کردن آئین شاهنشاه به‌آئین رسمی کشور بود. تصویر هایی که برسکه های هرمزد ضرب شده نشانه‌ای از اجرای این مرحله های دشوار و بغرنج است. برپشت همه سکه‌های هرمزد که پیش‌از ماه مارس سال ۲۷۳ میلادی ضرب شده (بر رویهٔ این سکه عنوان «بزرگ ارمنستان شاه» ضرب شده است) منظره تاجگذاری دیده می‌شود: سمت راست آتشدان تصویر هرمزد وسمت چپ آن تصویر میترا (مهر) ضرب شده که حلقهٔ شهریاری را بسوی هرمزد دراز کرده است . این نخستین تصویر شناخته شده از ایزد مهر درهنر ساسانی است. تصویر این ایزد بر همان مبنای تصویر اهورامزدا دردوران گذشته است: میترا باپوشش شاهنشاه تصویرشده و گرد سر او هاله‌ای از نور مشعشع است. این هاله نورانی نشانهٔ ممیزهٔ او است. برپشت سکه بعدی هرمزد (باعنوان کامل شاهی و نشانهٔ ولیعهدی برشانه ها) تصویر شاهنشاه وایزد اناهیتا دیده می‌شود که پوششی بلندبرتن و افسری کنگره‌دار همانند افسر اهورامزدا برسر و میله‌ای آهنی دردست دارد. اگر صحنه مرکزی بشقابی را که در

۲- KKZ سطرچهارم: 'Pm'whrmzdy MLK'n MLK' kwl'py W kmry YHBWNt
'Pm g 'sy W pthšry 'BYDWN 'pm PWN BB'W štry 'L štry gyw'k
'Lgyw'k hmšitry PWN krtkn ZY yzd'n k'mk' ry W p'thš 'dtry ,BYDWN
'pmBYDWN ŠM krtyr ZY 'whrmzdy mgwpt 'whrmzdy 'LHY 'PWN ŠM.

ده‌نیژ نه ـ شاخاروفکا بدست آمده (در بخش پیشین ازاین بشقاب سخن رفته‌است) و حاوی تصویر گیبلا همراه باشیر است نادیده انگاریم، آنگاه‌درکار استاد هنرمند تصویر اناهیتا ایزد دودمان ساسانی برای نخستین‌بار جلب نظر می کند. برپشت سکه بعدی هرمزد که از لحاظ زمانی پس از دو سکهٔ نامبرده ضرب شده منظرهٔ تاجگذاری دیده می‌شودکه در آن اهورامزدا حلقهٔ شهریاری را بسوی شاهنشاه دراز کرده است. چنانکه از سکه ها پیداست، این نکته که همه ایزدان بزرگ زرتشتی هرمزد اردشیر را برابریکه شاهی نشانده‌اند ممکن است نشانهٔ «ورجاوند» جلوه دادن نیروی شهریاری شاهنشاه باشد. ولی چنانکه ازسکه ها معلوم‌می‌شود، بهرتقدیر ماشاهد وناظر تغییر صحنه‌های‌تاجگذاری(از میترا به‌اناهیتا واز اناهیتا به‌اهورا مزدا)هستیم وگمان می‌رود این دگرگونی بااصلاحات‌کرتیر مربوط باشد[3].

۳ـ شاید سنتهای«خدایان‌بزرگ» هلنیستی(آپولون ـ میترا، آرتمید ـ اناهیتا وزئوس ـ اهورامزدا)که گمان‌می‌رود در دوران متأخر هلنیستی درارمنستان مقامی یافته‌بود، دراین‌مورد اثری‌گذارده باشد.

موسی‌خورنی (XXVIII'II،۲۳) چنین نوشته است که «اردشیر [پاپکان]... پرستش ایزد را درپرستشگاهها رونق بخشید وفرمان دادآتش‌خاموش نشدنی اورمزدرا در باگوان * برافروزند. اردشیر همه پیکره‌هایی را که واهارشاك... بافتخار نیاگان خویش بهمراه تصویرهایی از خورشید وماه بپا داشته‌بود... درهم‌شکست. ودرهمه‌جا نام‌خود را پیش‌کشید(شاید منظورآن باشدکه شهرهایی ساخت ویاتجدید بنا نمود ونام‌خود را برآنها نهاد ـ نگارنده). این‌خبرجالب‌که حاکی ازرواج‌جبری آئین زرتشت دربخشی از ارمنستان والغاء کیشهای‌باستانی هلنیستی‌بوده‌تمام وکمال‌با «برنامهٔ»فعالیت کرتیر دراین زمینه منطبق‌است. چنانکه ملاحظه شدکرتیر درپایان شاهنشاهی شاپوریکم وبویژه در فاصله سالهای‌۷۰ـ۹۰ سدهٔ سوم میلادی در رأس مبارزهٔ مغان زرتشتی باپیروان دیگر مذهبها قرار گرفت. گمان می‌رود رویدادهایی را که موسی خورنی یادکرده مربوط به‌این روزگار باشد. اگر در سکه‌های هرمزد اردشیر مظاهر غیرمستقیم سنتهای هلنیستی مورد نظر قرار گیرد وبه‌این‌نکته توجه شودکه قتل‌مانی ومنع‌تبلیغات مانویان درپایان شاهنشاهی بهرام‌یکم روی داده، آنگاه می‌توان حدود زمانی وتاریخ رویدادهای نامبرده را محدودتر ساخت وحدودسالهای ۲۷۶ـ۲۹۳ میلادی دانست. درآن زمان نرسی فرزند شاپوریکم فرمانروای ساسانی در ارمنستان («بزرگ ارمنستان شاه»)بود،

* ـ **باگوان، یا باگاوان** نام شهر و سرزمینی است که امروز باکو (بادکوبه) می‌نامند. این نام در فارسی میانه وباستان «بغنوان» (سرزمین خدایان) بوده‌که بغ ـ خدا و وان ـ محل‌وسرزمین است. پس‌از سلطهٔ عرب این نام به باکویه بدل یافت وسپس باکوشد. نام بغداد و بغستانا (بیستون) را نیز از زمره سرزمینهای ایزدی ورجاوند باید دانست. هم‌اکنون در نزدیکی شهر باکو در بخش «سوراخانی» ویرانهٔ آتشکده‌ای هست که روزگاری گاز طبیعی ازآن شعله وربود. شاید این همان آتشکده‌ای باشد که موسی خورنی بدان اشاره کرده‌است ـ مترجم.

از مرگ هرمزد اردشیر هیچگونه اطلاعی در دست نداریم. به‌سال ۲۷۴ میلادی بهنگام مرگ، وی حدود ۴۵ ـ ۴۷ سال داشت. کرتیر چنین می نویسد: «هرمزد، شاه شاهان به‌جایگاه ایزدان دست یافت». فرزندان او که نامشان در فهرست دودمان ساسانی در کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت (هرمزد و بهرام) آمده در دیگرمآخذ یاد نشده‌است و گمان می‌رود که آنان در تاریخ ایران ساسانی نقشی نداشته‌اند.

پس ازمرگ هرمزد، دو فرزند شاپور یکم مدعی شاهنشاهی ایران شدند یکی ازآنها بهرام بود که تا سال ۲۶۲میلادی بر گیلان فرمانروایی داشت. استان گیلان درآن‌روزگار از نظر سیاسی و اقتصادی، اهمیت چندانی نداشت. بهرام شایستگی آنرا نیافت که «آتشکده‌ای بنام او» بپا شود. نام او درفهرست دودمان ساسانی درجائی ثبت شده که چندان درخور احترام نبوده است.

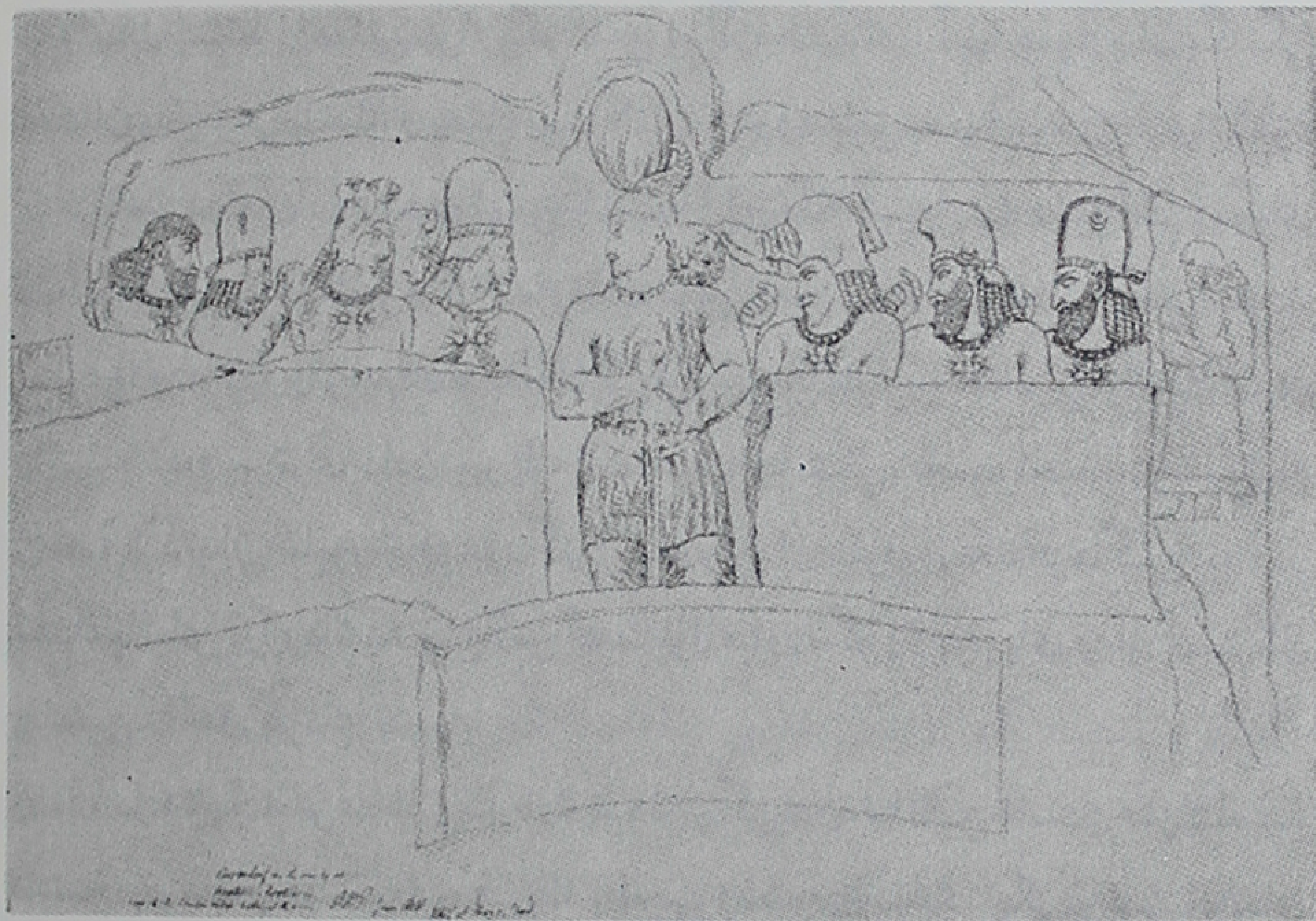
فرزند دیگر شاپور یکم نرسی نام داشت که دارای عنوان «آریایی مزدا-پرست» وفرمانروای سکستان، تورستان وهند «تا کرانهٔ دریا» یعنی سراسرسرزمین-های متصرفه در شرق کشور بود. بپاس او آتشکده‌ای بنامش برپا شد. ولی همهٔ اینها درزمان حیات شاپور یکم روی داد. اما پس از او نرسی از اریکهٔ شاهی دور ماند و بهرام بر آن تکیه زد. ببینیم این رویداد چگونه بوده است؟

عنوان نرسی ـ ʼyly mzdsn (یراز آریا) «بزرگ» و یا دقیقتر گفته شود «بزرگ آریای» مزداپرست بود که اورا ازدیگر فرزندان شاپور ممتاز می کرد و شاید سبب آن فرمانروایی نرسی بر سرزمینی بس پهناور و یا منظورهای مربوط به‌خاندان شاهی باشد. بهر تقدیر بهرام دوم نیز همین عنوان را بر گزید وفرمان داد که عنوان ʼyly را بر سکه‌های ویژهٔ تاجگذاری او ضرب کنند (برای آگهی بیشتر ر. ك. به‌بخش هفتم کتاب).

آنروزگار هنوز در کاخ ساسانیان تعیین دقیق جانشین شاه معمول نبود.

ساسانیان بمثابهٔ دودمانی براریکه شاهی ایران نشستند. آنها همواره از یگانگی دودمان سخن می‌راندند و بدین سبب گمان می‌رود طبق معمول، شهریاری کشور برعهدهٔ سردودمان زمان محول می گشت. ولی بهنگام شهریاری اردشیر نظم دیگری دربارهٔ جانشین شاهنشاه برقرار شد و تخت شاهی از سوی پدر بفرزند سپارده می گشت. تصادم «دودمانی» و نزاعهای «خانوادگی» برسر جانشینی پادشاه می‌توانست امری دائمی باشد و برتری دادن بهریك از مدعیان جانشینی، غصب نامیده شود. بهرام از همهٔ فرزندان شاپور یکم بزرگتر بود، ولی او هنوز بهنگام زندگی پدر در مقام پائینتر قرارداشت. پس‌ازمرگ شاپور مبارزه گروه بندیهای درباری مشکل جانشین را حل کرد.

در «نامهٔ تنسر» مطلبی دربارهٔ شیوهٔ برگزیدن جانشین هست: «شهنشاه ... سه‌نسخه‌بنویسد بخط خویش، هریك به‌امینی ومعتمدی سپارد، یکی برئیس موبدان و دیگری به مهتر دبیران، و سوم باصفهبد اصفهبدان، تا چون جهان از شاهنشاه بماند... موبد موبدان را حاضر کنند. و این دو کس دیگر جمع شوند و مهر نبشتها برگیرند، تااین‌سه کس‌را بکدام فرزند رأی قرار گیرد، اگر رأی [موبد] موبدان موافق رأی سه گانه باشد خلایق را خبر دهند، و اگر موبد مخالفت کند هیچ آشکار نکنند، نه از نبشتها، و نه از رأی، وقول موبد بشنوند، تا موبد تنها با هرابده و دینداران و زهاد خلوت سازد و بطاعت وزمزم نشینند، و از پس ایشان اهل صلاح وعفت بآمین و تضرع وخضوع و ابتهال دست بردارند، چون نماز شام از این فارغ شوند، آنچه خدای تعالی ملکه، در دل موبد افکند بر آن اعتماد کنند، ودرآن شب ببارگاه تاج و سریر فرو نهند و اصناف اصحاب مراتب بمقام خویش فرو ایستند، موبد با هرابده و اکابره و ارکان واجلهٔ دولت بمجلس پادشاهزادگان شود، وجمله صف زنند پیش [و گویند «مشورت‌خویش پیش‌خدای بزرگ‌برداشتیم، مارا] ارشاد والهام فرمود، وبرخیر مطلع گردانید،» موبدبانگ



تصویر شمارهٔ ۱۶ ـ بهرام دوم و درباریان او. نقش رستم. اقتباس از تصویر کرپورتر

بلند کرده و بگوید که «ملایکه بملکی فلان بن فلان راضی شدند. شما خلایق نیز اقرار دهید، و بشارت باد شمارا» [۱۴۹، ۳۹ ـ ۲۰][4]

ممکن است این رسم انتخاب جانشین شاهنشاه بعدها معمول شده باشد، ولی

۴ـ بنابه عرف خانواده در آئین زرتشت، اگرهرمزد اردشیرجانشینی نداشت (نام فرزند او اورمزدك در کتیبهٔ ŠKZ آمده وگمان می‌رود وی پیش از سال ۲۷۴ مرده باشد)، پس‌از هرمزد اردشیر باید از میان برادرانش آنکه بزرگتر بود برتخت می‌نشست. گمان می‌رود برادر بزرگتر او شاپور شاه میشان بود (چنانکه پیشتر آمده تصویر او همراه تصویر هرمزد اردشیر با پوشاك ویژه جانشین شاهنشاه بریکی از نقشهای برجستهٔ شاپور یکم نقر شده)، ولی‌تاسال ۲۶۰ میلادی اونیز زنده نبود. اریکه شاهی باید به‌مردان خاندان تفویض می‌شد، وبا اینکه شهبانو دینك همسرشاه میشان فرزندانی داشت، با اینهمه تنها پسر بزرگتر شاپور یکم‌حق داشت برتخت شاهی بنشیند. ازنظر حقوق خانوادگی اعتراض نرسی تنها هنگامی اصولی شمرده می‌شد که یا او وبهرام یکم توامان (دوقلو) می‌بودند و یا اینکه نرسی بزرگتر از بهرام یکم می‌بود. عنوان نرسی («آریائی» وغیره) شاید حاکی از وضع خاص‌او در دودمان ساسانی باشد (شاید مادرش چاکرزن ویا پیرو دین دیگری بوده است؟). دربارهٔ حقوق خانوادهٔ زرتشتی از مشورتهای ا. گ. پریخانیان برخوردار شدم.

چنین بنظر می‌رسد که در ماه آوریل سال ۲۷۴ میلادی نظر کرتیر «موبد اهورا-مزدا» در انتخاب شاهنشاه حائز اهمیت وواجد قاطعیت بوده‌است. رویدادهای زیر مؤید این نکته است.

بهنگام شاهنشاهی بهرام یکم کرتیر به‌پایه موبدان موبد رسید. در ضمن به اونشان ویژه پایه وجایگاه و کلاه و کمری بشکل خاص اعطا شده بود. کرتیر خود می‌نویسد که: «بدین روال چه در دربار شاهی وچه در سرزمینها و استانها در بارهٔ امور دینی از همه بزرگتر و نیرومندتر شدم».

بهرام یکم مانی را به کرتیر سپرد. بویژه در این روزگار بود که انهدام مجامع مانویان درسراسر کشور اجرا شد. اعدام دهشتبار مانی نمودار روشنی از نیروی آئین «رسمی» نوین ونفوذ کرتیر بر شاهنشاه است.

چنانکه پیشتر یاد کردیم، بر سکه‌های بهرام یکم عنوان شاهی نوینی پدید آمد که چنین‌بود: «بغ مزداپرست، خدایگان بهرام، شاهان شاه ایران وانیران، که چهر ازایزدان اردشیر دارد».[5] این سکه‌ها که در آن شاهنشاه فرمان داد کنار عنوان او مراتب احترام وی به ایزدان اردشیر، بنیاد گذار دولت ساسانی نوشته شود نموداری است از نیروی آئین «رسمی» نوین و نفوذ کرتیر بر شاهنشاه.

بهرام یکم فرمان داد که نقش برجستهٔ تاجگذاری اورا در بیشاپور تصویر کنند (شمارهٔ ۱۲).[6] دراین نقش اهورامزدا نشانهٔ شهریاری را به‌او تسلیم‌می‌کند. وحال آنکه متن‌فارسی میانهٔ کتیبهٔ نقش‌نامبرده بهنگام پادشاهی نرسی پدیدآمده وحاوی شجره نام وعنوان اواست.

بهرام نیز همانند دیگر شاهنشاهان ساسانی افسری خاص خود و بشکلی

۵- بنظر پروفسور؛ یا. خارمتتا (گزارش شفاهی)، «فرمانروای عادل» (متن‌نوشته چنین است:
1) mzdysn bgy wrhr'n MLK'n MLK' 'yr'n w 'nyr'n MN W čtry MN yzd'n (2) y'rthštry.

۶- برای آگهی بیشتر ر.ك. به‌بخش هفتم.

ویژه داشت. از اجزاء نقش بیشاپور بسادگی می‌توان دریافت که تصویر از چه کسی است. بدین سبب در اینجا تنها یك گمان می‌تواند وجود داشته باشد و آن اینکه نرسی، بهرام را مستحق نشستن بر سریر شاهی نمی‌دانست بلکه خودرا محق و شایسته می‌شمرد. بنابراین زمانی که پس‌از او بر اریکهٔ شاهی نشست با شتاب فراوان کوشید تا آثار مربوط به‌یادبود شاه پیشین را منهدم سازد.

درمنظرهٔ تاجگذاری که بر پشت سکه‌های بهرام یکم ضرب‌شده بر پشت سکه های گوناگون در دو سوی آتشدان این تصویرها دیده می‌شود: اهورامزدا و شاهنشاه با افسر شاپور یکم؛ اهورامزدا و شاهنشاه با افسر بهرام یکم؛ میترا (همانند سکه‌های هرمزد اردشیر) و شاهنشاه با افسر شاپور یکم؛ میترا و شاهنشاه با افسر بهرام. درتصویر پشت یکی از سکه‌ها و نیز در عنوان نوشتهٔ رویهٔ آن به اردشیر یکم، بنیاد گذار دودمان ساسانی مراجعه شده و حتی اندازه‌ای با سماجت از «مشروع» جلوه گر ساختن جانشینی شهریاری از شاپور یکم و «مشروع» بودن تاجگذاری و گرفتن افسر شاهی نه‌تنها از دست اهورامزدا، بلکه از دست میترا؛ وتصویرهایی که درهمهٔ سرزمین‌هایی که سکه‌های‌دولتی ساسانی در آن رایج‌بوده نموداری از اندیشه مشروع وقانونی جلوه گر ساختن جانشینی است.

چنانکه پیشتر یاد شد بهرام دوم پیش‌از آنکه بر سریر شاهی ایران تکیه زند نخست شاه گیلان وسپس (پس از سال ۲۶۲ میلادی) شاه کرمان بود. گمان می‌رود استقلالی که شاهان کرمان تا عهد شاپور یکم داشتند، در پایان شهریاری شاپور و یا بهنگام شاهنشاهی هرمزد اردشیر از میان رفته باشد (شاه کرمان از دودمان شاهان محلی بود ودست کم تاسال۲۶۲میلادی بر آن سرزمین فرمانروایی داشت. در کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت نام او نیز آمده است). سه سال شاهنشاهی بهرام در ایران (سال ۲۷۴ تا ۲۷۷ میلادی) به‌آرامی گذشت، گرچه اورلیانوس امپراتور روم به سال ۲۷۵ میلادی به‌تیسفون لشکر کشید، ولی سواران ایرانی با

لژیونهای رومی روبرو نشدند، زیرا پیش از برخورد سپاهیان دو کشور امپراطور روم در آغاز لشکرکشی، بدست سپاهیان خویش که دست به‌شورش زده بودند کشته شد. و از آن پس مرز روم و ایران ثابت ماند. رومیان سخت سرگرم کارهای دیگری بودند. هم فلوریانوس وهم جانشین او پروبیانوس بدفع هجوم ژرمنها و فرانکها سرگرم بودند و در امپراطوری روم اغلب سپاهیان دست به‌شورش می‌زدند (سوریا، آسیای صغیر، مصر علیا، بریتانی)، و بحران اقتصادی سهمگینی در سرزمین امپراطوری روم پدید آمـده بود. همهٔ عوامـل نامبـرده مانـع لشکـرکشی رومیان بـه شرق بـود.

سال ۲۷۷ میلادی پس از مرگ بهرام یکم پسر او بهرام دوم به شاهنشاهی ایران رسید و نرسی باز از سریر شاهی دور ماند.

گمان می‌رود تولد بهرام پس از سال ۲۶۲ میلادی بوده‌است، زیرا درفهرست دودمان ساسانی که در کتیبهٔ شاپور در کعبه زرتشت آمده نامی از او برده نشده است[۷]. او به‌هنگام تاجگذاری چهارده ساله بود. درهم نقرهٔ منحصر بفردی که پس از شاهنشاهی بهرام دوم ضرب شد[۸] امکان می‌دهد تا از سرنوشت او در فاصله سال های ۲۶۲ و ۲۷۶ میلادی آگاه شویم. بر رویهٔ این سکه تصویر بهرام دوم با نشانه های شاهنشاهی و تصویر همسر او با نشانه‌های بانوی بانوان ایران و این نوشته دیده می‌شود:

۷ـ بنظر ا. هرتسفلد (ر.ك: به۱۰۳) بهرام پس از مرگ شاپور یکم تا هنگـام نشستن براریکه شاهی (دوران حد فاصل میان سالهای ۲۷۳ ـ ۲۷۵ میلادی) شاه کوشان و دارای عنوان «بزرگ کوشانشاه» بوده است. این نظر برمبنای مطالعه وبررسی سکه‌های کوشانی ـ ساسانی صورت گرفت وبعدها بطور وسیع پذیرفته شد. ولی اکنون این نظررا باید به‌یکسو نهاد، زیرا شواهد نوین مؤید دگرگونیهائی در تاریخ سکه‌های کوشانی ـ ساسانی ونیز در تصورات ما راجـع به‌خصائص و سجایای ادارهٔ بخشهای گوناگون شاهنشاهی ساسانی است (بـرای آگهی بیشتر به بخش ششم کتـاب مراجعه شود).

۸ـ سکهٔ نامبرده در مجموعهٔ موزهٔ دولتی تاریخ تحت شمارهٔ ۴۷۹۸۷ محفوظ است. نوشته‌های این سکه مانند نوشته‌های دیگر سکه‌ها دراین کتاب آمده است. ر.ك: به‌بخش هفتم کتاب.

«1) mzdysn dgy wrhr' n MLK' n MLK' 'yr'n W 'nyr'n MN Wčtry MN yzd'n
2) Šhypwhrdwhtky ZY MLKT' n MLKT».

«۱) بغ مزدا پرست، خدایگان بهـرام، شاهان شاه ایران و انیران که چهـر از ایزدان دارد. (۲) شاپور دختك، بانوی بانوان». بدین روال معلوم می‌شود نـام همسر بهرام دوم شاپور دختك بود. درفهرست دودمان ساسانی در «کعبهٔ زرتشت» از دو بانوی مشهور به‌این نام یاد شده است. یکی از آنها دختری از شاپور، شاه میشان و همسرش دینك بوده که نوادهٔ شاپور یکم شاهنشاه ایران بود[۹] و دیگـری گمان می‌رود دخترشاپوریکم بود که‌درسال ۲۶۲ میلادی عنوان «شهبانوی سکایان» داشت و بهمسری بـرادر خود نـرسی «شاه سکستان، تورستان وهند وکرانه های دریا» درآمد. چندی نگذشت کـه شاپور دختك دختر شاه میشان و دختـرعموی بهرام دوم به‌همسری او درآمد.

سال ۲۷۶ میلادی که آخرین سال شوم و نامیمون در زندگـی مانی بود، بهرام یکم شاهنشاه ساسانی در متابعت کرتیر و «شهبانوی سکایان» وی‌را بحضور پذیرفت [۹۶، ۶]. مشکل بتوان باور داشت که‌همسر نرسی دشمن بهرام از زمرهٔ نزدیکان و درباریان او باشد، زیرا نرسی بهرام را غاصب تـاج و تخت می‌نامید. شاید در ایـن دوره شاپور دختك دیگـری که همسر فرزند بهـرام بوده عنوان «شهبانوی سکایان»را داشته‌است. هرگاه چنین باشد، آنگاه حدود سال ۲۷۶میلادی بهرام دوم عنوان سکستان شاه را یافت و ادارهٔ استانهایی که در گذشته نرسی بـر آنها فرمانروایی داشت به‌بهرام دوم واگذارشد. شاهنشاه نرسی در کتیبهٔ پایکولی اعلام داشت که تا سال ۲۹۳ (تاریخ پیدایش کتیبه) وی فرمانروای ارمنستان بود.

۹ـ کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت متن پارتی، سطر ۲۱: Šhypwhrdwhtk Hmyš'n MLK' - BRTy.

ممکن است عنوان «بزرگ ارمنستان‌شاه» به‌نرسی داده شده تا سکوت اختیار کند و به‌ادعای تاج وتخت شاهنشاهی نپردازد. ولی هرگاه نرسی درواقع ازفرمانروایی سکستان بر کنار شده باشد، آنگاه می‌توان چنین پنداشت که مسئلهٔ تعیین جانشین آیندهٔ شاهنشاه بهنگام پادشاهی بهرام یکم بسود فرزندش بهرام دوم حل شد واین خواست درنتیجهٔ ازدواج بهرام دوم با نوادهٔ شاپور یکم قوام پذیرفت.

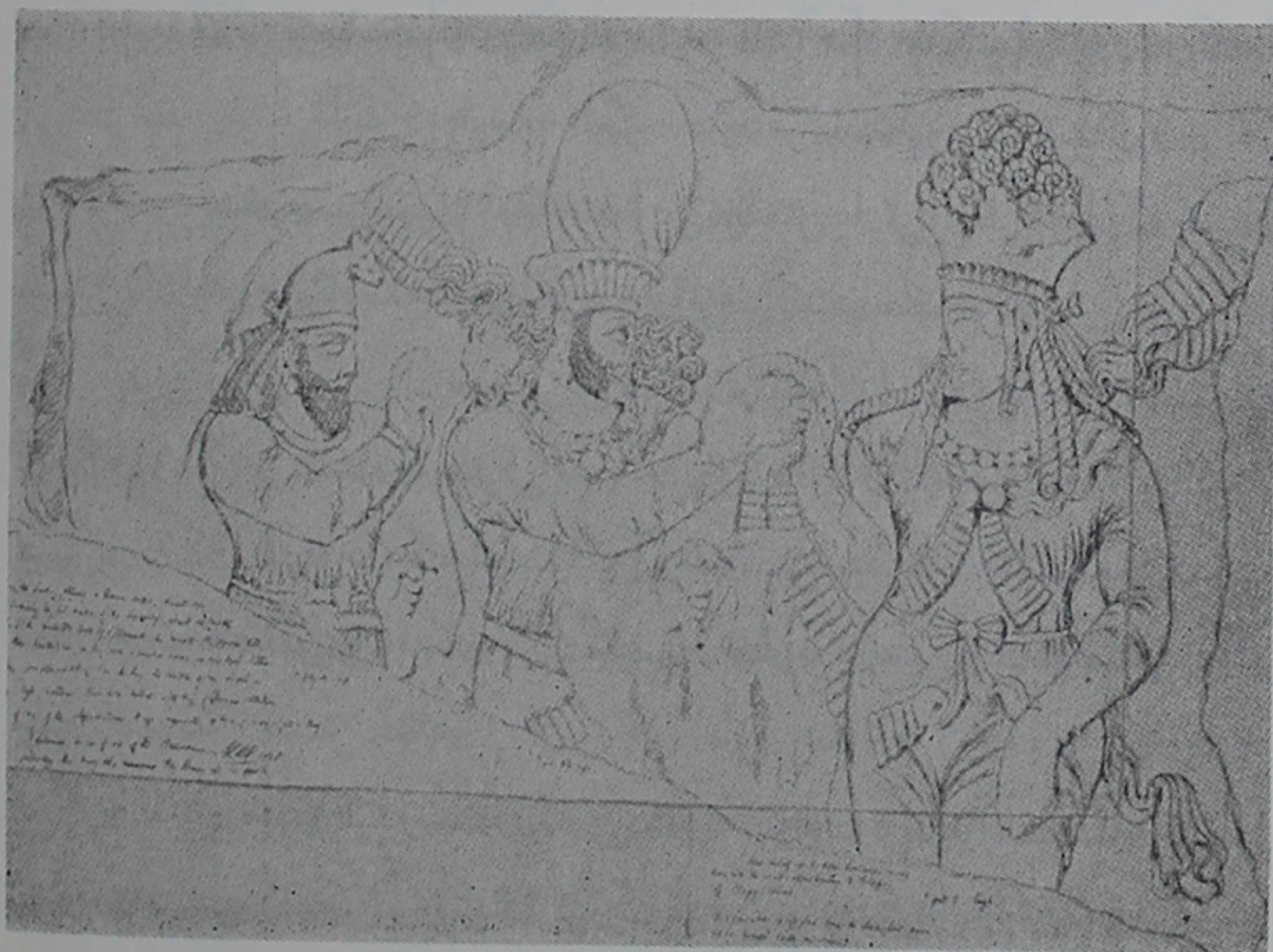
در برخی مآخذ چنین آمده که در روزگار پادشاهی بهرام دوم برادرش هرمزدکه فرمانروای خراسان (یعنی «شاه سکستان، تورستان و هند») بود علیه برادر به‌شورش برخاست [۱۲۷، ۹۶؛ ۱۰۵، II، ۴۲]. از کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت چنین بر می‌آید که هرمزد نامبرده باید فرزند شاپور شاه میشان و برادر تنی شاپور دختك همسر بهرام دوم باشد [ŠKZ متن پارتی، سطر ۲۱] که پس از نشستن بهرام دوم براریکه شاهی بفرمانروایی سکستان منصوب گشت.

بدین روال یکی از مهمترین عنوانهای شاهزادگان ساسانی، عنوان فرمانروای سراسر استانهای شرقی بود. حدود سال ۲۷۶ میلادی نرسی ازاین جایگاه بر کنار شد وجایگاه اوابتدا به‌بهرام وسپس به‌هرمزد واگذار گشت. این نکته نیز نشانهٔ دیگری‌از امکان دگرگونیها و تجدید بناهایی است‌که پیشتر ازآن سخن رفت.

همهٔ کتیبه‌های کرتیر درروزگار پادشاهی بهرام دوم پدید آمد. ازاین کتیبه‌ها روشن شده است که کرتیر نمایندهٔ بزرگ مذهبی و («نگهبان روان») شاه جوان بود. این نکته که به‌کرتیر اجازه داده شده بود چهار کتیبه در بارهٔ خدمتهای خویش به‌کشور ودین در جایی که پیشتر تنها و تنها جایگاه کتیبه‌ها و نقشهای شاهی بود پدید آورد، نموداری است روشن از نفوذ «موبد اهورامزدا» در دربار ساسانی.

کرتیر در زمرهٔ «بزرگان» درآمد که پس ازخاندان شاهی و برجسته‌ترین

خاندانهای کشور از لحاظ اهمیت مقام دوم را دارا بود. کرتیر بهنگام پادشاهی بهرام دوم به پریستاری پرستشگاه اناهیتا در استخر که پرستشگاه ویژهٔ دودمان ساسانی بود منصوب گشت. هم اوسمت «ادوین بد» یافت که بخش کنندهٔ هدیه‌هایی بود که به‌این پرستشگاه داده می‌شد و پرستشگاه نامبرده جایگاه مرکزی ورجاوند آئین شاهی بشمار می‌رفت[10]. کرتیر می نویسد: « ومن برای خانهٔ خویش در هر جشن، از هر جشن تا جشن دیگر یکهزار و صدو سی وسه rtps'K گرفته‌ام که سالانه ششهزار وهفتصد و نود وهشت rtps'k است. در پایان کرتیر به‌سمت رئیس



تصویر شمارهٔ ۱۷. **نقش تاجگذاری نرسی. نقش رستم. اقتباس از تصویر کرپورتر**

دادگاه عالی کشور دادور دادوران «قاضی‌القضاة» گمارده شد.

بدین روال شاهنشاه جوان بر اریکه پادشاهی نشست وکرتیر درهمهٔ کارها و

---

۱۰ ـ دربارهٔ عنوان dwynpt' «ادوین‌بد» ر.ک: به گذشته.

اندیشه‌های بهرام دوم نفوذی بی‌مانند یافت.

با مقایسهٔ نوشته‌های ŠKZ و NPK می‌توان نامها وعنوانهای بزرگانی را که هواخواه کرتیر وشاهنشاه جدید بودند دانست. اینها همان کسانی بودندکه بعدها نرسی بعنوان بزرگترین دشمنان خویش یاد کرده است. بزرگترین هواخواه کرتیر شخصی‌بود بنام «وهونم» که ریاست‌اموراقتصادی (فرمتار) سراسرشاهنشاهی ایران را برعهده داشت.[11] او درروزگار پادشاهی شاپور یکم نیز این پایه‌راداشت و در واقع نخست وزیرکشور بود. در کتیبهٔ شاهنشاه نرسی در پایکولی نیز از او بعنوان بزرگترین مخالف نرسی یاد شده است. میان‌هواخواهان کرتیر بزرگانی بودندکه در دربار شاهنشاه شاپور یکم جایگاهی‌بس والا داشتند ونمایندهٔدودمان‌های بزرگ کشور بشمار می‌آمدند؛ یکی از آنها اردشیرکارن (قارن) ودیگری نرسی«خواتواندیکان»بود [ŠKZ متن‌پارتی سطر۲۵-۲۶]. آذر فرنبغ«شاه‌میشان» نوادهٔ شاپور یکم وبرادر همسر بهرام دوم نیز از هواخواهان کرتیر وبهرام‌بود. آذرفرنبغ پس از مرگ مادرش دینك (حدود سال ۲۷۰میلادی) سمت «شاه‌میشان» یافت. او تا پایان به‌بهرام دوم وفادارماند و زمانیکه نرسی فرمانروای ایران گشت، ازجایگاه خویش بر کنارشد. بتقریب، همهٔ«شهربهای» شهرهای شاهی جزء دستهٔ کرتیر بودند،[12] این دسته در دربار نیز نفوذ وسروری داشت. در ضمن، در سراسر تاریخ ساسانیان چنین وضعی سابقه نداشت. از این‌رو دستهٔ کرتیر با وجود نیروی فراوان ناگزیر بودتا به‌دیگر بزرگانی که از «نظر موبدان موبد»سراسر

۱۱- دربارهٔ عنوان prmt'r (که «ترجمهٔ» یونانی آن - Epytron است) ر.ك: به: ر.ن. فرای [۷۳].

۱۲- چنانکه از کتیبهٔ شاهنشاه نرسی در پایکولی برمی‌آید تنها شهربهای سرزمینهای تهم شاپور ودماوند (NPK، متن فارسی‌میانه، سطر۴۴) از دستهٔ هوادان نرسی بودند. (نگارندهٔ کتاب از تهم شاپور بنام سرزمین یاد کرده ولی دردیگر نوشته‌ها، از جمله کتاب ایران در زمان ساسانیان نوشتهٔ آرتورکریستن‌سن، تهم شاپور نام شخص است - مترجم) چون نرسی با دقت، نام هواداران خودرا برشمارده، بنابراین می‌توان چنین پنداشت کـه دیگر شهربهای «شهرهای شاهی» به‌شاهنشاه بهرام دوم وجانشین او وفادار بودند.

ایران و « همهٔ جهان » پیروی می کردند ثابت کند که حکومت نوین مشروع و قانونی است.

اکنون چنین بنظر می‌رسد که بتقریب، هدف پیدایش همهٔ آثاری که از آن روزگار بجامانده (نوشته‌ها وتصویرهای رسمی) این بوده که به‌همهٔ مردم‌ایرانشهر نشان دهند که بهرام دوم از سوی ایزدان به‌شهریاری ایران گمارده شده است.

بیش‌از همه کرتیر هواخواه بهرام دوم بود.او بنا گاه در کتیبه‌های خودبهرام دوم را با عنوانهایی زیبا می‌ستاید و او را از دیگر شاهنشاهانی که در روزگارشان می‌زیسته ممتاز می‌خواند: « و اما بعد بهرام، شاهنشاه .... بلند همت وجوانمرد و درستکار وبا ایمان [نسبت به‌دین] و [همانکه] کارها را به‌نیکی وشایان تقدیر [از نظر دین] انجام می‌دهد، [به‌پادشاهی] منصوب گشت» . این توصیف از شاه بسیار نیکی است که کرتیر آرزو داشت او را بر اریکه شاهی ببیند. آنچه کرتیر بعنوان سجایای شاه مورد نظر خود می‌دید، دلیری واستعداد در فرماندهی‌وادارهٔ کشور و نیرو قدرت نبود،

از نظر کرتیر شاه بسیار نیک باید دیندار باشد وتمام و کمال زیر نفوذعامل دینی خویش قرار گیرد واندیشه و کردار او برپایهٔ احکام دینی باشد. کرتیرمی‌کوشید همگان را متقاعدسازد که عنوانهای بزرگ وقدرت نامحدودی که بهنگام شاهنشاهی بهرام دوم بدست‌آورد، همه برپایهٔ اراده وخواست ایزدان بوده است: «وبرای رضایت اهورامزدا و ایزدان [و] بخاطر روان خویش، او (بهرام دوم: نگارنده) مرا در کشور جایگاهی والا وملك و مال ارزانی داشت». از نظر کرتیر دولت باید بر مبنای تئوکراسی (ادارهٔ کارهای دولتی وسیاسی توسط روحانیان) اداره شود وهمهٔ‌کارهای مذهبی به‌اوواگذار گردد.

باید به‌بزرگانی که روزگاری سرمتابعت فرودآورده‌اند نه‌تنها حق این‌شاه را در شهریاری ونه فقط حق کرتیر را بعنوان یگانه منادی«ارادهٔ اهورامزدا»

نشان داد، بلکه باید پیروزی گروهی را که کرتیر در رأس آن قرار داشت تحکیم نمود و پادشاهی را در خاندان بهرام دوم برقرار ساخت و در بارهٔ جانشین او اندیشید. بهرام مدتی دراز- حدود شانزده سال(۲۷۷-۲۹۳میلادی) پادشاهی کرد. رقیب عمدهٔ او نرسی همهٔ این مدت در اندیشهٔقراردادن شاخهٔ «قانونی» این‌دودمان بر سریر شاهی بود. وی دردههٔهشتم سدهٔ سوم میلادی به‌سمت فرمانروای‌ارمنستان منصوب شد. در این مرز ایرانشهر و روم گرچه گاه و بیگاه تصادمهایی روی‌می‌داد و سپاهیان ایران به‌عمق سرزمین روم می‌تاختند، با اینهمه کار به‌پیکارهای بزرگ نکشید. بنا براین وضع «بزرگ ارمنستان شاه» به‌گونهٔ روزگارشاهنشاهی شاپور یکم نبود. ولی بهرحال خطری بزرگ همواره وجود داشت. این نکته شایان اهمیت است که هرگونه گروه‌بندی سیاسی ناراضی از دولت بسهولت می‌توانست از شعارهای مشروع جلوه‌گر ساختن جانشینی وشهریاری استفاده کند. در ضمن باید یادآور شد که سرزمین زیر فرمانروایی نرسی تنها به‌بخش ارمنستان محدود نبود (زیرا عنوان «بزرگ ارمنستان شاه» بیشتر شکل اعتراض داشت و کمتر به‌مفهوم واقعی خویش تعبیر می‌شد. هنوز ارمنستان مسخر نشده بود) و نرسی‌سرزمین بزرگ اسورستان و نوت* از شیز را در اختیار داشت که مقر شاهی نرسی بود واز پایتخت شاهنشاهی چندان دور نبود. بدین سبب مـی‌بایست از همهٔ عوامل جهت مشروع وقانونی جلوه‌گر ساختن شهریاری بهرام دوم وتحکیم حق خاندان او برشاهنشاهی ایران استفاده شود.

اندیشهٔ قانونی جلوه‌گرساختن جانشینی در هنررسمی، بویژه در نقشهای برجسته وسکه‌ها بروشنی بسیار مشهود است.

طی شانزده سال پادشاهی بهرام دوم درایران هفت نقش بر صخره‌ها حاوی «تصویرهای رسمی» شاهنشاه پدیدآمد. دو نقش (بیشاپور، شماره ۱۷ و۱۹) ویژهٔ

* - «Nut».

پیروزیهای جنگی است [VB , pl. 80a , b, c; pp . 55 -56]. در دو نقش دیگر درباریان شاهنشاه بهمراه او تصویر شده‌اند (نقش بهرام، شمارهٔ ۱۴ [۱۳] و نقش‌رستم، شمارهٔ ۱۸) [VB , pl .29a ; p .25]. در یکی از نقشها تنها شاهنشاه تصویر شده است (گویوم، شمارهٔ ۱۵) [VB , pl .83 ; p .56]. در نقش دیگر منظره نبرد شاهنشاه با شیران در حضور همسرش بانوی بانوان و نیز بزرگان کشور تصویر شده‌است (سرمشهد، شمارهٔ ۱۶) [VB , pl .74a ; p .52]. تنها یکی از نقشها ویژهٔ تاجگذاری است (برم دلك، شمارهٔ ۱۳) [VB, pl. 73 a و b ; p .56]

رویهٔ سکه‌های بهرام دوم دارای چهارگونه نقش است : ۱ــ تصویر شاهنشاه (که معمول سکه‌های آغاز شاهنشاهی ساسانیان است). ۲ــ تصویر شاهنشاه و همسرش (همسر بهرام دوم با کلاهی بیضی شکل تصویر شده است). ۳ ـ تصویر شاهنشاه وهمسرش (بر کلاه همسرش بخش‌قدامی درندگان ویاپرندگان نصب شده است) . و جانشین او (کلاه او نیز بهمین گونه است). ۴ــ همان تصویر (سه گانه) است، ولی در این تصویر جانشین شاهنشاه حلقهٔ شهریاری دردست دارد. برپشت سکه‌های نوع چهارم صحنهٔ مراسم تاجگذاری ضرب شده است که در دوسوی آتشدان بهرام و اناهیتا (بشکلی متفاوت با تصویر اناهیتا در سکه‌های هرمزد) با همان کلاه بانوی بانوان تصویر شده‌اند که در آن اناهیتا حلقه شهریاری را بسوی شاهنشاه دراز کرده است . بر پشت دیگر سکه‌ها تصویرهایی از اهورا، میترا و یا چهره‌ای با افسر شاپور یکم ضرب شده است . در جامی که در « سرگویشی » پیداشده تصویرهای بهرام وهمسر وجانشین او کنار هم دیده‌می‌شوند که از نقش روی سکه‌ها پدید آمده است [۱۵۰، جدول شمارهٔ ۲؛ ۱۸ جدولهای شمارهٔ ۱۳ــ ۱۶]. براین سکه «تصویرهای رسمی» گوئی در میان نقش ونگارهای هلنیستی ــ

---

۱۳. VB,82a,b,P.56 سمت چپ بهرام دوم تصویر موبد کرتیر (برمبنای نشانی‌که برکلاه دارد) وشاید هم اردشیر کارن (قارن) نشان کلاه این شخص بانشانی‌که برکلاه خود یکی از سواران برنقش برجسته‌ای که تصویری از جنگ تن بتن هرمزد دوم است مقایسه شود - VB,p29).

رومی‌جای گرفته است. براین سکه شاپور دختك کلاهی بیضی‌شکل بسردارد و بر کلاه جانشین شاهنشاه بخش قدامی اسب نصب شده است.[۱۴]

طبقه بندی انواع سکه‌های بهرام دوم امکان مـی‌دهد که زمان ضرب آنها معلوم گردد واین نیز بنوبهٔ خود موجب می‌شود تا ترتیب زمانی پیدایش نقشهای برجسته برصخره‌ها روشن شود.

نخستین نقش (برمبنای در نظر گرفتن افسر شاهی) نقش ویژهٔ«تاجگذاری» در برم دلك‌است. برصخره دوصحنه تصویر شده است. درصحنهٔ زیرین تصویر بهرام دوم‌دیده‌می‌شود که دستش را به‌حالتی خاص بلند کرده‌است دراین‌صحنه شاید کرتیر نیز تصویر شده باشد.[۱۵] درصحنهٔ بالا منظرهٔ (تاجگذاری) تصویر شده است. سمت چپ تصویری از یك زن وسمت‌راست تصویر کرتیر دیده می‌شود که گل‌انار به‌او تقدیم می‌دارد. زنی که درصحنهٔ بالا تصویر شده شاپور دختك بانوی بانوان است وچه بسا ممکن است ازنظرچهره‌نگاری اورا شبیه ایزد اناهیتا تصویر کرده‌باشند. اناهیتا همان ایزدی است که تصویرش برپشت سکه‌های متأخر بهرام ضرب شده ودر حالتی تصویر گردیده است که بهرام را به‌شاهی می‌رساند. این همان ایزدی است که کرتیر پرستار پرستشگاه‌باستانی او بود. هر گاه چنین باشد، آنگاه‌نقش برم دلك یادآور این نکته است که بهرام‌دوم شهریاری خویش را مرهون‌ایزدان است، نه‌مردم.

تصویر برجستهٔ‌نقش بهرام که ازلحاظ زمانی پس‌ازنقش نامبرده است بهرام

۱۴- این تصویر بی‌گمان درسکه‌های مشابه نیز ضرب شده است (برای‌آگهی بیشتر ر. ك. بـه‌بخش هفتم‌کتاب) تـاریخ جام حدود پایان دههٔ هشتم وآغاز دههٔ نهم‌سدهٔ سوم میلادی‌است (ر. ك. به‌همانجا) در ضمن به [44.86a -45] نیز رجوع شود که درآن بخلاف نوشته‌های مآخذ تاریخی هر تصویر تازه‌ای از کلاه برسکه‌ها ویژه جانشین جدید است.

۱۵- در این نقش موبد با شمشیر وکمر تصویر شده است. درست بدانگونه که اهورامزدا و میترا در نقشها وپشت سکه‌ها با شمشیر وکمر تصویر شده‌اند، در نقش بهرام نیز موبدان مـوبد کـرتیر بهمانگونه با شمشیر وکمر تصویر شده است.

را برابر یکهٔ شاهی نشان می‌دهد. نخستین تصویر سمت چپ از آن موبد کرتیر است (برمبنای نشانی که بر کلاه اواست). تصویر کرتیر در نقش سرمشهد نیز منقور است. کرتیر در این نقش با شاپوردختك در یك ردیف قرار گرفته است. آخرین تصویر بهرام در نقش رستم نقر شده که در آن صحنهٔ دربار بهرام دوم تصویر شده است. (گمان مـی‌رود این نقش متعلق به‌پایان‌دوران پادشاهی بهرام باشد، زیرا در آن، بهرام فرزند بهرام دوم با نشانهـای ولیعهدی تصویر شده است.) در ایـن نقش نیز تصویر کرتیر دیده می‌شود که جایگاه او پس از شاپور دختك و جانشین شاهنشاه است.

. نبودن صحنهٔ مذهبی تاجگذاری معمول ساسانی در نقشهای برجستهٔ بهـرام (که در آن اهورامزدا وشاهنشاه سوار بـراسب تصویر شده‌اند) و دگرگونـی در شمایل اناهیتا وشباهت دادن بانوی بانوان به‌اناهیتا و ورجاوند جلوه‌گر ساختن حاکمیت بهرام‌وهمسر وفرزندش بیاری‌شخصیتهای ورجاوند ایزدان‌یشتهای کرتیر همهٔ اینها پدیده‌های نوی بود که‌با کوششهای مذهبی و بویژه سیاسی کرتیر ارتباط داشت.

بنظر می‌رسد که پدیدآمدن «تصویرهای خانوادگی» برسکه‌ها و آثارهنری (نقشهای برجسته‌وجامها) تنها به‌دگرگونیهای مذهبی وابسته نبوده است.

این تصویرها درسکه‌های ساسانی تازگی نداشت. تا آن روزگار دونمونه‌از اینگونه سکه‌هاضرب شده بود، یکی‌برسکه‌های ساسانی در زمانی که هنوزدودمان ساسانی‌فرمانروای‌پارس بودند (تصویر پاپك وفرزندان اوشاپور واردشیر)، دیگری بریکی ازسکه‌های‌اردشیر نخستین شاهنشاه ساسانی (بررویهٔ این سکه چهره‌اردشیر وفرزند وجانشین اوشاپور دیده می‌شود). پیدایش این سکه‌هـا نشانه‌ای از تثبیت امر جانشینی مستقیم شاهی از پدر به‌پسر درسکه‌های دولتی است. هردو نوع‌سکهٔ نامبرده مـربوط به دوران طوفان‌زائی بود کـه از میان شاهان و فـرمانروایان

جدا از هم، شاهنشاهی ساسانی پدید آمد و شاپور و پاپك وپس از آنان اردشیر علیه شهریاری دودمان اشکانی در ایران دست به‌توطئه وسوء قصد زدند. بدین روال پیدایش اینگونه سکه‌ها امری غیرعادی بنظر نمی‌رسد، بویژه آنکه نخستین سکهٔ ساسانی تقلیدی از پیشینیان، یعنی فرمانروایان پارس بوده است. بعدها شاپور یکم، هرمزد اردشیر و بهرام یکم هیچیك از این نوع سکه ها انتشار ندادند. پیدایش «تصویرهای خانوادگی» برسکه‌های بهرام دوم و متعاقب آن بر نقشهای برجستهٔ روی صخره‌ها وسنگهای نیمه گرانبها از هدفهای دودمانی ناشی گردید. چنانکه ر. گوبل خاطرنشان ساخته است، سکه‌های اخیر تقلیدی‌مستقیم از طرحهای تصاویر جمعی رومی بوده که درسکه‌های سدهٔ سوم میلادی پدیدآمدو هدف آن اعلام جانشینی فرزند امپراطور بود [۸۶].

بدینگونه بر تخت شاهی ایران شاهنشاه بهرام دوم قرار گرفت که بحال موبدان زرتشی و گروهی از بزرگان سودمندبود.

بهنگام شورش خراسان که برمبنای برخی مآخذ در اوایل دههٔ نهم سدهٔسوم میلادی (در حدود سال ۲۸۳میلادی) روی داد برخی از فرمانروایان دست به عملیات تجزیه‌طلبانه زدند. دراین باره اطلاعاتی از مآخذ فارسی- تازی برجا مانده است. بنا به‌نوشتهٔ بلعمی: «چون اردشیر بمرد وهرمز بزرگ شد و شاپور (شاپور یکم- مترجم) درملك بنشست هرمز را (که بعدها هرمزد اردشیر نامیده شد - نگارنده) بامیری خراسان فرستاد. هرمز بخراسان سپاه بسیار گرد کرد. پس مردمان حسد بردند بکار هرمز وشاپور را گفتند هرمز سپاه گرد می کند تا برتو بیرون آیدوملك از دست تو بستاند» [a ۴۶]،

آگاهی‌های ووپیسك* و کلاودیا مامرتین* موثق‌تراست، زیرا این‌مآخذبه

*- Vopisk

**- Klavdiya Mamertin

رویدادهای آن روزگار نزدیکتر است.[۱۶] دراین نوشته‌ها گفته شده است که هرمزد «برادر شاه بهرام» بسال ۲۸۳ میلادی به‌شورش برخاست. پیشتر یادآور شدیم که بنا بر کتیبه‌های اوایل ساسانی هرمزد برادر تنی شاپور دختك و فرزند شاپورشاه میشان از اوایل دهۀ هشتم سدۀ سوم میلادی فرمانروای «سکستان، تورستان وهند تا کرانه‌های دریا» بود. گمان می‌رود که ذکر خراسان در نوشتۀ «مشروح» (کرتیر که «سواران و پیادگان شهردار) از آنجا پدیدار شدند، بویژه مربوط به این رویدادها باشد. با اینکه بخشهائی از سطور کتیبه باقی مانده معهذا احیاء متن نوشته ناممکن بنظر می‌رسد.[۱۷]

نقش ویژۀ پیروزی در بیشاپور (شمارۀ ۱۷) [VB ,pl .80 b ,c ; p .55] نیز از شورش یاد شده حکایت می کند. وسط نقش، بهرام دوم شاهنشاه ایران بر اریکۀ شاهی تصویر شده است. در این بخش بیش از هر چیز افسر شاهی (بشکل دوبال که از روبرو تصویر شده) ونیز حالت شاه جلب نظر می کند که درست شبیه حالت بهرام دوم در تصویر نقش بهرام است. پوشاك شاه نیز جالب دقت است (پوشاك شاه فاقد نشانه‌های شاهی است که درهمۀ تصویرهای او از آغاز سدۀ چهارم میلادی دیده شده است) [۱۷، ۴۳].[۱۸] نقش بیشاپور به‌پیش از روزگار شاپور دوم تعلق دارد. تصویر پیش از روزگاری که برخی از شخصیتها نشانه‌هائی ازحیوان-

---

۱۶-(ر. ك. [۱۲۷. ۹۶؛ ۱۰۳، ۳۴-۳۵) Genethliaca Maximini, P17; Carus, 8,§ 1 وو پیسك می‌نویسد به‌سال ۲۸۳ شاهنشاه بهرام دوم گرفتار سرکوبی «آشوبهای داخلی» بود. مامرتین دربارۀ رویدادهای سال ۲۹۱ میلادی نوشته که: «کمی پیش از این» اورمیز (هرمزد) برادر شاه به‌شورش برخاست وسکستان وگیلان وکوشان از او هواخواهی می‌نمود.

۱۷- KSM 35: Wkrn NYŠH pyt' k MN hwls' n ' wrwny Y' TwNt ' pm NYŠ H MN ZK 'gl , y... HZY T N W Z K g' sy ...; 34: 'LH šn KN gwpty 'YK PWRŠ ' štrdry HZYTN sp...d ' n WMDM SWSY ' gr'y . .

۱۸- نخستین نشانه‌های شاهی از اینگونه که بر نگارنده معلوم شده در بشقابی است متعلق به موزۀ کلیولند ایالات‌متحدۀ امریکا که در آن تصویر هرمزد دوم (۳۰۲-۳۰۹ میلادی نقش‌شده‌است). این تصویر توسط D.Shepherd انتشار یافته است [۱۴۲]. اززمان شاپور دوم نشانه‌های شاهی برپوشاك به‌یکی ازنشانه‌های حتمی شاهنشاه بدل گشت.

های گوناگون بر کلاه خود نصب می کردند، پدید آمده است [81; 56, VB].

مجموعهٔ این نقش همانند نقش «پیروزی کوچک» شاپور یکم (شمارهٔ ۹) است: در این دو نقش صحنهٔ تصویرها به ردیفهائی بخش گشته است، در ردیف بالا از چپ بزرگان و درباریان بهرام تصویر شده اند، زیر آن گارد شاهی دیده می‌شود. در ردیفهای بالا وپائین، سمت راست سپاهیان شاهنشاه تصویر شده‌اند که سرهای بریدهٔ دشمنان وغنائم‌جنگی واسیران‌را آورده‌اند (دستهای اسیران‌از پشت بسته شده‌است). بی گمان تصویرهای سمت راست نقش، نمودار پیروزی درجنگ نیست، بلکه نشانهٔ سرکوب شورشیان است (برای کسب اطمینان‌کافی است تصویر های سمت راست مجموعهٔ نقشهای شاپور یکم با این نقش مقایسه شود). علاوه بر این بر یکی از سرهای بریده‌ای که در دست یکی از سپاهیان ایرانی است کلاهی دیده می‌شود که متعلق به‌شهردار (شاه) ساسانی است.

نقش پیروزی بهرام دوم در بیشاپور باید متعلق به‌اوایل‌شاهی او باشد، زیرا در آن تصویر جانشین شاهنشاه دیده نمی‌شود. تاریخ این نقش نمودار تاریخ شورش هرمزد است که در نوشته‌ها آمده و آن اوایل دههٔ نهم سدهٔ سوم میلادی است. کتیبهٔ شاهنشاه نرسی در پایکولی شمارهٔ جالبی از دشمنان بهرام دوم داده است. کوششهای و. ب. هنینگ و ر. ن. فرای [۹۳؛ ۷۴] دراحیای آخرین سطر های این‌کتیبه خطای بزرگ ا. هرتسفلد را در تفسیر و نتیجه گیریهای او معلوم و روشن ساخت. در نوشته هیچ کلمه‌ای در بارهٔ «شهر بهای سکائی» که گویا نرسی را برتخت شاهی ایران نشاندند نیامده است. شاهان و خواتوهای استانهای غربی و شمال غربی کشور[19] هواخواه نرسی بودند، ذکر این نکته نیز ضرور است که

---

۱۹ - (خاقان‌آك - آکاتارافا ودیگران) و نیز چنانکه ا. هرتسفلد حدس‌زده نام «شاه خوارزم» و امپراطور روم نیز در کتیبهٔ شاهنشاه نرسی در پایکولی آمده است (ر.ك به: Paikuli, vol I). این وضع سبب شد که برخی از مورخان چنین پندارند که خوارزم جزء دولت ساسانیان بوده است (بعنوان نمونه، ر.ك. به: «تاریخ‌خلق تاجیك»، جلد ۱، مسکو، ۱۹۶۵). ر.ن. فرای‌که توانست←

شهرهای غربی از نوع هلنیستی نیز از نرسی طرفداری می کردند. «گروه نرسی» که ازچنین مجموعه‌ای ترکیب یافته بود بسیار جلب نظر می کند. برای همهٔ کسانی که پشتیبان نرسی بودند وجود «شاهی» نیرومندی ضرور می نمود.

گمان می‌رود بحران داخلی شدید درایران سبب عدم موفقیت درغرب شده باشد. سال۲۸۲ میلادی امپراطور «کار»* که بتقریب با هیچگونه مقاومتی بر سر راه خود مواجه نگشته بود تا پایتخت ایران پیش‌رفت و درمسیر خویش شهرهای بسیاری را نهب وغارت‌کرد. استانهای میانرودان باز ازدست ایران خارج شد. تنها مرگ ناگهانی امپراطور (در برخی مآخذ چنین آمده است که «کار» هنگامیکه کنار اروند رود در خیمهٔ خود بود از ضربت صاعقه در گذشت) وآغاز مبارزه به خاطر تخت و تاج روم، پیشرفت لژیونهای رومی را متوقف ساخت.

نرسی «بزرگ ارمنستان شاه» دراین روزهای دشوار به‌تدارک جهت دردست گرفتن شاهی پرداخت. عده‌ای از بزرگان و درباریان هواخواه نرسی بودند

→ آخرین سطرهای کتیبهٔ شاهنشاه نرسی را در پایکولی احیا کند سبب شد که ما نظر بالا را مردود بدانیم. این بخش از کتیبهٔ نرسی بزبان فارسی‌میانه چنین است:

45) ’spndy W hrzm’n MAK’...ZY kwš... W šydy ZY hrwn’k šyk’n W p’kZY myhm’n W byrw’n ZY spndwrt’n W p’rd’n MLK’ wr’č gwrty MLK’... ’phl... gndpryk MLK’ W mkwr’n MLK’ W... MLK’ W tyrd’t MLK’... W ’mrwlhmyčyn MLK’ W ’mrv ’pgrn MLK’ W mškyt’n MLK’... W ’byr’n MLK’ W syn... (46) ‚Zy dhydk’n nhwpty wrzm’n... nbyt štrp dwnb’ wntš’... dwdy ZY šhwlč’n MR‚HY... hwrzm’nZY syk’n MR’HY W... mwšh’n MR’HY W nrshy... ZY’ntywhčyn MR’HY... MR‚HY W m’lwhy ’st,bw’n.

چنانکه ازاین فهرست دیده می‌شود (دربارهٔ مقایسهٔ نام‌استانها وشاهی (ر.ك: به‌اثر نامبرده تألیف ر.ن. فرای)، درکتیبهٔ پایکولی‌نامی‌از «شاه خوارزم» نیامده‌است [بجای‌آن‌خوارزمان شاه‌وخوارزمان فرمانرواSYK’n(ماهلونیا-استانی درناحیهٔ دریاچهٔ وان)آمده‌است]. شاهان وفرمانروایان هواخواه نرسی عبارت بودند از : شاهان سپندورتانا و پاردانا (ماد) لخمیان، استان (بگاران (میانرودان)، مکران ونیز نهاپت (معنای‌این عنوان روشن نیست)، دیهگان، شهرب دماوند، خواتو سهورزانا(؟)، سیکانا (ماهلونیا)، زوراد (حدود دریاچهٔ وان) بورسیپا، انتیوخیا (انطاکیه)، لاشوما وغیره.

* - Kar



تصویرشماره ۱۸ ـ صحنهٔ پیکار هرمزد دوم . نقش‌رستم

(نام همهٔ آنها در کتیبهٔ پایکولی آمده است). چند تن از شاهزادگان ساسانی، از جمله نرسی فرزند ساسان[۲۰]، ارگبد شاپور، بیدخش پاپك[۲۱]، هزاربد (رئیس گارد

۲۰ـ کتیبهٔ شاهنشاه نرسی درپایکولی، متن فارسی میانه، Ver؛ سطر V: -nrshy [z]BRBYT' ZYs [Snk'n] .

۲۱ـ در کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت نام پدر ونیای او آمده که در روزگار اردشیر وشاپور عنوان بیدخش (متن پارسی، سطر ۲۴). دربارهٔ نوشتهٔ این بیدخش که همراه با تصویرش در جام نقره‌ای او حك شده ر ك، به،[۱۷، ۶۳].

شاهی؟) اردشیر[۲۲]، اردشیرسورن[۲۳]، اسپهبد رشن، هرمزد ورازوه‌دیگرشاهزادگان و بزرگان و آزادان (خرده مالکان ـ نگارنده) و کدك خدایان* (رؤسای اجماع ـ نگارنده) و پارسیان و پارتیان[۲۴] از زمرهٔ هواخواهان نرسی بودند. با اینکه گروه بندی نامبرده نیرومند بود، با اینهمه جرأت دست بکار شدن را نداشت.

ارتش هواخواه نرسی و سرنوشت آن وابسته به وجود شاهنشاهی نیرومند در رأس کشور بود. درضمن آنزمان شاه ارمنستان در واقع «فرمانده کل» نیروهای نظامی ایران‌بود. نرسی ضمن پیکار خود بخاطر تخت وتاج پشتیبانی استان‌های غربی کشورراکه هم مرز با متصرفه های روم بودند مورد نظـر داشت، زیرا تنها حکومت مرکزی نیرومندی می‌توانست این استانهارا از هجوم لشکریان‌روم مصون دارد. نرسی درپیکارخود بخاطر تاج و تخت به‌همدردی و تا سرحد امکان به‌پشتیبانی شهرها و دولتهای میانرودان از جمله؛ الـرها، بورسیپا ویا انطاکیـه امیدوار بود، زیرا این دولتها میان دو آتش قرارداشتند وهمواره ممکن بود به‌امید بدست آوردن حسن نظر ایران و بدل کـردن یکی از دشمنان به‌متحد خویش، بیاری ایران شتابند. نرسی ازاین پشتیبانی برخوردار گشت. ازجمله هواخواهان نـرسی نام «شاهان» و فرمانروایان هروانیکا (استان نیمه وابسته‌ای نزدیك حیره در میانرودان)، پاردانا (در سرزمینهای ماد)، «استان ابگاران» (نزدیك‌الرها)، بورسیپا، انتیوخیا (انطاکیه) شیخ (در نوشتهٔ نرسی ـ «شاه») قبایل لخمی و غیره آمده است[۲۵].

۲۲ـ در دربار اردشیر یکم وشاپور یکم از پدر او پاپك با همین عنوان یاد شده است؛ کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت، متن پارتی، سطر ۲۴.

۲۳ـ در دربار شاپوریکم‌نیز ازاین عنوان‌یادشده‌است؛کتیبهٔ‌شاپور درکعبهٔ‌زرتشت،متن‌پارتی،سطر۲۵.

۲۴ـ کتیبهٔ شاهنشاه نرسی در پایکولی، فارسی‌میانه، سطر۱۶، سطر۸، والخ.

۲۵ـ کتیبهٔ نرسی در پایکولی، فارسی میانه، سطر ۴۴-۴۷. دربارهٔ مرمت و تفسیر براین نوشته ر.ك: به: [۷۴].

* ـ کدك خدا وکدك خواتو که نگارنده کتاب آورده همان است که ما کدخدا می‌نامیم ـ مترجم

بدین روال پیکار نرسی بخاطر تاج‌وتخت ایران، درواقع پیکار باتئوکراسی ومبارزه بخاطرحفظ حاکمیت دردست شاه بود.

نرسی هنوز بهنگامی که بهرام دوم زنده بود به‌تدارك جهت تغییر حکومت پرداخت. برای تبلیغ اندیشهٔ مشروع وقانونی جلوه‌دادن مسئلهٔ جانشینی شاهنشاه در آغاز یك سری سکهٔ طلا بدستور وی رایج گشت. فرمان ضرب دینارهای طلا، تنها ویژهٔ شاهنشاه بود وتا آن‌روزگار کسی به‌این‌حق شاهنشاه تجاوز نکرد. نرسی نخستین کسی بود که از این‌قاعده سر باز زد. او بهنگامی که فرمانروای‌ارمنستان بود دو نوع سکه طلا انتشار داد. بر رویه نخستین سکهٔ رایج او تصویر نرسی و همسرش ضرب شده است. هدف ضرب این سکه‌ها نظیر انگیزه های بهرام دوم در ضرب «تصویرهای خانوادگی» بر سکه‌های نقره و طلا بود[۲۶]. نرسی فرمان داد دومین سکه‌های اورا با نشانها وعلامتهای شاهنشاه تصویر کنند[۲۷]. ضرب اینگونه سکه‌ها دعوت مستقیم به‌ستیز بود. مبارزهٔ علنی بخاطر بدست آوردن سریر شاهی آغاز شد.

همهٔ این رویدادها مربوط به‌سال ۲۹۴ میلادی است که بهرام دوم زندگی را بدرود گفته بود. کرتیر، و هونم، دودمان کارن (قارن) و شهربهای استانهای شاهی سریر شاهی را به‌فرزند او بهرام واگذار کردند. بهرام بهنگام زندگی پدرش بهرام دوم به‌شاهی سکستان منصوب شده بود (پس از سال ۲۸۳ میلادی). نظر موبدان موبد باز هم «بر نظر دیگران برتری یافت». شاهنشاه جوان باشکوه تمام بر تخت شاهی نشست[۲۸] و هواخواهان او در انتظار دریافت زمین و هدایای

۲۶- دوسکه ازاینگونه که برنگارنده روشن است از مجموعه سکه‌های «زوبف» بدست آمده است. یکی از این سکه‌ها اکنون در موزهٔ دولتی تاریخ ودیگری درموزهٔ دولتی ارمیتاژ نگهداری می‌شود (ر.ك: به‌بخش هفتم).

۲۷- این سکه توسط دمورگان انتشار یافت. نگارنده دو نوع از این سکه‌ها را می‌شناسد (ر.ك: به‌بخش هفتم).

۲۸- کتیبهٔ نرسی درپایکولی، فارسی میانه، سطر ۴: ... LRYŠH, sk'nMLK'dydymy...

تازه برای خود و پرستشگاهها بودند. در این اوضاع و احوال نرسی تصمیم به شورش علنی گرفت. در کتیبهٔ پایکولی که نرسی آنرا بافتخار پیروزی خویش پدید آورد و باتصویر خویش مزین کرد از رویدادهای مذکور بزبانهای پارتی وفارسی یاد شده است. همهٔ سطرهای این کتیبه اکنون قابل مرمت نیست و بدین جهت بسیاری از جزئیات رویداد های ایران در آن روزگار برای همیشه مجهول مانده است. ولی مضمون عمدهٔ کتیبه مفهوم است:

«(۱) [این یاد بود پدید آمده است از بغ مزداپرست، خدایگان نرسی] شاهنشاه ایران وانیران که چهر ازایزدان‌دارد [فرزند بغ مزداپرست، خدایگان شاپور]، شاهنشاه ایران وانیران [که چهر ازایزدان دارد، نواده اردشیر] شاهان شاه. این یادبود [بفرمان] نرسی، شاهان شاه، بناشد. (۲) ...؛ من شاه ارمنستان بودم... و وهونم (trws' n ?) (؟) خود سوگند خویش شکست و [اسیر] اهریمن و دیوان شد [وهمهٔ راهها‌را؟] بست و بدین روال نه برابر ما راهی بود و نه... (۳) برابر شاهزادگان... و بزرگان و آزادان وپارسیان وپارتیان».

سپس در کتیبه چنین آمده که پس‌از مرگ بهرام دوم فرزند او بهرام که نرسی همه‌جا اورا «سکانشاه» می‌نامد، افسرشاهنشاهی ایران‌را برسر نهاد وخواست برتخت نیاگان بنشیند. هواخواهان او پایتخت ایران را بتصرف آوردند.

«آنگاه [شاهزادگان و بزرگان و آزا] دان و پارسیان وپار [تیان] ... گرد آمدند» و برآن شدند که غاصب‌را با سلاح پاسخ گویند (در کتیبه ازانتصاب بزرگ ارتشتاران سخن رفته‌است). «(۷) شاپور، ارگبد ونرسی، شاهزاده، فرزند سا[سان]، و پاپك، بیدخش واردشیر. هز [اربد و اردشیر] سورن و اسپهبدرشن، و ... (۸) دیگر شاهزادگان و بزرگان و کدك خدایان و آزادان و پارسیان و پارتیانی که دردزبارما... برتر ونیرومندتر شدند واز پشتیبانی ایزدان برخوردار گشتند وسفیر (۹)... فرستادند [از] ... و ارگبد و بزرگان و آزادان. و سفیر

آمد تا [بگوید]: که شاهنشاه مهربان از ارمنستان عازم ایرانشهر است تا افتخار کشور و سریر خویش و شهریاری ای که از سوی نیاگان و ایـزدان [بدو اعطا شده] باز گیرد!.. (۱۰) و ما وقتی که این پیام را دیدیم، آنگاه بنام اهورامزدا وهمهٔ ایزدان و الههٔ اناهیتا روانهٔ ایرانشهر شدیم».

سپس نرسی ازاین نکته یاد کرد که بسیاری ازفرمانروایانی «که هواخواه نرسی‌بودند» ونیز عده‌ای دیگر شهریاری اورا پذیره شدند» (۱۵-۱۶) و دراین مکان ما این بنای یاد بود را پدیدآوردیم. سپس شاپور ارگبد [و شاهزاده پیروز وشاهزاده نرسی وشاهزاده نرسی‌فرزند ساسان، وپاپك، بیدخش و ارد [شیر هزار بد] و اردشیر] سورن وهرمزد [وراز...] و اسپهبد رشن واردشیر، [شهرب] تهم شاپور و [... سرخزانه‌دار کشور و زودکرت، مهردار] و همهٔ شاهزادگان، [و بزرگان و آزادان و کدك خدایان] وشهربها و آمارگرها [وپارسیان وپارتیان] در «حیان»* گرد آمدند DKTZ' واینجا[۲۹] این یادبود برپا شد... (تصویر شمارهٔ ۱۷)... هنگامی که شنیدند (دشمنان نرسی - نگارنده) که ما از ارمنستان بسوی ایرانشهر روان شدیم، [هنگامی که] [آنها ازاین واقعه] آگاه شدند،وهونم خود» نامه‌ای به آذر فرنبغ شاه میشان نوشت و اورا بسوی خـود متمایل کرد و نیز «سکانشاه را از این کار آگاه کـرد». ولی نرسی بنوبهٔ خود پیامی بـه‌شاه میشان فرستاد و اورا آگاهی داد که «(۱۸) شاه ارمنستان بهمراه ارگبد و شاهزادگان و بزرگان به‌کاخ خویش می‌رود».

چنین بنظر می‌رسد که پشتیبانی شاه میشان‌اهمیت فراوان داشته است. سپاه نرسی بسوی تیسفون تاخت وفرماندار وهونم نیروی‌کافی‌برای جلوگیری‌از نفوذ سپاه نـرسی در اختیار نداشت. بهر تقدیر او بار دوم پیامی به‌شاه میشان فرستاد و

۲۹- دربارهٔ نام مکانها ر.ك به: [۹۳].

* - Hayan

ازاو کمک فوری خواست. چنین بنظر می‌رسد که بهرام سوم با «اسبان وسپاهیان» خویش شتابان از سکستان عازم پایتخت شد ولی نتوانست خودرا بموقع به آنجا برساند.

سپاه نرسی اسورستان را بتصرف آورد و از آنجا تا پایتخت چند روز بیش راه نبود. نرسی پیامی فرستاد تا بزرگان، شاهنشاهی اورا برسمیت بشناسند. او به همهٔ «بزرگان وسپس به کدک خواتوها» پیشنهاد کرد تا به اردوگاه او حاضر شوند و به وهونم نیز تکلیف کرد تا دست از جدال بردارد، ولی «خواتواندیکان، وهونم وسکستان شاه... که دشمن او بودند به اسورستان نرفتند».

گمان می‌رود بخاطر تصرف پایتخت ایران، جنگی در نگرفته باشد. نرسی همینکه به کاخ رسید خودرا شاهنشاه خواند وبزرگان هواخواه اوسوگند وفاداری یاد کردند. بیدرنگ سپاهی جهت سرکوبی به میشان فرستاده شد و (۲۶) «ما تاج ازسر [شاه میشان] برگرفتیم واورا ازتخت شاهی وشهریاری برکنارکردیم». پس از اندکی سپاه وهونم درهم شکست و خود او اسیر شد. ویرا دست بسته به پایتخت آوردند.

از کتیبه‌ای که آسیب فراوان دیده معلوم نشد که برسر بهرام سوم چه آمد («واما سکانشاه هنگامی که دانست وهونم دستگیرشده و به بند اندر آمده...» پس از این جمله افتادگی بزرگی هست وازاین پس دیگر نامی از شاه سکستان نیامده‌است).

بهرام سوم در واقع بر ایران پادشاهی نکرد. او حتی فرصت نیافت سکهٔ ویژهٔ تاجگذاری خودرا رایج سازد[۳۰]

۳۰- چنانکه ر. فاسمر نشان داده [۱۵۲]، درآغاز شاهنشاهی بهرام سوم سکه‌هائی از سوی نرسی انتشار یافت (ر.ك به، [۳۲]). این نظر ر. فاسمر ازجانب ر.گوبل نیز تکرار شده‌است [۱۰۶- ۱۰۵ ،۷۵،۸۳]. بر رویهٔ چند سکه که درموزهٔ دولتی ارمیتاژ و موزهٔ دولتی تاریخ در مسکو وموزهٔ بریتانیا نگهداری می‌شود نوشته شده mzdysn bgy nryshy، وبدین روال شاهنشاهی که با افسر شهریاری شیار (Cannele) دار، شبیه تصویر نقش رستم مجسم شده (VB,pl. 3o. b)، شاهنشاه نرسی‌است. شاید بهرام سوم فرصت یافت سری کوچکی از سکه‌های خود را با افسرشهریاری دارای (Cannele) منتشر کند.

نرسی از پایتخت ایران پیامهائی به «کسان صاحب نفوذ در ایرانشهر» فرستاد و خاطر نشان نمود که وی «از سر لطف و عنایت شهریاری ایرانشهر را را پذیرفته است».

در دنبالهٔ متن کتیبه (که سطرهای این بخش آن افتادگی بسیار دارد) از شجره و نسب نرسی یاد شده است. نرسی یادآور شد که تخت شاهی ایران ازسوی پدرش شاپور یکم به‌او واگذار گردید: «(۳۱ - ۳۲) شاپور ... وصیت کرد که او (نرسی) شهریار ایرانشهر باشد، زیرا به‌او از سوی ایزدان ... و در ایرانشهر... خشنود و گرامی در اداره وفرمان یافته بود، وپس از شاپور شاهان شاه که ازهمه نیکوتر و دادگرتر و کوشاتر». پس از آن «برنامهٔ ادارهٔ ایرانشهر» در کتیبه آمده است. شاهنشاه وعده داد که به‌کار سربلندی وشکوفندگی ایران توجه داشته باشد، بدانگونه که» (۴۲) نیای ما شاهنشاه اردشیر داشت، و [او] بنام ایزدان همهٔ کشوررا قرین افتخار کرد و [هنوز] دگر کس چون او نبوده است».

ارگبد «وشهرداران و شاهزادگان و بزرگان و آزادان چنین پیامها و پاسخها مارا فرستادند... (۴۴) که باشد تا روز بازخواست، کشور در زیر فرمان [شما] باشد و ازشکوه و بزرگی شما، [این] کشور نیز قرین خرسندی شود... (۴۵) و همهٔ شاهزادگان [و بزرگان وآزادان] از سراسر استانهای ایرانشهر نزد ما... [آمدند]، وهمهٔ استانها به‌شهریاری ما... وفادار [ماندند]».

پس از این سطر، نرسی ازهواخواهان خویش نام برده‌است. چنانکه پیشتر یاد شد بطور عمده، استانهای غربی و شمال غربی و شهرهای غربی خود مختار پشتیبان او بودند.

کتیبه با این سطرها پایان می‌یابد: «... ودیگر شهرداران... آنها بزیر فرمان ما درآمدند و سراسر کشور را در راهی نو قرار دادیم، و از آنها (از فرمانروایانی که نامشان در کتیبه آمده - نگارنده) برخی... خود به‌دربار ما

آمدند و برخی دیگر - فرستادگانی گسیل داشتند».

نرسی «بنام اهورامزدا وهمهٔ ایزدان والههٔ اناهیتا» برتخت شاهی ایرانشهر نشست. پرستشگاه دودمان که از سوی «غاصبان» به کرتیر داده شده بود، از نو به‌شاهنشاه بازگشت. در تصویر ویژهٔ تاجگذاری نرسی در نقش رستم، مظهر قدرت شاهی نه از سوی اهورامزدا، بلکه از سوی اناهیتا به‌او واگذار شده است. این کاری بود حساب شده: چه در نقش و چه در کتیبه. شکوه مجدد، خط مشی قانونی دودمان اعلام شد. در نقش و کتیبه اعلام شد که نفوذ غیر قابل تقسیم «موبد اهورا- مزدا» درهمهٔ کارهای دولتی پایان یافته است. نرسی در کتیبهٔ خود اندیشهٔ جدید دولت‌را با تکیه به اردشیر بنیادگذار شاهنشاهی ساسانی اعلام داشت. او ازاردشیر چنین یاد کرده است که وی: «نیای ما بودوبنام ایزدان، سراسر کشور را [او] سرشار از افتخار کرد و [هنوز] دگر کس چون‌او نبوده است». نرسی اعلام‌کرد که همهٔقدرت وشهریاری وهمه‌کارهای دولتی ودینی از این‌پس در دست او تمرکز خواهد یافت.

این شیوه مراجعه و بازگشت به‌بنیادگذار دودمان بیسابقه نبود. پیش از نرسی نیز بارها از این شیوه برای مشروع جلوه دادن حاکمیت استفاده شد. بهرام یکم به‌همین شیوه توسل جست وفرمان داد تا درسکه و عنوان رسمی او، از «ایزدان اردشیر» یاد شود. بهرام دوم نیز از این شیوه استفاده کرد. او بر پشت سکه های خود همهٔ ایزدان بزرگ آئین زرتشتی را جای داد و پرستشگاه اناهیتا را بنام «آتشکدهٔ ناهید - اردشیر» از نو برپا کرد (- šthly ʼtwry ZY ,nhyt؛ ʼrthštr این آتشکده به موبد کرتیر سپارده شده بود). کرتیر نیز به‌همین شیوه توسل جست و در آغاز فعالیت خویش در عهد اردشیر درکتیبهٔ خود در نقش رستم چنین آورد: «این است کرتیر موبد ایزدان و شاهنشاه اردشیر و شاهنشاه شاپور، الخ» - ʼNH krtir mgwpt yzdʼn W ʼrthštr MLKʼn MLKʼ W šhpwhry

MLK'n MLK') پس از نرسی موبدان ساسانی از جمله مؤلفان «نامهٔ توسر» که «هیربدان هیربد» روزگار اردشیر و معروف به‌تنسر بوده و نیز شاپور دوم از این شیوه استفاده کردند. شاپور دوم فرمان داد تا برپشت یکی ازسکه‌های اوهدایائی را که بر سکه های اردشیر ضرب می‌شد تصویر کنند.

هنوز در آنروزگار شاهنشاهان ساسانی در صدد جستجوی نیاگان مشهور خود، شاهان باستانی «کیان» برنیامده بودند. در آنروزگار حیثیت و اعتبار نخستین شاهنشاه ساسانی کافی بنظر می‌رسید.



تصویر شمارهٔ ۱۹ - نقش تاجگذاری اردشیر دوم. طاق بستان. اقتباس از تصویر کرپورتر

از آخرین روزهای زندگی کرتیر آگهی در دست نیست. نمی‌دانیم بهنگامی که نرسی شهریاری را در دست گرفت این رجل مشهور سالخوردهٔ مذهبی آخرین

روزهای زندگی را چگونه بسر آورد (گمان می‌رود هنگامی که نرسی بر اریکه شاهی نشست کرتیر حدود هشتاد سال داشت). راست است که در کتیبهٔ نرسی از کرتیر یادشده[۳۱]، ولی مضمون این بخش‌را نمی‌توان فهمید. درچهار کتیبهٔ «موبد اهورا مزدا» از کوششهای کرتیر در راه دین یاد شده است. این کتیبه‌ها تا کنون برجاست، ولی در روزگار ساسانیان نام این شخص از گزارشهای رسمی و کتاب‌های دینی زدوده شد.

بهنگام تاجگذاری رسمی نرسی، عمرو بن عدی «شاه استان ابگاران» که یکی ازهواخواهان جدی‌او بود، شخصی ازشاگردان مانی ورئیس اجماع مانویان را به پیشگاه شاهنشاه معرفی کرد. همه چیز درست همانند پنجاه سال پیش، یعنی روزگاری بود که مانی در روز تاجگذاری به‌پیشگاه شاپور یکم معرفی شده بود.

اینها همه نمودار آنستکه نرسی پس از انهدام «غاصبان» نفوذ موبدان موبد را نیز در کارهای دولتی از میان برد. شاهنشاه از نو به‌مانویان روی آورد. ولی دیگر اجماع مانویان‌آن نیرو وشهرتی را که در روزگار شاپور یکم بدست‌آورده بود، نداشت. در روزگار شاپور یکم مانویان را تکیه‌گاه تاج و تخت شاهی می‌شماردند.

خود شاپور یکم نیز مدتی دراز به‌مانی دل نبست. پیشتر دراین باره نوشتیم که‌ویژگیهای آموزشهای مانی - بدبینی، ترک‌دنیا وپرهیزگاری وجداسری‌شدید پیروان او، نمی‌توانست موجباتی جهت تبدیل آئین مانی به‌آئین «رسمی» ساسانی فراهم آورد. در ایران، آئین‌زرتشت نفوذ فراوان داشت وهمهٔ شاهنشاهان ساسانی از جمله نرسی «مزداپرست» به‌آئین‌زرتشت وفادار بودند. از میان برداشتن‌کرتیر و کوشش درراه محو نام وخاطرهٔ او ممکن‌بود، ولی ازمیان بردن نتایج اصلاحات

۳۱- تنها در متن پارتی، سطر۱۵ چنین نوشته شده است: W krtyr 'whrmzd mgw [pt]؛ این بخش نوشته را مشکل بتوان بابخش حاوی متن فارسی‌میانه مقایسه کرد، زیرا بارها ناهمانندی میان دومتن کتیبه دیده شده است (ر.ك: به سطر۵، ۷، ۹ والخ).

او میسر نبود. می‌توان چنین پنداشت که هدف نرسی ازدلجوئی مانویان، جستجوی هواخواه در اعماق پشت جبههٔ امپراطوری روم بوده است، زیرا نیروی آموزش‌های مانی هنوز بسیار بزرگ بود و درهرجا که اجماع مانویان برپا بود هزاران تن از «نیوشکان» گرد آنرا فرا می گرفتند. ولی هدف نرسی تنها این نبود. نرسی با پذیرفتن «ایناى»* به‌دربار و دادن اجازه تبلیغ آموزشهای مانی در ایـرانشهر نفوذ موبدان زرتشتی را متزلزل ساخت و دست کم خطر نفوذ تئوکـراسی را در سیاست دولت از میان برد.

بزرگانی که هواخواه بهرام‌دوم بودند مجازات شدند. درکتیبهٔ نرسی‌چنین یاد شده است که آذر فرنبغ شاه میشان بر کنار گشت. ازآن تاریخ ببعد درمآخذ روزگار ساسانی هیچ نامی از «خواتوهای اندیکان» که یکی از دودمانهای دیرین ایران بود نیامده است. از دودمان کارن (قارن) که یکی از قدیمی‌ترین ومشهور ترین دودمانهای کشور بود نیز ازاین پس نامی برده نشده است.

دربارهٔ سرنوشت این دودمان هیچگونه آگهی دردست نیست. پیش از نرسی نام سران این دودمان درفهرست دودمانهای بزرگ کشور مقام یکم‌را داشت وپس از نام شاهنشاه واعضای خاندان او می آمد، ولی در کتیبه نرسی هیچ نامی ازآنان نیامده‌است و تنها، گاهـی خبرهای جسته گـریخته در نوشته‌های مـوسی خورنی تاریخ‌نگار ارمنی و نیز برخی نقشهای ساسانی، تا اندازه‌ای موجب روشن ساختن سرنوشت دودمان کارن (قارن) می‌شود.

موسی خورنی می‌نویسد که این دودمان. شاهنشاهی اردشیر را بر ایـران نپذیرفت: «خسرو (شاه ارمنستان) بهنگامی که در اسورستان بود از مرگ اردوان باخبر شد وشنید که همهٔ سپاهیان وشهربهای ایران و حتی دودمان پارتی او و نیز پهلویان (در کتاب، پهلوونـی** آمـده است - مترجـم) جـز دودمـان کارن

Innay -* Pahlavuni -**

(قارن) یکی شده اند [۲۳، LXXI ،II]. ولی در اینجـا سخن از روزگار اردشیر یکم نیست، زیـرا در همینجا از فیلیپ عـرب امپراطور روم یادشده است. موسی خورنی می‌نویسد؛ دودمان قارن از سوی اردشیر یکم بسختی سر کوب ومنهدم شد [۲۳، LXXII ،II]. ولی در این مورد نام اردشیر یکم نابجا یاد شده است، زیـرا بنا بر کتیبه‌های اوایل ساسانی چه در روزگار اردشیر وشاپور وچه در دربار بهرام یکم دودمان کارن (قارن) جایگاه والائی داشت[۳۲]. بدین روال موسی خورنی که از انهدام دودمان قارن در روزگار نخستین شاهنشاهان ساسانی آگهی داده دچار گمراهی شده و نام شاهنشاهان وتاریخ آنرا نادرست یاد کرده است. تنها مأخذی که با مراجعه به‌آن می‌توان دریافت که انهدام دودمان عصیانگر براستی پس از دورانی که نرسی تخت ایرانشهر را از چنگ غاصبان بیرون کشید صورت گرفته، همان تصویری است که بر صخره‌های نقش رستم نقر شده است (شمارهٔ ۲۱)[۳۳]. در این تصویر پیکار هرمزد فرزند نرسی با سواری سنگین اسلحه که کلاه خود رومی برسر نهاده و نشان او نشان دودمان کارن (قارن) است دیده می‌شود. سوار متعلق به‌دودمان قارن بحالت مرگ، درحال فرو افتادن از اسب است و نیزهٔ هرمـز تا عمق بدن او فرو رفته است.

نرسی پس‌از انهدام و یابر کناری سران دودمان کارن (قارن) و«خواتوهای اندیکان» و فرماندار وهونم و آذر فرنبغ شاه میشان، و دیگر بزرگان، نفوذ آن دسته از بزرگانی را که فرمانروای بلامنازع کشور بودند، دست کم در دربارشاهی متزلزل کرد. چنین بود نتیجهٔ اصلی کودتای نرسی و«پیکار بخاطرشهرباری بااقتدار».

۳۲ـ ذکر این نکته ضرور است که در «تاریخ ارمنستان» نوشتهٔ موسی‌خورنی، پادشاهی اردشیر یکم بخش بس درازی را در برمی‌گیرد. در کتاب دوم، فصل LXXI و LXXVI از جنگهای اردشیر با فیلیپ عرب امپراطور روم (سالهای ۲۴۳-۲۴۹ میلادی) وتاسیت (۲۷۵-۲۷۶ میلادی) وفلورین (۲۷۶ میلادی) وپروبیوس (۲۷۷-۲۸۲ میلادی) سخن رفته است.

۳۳ـ ر.ك به: VB ,29C وهمچنین به «Artibus Asine» ۱۹۵۰، ص۸۶.

کششهای مداوم تجزیه طلبی و جداسری که به‌سبب خصیصهٔ دوگانه سازمان داخلی و مالکیت ارضی در ایران («اقطاع» شاهی و «شهرهای» نیمه وابسته) پدید آمده بود، بیشتر در روزگار بهرام دوم نمودار شد. درآنروزگار بزرگانی که مالك‌زمینهای ایران بودند بیم آن داشتند که اراضی خودرا ازدست بدهند: دودمان محلی فرمانروایان سکستان وشاهان سرزمین باستانی مرو و ابرشهر و کرمان در برابر دیدگان سورنها، قارنها و ورازها منقرض شدند.

در عهد بهرام دوم جریان دیگری نیز که نتیجهٔ خصیصهٔ دوگانه حاکمیت («تاج وتخت‌وآتشکده» شهریاری ودین) بود با شدت تمام خودنمائی کرد. نیروی مانی دربرابر دیدگان کرتیر درخشیدن گرفت. زیرا آن‌روزگار در ایران آئین زرتشت گونه به‌گونه تفسیر و تأویل می‌شد و هریك از گردانندگان جریانهای نامبرده می کوشیدند تا در دربار شاهی موقعیت حاکم بدست آورند. در آغاز پادشاهی بهرام دوم حاکمیت اشراف و بزرگان وحاکمیت مذهبی ازیکدیگرجدا بودند، ولی رفته‌رفته رؤسای مذهبی درسیاست دولت نفوذ فراوانی یافتند. «تجدید سازمان» سیاسی این دو جریان را بطور موقت متوقف ساخت ولی از میان نبرد[۳۴].

۳۴- برای آگاهی بیشتر به سیاست خارجی وداخلی ساسانیان در سده‌های سوم و چهارم میلادی ر.ك: به[16a].

بخش ششم

شاپور دوم واردشیر دوم. رویدادهای شرق

سدهٔ چهارم دوران هفتاد سالهٔ شاهنشاهی شاپور دوم (سالهای ۳۰۹–۳۷۹ میلادی) و فرمانروائی کوتاه مدت اردشیر دوم (۳۸۰–۳۸۲میلادی) و شاپور سوم (۳۸۳–۳۸۸میلادی) و بهرام چهارم (۳۸۹–۳۹۲میلادی) بود. این دوره در مآخذ همزمان بروشنی یاد شده است. ازکتابهای آن روزگار پیش از همه «تاریخ» آمین مارسلین (آمیانوس مارسلینیوس) راکه درجنگهای مرزهای غربی ایران شرکت داشته وکتاب «تاریخ» فاوست بوزنتی‌مورخ ارمنی را باید یاد نمود. رویدادهای ایران در سدهٔ چهارم میلادی، بویژه رویدادهای سیاسی آن در بسیاری ازآثار[1] پژوهندگان بطورمشروح مورد بررسی وپژوهش قرارگرفته وافزودن صحیفه‌های آن زائد بنظر می‌رسد. سیاست مذهبی شاپور دوم که تنها در خطوط اصلی روشن است، می‌تواند ضمن‌کار ترجمه وتفسیر بر «دینکرت» که یکرشته مسائل مستقل‌را عنوان کرده است مورد پژوهش و بررسی دقیق قرار گیرد. نام شاپور دوم و برخی از بزرگان روزگار او در بخشهای گوناگون «ماتاگدان هزار داتستان* » یاد شده و بدین روال بررسی همه جانبهٔ اقتصاد ایران در این روزگار تنها پس از پیدایش متن علمی این مأخذ مهم میسر خواهد بود.

ولی درتاریخ این دوره مسائلی وجود داردکه بطورکلی از نظر ایران‌حائز

۱ـ جهت آگهی بیشتر ر.ك: به‌کتاب م.م. دیاکونف [۹].

* ـ ماتیکان هزار داتستان. ـ مترجم.

اهمیت فراوان است و با وجود مآخذ فراوان هنوز بهیچوجه روشن نشده است. منظور نگارنده رویدادهای مرزهای شرقی ایران است،

دربارهٔ پیکارهای شاهنشاهان ساسانی در شرق نه‌تنها در نوشته‌های فارسی-تازی ، بلکه در نوشته‌های همزمان با آن روزگار (کتیبه‌های اوایل شاهنشاهی ساسانی. نوشته‌های آمین‌مارسلین وفاوست بوزنتی) و نوشته‌هائی که با آن‌دوره فاصلهٔ زیادی نداشته (مانند نوشته‌های اگیشه، موسی خورنی، سبئوس، پریسك وغیره) می‌توان نکته‌هائی یافت.

در نوشته‌های نامبرده از اقوام و کشورهائی که شاهان ساسانی با آنان به‌پیکار دست زدند سخن رفته است. این اقوام کوشانیان، هونها ، هفتالیان ، قیداریان ودیگرانند.

اطلاعات‌مربوط به‌این اقوام وسیاست ایران در شرق که در مآخذ نامبرده آمده بیشتر دارای جنبهٔ‌کلی است. گذشته ازآن تاکنون تاریخ دقیق رویدادها روشن نشده‌است. بدون پژوهش بیشتر نمی‌توان ارتباط مآخذ دارای ویژگی‌های گوناگون ورابطه میان نوشته‌ها وسکه‌ها (دردرجهٔ اول‌سکه‌های معروف‌به‌کوشانی -ساسانی راکه از سوی فرمانروایان ساسانی در کوشان رایج شده و نیز سکه‌های هونی، هفتالی وقیداری) را دریافت. گمان می‌رود عمده‌ترین مسئله، تعیین‌تاریخ دقیق رویدادها است. حل این مسئله از طریق مآخذ وسیع و گونه گون و پیش‌از همه سکه‌ها میسر است. در ضمن تعیین تاریخ دقیق ضرب گروه سکه‌های کوشانی-ساسانی آنها را به‌مآخذ تاریخی، از جمله مآخذ تاریخی در زمینهٔ تاریخ داخلی دولت ساسانی بدل می کند.

* * *

حدود سی سال پیش که بطورکلی آگاهی‌هائی از نوشته‌های فارسی-تازی و نیز سکه‌هائی در اختیار پژوهندگان قرار گرفت. آثار ا.هرتسفلد تحت عنوان

«پایکولی» و «سکه‌های کوشانی- ساسانی» انتشار یافت [۱۰۳:۱۰۵]. ا. هرتسفلد با اتکاء به‌اطلاعاتی که از برخی کتیبه‌های نقر شده برصخره‌ها بدست‌آورد(کتیبهٔ شاهنشاه نرسی در پایکولی، کتیبهٔ شاپور شاه سکستان بر درهای کاخ داریوش در تخت‌جمشید pers I و کتیبهٔ داوری بنام سلوک (؟) بر درهای کاخ داریوش در تخت- جمشید pers II)، و با اتکاء به‌نوشته‌های سکه‌های کوشانی- ساسانی و سکه‌های ساسانی ومقابلهٔ این اطلاعات با مآخذ متأخر چنین اظهار عقیده کرد که سکه‌های کوشانی- ساسانی را باید متعلق به‌سدهٔ سوم میلادی شمرد و فرمانروایانی را که سکه‌های نامبرده را انتشار دادند با شاهنشاهان ساسانی یکی دانست ورویدادها را براین پایه بررسی کرد. ا. هرتسفلد خاطرنشان ساخت که نوشته‌های متأخر فارسی- تازی بطورکلی حاوی مطالب موثق وتاریخ‌دقیق رویدادهای عمده درشرق کشور ودولت ساسانی است.

ا. هرتسفلد برمبنای نوشته‌های مذکور آغاز تسخیر سرزمینهای شرق از سوی ساسانیان را مربوط به‌روزگار اردشیر یکم، وسقوط کامل دولت بزرگ کوشان وضمیمه شدن این‌سرزمینها به‌شاهنشاهی ساسانی را مربوط به‌دوران پادشاهی‌شاپور یکم دانست. بنظر ا. هرتسفلد ضرب سکه‌های کوشانی- ساسانی ازاین دوره آغاز شد. در آنروزگار شرق از نظر شاهنشاهی ایران باندازه‌ای اهمیت داشت که عنوان فرمانروای ساسانی در این نواحی همانند عنوان شخص شاهنشاه بود (RBkwš'n MLK'n MLK' «شاهنشاه بزرگ کوشان»)، و جانشین شاهنشاه پیش از رسیدن به‌مقام شاهنشاهی ایران به‌فرمانروائی کوشان منصوب می‌شد.

بنا بنظر ا. هرتسفلد شاهنشاهان ایران؛ هرمزد اردشیر (بهنگام شاهنشاهی شاپور یکم- حدود سالهای ۲۵۶-۲۶۴ میلادی)، بهرام یکم (بهنگام شاهنشاهی هرمزد یکم- سالهای ۲۷۲-۲۷۳ میلادی)، بهرام دوم بهنگام شاهنشاهی بهرام‌یکم- سالهای ۲۷۳-۲۷۵ میلادی) عنوان «بزرگ کوشانشاه» داشتند وسکه‌های کوشانی-

ساسانی را رواج دادند [۱۰۳، ۳۱-۴۱].

درصحیفه‌های پیشین مطالبی ارائه شد مبنی بر اینکه آگاهی‌های بدست آمده از کتیبه‌ها نادرست بودن نظر پیشنهادی ا. هرتسفلد را تمام و کمال به‌ثبوت می‌رساند. جای تردید نیست که هرمزد اردشیر از سال ۲۵۶ تا سال ۲۷۳ میلادی «بزرگ ارمنستان شاه» و بهرام یکم تا سال ۲۶۲ میلادی فرمانروای گیلان وسپس تا سال ۲۷۳ میلادی فرمانروای کرمان، و بهرام دوم از سالهای ۲۷۰ تا ۲۷۶ میلادی شاه «سکستان، تورستان وهند» بودند.

هرمزد پسر عموی بهرام دوم که تا سال ۲۸۳ میلادی درشرق فرمانروا بود نیز همین عنوان را داشت. چنانکه از مآخذ برمی‌آید در این سال هرمزد علیه شاهنشاه به‌شورش برخاست. شورش سر کوب شد وعنوان «شاه‌سکستان» به بهرام فرزند بهرام دوم واگذار شد واو بطور رسمی بعنوان جانشین شاهنشاه معرفی گشت از اینکه در روزگار پادشاهی نرسی وهرمزد دوم در ایران چه کسانی برشرق فرمانروائی داشتند آگهی در دست نیست. سال ۳۱۲ میلادی هرمزد دوم فرزند بزرگتر شاپور با عنوان «شاه سکستان، تورستان وهند تا کرانه‌های دریا» فرمان-روای استانهای شرقی ایران بود (کتیبهٔ شاپور،شاه سکستان بر درهای کاخ‌داریوش در تخت‌جمشید pers I).

در هیچیك از مآخذ سدهٔ سوم وآغاز سدهٔ چهارم میلادی از عنوان «کوشا-نشاه» «بزرگ کوشانشاه» و «شاهنشاه بزرگ کوشان» که در سکه‌های کوشانی-ساسانی ضرب شده اثری دیده نشده است.

تنها یك عامل وجود دارد که سبب می‌شود انتشار سکه‌های نامبرده رامتعلق به‌دوران پس از پادشاهی هرمزد دوم ویا دقیق‌تر گفته شود متعلق به‌بعداز روزگار پادشاهی نرسی بدانیم. در ضمن، فهرستی ازکلیهٔ شغلهای درباری از عهد اردشیر تا پایان روزگار نرسی موجود است (کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت و کتیبهٔ نرسی‌در

پایکولی). واضح است که زمان پیوستن سرزمینهای کوشان بزرگ به کشور ساسانی ومتعاقب آن تاریخ انقراض کامل پادشاهی کوشان با تاریخ انتشارسکه‌ـ های‌کوشانی‌ـ ساسانی که از سوی فرمانروایان ساسانی این سرزمین ضرب می‌شد مربوط است.

سدهٔ سوم میلادی تنها یکبار، آنهم در نخستین سطرهای کتیبهٔ شاپوردر کعبهٔ زرتشت ازکشور کوشان (متن‌پارتی: Kwšnhštr) یاد شده است. شاپوریکم‌در کتیبهٔ نامبرده از حدود مرزهای ایرانشهر یاد کرده‌است: «... من خدایگان ایرانشهر این شهرها را زیر فرمان دارم : پارس، پارت، خوزستان ، میشان ، اسورستان ، ادیابنه، عربستان ، اتورپاتگان (آذربایگان‌ـ مترجم) ، ارمنستان ، گرجستان (یونانی: ایبری) ماهلونیا، البانیا، بلاسکان والخ تا (متن‌پارتی HNprhš) کوه‌کاپ (قفقاز‌ـ‌همان کوه‌قاف‌است‌ـ‌مترجم)و«دربند آلبانیا»وهمهٔ‌کوههای پارشهور (البرز)، ماد، هیرکان (گرگان‌ـ مترجم)، مرو، هرات وسراسر ابرشهر، کرمان، سکستان، تورستان، مکران، پاراون، هند، کوشانشهر (یونانی «کشور کوشان») تاپاشکیبورا (یونانی : پاسکیبورا) و سپس تاکاشا (کاشغر ؟)، سغد و کوه شاش (متن پارتی: Kwšnhštr HN prhš ، Lpškbwr W HN ، Lk ’š swgd w š ’ š) (مترجم گمان دارد که شاش š ’š همان چاچ باشد) ، واز دگر سو دریا ـ عمان. وهمهٔ این شهرها و فرمانروایانشان (hštrdr «شهردار ») و استانداران (متن پارتی: ptykwspn (hrwLN ptyb ’ zW ’ BDkpy HQ ’YMW - :پیروو باجگذار ما شدند (متن‌پارتی tHWHyn.

بدین روال شاپور در کتیبهٔ خود خاطر نشان کرد که به‌سال ۲۶۲ میلادی (تاریخ نقر کتیبهٔ‌شاپوریکم‌در کعبهٔ‌زرتشت) کوشان‌شهر (وهمهٔ سرزمینها«تا پیشاور» یا پیرو (BDkpy ’) ایران ویا خراج‌گذار (b’ z) او بودند.چون گمان می‌رود در این روزگار عنوان «کوشان شاه» وجود نداشته، بنا براین کوشانشهر هنوز زیر

فرمان شاهزادگان ساسانی نبود. نبودن «شهرهای شاهی» در این نواحی نیز حاکی از آنست که کوشان در زمرهٔ «دستکرت» شاهنشاه درنیامد. بدین روال تنها ادعای شاپور را مبنی بر اینکه کوشان «خراج گذار» ساسانیان بوده می توان جدی تلقی کرد. باید این نکته را در نظر داشت که ذکر نام استانهای شرقی که جزءِ ایران بودند، پس از چندی به‌قاعدهٔ متداول بدل شد: در کتیبهٔ موبد کرتیر (در سرمشهد «KSM» که تاریخ آن سال ۲۸۰ میلادی است) و حتی در نوشتهٔ آمین مارسلین نیز همانند کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت ازمرزهای شرقی ایران یاد شده است. خبر پیروزی‌هائی که درکتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت آمده نیز سبب پیدایش چنین نظری می‌شود که کار پیوستن «کوشانشهر» به‌شاهنشاهی ایران موردنظر شاپور بود وشاپور دعوی فرمانروائی برآن سرزمین را داشت [ر. ک. به:۱۱۹].

این نکته را نیز باید از نظردور نداشت که شاهی‌ها واستانهائی که‌در کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت جزء ایرانشهر یاد شده‌اند (جز استانهائی که) «اسبان و ومردان شاهنشاه شاپور» بهنگام سه‌لشکر کشی وی به غرب یکبار بدان سرزمینها رفتند ویا اینکه بطورکلی به‌برخی ازآنها هیچ نرفتند) بنا برهمان کتیبه دردرجه‌های گونه‌گون وابستگی به‌ایران قرار داشتند. بهنگام تنظیم فهرست نامبرده جز پارس، سرزمینهای پارت، خوزستان، اسورستان، میشان (فرمانروای این سرزمین شاپور فرزند شاپور یکم بود که عنوان myš' n MLK ' «میشان‌شاه» را داشت وپس از مرگ اوهمسرش دینك فرمانروای این سرزمین بود)، ارمنستان (فرمانروای این سرزمین‌هرمزد اردشیر فرزند شاپور یکم بود که عنوان RB 'MLK' 'rmn' n «بزرگ ارمنستان شاه» را داشت)، کرمان، ادیابنه و ایبری شاهانی از دودمانهای پیشین محلی داشتند و با حق کنفدراسیون جزء ایرانشهر بودند.

و اما دربارهٔ استانهای شرقی باید گفت که این استانها اواسط دههٔ ششم تمام وکمال به‌ایران پیوستندودر شاهی بزرگ «سکستان. تورستان وهند تا کرانهٔ دریا»



تصویر شمارهٔ ۲۰- تصویر بهرام، شاه کرمان (؟) ظرف نقره از کراسنویه پالیانی،
موزهٔ شهر سوخوم

متحد شدند. چنانکه در کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت آمده سرزمینهای «مرو، هرات، ابرشهر، مکران و پارتان» واستانهای گدروسیا و آراخوسیا جزء شاهی نامبرده بودند، بی گمان پیش از آن برخی از سرزمینهای مذکور تا اندازه‌ای وابسته به کوشانشاهان بودند. گمان می‌رود تصرف سرزمینهای نامبرده سبب شد که شاپور کوشانشهر را باج گذار خود بخواند. زیرا شاپور پس از پیروزی بر گوردیانوس نیز کشور روم را باج گذار خود خواند (کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت: «وفیلپ [عرب] .. بخاطر جان یاران خویش پانصدهزار دینار به ما تقدیم داشت... و باجگذار ماشد»).

پیشتر گفته شد که عنوان شاه «سکستان، تورستان وهند تا کرانه‌های دریا» تا سال ۳۱۲ میلادی چون عنوان واحدی برای فرمانروایان ساسانی درشرق باقی ماند. نوشته شاپور، شاه سکستان (pers I) برسردر کاخ داریوش در تخت‌جمشید[۲] متعلق به همین سال است. در نوشتهٔ مذکور چنین آمده است. «سپنتامد ماه از سال دوم (۳۱۲ میلادی) بغ مزداپرست خدایگان شاپور شاهنشاه ایران وانیران که چهر از ایزدان دارد، آنگاه که شاپور سکانشاه [همانکه] فرمانروای تورستان، سکستان وهند تا کرانهٔ دریاست[۳]. فرزند بغ‌مزداپرست هرمزد شاهنشاه ایران وانیران که چهر از ایزدان دارد ازکاخ خداوندیشان روانه [سفر] خیر شد.[۴] واز این راه [که] از استخر می گذرد، وی روانهٔ سکستان گشت و بکوه رسید و به تخت‌جمشید (ترجمهٔ دقیق: «صدستون» st stwny) آمد و کنار این بنا، شراب نوشید. و بهرام فرزند نهوهرمیزد (شاید این نام نیوهرمزد باشد ــ مترجم) اندرز بدسکستان ومغ نرسی فرزند و راز و دن* فرزند ریو مهر شهرب ری ونرسی، ونیز [پیر] و دیگر

۲- چاپ CII, VOI III

۳- در رونوشت چنین آمده است:.. hndy skst'nWtwrst' [n] Wdym دربارهٔ این عنوان ر.ك: به‌متن فارسی‌میانه کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت، ۲۴.

۴- 'LHšn 'LHy'n SGDH YBLWN

* - Den

آزادان پارس وسکستان و تورستان و فرستادگان همهٔ سرزمینها همراه او بودند. او (شاپورشاه سکستان ـ نگارنده) امر به‌شادی فرمود (ترجمهٔ دقیق: «او سروری بزرگ فراهم آورد» p š RB ' ' š ' tyhy krty) واوفرمان داد ایزدان راستایش کنند (pš yzd 'n Krtk 'n prm 't krtny «نیایشهای بایسته را به‌ایزدان بجای آورند ـ نگارنده») اوپدر ونیای خود را ستود. او شاهنشاه شاپور را ستود. او خویشتن را ستود، او [کسانی] که این کاخ را بنا نهادند ستود. خدایش بیامرزاد» (ر. ک. به: [۱۰۴، ۲؛ ۱۰۵]).

در نوشتهٔ pers II (کتیبهٔ سلوك (؟) داور، بر درهای کاخ داریوش درتخت‌جمشید نام هرمزد دوم فرزند شاپور، شاه سکستان یاد شده است. تاریخ این کتیبه مربوط به‌سالهای شاهنشاهی شاپور دوم است. بتازگی از این کتیبه رونوشت برداشته شد. درمورد خواندن تاریخ این نوشته اختلاف نظر وجود دارد. و. ب. هنینگ آنرا «سال۱۷» (۳۲۶ میلادی)[5] خوانده است؛ ا. هرتسفلد آنرا «سال۴۷» (سال۳۶۵ میلادی) دانسته است [۲،۱۰۴]؛ نگارنده برآنستکه رقم رونوشت را می‌توان چنین خواند: X IIIIIII ; XX; XX; که «سال ۵۷» ومعادل (سال۳۶۶ ـ ۳۶۷ میلادی) است.[6] «(۱)* ماه تیر. سال ۱۸(؟) در روز هرمزد، که من، سلوك از(۲) شادشاپور (؟) و کوارداور، به‌تخت‌جمشید آمدیم.(۳) ومن‌این‌نوشته را که در گذشته بفرمان شاپور، (۴) سکانشاه نوشته شده‌بود فرمان دادم تا بخوانند (ترجمهٔ

۵ـ و.ب. هنینگ، Introduction KNRu - CII 'vol III'portf. III

۶ـ ر. گوبل در کتاب مشروح خود دربارهٔ سکه‌های کوشانی [۸۴]، نظر ا. هرتسفلد را بدون قید وشرط می‌پذیرد. نیوبرگ [۱۲۹، ۱۲۶] برآنستکه این سال را باید «سال ۴۸» خواند. وی‌آنرا خطای نویسنده می‌داند که از جانب خود او تصحیح شده است.

دراصل نوشته کـه بهنگام سفر خود به‌ایران به‌سال (۱۹۶۸) دیدم چنین بنظر می‌رسد که «سال ۱۸» درست‌تر باشد. نام «کابل» راهرتسفلد خوانده و هنینگ آنرا تأیید کـرده است. بنظر من این نام باید «کوار» و نام شهری در ناحیهٔ شیراز باشد که «ماتگدان» Matagdan مشهور است.

* ـ گمان‌میرود شماره‌هائی‌که مؤلف‌درمتن‌درون هلال‌آورده سطرها یابندهای کتیبه باشد ـ مترجم

دقیق: «تا مرا از آن آگاه کنند» (pm plm ' typ ' tpwlst ') . و من (۵) شاپور، شاهنشاه، برترین همه مردمان را [چندان] ستودم، (؟) بگذار درسرزمین وجایگاه نیکی قرار گیرد (mwšky Wy ' k BYN štly YHWW (N) t ') و شاپور که شاه سکایان است ـ بگذار زمانی دراز پاینده باشد و همه آن کند (۷) که ایزدان و شاهنشاه شاپور را خوشایند است. ومن (۸) بندهٔ [آنان] کارهای نیك کنم که مورد پسند ایزدان و خدایگان شاهنشاه شاپور (۹) باشد. و از اینجا، بعد، بحضرت ایشان، (۱۰) و شاهنشاه شاپور راه یابم و با موفقیت به (۱۱) کاور بروم».

بدین روال به‌سالهای ۳۲۶ـ۳۲۷ میلادی عنوان «شاه سکستان، تورستان، و هند تا کرانهٔ دریا» هنوز وجود داشت وهرمزد دوم فرزند شاپور صاحب این‌عنوان بود . (ر. ك. به: فهرست شجره‌ها). درناحیهٔ تخت جمیشد شهری بود بنام šyt šhpwhry ...[7] که در دورانهای پیشین مانند سرزمینهای غربی در روزگار ساسانیان دستکرت شاهی بود ودژ شاهنشاه ـ «شهرشاهی» که بنام شاهنشاه نامیده می‌شد در آن بنا شده بود.

چنین است اطلاعاتی که می‌توان از نوشته‌های همزمان با رویدادها بدست آورد. این اطلاعات را باید با نوشته‌های سکه‌های کوشانی ـ ساسانی مقایسه کرد.

نخستین کوشش جهت ترتیب زمانی این سکه‌ها از سوی آ. کانینگهام انجام گرفت [۱۶۶.۶۱ـ۲۰۲]. اکنون بیشترپژوهندگان، تاریخ این‌سکه‌ها رادوران پادشاهی هرمزد دوم (سالهای ۳۰۲ـ۳۰۹ میلادی) می‌دانند. این نظر چیزی جز دگرگون ساختن اندیشهٔ آ. کانینگهام نیست.[8] مبنای این نظر سکه‌ای یك‌دیناری از مجموعهٔ سکه‌های موزهٔ بریتانیا است که تا کنون چندین بار انتشار یافت

۷ـ و. ب. هنینگ آنرا جاوید jawed šahpwhr خوانده است. شاید این‌نام štšhpwhry باشد.

۸ـ ر. گوبل این نظر را در کتاب Die Münzprägung der Kušan بطور مشروح بیان داشته است. ولی ر. گوبل‌گوئی درآخرین اثرخود [۸۷] دربارهٔ این تاریخ تردید حاصل کرد.

[132 ,pl.ix ,No 179;61 , pl. XIII No 2] برروئهٔ این دینار تصویر فرمانروا با کلاهی همانند سرشیر که گل نیلوفر بر آن نصب شده است دیده می‌شود. نوشتهٔ رویهٔ سکه چنین است: mzdysn bgy ' w hrmzdy RB ' kwš'nMLK 'n MLK' — «بغ [اهورا] مزداپرست، خدایگان هرمزد، شاهنشاه بزرگ کوشان». برپشت سکه، منظرهٔ تاج‌بخشی از سوی ایزد کنار آتشدان تصویر شده است. فرمانروا با همان کلاهی است که برروئهٔ سکه تصویر شده است. ایزد میترا «حلقهٔ شهریاری» را بسوی او دراز کرده است». نوشتهٔ پشت سکه همان تکرار رویهٔ سکه است، با این تفاوت که بر بالای شعلهٔ آتشدان نام‌محل ضرب سکه — «مرو»* نوشته شده‌است.

آ. کانینگهام و ر. گیرشمن بسال ۱۹۴۸ [۷۸] و ر. گوبل به‌سال ۱۹۵۷ تنها یك مأخذ برای نسبت‌دادن این سکه به‌شاهنشاه هرمزد دوم داشتند ـ و آن نوشتهٔ میرخواند بود مبنی براینکه هرمزد دوم دختر «کابلشاه» را بزنی گرفت، بدیهی است این تنها مأخذ که سده‌های دراز پس‌از ضرب سکه نگاشته شده نمی‌تواند منبع درستی برای تعیین تاریخ سکهٔ نامبرده و دیگر سکه‌های کوشانی ـ ساسانی بشمار آید ولی به‌حلقه‌های زنجیر مدرکهای غیرمستقیم نزدیك شده است.

در کتاب مشروح ر. گوبل دربارهٔ سکه‌های کوشانی [۸۴]، این مدرك غیر مستقیم بنحوی چشمگیر آورده شده است. بعنوان نمونه ر. گوبل ضمن برابر نهادن سکه‌های طلائی ومسین کوشانی ـ ساسانی ومقایسهٔ سکهٔ اخیر با سکه‌های ساسانی خاطر نشان کرد که برخی ویژگیهای تصویری این‌سکه‌ها تنها از زمان هرمز دوم در سکه‌های ساسانی‌پدید آمده‌است. ولی دراین‌مورد بی گمان باجمله لاتین- terminus ante quemnon سروکار داریم و هنوز باید برمبنای پژوهش خود سکه‌ها و همهٔ مآخذ دیگر، این نکته به‌ثبوت برسد که «هرمزد شاهنشاه بزرگ کوشان» همان هرمزد دوم شاهنشاه ایران بوده است.

---

* Mrwu

نظر ر. گوبل درباره آغاز تاریخ انتشارسکه‌های کوشانی- ساسانی، همانند نظر ا. هرتسفلد که در عمل به‌همگونی تصویر فرمانروایان کوشانی وشاهنشاهان ایران درسکه‌های کوشانی - ساسانی تکیه کرده، اکنون به‌سبب اسناد ومدارک نوینی که بدست آمده مردودشناخته شده است.[۹] گاه اینگونه تلاشها به‌نتیجه‌گیری



تصویر شمارهٔ ۲۱- ظرف نقره از نیژنایا - شاخاروفکا. موزهٔ دولتی ارمیتاژ

۹- این نظر تاکنون نیز دربرخی از نشریه‌های باستانشناسی وکتابها قوت واعتبار خود را از دست نداده است. (بعنوان نمونه ر.ک: به «تاریخ خلق تاجیک» جلد ۱. مسکو ۱۹۶۴، فصل مربوط به کوشانیان).

شگفتی آوری منجر شده‌اند.

برای نمونهٔ ر. گوبل در آخرین کتاب خود [۸۷] مدعی است که نام فرمانروائی که بر نخستین سکهٔ کوشانی- ساسانی آمده (از نوع سکائی است) و باید «پیروز» خوانده شود. چون در آغاز سدهٔ چهارم میلادی در ایران شاهنشاهی بنام پیروز نبود، ر. گوبل با اتکاء به نوشتهٔ آمین‌مارسلین چنین پنداشته که «پیروز» یعنی فاتح* عنوان شاپور دوم بوده واین سکه‌ها از سوی شاپور دوم رایج شده است. اصرار وکشش بی‌جهت در این زمینه واضح و روشن‌است: اگر برسکه‌ها براستی کلمهٔ « پیروز » نوشته شده باشد (پائین‌تر خواهیم کوشید چندگونه خواندن کلمهٔ پیروزرا ارائه کنیم) این نام فرمانرواست، نه‌عنوان «فاتح» زیرا درمتن‌فارسی‌میانه درسکه‌های کوشانی- ساسانی نوشته‌ها به‌خط فارسی میانه ودرسکه‌های باختری با حرفهای‌کج وخوابیده ضرب شده‌اند)«فاتح» pyrwč 'n است نه‌pyrwz آمین‌مارسلین نیز این نکته را نیك می‌دانست. در قطعه‌ای که ر. گوبل از او نقل کرده است:

«Persis Saporem Saansaan appellantibus et Pirosen (pyrwč 'n - نگارنده) quod rex regibus imperans et bellorum victor interpretatatur» [2, xIx, 2I I].

هر گاه می‌توانستیم فرمانروایان کوشانی- ساسانی را با شاهنشاهان‌ساسانی همگون سازیم، آنگاه مشکل تعیین تاریخ سکه‌های کوشانی - ساسانی و همهٔ دشواریهای وابسته به‌آن بسادگی حل می‌شد.

ولی در هر مسئلهٔ جداگانه چنین همگونی را باید به‌ثبوت رسانید. جز تصور ا. هرتسفلد مبنی براینکه عنوان «شاه کوشان» در اوایل پادشاهی ساسانیان چیزی همانند عنوان شاهزادهٔ ولز بوده است، این نکته را نیز باید یادآورشد که

*- Victor

**- «Prince of Wales»

اندیشهٔ مستدل اومبنی براینکه در ایران ساسانی حق ضرب سکه تنها ویژهٔشاهنشاه بوده کشفی است که گمان می‌رود برمبنای این پژوهشهای اوپدید آمده است. ودر مورد مذکور بایداین نکته را از نظر دور نداشت که گردش سکه‌های طلا درسرزمین کوشان رایج بود وفرمانروایان دودمان کوشان بزرگ بتقریب سکه نقره ضرب نمی کردند و در سکه‌های کوشانی- ساسانی تصویرهای ورجاوند سکه‌های متأخر کوشانی ضرب شده است و این خودنمودار روشنی است براینکه شاهنشاهان ساسانی رسمها وسنتها را همواره در نظر می‌داشتند.

از این رو واضح است که تنها یك سند برای ضروری نشان دادن همگونی فرمانروایان ناشر دینارهای کوشانی- ساسانی با شاهنشاهان ایران فاقد معنی و مفهوم است.

سکه‌هائی که کوشانی- ساسانی خوانده شده‌اند به گروههای زیر بخش می- شوند:[۱۰]

الف- سکه‌های برنزی وچند درهم نقره ودینار طلا که بررویهٔ آن تصویر نیم‌تنهٔ فرمانروا با افسر شاهی ویژهٔ اوضرب شده است. این نوع تصویر بنا بر

۱۰- بتازگی توانستم با کتاب A.D.H. Bivar زیر عنوان: - The Kushano - sassanian coin series آشنا شوم. آ. بیور دراین کتاب که بادقت بسیار تدوین شده طبقه‌بندی دیگری از سکه‌ها ارائه کرده است، گروه الف شامل «طبقه ۲» (طلا و نقرهٔ ساسانی)، بخشی از «طبقهٔ ۳» (سکه‌های مسین کوچك) و همهٔ «طبقه ۴» (سکه‌های مسین بزرگ) است. در طبقه‌بندی آ. بیور گروه (ب) شامل «طبقه ۳» (شمارهٔ ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۲۴a)؛ گروه (ج) از «طبقه۱» است. طبقه‌بندی آ. بیور همانند توصیف او از سکه‌ها دقیقتر بنظر می‌رسد، ولی طبقه‌بندی الف هدف دیگری را در برداشت، سکه‌های طبقه‌بندی شده از سوی بیور در سکه‌شناسی وتعیین تاریخ، نظری را تعقیب می‌کند که در زیر ارائه خواهد شد. دراین زمینه سکه شمارهٔ ۲ (ر.ك: به‌پائین‌تر، بخش A) حائز اهمیت بسیاری است. بیور نوشتهٔ سکه را چنین خوانده است: - ΩOPOMOZΔO Ozopko koboNo boho وشماره‌های ۲۲-۲۲a (ر.ك: پائین‌تر B/5)؛ بیور همچنین نوشتهٔ رویه سکه را چنین خوانده است: 'rthštr RB' (؟) kwš'nMLK'؛ بویژه این نکته چشمگیر است که تاریخ سکه‌های پیشنهادی بیور هدف پژوهشی دیگری را دنبال نکرده است (آ. بیور نظر ا. هرتسفلد را پذیرفته و در آن‌باره تأملی نیز نکرده است). آ. بیور تواتر انتشار سکه‌ها را نیز معین کرد (ر.ك: به ص۲۷ کتاب او).

معمول از نوع تصویرهای ضرب شده درسکه‌های ساسانی است.

ب- سکه‌های برنزی که برمبنای سکه‌های اواخر پادشاهی کوشانیان ضرب شده است (برروۀ این سکه‌ها تصویر فرمانروا همانند تصاویر سکه‌های واسودوا* آخرین فرمانروا از دودمان کوشان بزرگ و برپشت سکه‌ها نیزمانند سکه‌های واسودوا تصویرهایی از شیوا** و گاو نر ضرب شده است).

ج- سکه‌های طلا (شبیه سکه‌های سکائی) از نوع سکه‌های واسودوا

سکه‌های گروه یکم (آ) از ضرابخانه‌های مرو و هرات است.[11] خط وزبان نوشته‌های این گروه (که پارسی میانه است) ونیز نوع تصویرها سبب می‌شوند که آنها را سکه‌های «ساسانی- کوشانی» بنامیم.

سکه‌های گروه دوم‌وسوم (گروههای ب وج) که سکه‌های کوشانی-ساسانی است از ضرابخانۀ بلخ[12] وشاید کابل بوده است

نامها وعنوانهای فرمانروایان برروۀ این سکه‌ها بخلاف سکه‌های‌ساسانی- کوشانی بخط کج وخوابیده باختر (باکتریا) ضرب‌شده ولی بزبان فارسی‌میانه‌است. بجای عنوانهائی که برسکه‌های پیشینیانشان بزرگان کوشان ÞAONANAÞAO ضرب می‌شد. (ختنی- سکائی؛ ŠŠau – nanuššau – «شاهزادۀ شاهزادگان») برسکه‌های کوشانی-ساسانی ÞOHONOÞOHO ضرب شده‌است (که‌ازنظر اندیشه‌نگاری ' MLK 'n MLK است) و OOZOPKO (نیز از نظر اندیشه‌نگاری RB- بزرگ است). این نکته چشمگیر است که برسکه‌های ساسانی - کوشانی (همانند برخی نوشته‌های ساسانی) این عنوانها فقط بصورت اندیشه نگاری ضرب شده‌اند

۱۱- نام این ضرابخانه در برخی از سکه‌ها ضرب شده است. برای آگهی بیشتر ر.ک؛ به‌پائین‌تر.

۱۲- این نام در برخی سکه‌ها آمده است. برای آگهی بیشتر ر.ک: به‌پائین‌تر.

* - Vasudeva

**- Shiva شیوا یکی از ایزدان سه‌گانه درآئین هندوان است. ایزدان نامبرده برهما، ویشنو و شیوا نام دارند. شیوا مظهر نابودی ومرگ‌است - مترجم.

برپشت سکه‌های کوشانی - ساسانی بجای نام ایزدی که تصویر شده ohšo یعنی شیوا (که برسکه‌های متأخر کوشانی دیده می‌شود) نوشته‌ای بزبان فارسی میانه هست که OAPZOANΔO YAZAΔO بمعنای («ایزد بزرگ») است.

فرمانروایی که تصویرشان برروئهٔ همهٔ این سکه‌ها ضرب شده کلاه وافسر شاهی ویژهٔ خود را برسر دارند که از نظر سهولت با حرفهای: -، g، ah، b، d,c، f, e‘ d 1‘ نشان داده شده‌اند.

کلاهی که بشکل سرشیر است با علامتهای (« d » و « d1 ») و کلاهی که شاخ قوچ بر آن نصب شده با علامت (« f ») نشان داده شده که مظهر زرتشتیگری دوران کرتیر وپس ازاو است. برسکه‌های بهرام دوم بیشتر کلاههائی دیده می‌شود که همانند سرشیر است- این کلاه را جانشین شاهنشاه، « شاه سکستان، تورستان و هند تا کرانهٔ دریا» برسر دارد. کلاهی که شاخهای قوچ بر آن نصب شده (قوچ مظهر خورنه Xvaranah) تنها در دوران شاپور دوم می‌توانست پدید آمده باشد. بویژه دراین دوران است که قوچ که یکی از نشانه‌های ورجاوند خورنه است- درکلیهٔ آثار هنری ساسانی پدید آمد. بنا به نوشتهٔ آمین مارسلین شاخهای قوچ بر کلاه خود رزمی شاپور دوم نصب شده است.

فرمانروا با همان کلاه (« f ») برظرفهای نقرهٔ ساسانی که در موزهٔ دولتی ارمیتاژ نگهداری می‌شود، تصویر شده است [۳۰، جدول۵].[۱۳] این ظرف نقره‌ای جفت مشابهی دارد که در آن شاپور دوم سوار بر گوزن تصویر شده است [۶۳، شمارهٔ۲۰۸].[۱۴] نزدیکی وشباهت این دوظرف باندازه‌ای است (این دوظرف حتی از نظر ریزه کاریها، از جمله قاب مضاعف گرداگرد تصویر که تنها در این دو

۱۳- برپشت ظرف نوشته‌ای است بزبان سغدی (ر.ک: [۱۵]).

۱۴- مشابه دانستن تصویر ظرف باشاپور دوم که دالتون معرف آن بوده از نظر جزئیات افسرشاهی (شکل گوی ونوار - بهمانگونه که در سکه‌های شاپور دوم ضرب شده) ووجود نشانه‌های شاهی که در آثار رسمی متعلق به‌سدهٔ چهارم میلادی پدید آمده تأیید شده است.

ظرف وجود دارد بسیار شبیهٔ وهمانندند) که می‌توان آنها را کار یك کارگاه وحتی یك استادهنرمند دانست. بدین روال فرمانروایانی که کلاه نوع «f» برسرداشتند، بنا بر معمول باید در روزگاری فرمانروائی کرده باشند که تأخر زمانی آن از عهد شاپور دوم چندان زیاد نباشد.

افسر «a» از نظر جزئیات درست همانند تصویر شاپور دوم بویژه درنوعی از سکه‌های اوست که گمان می‌رود در دههٔ هفتم سدهٔ چهارم میلادی ضرب شده باشد [132, pI. Ix]

پشت سکه‌های ساسانی ـ کوشانی را از لحاظ نوع می‌توان به‌این ترتیب بخش کرد:

۱) با آتشگاه، برستون آتشگاه علامتی است که بنا برمعمول در سکه‌های ساسانی دیده می‌شوند («نشانهای شاهی» و«نشانهای جانشین شاهنشاه»)؛

۲) باآتشگاه، ولی همراه با تصویر ایزد (اهورامزدا؟) در میان شعله‌های آتش. برستون‌آتشگاه همان نشانها و نیز نشانی که ویژه سکه‌های هفتالی است (درضمن این‌نشان نخستین بار بر مهرهای ساسانی با نوشته‌هائی بزبان فارسی‌میانه پدیدار شد)؛

۳) آتشگاه بشکل‌ستون بلندبا سرستونهائی ازچند لوحه سنگ راست گوشه. دردوسوی آتشگاه تصویر شاه وایزد ضرب شده است.

۴) تصویر فرمانروا (در سمت چپ که دست خود را بسوی «حلقهٔ شهریاری» دراز کرده ومی‌خواهد از ایزدی که بر تخت نشسته است و«حلقهٔ شهریاری» را به‌او اهدا می کند، بگیرد)؛

۵) تصویر ایزدی که در زیر رواق آتشکده بر تخت نشسته است. در یك‌دست او «حلقهٔ شهریاری» ودر دست دیگر او عصای شاهی (یا چوبدست بلند سه‌شاخه؟) است؛

۶) تصویر ایستاده شیوا همراه با گاو نر. در دست شیوا ریسمان حلقه‌دار و چوبدست بلند سه شاخه‌ای است. این تصویر با تمام جزئیات برپشت سکه‌های واسودوا آخرین فرمانروای دودمان کوشان بزرگ ضرب شده است؛

۷) آتشگاه که از ویژگیهای سکه‌های ساسانی است با تصویر ایزد. تفاوت پشت این نوع سکه‌ها با سکه‌های نوع ۲ اینستکه ایزد نیم تنه تصویر شده است (برپشت سکه‌های نوع ۲ تنها سرو شانهٔ ایزد تصویر شده است) ودر دست او جزئی از نشانه‌های شیوا (ریسمان حلقه‌دار وچوبدست سه‌شاخه) قرار گرفته است.

همهٔ این تصویرها را می‌توان در گروههای زیر طبقه‌بندی کرد.

تصویرهائی که ازسکه‌های ساسانی گرفته‌شده است. پشت سکه‌های ۱، ۲، ۳؛

تصویرهائی که از سکه‌های اواخر کوشانیان گرفته شده است؛ پشت سکه ۶؛

تصویرهائی که ترکیبی از نقشهای گرفته شده ازسکه‌های ساسانی (آتشگاه و تصویر ایزد برآتشگاه) و نقشهای اواخر پادشاهی کوشانیان است (چیزهائی که در دستهای ایزد است): پشت سکهٔ ۷؛

تصویرهائی که در آن اندیشه وصحنهٔ پشت سکه‌های ساسانی را تقلید کرده‌اند (تاج بخشی از سوی ایزد): پشت سکه‌های ۴و۵.

پشت سکه‌های نوع ۱ نوعی تقلید از سکه‌های شاپور دوم است. اینهاسکه‌های یك دیناری است که درمرو ضرب شده‌اند. (برپشت این سکه‌ها نام ضرابخانه نوشته شده است). این نوع پشت سکه حدود سالهای ۳۲۰ - ۳۲۵ میلادی پدید آمد [132, pI. xI, No 245—255] [15] وبسال ۳۹۹ میلادی دیگر اثری از آن دیده نشد [132 , pI. xIII].

پشت سکه‌های نوع ۲ نخستین‌بار بسال ۳۰۲ (آغاز شاهنشاهی هرمزد دوم) ضرب شد ودرپایان فرمانروائی بهرام چهارم (بسال ۳۹۹) دیگر اثری از اینگونه

۱۵- ضرب این سکه‌ها مربوط به‌دوران جنگهای شاپور دوم در غرب است.

تصویرها بر سکه‌ها دیده نشد – 139 , pl. vIII , No 174–175 ; pl. x III , No]. 284–286]

پشت سکه‌های نوع ۳ از لحاظ جزئیات شبیه پشت سکه‌های دو دیناری شاپور دوم است که درمرو ضرب شده است. بر پشت یکی از آنها [132 ,pl . lx ,No 201] نوشته‌ای است که بنا برمعمول ویژهٔ سکه‌های شاپور دوم بوده است. NWR ' ZY šhpwhry («آتش شاپور»). دیگری دیناری است (از مجموعهٔ سکه‌های موزهٔ دولتی ارمیتاژ) که این نوشته بر پشت آن ضرب شده است NWR' ZY ' whrmzdy («آتش هرمزد»)

چنانکه از بررسی سکه‌های شاپور دوم روشن شده، این نوع سکه در دههٔ ششم وهفتم سدهٔ چهارم انتشار یافته است (نوع۲). بر رویهٔ بسیاری از درهمهائی که از این نوع سکه‌ها بشمار است، بر صفحهٔ سکه (کنار نوار افسر شاپور) نام اختصاری ضرابخانه‌های غربی نوشته شده است. این سکه‌ها جایگزین سکه‌های نوع۲ شد که از لحاظ زمانی آخرین سکه‌های شاپور دوم بشمار می‌رود (نوع۳). بیشتر سکه‌های نامبرده از گنجینهٔ تپهٔ مرنجان بدست آمده است (برای آگهی بیشتر ر. ك. به‌شرحهائی که بعد خواهد آمد). جایگزینی انواع سکه‌ها نموداری است از ضرب مجدد سکه‌های نوع۲ بجای سکه‌های نوع۳ (مجموعهٔ موزهٔ دولتی تاریخ مسکو).

واما در بارهٔ پشت سکه‌های نوع سوم؛ تنها بر پشت یك سکه، آنهم دینار هرمزد جمله «شاهنشاه بزرگ کوشان» دیده می‌شود. این سکه نیز درمرو ضرب شده است (بر پشت سکه نام ضرابخانه دیده می‌شود) [132, pl. XIV]. دو دینار شاپور و یك دینار هرمزد که هرسه در مرو ضرب شده‌اند از لحاظ تصویر باندازه‌ای به‌یکدیگر نزدیکند (پشت سکه شکل آتشگاه، تصویر نوار برستون وشکل شعلهٔ آتش وطرز نوشته وهلال زیر آتشگاه ودیگر اجزاء که تنها ویژهٔ این دو نوع سکه است) که می‌توان یقین داشت که قالب این دو نوع سکه کار یك استاد بوده است. ممکن است

بر دینار شاپور که در مجموعهٔ موزهٔ دولتی ارمیتاژ موجود است بخطا بجای نام شاپور نام هرمزد نوشته شده باشد.

بدین روال ما می‌توانیم تاریخ تقریباً دقیق سکه‌های ساسانی ـ کوشانی را روشن کنیم. دینار هرمزد (افسر d1 برپشت سکه نوع ۳) دردهٔ هفتم سدهٔ چهارم پدیدآمد. تاریخ با terminus ante quem non ـ سال ۳۰۲ میلادی مطابقت دارد (پشت سکه نوع ۲).

اکنون ترکیب رویه و پشت و نوشتهٔ سکه‌ها را بررسی می کنیم.

سکه‌های ساسانی ـ کوشانی

گروه الف

فرمانروا با افسر شاهی « a » (شاپور).

تنها سکهٔ برنزی را می‌شناسیم که با تصویر پشت سکهٔ۱ ترکیب یافته‌است. دوسکهٔ مشابه وجود دارد که همزمان یکدیگر رایج شده‌اند (شاید برای دو ناحیهٔ مختلف بوده است؟). تنها تفاوت این دوسکهٔ همزمان، علامتهای نوشته‌ای است که بر رویهٔ آنها ضرب شده است (زبان هردو نوشته فارسی میانه است) که بر یکی Šhpwhry (بخط‌فارسی میانه) و بردیگری ÞOBOБO بخط شکستهٔ کوشانی‌ضرب شده است [132, Pl xl, No 256—257].

فرمانروا با افسر شاهی « b » (اردشیر).

تنها سکهٔ برنزی را می‌شناسیم که با پشت سکهٔ ۵ ترکیب یافته‌است. نوشتهٔ آن بر رویهٔ سکه بفارسی میانه‌است که چنین نوشته است ـ (?) ’rthštry kwš’n MLK, («اردشیر، شاه کوشان») ، برپشت سکه چنین نوشته شده است: ـ ’Wrzw nd (?) yzdy («ایزد بزرگ»). این نوشته بر تنها سکه از مجموعهٔ موزه دولتی ارمیتاژ قابل خواندن‌بود. نوشتهٔ سکه‌هائی که هرتسفلد عکس آنهارا در سه‌نسخه چاپ و منتشر کرد در واقع قابل خواندن نیست [۴۸، شماره های ۲۲ و a ۲۲].

فرمانروا با افسر شاهی «C» (پیروز).

سکه‌های برنزی را می‌شناسیم که باپشت سکه‌های نوع ۲ و ۶ و درهمهای نقره‌ای (برمبنای وزنهای معمولهٔ ساسانی) و نیز باپشت سکه‌های نوع ۴ آمیختگیهائی دارد.

و اما در بارهٔ نوشتهٔ سکه های برنزی نامبرده: C/2 قابل خواندن نیست، ولی بر رویهٔ سکه‌های C/6 بزبان فارسی میانه چنین نوشته است: pyrwčy RB' Kwš'n MLK' («پیروز، بزرگ کوشانشاه»). نوشتهٔ مذکور تنها بریکی ازاین نوع سکه‌ها که تا اندازه‌ای بهتر مانده و جزء مجموعهٔ موزهٔ تاریخ سمرقنداست، قابل خواندن است.

نوشته پشت سکه را نمی‌توان خواند.

نوشتهٔ درهم نقره‌ای C/4؛ بر رویهٔ سکه بزبان فارسی میانه چنین است: mzdysn bgy pyrwčy RB' kwš 'n MLK' («بغ [اهورا] مزداپرست، خدایگان پیروز، بزرگ کوشانشاه»).

پشت سکه بزبان فارسی میانه از راست به‌چپ چنین نوشته شده است: bwld' wndy yzdy («ایزد بزرگ») pyrwčy MLK' («پیروزشاه»).

فرمانروا با افسرشاهی «d» (هرمزد).

تنها سکه‌های برنزی را می‌شناسیم که با پشت سکهٔ ۲ آمیختگیهائی دارد. نوشتهٔ رویهٔ سکه بزبان فارسی میانه و بخط باختری چنین است: HOPOZΔO (هرمزد؟)، برپشت سکه نوشته‌ای نیست (؟) [132, pl Ix, No 190 –193].

فرمانروا با افسر شاهی «d1» (هرمزد).

دیناری را (بر مبنای وزنهای معمولهٔ ساسانی) می‌شناسیم که با پشت سکهٔ ۳ و همچنین دو درهم نقره‌ای (یکی از مجموعهٔ موزهٔ دولتی ارمیتاژ و دیگری از

موزهٔ دهلی)[۱۶] را می‌شناسیم که با پشت سکهٔ ۴ و نیز سکه‌های برنزی را می‌شناسیم که باپشت سکه‌های ۴، ۵ و ۶ آمیختگی دارند.

نوشته دینار بزبان فارسی میانه است؛ بر رویه سکه چنین نوشته شده‌است: mzdyso bgy 'whrmzdy RB' kwš'n MLK'n MLK' («بغ [اهورا] مزدا - پرست، خدایگان‌هرمزد شاهنشاه بزرگ کوشان»)؛ برپشت سکه، بالای‌شعله‌آتش آتشگاه، کلمهٔ mIwy (مرو) نوشته شده است.

نوشته یکدرهمی نیز به‌فارسی میانه است و بر رویـهٔ آن چنین نوشته شده است: mzdysn bgy 'whrmzdy RB' kwš'n MLK'n MLK' («بغ‌مزداپرست، خدایگان هرمزد شاهنشاه بزرگ کوشان» ـ مترجم)؛ نوشتهٔپشت سکه چنین‌است: bwrd' wndy yzdy («ایزد بزرگ» ـ متر‌جـم). بر بـالای شعلهٔ آتش آتشگاه آن سکه که در موزهٔ دولتی ارمیتاژ نگاهداری می‌شود کلمه mlwy(مـرو) و بر بالای شعله آتشگاه آن سکه که در موزهٔ دهلی نگاهـداری می‌شود کلمه hlyw (هرات) ضرب شده است.

نوشتهٔ سکه برنزی نیز بزبان فارسی میانه است: برویهٔ سکه های d1/5، d1/4 و d1/6 چنین‌نوشته شده‌است: 'whrmzdy RB' kwš'n MLK' («هرمزد، بزرگ‌کوشانشاه») ، برپشت سکه نوشته‌ای دیده نشده است (؟).

فرمانروا با افسر شاهی «e» (بهرام).

تنها سکه‌های برنزی‌را می‌شناسیم که باپشت سکه‌های ۷ و۵ آمیختگی‌دارد. نوشتهٔ آنها بزبان فارسی میانه‌است. برویهٔ سکه‌ها چنین‌نوشته شده‌است: - wrhr'n RB' kwš'n MLK' («بهرام، بزرگ کوشانشاه»). بر پشت سکه نوشته‌ای دیـده نشده است.

۱۶- سکهٔ موجود در موزهٔ دولتی ارمیتاژ هنوز انتشار نیافته‌است. سکهٔ موزهٔ دهلی در کتاب [۴۸، II pl. شمارهٔ ۱۷] منتشر شده است.

سکه‌هائی از نوع e/5 را می‌شناسیم که خوب نگاهداری نشده و نوشته‌های آن قابل خواندن نیست. ولی چنانکه از برخی نشانه‌های باقیماندهٔ آنها بر می آید، نوشته‌های آن فارسی میانه بنظر می‌رسند[۱۷].

فرمانروا با افسر شاهی «f» (بهرام).

تنها سکه‌های برنزی‌را می‌شناسیم که باپشت سکهٔ ۷ آمیختگی دارد و نوشتهٔ آن بزبان فارسی میانه است. رویهٔ این سکه‌ها همانند سکه‌های e/5 است [132, pl xv, No 332].

فرمانروا با افسر شاهی «g» (هرمزد)

تنها سکه‌های برنزی را می‌شناسیم که باپشت سکه‌های ۷ آمیختگیهائی‌دارد. نوشتهٔ این سکه‌ها نیز بزبان فارسی میانه است. بر رویه سکه چنین نوشته شده است: 'whrmzdy MLK' («هرمزد شاه») برپشت سکه نیز نوشته‌ای هست [132 ,pl lx, No 187 — 189].

فرمانروا با افسر شاهی «h» (پیروز).

تنها سکه‌های برنزی را می‌شناسیم که باپشت سکهٔ ۷ آمیختگیهائی دارد. نوشتهٔ آن بزبان‌فارسی میانه وچنین است: pyrwčy RB' kws'n MLK' («پیروز، بزرگ کوشانشاه»)، برپشت سکه نوشته‌ای دیده نشده است (؟) [48. pl, III, - No 28 — 30].

سکه‌های کوشانی ـ ساسانی

گروه (ب)

این گروه شامل سکه‌های برنزی است که با سکه‌های گروه (الف) از نظر اندازه (سکه‌های برنزی گروه (الف) بقطر بیش‌از ۲۰ میلیمتر وسکه‌های برنزی

۱۷ـ ر.ك: به [۴۸؛ III Pl.، شمارهٔ ۲۱]. آ. بیور نوشتهٔ رویهٔ سکه را چنین خوانده است: Šaboro,Košon šao («شاپور، کوشانشاه» ـ مترجم).

گروه (ب) بقطر بتقریب ۱۵ میلیمتراند. وزن سکه‌های گروه (الف) بیش از سه گرم و وزن سکه‌های گروه (ب) حداکثر حدود دو گرم و نیم است) تصویرهای رویه سکه و علامتهای نوشته متفاوتند.

بر رویهٔ سکه های گروه (ب) تصویر فـرمانروا که کنار آتشگاه ایستاده ضرب شده است. فرمانـروا به‌یکدست نشانهٔ شهریاری و بدست دیگـر چوبدست سه شاخه‌ای دارد. بر پشت سکه تصـویر شیوا که پیش‌روی گاو نر ایستاده و یا تصویر پشت سکه‌های نوع ۵ و گروه (الف دیده) می‌شود.



تصویر شمارهٔ a ۲۲ ـ **جام نقره‌ای دسته‌دار از سرگویشی**. منظرهٔ جام

ویژگیهای ایـن تصویـرها و نشانه‌های نوشته تفاوتی با سکه‌های اواخـر پادشاهی کوشانیان نـدارد. درضمن شکل افسرشاهی در این سکه‌ها نیـز همانند

افسر شاهی واسودوا آخرین شاه کوشان ویا همانند افسر شاهی «d» است. علامت های روی این سکه‌ها triratna *، صلیب شکسته (سواستیکا وسه‌نقطه زیردست چپ فرمانروا) ودرست همانند سکه‌های واسودوا است. نوشتهٔ رویهٔ اینگونه سکه‌ها که تا کنون مورد بررسی وپژوهش قرار داده‌ام محفوظ نمانده و قابل خواندن نیست. نـوشتهٔ پشت سکه که بزبان فارسی و بخط باختـری است ؛ ـ OAPZOANΔO YAZAΔO (بجای نوشته ohšo ـ «شیوا» در سکه‌های واسودوا) است.

گروه (ج).

سکه‌های این گروه، ـ طلا و دارای شکلهای سکائی‌است. بر زویهٔ این‌سکه‌ها تصویر تمام‌قد فرمانروا (همانند سکه‌های زرین ومسین واسودوا وسکه‌های برنزی گروه (ب) و برپشت سکه‌ها تصویرشیوا و گاو نر ضرب شده است).

نوشتهٔ پشت این سکه‌ها همانند پشت سکه‌های گروه (ب) OAPZOANΔO YAZAΔO است. بررویهٔ این سکه‌ها فرمانروایان با افسرهای شاهی بشرح زیر تصویر شده اند:

۱) با همان افسر شاهی که برسکه‌های واسودوا است؛

۲) با افسر شاهی «d» ؛

۳) با افسر شاهی «d1»؛

۴) با افسر شاهی «e» (به‌شکلهای گونا گون)؛

۵) با افسر شاهی «f» ؛

۶) با افسر شاهی که درسکه‌های گروه (الف) و (ب) دیده نشده‌است، ـ افسر

* ـ منظور نگارنده را در مورد triratna بطور قطع ویقین در نیافتم ratna در زبان هندوان بمعنای گوهر یا جوهر است. شاید triratna بمعنای سه‌گوهر یا سه‌جوهر باشدکه درآئین هندوان به‌ایزدان سه‌گانه ویا سه مظهر مشهورند. این ایزدان سه‌گانه برهما، ویشنو وشیوا هستند که نخستین (برهما) مظهر ایجادگری ودومین ویشنو مظهر نگاهداری موجودات وسومین که همان شیوا باشد مظهر نابودی و مرگ است. چون در بررسی سکه‌ها نام شیوا بسیارآمده بنابراین می‌توان چنین پنداشت که triratna همان سه‌گوهر ویا سه مظهر باشند ـ مترجم.



تصویرشمارهٔ ۲۲b ـ تصویر جانشین شاهنشاه بهرام و بانوی بانوان شاپور دختك
(جام نقره‌ای دسته‌دار از سر گویشی)

شاهی همراه باسه شاخهٔ نخل که بر آن نیلوفر و یا گویهایی دارای نوار دیده می شود [84, taf. 14, 15; 48, pl. I, No 11].

فرمانروا با افسرشاهی و اسودوا و یا افسرشاهی «d».

سکه‌های گروه (ج) با سکه‌ای آغاز می‌شود (این سکهٔ منحصر بفرد را

از انتشار فهرست سکه‌های ر. گوبل شناخته‌ام) [۸۴، شمارهٔ ۳۲۰] که رابطهٔ نزدیك آن (ازلحاظ نوع تصویر بر رویه و پشت سکه و افسر شاهی) با سکه‌های متأخر کوشانی از سوی، بسیاری از پژوهندگان تأیید شده است.

نگارش نام فرمانروا بر این‌سکه تا اندازه‌ای غیر عادی است، ولی دیگر نوشته‌های آن درست همانند سکه‌های دیگر این گروه است که در آن فرمانروا با افسر شاهی «d» تصویر شده است. اگر حروف نام را بشمار نیاوریم. آنگاه باید گفت که تصویرها، اجزاء کوچك و نشانه‌های رویه و پشت سکه‌های طلا ومضمون نوشته‌ها موجب پیدایش این نظر می‌شوند که با وجود تفاوت درافسر شاهی، سکه های نامبرده از سوی یك فرمانروا انتشار یافته است. سکه های گروه (الف) (d/2) ؛ و (همهٔ سکه‌های) (ب) و (ج) نیز بدستور همین فرمانروا ضرب شده است.

عنوان فرمانروا بر رویهٔ سکه چنین‌است: OZOPKO KOÞONO ÞOHO «بزرگ کوشانشاه».

در بارهٔ خواندن نام فرمانروا دو نظر وجود دارد: ر. گوبل آنرا پیروز دانسته و ا. هرتسفلد و بیور و دیگران آنرا هرمزد پنداشته‌اند.

در واقع تنها خواندن نخستین حرف آن دشوار است. در سکه‌هائی از این گونه که من شناخته‌ام حرف مذکور به‌سه شکل نوشته شده است. دیگر حرفهای نام روشن و چنین است: OPΩZΔO. تنها بر یك سکه (که در موزهٔ لاهور است) [51, pl. XX, No 240] نوشتهٔ نام بدین شکل است: OΩPMZΔO.

گمان می‌رود سبب چند گونه بودن نوشتهٔ نام فرمانروا بر این سکه‌ها آن باشد که سروکار ما باسکه‌های دیگری جزسکه‌های کوشانی‌است که بخط باختری و بزبان فارسی میانه است.

و اما در بارهٔ نام فرمانروائی که افسر شاهی «d» برسر دارد؛ گاه این نام

با حرف امگا Ω و گاه با میکرون μ و یا بانخستین حرف نام فرمانروایان برسکه های گنجینهٔ تپهٔ مرنجان آغاز شده است.

دراین‌مورد حرف یا علامت مذکور برای نشان دادن صدای «O» بکار رفته است (برای آگهی بیشتر ر. ك. به‌پائین‌تر) . از این رو امکان خواندن نام فرمانروائی که افسر شاهی «d» برسر دارد محدود به‌این نامها است:

ΩΟΡΟΖΔΟ ΩΟΡΜΟΖΔΟ, ΟΥΡΩΜΟΖΔΟ, Υ (Ο) ΡΜΥΖΔ که«اورمزد» یا «هورمزد» است .

فرمانروا با افسر شاهی «d1»

این فرمانروا نیزهمان نام وهمان نشانه‌ها‌را بررویهٔ سکه دارد؛ تنها تفاوت درافسر شاهی گل‌نیلوفری‌است که برآن‌نصب شده‌است. عنوان فرمانروابدوشکل نوشته شده است :

ΟΖΟΡΚΟ ΚΟÞΟΝΟ ÞΟΗΟΝΟÞΟΗΟ. ΟΖΟΡΚΟ ΚΟÞΟΝΟ ÞΟΗΟ («بزرگ‌کوشانشاه» و«بزرگ کوشان شاهنشاه»ـمترجم)، بر رویهٔ برخی‌از سکه‌ها نام ضرابخانه دیده می‌شود که نوشته است· ΒΟΗΛΟ ـ«بلخ». همان فرمانروا سکه های گروه (الف) (d1/3 ,d1/4 ,d1/6 و d1/7) را انتشارداده‌است. نامها وعنوانها در سکه‌های هردو گروه همانندند.

نگارنده چنین می‌پندارد که همه گونه‌دلیل برای ارائه این نظر وجود دارد که تصویر فرمانروایانی که افسر شاهی «d» و «d1» را بر سر دارند در واقع تصویرهائی از یك فرمانرواست. نه‌تنها همگونی نشانه‌های رویه و پشت سکه، بلکه تصویر پشت سکه که از نظر نوع شناسی متعلق به گروه (الف) است مؤید این نکته است.

گمان می‌رود سبب تفاوت در شکل افسر شاهی (و نوشتن نام) آن باشد که سکه‌هائی که افسر شاهی «d» برآن نقش شده پیش از سکه‌های دارای افسرشاهی

«d1» ضرب شده اند.

چنانکه پیشتر ارائه شد، نوع تصویرهای پشت سکه‌های یك دینـاری این فرمانروا مربوط به‌همهٔ سکه‌هائی است (از جمله سکه‌های کوشانی ـ ساسانی‌است) که دوران آن پیشتر از سال ۳۶۰ میلادی نبوده است.

فرمانروا با افسر شاهی «e» .

بر سکه‌های نوع سکائی افسر شاهی این فرمانروا به‌شکلهای زیر است:

۱ـ بالای افسر شاهی به‌نقش و نگارهای منکسر زینت یافته است؛

۲ـ بالای افسرشاهی چهار ردیف «گوهر» نشانده شده است؛

۳ـ بر بالای افسر شاهی بجای نیلوفر کره‌ای نشانده‌اند که نواری از آن آویخته است.

بر رویهٔ بیشتر سکه‌هاهمان نشانه‌های(«سه گوهر»* صلیب شکسته (سواستیکا) وسه نقطه زیر دست چپ فرمانروا)ضرب‌شده که‌همانندسکه‌های هرمزد،(«d» و «d1») است.در برخی سکه‌ها بجای «سه گوهر» نشانهٔ دیگری ( ) ضرب شده و در آنها صلیب شکسته (سواستیکا) و سه نقطه دیده نمی‌شود. گمـان می‌رود این آخـرین گروه سکه‌ها باشد.

بر افسر شاهی «e» (درسکه‌های دارای افسرهای شاهی گونا گـون) نام و عنوان فـرمانروا چنین است: ـ (OOPOPONO یا) BAΓO OAPAYPANO OZOPKO KOÞONOÞOHO. «خدایگان بهرام، بزرگ کوشانشاه». به‌عنوانهای فرمانروایان ساسانی که بر سرزمین کوشان پادشاهی داشتند کلمهٔ دیگری افزوده شده بود و آن کلمه (BAΓO - bgy) است کـه جزئی از عنوان شاهنشاه ایـران است .

* - triratna

سکه‌هائی که در آن فرمانروا با افسر شاهی «e» تصویر شده (که در آن برافسرشاهی بجای نیلوفر، کره‌ای قرار گرفته) در گنجینهٔ تپهٔ مرنجان در نزدیکی کابل بدست آمده است [۶۲].

گنجینهٔ تپه مرنجان شامل درهمهای شاپور دوم (همهٔ این سکه‌ها از نوع سوم‌اند)، اردشیر دوم، شاپور سوم (که در جمع بیش از سیصد سکه بود، و بیشتر آنها متعلق به‌شاپور دوم است) و دوازده سکهٔ طلای نوع سکائی کوشانی ـ ساسانی بوده است.

سه سکه (شماره‌های ۷ـ۹)[۱۸] با سکه‌هائی که در آنها فرمانروا با افسرشاهی «e» است، تفاوتی ندارند. و حال آنکه نوشتهٔ نام در آنها متفاوت است. نخستین حرف بخوبی خوانده نمی‌شود و شبیه حرفهای «n» , «h» ویا «m» است. پس از آن چندحرف «O» دیده می‌شود. عنوان فرمانروا واضح وچنین‌است: ـ ...BOΓO. OZOPKO KO ÞONOÞOHO. نخستین حرف نام شبیه نخستین حرف هرمزد بر برخی از سکه‌های او است.

در دیگر سکه‌های «کوشانی ـ ساسانی» گنجینهٔ تپهٔ مرنجان افسر شاهی شامل سه شاخهٔ خرما است که بر روی تاج قرارگرفته وشاخهٔ نیلوفر و یا کره‌ای بر آن نصب شده است. دیگر اجزاء سکه درست همانند رویه و پشت سکه‌هائی‌است که درآن فرمانروا با افسر شاهی «e» تصویر شده است. نامها در این سکه‌ها نیز بهمانگونه ناخوانا است.

افسرشاهی با سه‌شاخهٔ خرما در گروه سکه‌های ساسانی ـ کوشانی دیده نشده است.

نوشتهٔ رویهٔ یکی از اینگونه سکه‌ها (شمارهٔ ۱) بروشنی خوانده می‌شود و

۱۸ - 62,pl xlv,No5;pl xv,No1-2. در اینجا وپائین‌تر شماره‌ها طبق مجموعه ر. کوریل ارائه می‌شود.

آن چنین است: «خدایگان بهـرام، بزرگ کوشانشاه»، ولی تنها براین‌سکه بـر افسر شاهی کـه دارای سه شاخهٔ خـرما است، نیلوفر نصب شده است. در دیگـر سکه‌ها که نامهای دیگری بر آنها ضرب شده بر افسر شاهی کره یا گویی نصب شده است.

سکه‌هائی که بر افسر شاهی فرمانروا سه شاخهٔ خرما و نیلوفر نصب شده در مجموعه‌های موزه های گوناگون موجود است. بر همهٔ سکه‌های نامبرده تحریفی در نوشته‌ها دیده نشده است. بر رویهٔ برخی از آنها نام ضرابخانه ــ «بلخ» نقش شده است. بر سکه‌هائی که در آن فرمانروا با افسر شاهـی «e» تصویر شده است (سکه ای که بر افسر شاهی، نیلوفر نصب شده است) نیز همان نام بلخ دیـده می‌شود.

بدین روال همهٔ سکه‌های نامبرده دارای نشانه‌ها و اجزاء مشترك و همانند بر رویه و نام ضرابخانه اند و عنوانهای فرمانروایان و نام فرمانروا (بهرام) در همهٔ سکه‌هـائی که تحریف و ناخوانائی درآنها مشاهده نشده و افسر شاهی «e» (به‌شکلهای‌گوناگون) و نیز بهمراه سه‌شاخهٔ‌خرما با نیلوفر ویا گوی برآنها تصویر شده یکی است.

گمان می‌رود بتوان گفت که در این مورد سکه‌هائی پیش روی ما است که یا همزمان با یکدیگر در ضرابخانه‌های گوناگون (بلخ و کابل) ضرب شده‌اند و یا اینکه اینها سکه‌های فرمانروای واحدی هستند کـه یکی پس از دیگری پدیـد آمده و جانشین سکهٔ پیشین شده است[۱۹]. اگر چنین باشد باید گفت فرمانروای مورد نظر (بهرام) بوده که سکه‌های گروه (الف): e/7 و e/5 را نیـز رواج داده

۱۹ـ ا. هرتسفلد فرمانـروائی را کـه این سکه‌هـا را انتشار داده «bageM...» نامیده است؛ گیرشمن [۷۸] برآنسکه فرمانروای نامبرده کیدر است؛ آ. بیور نیز همان نام (کیدر) راخوانده است [ر.ك. به: ۴۸، ۱۹].

است .

چنانکه پیشتر گفته شد سکه‌های بهرام که در آنها افسر شاهی همراه با سه شاخهٔ خرما است در میان سکه‌های گروه (الف) دیده نشده است. ولی افسر شاهی که بر این سکه‌ها ضرب شده همانند افسر شاهی‌است که بر درهمهای نقرهٔ ساسانی بهرام چهارم (۳۸۸ـ ۳۹۹ میلادی) ضرب شده است [132, pl. xlll, No 296] نوشته رویهٔ این درهمها گرچه حاوی نام «بهرام» و عنـوان « شاهنشاه » است، با اینهمه درمیان سکه‌های بهرام چهارم غیر عادی بنظر می‌رسد. بر رویهٔ دینارهـای این شاهنشاه که افسر شاهی در آنها بشکل عادی جلوه گـر شده نیز همان نوشته ضرب شده است.

تصویر پشت درهمها از تصویرهای معمولهٔ سکه‌های بهرام چهارم است.

بدین روال درهمهای بهرام چهارم که در آنها شاهنشاه با افسر شاهی دارای سه‌شاخهٔ خرما تصویر شده، نخستین سکهٔ او بوده است . ولی چندی نگـذشت کـه سکه‌های دیگری جانشین این‌سکه شد که در آنها بهرام با عنوان معمولهٔ شاهنشاه نامیده شده است.

درهمهای نامبرده متعلق به آغاز فرمانروائی او در ایـران است (پیش از تاجگذاری‌او) و به‌سال۳۸۸ میلادی‌ضرب شده است[۲۰]. بنا بر این «خدایگان بهرام، بزرگ کوشانشاه» که سکه‌های نوع «e» را رایج کرد همان بهرام‌چهارم شاهنشاه ایران است که پیش‌از نشستن بر تخت شاهنشاهی ایران (تا سال ۳۸۸ میلادی) بر سرزمینهای شرقی ایران فرمانروائی داشت. و اما سکه‌های نوع‌سکائی زرین او که وی با افسردارای سه‌شاخهٔ خرما بر آنها تصویر شده در اواخر دوران فرمانروائی

۲۰ـ نوشتهٔ درهم را می‌توان چنین خواند، MLK' kwš'n wrhr'n kdy (یاMLK'n NLK') (خدایگان بهرام، کوشان شاه، (یا شاهنشاه» ـ مترجم)؛ یکی از سکه‌هائی کـه در مـوزهٔ بریتانیا نگهداری می‌شود از نظر تصویر و نوشته بهتر باقی‌مانده است (48,pl.Iv,No40'p .27).

او بر شرق (حدود سال ۳۸۸ میلادی) ضرب شده است. تاریخی که ضمن بـرابر نهادن این سکه‌ها با سکه‌های ساسانی بدست آمده درست مطابق تاریخ بزیر خاك نهادن گنجینهٔ تپه مرنجان است: آخرین سکه‌های ساسانی این گنجینه، سکه های شاپور سوم شاهنشاه ساسانی (۳۸۳ - ۳۸۸ میلادی) است.



تصویر شمارهٔ ۲۳ - بیدخش پاپك. ظرف نقره از متسختا Metskheta موزهٔ گرجستان، تفلیس.

بدین روال اکنون دو تکیه گاه زمانی جهت تعیین تاریخ ضـرب سکه‌های

ساسانی - کوشانی و کوشانی - ساسانی در دست داریم. در گـروه (الف) این تاریخ حدود سال ۳۶۰ میلادی‌است (دینار هرمزد ـ d1/3) و گروه (ج) حدودسال ۳۸۸ میلادی است (سکه‌های بهرام با افسرشاهی دارای سه‌شاخهٔ خرما.

فرمانروا با افسر شاهی «f» .

نام وعنوان این فرمانروا برسکه‌های نوع سکائی بروشنی آمده وچنین‌است: BAΓO OOPOYPONO OZOPKO KOÞONO ÞOHO. نشانه های رویهٔ سکه (نشانه با اجزاء اضافی گوناگون) نمودار آنستکه این سکه‌ها ازلحاظ نوع بـا سکه‌هائی کـه از گنجینهٔ تپه مرنجـان بدست آمده یکی است. این همـان فرمانروائی است که فرمان ضرب سکه‌های گروه (الف) - f/7 را داده است (بر سکه‌های نامبرده همان افسر شاهی وهمان عنوان ونام دیده می‌شود).

سکه فرمانروائی که افسرشاهی «f» بر سر داردآخرین سکهٔ طلای منتشره از نوع سکائی بوده است.

***

از بررسی انواع سکه‌هـای ساسانی - کوشانی و کوشانی - ساسانی می‌توان نتیجه‌های زیررا بدست‌آورد.

۱ـ تواتر فرمانروایان بدینگونه بوده است: پیروز (c) هرمزد (d و d1) ـ بهرام (e ، افسرشاهی با سه شاخه خرما) ـ بهرام (f) .

۲ـ سکه‌های شاپور (a) واردشیر (b) پیش از سکه‌های پیروز بوده است.

۳ـ سکه‌های گروه (ب) تنها بفرمان هرمزد (d) ضرب شده است.

۴ـ سکه‌هائی که پشت آنها از نوع ششم است (شیوا و گاو نر) که از سکه های معموله ساسانی - کوشانی بوده تنها بفـرمان پیروز (c) و هرمـزد (d و d1) ضرب شده است.

۵ـ سکه های زرین به‌شکل سکائی بفرمان هرمـزد (d و d1) و بهرام (e) و بهرام (f) ضرب شده است .

۶ـ سکه‌های‌شاپور (a) و اردشیر (b) وپیروز (c) و هرمزد (d و d1) وبهرام (e) از دهۀ هفتم سدۀ چهارم میلادی (دینار d1,3) تا سال ۳۸۸ میلادی ضـرب شد (سکه‌های سکائی شکل بهرام با افسر شاهی دارای سه شاخۀ خرما).

۷ـ بدین روال روشن است که پیروز (c) و هرمزد (d و d 1) با شاهنشاهان ایران همگون نیستند.

۸ـ بهنگام هرمزد (g) و پیروز (h) سکه های کوشانی ـ ساسانی ضرب نشد. سکه‌های گروه (الف) را که از سوی فرمانروایان نامبرده انتشار یـافته می‌توان متعلق به‌پایان سدۀ چهارم و سدۀ پنجم میلادی دانست.

۹ـ سکه هـای سکائی شکل هـرمزد (d) باسکه های واسودوا رابطۀ بسیار نزدیك دارد. از نظر شناسائی پیشرفت انـواع میـان نخستین سکه های کوشانی ـ ساسانی‌هرمزدو آخرین سکه‌های کوشانی واسودوا[۲۱] فاصله زمانی‌چندانی وجود نداشته است. از شباهت طرحهـا و تصویرها بررویه و پشت این سکه‌ها (از جمله شباهت آنها در اجزاء بسیار کوچك) چنین بر می آید که فاصلۀ زمانی این‌سکه‌ها بیشتر از ده تا پانزده سال نبوده است.

مهم این نکته‌است که سکه‌های کوشانی ـ ساسانی تقلیدی است ازطرح سکه های رایج کوشان.

بدین روال تعیین‌تاریخ دقیق سکه‌های کوشانی ـ ساسانی موجب‌تعیین تاریخ قطعی کوشان می‌شود.

۲۱ـ دربارۀ رابطۀ تاریخی نخستین سکه‌های «کوشانی ـ ساسانی» با «تاریخ کوشان» ر.ك به ا.و. زیمال E.V. Zeymal [۱۱]. بنابه‌عقیدۀ ا. و. زیمال از سکه‌های واسودوا چنین برنمی‌آید کـه تصور شود این سکه‌ها را دویا سه فرمانروا که یك نام داشته‌اند رایج کرده باشند (ر.ك: به ا. و. زیمال [۱۰]).

***

حال می کوشیم روشن سازیم که این فرمانروایان چه کسانی بودند و در چه روزگاری بر سرزمین کوشان فرمانروائی داشتند.

مشکل بتوان از کتیبه Pers II (کتیبهٔ سلوك داور (؟) بر در بهای کاخ داریوش در تخت جمشید) استفاده کرد. زیرا در کتیبه، نامی از کابل نیست و ازشهری بنام کاور* یادشده است. چنین بنظرمی‌رسد که حدود سال ۳۴۰ میلادی شاه کوشانشهر ازدودمان شاهان محلی بوده‌است. در کتیبهٔ سامودرا گوپتا** که برستونی در الله‌آباد نقش گردیده از عنوان کوشانشاه چنین یاد شده است: - daivaputra šahi šahan šahi [۷۸، ۷۱].

بنا به‌نوشته فاوست بوزنتی [۳۸، ۱۵۹]، عملیات عمدهٔ سپاهیان ساسانی در شرق مربوط به‌دورهٔ سالهای ۳۶۸ - ۳۷۱ میلادی است. در این دوره شاپور دوم با «کابلشاه» پیکار کرد. راستی‌را که آگهی فاوست چندان روشن نیست.

چنین بنظر می‌رسد که این تاریخ به‌زمان انتشار سکه‌هائی که در آن فرمانروا با افسرشاهی «a» تصویر شده تا اندازه ای نزدیك است.

افسرشاهی «a» از نظر جزئیات، شباهت خاصی به‌افسر شاپور دوم دارد (در نوشتهٔ رویه سکهٔ این فرمانروا تنها نام «شاپور» آمده است). در ضمن پشت سکهٔ نامبرده نیز همانند پشت درهمهای شاپور دوم شاهنشاه ساسانی است.

پس‌ازشاپور دوم به‌ترتیب سکه‌های اردشیر (b) پیروز (c) هرمزد (d و d1) و بهرام (e) انتشار یافت. بسهولت می‌توان گفت که پیروز و هرمزد بر ایران فرمانروائی نداشتند، زیرا درغیراینصورت تعیین دقیق‌فرمانروائی آنان برسرزمین کوشان دشوار خواهد شد. درعوض‌تردیدی نیست که بهرام بعدها شاهنشاه ایران

---

* - (Kavar)

** - Samudragupta

شد و این همان بهرام چهارم است (۳۸۸ - ۳۹۹ میلادی).

عنوان «کوشانشاه» و «بزرگ کوشانشاه» بعدها، پس از مرگ شاپور دوم (۳۷۹ میلادی) پدید آمد. نخستین سکهٔ زرین با عنوان «بزرگ کوشانشاه و یا (شاهنشاه کوشان)» بفرمان هرمزد ضرب شد.

با بررسی سکه‌ها ومقایسهٔ تاریخ ضرب آنها بادیگر مآخذی که نوشته آمده توانستیم حدود تقریبی دوران سقوط کامل پادشاهی کوشان را بدست شاهنشاهان ساسانی دریابیم. حال می کوشیم ازراه دیگر، یعنی‌ازطریق مربوط ساختن تصاویر سکه‌ها با آثار هنری ساسانی و آگاهی‌های مآخذی که با آن رابطهٔ غیر مستقیم داشته‌اند مشکل مورد نظر را روشن کنیم.

برپشت سکه‌های اردشیر، ایزد مهر (میترا) حلقهٔ شاهی در دست تصویرشده که زیر طاق آتشکده نشسته است. برپشت سکه‌های پیروز جز تصویر شیوا با گاو نر که معمول سکه‌های کوشانی بوده وجز آتشگاه با تصویر اهورامزدا در میان شعله‌ها که معمول سکه‌های ساسانی بوده، منظره‌ای از تاجگذاری تصویر شده است که در آن بازهم میترا مظهر شهریاری را تسلیم می کند. در سکه‌های هرمزد جز منظره‌ای که ازآن یاد شده منظره‌ای ضرب شده که معمول سکه‌های تاجگذاری ساسانی است، با این تفاوت که در سکه‌های معمولهٔ ساسانی اهورامزدا نشانه شهریاری‌را به‌شاهنشاه تسلیم می کند، ولی‌درسکهٔ هرمزد تسلیم مظهر ونشانهٔ شهریاری ازسوی میترا انجام می گیرد. هرمزد برای نخستین‌بار سکه‌های مسینی رواج داد که بر پشت آن منظرهٔ معمولهٔ سکه‌های ساسانی (آتشگاه که ایزد از شعله‌های آن‌سر برون کرده) ضرب شده‌است ولی بااین تفاوت که ایزدمذکور شیوا است (که‌ریسمان حلقه‌دار وچوبدست سه شاخه در دستهای خود گرفته است). در این تصویر نشانه‌های شیوا به‌حلقه‌ای (مظهر و نشانه شهریاری) که دردست‌میترا است و برپشت سکه‌های اردشیر تصویر شده شباهت بسیار دارد.

هرمزد بر افسر شاهی نیلوفر نشانده و حال آنکه نشانهٔ نامبرده هیچگونه قرابتی با آئین زرتشت نداشته است. پس از هرمزد، نصب این مظهر بر افسر شاهان کوشانی- ساسانی ضرور شمرده شد. بهنگام پادشاهی هرمزد نخستین بار سکه‌های زرینی ضرب شد که بر پشت آنها بجای نام ایزد ohšo - «شیوا» کنار تصویر که معمول سکه‌های اواخر پادشاهی کوشانیان بوده، نوشتهٔ دیگری - «ایزد دارندهٔ نیروی معجزآسا» بزبان فارسی میانه (اما بخط باختری) ضرب شده است.

بدین روال در آنها چهره‌هائی از شیوا، میترا، اهورا مزدا و آتشگاه که مظهر آئین زرتشت است تصویر شده است. تصویرهای ایزدانی که با آئین زرتشت بیگانه بودند همچنان محفوظ ماند ولی نام آنان با ایزدان ومظاهر آئین‌زرتشت در هم آمیخت.

هر گاه به‌این نکته توجه شود که تصویر ایزدان بزرگ زرتشتی (اهورا - مزدا و اناهیتا) ازچهرهٔ شاهنشاهان وشهبانوان‌ساسانی اقتباس شده‌است، دگرگونی چهرهٔ ایزدان بیگانه‌ورنگ‌زرتشتی گرفتن آنها نیزامری‌مفهوم‌ومعقول‌جلوه‌می کند. چنانکه پیشتر گفته شد تصویر اهورامزدا در دههٔ چهارم و آغاز دههٔ پنجم سدهٔ سوم میلادی پدیدآمد وبا لباس و افسرشاهی اردشیریکم تصویرشد. تصویراناهیتا نیز تکراری ازچهرهٔ بانوی بانوان دینك همسر اردشیریکم بوده‌است. این‌تصویر در گوهرهای کنده‌کاری شده و در سکه‌های بهرام دوم ضرب شده‌است. بدیهی‌است که با این‌شیوهٔ تصویر ایزدان، شیوا نیزمی‌توانست بدون تغییر شکل ویژگیهای اهورامزدا راکسب کند. دلیل اینکه‌شیوا در سکه های کوشانی - ساسانی مفهوم اهورامزدا را بخود گرفته آنستکه نام‌شیوا بنا بر فورمول معمولهٔ ساسانی به «ایزد بزرگ» (ترجمه دقیق آن «ایزد دارندهٔ نیروی معجزآسا» است) بدل گشت.

این پدیده امری است قابل درك. زیرا بهنگام کرتیر و شاپور یکم که

موبدان زرتشتی بدنبال سپاهیان برای ریشه کن کردن دینهای بیگانه و انهدام مجسمه‌ها و پرستشگاههای خدایان بیگانه براه می‌افتادند و در ایران و استانهای متصرفه، پیروان دیگر دینها از جمله بودائیان و برهمائیان بنام «مرتد» نابود می‌شدند، جز این ممکن نبود.

نقش تاجگذاری اردشیر دوم شاهنشاه ساسانی که برصخره طاق بستان تصویر شده متعلق به‌این دوره است [۲۲].

از روزگار پادشاهی شاپوردوم سنت پدید آوردن نقش تاجگذاری برصخره‌ها شکسته شد (آخرین نقش از اینگونه بفرمان شاهنشاه نرسی بسال ۲۹۳ میلادی نقر شد). نقش برجستهٔ اردشیر دوم که سنت مذکور را احیا کرد خود روشن کننده است. هرگاه منظره‌ای که در این نقش تصویر شده تنها محدود به مراسم تاجگذاری بود، آنگاه می‌توانستیم چنین تصور کنیم که اردشیر دوم خواست در این منظره بخاطر هدفهای معین دودمانی، خویشتن را جاودان سازد. چنانکه مشهور است [۱۲۸، ۶۸، Anm .2] اردشیر برادر بزرگتر شاپوردوم بود (شاپور دوم برمبنای شور وموافقت بزرگان پیش از تولد، صاحب سریر و افسرشاهی‌شد). هرگاه چنین باشد ازلحاظ زمانی با دشواری بزرگی روبرو می‌شویم و آن اینست که اردشیر دوم پس‌از هفتاد سال فرمانروائی شاپور دوم بر سریر شاهی نشست.

نخستین بار ا. هرتسفلد خاطر نشان‌کرد که اردشیر دوم فرزند جنبی*تبار ساسانی بوده است [۱۰۶، ۱، ۵۰] این عقیده درست بنظر می‌رسد. می‌توان چنین پنداشت که اردشیر دوم فرزند شاپور «شاه سکستان، تورستان، هند و کرانه های دریا» بوده که کتیبهٔ Pers I (کتیبه شاپور شاه سکستان بردربهای کاخ داریوش در تخت جمشید) را از خود بجا گذارده است. زیرا اگر اردشیر دوم، فرزند هرمزد

---

* ـ منظور نگارنده ازفرزند جنبی آنست که وی فرزند شخص شاه نیست بلکه فرزندی ازخویشاوندان نزدیك شاه است ـ م

دوم می‌بود (آنهم فرزند ارشد، زیرا طبق مآخذ، شاپور دوم پیش از تولد صاحب سریر و افسر شاهی گشت) در آنصورت بنا بر قانون خانـواده در آئین زرتشت، شاهی ، بلادرنگ پس از مرگ هرمزد دوم بـه‌او می‌رسید . شاپـور سراسر اراضی متصرفهٔ درشرق را دست کم تا سال ۳۲۷ میلادی در زیر فرمان داشت (ایـن نکته درکتیبهٔ Pers II آمده است). پس از مـرگ او متصرفه‌هایش بایستی به فرزندش واگذار شود

بدیـن روال ممکن است اردشیر دوم پیش از نشستن بـر سریـر شاهنشاهی ایران فرمانروای کوشان بوده و سکه‌های b/5 را انتشار داده‌است.

حال آنکه منظرهٔ تاجگذاری نقش بـرجستهٔ طاق بستان محدود نیست. جز اهورامزدا که مظهر شهریاری را تسلیم شاهنشاه کرده، تصویر میترا نیز دیده می‌شود که بر گل نیلوفر ایستاده است. جزاین نقش، درهیچیك از نقشهای ساسانی، ایزدی پای بر گل نیلوفر تصویر نشده است.

تصویر ایزد، بر گل نیلوفر، این نقش را تنها با سکه‌های کوشانی ـ ساسانی اردشیر و بویژه هرمزد مربوط می‌سازد. بر پشت سکه‌های اردشیر و هرمزد میترا تصویر شده‌است. بر پشت سکه‌های هرمزد، میترا در حالتی تصویر شده که نشانهٔ شهریاری را به‌وی تسلیم می‌دارد. در روزگار هرمزد، برافسر شاهی فرمانروایان کوشانی ـ ساسانی گل‌نیلوفر بمثابه بخشی ضروری وحتمی نصب می‌شد.

گذشته از این در نقش تاجگذاری طاق‌بستان، پیروزی شاهنشاه نیز تصویر شده است. در زیرپای اردشیر دوم واهورامزدا پیکر افتادهٔ یکی‌ازشاهان شکست‌یافته دیده می‌شود. این نقش در فاصلهٔ سالهای ۳۸۰ ـ ۳۸۳ میـلادی (عهد شاهی اردشیر دوم در ایران) پدیدآمده است. این همان دورانی‌است که پیروز وهرمزد بر کوشان فرمانروائی داشتند.

اگـر همهٔ رویـدادها و دلیلها را مـورد توجه قرار دهیم، آنگـاه شاید

بتوان یقین داشت که در نقش طاق‌بستان گذشته از تاجگذاری، پیروزی شاهنشاه ساسانی بر آخرین فرمانروای کوشان نیز تصویر شده است و این نقش نشانه ای از تصرف کامل کوشان بدست شاهان ساسانی در فاصلهٔ سالهای ۳۸۰ تا ۳۸۳ میلادی است.

هر گاه بکوشیم مضمون (سوژه) ظرف نقره‌ای را که از هند بدست آمده بعنوان فرضیه تفسیر و تشریح کنیم شاید بتوانیم اطلاعات مربوط به‌این دوره را اندکی وسیعتر سازیم [۳۴، جدول XVI].

مضمون (سوژه) این ظرف بغرنج است، در بخش مرکزی دو منظرهٔ تاج- گذاری- تاجگذاری شاه از سوی میترا که بر تخت نشسته و تاجگذاری شاه (؟) از سوی الهه‌ای (ایزدی) تصویر شده است. در کنارهٔ ظرف، زوجی از یك دودمان تصویر شده‌اند، بدینگونه که شاه بر تخت نشسته و گلی دردست دارد و برابر او شهبانو نشسته و فرزندان او و نیز نوازندگان وخنیاگران دیده می‌شوند.

رابطه موضوعی این ظرف با سکه‌های کوشانی - ساسانی یکی آنستکه در آن بجای اهورامزدا، میترا نشانهٔ شهریاری را تسلیم می کند، و دیگر گلی است که شاه درحالتی که برتخت نشسته در دست دارد. حالت میترا که بر تخت نشسته درست همانند حالتی است که برپشت سکه‌های اردشیر دوم تصویر شده‌است (b/5). اگر این رابطه برای پنداشتن مآخذ ظرف «کوشانی - ساسانی» کافی باشد[۲۲]، آنگاه می‌توان چنین انگاشت که موضوع آن ازجمله صحنه‌ای از انتصاب اردشیر (نخستین منظرهٔ تاجگذاری) و انتصاب جانشین او (دومین منظرهٔ تاجگذاری) به پادشاهی‌کوشان است. بنظر نگارنده، این نکته که جانشین شاه نشانهٔ شهریاری‌را

۲۲- تاریخ این ظرف که (دههٔ نهم سدهٔ چهارم میلادی است) نمودار روشنی از رابطهٔ نزدیك اجزاء کوچك (طرز آرایش مو وپوشاك شاهنشاه وایزد وتصویر حلقهٔ شهریاری و نـوار و غیره) بانقش اردشیر دوم است که پیشتر ازآن یاد کردیم.

از الهه‌ای دریافت می‌دارد در خور توجه است. چهرهٔ الهه (ایزد) تفاوتی با چهرهٔ بانوان سرشناس و یا شهبانو ندارد. بهمانگونه که چهرهٔ اناهیتا که بر پشت سکه‌های بهرام دوم ضرب شده درست همانند چهرهٔ بانوی بانوان ایران است. شباهت این صحنهٔ تاجگذاری با صحنه‌ای که بر پشت سکه‌های بهرام دوم ضرب شده از لحاظ اندیشه وسیعتر و عمیق‌تر است، در عهد بهرام دوم این صحنه نشانه‌ای از تعیین و تثبیت امر جانشینی شاهنشاه از پدر به‌پسر و پایان دادن به‌جانشینی عضو ارشد خاندان‌است. بدین وصف پس‌از اردشیر پسرش پیروز بر تخت شاهی‌کوشان نشست. ولی هرگاه بویژه اردشیر وپیروز در این ظرف تصویرشده باشند، آنگاه ظرف مذکور خود مأخذ تازه‌ای برای داوری در بارهٔ تاریخ تصرف کوشانشهر و ترتیب به‌ارث بردن عنوان «کوشانشاه» بدست می‌آوریم.

گمان می‌رود توضیحی که داده شده از حد فرضیه خارج نباشد، ولی این توضیحی است بسیار ساده در بارهٔ اینکه چرا پیروز و هرمزد بپادشاهی ایران نرسیدند. اردشیر دوم فرمان داد نقش اورا درطاق‌بستان پدید آورند. چنانکه پیشتر گفته شد سبب این‌بود که او بطور جنبی از دودمان ساسانی پدید آمده بود. هرگاه‌اردشیردوم پیش‌ازنشستن برسریر شاهنشاهی‌ایران، فرمانروای کوشان‌بوده وپیروزوهرمزد فرزندان‌او بودند، آنگاه طبیعی است که حقی‌برای نشستن‌برتخت شاهنشاهی ایران نداشتند. گذشته ازآن‌این امری است طبیعی که بهنگام پادشاهی اردشیر دوم بر ایران شاپور سوم فرزند شاپور دوم که بعدها بجای او بر سریر شاهنشاهی ایران‌نشست فرمانروای کوشان نبود، بلکه فرزندان‌اردشیرفرمانروای کوشان بودند. اگر این شیوهٔ داوری را ادامه دهیم، آنگاه می‌توان مفهوم نقشی راکه برطاقچهٔ‌کوچك طاق‌بستان نزدیك نقش‌اردشیر دوم نقرشده دریافت (شمارهٔ ۲۳)د در اینجا تنها دوتصویر که کنار هم ایستاده‌اند دیده می‌شود که یکی‌شاپور و دیگری شاپور سوم است. تصویر آنان همانند یکدیگر است (تنها تفاوت در



تصویر شمارهٔ ۲۴- بهرام، کوشانشاه، ظرف نقره. موزهٔ دولتی ارمیتاژ

افسری است که برسر نهاده‌اند). کنار هریك از آنها نوشته‌هائی است (TB I «طاق بستان ۱» و TB II «طاق بستان ۲»). مضمون هردو نوشته یکی است: کتیبهٔ TB I که کنار تصویر شاپور دوم است حاکی از عنوان او و نیز نام وعنوان پدر او (هرمزد دوم) ونیای او (نرسی) است. کتیبهٔ TB II «طاق‌بستان ۲» با همان فورمول (این نوشته بهتر و برتر از کتیبهٔ کنار تصویر اردشیر یکم در نقش رستم است) وحاوی عنوان شاپور سوم ونام وعنوان پدرش (شاپور دوم) ونیای او (هرمزد

دوم) است.

هرگاه این نقش که بفرمان جانشین اردشیر دوم برسریر شاهنشاهی ایرانشهر پدید آمده، بمثابه اشارهٔ ویژه‌ای در بارهٔ تاجگذاری اردشیر دوم مورد توجه قرار نگیرد ومفهوم آن بعنوان بیان نظر اصلی جانشین شاهنشاه تفسیر وتعبیر نشود، آنگاه نقشی خارج از سنت وفاقد هرگونه سمبولیسم جلوه خواهد کرد.

پس‌از مرگ شاپور دوم همانند روزگار بهرام دوم و نرسی باز دشواریهائی در بارهٔ جانشین شاهنشاه پدیدار شد. در این زمینه هیچ نوشته‌ای باقی نمانده است، ولی آثاری که مورد بررسی قرار گرفته سبب پیدایش اندیشه‌هائی درمبارزه‌های داخلی بخاطر دردست گرفتن قدرت و شهریاری می گردد. در نتیجهٔ مبارزه‌های مذکور اردشیر دوم که بطور جنبی از دودمان ساسانی پدید آمده بود بر تخت شاهنشاهی ایران نشست. چنین بنظر می‌رسد که پیروزیهای او در شرق در کار رسیدن او به‌تخت شاهنشاهی کم‌اثر نبوده است. از آن پس خط مشی «قانونی» جانشینی دودمان ساسانی از نو احیا و اردشیر دوم از شاهنشاهی بر کنار شد (از تخت شاهی سرنگون گشت؟) و شاپور سوم فرزند شاپور دوم شاهنشاه ایران بر سریر شاهنشاهی نشست وپس‌از دوران کوتاه فرمانروائی پیروز وهرمزد فرزندان اردشیر دوم بر کوشان، شاهی آن سرزمین به‌بهرام فرزند شاپور دوم واگذار شد.

گمان می‌رود ضرب سکه‌های زرین و عنوان هرمزد که خودرا («شاهنشاه بزرگ») نامید حاکی از آن باشد که در آن روزگار شاهزادگان ساسانی که بر سرزمین کوشان فرمانروائی داشتند نسبت به حکومت مرکزی تا اندازه‌ای از استقلال نسبی برخوردار بودند. اگر فرضیه‌ای را که پیشتر از آن یاد شده بپذیریم، آنگاه این استقلال بطور کلی مولود تصادمها ومبارزه‌های دودمانی‌دوران اردشیر دوم بوده است. این نکته شایان توجه است‌که درظرف نقره‌ای که پیشتر از آن سخن رفت اردشیر دوم نشانهٔ شهریاری بر سرزمین کوشان را از میترا می

گیرد و بویژه در نقش تاجگذاری اردشیر درطاق بستان‌که در آن اهورامزدا نشانهٔ (مظهر) شهریاری ایران را به‌او تسلیم می‌دارد نیـز تصویر میترا دیده می‌شود. نکتهٔ دیگری که شایان توجه است آنستکه تنها در سکه‌های پیروز وهرمزد (که بنا بر فرضیهٔ نامبرده فرزندان اردشیر دوم بودند) همان منظرهٔ تاجگذاری ضرب شده است‌و میترا «حلقهٔ شهریاری» را به‌شهریار تسلیم می‌دارد.

***

فرمانروائی که سکه‌های «f» بفرمان او رواج یافت، جانشین بهرام چهارم بر سریر شاهی کوشان بود. نام این فرمانروا نیز (بهرام) بوده است. او عنوان گذشته را برسکه‌های خویش همچنـان باقی نگاهداشت. ا. کانینگهام بر آن‌بود که وی سپس زیر عنوان بهرام پنجم بر سریر شاهنشاهی ایران نشست. و حـال آنکه نوشته‌های رسمی معتبر چنین یاد کرده‌اند که بهرام پنجم پیش‌از نشستن بر سریر شاهنشاهی ایران‌نزد شاهکان* تازی حیره تربیت یافت. بدین‌سبب طبیعی‌تر آنستکه گمان کنیم آن بهـرامی که «بزرگ کوشانشاه» بود و سکه‌های f/6 و f/7 بفرمان وی رواج یافت فرزند بهرام چهارم بوده است. در اینصورت دوران فرمانروائی اورا بـر استانهای شرقی می‌تـوان از سال ۳۸۹ تا سال ۴۴۰ میـلادی دانست.

شاید پس از او نرسی فرزند بهرام پنجم فرمانروائی سرزمین کوشان را بر عهده داشته است. بهرتقدیر بنا برمآخذ فارسی ـ تازی (طبری، بلعمی و دیگـران) در پایان شاهنشاهی بهرام پنجم فرزندش نرسی عنوان «مرزبان کوشان» داشت. وحال‌آنکه‌تا کنون‌سکه‌ای کوشانی ـ ساسانی با نام این‌شهریار ندیده‌ام. اگرچنین سکه‌ای بدست آید، طرح‌مارا تااندازه‌ای بهتر‌می‌سازد ودوران طولانی‌فرمانروائی بهرام را دهها سال کوتاه‌تر می کند (اگرمآخذ فارسی ـ تازی‌را بپذیریم، آنگاه

* ـ شاهکان جمع شاهك و منظور فرمانروایان سرزمینهای بسیار کوچك‌اند. م

نرسی بنا برمعمول باید بهنگام پیکارهای بهرام دردههٔ چهارم سدهٔ پنجم میلادی در شرق فرمانروای کوشانشهر باشد).

روزگار فرمانروائی بهرام «بزرگ کوشانشاه» در شرق، دوران ثبات نسبی مرزهای شرقی ایران بود. بنا برنوشته‌ها پیکار با هفتالیان، اواخر پادشاهی بهرام پنجم (دردههٔ چهارم سدهٔ پنجم میلادی) روی داده است. بهنگام پادشاهی یزدگرد دوم، رویدادهای شرق حدت و شدت خاصی یافت. قیداریان (کیداریان) در پیکار بخاطر سرزمینهای شرق شرکت داشتند ولی یزدگرد بسبب شعله‌ور شدن آتش «جنگهای وردان» در ارمنستان به پیروزی کامل دست نیافت. فرزند یزدگرد دوم هرمزد و بویژه پیروز در پیکار بخاطر تاج و تخت ایران بویژه برهفتالیان تکیه داشتند. نام هرمزد و پیروز دوفرزند یزدگرد درآخرین انواع سکه‌های کوشانی-ساسانی دیده شده است و بدرستی می‌توان چنین پنداشت که سکه‌های g/7 پیش‌از سال ۴۵۷ میلادی (عهد نشستن هرمزد سوم بر سریر شاهنشاهی ایران) وسکه‌های h/7 پیش از سال ۴۵۹ (سال تاجگذاری پیروز) ضرب شده باشد.

بخش هفتم

سکه‌ها و نقشهای برجستهٔ اوایل شاهنشاهی ساسانیان

سکه های ساسانی

مجموعهٔ سکه های ساسانی موزهٔ دولتی ارمیتاژ و موزهٔ دولتی تاریخ بیش از دوازده‌هزار برآورده شده‌است که از آنجمله‌اند سکه‌های طلا و نقره‌وبرنزساسانی. مجموعه های شخصی بزرگ پ. ای. زوبوف* (این مجموعه حدود پنجهزار سکه بود که اکنون جزء مجموعه موزهٔ دولتی تاریخ است)، ژنرال آ. و. کوماروف* ژنرال آجودان‌ای. آ. بارتولومه*، ن. پ. لیخاچوف*(که اکنون جزء مجموعهٔ موزهٔ دولتی ارمیتاژ بشمارند) و مجموعه‌های دیگر نیز درزمرهٔ مجموعهٔ‌سکه‌های این دوموزه درآمدند. می‌توان گفت آخرین ویکی از بزرگترین مجموعه‌ای که سبب تکمیل مجموعهٔ سکه‌های موزهٔ دولتی ارمیتاژ شد مجموعه سکه‌های دانشمند خاورشناس و سکه شناس مشهور ای. آ. پاخوموف* است. ای. آ. پاخوموف مجموعه های خویش را به‌چند موزهٔ اتحاد شوروی، از جمله مجموعهٔ سکه های ساسانی خودرا (که شامل بیش ازهفتصد سکه‌بود) به‌موزهٔ دولتی ارمیتاژ اهدانمود [ر. ك. ۵] بخشی ازسکه‌های ساسانی موزهٔ دولتی‌ارمیتاژ وموزهٔ‌دولتی تاریخ‌پیشتر

P. I. Zubov - *
A.V. Komarov - *
I.A. Bartolome - *
N.P. Likhatchov - *
I.A. Pokhomov - *

انتشار یافت. برای نمونه درفهرستی که بسال ۱۸۸۸ میلادی از جانب ب. دورن* انتشار یافت می‌توان با مجموعهٔ سکه‌های بارتولومه آشنا شد. درفهرست ب.دورن ازروی سکه‌ها نقاشی شده که اغلب فاقد دقت کامل است و نه‌تنها دربارهٔ ویژگیهای تصویرها، بلکه حتی در بارهٔ مضمون نوشته‌های سکه‌ها نیز تصوری تقریبی پدید می‌آورد.

جدولهای فهرست ب. دورن سپس ازسوی ف. پاروك* درفهرست مشهورش زیر عنوان «سکه‌های ساسانی» مورد استفاده قرار گرفت [۱۳۲]. سکه‌های جداگانه‌ای از مجموعه آ. و. کوماروف وسیله آ.ك مار کوف* انتشار یافت [۱۲۱]. در نوشتهٔ ر. واسمر* زیرعنوان «سکه‌های ساسانی ارمیتاژ» [۱۵۲] چند سکهٔ کمیاب ازاوایل شاهنشاهی ساسانیان تصویر شد. بخش اعظم سکه‌های اردشیر یکم از مجموعهٔ سکه های ارمیتاژ چندی پیش انتشار یافت [۱۸، ۲۵ - ۳۸ (متن)، ۶۹ - ۷۰ (فهرست)، جدول ۱-۴]. همهٔ نشریه‌های نامبرده بیش از یك چهارم سکه های ساسانی موزهٔ دولتی ارمیتاژ را در بر نمی گیرد.

مجموعهٔ پ. و. زوبوف که اکنون بطور کلی درموزهٔ دولتی تاریخ نگاهداری می‌شود بیشتر ازراه خرید سکه‌ها درحراجهای گوناگون گرد آورده شد. گمان می‌رود بخشی ازمجموعهٔ آ. موردتمان و آ. زام بائوئر و مجموعهٔ چندتن ازکلکسیونرهای خصوصی در باختر نیز درزمرهٔ مجموعهٔ او درآمده باشد. موردتمان سکه‌های مجموعه خودرا در کتابی زیر عنوان « Zur Pehlevi Münzkunde » (سکه شناسی پهلوی) [۱۲۴] منتشر کرد. ولی کیفیت نامطلوب نسخه برداری وعدم دقت در تصویرها امکان درك این نکته را دست کم در بارهٔ بخش اعظم سکه‌ها بما نمی‌دهد که از

B.Dorn - *
F.Paruk - *
A.K.Markov - *
R.Vasmer - *

کدامیک از سکه‌هائی که اکنون جزء مجموعهٔ موزهٔ دولتی تاریخ است نسخه‌برداری شده است. همچنین نمی‌توان بطور دقیق معلوم داشت که آیا مجموعهٔ برخی از سکه‌های کمیاب ما در تصویرهای تهیه شده ازسوی دمورگان منعکس شده است یا نه [۶۶]؟

بدین روال تصور می‌رود باید چنان دانست که مجموعهٔ سکه‌های موزهٔ دولتی ارمیتاژ و موزهٔ دولتی تاریخ بطورکلی هنوز بر دانشمندان روشن و معلوم نشده است.

بعکس مجموعهٔ سکه‌های ساسانی برخی از موزه‌های اروپای باختری و امریکا تاکنون چندین بار انتشار یافته‌اند. بخش اعظم این سکه‌ها در فهرست ف. پاروك منتشر شده و وی مدعی است که مجموعهٔ انتشار یافته از سوی او مجموعهٔ کاملی از سکه‌های اوایل شاهنشاهی ساسانیان است[۱].

ر. گوبل بتقریب همهٔ این مجموعهٔ‌ها را (که‌حدود چهارهزار سکه بود) در تهیهٔ کتاب خود زیر عنوان «Aufbau der Münzprägung» (نقشهای سکه‌ها) [۸۳؛ ۸۵] مورد نظر قرار داد.

برای پژوهش دوره‌ای که کتاب نامبرده دربارهٔ آن به‌رشته نگارش درآمده بتقریب از چهار هزار سکه مجموعه های موزهٔ دولتی ارمیتاژ وموزهٔ دولتی تاریخ وحدود هزار سکه ازمجموعه‌های موزهٔ بریتانیا، موزهٔ لوور وانجمنهای سکه‌شناسی امریکا و دیگرمجموعه‌های کوچکتر استفاده شده است[۲].

وظیفه‌ای که نگارنده درتدوین این بخش‌کتاب برابر خویش نهاد بمراتب خردتر ازوظیفهٔ تدوین فهرست سکه‌ها است. با در نظر گرفتن اهمیت سکه‌های

۱- ارزیابی ر. فاسمر دربارهٔ فهرست ف. پاروك («شرق»، ۱۹۲۸)

۲- بدیهی است اکنون مهمترین وظیفه، انتشار فهرست کاملی از سکه‌های ساسانی موزه‌های شوروی است که بیش از سه‌برابر مجموعه‌های اروپا است. اکنون فهرست این مجموعه‌ها توسط م.ای. کامر کارمند موزهٔ دولتی هنرهای زیبا بنام ا. س. پوشکین و نگارندهٔ کتاب جهت چاپ آماده می‌شود.

اوایل شاهنشاهی ساسانیان بمثابهٔ مأخذ تاریخ تمدن ساسانی و با در نظر گرفتن اهمیت آنها درتعیین تاریخ پیدایش برخی از آثار فرهنگ مادی چنین می‌پندارم که ارائه شرحی کلی در بارهٔ سکه‌های اوایل ساسانی ضرور است. کوشیدم تا این بخش بطور کلی به مسائل ترتیب و تنظیم زمانی سکه‌ها اختصاص یابد. در اینجـا برخی مسئله‌ها که باید درفهرست روشن شود از جمله: سامان دادن به‌کار سکه‌ها، شیوهٔ ضرب، مقیاس وزنها و اصلاحات پولی وغیره بیکسونهاده شده است. برای آسانی کار برخی نامها مختصر وبه کوتاهی یاد شده اند که بشکل زیر است:

Dr ــ دینار؛

D ــ درهم؛

M ــ سکهٔ مسین («چهار درهمی» که وزن آن حدود ۱۶ گرم است).

انواع رویه‌های سکه‌ها با رقمهای رومی ـ وشکلهای گونه گون هریك ازاین انواع با حرفها و انواع پشت سکه‌ها با رقمهای معمولهٔ اروپائی ارائه شده است. در شرح مربوط به‌سکه‌هائی کـه در این کتاب آورده شده، از وزن سکه‌ها بطـور دقیق برحسب گرم و از اندازه‌های آن برحسب میلیمتر و نیز از محورهای رویه و پشت سکه‌ها (برمبنای حرکت عقربهٔ ساعت طی حرکت ازشمارهٔ یك‌تا دوازده جهت محور رویهٔ سکه‌ها پذیرفته شده) سخن رفته‌است.

***

سکه‌های ساسانی بر روی سه فلز؛ طلا، نقره و برنز ضرب شده‌اند. بطور عمده سکه‌های ساسانی عبارتند از درهمهای نقره که وزنشان دوتا است: سکه‌های اوایل (سکه‌های پاپك، شاپور و اردشیر یکم را باید از سکه‌های اوایل شمرد) که معادل سکه‌های نقرهٔ رایج در پارس است، و سکه‌های متأخر (سکه های اواخـر شاهنشاهی اردشیر یکم و دیگـر شاهنشاهان ساسانی) که برابـر درهمهای آتیك (Atique) اند. تحول سکه‌ها به‌سیستم دو فلزی در عهد اردشیر یکم (رایج ساختن

دینارهای طلا) دگرگونیهائی در وزن درهمها پدیدآورد[۳].

وزن سکه‌های طلای ساسانی در سده‌های سوم وچهارم میلادی به‌اندازهٔ وزن سکه‌های آئورئوس رومی بود. بعدها وزن سکه‌های نامبـرده کاهش بسیار یافت. سکه‌های برنز ساسانی وزن پایداری نداشت. یکی از سکه‌های بسیار رایج روزگار ساسانی سکه های چهار درهمی مسین بود که به‌سکه‌های ۱/۲ و ۱/۶ نیز تقسیم شده بود (وزن سکه‌های مسی بزرگ حدود ۱۶ گرم است). تنها در سدهٔ سوم میـلادی سکه‌های سنگینی (حدود ۱۶ گرم) از مخلوطی از برنز وسرب رواج یافت.

درطول سده های سوم و چهـارم میلادی سکه های کوچك ۱/۲ درهمی و ۱/۶ درهمی نیز رایج بود. سکه‌های ۱/۶ درهمی را «دانك» (دانه ـ م) می‌نامیدند.

درهم، واحد پول و وزن بشمار می‌آمد. مؤید این نکته نوشته‌هائی است که بر فلزهای قلمزدهٔ عهد ساسانی دیده شده است [۱۵]. در نوشته‌ها وزن ظرفها به درهم آمده است (dr’ m; dr’ msng; ZWZN; ZWZN sng ـ درم؛ درم سنگ؛ زوزن؛ زوزن سنگ) و از همینجا روشن شده که وزن «دانك» شش دهم گرم بـوده است.

***

یکی از ویـژگیهای سکه‌های ساسانی تصویـرهای یکسان بر رویه و پشت

۳ـ چنانکه درجدول آماری آمده، وزن سکه‌های اردشیر دوم را به‌دومرحله می‌توان تقسیم کرد: مرحلهٔ یکـم دورهٔ ضرب سکه‌های نوع Ia و IIa و IIb و IIc و IId است (شرح انـواع سکه‌ها پائین‌تر آمده است) که میزان افزایش وزن درهمها ۳/۵۵ گرم تـا ۳/۸۸ گرم یعنی حدود وزن متوسط سکه‌های نقرهٔ پارس بوده است مرحلهٔ دوم شامل دیگر انواع سکه‌ها است. میزان افزایش وزن ایـن سکه‌ها از ۴/۱۰ گـرم تا ۴/۳۰ گرم است که در آن وزن متوسط حدود ۰/۶ گرم ۱/۶ درم که یکی از نرخهای اوایل ساسانی است) افزایش یافته است. در روزگار اردشیر سکه‌های طلای ساسانی هموزن سکه‌های ائورئوس رومی بود.

سکه‌ها بود که در آنها تصویر نیم‌تنهٔ شاهنشاه در سمت راست نقش می‌شد[۴]. گاه در سکه‌های ساسانی نقش شاهنشاه و جانشین او و یا تصویر سه گانهٔ شاهنشاه، بانوی بانوان و جانشین شاهنشاه (که تنها ویژه سکه‌های بهرام دوم‌است) نقش می‌شد. در نوشتهٔ دایره‌ای شکل گرد سکه‌ها بنا به معمول نام و عنوان رسمی شاهنشاه ضرب می‌شد. از زمان پادشاهی شاپور یکم تا پایان روزگاری که در این کتاب از آن بحث شده‌است، بر پشت سکه‌ها تصویر آتشگاه دیده می‌شود: در این تصویرها ستونی با سرستون و پای ستون بشکل چندقطعه راست‌گوشه و زبانه‌های آتش که از سرستون برخاسته دیده می‌شود. در دو سوی آتشگاه تصویرهای شاهنشاه و ایزدان گوناگون «اهورامزدا، میترا، اناهیتا) نقش شده است. بر پشت سکه‌ها منظرهٔ آتشکدهٔ ویژهٔ تاجگذاری که در آن مراسم «تاج بخشی ایزدی» انجام می‌شود تصویر شده‌است. در این مراسم شاهنشاه از سوی ایزد بزرگ زرتشتیان به‌شهریاری ایران برگزیده می‌شود. گذشتهٔ از نوشتهٔ پشت سکه که نام آتشکده در آن یادشده، آتشکده‌ای در بیشاپور وسیله باستانشناسان کشف شده که بدین گونه است و در آن دوستون در دو سوی آتشگاه نهاده شده است. روزگاری بر ستونها دو پیکر بود؛ یکی پیکر شاپور یکم (نوشته روی ستون گواه این امر است) و دیگری شاید پیکرهٔ اهورا. مزدا [۸۰].

تصویر شاهان و ایزدان گوناگون بر پشت سکه‌های ساسانی از آغاز تا روزگار پادشاهی هرمزد دوم روشن و مشخص است. بهنگام پادشاهی هرمزد دوم این مجموعهٔ تصویرها و نقشها تغییری نیافت، ولی بر شعله‌های آتش آتشدان تصویری

۴- «در سکه‌های ساسانی وقتی شاهی در سمت چپ تصویر می‌شد نشانهٔ وابستگی او به‌شاهنشاه و در عین حال داشتن حق ضرب سکه بود. اگر شاه در سمت راست تصویر شده باشد این نشانهٔ عدم وابستگی اواست. در برخی از سکه‌ها اردشیر یکم به‌همراه پدرش پاپك تصویرشده است. تصویر پاپك که از فرمانروایان وابسته‌به‌اردوان پنجم بود درسمت چپ سکه است؛ دراین سکه اردشیر که علیه خداوند خویش شورید از روبرو تصویر شده است [ر.ك: ۳۸، ۲۶۱-۲۶۲].

ازسر ایزدان پدیدار گشت. بهنگام پادشاهی شاپوردوم آتشگاههائی را می‌بینیم که همانند پشت سکه‌های اردشیر یکـم که از صحنه‌های معمولهٔ اوایـل ساسانی است («آتشگاه» با شعله‌های آتش بدون «تصویری در برابر آن») ونیز همـانند پشت سکه‌های هرمزد دوم (که سرایزد ازمیان شعله‌های آتش برآمده) تصویرشده‌اند. این تصویرها از تصویرهای معموله برپشت سکه‌های اردشیردوم وشاپور سوم‌است. بعدهاتصویرهای پشت سکه‌ها که سخت‌سطحی شده بودند شکل سنتی بخود گرفتند، ولی صحنهٔ آن دارای هیچگونه مفهومی نیست.

چنانکه‌پیشتر یاد شده بررویهٔ‌سکه‌های‌ساسانی«تصویر رسمی» شاهان با نشانه های‌ویژهٔ‌شهریاری ـ افسرشهریاری(ویژه هریك‌ازشاهان)وزیورهای‌خاص (نوارها، گوشواره‌ها، گردن‌بندها از سدهٔ چهارم میلادی) ضرب شده‌است. همهٔ این‌نشانه‌ها و پیش‌ازهمه افسر شهریاری جنبهٔ مظهری بغرنجی داشتند که باآئین زرتشت پیوند دارد. چند اثر ویژه به نشانه‌های افسر شهریـاری ساسانیان اختصاص داشته کـه مشروح‌ترین‌آنها درمقالهٔ مبسوط ك. اردمن* است [۶۸]. دراین مقاله افسرشاهی ساسانی از نظر جنبهٔ مظهری آنان و اجزاء آن طبقه‌بندی شده است.

ك. اردمن افسرهای شهریـاری اوایل روزگار ساسانی را جداگانه بررسی کرد و خاطر نشان ساخت که نخستین مرحلهٔ پیشرفت سمبولیسم در آغـاز شاهی بهرام چهارم (سال ۳۸۸ میلادی) پایان می‌پذیرد.

بر افسرهای شاهی اوایـل روزگار ساسانی مظاهر این ایزدان پدید آمد: اهورامزدا (بر افسر شهریـاری یکی از انواع سکه‌های اردشیر یکم، شاپور یکم و شاپور دوم)، میترا (بر افسر شهریاری بهرام یکم باشعاعهائی بـر گرد سرش)، اناهیتا (بر افسر شاهی نرسی، شاپور سوم و شاید هـرمزد اردشیر) و ورثرغن (بر افسرشهریاری بهرام دوم وهرمزد دوم و یکی از انواع سکه‌های شاپور یکم).

---

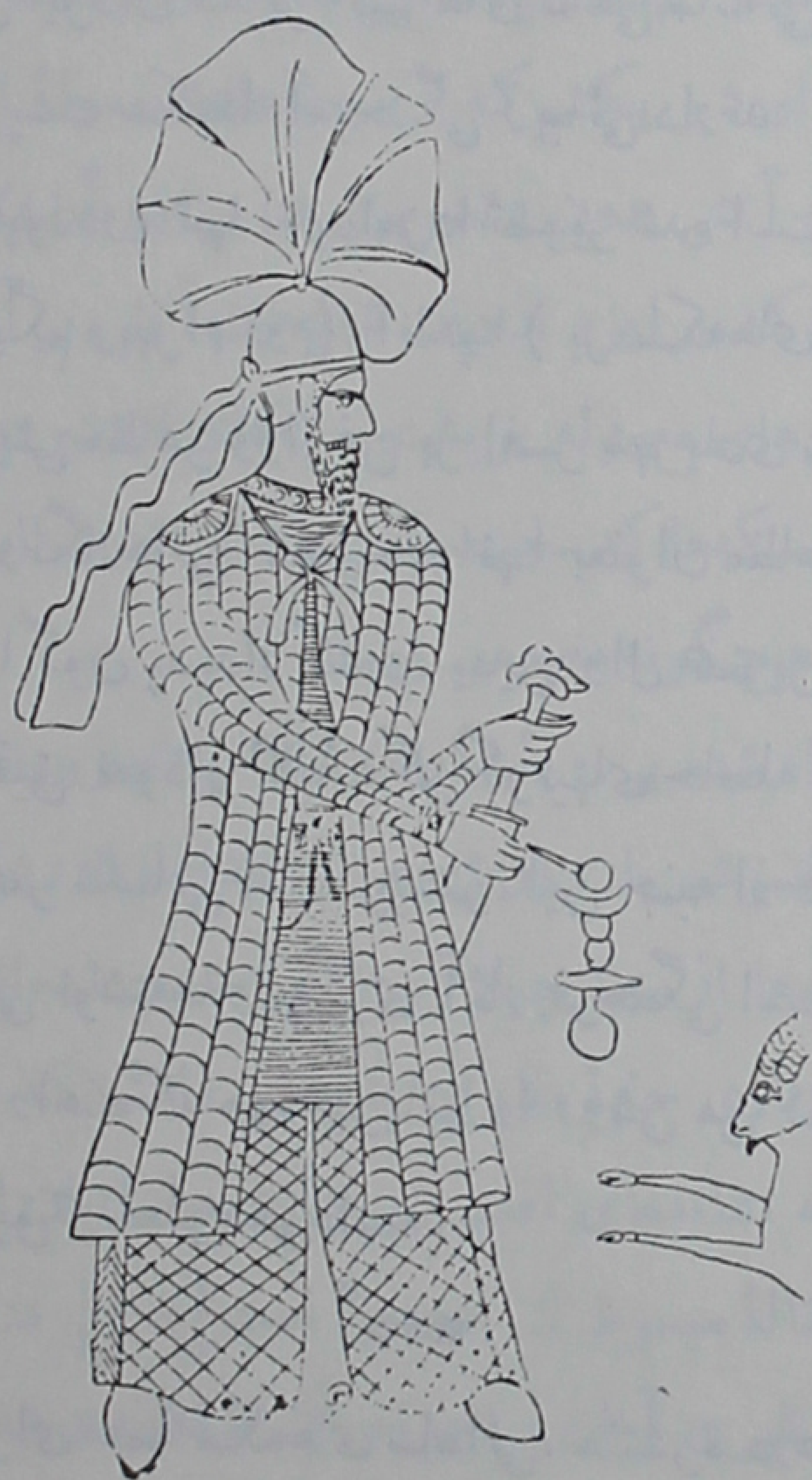
* - K.Erdman

مظهرهای این ایزدان که بر افسرهای شاهی ساسانی تصویر شده باتصویر-های خود ایزدان برپشت سکه‌ها آمیختگی زیبائی دارند: اهورامزدا (بر سکه-های شاپور یکم وشاپوردوم تنها اهورامزدا تصویر شده است)، میترا (برسکه‌های هرمزد یکم، بهرام یکم و بهرام دوم)، اناهیتا (بر سکه‌های هرمزد یکم و بهرام دوم). از زمان پیدایش مظاهر ورثرغن بر افسر شهریاری شاهان ساسانی (بالهای پرنده ورغن) نقش ونگارهائی[5] شبیه حیوانها بعنوان مظاهر شخصیت مذهبی و روحانی ایزدان گوناگون پدیدار گشت. بدین‌روال تصویرهای رویه وپشت سکه های ساسانی بطور دقیق نمودار کلیهٔ دگرگونیهای حاصله در ایدئولوژی وتغییر-های پدید آمده در هنر ساسانی است. پیشتر، این جنبه از دوراه جدا از یکدیگر شرح داده شد که یکی نوشته‌ها ودیگری آثار فرهنگی است. سکه‌ها گوئی حلقه پیوند دهندهٔ این دو راهند که همهٔ جریانها را روشن می کنند ومراحل جداگانهٔ آنهارا به‌نحوه‌ای دقیق‌تر معلوم می‌دارند.

***

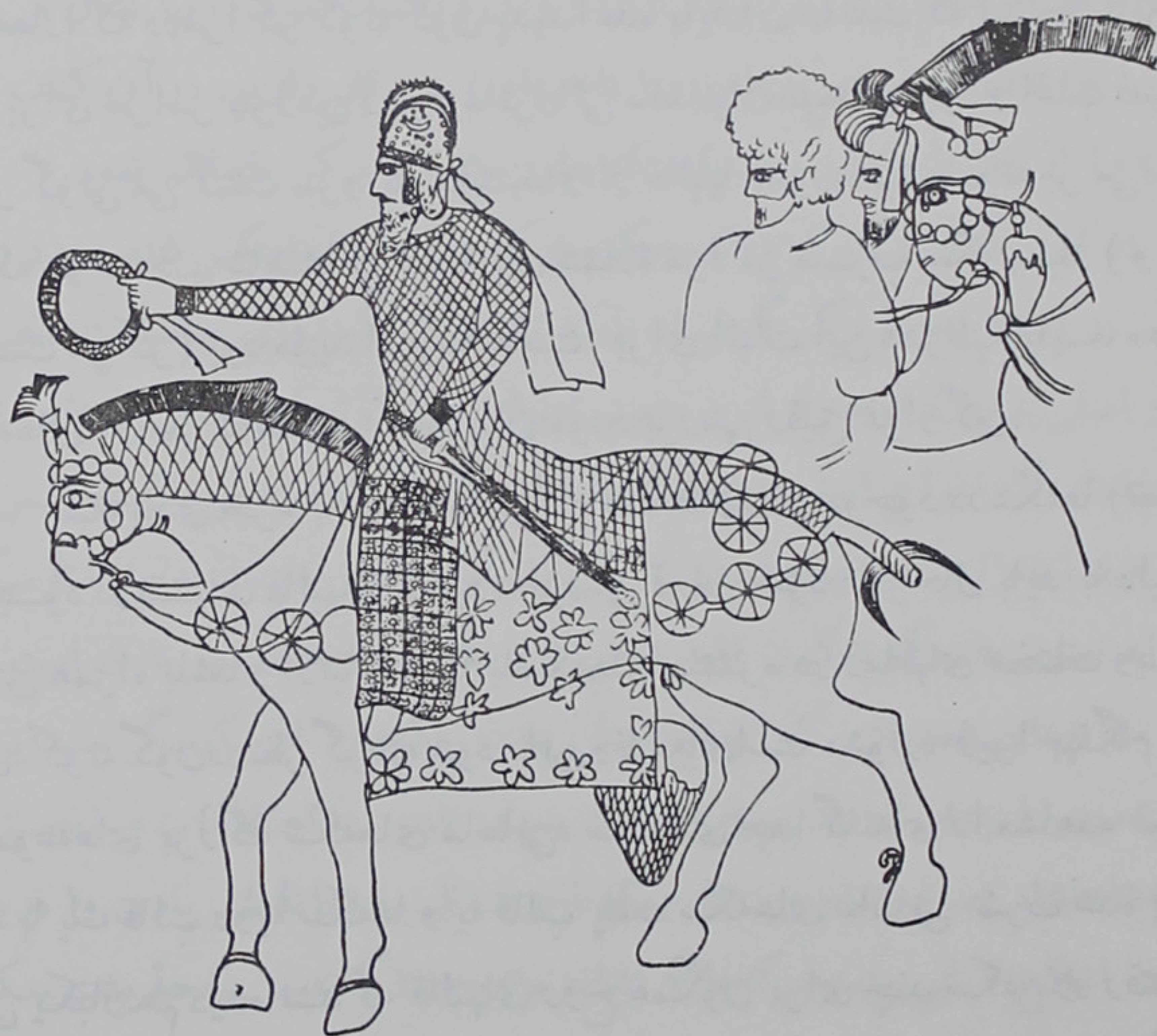
بدین روال برای همهٔ سکه‌های ساسانی، منتشره درعهد پادشاهی یکی از شاهان، ثبات اجزاءِ اصلی رویهٔ سکه (افسر شاهی و دیگر نشانه‌های شهریاری و و نوشته‌ها) و پشت سکه (آتشگاه، تصویر ایزد وشاه، ونوشته) جنبهٔ کلی و عمومی دارد. درسکه‌های اوایل ساسانی بنا به‌معمول نام محل ضرابخانه دیده نمی‌شود (نام ضرابخانه‌ها از روزگار شاهنشاهی بهرام دوم گه‌گاه بر سکه‌ها پدید آمد و از سدهٔ پنجم میلادی جنبهٔ حتمی بخودگرفت). از این‌رو با وجود تعیین تفاوت‌در تصویرهای رویه وپشت سکه‌ها و معلوم داشتن تفاوتهای چشمگیر (دگوگونیهای شکل افسرشهریاری، مضمون نوشته‌ها، شکل آتشدان، تصویر ایزدکنار آتشگاه) و ناچشمگیر (شیوه و یا طریقهٔ چهره سازی، شیوه تصویر پوشاك و غیره) از روی

۵ - برای اطلاع بیشتر دراین زمینه ر.ك: به‌بخش سوم کتاب.



تصویر شمارهٔ a ۲۵ - پاپك، اقتباس از نقاشی تخت جمشید

قرینه‌های ذهنی نمی‌توانیم بدانیم که این تفاوتها بسبب خودسری قالب زنان سکه‌ها پدید آمده، یا اینکه رسمها وسنتهای ضرابخانه‌های گوناگون ویاسفارشهای دولتی سبب این تفاوتها بوده است. در ضمن هر گاه همهٔ مطالب مربوط به‌هنر رسمی ساسانی و نوشته‌های رسمی ساسانی را که پیشتر یاد شده مورد نظر قرار دهیم و عوامل پیشرفت این هنر را روشن کنیم و هر گاه توجه کنیم که برروبه وپشت سکه‌ها مظاهر دینی تصویر شده‌اند، آنگاه می‌توان دریافت که دگرگونی برخی ازاجزاء تصویرهای رویه وپشت سکه‌ها بدستور دولت بوده و ارتباطی به‌سنتهای ضرابخانه‌ها



تصویر شمارهٔ b ۲۵ ـ **شاپور**. اقتباس از نقاشی تخت جمشید

ویا تهیه‌کنندگان قالب نداشته است. اجزاء نامبرده از اینقرارند: رویهٔ سکه ـ نوشته (عنوان رسمی شاهنشاه)، افسر شهریاری (اجزائی که جنبهٔ مظهری دارند)، پشت سکه ـ نوشته (نام رسمی آتشکده‌ای که شاه در آن تاج بر سر نهاد)، تصویر-های کنار آتشگاه (شاهنشاه و ایزدان گونه گون) وشکل آتشگاه.

ازپژوهش سکه‌های ساسانی، بویژه سکه‌های آن دوره‌ای که نوشتن نام ضرابخانه های گوناگون به‌رسم و قاعده بدل شده بود نکتهٔ دیگری نیز روشن می گردد که تا اندازه‌ای غیر منتظره است، و آن اینکه برخی تفاوتهای کوچك در شیوه، ارتباطی با محل ضرب سکه‌ها ندارند. بنظر نگارنده سبب همگونی نقش قالب

سکه‌ها را که درمراکز گونه گون پدید آمده باید دانست که استادان باقالبهائی که برای سراسر سرزمین زیرفرمانروائی ساسانیان تهیه شده بود و اغلب دستخوش دگرگونی می گشت سرو کار داشتند و از قالبها بطور دقیق نمونه بر می‌داشتند. اینکه در اواخر شاهنشاهی ساسانیان شمارهٔ مراکز ضرب سکه بسیار (و حدود دویست مرکز) بود مؤید این نکته‌است. برای اثبات این فرضیه باید مدارك و سکه‌های اواخر شاهنشاهی ساسانیان مورد بررسی دقیق قرار گیرد.

طبقه‌بندی جزء به‌جزء ودقیقی که همهٔ تفاوتهای موجود درسکه‌ها (تفاوتهای موجود درنقشهای قالبها) را مورد بررسی قرار دهد در هرحال باید با دلیلهای روشن همراه باشد و ارتباط آنها باسکه‌های منتشره در زمانهای مختلف وسرزمین-های گونه‌گون‌درنظر گرفته شود. این وظیفه‌ای‌است دشوار. زیرا بهنگام بررسی مجموعه‌های بزرگ سکه‌های ساسانی، سکه‌های جداگانه‌ای را مشاهده نمودم که تنها با یك قالب رویهٔ سکه‌ها و یا قالب پشت سکه‌های ساسانی ضرب شده بودند و حتی یکبار هم دیده نشد که قالبهای زوج همگون برای چند سکه بکار رفته باشد. ضرب مجدد نیز بسیار به‌ندرت دیده شده‌است. بدین سبب روشن ساختن حد و میزان جور کردن و معلوم داشتن «نوع اصلی» و «نوع فرعی» برای رویه و پشت سکه‌های ساسانی حائز اهمیت بسیار است.

دگرگونیهای جزئی در شیوه وویژگیهای تصویر و نوشتهٔ سکه‌ها (ازجمله نمونه‌های روشنی نظیر وجود و یاعدم نوار برستون آتشدان، خصیصهٔ تصویر نوع پوشاك، وضع شمشیر و کمر «کسانی که ایستاده‌اند» وغیره) می‌توانست مربوط به تهیه‌کننده نقش قالب و یا سنت کارگاه ضرب سکه و یا اینکه نمودار تفاوت قالبها باشد. چنانکه پیشتر گفته شد گمان می‌رود بخشی از این تفاوتها مربوط به‌تفاوت های زمانی باشد که گاه درسکه‌های اوایل ساسانی مشهود است.

ولی این مسائل بطور کلی بخشی از کتاب فهرست جامع سکه‌ها است که‌در

آن شرح همهٔ سکه‌ها و تصویر بیشتر آنها و وزن و تکنیك ضرب آنها نشان می‌دهند که ما با چه دگر گونیهای (زمانی و یا ناحیه‌ای) سروکار داریم. در آن کتاب واژهٔ «سری» را از نظر نزدیکی به‌شیوهٔ سکه بطور مشروط ذکر خواهم نمود.

در این کتاب دگر گونیهای حکومت که در قالبها منعکس شده مورد نظر ماست. در اینجا نه‌همهٔ دگر گونیها، بلکه تنها دگر گونیهای حاصله در اجزاء عمده و اصلی‌را مورد توجه قرار می‌دهیم. اینها دگر گونیهای زمانی هستند. نشانه های عمده‌ای که انواع اصلی‌رویه سکه‌هارا از یکدیگر مجزا می‌سازند، افسرهای شاهی، و نشانه‌هائی که انواع فرعی‌را از یکدیگر متمایز می‌سازند، نوشتهٔ سکه‌ها و اجزاء تصویرهای گوناگون افسرشاهی و دیگر نشانه‌های شهریاری است.

نشانه‌های عمده‌ای که انواع اصلی پشت سکه‌هارا از یکدیگر متمایز می سازند تصویر ایزدان (و در برخی موارد بسیار نادر ـ شاهنشاه) ـ و شخصیتهائی است که شاهنشاه تصویر شده برروی سکه ازوی مظهر و نشانهٔ شهریاری را دریافت می‌دارد. انواع فرعی پشت سکه‌ها با نشانه های جداگانه بر صفحهٔ پشت سکه از یکدیگر متمایز می‌شوند.

تقسیم‌بندی انواع اصلی و فرعی برای هریك از سکه‌های شاهنشاهان جداگانه در نظر گرفته شده است. درضمن ترتیب زمانی آنها نیز روشن می‌شود. برای تعیین ترتیب زمانی ازمآخذ گونه گون (نوشته‌ها و اشیاء) استفاده شده‌است.

بررسی سکه‌های ساسانی‌نشان می‌دهد که حسب‌القاعده چندنوع اصلی رویه سکه‌ها با یکی ازانواع اصلی پشت سکه که کمتر دستخوش دگر گونی شده مطابقت یافته‌اند. بدین سبب بعنوان معیار اصلی برای ترتیب، از جورکردن انواع اصلی رویه‌ها استفاده شده است. نتیجه در جدولهائی که می توانند روشن کننده باشند آمده است.

✡✡✡

نشانه‌های گوناگونی که بر سکه‌های اوایل شاهنشاهی ساسانیان ضرب شده خود رشته دیگری در کار پژوهش سکه‌ها است. نشانه‌های مورد گفتگو در نخستین سکه‌های دولت ساسانی پدید آمده و تا پایان سدهٔ سوم و آغاز سدهٔ چهارم میلادی ادامه داشته‌است. نشانه‌های ضرب شده بررویه وپشت سکه‌های ساسانی را می‌توان به‌دو گروه بخش کرد.

گروه یکم

نشانه‌هائی است که دارای اهمیت ویژهٔ (مظهری) هستند. این نشانه‌ها برچهار گونه‌اند: مظهر فره ایزدی، «مظهر وجود جسمانی»، نشانهٔ هلال ماه که ستاره ای بر آن قرار گرفته، وسه نقطه که یادآور مظهر بودائی «سه‌گوهر» است. اکنون مشکل بتوان گفت که نشانه‌های نامبرده چه مظاهری بوده‌اند. برخی از آنها ازجمله «مظهر فره ایزدی»، ویا «مظهروجود جسمانی» در روزگار هخامنشیان وجود داشتند و یا اینکه (هلال و ستاره) از مظاهر پارتیان بوده است. گذشته از مفهومهای نشانه‌های نامبرده در روزگار پیش‌از ساسانیان و اینکه آنان مظاهر چه‌چیزهائی بوده‌اند، می‌توان خاطرنشان ساخت که «مظهر فره ایزدی» در سدهٔ سوم میلادی نشانهٔ ویژهٔ شاهنشاه ایران‌بود و«مظهر وجود جسمانی» نشانه ویژه جانشین شاهنشاه بشمار می‌رفت و «هلال و ستاره» نشانهٔ ویژه فرمانروای (شهردار) پارس بود. این نتیجه از بررسی تصویرهای نقشهای برجسته برصخره‌ها و حکاکی بر سنگهای نیمه گرانبها و سکه‌ها بدست آمده است. عللی که موجب پیدایش این نشانه‌ها بر سکه‌های گوناگون شده اند هنوز روشن نیست. ولی‌برای آنکه مسائل مورد نظر درآینده روشن شود لازم است همهٔ رویدادهای مربوط به ضرب نشانه‌های نامبرده برسکه‌ها وجایگاه نشانه‌های مذکور درمجموعهٔ تصویرها وآمیختگی آنها با دیگر نشانه‌ها مذکور افتد.

برای تسهیل در بیان، از نشانه‌های زیر یاد می‌کنیم.

رویه سکه

۰۱ ـ نشانهٔ شاهی درمیان سکه (نزدیك افسر شهریاری)،

۰۲ ـ نشانهٔ شاهی بر گوی افسر شهریاری،

۰۳ ـ نشانهٔ شاهی برشانه (یا شانه‌های) شاه،

۰۴ ـ نشانهٔ جانشین شاه بر شانهٔ شاه،

۰۵ ـ هلال ماه و ستاره بر گوی افسر شهریاری،

۰۶ ـ سه‌نقطه در میان سکه

پشت سکه

۱۰ ـ نشانهٔ شاهی برستون آتشگاه،

۲۰ـ نشانهٔ شاهی در سمت چپ شعله‌های آتش آتشگاه،

۳۰ـ نشانهٔ شاهی در سمت راست شعله‌های آتش آتشگاه،

۴۰ـ نشانهٔ جانشین شاه در سمت راست شعله‌های آتش آتشگاه،

۵۰ـ هلال ماه بر بالای سرشاه ویا ایزد،

۶۰ـ سه نقطه بر ستون آتشگاه،

۷۰ـ نشانهٔ جانشین شاه برستون آتشگاه

۸۰ـ سه‌نقطه درسمت راست و یاچپ شعله‌های آتش.

نشانه‌های این گروه بر سکه‌های اردشیر یکم دیده شده‌است.

درتصویرهای پاپك پدر اردشیر یکم که شاه‌پارس‌بود، نشان شاه‌پارس بر کلاه پاپك دیده می‌شود که هلال ماه با نقطه‌ای (ستاره‌ای) بر آن است (نشانهٔ ۰۵). این نشانه جز بر رویهٔ سکه‌های نوع یکم اردشیر یکم (با تصویر چهرهٔ اردشیر یکم بررویهٔ سکه وچهره پاپك برپشت سکه که بنا به‌معمول نشانه‌های تاجگذاری اردشیر وپاپك ـ نشانه‌های شاهان پارس ـ است) بریکی ازآخرین انواع سکه‌های اردشیر یکم (Va/2) و سکه‌های شاپور یکم (Ie/1 ؛ Id/1) دیده شده است.

بر دیگر انواع سکه‌های شاپور یکم این نشانه همراه با نشانه‌های شمارهٔ ۳۰ و یا شماره ۲۰ (برای I b/2 ، و I c/2 و I e/2) و نشانه‌های ۲۰ و ۴۰ (برای نوع I c/2) است. از آن پس این نشانه بر سکه‌های شاهان ساسانی ضرب نشد.

بدین روال بهنگام پادشاهی شاپور یکم با تصویر این نشانه بر برخی از سکه هائی که جزء همهٔ انواع منتشره در عهد او بشمارند مواجه می‌شویم. چنانکه در آینده روشن خواهیم کرد این سکه‌ها متعلق به یك ضرابخانه و یك زمان نیستند. این سکه‌ها در سالهای گوناگون پدید آمدند. از این رو پیدایش نشانه ۰۵ بر سکه‌های شاپور یکم باید با علل تاریخی معینی مربوط باشد که هدفش نشان‌دادن نقش پارس در نشانه‌های تاجگذاری شاهان پارس بوده است.

نشانه ۰۱ نیز از زمان پادشاهی اردشیر بر سکه‌ها پدید آمد. بهنگام پادشاهی اردشیر یکم تنها یکنوع از سکه‌ها آنهم نوع (Va/2) و بهنگام پادشاهی شاپور یکم انواع سکه‌های I d/1 و I d/2 دارای این نشانه بودند. بهنگام پادشاهی بهرام یکم این نشانه تنها بر سکه هائی که دارای نوشتهٔ شمارهٔ ۱ بودند (نوشتهٔ دو سطری که چنانچه خواهیم آورد بشکل اعلامیه بوده است) دیده شده که با نشانهٔ شماره ۱۰ و نشانه‌های ۲۰ و ۳۰ و یا نشانهٔ شمارهٔ ۴۰ همراه است. در روزگار بهرام دوم این نشانه با نشانه‌های ۱۰، ۲۰ـ۳۰ و یا ۴۰ همراه بود و آنچه که بویژه چشمگیر است آنستکه گاه بر سکه‌هائی که پشت آنها کنار شعله‌های آتش آتشگاه حرفهائی ضرب شده دیده شده‌اند. چنانکه خواهد آمد این حرفها نشانه‌هائی از ضرابخانه های گوناگون بودند. بدین روال در این مورد نیز فرضیهٔ مربوط به اینکه سکه های دارای اینگونه نشانه‌ها در ضرابخانهٔ واحدی ضرب شده‌اند مردود شمرده می‌شود.

وجود این نشانه بر سکه‌های بهرام یکم همراه با نوشته‌ای که منظور از آن اعلام هدف و نظر ویژه‌ای بوده گمان می‌رود نمودار اندیشه و مفهوم مشابه درجای

دادن این نشانه بر سکه‌ها باشد. بهر تقدیر این اندیشه پیش از پادشاهی بهـرام دوم روشن بوده‌است. پس از پادشاهی بهرام دوم، برسکه‌ها نشانهٔ شماره ۰۱ پدید آمد که ناروشن است.

نشانهٔ شمارهٔ ۰۲ تنها بر سکه‌های بهرام یکم دیده شده است. گاه این نشانه جدا و گاه همراه با نشانهٔ ۴۰ بوده است. بعدها نشانهٔ ۰۲ مفهوم اعلامیـه‌ای را بخود گرفت که گمان می‌رود با پیکارهای شدید عهد بهرام یکم و نرسی بخاطـر تخت وتاج مربوط باشد.

نشانهٔ ۰۳ برسکه‌های اردشیریکم (نوع Va/2) و برسکه‌های هرمزد اردشیر دیده شده است. هرمـزد اردشیر در نخستین سکه‌هـای خویش، خودرا «بـزرگ ارمنستان شاه» نامید.

نشانه ۰۶ از عهد پادشاهی اردشیر یکم (یکی ازانواع سکه‌های اوایل سدهٔ سوم میلادی) تا عهدشاپور سوم وشاید هم پس‌از او بر سکه‌های ساسانی ضرب‌شده است. اهمیت آن ناروشن است. بهرتقدیر اطلاع کافی برای مربوط ساختن نشانه های نـامبرده با مظاهر «سه‌گوهر» بودائی در دست نیست و نمی‌تـوان سکه‌های دارای این نشانه‌را اززمرهٔ سکه‌های شرق ایران دانست. نشانه شمارهٔ ۸۰ برپشت سکه‌های نوع یکم Id/2 که از سکه‌های شاپور یکم است دیده شده است. بهنگام پادشاهی بهرام دوم این نشانه برچند نوع سکه مشاهده شده است.

نشانه‌های پشت سکه درروزگار شاپور یکم بر سکه‌های ساسانی پدیدآمده وگاه جدا و گاه همراه با برخی نشانه‌های رویه‌سکه‌ها است. ولی این آمیختگی امکان نمی‌دهد که علل آن روشن گردد و مفهوم دگرگونیهای رویه وپشت سکه‌ها که دربسیاری موارد گوناگون است معلوم شود. گمان می‌رود بتوان چنین‌پنداشت که تغییر تصویرها، نشانه‌ها و نـوشته های رویه سکه‌ها بطور کلی بـا رویـدادهای سیاسی مربوط بوده‌است، وحـال آنکه دگرگونیهای پشت سکه‌ها با اصلاحات

دینی رابطه داشته‌است. جریان از میان رفتن تدریجی مفهوم نشانه‌های پشت سکه‌ها بسیار چشمگیر است. بهنگام پادشاهی بهـرام دوم برخی از این نشانه‌ها برهر سکه‌ای ضرب شد. این نکته درمورد نشانه‌های ۲۰ـ ۳۰، ۴۰ و ۷۰ عمومیت یافت و بهنگام پادشاهی نرسی شکل قانونی بخود گرفت و در همهٔ سکه های پادشاه جنبهٔ حتمی وضروری کسب کرد. مشابه این‌وضع درمورد نشانه‌های ۷۰ و ۸۰ پدیدآمد. این نکته چشمگیر است که در دوران پادشاهی نرسی همهٔ نشانه‌ها (جز نشانهٔ ۰۶) از میان رفتند.

گروه دوم

نشانه‌هـائی است بشکل نقطه کـه برروبه و پشت سکه‌ها ضرب شده است. علل ضرب این نقطه‌هـا و نیزسمت و جهت جستجوی علل مذکور ناروشن است. اما با اطمینان بیشتری‌می‌توان چنین انگاشت که‌این نشانه‌ها دارای اهمیت مظهری نبوده‌اند. درجدولها این نشانه‌ها بصورتهای زیر آمده‌اند (درپائین نشانه‌هائی که اغلب برسکه‌ها ضرب شده‌آورده می‌شود).

رویه سکه‌ها

۰۰۱ــ نقطه‌های اطراف نوار،

۰۰۲ــ نقطه‌های اطراف دندانهٔ چپ،

۰۰۴ــ نقشی‌شامل سه‌نقطه که‌چند بار بر گوی افسرشاهی مکرر گشته‌است،

۰۰۷ــ نقطه‌های اطراف دندانهٔ چپ افسر شهریاری،

۰۰۸ــ نقطه‌های زیر نوارها.

۰۰۹ــ سه نقطه بر دندانه.

پشت سکه‌ها

۱۰۰ــ نقطه های سمت راست ستون آتشگاه،

۲۰۰ــ نقطه‌های سمت چپ ستون آتشگاه،

۳۰۰ـ دو نقطه در دوطرف ستون،

۴۰۰ـ تك نقطه‌های دو سوی شعلهٔ آتشدان،

۵۰۰ـ نقطه‌های زیر پایه آتشگاه،

۶۰۰ـ سه یا دو نقطه (دریك ردیف) برپایهٔ زیرین آتشگاه ویا بر زیر آن،

۷۰۰ـ تك نقطه‌هائی در دوسوی ستون آتشگاه وغیره که برسکه‌های نسبتاً کمیاب ضرب شده است (برای آگهی بیشتر ر. ك. به‌جدول نشانه‌ها).

ضرب نشانه‌های این گروه از روزگار اردشیر (نوع Va) آغاز شده است. این نشانه‌ها جداگانه وهمراه بادیگر نشانه‌ها نیزضرب شده‌اند. این‌وضع عمومیت و کلیت دارد که گاه سکه‌های متعلق به‌یك سری که نه‌تنها از نظر شیوهٔ تصویر، بلکه ازنظر طرز نوشته نیز بایکدیگر مربوطاند دارای نشانهٔ واحد هستند. بعنوان نمونه دریکی از سری سکه‌های اردشیر یکم برخی سکه‌ها دارای نشانه‌های شمارهٔ ۷۰۰ هستند و الخ. دور نیست باپژوهشهای آتی و تکمیل سکه‌ها، سری‌های بسیاری از سکه‌ها پدید آید که‌همان نشانهٔ گروه دوم بر آنها ضرب شده باشد. گمان می رود این گروه ازلحاظ تعداد نشانه‌ها همگون نباشند. برای نمونه نشانه ۴۰۰ که بسرعت مفهوم خودرا از دست داد (بهنگام پادشاهی شاپوریکم این نشانه‌ها بر همهٔ انواع سکه‌ها ضرب شده بود ولی بعدها مورد استفاده قرارنگرفت) گمان می‌رود با نشانه‌های ۱۰۰ - ۷۰۰ از نظر اهمیت همگون و همپایه نبود. دربارهٔ نشانه‌های اخیر با اطمینان خاطر بیشتری می‌توان اهمیت نشانه های استادان سکه ساز و یا برخی ضرابخانه ها ونیز سکه‌های رایج مورد نظر وبطور کلی نشانه‌هائی را که با کار انتشار سکه‌ها مربوط بوده‌اند یادآور شد. برای نمونه نکته‌ای که عمومیت و کلیت دارد آن است که نشانه‌های این گروه در روزگار بهرام یکم بسیار اندك دیده شده و از آن پس هرگز بر سکه‌ها ضرب نشده است. این بتقریب همزمان با«نوشتن نام برسکه‌ها» (نام کوتاه شده‌واختصاری ضرابخانه‌ها) صورت گرفته‌است.

اردشیر یکم

شرح انواع سکه‌ها

رویه سکه

نوع یکم - اردشیر از روبرو تصویر شده، اطراف کلاه او «مروارید» دوزی‌است وهلال و ستاره‌ای بر آن دیده می‌شود. گردا گرد تصویر او چنبری نقطه‌چین ضرب شده‌است. نوشته سکه ازراست، از بالا به‌پائین bgy 'rthštr؛ و از چپ از بالا به‌پائین 'MLK است.

جنس سکه[6]: یك درهمی و نیم درهمی است.

تعداد[7]: یك درهمی – ۱۲ سکه؛ و نیم درهمی - ۲ سکه.

نوع دوم – نیمرخ راست اردشیر با کلاه معروف اشکانی تصویر شده است. درانتهای کلاه دوردیف مروارید دوزی‌دیده‌می‌شود که‌فاصلهٔ میان آن دوردیف نیز مروارید دوزی‌است؛ موی سر در زیر پوشش کلاه‌که آن نیز مروارید دوزی است پنهان شده است؛ از کلاه نواری بنام «نوار اشهره‌وند» آویخته است؛ گرد تصویر چنبری نقطه چین ضرب شده است.

نوع فرعی II a : نشانهٔ ممیزه: ستارهٔ شش پر بر کلاه وسینه، گردنبند.

نوشته از چپ به‌بالا:

1)mzdysn bgy 'rthštr MLK' 'yr' n.

(بغ مزداپرست، خدایگان اردشیر شاه ایران - مترجم).

2) mzdysn bgy 'rthštr MLK' n MLK' 'yr' n.

(بغ مزداپرست، خدایگان اردشیر شاهنشاه ایران - مترجم).

---

۶ - این سکه‌ها در مجموعهٔ سکه‌های موزهٔ دولتی ارمیتاژ و موزهٔ دولتی تاریخ موجود است.

۷- ازمجموعه‌های موزهٔ دولتی ارمیتاژ وموزهٔ دولتی تاریخ. چون مجموعهٔ سکه‌های ساسانی این دو موزه همواره روبه‌افزایش است بنابراین شمارهٔ سکه‌هائی‌که در فهرست آمده واکنون در زیرچاپ است بیشتراست. گذشته از آن در اینجا سکه‌های ساسانی که از گنجینه‌های گونه‌گون بدست آمده بحساب نیامده است. بررسی گنجینه‌های مسکوکات ساسانی خود رشته‌ای ویژه وجداگانه است.

جنس سکه: یك‌درهمی، نیم درهمی؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی مسین.

تعداد: یك درهمی - ۱۵ سکه؛ نیم درهمی - یك سکه، $\frac{۱}{۶}$ درهمی مسین - ۹ سکه.

نوع فرعی II b : نشانهٔ ممیزه: سینه فاقد ستاره و گردنبند است؛ حاشیهٔ پوشاك دارای نقش ونگارهای مروارید دوزی است. نوشتهٔ آن چنین است:

mzdysn bgy 'rthštr MLK' n MLK' 'yr'n

(بغ مزداپرست، خدایگان اردشیر، شاهنشاه ایران - مترجم).

جنس سکه: یك درهمی؛ نیم درهمی؛ $\frac{۱}{۴}$ درهمی مسین؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی مسین.

تعداد: یك درهمی - ۱۰ سکه؛ نیم درهمی - یك سکه؛ $\frac{۱}{۴}$ درهمی مسین - ۴۵ سکه؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی مسین - ۳۰ سکه.

نوع فرعی II c : نشانهٔ ممیزه: «افسر شهریاری» بر کلاه؛ دیگر نشانه‌ها همانند نشانه‌های نوع فرعی II b است.

نوشتهٔ سکه: همانند نوع فرعی II b است.

جنس سکه: یك درهمی.

تعداد: یك درهمی - یك سکه.

نوع فرعی II d نشانهٔ ممیزه: بر کلاه نقشهائی از «گردباد» (triskelos) دیده می‌شود؛ دیگر نشانه‌ها همانند نشانه‌های نوع فرعی II b است.

نوشتهٔ سکه: همانند نوع فرعی II b است.

جنس سکه: یك درهمی.

تعداد: یك درهمی - یك سکه.

نوع فرعی II e : نشانه ممیزه: بر کلاه نقش عقاب با نواری بر گردن دیده می‌شود؛ دیگر نشانه‌ها همانند نوع فرعی II b است.

نوشته سکه:

mzdysn bgy ʼrthštr MLKʼ n MLKʼ ʼyrʼn MN W čtry MN yzdʼ n

(بغ مزداپرست، خدایگان اردشیر، شاهان شاه ایران که چهر از ایزدان دارد ـ متـرجم).

جنس سکه: یك درهمی

تعداد: یك درهمی ـ یك سکه .

نوع سوم ـ تصویر نیمرخ راست اردشیر، با « کلاه پارتـی» ، نقش بخش زیرین کلاه سه کنگره است (که آمیزه‌ای از«کلاه پارتی» با افسرشاهی کنگره ـ دار است). دیگر نشانه‌ها، همانند نشانه‌های نوع فرعی II b است (دردیگر انواع، این نشانه شکل رسمی بخود گرفت ودیگراز آن یادی نشد)؛ گرد تصویرچنبره‌ای نقطه‌چین ضرب شده است (دردیگر انواع، شکل رسمی بخود گرفت ودیگـر از آن یادی نشد).

تعداد: یك درهمی ـ ۲ سکه؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی مسین ـ یك سکه.

نوشته سکه: همانند نوشتهٔ سکه‌های نوع فرعی II d است (در دیگر انواع، شکل رسمی بخود گرفت و دیگر یادی از آن نشد).

جنس سکه: یك درهمی؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی مسین.

نوع چهارم ـ تصویر نیمرخ راست اردشیر با افسرشهریاری کنگره‌دار.

جنس‌سکه: یك درهمی؛ نیم درهمی؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی؛ چهار درهمی مسین.

تعداد: یك درهمی ـ ۴سکه؛ $\frac{۱}{۲}$ درهمی ـ ۲ سکه، $\frac{۱}{۶}$ درهمی‌مسین ـ ۴سکه؛ چهار درهمی مسین ـ ۴ سکه.

نوع پنجم ـ تصویر نیمرخ راست اردشیر با افسر شهریـاری بشکل کلاهی چسبان‌که گوئی بر بالای آن نصب شده است. این نـوع دارای چند نوع فرعی است .

نوع فرعی Va ــ نشانهٔ ممیزه: دراین نوع سکه‌ها کلاه دارای پوشش‌ویژهٔ

پوشانیدن موی سر نیست.

جنس سکه: یك درهمی، نیم درهمی؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی، چهار درهمی مسین؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی مسین.

تعداد: یك درهمی - ۷۳ سکه؛ $\frac{۱}{۲}$ درهمی - ۱۰سکه؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی - ۱۰سکه، چهار درهمی مسین - یك سکه؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی مسین - ۵ سکه.

نوع فرعی Vb ـ نشانهٔ ممیزه: کلاه داری پوشش ویژه پوشانیدن موی سر است.

جنس سکه: یك دیناری؛ یك درهمی؛ $\frac{۱}{۲}$ درهمی.

تعداد: یك دیناری. یك سکه؛ یك درهمی ـ ۳۳ سکه؛ $\frac{۱}{۲}$ درهمی ـ ۳ سکه.

نوع فرعی Vc ـ نشانهٔ ممیزه: آرایش مو بشکل گیسوی محکم بهم بافته با تکرار افسر شهریاری که گوئی بر بالای آن نصب شده است.

جنس سکه: $\frac{۱}{۲}$ درهمی؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی.

تعداد: $\frac{۱}{۲}$ درهمی - یك سکه؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی - یك سکه[۸].

نوشته سکه: از راست به‌پائین:

Šhpwhry MLK' 'yr'n MNW čtry [MN yzd'n].

(شاپور، شاه ایران، که چهر از ایزدان دارد ـ مترجم).

جنس سکه: چهاردرهمی مسین[۹].

تعداد: چهار درهمی مسین - ۸ سکه[۱۰].

۸- این سکهٔ منحصر بفرد ازمجموعه سکه‌های ساسانی موزهٔ بریتانیا است (رك: به ۱۳۲، pl I).

۹- نقش سکه ($\frac{۱}{۶}$درهمی مسین) از سوی دمورگان [۲۸۸،۶۶] انتشار یافت.

۱۰- به مجموعه‌های ما بازهم چهار سکه از اینگونه افزوده شده است.

پشت سکه

نوع یکم ـ تصویر نیمرخ چپ شاپور با «کلاه پارتی» که نقش و نگار انتهای آن شامل دو ردیف مروارید دوزی و نشانهٔ هلال وستاره است. گرد تصویر چنبری از «مروارید های درشت» دیده می‌شود.

نوشتهٔ سکه: از راست به‌پائین BRH bgy p'pky (پسر خدایگان پاپك ـ مترجم)؛ از چپ و بالا به‌پائین MLK' (شاه ـ مترجم).

نوع دوم ـ آتشگاه بشکل ستونی حاوی چند پایه عمودی که آتشدان بر آن قرار گرفته است. از فراز آتش شعله‌ها زبانه می کشد. آتشدان متکی بر دو پایه بشکل دستهای شیر است که بر دو مجمر نهاده شده است. برپایه‌ها نوارهائی دیده می‌شود. گرد تصویر چنبره‌ای نقطه چین ضرب شده‌است.

نوشته: از چپ به‌پائین NWR' zy (آتش یا آتشکده ـ مترجم)؛ از راست به‌بالا: 'rthštr (اردشیر ـ مترجم).

نوع سوم ـ همانند نوع دوم است، اما ستون آتشگاه دارای شیارهائی است. نوشتهٔ آن نیز همانند نوع دوم است.

آمیزهٔ رویه وپشت سکه‌ها. (رویهٔ سکه‌ها با رقمهای رومی و حروف و پشت سکه با رقمهای معمولە در کشورهای اروپائی نشان داده شده‌است.

IV/2 ؛ III/2 ؛ II e/2 ؛ II d/2 ؛ II b/2 ؛ II a/2 ؛ I/ 1

VI/2 ؛ Vc/3 ؛ Vb/3 ؛ Vb/2 ؛ Va/3 ؛ Va/2

ترتیب زمانی سکه‌ها

سکه‌های 1/i دنبالهٔ سکه‌های رایج پاپك وشاپور است وویژگیهای تصویرهای رویه وپشت سکه‌ها؛ ازجمله نشانه‌های‌شاهی (نشانه‌های افسر شهریاری‌شاهان پارس) ومضمون نوشته‌ها (بر رویهٔ سکه‌های پاپك وشاپور bgy shpwhry MLK' [خدایگان شاپور شاه ـ مترجم] و بر پشت سکه‌های او BRH bgy p'pky MLK'

[پسر خدایگان پاپك شاه ـ مترجم] نوشته شده است . بر رویه سکه‌های نوع I/1 اردشیر نیز bgy 'rthštry MLK' [خـدایگان اردشیر شاه ـ متـرجم] و بر پشت سکه‌های او BRH bgy p'pky MLK' [پسر خدایگان پاپك شاه ـ مترجم] ضرب شده است) و نیز چند گونه ضرب مجدد سکه‌های اردشیر بر مبنای سکه‌های پیشین (سکه‌های پاپك وشاپور و شاید درهمهای منوچهر سوم آخـرین شاه پارس) مؤید این نکته است.

انتشار این سکه‌هارا باید متعلق به‌سال ۲۲۰ میـلادی (آغاز فرمانـروائی اردشیر برپارس) تا سال ۲۲۷ میلادی (تاریخ تاجگذاری رسمی اردشیر) دانست. سکه‌های نوع II/2 سکه‌های تاجگذاری اردشیر یکم‌است، بر پشت سکه‌های 2 تصویر مظهری آتشکدهٔ ویژهٔ تاجگذاری او ضرب شده و نوشتهٔ آن نیز حاوی نام این آتشکده («آتش اردشیر») است. بررویه سکه II عنوان کامل شاهـی او که پس از تاجگذاری اعـلام گشته ضرب شده‌است («بغ [اهورا] مـزدا پرست، خدایگان اردشیر، شاهنشاه ایران، که چهر از ایزدان دارد»). همانند این عنوان درنوشتهٔ نقش برجستهٔ ویژهٔ تاجگذاری اردشیر درنقش رستم نیز نقر شده‌است.

تصور آتشکدهٔ شاهی ویژهٔ تاجگذاری ، نخستین بار برسکهٔ مسین منحصر بفردی که دمورگان آنرا انتشار داده ضرب شده است (این سکه $\frac{1}{6}$ درهمی مسین است). رویه این سکه همانند رویه سکه‌های I و نوشتهٔ آن چنین است: ـ 'rthštr MLK' (اردشیر شاه ـ مترجم). این سکه بنحوی بسیارمطلوب نقش‌حلقهٔ رابط میان سکه‌های I/1 و II/2 را ایفا می کند.

ترتیب زمانی انواع سکه‌های فرعی که شامل مجمـوعهٔ نوع II می‌شوند از طریق نوشته‌های رویه سکه‌ها و مقایسهٔ مآخذ بااین نوشته‌ها امکان‌پذیر شده‌است. گمان می‌رود سکهٔ نوع فرعی II a از دیگر سکه‌های همنوع خود قدیمی‌تر باشد، زیرا دینار موجود درموزهٔ بریتانیا که‌نخستین سکهٔ زرین ساسانی و ازهمین نـوع

فرعی است، شامل قدیمی ترین شکل عنوان شاهنشاه است. نوشتهٔ سکهٔ نامبرده (mzdysn bgy 'rthštr MLK' 'yr' n؛ « بغ [اهورا] مزداپرست ، خدایگان اردشیرشاه ایران» است که بعدها به‌عنوان «... شاهنشاه ایران که چهر از ایزدان دارد» بدل گشت. گذشته از آن تنها درهمین سکه است که نوشتهٔ پشت سکه با نوشتهٔ پشت دیگر سکه‌های نوع 2 متفاوت است ودردیگر سکه‌های اردشیر همانند آن دیده نشده است.

در انواع فرعی II b ، II c و II d بر رویه سکه‌ها جمله «بغ [اهورا] مزدا پرست، خدایگان اردشیر شاهنشاه ایران» نوشته شده است که گروههای فرعی نامبرده را از نظر برخی ویژگیهای شیوه نقش و نگار (ویژگیهای تصویر نوار افسرشاهی و اجزاء پوشاك و غیره) بیکدیگر نزدیك می‌سازد. چنین بنظر می‌رسد که سکه‌های نوع فرعی II e آخرین نوع فرعی از انواع وابسته به‌نوع اصلی II باشد، زیرا در نوشتهٔ رویه آنها نخستین بار عنوان کامل شاهنشاه ضرب شد که بعدها دیگر ثابت و بدون دگر گونی ماند. آن نوشته چنین است: «بغ [اهورا] مزداپرست، خدایگان اردشیر، شاهنشاه ایران که چهر از ایزدان دارد». علاوه بر آن سکهٔ نوع فرعی II e نخستین درهمی است که معرف پیدایش سیستم وزنهای جدید («میزانهای آتیك») است.

چنین بنظر می‌رسد که آغاز انتشار سکه های نوع II سال ۲۲۷ میلادی = سال تاجگذاری اردشیر یکم بوده است. تعیین پایان انتشار سکه‌های نوع دوم تا اندازه‌ای دشوار است. هر گاه نشانهٔ کلاه اردشیر در سکه های نوع فرعی II d (نشانه «گردباد») راکه شبیه نشانهٔ کلاه شاهان میشان بوده مورد توجه قرار دهیم (نشانه کلاه شاپور شاه میشان که در نقش برجستهٔ شاپور یکم در نقش رجب نقر شده است درست بدینگونه است) و نیز تصویر عقاب بر سکه‌های نوع فرعی II d راکه مظهر آنتیوخیا (انطاکیه) یا سلوکیه بوده از نظر بگذرانیم و به‌فرضیه پیش

گفته مبنی بر اینکه انتشار سکه‌های نامبرده با تصرف و یا اندیشهٔ تصرف سرزمین های غرب از سوی اردشیر ارتباط داشته توجه کنیم، آنگاه می‌توانیم انتشار این درهم منحصر بفرد را حدود سالهای ۲۳۲ ـ ۲۳۳ میلادی ـ زمان پیکار با الکساندر سور* بدانیم.

آخرین سکه‌ای که درعهد اردشیر یکم انتشار یافت سکه‌های نوع VI بود (در مجموعهٔ سکه‌های ما تنها ۱/۴ درهمی مسین معرفی شده ولی درهمهائی نیز از این نوع وجود دارد که مبین واگذاری تخت‌شاهی از پدر به‌پسر است. نوشتهٔ رویه سکه چنین است ـ: «شاپور، شاه ایران که چهر از ایزدان دارد». نشانهٔ شهریاری شاپور(کلاه جانشین شاه است، نه‌افسر شاهنشاهی). بر پشت سکه آتشکدهٔ ویژهٔ تاجگذاری اردشیر تصویر گشته و بر آن («آتش اردشیر») نوشته شده است. این نشانه‌ها نمودار آنستکه سکه‌های نامبرده باید به‌سالهای ۲۴۲ـ ۲۴۳ میلادی انتشار یافته باشند. سکهٔ ۱/۴ درهمی مسین که از نوع یکم سکه‌های ویژهٔ تاجگذاری شاپور ـ یکم بوده و از روی سکه‌های نوع VI تجدید ضرب شده، حاکی از آنستکه سکهٔ مذکور در تاریخ نامبرده ضرب شده است.

درسکه‌های نوع VI افسر شاهی اردشیر دارای نشانهٔ ویژه‌ای است و آن پوشش ویژهٔ پوشانیدن موی سر است که حاشیهٔ آن (همانند سکه‌های نوع فرعی V b) مروارید دوزی است. چنانکه گفته شد افسر شاهی همراه با پوشش خاص پوشانیدن مو در نقش برجستهٔ دارابگرد که بخاطر پیروزی بر گوردیانوس (سال ۲۴۳ میلادی) نقر شده وهمچنین بر نقش ویژهٔ تاجگذاری اردشیر یکم در نقش رستم تصویر شده‌است. در دیگر نقشهای برجسته افسر شهریاری اردشیر (همانندسکه‌های نوع V a) بدون پوشش موی سر است. بدین روال سکه‌های نوع V b بنا بر قاعده باید حدود سال ۲۴۰ میلادی وسکه‌های نوع Va پیش از سکه‌های نوع Vb انتشار یافته

* - Alexandre Sever

باشند. ذکر این نکته حائز اهمیت است که دگرگونیهای حاصله در «دستگاه حکومت» بر قالب رویهٔ سکه‌ها بشکل دگرگونی در اجزاء افسر شهریاری، از جمله پوشش موی سر انعکاس یافته است. این دگرگونی که بظاهر ناچیز می‌آید نه تنها بر سکه‌ها، بلکه بر «تصویرهای رسمی» شاهنشاه در نقشهای ویژهٔ تاجگذاری و پیروزیهای وی نیز دیده می‌شود (در تصویرهای نقش رجب و فیروزآباد شاهنشاه با افسر شهریاری فاقد پوشش موی سر و در تصویرهای نقش رستم و دارابگرد با افسر شهریاری دارای پوشش موی سر مجسم شده است).

بدین روال می‌توان تاریخ انواع سکه‌های اردشیر یکم را چنین دانست:

I/1 ـ حدود سالهای ۲۲۰ ـ ۲۲۷ میلادی.

I/2 ـ سال ۲۲۷ میلادی

II a ـ سال ۲۲۷ میلادی؛ II b و II c ـ ؟ II d ـ حدود سال ۲۳۰ میلادی (سال تصرف میشان) II e ـ حدود سال ۲۳۳ میلادی.

III ، IV ، Va ، Vb ، Vc ـ درفاصلهٔ سالهای ۲۳۳ ـ ۲۴۲ میلادی.

VI ـ حدود سالهای ۲۴۲ـ ۲۴۳ میلادی.

شاپور یکم

شرح انواع سکه‌ها

رویهٔ سکه

نوع I ـ تصویر نیمرخ راست شاپور با افسر شهریاری کنگره‌دار که گوئی بر بالای آن نصب شده است. از گوی و انتهای افسر شهریاری نوارهائی رو به بالا دیده می‌شود. دور گردن شده‌ای از مروارید مشهود است.

نوشتهٔ رویه سکه چنین است:

mzdysn bgn šhpwry MLK'n MLK' 'yr' n MNW čtry MN yzd' n.

(بغ مزداپرست خدایگان شاپور شاهان شاه ایران که چهر از ایزدان دارد ـ مترجم).

این نوشته برچند نوع فرعی از سکه‌ها نیزهست.

نوع فرعی I a : نشانهٔ ممیزه: پوشش موی سر وجود ندارد؛ گذشته از آن نوار ریش بند نیز دیده نمی‌شود؛ آرایش بشکل قبضه‌های صاف است.

جنس سکه: یك درهمی؛ $\frac{۱}{۲}$ درهمی؛ چهار درهمی مسین؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی مسین.

تعـداد: یك‌درهمی ـ ۹ سکه؛ $\frac{۱}{۲}$ درهمی ـ یك سکه ـ چهـار درهمی مسین ـ ۳ سکه (ازجمله دوسکه از سکه‌های اردشیر یکم از نوع Vl که مجدداً ضرب شده است)؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی مسین ـ ۳ سکه.

نوعی فرعی I b : نشانهٔ ممیزه: آرایش مجعد مو ، بدون پوشش موی سر. در مجموعه‌های ما از این سکه‌ها دیده نشده است. نسخه‌ای ازسکه یك درهمی از اینگونه می‌شناسیم که متعلق به‌موزهٔ برلین‌است.

نوع فرعی I c : نشانهٔ ممیزه: «پوشش موی سر» گیسو نمایان است؛ کنار گوی انتهای نوار دیده می‌شود.

جنس سکه: یك درهمـی؛ $\frac{۱}{۲}$ درهمـی؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی؛ چهار درهمـی مسین $\frac{۱}{۶}$ درهمی مسین.

تعداد: یك درهمی ـ ۱۱سکه؛ $\frac{۱}{۲}$ درهمی ـ یك‌سکه؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی ـ یك سکه؛ چهاردرهمی مسین ـ ۴ سکه؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی مسین ـ یك سکه.

نوع فرعی I d: نشانهٔ ممیزه : «پوشش موی سر» بشکل مستقیم نشان داده شده است؛ نوارهای ریش‌بند نیز دیده می‌شود؛ آرایش مو مجعد است.

جنس سکه: یك دیناری؛ یك درهمی؛ $\frac{۱}{۲}$ درهمی؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی؛ pot.[11] ؛ چهار درهمی مسین؛ $\frac{۱}{۲}$ درهمی مسین؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی مسین.

تعداد: یك دیناری ـ ۳سکه؛ یك درهمی ـ ۱۹۰ سکه؛ $\frac{۱}{۲}$ درهمی ـ ۱۷سکه؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی ـ ۲۶ سکه؛ pot ـ دوسکه؛ چهاردرهمی مسین ـ ۴سکه؛ $\frac{۱}{۲}$ درهمی‌مسین

۱۱ـ سکه‌هایی که از فلزی بنام potin ضرب شده و هم‌وزن چهار درهمی مسین است.

۳ سکه؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی مسین - یك سکه.

نوع فرعی I e : نشانهٔ ممیزه: تصویر شاهنشاه تاسینه که صاف وهموار است. دیگر نشانه‌ها همانند نشانه‌های نوع فرعی I c است.

جنس سکه: یك دیناری؛ یك درهمی؛ $\frac{۱}{۲}$ درهمی؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی؛ .pot؛ چهار درهمی مسین؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی مسین.

تعداد: یك دینـاری - ۳سکه: یك درهمی - ۹۰ سکه؛ $\frac{۱}{۲}$ درهمی - ۴ سکه ؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی - ۲ سکه؛ .pot - ۱۱ سکه: چهار درهمی مسین - یك سکه؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی مسین - ۸ سکه.

نوع II - تصویر نیمرخ راست شاپور. بر کلاه او سر پرنده ای وحشی که مرواریدی به‌منقار دارد تصویر شده است.

نوشته: همانند نوشتهٔ نوع I است.

در مجموعه‌های موزه دولتی ارمیتاژ وموزهٔ دولتی تاریخ از اینگونه سکه‌ها موجود نیست[۱۲].

پشت سکه

نوع 1 : آتشگاه که پایه‌آن ستونی است بلند، برپایه، آتشدان نهاده شده است. مجموعهٔ آتشگاه از چند قطعه راست گـوشه تشکیل شده است. در دو سوی آتشگاه دوتصویر با افسر کنگره‌دار دیده می‌شود که ازکمرشان شمشیری آویخته است ونیزه‌ای بدست دارند.

نوشته: NWR 'ZY šhpwhry (آتش شاپور- مترجم).

نوع 2 - همانند نوع 1 است، ولی صاحبان دوتصویر افسری کنگره‌دار که

۱۲- ف. پاروك این سکه را که ازمجموعهٔ سکه‌های موزهٔ بریتانیا است انتشار داده است (Pl III' 132) دومین سکه از این نوع (متعلق به‌مجموعهٔ عزیز بیگلی است) توسط ر. گوبل منتشر شده است (۸۳. جدول عکاسی شده).

بر بالای آن گوئی نصب شده بر سر دارند.

نوشته: همانند نوشتهٔ نوع 1 است.

ترتیب زمانی سکه‌ها

برای ترتیب زمانی انواع سکه‌های شاپور یکم بتقریب وسیله‌ای برای مقایسه در دست نداریم، زیرا افسر شهریاری او در نقش ویژهٔ تاجگذاری محفوظ نمانده است و دیگر نقشها و مجسمه‌ها و تصویرهای شاپور یکم بر احجار یمانی با افسر شهریاری از نوع یکم است و کلاهش «پوششی برای موی سر» ندارد، آرایش موی او نیز (مانند نوع فرعی Ib) مجعد است و اجزاء افسر شهریاری شاپور یکم در دیگر انواع فرعی و یادگارهای هنر با یکدیگر مطابقت ندارند. بدینگونه عنوان رسمی شاپور یکم در سکه ها با عنوانهای او در کتیبه‌ها مطابق نیستند: در سکه‌ها- «بغ [اهورا] مزداپرست خدایگان شاپور شاهان شاه ایران که چهر از ایزدان دارد» آمده است؛ ولی در کتیبه شاپور در کعبهٔ زرتشت و کتیبهٔ اپسای دبیر در بیشاپور- «بغ [اهورا] مزداپرست، خدایگان شاپور شاهان شاه ایران و انیران که چهر از ایزدان دارد» نوشته شده است. از کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت چنین معلوم می‌شود که واژهٔ «انیران- (غیر ایران - مترجم)» مربوط به‌استانهای غربی است که بسال ۲۶۰ میلادی بتصرف شاپور درآمد.

بدین روال برای اثبات تفاوتهای موجود در انواع فرعی سکه‌های شاپور یکم (اثبات تفاوت میان قالبها و اندازه‌ها) باید بطور کلی از سکه‌ها استفاده کنیم. این اطلاعات در فهرست، مشروح‌تر و جامع‌تر خواهد آمد و فهرست نامبرده شامل جدول وزنهای سکه‌های گوناگون (همراه با بررسی آماری)، بررسی و شرح مفصل ویژگیهای مربوط به‌شیوهٔ نقشهای سکه‌های مختلف و جمع کردن آنها در سری‌های گوناگون و تقسیم‌بندی نشانه‌های متعلق به‌سریها و انواع فرعی وغیره خواهد بود. در این کتاب شرح مبسوط در این زمینه ضرور بنظر نیامده است. زیرا تفاوت-

های ذکرشده موجود میان انواع سکه‌ها ودیگر هنر رسمی ساسانی بما امکان نمی دهد تاریخ دقیق این آثار وسکه‌ها رامعین کنیم. از این‌رو تنها تفاوتهای مهم‌موجود میان انواع فرعی سکه‌ها را یاد می کنیم.

چنانکه پیشتر گفته شد سکه‌های نوع فرعی Ia بتقریب از نخستین‌سکه‌های شاپوریکم است، زیرا دوسکهٔ $\frac{۱}{۴}$ درهمی مسین موجود درمجموعه ما بنحوی روشن نمودار آنند کـه در سکه مذکور برمبنای سکه‌های نوع VI اردشیر یکم تجدید ضرب‌شده‌اند. سکه‌های نوع VI بسبب ویژه‌ای منتشر شد و آن‌اعلام فرزند بلافصل به‌جانشینی شاهنشاه است. این سکه‌ها بنا برمعمول باید درضرابخانه‌های پایتخت ضرب شده باشند. سکه‌های این نوع $\frac{۱}{۶}$ درهمی مسین است (که حدود انتشارآن تنگ ومحدودبوده است) که بهنگام کاوش آثارساسانیان درترکمنستان بدست آمده است.[۱۳]

برخی اجزاء نوع فرعی Ib به‌انواع فرعی Ia و Ic ازنظرچهره‌شناسی نزدیک وهمانند است (پوشش موی سر در نوع فرعی Ia نیز وجود ندارد، افسر شاهـی کنگره‌دار که همانند نوع فرعی Ic به‌یکدیگر نزدیک‌اند).

برخی‌اجزاء‌نوع فرعی Ic از نظر چهره‌شناسی (بعنوان نمونه نبودن‌ریش بند و شیوهٔ تصویر «پوشش موی‌سر») با اجزاء نوع اصلی II (کلاهی که بخش قدامی پرنده برآن دیده می‌شود) نزدیکند.

نوع فرعـی Ie تنها از نظر برخی ویژگیهای مربوطه به‌شیوهٔ چهره‌نگاری (پیش از هرچیز تصویر شاهنشاه که حدود سینه است) از انواع فرعیIc وId است. ولی ما در این مورد نه‌با سکه‌های همزمان رایج درنواحی مختلف کشور بلکه با قالبها واندازه‌های متفاوت سروکار داریم. نوع فرعی Ie بطور کلی شامل سکه‌هائی

۱۳- آثاری که ضمن کاوشهای آ. گوبایف بدست آمده و در یادداشتهای مربوط به‌آق - تپه درج شده است.

است که عیار نقرهٔ آنها کم است، اما وزن آنها (بالغ بر یك دانك) بیشتر از درهمهای دارای عیار نقرهٔ زیاد است. بکار بردن فلزهای دارای عیار نقرهٔ کم بطور کلی در دوران اوایل شاهنشاهی ساسانیان معمول نبوده و تنها در دورهٔ شاپور یکم دیده شده است. ر. گوبل بر آنستکه سکه‌های نامبرده بر روی قطعه‌های سکه رومی (نوع «آنتونینین») که هنگام لشکرکشی شاپور یکم به‌غرب مقدار معتنابهی از آن به‌غنیمت گرفته شد، ضرب ویا تجدید ضرب شده است [۱۷،۸۵]. گمان می رود این امر بعدها با گذشت زمان موجب برخی اصلاحات در کار ضرب سکه‌ها و افزایش وزن اینگونه درهمها گردید. برخی ممکن است چنین پندارند که این گونه سکه‌ها بطور کلی در ضرابخانه‌های سرزمینهای غربی ایران ضرب می‌شد، وحال آنکه دیناری درموزه دولتی ارمیتاژ موجود است که بر پشت آن نام ضرابخانهٔ «مرو» (mrwy) نوشته شده واز نوع فرعی Ie است.

هرمزد اردشیر

شرح انواع سکه‌ها

رویه سکه

نوع I تصویر نیمرخ راست هرمزد اردشیر با افسر شهریاری کوتاه که چنبره‌های متحدالمرکزی بر گوی بالای تاجکهای آن دیده‌می‌شود. از تاجك نواری بیرون آمده است. حاشیهٔ سکه چنان‌است که گوئی چنبره‌ای مروارید نشان بر آن کارگذارده‌اند، آرایش مو مجعد است. این نوع دارای انواع فرعی زیر است.

نوع فرعی Ia : نشانهٔ ممیزه : برشانه‌ها ـ «نشانه شاهی» (۰۳) دیده می‌شود.

نوشته سکه: mzdysn bgy 'whrmzdy RB ' MLK ' .rmn 'n ... (بغ‌مزدا پرست، خدایگان هرمزد، بزرگ ارمنستان شاه ـ مترجم).

جنس سکه: یك درهمی

تعداد: یك درهمی - ۵سکه

نوع فرعی Ib: نشانه ممیزه: برشانه‌ها «نشانه جانشین شاهنشاه» (۰۴) دیده می‌شود.

نوشته سکه:

mzdysn bgy ,whrmzdy MLK,n MLK, ,yr,n W, nyr,n MHW čtry MNyzd'n.

(بغ مزداپرست، خدایگان هرمزد شاهان شاه ایران وانیران که چهر ازایزدان دارد ـ مترجم)

جنس سکه: یك درهمی

تعداد: یك درهمی ـ یك سکه

نوع فرعی Ic : نشانهٔ ممیزه: برشانه‌ها نشانه‌ای دیده نمی‌شود

نوشته سکه: همان نوشتهٔ سکه‌های نوع Ia است.

جنس سکه: یك درهمی؛ $\frac{۱}{۲}$ درهمی.

تعداد: یك درهمی ـ ۵سکه؛ $\frac{۱}{۲}$ درهمی ـ یك سکه

پشت سکه

نوع1 . آتشگاه باستون بلند و آتشدان از چند قطعه راست گوشه. از آتشدان شعله زبانه می‌کشد؛ درسمت راست تصویر میترا با حلقه‌ای نورانی بر گرد سر که شعاعهائی از آن می‌تابند دیده می‌شود. میترا دراین تصویر دست دراز کرده و «حلقهٔ شهریاری را به‌شاهنشاه می‌دهد. درسمت چپ تصویر شاهنشاه دیده‌می‌شود.

نوشته سکه. NWR' ZY' whrmzdy (آتش هرمزد ـ مترجم).

نوع2 . همانند نوع یکم است، بااین تفاوت که در سمت راست تصویر اناهیتا با تاج کنگره‌دار که بر بالای آن گوئی نصب شده دیده می‌شود. ایزد اناهیتا وشاهنشاه شاخهٔ «برسم» (؟) در دست دارند.

نوشته سکه: همانند نوشته سکه‌های نوع 1 است.

نوع 3 : این نوع سکه‌ها نیز همانند سکه‌های نوع II است بااین تفاوت که تصویر شاهنشاه درسمت راست است.

نوشته سکه: همانند نوشته سکه‌های نوع 1 است.

نوع 4 : همانند دیگر انواع است، بااین تفاوت که در سمت راست تصویر اهورامزدا دیده می‌شود که دست خود را بسوی شاهنشاه دراز کرده است و «حلقه شهریاری» را به‌او می‌دهد.

نوشته سکه: همانند نوع 1 است.

آمیزهٔ رویه وپشت سکه‌ها:

Ia /1; Ib/4; Ic/2; Ic /3.

ترتیب زمانی سکه‌ها

نوشته رویه سکه‌های نوع فرعی Ia («بغ مزداپرست، خدایگان هرمزد، بزرگ ارمنستان شاه...») نمودار آنستکه‌سکه‌های نامبرده به‌آغاز پادشاهی‌هرمزد اردشیر تعلق داشته وپیش از سکه‌های ویژهٔ تاجگذاری رسمی او (ماه‌آوریل سال ۲۷۳میلادی) ضرب شده است. نشانه جانشین برشانه‌های شاهنشاه که برسکه‌های نوع فرعیIb ضرب‌شده وبرپشت آن عنوان‌کامل ویژهٔ تاجگذاری ونقش‌تاجگذاری شاهنشاه از سوی اهورامزدا تصویر شده‌است سبب می‌شود که سکه‌های نامبرده را ویژه تاجگذاری ومتعلق به دوران (بعد ازماه مارس سال ۲۷۳ میلادی) بدانیم.

ذکر این نکته جالب است که طی مدت کوتاه پادشاهی هرمزد اردشیر (که کمتر از یکسال بود) قالب رویهٔ سکه‌ها سه‌بار وقالب پشت سکه‌ها چهار بار عوض شد. شمارهٔ اندك سکه‌های هرمزد اردشیر امکان‌نمی‌دهد یقین حاصل کنیم که‌آمیزهٔ سکه‌های Ia/1 و Ib/4 پایدار بوده است، گرچه با درنظر گرفتن ویژ گی‌رویداد- های‌آن دوران این وضع ممکن بنظر می‌رسد.

بهرام یکم

شرح انواع سکه‌ها

رویهٔ سکه‌ها

نوع I تصویر نیمرخ راست بهرام با افسرشهریاری مشعشع که‌گوئی بر آن نصب شده است. ازتاجکها نواری بیرون آمده است. آرایش مو تا اندازه‌ای به شکل گیسوی محکم بافته است. این شکل در برخی از انواع فرعی دیده شده است.

نوع فرعی I a : نشانهٔ ممیزه: نوشته روی‌سکه دوسطر است:

1) mzdysn bgy wrhr, n MLK'n MLK' 'yr'n w' nyr'n MNW čtry — MN yzd'n.

(بغ مزداپرست‌خدایگان بهرام شاهان شاه ایران‌وانیران که چهراز ایزدان دارد ـ مترجم)

2) y 'rthštr. (ی اردشیر ـ مترجم)

جنس سکه: یك درهمی؛ .pot.

تعداد: یك درهمی ـ ۲۵ سکه؛ .pot ـ یك سکه

نوع فرعی I b : نشانهٔ ممیزه: نوشته یك سطر است:

mzdysn bgh wrhr'n MLK'n MLK' yr'n W 'nyr'n MN W čtry MN — yzd'n

(بغ مزداپرست خدایگان بهرام شاهان شاه ایران و انیران که چهر از ایزدان دارد ـ مترجم).

جنس سکه: دینار؛ یك درهمی؛ $\frac{۱}{۲}$ درهمی؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی مسین

تعداد: دینار ـ ۲سکه؛ یك درهمی ـ ۱۱۶ سکه ؛ $\frac{۱}{۲}$ درهمی ـ ۴ سکه؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی ـ ۳ سکه؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی مسین ـ ۲ سکه.

پشت سکه

نوع 1 . آتشگاه بشکل ستون بلند با آتشدان از چند قطعهٔ راست گوشه . در دوسوی آتشگاه دوهیکل با شمشیر و کمر ایستاده‌اند که به دوسوی گوناگون می‌نگرند: یکی از آنها تصویر ایزد (الهه) میترا است ودیگر تصویر شاپور یکم با افسر شهریاری (تاج کنگره‌دار با گوئی بر آن) است.

نوع 2. بهمانگونه است؛ ولی یکی از تصویرها از اهورامزدا و دیگری از شاپور یکم با افسر شهریاری است.

نوع 3. بهمانگونه است؛ ولی یکی از تصویرها از ایزد میترا ودیگری از بهرام یکم با افسر شهریاری است.

نوع 4. بهمانگونه است؛ ولی یکی از تصویرها از اهورامزدا و دیگری از بهرام یکم با افسر شهریاری است.

نوع 5. بهمانگونه است؛ ولی هردو تصویر از بهرام یکم با افسرشهریاری است .

نوع 6. بهمانگونه است ؛ ولی یك تصویر از شاپور یکم با افسر شهریاری و دیگری از بهرام یکم با افسرشهریاری است.

نوشتهٔ روی سکه چنین است: NWR' Zy wrhr' n (آتش بهرام - مترجم).

آمیزهٔ رویه وپشت سکه‌ها: Ib/3 ؛ Ib/2 ؛ Ia/2 ؛ Ia/4 ؛ Ib/1

ترتیب زمانی سکه

بر سکه‌های نوع فرعی I a دو سطر نوشته دیده می‌شود؛ سطر یکم شامل عنوان کامل شاهنشاه است («بغ [اهورا] مزداپرست، خدایگان بهرام، شاهان شاه ایران و انیران که چهر ازایزدان دارد»)؛ خواندن سطردوم درسکه‌های گوناگون مختلف وچنین است:

y 'rthštry ; y 'rt' nšpwty ; y 'rt' nššly ; y 'rthštr .

گمان می‌رود تأویل این بخش از نوشته چنین باشد: MN yzd'n y 'rthštry «که چهر از ایزدان اردشیر دارد». ممکن است آنرا به‌نوع دیگری نیز خواند[۱۴]: 'rthštry و یا 'rt 'hštry که در صورت نخست بمعنای «خدایگان دادگر» است.

در دوران مبارزه‌های شدید بخاطر بدست آوردن شهریاری ایران مدد خواستن از اعتبار بنیادگذار شاهنشاهی ساسانی امری طبیعی بود. بهرام یکم، بهرام دوم و نرسی در نوشتهٔ سکه‌های خویش، این روش را در پیش گرفتند تا بدینگونه فرمانروایی خودرا بر ایران قانونی جلوه‌گر سازند. گمان می‌رود درسکه‌های نوع I a بهرام یکم این هدف مورد نظر بوده است.

رویهٔ این نوع سکه‌های فرعی تنها با پشت سکه‌های نوع 2 (تاجگذاری شاهنشاه شاپور ازسوی اهورامزدا) و نوع 4 (تاجگذاری شاهنشاه بهرام از سوی اهورامزدا) همراه بوده است. ولی وجود دست کم دو قالب دولتی برای رویه سکه های بهرام یکم و دست کم شش‌قالب برای پشت سکه‌های او[۱۵] که طی مدت کوتاه فرمانروائی وی پدید آمده (۲۷۴-۲۷۶ میلادی) امکان نمی‌دهد تواتر وپی گیری قالبها بطور دقیق معین شود. بررسی کامل اندازهٔ سکه‌های بهرام یکم ومقایسهٔ سری مختلف آنها تا اندازه‌ای مؤید این نکته است که سکه‌های نوع فرعی I a همزمان با سکه‌های نوع فرعی Ib انتشار یافته‌اند. نشانه‌های گوناگونی که بر رویه و پشت این سکه‌ها ضرب شده مؤید این مدعا است.

بتقریب همهٔ سکه‌های بهرام یکم دارای نشانه‌هائی است. از بیش‌از یکصدو پنجاه سکه‌ای که جزء مجموعه‌های ماست. تنها بیست‌وسه‌سکه فاقد نشانه‌ها است

۱۴- این نکته را پروفسور Ya. Hrmatta (ضمن گفتگو) با نگارنده اظهار داشته است.

۱۵- بررسی سری‌های مختلف سکه‌های بهرام دارای تفاوتهای کوچك ولی پایدارند. برای نمونه؛ وضع شمشیرها در کنار تصویر پشت سکه و غیره نمودار آنستکه شمارهٔ قالب سکه‌ها بسیار بوده است.

(سکه‌های Ib/1 - ۲ عدد و سکه‌های Ib/2 - یك عدد و سکه‌های Ib/3 - یك عدد و سکه‌های Ib/4 - نوزده عدد). دیگر سکه‌ها با نشانه‌های زیر ضرب شده اند:

انواع سکه‌ها								
Ib/6	Ib/5	Ib/4	Ib/4	Ib/3	Ib/2	Ib/2	Ib/4	نشانه ها
۳۰۰ خارج از سری	۱۰ ۳۰۰ ۰۰۷	۳۰ ۰۰۹ ۴۰۰ ۰۱/۱۰ خارج از سری ۰۲/۴۰	۰۱ ۱۰ ۰۱/۱۰ ۰۱/۳۰ ۰۰۱/۱۰	موجود نیست	۱۰ ۲۰ ۶۰ ۳۰۰ ۴۰۰ ۵۰۰ ۰۰۸ ۰۲/۴۰	۱۰ ۰۰۱/۱۰ ۰۰۲/۱۰ ۰۰۸/۱۰	موجود نیست	

نشانهٔ ۱۰ در سکه‌های I a/2، I b/2 ، I a/4 ، I a/5 دیده شده است. آمیزه ۰۰۱/۱۰ - برسکه I a/2 ، I a/4؛ آمیـزهٔ ۰۱/۱۰ ـ بر سکه‌های I a/4 ، I b/4؛ آمیزهٔ ۰۲/۴۰ ـ بر سکه های I b/2 ، I b/4؛ نشانهٔ ۴۰۰ ـ بر سکه‌های ، I b/4 I b/2 ؛ و نشانهٔ ۳۰۰ ـ بـر سکه‌های I b/2 . I b/5 ، I b/6 دیده شده است. گاه یك نشانه برای تعداد نسبتاً زیادی از سکه‌ها جنبهٔ کلی و عمـومی دارد (مثلا ۱۰ برای I b/2 - ۸ سکه؛ ۳۰ برای I b/4 ـ ۲۴ سکه وغیره).

بررسی وسیع نشانه‌های ضرب شده برسکه‌ها تا اندازه‌ای امکان می‌دهد که ردیفهای متواتر سریهای گوناگون سکه‌های بهرام یکم معین شود.

بهرام دوم

شرح انواع سکه‌ها

رویهٔ سکه‌ها

نوع I . تصویر نیمرخ راست بهرام و افسر شهریاری بالدار که گوئی بر آن قرار گرفته است. از تاجکها نواری خارج شده است. آرایش مو مجعداست. این نقش در برخی انواع فرعی نیز تصویر شده است.

نوع فرعی I a : نشانهٔ ممیزه: نوشتهٔ روی سکه:

’yry mzdysn bgy wrhr, n MLK,n MLK, ,yr,n W,nyr,n MNW čtry MN yzd,n

(آریائی بغ مزداپرست، خدایگان بهرام شاهان شاه ایران و انیران که چهر از ایزدان دارد ـ مترجم)؛ بالهای افسر شهریاری راست تصویر شده است.

جنس سکه: دینار؛ 3D* (؟)؛ یك درهمی.

تعداد: دینار ـ یك سکه؛ 3D (؟) ـ یك سکه؛ یك درهمی ـ ۷ سکه.

نوع فرعی I b : نشانهٔ ممیزه: نوشتهٔ آن چنین است:

mzdysn bgy wrhr,n MLK,n MLK, yran W, nyr,n MNW čtry MN yzd’n.

(بغ مزداپرست خدایگان بهرام شاهان شاه ایران و انیران که چهـر از ایزدان دارد ـ مترجم)؛ بالهای افسرشهریاری راست تصویر شده است.

جنس سکه: دینار؛ یك درهمی؛ $\frac{1}{6}$ درهمی؛ pot.

تعداد: دینـار ـ سه سکه؛ یك درهمـی ـ ۲۱ سکه؛ $\frac{1}{6}$ درهمـی ـ ۲ سکه؛ pot ـ چهـار سکه.

نوع فرعی I c: نشانهٔ ممیزه: بالهای افسرشهریاری به‌بالا خم شده است.

نوشته سکه: همانند نوع فرعی I a است.

جنس سکه: یك درهمی

تعداد: یك درهمی ـ ۶ سکه.

---

* ـ نگارندهٔ کتاب 3D را باتردید و همراه با علامت سؤال (؟) نگاشته است. شاید این درهم طلا وشاید سه درهمی باشد ـ مترجم.

نوع II . تصویر بهرام (باهمان افسر شهریاری که در نوع فرعی I a تصویر شده) و تصویر همسرش با کلاهی بیضی شکل که حاشیهٔ آن مرواریددوزی و دارای چنبره هائی بر تاجکها و «پوشش موی سر» است. این تصویر در برخی انواع فرعی نیز موجود است.

نوع فرعی II a : نشانهٔ ممیزه : نوشته سکه همانند نوشتهٔ سکه‌های نوع فرعی I b است.

جنس سکه: یك درهمی.

تعداد: یك درهمی ـ ۳سکه.

نوع فرعی: IIb نشانهٔ ممیزه: هردو روی سکه دارای نوشته است:

1) ,yry mzdysn bgy wrhr,n MLK,n MLK, ,yr,n W, nyr, n MNW čtry – MN yzd,n.

(آریائی بغ مزداپرست، خدایگان بهرام، شاهان شاه ایران و انیران که‌چهر از ایزدان دارد ـ مترجم).

2) šhypwhrdwhtky ZY MLKT,n MLKT,

(شاپور دختك، بانوی بانوان ـ مترجم).

جنس سکه: یك درهمی

تعداد: یك درهمی ـ یك سکه.

نوع فرعی IIc : نشانهٔ ممیزه: نوشته سکه چنین‌است:

mzdysn bgy wrhr,n ZYMLK,n MLK,

(بغ مزداپرست خدایگان بهرام شاهان‌شاه ـ مترجم).

جنس سکه : یك درهمی.

تعداد: یك درهمی ـ یك سکه.

نوع III . تصویر نیمرخ راست بهرام با افسر شهریاری همانند افسری که

در سکه‌های نوع فرعی Ia تصویر شده است. پیش‌روی او تصویر همسرش با همان کلاهی که در سکه‌های نوع II تصویر شده است دیده می‌شود. این نوع سکه دارای چند نوع فرعی است.

نوع فرعی IIIa . نشانهٔ ممیزه: نوشتهٔ آن همانند نوشتهٔ سکهٔ نوع فرعی I b است (که بطور ثابت چنین است:

mzdysn bgy wrhr,n MLK,n MLK, ,yr,n MNW čtry MN

«بغ مزداپرست خدایگان بهرام شاهان شاه ایران‌وانیران که چهر از...»)، اغلب نوشته‌ها ناقص و ناخوانا است.

جنس سکه: یك درهمی.

تعداد: یك درهمی - ۲ سکه.

نوع فرعی III b : نشانهٔ ممیزه . نوشتهٔ سکه همانند سکه های فرعی I a است.

جنس سکه: یك درهمی.

تعداد: یك درهمی - یك سکه.

نوع IV. تصویر نیمرخ راست بهرام با افسر شهریاری بالدار که پیش‌روی آن تصویر جانشین او(؟) با کلاهی که بخش قدامی اسب بر آن نهاده شده دیده می‌شود. این نوع اصلی دارای چندنوع فرعی است.

نوع فرعی IV a : نشانهٔ ممیزه: افسر شهریاری بالدار بهرام، همانند نوع فرعی I a است. نوشته: ثابت است.

جنس سکه: یك درهمی؛ $\frac{1}{6}$ درهمی؛ $\frac{1}{6}$ درهمی مسین.

تعداد: یك درهمی - دو سکه؛ $\frac{1}{6}$ درهمی - یك سکه $\frac{1}{6}$ درهمی مسین - یك سکه .

نوع فرعی IV b : نشانهٔ ممیزه: بالهای افسر شهریاری بهرام به بالاخم شده

است (همانند نوع فرعی I c).

نوشته: ثابت است.

جنس سکه: یك درهمی.

تعداد: یك درهمی - ۳ سکه

نوع فرعی IV c : نشانه ممیزه: نوشته آن همانند نوشتهٔ سکه نوع فرعی II b وچنین است:

bgy wrhr,n ZY MLK,n MLK, (خدایگان بهرام شاهان شاه - مترجم)

بالهای افسر شهریاری بهرام به بالا خم شده است.

جنس سکه: یك درهمی.

تعداد: یك‌درهمی - یك سکه.

نوع V - تصویر نیمرخ راست بهرام با افسر شهریاری بر سکه های نوع فرعی I a . همسرش با کلاهی که بخش قدامی اسب بر آن نهاده شده دیده می‌شود. پیش روی آنها تصویر جانشین شاهنشاه ضرب شده که بر کلاه او بخش قدامی پرنده‌ای وحشی مشهود است. این سکه‌ها همانند دیگر انواعی که خواهدآمد به دوشکل a و b ضرب شده است. تفاوت تصویر شکل b با شکل a درآنستکه در سکه‌های شکل b جانشین شاهنشاه «حلقهٔ شهریاری» بدست دارد. برپشت همهٔ سکه‌های شکل b (در همهٔ انواع آن که از نوع V آغاز می گردد) تصویرمنظرهٔ تاجگذاری از سوی ایزد اناهیتا ضرب شده است (دنباله آن - بویژه ذکر نشده است). نوشتهٔ کلیه انواع سکه‌ها، از نوع V ببعد ثابت است (و اغلب ناقص و دارای تحریفهائی است؛ دنبالهٔ آن - ذکر نشده است).

جنس سکه: یك درهمی؛ $\frac{1}{6}$ درهمی.

تعداد؛ یك درهمی - ۷سکه؛ $\frac{1}{6}$ درهمی - ۳ سکه.

شکل b

جنس سکه: دینار، یك درهمی ؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی

تعداد: دینار - یك سکه؛ یك‌درهمی - ۲ سکه؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی - یك سکه.

نوع VI - تصویر بهرام وهمسرش با کلاهی که بخش قدامی سگ بر آن نصب شده است. پیش‌روی آنان جانشین شاهنشاه با کلاهی که سر پرندهٔ وحشی‌بر آن نصب شده دیده می‌شود.

شکل a

جنس سکه: دینار؛ یك درهمی؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی.

تعداد: دینار - یك سکه؛ یك درهمی - ۳۳ سکه؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی - ۵ سکه.

شکل b

جنس سکه: دینار، یك درهمی؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی.

تعداد: دینار - ۷ سکه ؛ یك درهمی - ۴۰ سکه؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی - ۳ سکه.

نوع VII - تصویر بهرام وهمسرش با کلاهی که بخش قدامی پرنده بر آن نصب شده‌است. پیش‌روی آنان جانشین شاهنشاه با کلاهی که بخش قدامی سگ بر آن نصب شده دیده می‌شود.

شکل a

جنس سکه: یك درهمی؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی.

تعداد: یك درهمی - ۳ سکه؛ $\frac{۱}{۶}$ درهمی - یك سکه.

شکل b

جنس سکه: یك درهمی.

تعداد : یك درهمی - ۴ سکه

نوع VIII - تصویر بهرام وهمسرش باکلاهی که بخش قدامی سگ بر آن نصب شده است. پیش‌روی آنان جانشین شاهنشاه با کلاهی که بخش قدامی اسب بر آن نصب شده دیده می‌شود. درمجموعه های ما تنها شکل a از این نوع سکه

موجود است

جنس سکه: یك درهمی

تعداد: یك درهمی ــ یك‌سکه

نوع IX - تصویر بهرام و همسرش با کلاهی که بخش قدامی سگ بر آن نصب شده است. پیش روی آنان جانشین شاهنشاه با کلاهی که بخش قدامی سیمرغ بر آن نصب شده دیده می‌شود. درمجموعه های ما تنها شکل a از این نوع سکه موجود است .

جنس سکه : یك درهمی.

تعداد: یك‌درهمی - یك سکه

نوع X ــ تصویر بهرام‌وهمسرش با کلاهی که‌بخش قدامی اسب بر آن‌نصب شده است. پیش روی آنان جانشین شاهنشاه با کلاهی که بخش قدامی اسب بر آن نصب شده دیده می‌شود. درمجموعه های ما تنها شکل b از این نوع سکه‌موجود است.

جنس سکه : یك درهمی.

تعداد : یك‌درهمی ــ یك سکه.

پشت سکه

نوع 1 . آتشگاه باپایه‌ای بلند وآتشدان از قطعه های راست گوشه. دو پیکره که به‌جهات گونه گون می‌نگرند دردوسوی آتشدان ایستاده‌اند . یکی از آنها اهورا مزدا است. پیکرهٔ دیگر باافسر شهریاری ازبهرام دوم است.

نوع 2 . همانند نوع 1 است. ولی دوپیکره باافسر شهریاری بهرام دوم تصویر شده‌اند.

نوع 3 . همانند انواع پیشین است. ولی یك پیکره افسرشهریاری شاپور یکم را (افسر کنگره‌دارکه گوئی بر آن نصب شده) برسر نهاده است. پیکره‌دیگر

افسر[۱] شهریاری بهرام دوم را برسر دارد.

نوع 4 . همانند انواع پیشین است. ولی یك پیکره از ایزد اناهیتا تصویر شده است. بر کلاه اناهیتا بخش قدامی حیوانی وحشی نصب شده است. اناهیتا «حلقه شهریاری» را دراز کرده است. پیکره دیگر که افسر شهریاری بهرام دوم برسردارد دست را برای گرفتن «حلقهٔ شهریاری» دراز کرده است.

نوع 5 . همانند انواع پیشین است. ولی یکی ازدوپیکره ازمیترا است که حلقه‌ای مشعشع بر گرد سر دارد و «حلقه شهریاری» را بسوی پیکر دیگر دراز کرده است. پیکرهٔ دوم افسر شهریاری بهرام دوم را برسر دارد و دست را برای گرفتن «حلقه شهریاری» دراز کرده است.

نوشته این سکه چنین است.

NWR' ZY wrhr,n ; 'twr ZY wrhr'n

(آتش بهرام ـ مترجم)

آمیزه رویه و پشت سکه ها:

Ia/1 ؛ Ia/2 ؛ Ib/1 ؛ Ib/3 ؛ Ib/5 ؛ Ic/2 ؛ IIa/1 ؛ IIb/1 ؛ IIc/1 ؛ IIIa/1 ؛ IIIb/1 ؛ IVa/1 ؛ IVb/1 ؛ IVc/1 شکلهای انواع a: V/1 ؛ V/2 ؛ V/3 ؛ VI/1 ؛ VII/2 ؛ VII/3 ؛ VIII/3 ؛ IX/1 شکلهای انواع b : V/4 ؛ VI/4 ؛ VII/4 ؛ X/4. VI/2 ؛ VI/3 ؛ VII/1 ؛

ترتیب زمانی سکه‌ها

چنانکه از مآخذ گوناگون مستفاد می‌شود، گمان می‌رود بهرام دوم بهنگام تاجگذاری بیش‌از چهارده سال نداشته است. بهرام به‌سال ۲۷۶ میلادی که سال تاجگذاری او بود باخواهر خود شاپوردختك نواده‌شاپور یکم ازدواج کرد. شاید بتوان باا کتفاء به‌این اطلاعات انواع سکه های دارای تصویر منفرد بهرام دوم‌و تصویر دوگانهٔ بهرام دوم‌وهمسرش را نخستین سکه های او شمرد. ولی درواقع

بسبب جدابودن انواع و گوناگون بودن نوشته های رویه و نشانه های سکه هاو نیز اندك بودن (نقشها و نگینها) کار مقایسه دشوار است.

افسر شهریاری بهرام دوم در کلیهٔ سکه های او به‌دو شکل ارائه شده است: در برخی از آنها بالهای افسر شهریاری راست و در برخی دیگر رو به بالا تصویر شده است. شکل افسر شهریاری با بالهای راست تنها در یك نقش برجستهٔ بهرام دوم در برم‌دلك[۱۶] تصویر شده است. دراین نقش دومنظره از تاجگذاری (درزیر - تاجگذاری بهرام دوم؛ و در بالا - تاجگذاری شاپور دختك) دیده می‌شود که گمان می‌رود مربوط به‌آغاز پادشاهی بهرام دوم باشد- دراین نقش بانوی‌بانوان بدون کلاه تصویر شده است. دردیگر نقشهای بهرام دوم بالهای افسر شهریاری به‌بالامتمایل است. بتقریب درهمهٔانواع سکه‌های اوجز سکه‌های Ic, IVb و IV c (ازجمله در آخرین سکه ها) افسر شهریاری بهرام بالهائی مستقیم دارد. بدین روال این شکل چشمگیر با آنکه انواع I-IV را به یکدیگر نزدیك می‌سازد، بااینهمه نمی‌تواند به‌تنهائی دلیلی برای تعیین تاریخ انواع سکه های بهرام دوم باشد. دیگر از عواملی که انواع نامبرده را به‌یکدیگر نزدیك می‌سازد، وجود نشانه ها است (ر.ك. به‌جدول شماره ۲).

اینکه درانواع سکه های I-V هنوز نشانه های معینی که برای دیگرانواع عمومیت داشته باشد مشاهده نشده حائز اهمیت فراوان است.

درضمن، ذکر این نکته ضرور است که تعدد نشانه های جداگانه در سکه های بهرام دوم بشدت افزایش‌یافته است. گاه نشانه‌ای معین بتقریب درهمهٔانواع فرعی سکه های او ضرب شده است. بعنوان نمونه نشانه ۲۰ درهمهٔ انواع سکه های VIa/2 ونشانه‌های ۲۰، ۴۰ و یا ۲۰ در سکه های VIb/4 ضرب شده است. نشانهٔ ۲۰ در همهٔ سکه‌های نوع VIIa و بیشترسکه‌های نوع VIIb (باقی سکه‌های

۱۶- دربارهٔ شرح نقشهای بهرام دوم ر.ك. به‌بخش پنجم‌کتاب.

متعلق به‌این نوع دارای نشانه های ۲۰ و ۴۰ هستند) و نوع VIIIa و نوع Va/1 و غیره ضرب شده است. این وضع امکان می‌دهد تـواتر انتشاری سریهای انـواع جداگانه سکه ها معلوم وروشن شود. گذشته ازآن‌اینگونه تعدد و کثرت‌استعمال نشانه های گونه‌گون حاکی از آنستکه آگـاهی های تصویـر شده برسکه ها بتدریج نیروی خودرا ازدست می‌داد.

مطلب دیگر مربوط به گونه گون بودن نوشته های رویهٔ سکه‌ها است. بر سکه های نوع IV-I این نوشته ها دیده میشود.

نوشته یکم:

yry mzdysn bgy wrhr'n MLK'n MLK' 'yr'n W 'nyr'n MNW čtry MN yzd'n .

«آریائی بغ [اهـورا] مزدا پرست. خدایگان بهـرام شاهان شاه ایران و انیران که چهر از ایزدان دارد».

انواع فرعی IIIb IG ,Ia

نوشته‌دوم:

1) ' yry mzbysn bgy wrhr'n MLK'n MLK 'yr'n W ,nyr,n MNW čtry MN yzd,n

(آریائی‌بغ مزداپرست، خدایگان بهرام شاهان شاه ایران وانیران که چهر ازایزدان دارد ـ مترجم).

2) Šhypwhrdwhtky MLKI'n MLKT,

«آریائـی مزدا پرست خـدایگان بهـرام شاپور دختك بانـوی بانوان»* ـ نوع فرعی IIb

---

* ـ ندانسته‌ام کـه نگارنده در متن «آریائی مزداپرست خدایگان بهرام» را از کجا آورده است. در متن تنها « شاپور دختك بانـوی بانوان» نوشته شده است. آنچه در بالا زیر عنوان «آریـائی مزداپرست خدایگان بهرام شاپور دختك بانوی بانوان» آمده ترجمه‌ای است که نگارندهٔ کتاب از متن فارسی میانه شمارهٔ 2 آورده است ـ مترجم.

جدول شماره ۲

		پشت سکه				
		1	2	3	4	5
	Ia	۰۰۹/۶۰۰	—	نیست	نیست	نیست
رویه سکه	Ib	۰۰۹؛۲۰ ۱۰؛۴۰ ۲۰؛۴۰؛۶۰	نیست	نیست	نیست	نیست
	Ic	نیست	۰۱/۱۰؛۲۰ ۰۱/۲۰	«	«	«
	IIa	۶۰ (ازسمت راست شعله‌ها)، ۵۰	نیست	«	«	«
	IIb	۶۰ (ازسمت‌راست شعله‌ها)	«	«	«	«
	IIc	نیست	«	«	«	«
	IIIa	۶۰ (ازسمت‌راست شعله‌ها)	«	«	«	«
	IIIb	۶۰ (ازسمت‌راست شعله‌ها»	«	«	«	«
	IVa	۴۰؛۷۰	«	«	«	«
	IVb	۲۰؛۶۰؛ (ازسمت راست شعله‌ها) ۲۰ ؛ ۵۰	«	«	«	«
	IVc	نیست	«	«	«	«
	Va	۲۰	۳۰	۰۶/۴۰؛ ۲۰؛۴۰	«	«
	Vb	نیست	نیست	نیست	۱۰؛۲۰؛ (ازسمت راست شعله‌ها) ۲۰	«
	VIa	۶۰ (ازسمت‌راست شعله‌ها) ۲۰؛ ۲۰؛ ۴۰؛ ۶۰، ۴۰، ۲۰	۲۰	۲۰	نیست	«
	VIb	نیست	نیست	نیست	۲۰، ۶۰ (ازسمت راست شعله‌ها) ۲۰؛۴۰؛۲۰	نیست
	VII a	۲۰	۲۰	۲۰	نیست	«
	VII b	نیست	نیست	نیست	۲۰، ۴۰ ؛ ۲۰	«
	VIII a	«	«	۲۰	نیست	«
	IXa	۳۰ و ستاره دارای شعاعهای بسیار	«	نیست	«	«
	Xb	نیست	«	«	«	«

نوشته سوم:

mzdysn bgy wrhr,n ZY MLK'n MLK.

«بغ‌مزداپرست، خدایگان بهرام شاهان شاه» انواع فرعی IIC و IVC

نوشته چهارم:

mzdysn bgy wrhr'n MLK'n MLK' ,yr'n W'nyr,n MNW čtry MN yze' n

«بغ‌مزداپرست، خدایگان بهرام، شاهان شاه ایران و انیران کـه چهر از ایزدان‌دارد». انواع I - IV و الخ.

پیشتر گفته شدکه نوشتهٔ نوع «آریائی... الخ» بتقریب بی گمان متعلق به نخستین سکه های او است. این نکته شایان دقت است که ما تنها در گروه انواع سکه های I- IV نوشته های گـونه‌گونی بر رویه سکه ها می‌بینیم واز نوع V ببعد نوشته ها یکسان است. درضمن از طریق چهره شناسی روشن شده است که انواع سکه های IV-I پیشتر از دیگر انواع سکه ها پدید آمده‌اند. کلاه شهبانو (کـه بیضی شکل ومروارید دوزی است) درنقش برجستهٔ سرمشهد نیز تصویر شده است دراین نقش هنوز تصویری از جانشین شاهنشاه در میان نبود (تاریخ نقش بتقریب پیش از سال ۲۸۳ میلادی است). درظرف سر گـویشی نیز بانوی بانوان باهمان کلاه تصویرشده است [۱۸، جدول XII]. درانواع‌متأخر سکه‌ها جانشین‌شاهنشاه گاه با کلاهی شبیه همان کـلاه که درظرف دیده می‌شود تصویر شده است. بدین روال نقش برجستهٔ سرمشهد وظرف سر گویشی حلقهٔ‌رابطی هستند که تواترانواع سکه های IV-I را به ثبوت می‌رسانند.

تواتر انواع V - VIو دیگر انواع نیز بانشانه‌هائی که برسکه ها ضرب‌شده معلوم می گردد (ر.ك. به جدول شمارهٔ ۲)

باید سکهٔ نوع IX را که سکهٔ‌منحصر بفردی‌ازمجموعهٔ سکه های موزهٔ‌دولتی تاریخ است ازدیگر سکه‌ها جدا گرفت. دراین سکه برکلاه جانشین‌شاهنشاه بخش

قدامی سیمرغ نصب شده است. گمان می‌رود این از نخستین تصویر های سیمرغ درهنر ساسانی باشد.

در روزگار بهرام دوم نخستین بار برپشت سکه ها حرفهائی دیده می‌شود که گمان می‌رود نام ضرابخانه‌ها باشد (جز دینار شاپور یکم که بر آن نام ضرابخانه mlwy ـ «مرو» نوشته شده است). سکه شماره ۸۹۴ دارای علامت wI/r ، سکه شماره ۸۹۵ دارای حرف S وسکه ۸۹۶ دارای خطوط ناروشنی از دو زبان است. برسکه شماره ۱۰۰ درسمت راست آتشگاه حرف «M» ضرب شده است. این سکه یك دیناری است ومی‌توان چنین پنداشت که در سکه نامبرده حرف «M» اختصاری ازنام mlwy - «مرو» باشد. برسکه شماره ۹۶۴ نام ضرابخانه بروشنی نوشته شده وآن Idy ـ «ری» است. برسکه هائی که تصویرشان درفهرست ف. پاروك آمده نیز همین نام دیده می‌شود. این سکه‌ها در ضرابخانه شهر ری ضرب شده‌اند. در این سکه‌ها نشانه ها وشیوه تصویر متمایزازدیگر سکه ها است. پشت‌سکه بجای نوشتهٔ های معمولهٔ سکه‌های بهرام دوم ـ NWR,ZYwrhr,n (آتش بهرام - مترجم) نوشتهٔ دیگری است که چنین است: twrZY Wrhr,n, (آذر بهرام - مترجم). همین نوشته پشت سکه وهمان‌شیوه تصویر ازجهات مشخصه سکه‌های شماره ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، و ۱۰۱۴ نیز هست. گرچه براین سکه‌ها نام ضرابخانه دیده نمی‌شود، با اینهمه ممکن است ازضرابخانه ری باشند. درسکه شماره ۱۰۱۴ بر ستون آتشگاه همان نشانهٔ سکهٔ ری‌که. ف. پاروك انتشار داده دیده می‌شود .

نشانه های ضرابخانه ها مؤید این نکته است که طبقه‌بندی سکه ها بر پایه انتشار سکه‌ها ازسوی ضرابخانه های گوناگون نیست، بلکه بر مبنای قالب سکه ها است.

تاریخ ضرب انواع سکه‌های X - V زودتر ازسال ۲۸۳ میلادی نبوده‌است، زیرا دراین سکه‌ها جانشین شاهنشاه بانشانه های ویژه سکستانشاه دیده شده‌است

چنانکه پیشتر گفته شد بهرام پسر بهرام دوم پس از سرکوب شورش هرمزد پسر عموی بهرام دوم که عنوان (MLK ـ شاه) سکستان داشت، به‌فرمانروائی سرزمین نامبرده منصوب شد. درنقش برجستهٔ بیشاپور که ویژه‌پیروزی بهرام دوم برهرمزد بوده، تصویری ازجانشین شاهنشاه دیده نشده است. تصویر بهرام دوم درنقش‌رستم نیز مؤید تاریخ پیدایش سکه نامبرده است. در این نقش یکی از شخصیتها بنام بیدخش پاپك (آخرین تصویر درسمت راست بهرام دوم که از نشانه‌ای که برکلاه دارد معلوم می‌شود) در آخر روزگار پادشاهی بهرام فعالیت داشت. بانوی بانوان وجانشین شاه دراین نقش با کلاه نوع VII تصویر شده‌اند[۱۷].

بدین روال می‌توان تاریخهای زیر را برای سکه های بهرام دوم معین داشت: درفاصله سالهای ۲۷۶ - ۲۸۳ سکه های نوع I ـ III ودرسالهای ۲۸۴ ـ ۲۹۳ سکه های نوع X - IV

نرسی

شرح انواع سکه‌ها

سکه های پیش‌از تاجگذاری

رویه سکه

نوع I. تصویر نیمرخ راست نرسی که انتهای آن تیز گوشه و مروارید دوزی بوده است. آرایش مو بشکل گیسوان سخت بهم بافته‌ای است که برشانه‌ها فرو افتاده است. ریش دسته دسته است. گردنبند او از دو رشته «مروارید» است.

۱۷ـ در جدولهای ر. گوبل (II taf.۸۵) شرح نوعی از سکه‌ها آمده که بر رویهٔ آن شهبانو با کلاهی که درنوع II تصویر شده دیده می‌شود وجانشین شاهنشاه کلاهی برسر داردکه برآن سرگراز نصب شده است. شاید در این سکه‌ها بخش قدامی اسب برکلاه جانشین شاهنشاه نصب شده باشد. (ر. گوبل عکس‌این نوع سکه‌ها را گراوورنکرده است)؛ هرگاه چنین باشد، باید گفت که: تجدید سازمان انواع سکه‌ها برخود سکه‌ها اثر گذارده است. شاید هم طبقه‌بندی انواع سکه‌های بهرام دوم که در این کتاب یاد شده با آنکه مشروح‌تر از نوشته‌های گوبل است، معهذا در آن برخی سکه‌های نایاب ویا انواع اصلی وفرعی منحصر بفردی که هنوز انتشار نیافته منظور نشده است.

نیمرخ راست شهبانو نیز تصویر شده است. بر کلاه «مروارید» دوزی او بخش قدامی پرنده‌ای نصب شده است.

نوشته سکه

mzdysn nrshy MLK, MNW čtry MN [yzd'n]

(مزداپرست، شاه نرسی که چهر از [ایزدان] دارد - مترجم)

جنس سکه: $\frac{1}{2}$ دیناری (؟).

تعداد: $\frac{1}{2}$ دیناری (؟) ـ ۲ سکه.

نوع II - تصویر نیمرخ راست نرسی با افسر شاهی بهرام دوم

نوشته سکه: mzdysn nrshy MLk' ؛ (مزداپرست، شاه نرسی - مترجم).

جنس سکه: $\frac{1}{2}$ دیناری (؟).

تعداد: $\frac{1}{2}$ دیناری (؟) - یك سکه.

نوع III تصویر نیمرخ راست نرسی. افسر شاهی با تاجکهای کوچك که گوئی بر آن نصب شده است. آرایش مو بشکل گیسوان سخت بهم بافته‌ای است که بر شانه‌ها فرو افتاده است، ریش، گرد و کوتاه است.

نوشته سکه: mzdysn nrshy MLk' (مزداپرست، شاه نرسی - مترجم).

این نوع شامل چند نوع فرعی است.

نوع فرعی III a - نشانهٔ ممیزه: درپیش روی شاه شاخه‌ای دیده می‌شود.

جنس سکه: $\frac{1}{2}$ دیناری (؟)

تعداد: $\frac{1}{2}$ دیناری - یك سکه.

نوع فرعی III b - نشانهٔ ممیزه: شاخه دیده نمی‌شود.

جنس سکه: $\frac{1}{2}$ دیناری (؟).

تعداد: $\frac{1}{2}$ دیناری (؟) - یك سکه.

پشت سکه

نوع 1 - آتشگاه با ستونی بلند و پایه و آتشدان از قطعه‌های راست گوشه. از آتشدان شعله زبانه می‌کشد. در دو سوی آتشگاه ـ دو ستون کوچك با پایهٔ کره‌ای و آتشدان دیده می‌شود.

نوشته سکه: NWR'ZY nrysh (آتش نرسی ـ مترجم).

نوع 2 - در دو سوی آتشدان دو شیء نامعلوم دیده می‌شود (شاید بخوردان باشد؟).

نوشتهٔ سکه: همانند نوع پیشین است.

آمیزهٔ رویه و پشت سکه‌ها:

III b/2 ؛ III a/2 ؛ II/1 ؛ I/1

چنانکه پیشتر یاد شد، همهٔ این سکه‌ها مربوط به دوران مبارزهٔ نرسی بخاطر شهریاری ایران است که تصور می‌رود اواخر سالهای ۸۰ و اوایل سالهای ۹۰ سدهٔ سوم میلادی روی داده باشد.

سکه‌های دوران شاهی.

رویهٔ سکه

نوع I - تصویر نیمرخ راست نرسی. افسر شاهی بشکل تاجکهای شیاردار است که گوئی بر بالای آن نصب شده است. انتهای نوار از تاجکها بیرون شده است. آرایش مو ـ مجعد است: حاشیهٔ پوشاك معلوم و دارای نقشهای « مروارید» دوزی است.

نوشته:

mzdysn bgy nršhy MLK'n MLK' yr'n W 'nyr'n MNW čtry MN yzd'n

(بغ مزداپرست، خدایگان نرسی، شاهان شاه ایران وانیران که چهر از ایزدان دارد ـ مترجم). (گاهی نوشته کامل نیست واغلب دگر گون شده است).

جنس سکه: یك درهمی، $\frac{1}{6}$ درهمی؛ $\frac{1}{6}$ درهمی مسین.

تعداد: یك درهمی - ۱۲ سکه. $\frac{1}{6}$ درهمی - یك سکه؛ و $\frac{1}{6}$ درهمی مسین - یك سکه.

نوع II - تصویر نیمرخ راست نرسی. افسر شهریاری بهمان شکل که یاد شده، ولی نقش و نگار حاشیهٔ پوشاك او شامل سه شاخهٔ خرما است. آرایش مو بشکل گیسوان سخت‌بافته‌ای که برشانه‌ها نیفتاده است.

نوشته: همانند نوع I است. این سکه دارای چند نوع فرعی است.

نوع فرعی IIa - نشانهٔ ممیزه: همهٔ گیسوان آرایش شده با هم تصویر شده‌اند. نوار از انتهای تاجکها آویخته است.

جنس سکه: دینار، یك درهمی؛ $\frac{1}{6}$ درهمی.

تعداد، دینار - ۳ سکه؛ یك درهمی - ۷۳ سکه؛ $\frac{1}{6}$ درهمی - ۱۱ سکه.

نوع فرعی IIb - نشانهٔ ممیزه: گیسوان دو بخش شده (یك بخش از گیسوان به‌شانه متمایل است)؛ نوار از گوی افسر شاهی آویخته است.

جنس سکه، دینار؛ یك درهمی؛ $\frac{1}{6}$ درهمی.

تعداد: دینار - ۲ سکه؛ یك درهمی - ۳۸ سکه؛ $\frac{1}{6}$ درهمی - ۲ سکه.

پشت سکه

نوع فرعی 1 - آتشگاه دارای ستون بلند با پایه و آتشدان است که از قطعات راست گوشه تصویر شده است. از آتشدان، شعله زبانه می کشد. گرداگرد ستون آتشگاه نوارهائی دیده می‌شود. در دو سوی آتشگاه دو پیکره دیده می‌شود که هر یك شمشیری در دست دارند: یکی از آنها ــ اهورمزدا و دیگری - نرسی با افسر شهریاری است.

نوع فرعی 2 - همانند نوع 1، یکی از تصویرهای دو سوی آتشگاه از اهورامزدا و دیگری از شاپور یکم است. در سمت راست شعله «نشانهٔ شاهی» و در

سمت چپ «نشانه جانشین شاهنشاه» دیده می‌شود.

نوع فرعی 2a ـ نشانهٔ ممیزه: ستون آتشگاه بدون نوار و نشانه است.

نوشته سکه: NWR' ZY nrshy (آتش نرسی ـ مترجم).

نوع فرعی 2 b ـ نشانهٔ ممیزه: گرد ستون آتشگاه نوارهائی دیده می‌شود. بر روی ستون سه نقطه است.

نوشتهٔ سکه: همانند نوع پیشین است.

آمیزهٔ رویه و پشت سکه

I/1 ؛ I/2b ؛ IIa/2a ؛ IIa/2b ؛ IIb/2b .

ترتیب زمانی سکه‌ها

افسر شهریاری نوع I درست همانند افسر شهریاری نرسی در تصویر ویژهٔ تاجگذاری او در نقش رستم است. لذا این نوع سکه‌ها را می‌توان از سکه‌های تاجگذاری او دانست. افسر شهریاری نرسی در این سکه‌ها قدیمی‌تر از افسر شهریاری او در سکه‌های نوع II است. نخست این سکه‌ها را از بهرام سوم پسر بهرام دوم می‌دانستند. چنانکه ر. فاسمر نشان داده (اظهار نظرهای فاسمر بعدها وسیلهٔ ر. گوبل وسیعتر شد) [۱۰۳، ۴۰؛ ۵۲]. در برخی از این سکه‌ها نوشته با دقت آورده شده است (در اکثر سکه‌های نرسی نوشته‌ها بسیار خشن است و بتقریب قابل خواندن نیست) و نام «نرسی» بروشنی خوانده می‌شود. انواع پشت سکه‌ها که تصویرهایشان دیگر مفهوم خاصی نداشته و با رویدادهائی مربوط نبوده‌اند بما کمك می‌کند تا ترتیب زمانی آنها را روشن سازیم. آمیزه انواع رویه و پشت سکه‌ها (به‌مطالبی که پیشتر آمده رجوع شود) ترتیب زمانی ضرب آنها را معلوم می‌دارد: نوع I - نوع فرعی II a ـ نوع فرعی II b درست بودن تقسیم سکه‌های نرسی را برحسب تصویرها وافسر شاهی و آرایش مو بشکل II b در برخی انواع فرعی (این نوع سکه‌ها تنها با پشت سکه 2 b همراهند) مدلل می‌سازد؛ همهٔ

سکه‌هائی که تصویر پشت آنهـا از نوع 2 a و 2 b است دارای نشانه‌های ۲۰ ؛ ۴۰ هستند.

هرمز دوم

شرح انواع سکه‌ها

رویهٔ سکه‌ها.

نوع I - تصویر نیمرخ راست هرمزد با افسرشاهی دارای تاجکهای متعدد. بر افسر شهریاری تصویر پرنده‌ای وحشی با «مرواریدی» در منقار نقش شده‌است. برافسر شهریاری گوئی نصب شده است. نواری از تاجکها جدا شده است. آرایش مو مجعد است.

نوشته سکه:

mzdysn bgy 'whrmzdy MLK,n MLK' 'yr'n W, nyr'n MNW čtry MN yzd'n (بغ مزداپرست خدایگان هرمزد، شاهان شاه ایران و انیران که چهر از ایزدان دارد ـ مترجم). (گاه نوشته‌ها ناقص و بیشتر دگرگون شده است).

این نوع سکه دارای دو نوع فرعی است.

نوع فرعی I a ـ نشانهٔ ممیزه: تاجکها شیاردار است.

جنس سکه: دو دیناری؛ یك دیناری؛ یك درهمی؛ $\frac{1}{6}$ درهمی.

تعداد: دو دیناری ـ یك سکه؛ یك دیناری ـ یك سکه؛ یك درهمی ــ ۳۷ سکه؛ $\frac{1}{6}$ درهمی ـ ۳ سکه.

نوع فرعی I b ـ نشانهٔ ممیزه: تاجکها به «مروارید» مزین است؛ نوارها از تاجکها و نیز از گوی آویخته شده‌اند.

جنس سکه: یك درهمی؛ $\frac{1}{6}$ درهمی؛ چهار درهمی مسین.

تعداد: یـك درهمی ـ ۹۵ سکه؛ $\frac{1}{6}$ درهمی ــ ۲ سکه؛ ۴ درهمـی مسین ـ یك سکه.

پشت سکه

نوع 1 - آتشگاه با ستون بلند و پایه و آتشدان از قطعه‌های راست گوشه تصویر شده‌اند. بالای آتشدان شعله‌ها زبانه کشیده‌اند، در میانهٔ شعله‌های آتش تصویر اهورامزدا تا سینه دیده می‌شود. گرد ستون آتشگاه نواری دیده می‌شود. در دو سوی آتشدان دو تصویر است؛ یکی از اهورامزدا و دیگری از هرمزد در حالیکه افسر شهریاری برسر دارد.

نوشته سکه: NWR, ZY ,whrmzdy (آتش هرمزد - مترجم).

نوع 2 - همانند نوع پیشین است با این تفاوت که یکی از دو تصویر کنار آتشگاه ازشاپور یکم با افسرشهریاری ودیگری از هرمزد با افسرشهریاری است.

نوشتهٔ سکه: همانند سکه‌هائی است که پیش‌ازین گفته شده

آمیزهٔ رویه و پشت سکه:

Ia/1 ؛ Ia/2 ؛ Ib؛/1 ؛ Ib/2.

ترتیب زمانی سکه‌ها

گرچه رویهٔ سکه‌های هرمزد دوم تنها دارای دو نوع فرعی است، با اینهمه باید یادآور شد که سکه‌های او از لحاظ شیوه وطرز تصویر ناهمگونند.

می‌توان از چند شیوهٔ تصویر، ویژگیهای گوناگون حروف نوشته‌های رویه و پشت سکه‌ها و نیز از «اندازه‌های» گوناگون نوشته‌ها (از عنوان کامل تا عنوان‌,MLK,n MLK ,whrmzdy bgy mzdysn) یاد کرد. حروف نوشته مانند گذشته بدون دقت و گاه غیر قابل تشخیص ضرب شده است. همهٔ این تفاوتها نمودار آنستکه سکه‌ها از ضرابخانه‌های گوناگون بوده‌اند، ولی بنظر می‌رسد هنرمندی ضرابان در قطع قالب این سکه‌ها محدود بوده است. طغرای ضرابخانه‌ها در برخی سکه‌های هرمزد دوم نمودار دقیق و روشنی است براینکه طبقه‌بندی سکه‌ها مانند گذشته درسطح قالبهای سراسری کشور بوده است.

در سکه‌های هرمزد دوم علامات ضرابخانه‌ها با حرفهای زیر مشخص شده است؛

,W, ,pr, ,pd, ,pdr, ,rd, wr, yzdy (?), r,sty (?) rdy, pyrwč. b,m (?)

طغرای rdy ,wr درچند نمونه از سکه‌های بهرام دوم وطغرای wr, ,rd,pyr (pyrwč) کمی دیرتر دیده شده‌است.[۱۸] تنها یك ضرابخانه نام کامل خودرا برسکه نوشته ـ آنهم pyrwč است که بنا برقاعده باید شهر prgwz-šhypwhr باشد که در کتیبهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت از آن یاد شده است. شاید طغرای pr, و pd و pdr, نام یکی از شهرها باشد. ولی مدارکی که بتواند در روشن ساختن این مطلب بما کمك کند زیاد نیست. تنها ذکر این نکته ضرور است که طغراها برسکه‌های نوع Ia/1 (شمارهٔ ۱۹۱۱ ـ ۱۱۹۳)، Ia/2 (شمارهٔ ۱۲۱۴)، Ib/1 (شمارهٔ ۱۲۱۹، ۱۲۲۰، ۱۲۲۱)، Ib/2 (شمارهٔ ۱۲۸۹ ـ ۱۲۹۳) ضرب شده است. طغرای rdy بر سکه‌های نوع Ia/1 ، Ib/1 ؛ طغرای rdy بر سکه‌های نوع Ia/1 ، Ib/1 ؛ طغرای r'sty (؟) ـ نوع Ib/1 ؛ yzdy (؟) - بر Ia/2 ، p. ، r, ، pr, - بر Ib/1 ؛ rd, ؛ wr ؛ par, ـ بر Ib/2 ؛ pyrwč ـ بر Ib/2 ضرب شده است.

عمده‌ترین دگرگونی در نوع پشت سکه‌های هرمزد دوم تصویر نیم تنهٔ ایزد در میان شعله‌های آتش آتشدان است. طبق معمول کلاه ایزد مشخص نیست.[۱۹]

اکنون مدرکهای مستقیمی‌در دست نیست تا بتوان با اتکاء بر آنها جنبه‌های مظهری این تصویر را روشن‌ساخت. چنانکه پیشتر یادشده درعهد نرسی دگرگونی بسوی زرتشتیگری پیش از کرتیر پدیدآمد. شاید این دگرگونی‌است که تصویر

۱۸ـ ر.ك: به[۱۳۲، فهرست طغراها شمارهٔ ۸، ۱۴۹، ۱۶۳، ۱۵۲].

۱۹ـ ر. گوبل بر آنستکه کلاه ایزدی که در میان شعله‌ها تصویرشده، گونه‌ای مکرر از افسر شهریاری است [۸۵].

پدید آمده در میان شعله‌های آتش را با «صفت مشخصهٔ» نوین آتش که بر پشت سکه‌ها ضرب شده مربوط می‌سازد. گمان می‌رود در عهد هرمزد دوم صحنهٔ پشت سکه بطورقطع مفهوم خودرا از دست‌داده باشد، گرچه بازهم ضرب همان فورمول های گذشته NWR' ZYN در نوشته‌های سکه‌ها باقی ماند. پس از اندك زمانی‌این نوشته تمام و کمال جای خود را به نوشتهٔ نام ضرابخانه‌ها و تاریخ ضرب سکه‌ها داد. بدین روال می‌توان چنین پنداشت که درعهد هرمز دوم برای نخستین‌بار منظره نوینی برپشت سکه‌ها نقش شد: برپشت سکه‌ها دیگر مظهر «آتشکدهٔ ویژهٔ تاجگذاری شاهنشاه» twr' و یا NWR' ZYMLK' (آذر و یا آتش شاهی - مترجم) تصویر نگشته است، بلکه آتشکدهٔ معروف در نظر پیروان آئین زرتشت twr' یا NWR' ZY wrhr'n (آذر یا آتش بهرام - مترجم) که مظهر آئین زرتشت بوده و بویژه درهمهٔ استانهای نو گشوده که آئین زرتشت بزور درآنجا رایج شده بود، تصویر گشته است. امکان اینگونه بررسی تصویرهای پشت سکه‌های هرمزد دوم (و سکه‌های شاهان پس از او - شاپور دوم، اردشیر دوم، شاپور سوم و دیگران) بویژه با این نکته که بهنگام هرمزد دوم با بکار رفتن کم و بیش منظم «طغراها» برپشت سکه‌ها سروکار داریم تا اندازه‌ای جدی بنظر می‌رسد.

بدین روال از میان رفتن اهمیت نشانه‌ها ونخستین مظاهر سکه‌های ساسانی تا اندازه‌ای با سرعت و شدت صورت می‌پذیرد. در ضمن سکه‌ها دگرگونیهای اندیشه‌ای (ایدئولوژیك) کشور را بنحوی دقیق مجسم می‌سازد.

***

طبقه‌بندی برخی از انواع سکه‌های شاپور دوم در بخش ششم کتاب آمده است. درهمان بخش طبقه‌بندی وترتیب زمانی سکه‌های‌کوشانی - ساسانی وساسانی کوشانی نیز ارائه شده است.

نقشهای ساسانی بر صخره‌ها

اردشیر یکم

۱- نقش رجب

منظرهٔ تاجگذاری

مآخذ: VB, 25 a (در همانجا فهرست کاملی نیز هست؛ متعاقب آن پس از VB تنها مآخذ جدید ذکر شده است).

تصویر شمارهٔ ۳

اردشیر (سمت چپ) با افسر شهریاری که گوئی بر آن نصب شده است و اهورامزدا (سمت راست) «حلقهٔ شهریاری» را بسوی اردشیر دراز کرده‌است. پشت سر اردشیر نمایندهٔ دودمان قارن (ŠKZ: gwky ZY k' lny که از نشانه کلاهش پیدا است) وشاپور شاهنشاه ایران پس از اردشیر وفرزند او با نشانه‌های جانشین شاهنشاه دیده می‌شوند. پشت سر اهورامزدا دو بانوی مشهور، شاید، مادر وهسمر ارشد اردشیر (بانوی‌بانوان) ŠKZ, rwt' ky 'rthštr MLK'n MLK' 'MY; Dynky ZY MLKT'n MLKT' تصویر شده اند.

بلندی نقش دومترونیم و درازای آن چهارمترو نیم است (از این‌پس اندازهٔ نقشها درصورتی خواهدآمد که در منابع ومآخذ نیز از آن یاد شده باشد).

۲- فیروزآباد

منظرهٔ تاجگذاری

مآخذ: VB, 70 b; 81, 133' fig. 167

تصویر شمارهٔ ۴

اردشیر (سمت راست) با افسر شهریاری که گوئی بر بالای آن نصب شده و اهورامزدا (سمت چپ) که «حلقهٔ شهریاری» را بسوی اردشیر دراز کرده است. میان شاهنشاه و ایزد آتشدانی است. پشت سر اردشیر نمایندهٔ دودمان قارن ایستاده است که بادبزن را بالای سر او گرفته است (مانند شمارهٔ ۱) ونیز شاپور با

نشانه‌های جانشین شاهنشاه و دو تن از بزرگان با کلاه بیضی شکل و بدون نشانه ایستاده‌اند.

افسر شاهنشاهی در نقشهای شماره ۱ و ۲ همانند است و همین شکل افسر شاهنشاهی نیز بر سکه های نوع Va از سکه‌های اردشیر ضرب شده است. چنانکه پیشتر یاد شد این سکه‌ها در سالهای ۲۳۵ - ۲۳۸ میلادی ضرب شده‌اند. نقشهای شمارهٔ ۱ و ۲ را نیز باید متعلق به‌همین روزگار دانست.

نقشها از لحاظ ترتیب وقسمت بندی همانند یکدیگرند، وحال آنکه ازنظر شیوهٔ تصویر و جزئیات (آتشدان در نقش شمارهٔ ۲ و شخصیتهای گوناگونی که در نقشها تصویر شده‌اند) متفاوتند. پوشاك شاهنشاه و اهورامزدا مبتنی برسنتهای دینی نیست.

تاریخ و جزئیات (در مآخذ ذکـر شده است): روزگار پادشاهـی اردشیر سالهای ۲۲۷- ۲۴۳ میلادی بوده است. از تصاویـر، نقشهای برجستهٔ تنها اردشیر، و اهورامزا وشاپور همگونند.

۳- نقش رستم

منظرهٔ تاجگذاری

مآخذ: VB, 28 c; 81, 133, fig. 168

تصویر شمارهٔ ۵

اردشیر (سمت چپ) سوار بر اسب با افسر شهریاری که بر بالای آن گوئی نصب شده است، و اهورامزدا (سمت راست) سوار بر اسب تصویر شده کـه «حلقهٔ شهریاری» را بسوی اردشیر دراز کرده است. ریش اردشیر دارای نـواری است. اهورامزا برسم* بدست دارد. در زیرسم اسب اردشیر تصویر اردوان پنجم که به‌رو

* - برسم barsom چوبدستی است که طبق آداب ویژه‌ای از درخت معینی بریده و آماده می‌شد وروحانیان زرتشتی با آن آتش درون آتشدان را برهم می‌زدند - مترجم

برزمین افتاده با کلاه بیضی شکل که حاشیهٔ آن «مروارید» دوزی است و نشانی بر آن نصب شده است، دیده می‌شود. درزیر سم اسب اهورامزدا اهریمن (انگـره مینو)، مظهر تاریکی برزمین افتاده است. موی سر اهریمن بشکل مارهای چنبره زده تصویر شده است. پشت سر اردشیر نمـایندهٔ دودمان قارن (همانند شمارهٔ ۱) ایستاده که بادبزنی دردست دارد. افسار اسب اردشیر با قطعه هائی که صورت شیر بر آنها نقش شده زینت یافته است.

بر سینه اسب اردشیر نوشته‌ای بزبانهای پارتی، یونانی و فارسی میانه دیده می‌شودکه متن آنها یکی است. متن فارسی میـانه چنین است:

ptkry ZNH mzdysn (یونانی: MACΔACNOY) bgy 'rthštr MLK' 'nMLK yr'n MNw čtry MN yzd'n BRH bgy p' pky MLK'

«این‌است پیکر بغ [اهورا] مزداپرست، خدایگان اردشیر شاهان شاه ایران که چهر از ایزدان دارد، فرزند خدایگان پاپك شاه».

نوشته‌ای نیزبزبانهای فارسی میانه، پارتی ویونانی برسینهٔ اسب اهورامزدا دیده می‌شود. متن فارسی میانه چنین است:

ptkry ZNH' whrmzdy.

(نام پـارتی اهورامزدا 'L H' ونام یونانی آن BOROY آمده است). «این پیکر از ایزد اهورامزدا است».

بلندی نقش ۴٫۲۰ متر و درازای آن ۶٫۶۵ متر است.

پوشاك شاهنشاه و ایزد مبتنی بر سنتهای دینی است (همهٔ اجـزاء پوشاك و نشانه‌ها جز افسر شهریاری در همهٔ نقشهای ساسانی تکرار شده است؛ نشانه‌هـای ویژهٔ تاجگذاری در «تصویرهای رسمی» شاهنشاه از آغاز سدهٔ چهارم میلادی تغییر یافت . در ایـن زمان نشانه‌ها یکی از اجزاء مهم تصویـر شاهنشاه شمرده می‌شد؛ پوشاك اهورامزدا تا پایان این دوره تغییری نیافت). از زمـان تصویرهای نقش‌ـ

رستم تا روزگار شاهنشاهی نرسی (پایان سدهٔ سوم میلادی) بتقریب درهمهٔ مناظر ویژه تاجگذاری شخصیتهای عمده سوار بر اسب تصویر شده‌اند. بدین روال تصویر نقش رستم درواقع نمونه ویژه نقشهای تاجگذاری اوایل شاهنشاهی ساسانیان است.

دراین نقش افسر شهریاری اردشیر یکم همانند افسر شهریاری است که بر سکه های نوع Vb ضرب شده وهمزمان با پیدایش تصویر نقش رستم یعنی اواخر دهۀ چهارم و اوایل دهۀ پنجم سدۀ سوم میلادی است (شاید هم متعلق به پایان شاهنشاهی اردشیر یکم باشد). یکی از اجزاء مهم چهره نگاری در پدید آوردن تصویر رسمی شاهنشاه، نواری است که به‌ریش می‌بستند. این نوار درهمهٔ تصویر های شاهنشاه از عهد شاپور یکم ببعد (در نقشهای برجسته وسکه‌ها ونگینها و ظرفهای کنده‌کاری شده) دیده می‌شود. این نوار نخستین بار در نقش رستم پدید آمده است (در کلیه سکه های اردشیر نواری برریش او دیده نشده است)

تاریخ شاهنشاهی اردشیر را سالهای (۲۲۷ـ۲۴۳ میلادی) دانسته‌اند.

۴ـ فیروزآباد. صحنهٔ پیکار

مآخذ: AB 71; 81 , 125–126 , fig. 163 165 PP.387 388

تصویر 6a

بلندی ـ ۴٫۵ متر ، درازا ـ ۲۳ متر

دراین نقش که بزرگترین نقش ساسانی است سه‌صحنه تصویر شده است.

الف ـ اردشیر بازره سنگین («زره فلزی یك تخته») تصویر شده است که نیزه‌ای دردست دارد واردوان پنجم را ازروی زین برزمین می‌افکند. غاشیهٔ اسب اردشیر با «نشانه های شاهی» زینت یافته است وغاشیه اسب اردوان دارای همان نشانه‌ای است که بر کلاه وی درنقش رستم (شمارهٔ ۳) تصویر شده است .

ب ـ شاپور بازره سنگینی («زره فلزی یك تخته») وکلاه‌خود رزمی تصویر

شده است. بر کلاه‌خود اوسر شیر نصب شده است، شاپور نیزه‌ای دردست دارد و یك سوار پارتی را ازروی زین برزمین می‌افکند. سوار پارتی نیز زره سنگین بتن و کلاه خود رزمی رومی بسر دارد. غاشیهٔ اسب شاپور با «نشانهٔ جانشین شاهنشاه» زینت یافته است. همین نشانه در نقشهای شماره ۱ و ۲ بر کلاه شاپور دیده‌می‌شود. بر ترکش سوار پارتی نشانه‌ای دایره‌ای شکل که نقطه‌ای‌درمرکز آن قراردارد مشهود است

ج ـ نماینده دودمان‌قارن (همان کسی که‌در نقشهای شماره ۱، ۲ و ۳ تصویر شده) بازره سنگین و کلاه‌خود رزمی رومی دیده می‌شود.

تعیین تاریخ این نقش بسیار دشوار است، زیرا شاهنشاه در اینجا با افسر شاهی ویژهٔ سلام رسمی تصویر نشده، بلکه با کلاه‌خود رزمی تصویر شده است. این نوع کلاه‌خود همانند افسر شاهی است که بر سکه های نوع VG ضرب شده است (تاجکی که انبوهی از مو برآن نهاده شده‌است). برخی اجزاء این تصویر ازنظر چهره‌شناسی، شکل نوار، طرزپوشاك، بویژه نوارمخصوص ریش - به‌تصویر نقش رستم نزدیك است. اجزاء نامبرده در نقشهای ۱ و ۲ دیده نمی‌شود. جنبهٔ مظهری این نقش که صحنه‌پیکار درآن تصویر شده به‌جنبهٔ‌مظهری نقش رستم‌نزدیك است: درآن نقش نیز پیروزی اردشیر براردوان تصویر شده است. درضمن نشانه های اردوان نیز درهردو تصویر یکی است. ازهمهٔ عوامل نامبرده چنین برمی‌آید که نقش صحنهٔ پیکار متعلق به‌پایان شاهی اردشیر (اواخر دههٔ چهارم و اوایل دههٔ پنجم سدهٔ سوم میلادی) است.

تاریخ این نقش باتفاق‌آراء مورد تأیید همهٔ پژوهندگان هنر اوایل عهد ساسانی بوده است* برای شرح تصویر واجزاءآن بطور معمول ازنوشتهٔ طبری استفاده می‌شود مبنی براینکه بهنگام پیکار در نزدیکی هرمزدگان (به‌سال ۲۲۷

* - برای نمونه ر.ك به: [۸۱، ۱۲۵]

میلادی) اردشیر در نبرد تن بتن اردوان پنجم را از پای درآورد و پسرش شاپور - در بندان «وزیر بزرگ» اردوان را سرنگون کرد. نقش مذکـور نیز بمثابه تصویر صحنهٔ نبرد نزدیك هرمزدگان تلقی شده است.

۵ دارابگرد. صحنهٔ پیروزی.

مآخذ: VB , 64C ; 81 , 161 , fig . 206

دروسط نقش شاهنشاه باافسر شاهی اردشیر یکم تصویر شده است. در زیـر سم اسب شاهنشاه تصویر گوردیانوس سوم امپراطور روم دیده می‌شود. پیش روی شاهنشاه دوتن از بزرگان روم تصویر شده‌اند. درسمت چپ گارد شاهی و بزرگان ودرباریان، و درسمت راست سپاهیان رومی تصویر شده‌اند. ازافسر شاهی‌شاهنشاه دراین نقش چنین معلوم می‌شود که نقش نامبرده ویژه پیروزی اردشیر یکـم بر گوردیانوس و نتیجهٔ نخستین جنگ ایران وروم است. ازشکل افسرشاهی(همانند تصویر اردشیر برسکه های‌نوع V) ودیگراجزاء تصویر (ازجملهٔ نواروپژه‌ریش) چنین برمی‌آید که نقش نامبرده بهنگام پایان پادشاهی اردشیر و یا آغاز شاهی شاپور یکم وپیش‌از تاجگذاری او (ماههای مارس - آوریـل سال ۲۴۳ میلادی) پدید آمده است. (برای اطلاع بیشتر به‌صفحه های ۸۴ - ۸۵ رجوع شود)

درگذشته آنرا به‌دوران‌پادشاهی‌شاپور یکم (۲۴۱ - ۲۷۳ میلادی)وپیروزی شاپور یکم مربوط دانسته‌اند.

شاپور یکم

۶- بیشاپور. صحنهٔ تاجگذاری

مآخذ: VB , 77 a ; 81 , 159 fig 201 - 203

تصویر شمارهٔ ۷

شاپور (سمت راست) سوار براسب تصویر شده که دست‌خودرا بسوی «حلقه شهریاری» دراز کرده است. (سمت چپ) اهورامزدا نیز سوار براسب تصویر شده

که «حلقه شهریاری» را به‌شاپور تسلیم می کند. زیر سم اسب شاپور گوردیانوس امپراطور شکست یافته روم و زیرسم اهورامزدا اهریمن دیده می‌شود. در فاصله میان شاهنشاه وایزد فیلیپ عرب امپراطورروم درحالی که زانو برزمین زده‌تصویر شده است.

اجزاء تصویر شخصیتهای این نقش یاری می کند تا تاریخ پیدایش نقش مذکور روشن شود. این نقش به‌نتیجهٔ جنگهای سال ۲۴۳ میلادی(که پیش‌ازماه آوریل سال ۲۴۳ میلادی پایان یافته بود) و تاجگذاری شاهنشاه اختصاص یافته است. نقش مذکور پس‌از تاجگذاری‌رسمی‌در نوروز (ماه‌آوریل) سال ۲۴۳میلادی بر صخره پدیدآمد.

در گذشته تاریخ نقش مذکور را به‌دوران جنگ شاپور بارومیان وپیروزی بر فیلیپ عرب مربوط دانسته‌اند.

۷ ــ نقش رستم. صحنهٔ پیروزی

مآخذ: VB , 29 , 81 ’ 160 , fig . 204–205

تصویر شمارهٔ ۸

شاپور سوار براسب است. پشت سر شاپور تصویر موبد کرتیر دیده می‌شود که کلاهی بیضی‌شکل و دارای نشان برسر دارد. در زیر تصویر او نوشته شده کرتیر (فارسی میانه .ر.ک به ص ۱۹ ـ ۲۰). پیش‌روی شاه تصویر والرین بهمراه یکی از بزرگان روم (فرمانروای پرتوریا؟) دیده می‌شود که زانو بر زمین زده است. اجزاء و نشانه های تصویر امپراطور همانند اجزاءِ و نشانه های او برسکه های رومی و برخی دقایق چهره شناسی است*. بدین روال نقش مذکور بپاس نتایج دومین جنگ بارومیان پدید آمده است. جنگ‌مذکور به‌سال ۲۵۶ میلادی باانعقاد پیمان صلح باوالرین پایان یافت. والرین برعهده گرفت غرامتهای‌جنگ

* ـ برای اطلاع بیشتر ر.ك به: ص۹۰ ـ ۹۱

را بپردازد و بخشی از سرزمینهای تحت تصرف خود را به‌ایران واگذارد.

در گذشته این نقش را ویژه پیروزی بر گوردیانوس می‌دانستند.

۸ ــ نقش رجب

شاهنشاه و درباریان او

مآخذ: VB, 26 b, 81 , 160

تصویر شماره ۹

شاپور همراه فرزندان، همسر و بزرگان سوار براسب تصویر شده است. نخستین تصویر ایستاده از هرمزد اردشیر فرزند شاهنشاه است که با نشانه‌های جانشین شاهنشاه دیده می‌شود. پشت سراو شاپور، شاه‌میشان فرزند دیگرشاهنشاه ایستاده است. تصویر سوم ازنرسی فرزند دیگر شاپور و شاه تورستان، سکستان و هند است. درپس او بهرام یکی دیگر ازفرزندان شاپور که گیلانشاه بود و نیز همسر ارشد شاهنشاه (بانوی بانوان) آذر ناهید ایستاده‌اند. در ردیف دوم (کمی پایین‌تر) بیدخش و هزاربد، بزرگترین درباریان شاهنشاه ایستاده‌اند. پشت سر آنان نمایندگان دودمانهای مشهور کشور ــ سورنها و قارنها دیده می‌شوند.

جزئیات تصویرها به نشانه‌های کلاه و نیز جایگاه آنان مبتنی است. جایگاه درباریان موافق ترتیب عنوانهای آنان است. درواقع می‌توان گفت که تصویر های نقش رجب درست مطابق فهرست نام وعنوان بزرگان درکتیبهٔ شاپور درکعبهٔ زرتشت است. تصویر شاپور شاه‌میشان به تعیین تاریخ پیدایش نقش کمك می‌کند. از نوشته‌ای که حدود ۲۶۲ میلادی پدیدآمده معلوم می‌شود که شاپورشاه میشان این زمان درقید حیات نبود وهمسرش دینك برسرزمین اوفرمانروائی‌داشت بدین روال معلوم می‌شود که‌نقش نامبرده پیش‌از سال ۲۶۲ میلادی پدیدآمده‌است ممکن است تعیین هرمزد اردشیر به جانشینی شاهنشاه سبب پیدایش نقش مذکور باشد. برسینه اسب شاپور نوشته‌ای (به زبانهای پارتی، فارسی میانه و یونانی)

دیده می‌شود که متن فارسی میانهٔ آن چنین است:

ptkry ZNH mzdysn bgy šhpwhry MLK'n MLK' 'yr'n W 'nyr'n MNW čtry MN yzd'n BRH bgy 'rthštry MLk'n MLK' 'yr'n MNW čtry MN yzd'n npy bgy p' pky MLK'

«این پیکری است از بغ [اهورا] مزداپرست، خدایگان شاپور، شاهان شاه ایران و انیران که چهر از ایـزدان دارد، فرزند بغ [اهورا] مزداپرست، خـدایگان اردشیر شاهان شاه ایران که چهر از ایزدان دارد. نوادهٔ خدایگان، پاپك شاه».

تاریخ و ویژگیها: دوران شاهی شاپور یکم (سال ۲۴۳ ـ ۲۷۲ میلادی) تنها تصویر شاهنشاه و هرمزد اردشیر با همهٔ ویژگیها نشان داده شده است.

سمت راست نقش تصویر نیم‌تنه و نوشتهٔ موبد کرتیر (بزبان فارسی میانه) دیده می‌شود*.

۹ـ بیشاپور.

صحنهٔ پیروزی

مآخذ: VB, 77b; 81, 152 - 158, fig. 196 - 199

تصویر شمارهٔ ۱۱

۱۰ـ بیشاپور

صحنه پیروزی

مآخذ: VB, 78; 81, 158, fig. 200

هردو نقش از نظر مجموعهٔ تصویرها همگونند ودر آنها پیروزی شاپوریکم بر رومیان تصویر شده است. دروسط صحنه هردو نقش نتیجهٔ هرسه جنگ تصویر شده است. در نقش، تصویر گوردیانوس سوم (زیر سم اسب شاپـور)، فیلیپ عرب (درحالیکه پیش‌روی شاپور زانو برزمین زده) و والرین در بند و زنجیر کنارشاپور

* ـ (ر.ك به: ص ۱۹ ـ ۲۱).

دیده می‌شود*.

تاریخ وویژگیها: همان‌است که گفته شد.

۱۱ـ نقش رجب

صحنهٔ تاجگذاری

مآخذ: VB, 27; R. Ghirshman, 81, fig. 339

تصویر شمارهٔ ۱۰

شاهنشاه (سمت راست) سوار بر اسب تصویر شده که دست خویش را بسوی (حلقهٔ شهریاری) که اهورامزدا بدو تسلیم می‌دارد دراز کرده است. برسینه اسب شاهنشاه نوشته‌ای (بزبانهای یونانی و فارسی میانه) است. متن فارسی میانه آن چنین است:

ptkry ZNH mzdysn bgy šhpwhry MLK'n MLk' 'yr'n W 'nyr'n MNW
čtry MN yzd'n BRH mzdysn bgy' rthštry MLK'n MLK' 'yr ،n
MNW čtry MN yzd' n npy bgy p' pky MLK'

«این پیکری‌است از بغ [اهورا] مزداپرست، خدایگان‌شاپور، شاهان شاه‌ایران وانیران که چهر از ایزدان دارد، فرزند بغ [اهورا] مزداپرست، خدایگان اردشیر شاهان‌شاه ایران، که چهر از ایزدان دارد، نوادهٔ خدایگان پاپك شاه».

اجزاء افسر شاهی در این نقش قابل تشخیص نیست، ولی ممکن است شاهنشاه در این نقش با افسر شاهی شاپور یکم تصویر نشده باشد. بدین ترتیب میان حلقهٔ شهریاری و نوشتهٔ روی سینه اسب اختلافی موجود است.

این نقش از لحاظ شیوه و چهره‌نگاری به‌نقش ویژهٔ تاجگذاری بهرام یکم در بیشاپور (شمارهٔ۱۲) بسیار نزدیك وهمانند است. این شباهت نه‌تنها ازنظر ترکیب نشانه‌ها در شیوهٔ تصویر اجزاء جداگانه (مانند طرز پوشاك شاهنشاه و

---

*ـ (برای‌آگهی بیشتر ر.ك به: ص۹۶ـ۹۷)

ایزد، طرز نشان دادن عضلات اسبها وغیره)، بلکه در تصویر اجزاء بسیار خرد (زین افزار و نیز شکل و ویژگیهای اجزاء «حلقهٔ شهریاری» و نوار) نیزمحسوس است.

چنین بنظر می‌رسد که همهٔ عوامل مذکور مؤید نزدیك بودن این دونقش از لحاظ زمانی است. نگارنده با وجودآنکه حل مسئلهٔ مربوط به‌مختصات تصویر شاهنشاه را برعهده نمی گیرد، معهذا می‌خواهد این نکته را یادآور شود که گمان نمی‌رود تاریخ این نقش سال ۲۴۳ میلادی (سال تاجگذاری شاپور یکم) باشد. تصور می‌رود این نقش متعلق به پایان شاهنشاهی شاپور یکم (دههٔ هشتم سدهٔ سوم میلادی) ویادوران پادشاهی هرمزد اردشیر باشد. در صورت اخیر می‌توان نوشتهٔ نقش را مربوط به‌دوران پس از آن دانست.

تاریخ و ویژگیها: سال۲۴۳ میلادی، شاپوریکم.

بهرام یکم

۱۲ـ بیشاپور.

صحنهٔ تاجگذاری

مآخذ: VB '79b; 81, 166, fig .211

بهرام‌یکم (سمت راست) سوار براسب تصویرشده که دست راست خویش را بسوی «حلقهٔ شهریاری» که اهورامزدا بدو تسلیم می‌دارد دراز کرده است. برـ سینه اسب‌بهرام نوشته‌ای بزبان (فارسی میانه) دیده می‌شود که متن آن چنین‌است:

ptkry ZNH mzdysn bgy nrshy MLK ' n MLK ' ,yr ' n W ' nyr ' n MNW čtry MN yzd ' n BRH bgy šhpwry MLK 'n MLK ' 'yr' n W ' nyr ' n — MNW čtry MN yzd ' n npy 'rthštry MLK ' n MLK' .

«این‌پیکری‌است از بغ [اهورا] مزداپرست، خدایگان نرسی، شاهان شاه‌ایران و انیران، که‌چهر از ایزدان دارد، فرزند بغ [اهورا]مزداپرست، خدایگان‌شاپور،

شاهان شاه ایران و انیران، که چهر از ایزدان دارد، نوادهٔ خدایگان اردشیر، شاهان شاه».

دربارهٔ عواملی که سبب تغییر این نوشته از نام بهرام به‌نام نرسی شده ر.ك. به‌ص ۱۶۹ـ۱۷۰

همهٔ پژوهندگان اتفاق نظر دارند براینکه نقش مذکور از نقشهای اوایل روزگار ساسانی است. تاریخ پیدایش آن سالهای ۲۷۴-۲۷۶میلادی بوده است.

تاریخ و ویژگیها: همان است که یاد شده.

بهرام دوم

نقشهای بهرام دوم (شمارهٔ نقشهای بهرام هفت است) را به‌سادگی می‌توان به‌دو گروه بخش کرد: گروه متقدم و گروه متأخر.

نقش ویژه پیروزی در بیشاپور* خود نشانه‌ای از وجود دو گروه نامبرده است. در این نقش پیروزی بهرام دوم بر هرمزد پسر عموی بهرام که حدود سال ۲۷۶ میلادی بفرمانروائی تورستان، سکستان و هند و شاید به جانشینی شاهنشاه منصوب شده بود، تصویر گشته است. هرمزد به سال۲۸۳ میلادی سر به‌نافرمانی برداشت. شورش بسختی سر کوب و هرمزد کشته شد. از آن پس (دستکرتهای) هرمزد و نیز عنوانهای او که سکستانشاه و ولیعهد بود به‌بهرام فرزند بهرام دوم واگذار شد. از این تاریخ تصویرهای بهرام درآثار رسمی ساسانی، و نقشها وسکه ها و نگینها پدیدآمد. درهمهٔ نقشهای پیش از سال۲۸۳میلادی که درآنها بهرام‌دوم با همسرویا درباریانش تصویر شده اثری‌از تصویر جانشین‌شاهنشاه دیده‌نمی‌شود.

۱۳ـ برم دلك

دوصحنه از تاجگذاری

مآخذ: VB,73a , b

---

* ـ ر.ك. به‌پایین‌تر، شمارهٔ ۱۷

صحنهٔ بالا: بانوی بانوان بـا پوشاك بلند چین‌دار و آویخته‌ای تصویر شده است که دست خود را برای گرفتن گلی (؟) که یکـی از بزرگان بـا کلاه بیضی شکل و پوشاك شاهی وشمشیری بر کمر به‌او تسلیم می‌دارد دراز کرده است.

صحنهٔ پایین از بهرام‌دوم است که دست خودرا برای گرفتن«حلقهٔ شهریاری» که همان شخصیت صحنهٔ بالا به‌او تسلیم می‌دارد دراز کرده است.

درنقش صحنهٔ تاجگذاری شاپور دختك (صحنهٔ بالا) همسر ارشد بهرام دوم وتاجگذاری بهرام (صحنهٔ پـایین) تصویر شده است . در هر دو تصویر « نشانـهٔ شهریاری» از سوی اهورامزدا تفویض نشده، بلکه‌از سوی « نمـایندهٔ اودر زمین » موبد کرتیر تسلیم شده است*.

تاریخ نقش با بررسی سکه‌های نوع 1 بهرام دوم روشن مـی‌شود: در ایـن سکه‌ها شاپور دختك بدون کلاه تصویر شده وافسر شاهی بهرام دوم در این نقش بشکلی است کـه در سکه‌هـای نوع فرعی Ia و Ib وغیره ونیز در سکه‌های ویـژهٔ تاجگذاری او ضرب شده است. بدین روال تاریخ پیدایش نقش را می‌توان‌حدود سال۲۷۶میلادی دانست.

تاریخ و ویژ گیها: دوران شاهی بهرام دوم (سالهـای ۲۷۶- ۲۹۳ میـلادی) است، درآن بهرام وهمسرش (یا ایزد اناهیتا*) تصویر شده‌اند.

۱۴ـ- نقش بهرام

شاهنشاه ودرباریانش

مآخذ: VB, 82a, b; R. Ghirshman, 81, 173, fig .214

بهرام دوم از روبرو برتخت شاهی تصویر شده است. در هردو سوی اودوتن از بزرگان ایستاده‌اند؛ سمت چپ کرتیر(نشانهٔ کلاه اونشانهٔ ویژهٔ کرتیر است)و

---

* ـ (برای آگهی بیشتر ر.ك به، ص ۱۷۹-۱۸۰)

* ـ ر.ك به‌کتاب (E.Herzfeld' Archeological History of Iran p.87)

اردشیر قارن (از نشانهٔ کلاه پیداست) ایستاده‌اند و سمت راست او گمان می‌رود فرمذار وهونم ایستاده باشد.

نقش، پیش از سال ۲۸۳ میلادی پدید آمده، زیرا درآن تصویر جانشین شاهنشاه دیده نمی‌شود.

تاریخ و ویژگیها: دوران شاهی بهرام دوم (سالهای ۲۷۶_۲۹۳ میلادی) است. تصویر از خود شاهنشاه است.

۱۵_ گویوم. تصویر.

بهرام دوم.

مآخذ: VB '83

بهرام دوم تمام قد تصویر شده است که دست راست را به نشانهٔ نیایش بلند کرده و با دست چپ قبضهٔ شمشیر را نگاهداشته است.

افسر شاهی بهرام دوم همانند افسر شاهی او برسکه‌های نوع فرعی Ia است که نشان می‌دهد نقش نامبرده مربوط به‌اوایل شاهنشاهی او است.

تاریخ و ویژگیها: دوران شاهی بهرام‌دوم (سالهای ۲۷۶_ ۲۹۳میلادی)است.

۱۶_ سرمشهد

شکار بهرام

مآخذ: VB , 74a; 81, 173, fig.215

تصویر شمارهٔ ۱۴

بهرام دوم با شمشیر شیری را بدونیم می‌کند. شیر دیگری زیر پای شاهنشاه افتاده است. شاهنشاه با دست چپ دست شاپور دختك را گرفته است . پشت سر شاهنشاه کرتیر (از روی نشانهٔ کلاه) و بزرگان ایستاده‌اند.

نقش، همزمان با سکه‌های نوع II است، زیرا کلاه شاپور دختك همسر بهرام همانند کلاه او برسکه‌های نوع III یادشده است. گمان می‌رود تاریخ دقیق پیدایش

نقش مذکور اوایل دههٔ نهم سدهٔ سوم میلادی باشد. زیرا در ظرفی که‌تصویر بهرام وهمسر وجانشین او بر آن نقش شده* همسر بهرام همین کلاه را بر سر دارد. اما تصویر فرزند بهرام با نشانه‌های «سکستانشاه» است. انتصاب فرزند بهرام و شاه سکستان به‌جانشینی شاهنشاه مربوط به‌سال۲۸۳میلادی است.

تاریخ و ویژگیها: دوران شاهی بهرام دوم (سالهای ۲۷۶ - ۲۹۳ میلادی) است. از ویژگیهای تصویر نگارش چهره بهرام دوم وهمسر او است.

در نقش نوشتهٔ موبد کرتیر (بزبان فارسی میانه) دیده می‌شود.

۱۷ـ بیشاپور.

صحنه پیروزی.

مآخذ: VB, 80b, c; 81, 184 - 185,fig .225 _ 226

تصویر شمارهٔ ۱۵

نقش به‌دو ردیف بخش شده است. درمرکز ردیف بالا بهرام از روبرو بر تخت شاهی تصویر شده است. در دست راست بهرام پرچمی (؟) قرار گرفته ودست چپ او بر قبضهٔ شمشیر است، سمت چپ بهرام بزرگان وسمت راست او سپاهیان ایران در حالیکه اسیران را بهمراه می‌آورند تصویر شده‌اند در سمت چپ ردیف پائین گارد ویژهٔ بهرام و درباریان تصویرشده‌اند که مرکب سواری شاهنشاه را با خود می‌آورند. در سمت راست سپاهیان ایران تصویر شده‌اند که اسیران و غنائم جنگی را بهمراه می‌آورند (دردست‌یکی ازآنها ـ چنانکه ازشکل کلاه پیدا است. سر هرمزد شاه سکستان دیده می‌شود).

گمان می‌رود کار نقش‌افسرشاهی شاهنشاه پایان نیافته بود، ولی باهمهٔاینها بالهای افسر شاهی و گوئی که بر بالای آن نصب شده قابل تشخیص است.

این نقش، به‌سبب سرکوب شورش هرمزد فرمانروای سکستان پدید آمده

* ـ (ر.ك به:ص۲۰۰ـ۲۰۱ وتصویر شمارهٔ ۲۲)

ومربوط به‌سال ۲۸۳ میلادی است.

تاریخ و ویژگیها: E. Herzfeld' Archaeological History of Iran ,pp. 87 - 88 پیروزی شاپور یکم درهند. ا. هرتسفلد از برخی شباهتها میان این نقش و نقش پیروزی شاپوریکم یاد کرده‌است*. R. Ghirshman, Partes et Sasanides, pp . 184 – 185 ـ پیروزی‌شاپور دوم بر کوشان. اسناد ومدارك مؤیدنظر گیرشمن نیست: «شاپور دوم بی گمان بر کوشانشاه پیروز شده و سرزمین کوشان را ضمیمهٔ سرزمین زیر فرمانروائی خود ساخته بود، ولی‌این دستاورد بویژه دریکی ازنقشها تصویر شده است*».

۱۸ــ نقش رستم

شاهنشاه و درباریان.

مآخذ: VB, 29a; 81, 170 - 171, fig. 212

تصویر ۱۶.

بهرام دوم تمام قد تصویر شده‌است. سمت چپ شاهنشاه نیم‌تنهٔ همسر او (با کلاهی که بخش قدامی اسب برآن نصب شده است) وجانشین شاهنشاه (با کلاهی که بخش قدامی پرنده برآن نصب شده است) ونیز بزرگان دیده می‌شوند.

کلاه بانوی بانوان وجانشین شاهنشاه همانند کلاه آنها در سکه های نوع VII است. تاریخ نقش؛ پس از سال۲۸۳میلادی‌است، زیرا درآن تصویر بهرام‌پسر بهرام دوم که به‌جانشینی شاهنشاه منصوب شده بود دیده می‌شود.

تاریخ وویژگیها: دوران پادشاهی بهرام دوم.

۱۹ــ بیشاپور

صحنهٔ پیروزی

---

* ـ (ر. گیرشمن پارتیان وساسانیان ص۱۸۴ـ۱۸۵)

* ـ (ر.ك: ص۳۰۵)

مآخذ: VB, 80 a

بهرام دوم سوار براسب تصویر شده است. شاهنشاه ـ سه‌نیزه ـ در دست چپ داردو دست راست او به‌قبضهٔ شمشیر تکیه‌کرده است. پیش روی شاهنشاه سپاهیان ایران وچندتن (؟)ایستاده‌اند که شترهائی باخود بهمراه دارند.

نگارندهٔ کتاب نتوانست روشن سازد که نقش نامبرده ویژهٔ کدام رویداد است.

تاریخ و ویژگیها: دوران شاهی بهرام دوم (سالهای ۲۷۶ ـ ۲۹۳ میلادی).

نرسی

۲۰ ـ نقش رستم

صحنهٔ تاجگذاری

مآخذ: VB, 3ob, c; 81, 176, fig. 218

تصویر شمارهٔ ۱۷

نرسی (سمت چپ) دست خود را بسوی «حلقه شهریاری» که ایزد اناهیتا به‌وی تسلیم می‌دارد دراز کرده است. میان تصویر شاهنشاه وتصویر اناهیتا تصویر کوچکی با پوشاك شاهی دیده می‌شود؛ دست چپ او بر قبضهٔ شمشیر تکیه کرده است. پشت سر نرسی فرزند وجانشین‌او هرمزد (از کلاه و سر اسبی که بر کلاهش نصب شده معلوم می‌شود که اوهرمزد و، جانشین و فرزند نرسی است) و بزرگان ایستاده‌اند. نرسی افسر شاهی نوع I بر سردارد. تصویر اناهیتا همان است که‌در سکه‌های هرمزد اردشیر دیده شده است (اناهیتا در این نقشها تاج کنگره‌دار بر سر دارد که گوئی از موی سر بر آن نهاده شده است. در این تصویرها اناهیتا پوشاك شاهی بر تن دارد).

نقش نامبرده مربوط به‌دوران تاجگذاری رسمی نرسی به‌سال ۲۹۳ میلادی است.

تاریخ و ویژگیها: همان است.

هرمزد دوم

۲۱ـ نقش رستم

صحنهٔ پیکار

مآخذ: VB, 29, c; 81, 176 - 177' fig. 219 - 220

تصویر شمارهٔ ۱۸

هرمزد افسر شهریاری از گونه‌ای که برسکه‌های نوع I او ضرب شده است برسروپوشاك شاهی بتن دارد او قارن را که با پوشاك رزم («زره یکپارچه») به‌تن کرده و کلاه‌خود رزمی رومیان بر سرنهاده با نیزه از اسب بزیر می‌افکند (کلاه قارن دارای همان نشانی است که در نقشهای شماره ۱ـ۴ دیده شده است) پشت سر شاهنشاه تصویر جنگجوئی پیاده دیده می‌شودکه پوشاك رزم بتن و کلاه‌خود بسر دارد و پرچمی بدست گرفته است (دوچوب عمود بریکدیگر بشکل چلیپا که ازهر گوشهٔ آن شرابه‌ای آویخته است).

تاریخ پیدایش نقش روزگار پادشاهی هرمزد (سالهای ۳۰۲ـ۳۰۹ میلادی) است.

تاریخ و ویژگیها: همان است.

اردشیر دوم

۲۲ـ طاق بستان

صحنهٔ تاجگذاری و پیروزی

مآخذ: VB;127;81;190-191,fig .233-234

تصویر شمارهٔ ۱۹

اردشیر دوم (سمت چپ) دست را بسوی «حلقهٔ شهریاری» که اهورامزدا به‌او تسلیم می‌دارد دراز کرده‌است. پشت سر اردشیر، میترا ایستاده است که برسُم

بدست دارد. تصویر اهورامزدا سنتی است؛ اردشیر با نشانه‌های شاهنشاهی که متعلق به‌سدهٔ چهارم میلادی‌است تصویرشده است؛ میترا با همان پوشاك اهورامزدا است که حلقه‌ای مشعشع گرد سر او است. اهورامزدا و اردشیر پاهای خود را بر بدن شاه شکست یافتهٔ کوشان نهاده‌اند. زیر پای میترا ـ گل نیلوفر دیده می‌شود.

در نقش، جز از صحنهٔ تاجگذاری اردشیر منظرهٔ پیروزی وی بر آخرین شاه دودمان بزرگ کوشان نیز تصویر شده است. تاریخ نقش، سالهای ۳۸۰-۳۸۲ میلادی است*.

تاریخ وویژ گیها: تاریخ نقش را همان دانسته‌اند که پیشتر یاد شده است. ولی تاکنون عقیده بر آن بود که در نقش نامبرده منظرهٔ پیروزی بردشمنی نامعلوم تصویر شده است.

شاپور دوم وشاپور سوم

۲۳ـ طاق بستان. تصویرهای شاهنشاهان

شاپور دوم (سمت راست) وشاپور سوم (سمت چپ).

مآخذ : VB,127

کنار تصویرهای شاپور دوم و شاپور سوم نوشته‌هائی بزبان فارسی میانه دیده می‌شود. سطرهای نوشته یکم (که کنار تصویر شاپور دوم نقر شده) چنین است :

1) ptkry ZNH (2) mzdysn, ’LHY’ (3) Šhpwhry MLK’n (4) MLK’ ’yr’n W ’nyr’n MNW (5) čtry MN yzd’n BRH mzdysn (6) ’LHY’ ’whrmzdy MLK’n (7) MLK’ yr’n W ’nyr’n MNW (8) čtry MN yzd’n npy ’LHY (9) nrshy MLK’n MLK’

* ـ برای آگهی بیشتر ر.ك ب۸، ص۲۳۷-۲۳۹

«این پیکری است از بغ [اهورا] مزداپرست. خدایگان شاپور، شاهان شاه ایران و انیران که چهر از ایزدان دارد. فرزند بغ [اهورا] مزداپرست، خدایگان هرمزد، شاهان شاه ایران و انیران که چهر از ایزدان دارد، نوادهٔ خدایگان نرسی شاهان شاه».

نوشتهٔ دوم (کنار تصویر شاپور سوم) نقرشده و سطرهای آن چنین است:

1) ptkry (2) ZNH mzdysn (3) 'LHY' (4) šhpwhry (5) MLK'n MLK' (6) 'yr'n W 'nyr'n (7) MNW čtry MN yzd'n (8) BRH mzdysn 'LHY' (9) šhpwhry MLK'n (10) MLK' 'yr'n W 'nyr'n (11) MNW čtry MN yzd'n npy (12) 'LHY' 'whrmzdy (13) MAK'n MLK'.

«این پیکری است از بغ [اهورا] مزداپرست، خدایگان شاپور شاهان‌شاه ایران و انیران که چهر از ایزدان دارد، فرزند بغ [اهورا] مزداپرست خدایگان شاپور، شاهان شاه ایران و انیران که چهر از ایزدان دارد، نواده خدایگان هرمزد، شاهان شاه*».

تاریخ و ویژگیها: همان است.

ترتیب نقشها:

نقش رستم: شماره‌های ۳، ۱۸، ۷، ۲۱، ۲۰

نقش رجب: شماره‌های ۸، ۱ (سمت چپ ـ تصویر و نوشته کرتیر)، ۸ (همهٔ نقشها در دره‌ای تنگ و تاریك نقر شده است).

بیشابور: از چپ در جهت مسیر آب رودخانه ـ شماره‌های ۶ و ۹؛ و از راست ـ شماره ۱۰، ۱۹، ۱۲، ۱۷.

طاق بستان: شماره‌های ۲۲، و ۲۳.

* ـ برای آگهی بیشتر دربارهٔ نقش نامبرده ر.ك به: ص ۲۴۲-۲۴۳

جدول شجره شاهان دودمان ساسانی

۱ـ پاپك ـ اردشیر یکم

ساسان (خواتو) ←—→ **دینك** (شهبانو، «مادر پاپك، شاه»، در دربار اردشیر یکم و شاپور یکم)

↓

پاپك (۲۰۸ ـ ۲۲۰، شاه‌استخر) ←—→ **روتك** (شهبانو، «مادر اردشیر. شاهنشاه»)

↓

شاپور (۲۰۸ـ۲۲۰ میلادی ـ شاه استخر) | بلاش (شاهزاده) | پیروز (شاهزاده) | دینك (ر.ك. بهII) | اردشیر (ر.ك. به II)

↓ (از شاپور) نرسی (شاهزاده، در دربار شاپور یکم)

↓ (از پیروز) نرسی (شاهزاده‌که درسال ۲۹۳میلادی زنده‌بود ودرکتیبه NPK ازاو یادشده است)

۲ ـ اردشیر ←————→ مردوت (بانو) ← دینك (بانوی بانوان، همسر و خواهر اردشیر)

۲۲۰ـ۲۲۷ میلادی ـ شاه‌استخر
۲۲۷ـ۲۴۳ میلادی شاهنشاه ایران

↓

شاپور (ر. ك. به III)

۳ـ شاپور یکم ـ هرمزد ـ اردشیر

شاپور یکم (۲۴۳ ـ ۲۷۳ میلادی ـ شاهنشاه ایران) ←—→ اتورا ناهید (بانوی بانوان، دختر و همسر شاپور یکم)

↓

دینك (ازسالهای ۲۶۰ میلادی شهبانوی میشان) ←————→ **شاپور** (تاسالهای ۲۶۰ میلادی شاه میشان)

نرسی (تاسالهای ۲۷۰ میلادی شاه (سکستان تورستان وهند،۲۷۶ـ۲۹۳ بزرگ ارمنستانشاه ، ر.ك. بهIV)
↓
هرمزد (ر.ك. به V)

بهرام تا سال ۲۶۲ میلادی ، گیلانشاه، تاسال ۲۷۴ کرمان شاه، ر.ك . به IV)
↓
بهرام (تاسال۲۷۶ میلادی شاه سکستان، تورستان وهند، ر.ك. به IV)

هرمزد ـ اردشیر (تاسال ۲۷۳ میلادی ـ بزرگ ارمنستانشاه ر. ك. IV)
↓
هرمزد | بهرام

↓ (از شاپور و دینك)

اتوبت | پیروز | شاپور | شاپوردخت (ر.ك. IV) | شاپوردختك (ر.ك. IV) | بهرام | هرمزد(۲۷۶ ـ ۲۸۳ میلادی ـ شاه سکستان، تورستان وهند که به‌سال ۲۸۳ میلادی اعدام شد).

۴ ـ هرمزد ـ اردشیر ـ نرسی

(شاپور یکم . ر . ك . به II و III)

← هرمزد ـ اردشیر (شاهنشاه، ۲۷۴ میلادی، ر.ك.به III)

← بهرام یکم (۲۷۴-۲۷۶ میلادی ـ شاهنشاه، ر.ك.به III)

↓

بهرام دوم (۲۷۶—۲۸۳ میلادی ـ شاهنشاه، ر.ك.به III) ←——→ شاپور دختك (دخترعموی بهرام دوم، ر.ك.به III)

↓

بهرام (۲۸۳— ۲۹۳ میلادی، شاه سکستان ، تورستان وهند)

← نرسی (۲۹۳ — ۳۰۲ میلادی ـ شاهنشاه ر.ك. به III) ← شاپوردخت (تا ۲۷۶ میلادی شهبانوی سکستان و از ۲۷۶ تا ۲۹۳ میلادی شهبانوی ارمنستان و از ۲۹۳ تا ۳۰۲ میلادی بانوی بانوان ، ر.ك. به III)

↓

هرمزد (۲۹۳ — ۳۰۲ میلادی شاه سکستان، تورستان و هند ، ر.ك. به V)

هـ ـ هرمزد دوم ـ بهرام چهارم (نرسی، ر.ك. به III و IV)

↓

هرمزد دوم (شاهنشاه ، ر.ك. به III و IV)

↓ شاپور [شاه سکستان وتورستان وهند ۳۰۲—۳۳۰ میلادی (؟)]

↓ اردشیر دوم [۳۳۰ (؟)— ۳۷۹ ـ کوشانشاه، ۳۷۹ ـ ۳۸۳ شاهنشاه]

↓ پیروز (حدود ۳۷۹ میلادی، بزرگ کوشانشاه)

↓ هرمزد (۴۸۰ میلادی بزرگ‌کوشانشاه، شاهنشاه بزرگ کوشان)

↓ شاپوردوم (۳۰۹— ۳۷۹ میلادی، شاهنشاه)

↓ شاپور سوم (۳۸۳ ـ ۳۸۸ میلادی ـ شاهنشاه)

↓ یزدگرد (ر.ك. به VI)

↓ بهرام چهارم (۳۸۰ ـ ۳۸۸ میلادی ـ بزرگ کوشانشاه، ۳۸۸ - ۳۹۹ شاهنشاه)

↓ بهرام (۳۸۸— ۴۲۰ میلادی - بزرگ کوشانشاه)

۶- یزدگرد یکم - پیروز

شاپور سوم ، ر.ك. به ۷)

↓

یزدگرد یکم (۳۹۹ - ۴۲۱ میلادی - شاهنشاه).

↓

بهرام پنجم (۴۲۱ - ۴۳۹ میلادی- شاهنشاه).

↓

یزدگرد دوم (۴۳۹-۴۵۷ میلادی - شاهنشاه)

↓

هرمزد
(۴۲۰ - ۴۵۷ میلادی — کوشانشاه ،
۴۵۷ - ۴۵۹ میلادی - شاهنشاه).

پیروز
(۴۵۷ - ۴۵۹ میلادی - بزرگ کوشانشاه،
وازسال ۴۵۹ میلادی - شاهنشاه.)

شرح سکه‌های ساسانی که در جدولهای I_XIV آمده است.

پس از ذکر نام سکه بترتیب وزن آنها (برحسب گرم)، اندازهٔ آنها (برحسب میلیمتر) و تناسب محورها (بر مبنای حرکت عقربه‌های ساعت) ذکر می‌شود.

جدول I - سکه‌های اردشیر یکم. انواع رویهٔ سکه‌ها (بزرگ شده).

جدول II - سکه‌های اردشیر یکم. شماره ۱۳: $\frac{1}{2}$ درهمی؛ ۱؛ ۹۱؛ ۱۷؛ ۱۰؛ شمارهٔ ۱۸: یك درهمی؛ ۳/۳۷؛ ۲۲/۵؛ ۸؛ شمارهٔ ۲۵: یك درهمی؛ ۳/۳۵؛ ۲۳؛ ۱۰؛ شمارهٔ ۱۲۷: یك درهمی؛ ۳/۵۴؛ ۲۴؛ ۸؛ شمارهٔ ۱۲۸: یك درهمی؛ ۴/۳۲؛ ۲۲/۵؛ ۹؛ شمارهٔ ۱۲۹: یك‌درهمی؛ ۴/۲۵؛ ۲۴؛ ۹؛ شمارهٔ ۱۳۰: یك درهمی؛ ۳/۵۵؛ ۲۴؛ ۹؛ شمارهٔ ۱۸۱: یك‌درهمی؛ ۴/۲۵؛ ۲۶/۵؛ ۹؛ شمارهٔ ۲۸۰: $\frac{1}{6}$ درهمی؛ ۰/۶۷؛ ۱۴؛ ۹؛ شمارهٔ ۲۸۳: چهار درهمی مسین؛ ۱۰؛ ۵۸؛ ۲۵؛ ۶.

جدول III - IV - سکه‌های شاپور یکم. Id ،Ib ؛1 - نوع رویه و پشت سکه (بزرگ شده). شمارهٔ ۲۸۷: یك درهمی؛ ۴/۰۹؛ ۲۵/۵؛ ۹؛ شمارهٔ ۲۹۰: یك درهمی؛ ۴٫۰۱؛ ۲۴/۵؛ ۹؛ شمارهٔ ۳۰۸: یك درهمی، ۴/۱۴؛ ۲۵؛ ۴؛ شمارهٔ ۳۶۶: یك درهمی؛ ۴/۲۸، ۲۳/۵؛ ۴؛ شمارهٔ ۶۱۵: یك درهمی؛ ۳٫۶۶، ۲۳/۵؛ ۱۰؛ شمارهٔ ۳۷۰: $\frac{1}{2}$ درهمی؛ ۱/۹۱؛ ۱۸؛ ۱۰؛ شمارهٔ ۵۳۱: یك درهمی، ۴٫۲۰، ۲۷؛ ۹؛ شمارهٔ ۵۴۰: یك درهمی؛ ۴/۲۸؛ ۲۷؛ ۹؛ شمارهٔ ۵۸۸: یك درهمی؛ ۴/۰۱، ۲۵/۵؛ ۹؛ شمارهٔ ۵۶۹: یك درهمی؛ ۳/۷۳؛ ۲۶/۵؛ ۹؛ شمارهٔ ۴۹۹: یك درهمی؛ ۴/۰۴؛ ۲۷؛ ۹؛ شمارهٔ ۵۹۶: یك درهمی؛ ۳/۹۹؛ ۲۶/۵؛ ۳؛ شمارهٔ ۵۶۸: دینار؛ ۷/۵۵؛ ۲۲؛ ۹.

جدول V ـ سکه‌های هرمزد اردشیر: Ia ، 1 .2 ـ انواع رویه وپشت سکه (بزرگ شده). شمارهٔ ۶۹۷: یك درهمی؛ ۳/۹۷؛ ۲۷، ۹، شمارهٔ ۶۹۸: یك درهمی، ۴/۱۸، ۲۶/۵، ۸، شمارهٔ ۷۰۶ $\frac{1}{2}$ درهمی، ۱/۷۶، ۱۹، ۸.

جدول VI ـ سکه‌های بهرام یکم. Ib ـ نوع رویه سکه (بزرگ شده).

شمارهٔ ۷۳۴: یك درهمی ۳/۴۷، ۲۵، ۹، شمارهٔ ۷۴۷: یك درهمی، ۳/۸۱، ۲۷، ۱۰؛ شمارهٔ ۷۵۹: ۳/۸۷، ۲۵، ۱۰

جدول VII ـ سکه‌های بهرام دوم. انواع رویه و پشت سکه (بزرگ شده).

جدول VIII ـ سکه‌های بهرام دوم. شمارهٔ ۸۸۳: ۳ درهمی (؟)، ۱۱/۵۲، ۲۶، ۱۲، شمارهٔ ۸۸۷: یك درهمی ، ۳/۷۷، ۲۴/۵، ۹، شمارهٔ ۸۷۲: دینار، ۷/۰۵، ۲۰/۵، ۹، شمارهٔ ۸۶۶: دینار، ۷/۲۲ ، ۲۰، ۹، شمارهٔ ۹۰۳: یك درهمی، ۴/۰۵، ۲۰/۵، ۷، شمارهٔ ۹۰۱: یك درهمی، ۳/۹۸، ۳۶/۵، ۹ ، شمارهٔ ۹۱۳: یك درهمی، ۳/۷۴، ۲۵/۵، ۴، شمارهٔ ۹۳۰، دینار ، ۶/۰۸، ۲۰/۵، ۷، شمارهٔ ۹۵۶: دینار، ۷/۱۶، ۲۰، ۹؛ شمارهٔ ۹۵۷: دینار، ۷/۱۷، ۲۰، ۹، شمارهٔ ۹۶۵: یك درهمی، ۳/۹۴، ۲۷، ۸، شمارهٔ ۹۶۸: یك درهمی، ۳/۷۲، ۲۵/۵، ۹.

جدول IX ـ سکه‌های نرسی دردوران پیکار بخاطر بدست آوردن شهریاری. شمارهٔ ۱۰۳۳: دینار، ۳/۹۷، ۶/۲۰، شمارهٔ ۱۰۳۴: دینار، ۴/۸۸، ۲۱، ۲. شمارهٔ ۱۰۳۵: دینار، ۴/۲۵، ۲۱. ۴، شمارهٔ ۱۰۳۶: دینار؛ ۴/۰۸، ۲۰، ۶.

سکه‌های نرسی در دوران پادشاهی او: II a ، IIb ، 2 a ـ انواع رویه و پشت سکه (بزرگ شده).

شمارهٔ ۱۰۴۸: یك درهمی، ۳/۵۵، ۲۶، ۹، شمارهٔ ۱۰۷۲: یك درهمی ، ۴/۱۰ ۲۶، ۹.

جدول X ـ سکه‌های هرمزد دوم:

شمارهٔ ۱۲۹۱: یك درهمی، ۳/۵۷، ۲۶، ۹ (زیر آتشدان ـ Wr)، شمارهٔ ۱۲۹۴: یك درهمی، ۴/۱۲، ۲۷/۵، ۸، شمارهٔ ۱۲۸۹: یك درهمی، ۳/۴۵، ۲۷، ۹ (زیر آتشدان ـ pwlwč) ، شمارهٔ ۱۲۹۲: یك درهمی، ۲/۹۸، ۲۷، ۹ (زیر آتشدان ـ ʼrd)، شمارهٔ ۱۲۹۰: یك درهمی، ۳/۵۰، ۲۵، ۹ (زیر آتشدان ـ ʼpdl) ، شمارهٔ

۱۲۲۱: یك درهمـی، ۳/۹۲، ۲۵، ۹ (برستون آتشدان ـ ldy)، شمـارهٔ ۱۱۸۷: دینار، ۷/۲۲، ۲۱، ۹.

جدول XI - XII ـ سکه‌های ساسانی ـ کوشانی: 1 ـ یك درهمی شاپور دوم بزرگ شده)، 2 ـ دینار هرمزد «شاهنشاه بـزرگ کوشان» (بـزرگ شده)، 3 ـ دینار شاپور دوم (برپشت سکه: NWR' ZY 'whrmzdy (آتش هرمزد ـ مترجم) (نوشته شده است) (بـزرگ شده)، 4 ـ دینار هـرمزد «شاهنشاه بزرگ کوشان» (بزرگ شده) ، 5 و 6 ـ یك درهمی هرمزد «شاهنشاه بزرگ کوشان» (پشت و رویه سکه)، برپشت سکه نوشته شده ـ mlwy (مرو ـ مترجم) (اندازهٔ طبیعی) ، 7 و 8 ـ سکه مسین اردشیر، «کوشانشاه» (بزرگ‌شده)، 9 ـ سکهٔ مسین پیروز «کوشانشاه» (بزرگ شده)؛ 10 و 11 ـ دینار بهرام‌چهارم (بزرگ شده)، 12 و 13 ـ یك درهمی بهرام «بزرگ کوشانشاه» (بزرگ شده)، 14 و 15 ـ یك درهمی کیداری (قیداری) (همانند نوع درهمهای بهرام چهارم، برپشت سکه زیر آتشدان کلمه ـ «کیدارا» (به‌الفبای برهمائی) نوشته شده است (بزرگ شده).

جدول XIII - XIV ـ سکه‌های کوشانی ـ ساسانی: گروه ب : 1 ـ سکهٔ مسین و اسودوا، یا هرمزد «بزرگ کوشانشاه»، 2 و 3 ـ سکه مسین پیروز، کوشانشاه، 4 - 9 ـ سکه مسین هرمـزد « بـزرگ کـوشانشاه». گـروه ج: 10 ـ سکه طلای پیروز (؟) (بـر رویهٔ سکه ـ «اکشارا» pi)، 11 و 12 ـ سکهٔ طلای هـرمزد، 13 ـ سکهٔ طلای بهرام، 14 - 16 ـ سکه طلای بهرام، (بزرگ شده) ، 15 ـ پشت سکه های بهرام.

فهرست نامها

ب

پ

ش

ی

فهرست نامهای جغرافیائی

ب

پ

گ

ل

م

ن

و

ه

ی

فهرست اختصارها

BDU: «نشریه اطلاعاتی دربارهٔ تاریخ باستان» چاپ مسکو
3BOPAO: «یادداشتهای بخش خاوری انجمن باستانشناسی امپراطوری» ، سن پترزبورگ.
TOBE: «کارهای بخش خاوری موزهٔ دولتی ارمیتاژ، لنینگراد
AAH: Acta Antiqua Academiae Scientiarum Hungarica, Budapest.
AM: «Asia Major», London.
AMI: Archeolgische Mitteilungen aus Iran, Berlin.
BGA: Bibliotheca Geographorume Arabicorum, ed. de Goeje, Lugduni Batavorum.
BSOS: Bulletin of the School of Oriental Studies, University of London.
BSOAS: Bulletin of the School of Oriental and African Studies, University of London.
CAH: The Combridge Ansient History.
CII: Corpus Inscriptionum Iranicarum, London.
EW: «East and West», Roma.
JA: «Journal Asiatique», Paris.
JRAS: «Journal of the Royal Asiatic Society», London.
HJAS: «Harvard Journal of Asiatic Studies», Harvard.
KKZ: کتیبهٔ موبد کرتیر در «کعبهٔ زرتشت»
KNRj: کتیبهٔ موبد کرتیر در نقش رجب
KNRu: کتیبهٔ موبد کرتیر در نقش رستم
KSM: کتیبهٔ موبد کرتیر در سرمشهد
MDAFA: Memoires de la Délégation archéologique française en Afghanistan, Paris.
یادداشتهای هیئت باستانشناسان فرانسوی در افغانستان، پاریس.
MP: متن فارسی میانه

NCh: «Numismatic Chronicle», London.

NPK: کتیبهٔ شاهنشاه نرسی در پایکولی

N. S.: New Series

OA: «Oriental Art», London

Prth: متن پارتی

Pers. I: کتیبهٔ شاپور، سکستانشاه بر دربهای کاخ داریوش در تخت جمشید.

Pers. II: کتیبهٔ داور سلوک (؟) بر دربهای کاخ داریوش در تخت جمشید.

Sr: «Syria» Paris.

Šbš: کتیبهٔ اپسای دبیر در بیشاپور.

ŠKZ: کتیبهٔ شاهنشاه شاپور یکم در «کعبهٔ زرتشت»

SPAW: «Sitzungsberichte der Preussischen Akademie der Wissenschaften zu Berlin».

VB: L. Vanden Berghe, Archéologie de l'Iran ancien, Leiden, 1959.

ZDMG: «Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft», Berlin.

فهرست مآخذ

۱ــ ف. انگلس: دربارهٔ تاریخ آغاز مسیحیگری، ــ ک. مارکس و ف. انگلس. مجموعهٔ آثار، چاپ دوم، جلد ۲۲.

۲ــ امین مارسلین: تاریخ. ترجمهٔ یو. کولاکوفسکی، کیف، ۱۹۰۶.

۳ــ آ. یا. بوریسوف؛ و. گ. لوکونین؛ گوهر های حکاکی شدهٔ موجود در موزهٔ دولتی ارمیتاژ. فهرست. لنینگراد، ۱۹۶۳.

۴ــ گ. بوآسیه: انهدام بت پرستی. مسکو، ۱۸۹۲.

۵ــ آ. آ. بیکوف: مجموعهٔ ا. آ. پاخوموف. «تزهای سخنرانی در پلنوم باستانشناسی سراسر اتحاد شوروی»، مسکو، ۱۹۶۶.

۶ــ ر. یو. ویپر: پیدایش ادب مسیحی، مسکو ــ لنینگراد، ۱۹۶۴.

۷ــ ر. یو. ویپر: رم و اوایل مسیحیت، مسکو، ۱۹۵۴.

۸ــ ای. م. دیاکونف؛ و. آ. لیوشیتس؛ اسناد نسا، سدهٔ یکم پیش از میلاد (طراز بندی مقدماتی کارهای انجام شده): مسکو، ۱۹۶۰.

۹ــ م. م. دیاکونف: شرحی دربارهٔ تاریخ ایران باستان، مسکو، ۱۹۶۱.

۱۰ــ ی. و. زیمال: پادشاهی کوشان بر مبنای سکه‌ها. خلاصه رسالهٔ علمی، لنینگراد، ۱۹۶۵.

۱۱ــ ی. و. زیمال: مسئلهٔ تاریخ سنواتی و سکه‌های کوشان؛ «سخنرانی در جلسهٔ ویژهٔ سالگرد موزهٔ دولتی ارمیتاژ»، لنینگراد، ۱۹۶۴.

۱۲ــ ک. آ. اینوسترانتسف: بررسیهائی دربارهٔ ساسانیان، سن پترزبورگ، ۱۹۰۹.

۱۳ــ تاریخ خلق تاجیک، جلد ۱، مسکو، ۱۹۶۴.

۱۴ــ آ. ل. کاتس: آئین مانی در امپراطوری رم بر مبنای «نوشتهٔ آرخلای»، انستیتوی خاورشناسی، ۱۹۵۵، ۳.

۱۵ــ و. آ. لیوشیتس؛ و. گ. لوکونین: نوشته‌های پارسی میانه و سغدی در قلمزنی بر روی فلز ــ انستیتوی خاورشناسی، ۱۹۶۴، ۳.

۱۶ــ و. گ. لوکونین: بهرام دوم و نرسی ــ انستیتوی خاورشناسی، ۱۹۶۴، ۱.

a۱۶ــ و. گ. لوکونین: لشکرکشیهای ساسانیان در شرق. مسائل مربوط به تاریخ سنواتی کوشان، ــ انستیتوی خاورشناسی؛ شمارهٔ ۱، ۱۹۶۹.

۱۷ـ و. گ. لوکونین: ایران در سده‌های سوم و چهارم میلادی: بنیاد دولت ساسانی و شکل گرفتن شیوهٔ رسمی در هنر. خلاصهٔ رسالهٔ علمی، لنینگراد، ۱۹۶۱.
۱۸ـ و. گ. لوکونین: ایران در روزگار نخستین شاهان ساسانی. شرحی درباره تاریخ تمدن. لنینگراد، ۱۹۶۱.
۱۹ـ و. گ، لوکونین: تجربه دربارهٔ تعیین تاریخ گروهی از سنگهای کنده کاری شده متعلق به اوایل روزگار ساسانیان، ـ «سخنرانی در بیست و پنجمین کنگرهٔ جهانی خاورشناسان»، II، مسکو، ۱۹۶۳.
۲۰ـ و. گ. لوکونین: لعل‌کبود کنده‌کاری شده با تصویر بانوی بانوان دینک، ـ «مجموعه‌ای بمناسبت هفتادمین سالروز تولد آکادمیسین ای. آ. اوربلی»، مسکو ـ لنینگراد، ۱۹۶۰.
۲۱ـ و. گ. لوکونین؛ ب. ای. مارشاک: پژوهش در بارهٔ آثار هنری ساسانی موجود در موزهٔ دولتی ارمیتاژ. ـ «خلاصه سخنرانی در مجلس سالگردی که در موزهٔ دولتی ارمیتاژ برپا گردید». لنینگراد، ۱۹۶۴.
۲۲ـ س. ی. مالوف: آثاری از نوشته‌های ترکی باستان. متن‌ها و پژوهش آنها. مسکو- لنینگراد ۱۹۵۱.
a۲۲ـ ب. ای. مارشاک: فلزهای چیلیک. ـ«کارهای علمی موزهٔ دولتی ارمیتاژ»، جلد IX، لنینگراد، ۱۹۶۸.
۲۳ـ موسی‌خورنی: تاریخ‌ارمنستان، ترجمهٔ ن. ا. امین. مسکو، ۱۸۵۸ (چاپ‌دوم، مسکو، ۱۸۹۳).
۲۴ـ ب. نیزه، شرحی در بارهٔ تاریخ روم و مآخذ آن. سن‌پترزبورگ، ۱۹۰۸.
۲۵ـ آ. گ. پریخانیان: برده‌داری و زمین‌داری در ایران بهنگام پادشاهی اشکانیان. انستیتوی خاورشناسی، ۱۹۵۲، ۴.
۲۶ـ آ. گ. پریخانیان: یکی‌شدن پرستشگاههای آسیای کوچک و ارمنستان. مسکو، ۱۹۵۹.
a۲۶ـ آ. گ. پریخانیان: Armeno-Iranica, I ـ «آگهی آکادمی جمهوری شوروی ارمنستان». شمارهٔ ۱۱، ۱۹۶۵.
۲۷ـ ن. و. پیگولفسکایا: شهرهای ایران در آغاز سده‌های میانه. مسکو- لنینگراد، ۱۹۵۶.
۲۸ـ ای. آ. اوربلی: هنر ساسانی. ـ مجموعهٔ «شرق»، IV، ۱۹۲۴.
۲۹ـ ای. آ. اوربلی؛ ک. و. ترور: فلزهای ساسانی، مسکو- لنینگراد، ۱۹۳۵.
۳۰ـ آ. ب. رانوویچ: در بارهٔ اوایل مسیحیت. مسکو، ۱۹۵۹.
۳۱ـ و. ر. روزن: در بارهٔ ترجمه‌های عربی خداینامه. ـ 3BOPAO، ۱۸۹۵.
۳۲ـ گ. خ. سرکیسیان: شمه‌ای از تاریخ جوامع شهری ارمنستان (سدهٔ چهارم میلادی)، BDu انستیتوی خاورشناسی، ۱۹۵۲، ۱.
۳۳ـ گ. خ. سرکیسیان: شهر خودمختار سلوکیای بابل. ـ انستیتوی خاورشناسی، ۱۹۵۲، I.
۳۴ـ یا. ای. سمیرنف: نقره‌های خاورزمین. اطلس ظرفهای طلا و نقره شرقی متعلق به دوران

باستان که بیشتر آنها در داخل مرزهای امپراطوری روسیه بدست آمده است. سن پترزبورگ، I.
۳۵ــ ک. و. ترور: شرحی در بارهٔ تاریخ و تمدن آلبانی قفقاز. مسکوــ لنینگراد، ۱۹۵۹.
۳۶ــ ک. و. ترور: آثار هنری یونانیــ باختری. مسکوــ لنینگراد، ۱۹۴۰.
۳۷ــ ک. و. ترور: ارزش هنری سکه‌های ساسانی. TOBE، جلد یکم، لنینگراد، ۱۹۴۰.
۳۸ــ فاوست بوزند: تاریخ. ایروان، ۱۹۵۳.
۳۹ــ آ. ا. شمیدت: اسنادی در بارهٔ تاریخ آسیای میانه و ایران.ــ «یادداشتهای علمی انستیتوی خاورشناسی آکادمی علوم اتحاد شوروی»، XVI، ۱۹۵۸.

ные записки Института востоковедения АН СССР», XVI, 1958.

39a. Allot de la Fuye, *Monnaies incertaines de la Sogdiana et des contrées voisines*, — «Revue Numismatique», 1925.
40. F. Altheim und R. Stiehl, *Ein asiatischer Staat*, Wiesbaden, 1954.
41. F. Altheim und R. Stiehl, *Finanzgeschichte der Spätantike*, Frankfurt am Main, 1957.
42. F. C. Andreas und W. B. Henning, *Mitteliranische Manichäika aus Chinesisch-Turkestan*, III,— SPAW, 1934.
43. *Archaeologica Orientalia in memoriam E. Herzfeld*, New York, 1952.
44. J. P. Assmussen, *X^{u}astvānīft. Studies in Manicheism*, Copenhagen, 1965.
45. H. W. Bailey, *To the Zamaspnamak*, I, — BSOS, vol. VI, 1930.
46. H. W. Bailey, *Zoroastrian Problems in Ninth Century Books*, Oxford, 1942.
46a. Bal'ami, *Ta'rihi Tabari*. Лит.: Kaunpur, 1896.
47. W. Bang, *Manichäische Laien — Beichspiegel*,— «Museon», XXXVI 1921.
48. A. D. H. Bivar, *The Kushano-Sasanian Coin Series*,— «Journal of the Numismatic Society of India», XVIII, pt 1, 1956.
49. F. C. Burkitt, *The Religion of the Manichees*, Cambridge, 1924.
50. Mary E. Burkett, *Tomb Towers and Inscriptions in Iran*,—OA, N. S., XI, № 2, 1962.
51. *The Cataloque of the Coins in Panjab Museum, Lahore*, vol. I, Oxford, 1914.
52. M.-L. Chaumont, *L'Inscription de Kartir a la «Ka'bah de Zoroastre»*,— JA, CCXLVIII, 1960.
53. M.-L. Chaumont, *Pāpak roi de Stahr et sa cour*,— JA, CCXLVII, 1959.
54. M.-L. Chaumont, *Les Sassanides et la christianisation de l'Empire iranien au III sciecle de notre ère*,— «Revue de l'histoire des Religions», CLVI, № 2, 1964.
55. A. Christensen, *L'Iran sous les Sassanides*, Copenhaque, 1936 (2 ed.— Copenhaque, 1944).
56. A. Christensen, *Les trois dates de l'inscription (de Bishapour)*,— «Revue des Arts Asiatiques», X, 1936.
57. *Chronique de Seert*,— «Patrologie Orientalis», IV, Paris, 1908.
58. C. Clemen, *Religionsgeschichtliche Erklärung des Neuen Testaments*, Giessen, 1924.

59. *The Complete Text of the Denkart*, ed. D. M. Madan, Bombay, 1911.
60. F. Cumont, *Une Lettre du roi Artaban III*,— «Compte-rendus de l'Academiae des Inscriptions et Belles Lettres», 1932.
61. A. Cunningham, *Later Indo-Scythians*,— NCh, XIII, ser. III, 1895.
62. R. Curiel, *Le Trêsor du Tepé Maranjan*,— MDAFA, XIV, 1953.
63. O. Dalton, *The Treasure of the Oxus*, London, 1963.
64. N. C. Debevoise, *A Political History of Parthia*, Chicago, 1938.
65. J. P. De Menasche, *Une enciclopédie masdeénne Le Denkart*, Paris, 1958.
66. J. De Morgan, *Manuel de numismatique orientale*, Paris, 1923—1936.
67. K. Enoki, *The Origins of the Hephtalites*,— EW, 1953.
68. K. Erdmann, *Die Entwicklung der Sassanidische Krone*,— «Ars Islamica», XV, 1951.
69. «The Excavations at Dura-Europos». Preliminary Report. The IV Season of Work, New Haven, 1932.
70. E. Flandin, P. Coste, *Voyaje en Perse*, Paris, [s. a.], t. I, t. IV.
71. R. N. Frye, *The Heritage of Persia*, Oxford, 1962.
72. R. N. Frye, *The Middle Persian Inscription of Kartir at Nags-i Rajab*,— «Indo-Iranian Journal», VIII, № 3, 1965.
73. R. N. Frye, *Notes on the Early Sassanian State and Church*. Estratto da «Studi orientalistici in Onore di G. Levi Della Vida», I, Roma, 1956.
74. R. N. Frye, *Remarks on the Paikuli and Sar Mashad Inscriptions*,— HJAS, 20, № 3—4, 1957.
75. B. Geiger, *The Middle Iranian Texts*,— «The Excavation at Dura-Europos», Final Report, VIII. The Synagoque, New Haven, 1956.
76. R. Ghirshman, *Bard-é Nechandech. Rapport prêliminaire*,— Sr, XLI, 1964.
77. R. Ghirshman, *Bîshâpour*, t. II. *Les mosaiques sassanides. Musee du Louvre. Departament des Antiquites Orientales*, Serie archéologique, VII, Paris, 1956.
78. R. Ghirshman, *Les Chionites-Hepthalites*,— MDAFA, XIII, 1948.
79. R. Ghirshman, *Ile de Kharg*, Teheran, 1960.
80. R. Ghirshman, *Inscription du monument de Chapour I-er a Chapour*,— «Revue des Arts Asiatiques», X, 1936.
81. R. Ghirshman, *Parthes et Sassanides*, Paris, 1962.
82. R. Ghirshman, *Le Triumphe de Chapour I*,— «Mitteilungen des Instituts für Orientforschung», Bd XI, H. 1, 1965.
83. R. Göbl, *Aufbau der Münzprägung*,— F. Altheim und R. Stiehl, *Ein asiatischer Staat*, Wiesbaden, 1954.
84. R. Göbl, *Die Münzprägung der Kušān von Vima Kadphises bis Bahram IV*,— F. Altheim und R. Stiehl, *Finanzgeschichte der Spätantike*, Frankfurt a/Main, 1957.
85. R. Göbl, *Die Münzen der Sassaniden*, S-Gravenhage, 1962.
86. R. Göbl, *Sassanidische Münzstudien II. Römische und sassanidisch Büstengruppen*,— «Mitteilungen Österreichischen Numismatische Gesellschaft», Bd VII, № 10, Wien, 1952.

86a. R. Göbl, *Sasanidische Numismatik*, Braunschweig, 1968.
87. R. Göbl, *Zwei neue Termini für ein zentrales Datum der alten Geschichte Mittelasiens, das Jahr I des Kušānkönigs Kaniška*,— «Anzeiger der phil. hist. Klasse Osterreichischen Akademie der Wissenschaften zu Wien», 1964.
88. J. Gucy et T. Pekari, *Autour des Res Gestae divi Sapores*,— Sr, XXXVIII, 1961.
89. J. Harmatta, *Die parthischen Ostraka aus Dura-Europos*,— AA, VI, fasc. 2, 1958.
90. J. Harmatta, *The Parthian Parchment from Dura-Europos*,— AAH, V, V, fasc. 2, 1957.
91. W. B. Henning, *Conclusion to S. H. Taqizadeh «The Dates of Mani's Life»*, — AM, N. S., VI, pt 1, 1957.
92. W. B. Henning, *The Choresmian Documents*,— AM, N. S., XI, pt 2, 1965.
93. W. B. Henning, *A. Farewell to the Khaqan of the Aq-Aqataran*,— BSOAS, XIV, pt 3. 1952.
94. W. B. Henning, *The Great Inscription of Sapor I*, — BSOS, IX, 1937—1939.
95. W. B. Henning, *Iranian Documents*,— «The Excavation at Dura-Europos». Final Report, V, pt 1. *The Parchment and Papyri*. New Haven, 1959.
96. W. B. Henning, *Mani's Last Journey*,— BSOS, X, 1942.
97. W. B. Henning, *Mitteliranisch*,— «Handbuch der Orientalistik», Bd IV, Iranistik, Leiden — Köln, 1958.
98. W. B. Henning, *The Monument and Inscriptions of Tang-i Sarvak*,— AM, N. S., II, pt 2, 1952.
99. W. B. Henning, *The Survival of ancient term*,— «Indo-Iranica», 1964.
100. E. Herzfeld, *Archaeological History of Iran*, London, 1935.
101. E. Herzfeld, *Iran in the Ancient East*, Princeton, 1947.
102. E. Herzfeld, *Khusrau Parvez und der Tak-i Vastan*,— AMI, Bd IX, 1938.
103. E. Herzfeld, *Kushano-Sasanian Coins*,— «Memoirs of the Archaeological Survey of India», № 38, Calcutta, 1930.
103a. E. Herzfeld, *Medisch und Parthisch*,— AMY, VII, Berlin, 1935
104. E. Herzfeld, *Sakastan. Geschichte untersuchungen zu den Ausgrabungen an Kuh-i Khwaja*,— AMI, Bd IV. 1932.
105. E. Herzfeld, *Paikuli. The Monument and Inscriptions on the Early History of Sasanian Empire*, vol. I—II, Berlin, 1924.
106. E. Herzfeld, *Am Tor von Asien*, Berlin, 1920.
107. G. F. Hill, *Catalogue of the Greek Coins of Arabia, Mesopotamia and Persia*, London, 1922.
108. C. Hopkins, E. E. Herzfeld, *Iran in the Ancient East*,— «The Art Bulletin», XXIV, 1942.
109. C. Hopkins, *The Parthian Temple*,— «Berytus», vol. VII, 1942.
110. P. Horn, *Sassanidische Gemmen aus dem British Museum*,— ZDMG, 44.

111. *The Kārnāme-î Artakhshîr Pāpakan*, ed. D. D. P. Sanjana, Bombay 1896.

112. R. Ker-Porter, *Travels in Georgia, Persia, Armenia and Ancient Babylonia*, London, 1821—1822.

113. K. Kessler, *Mani*, Bd I, Berlin, 1887.

114. O. Klima, *Mazdak. Geschichte einer sozialen Bewegung im Sasanidischen Persien*, Praha, 1957.

۱۱۵- مسعودی، کتاب التبنیه والاشراف، BGA، VIII ۱۸۹۴

۱۱۶- مسعودی، مروج‌الذهب (Les Praires d'or) متن و ترجمه از Barbier de Meunard و Pavet de Cou rtille چاپ دوم، پاریس، ۱۸۶۳.

116a. D. W. McDowall, *The Dynasty of the Later Indo-Parthian*,— NCh, 1965.

117. R. H. McDowell, *Coins from Seleucia on the Tigris*, Ann Arbor, 1935.

118. B. C. Makdermot, *Roman Emperors in the Sassanian Reliefs*, — «Journal of the Roman Studies», XLIV, pt 1—2, 1954.

119. A. Maricq, *Res Gestae divi Sapores*,— Sr, XXXV, 1958.

120. M. Martin, *Coins of Kidara*,— «Journal of the Royal Asiatic Society of Bengal» (Num. Suppl.), XLVII, Calcutta, 1941.

121. A. K. Markoff, *Cataloque des monnaies Arsacides, Subarsacides, Sassanides, Dabweichides*, SPb., 1889.

122. E. H. Minns, *Parchments of Parthian Period from Avroman in Kurdistan*,— «Journal of the Hellinistic Studies», XXXV, 1915.

123. A. Mordtmann, *Sassanidische Gemmen*,— ZDMG, 18, 29, 31.

124. A. Mordtmann, *Zur Pehlevi — Münzkunde*,— ZDMG, 8, 34.

125. *Mujmal at tawārih*, publ. par J. Mohl,— JA, 3e série, t. 11, 1842.

126. R. Naumann, *Taht-i Suleiman*,— «London Illustrated News», Janv., 1965.

127. Th. Nöldeke, *Aufsätze zur persischen Geschichte*, Leipzig, 1887.

128. Th. Nöldeke, *Geschichte der Perser und Araber zur Zeit der Sassaniden-Aus der arabischen Chronik des Tabari*, Lieden, 1879.

129. H. S. Nyberg, *A Manual of Pehlevi*, Wiesbaden, 1964.

130. H. S. Nyberg, *The Pahlavi Documents from Avroman*,— «Le Monde Orientale», 17, 1923.

131. H. S. Nyberg, *Die Religionen der alten Iranier*, Leipzig, 1938.

132. F. Paruck, *Sasanian Coins*, Bombay, 1924.

133. Persepolis, *Die achaemenidischen und sassanidischen Denkmälern und Inschriften*, von F. Stolze und F. C. Andreas, Bd I—II, Berlin, 1882.

134. H. J. Polotzky, *Abriß der manichäischen Systems*,— «Pauli-Wissowa Reallexicon der klassische Wissenschaft, Supplementband», VI, 1935.

135. H. C. Puech, *Le manichéisme, son fondateur, sa doctrine*, Paris, 1949.

136. E. C. Pullenblank, F. Altheim, *Geschichte der Hunnen*, I—III,— «Orientalische Literaturzitung», m/apr., 1964.

137. Reichelt, *Iranisch*,— «Grundriss der indo-germanischen Sprach- und Altertumskunde. II. Die Erforschung der indo-germanischen Sprachen», Berlin und Leipzig, 1927.

138. M. J. Rostovtseff, *The Social and Economic History of the Hellinistic World*, vol. I, Oxford, 1941.
139. F. Sarre und E. Herzfeld, *Iranische Felsreliefs*, Berlin, 1910.
140. *Scriptores Historiae Augustae*,— «Loeb Classical Library», vol. 2, London, 1936.
141. H. Schmidt und H. Polotzky, *Ein Mani — Fund aus Ägypten*,— SPAW, 1933.
142. D. Shepherd, *New Sassanian plates in Cleveland*,— «Bulletin of the Cleveland Museum», 1964, № 3.
143. Shinji Fukai, *The Artifacts of Harta and Parthian Art*,— EW, N. S., II, № 2—3, 1960.
144. M. Sprengling, *Third Century, Iran, Sapor and Kartir*, Chicago, 1953.
145. S. H. Taqizadeh, *The Early Sassanians*,— «Acta Orientalia», XVIII, pt 3—4, Lugduni Batavorum, 1940.
146. S. H. Taqizadeh, *The Early Sassanians*,— BSOS, XI, 1943—1946.
۱۴۷- آقای سیدحسن تقی‌زاده، مانی و دین او، تهران ۱۹۵۶
148. S. H. Taqizadeh, *Some Chronological Data relating to the Sassanian Period*, — BSOS, IX, 1937—1939.
۱۴۹- نامهٔ تنسر، هیربذان هیربذ اردشیر پاپکان به جشنسف شاه و شاهزاده پدشخوارگر، به‌سعی و اهتمام م. مینوی، تهران، ۱۹۳۹
149. *The Tansar's Epistle*, Persian Text, ed. by M. Minovi, Teheran, 1932.
150. G. Tchubinischvili, *Der Fund von Sargveschi*,— «Известия Кавказского историко-архивного института», III, Тифлис, 1925.
151. E. Thomas, *Early Sasanian Inscriptions, Seals and Coins*,— JRAS, 1868.
52. R. Vasmer, *Sasanian Coins in the Hermitage*,— NCh, VIII, ser. V, 1928.
53. H. H. Von der Osten und R. Naumann, *Taht-i Suleiman*, Bd I, Berlin, 1961.
.54. G. Widengren, *Recherches sur les féodalisme iranien*,— «Orientalia Suicana», V, 1956.
155. S. Wikander, *Feuerpriester in Kleinasien und Iran*, Lund, 1944.
156. R. C. Zaehner, *Zurvan. A Zoroastrian Dillemma*, Oxford, 1955.

فهرست تصویرها

تصویر سکه‌ها

و

جدول راهنمای ویژهٔ انواع سکه‌ها

جدول I

سکه‌های اردشیر یکم



I

IIa

IIb



IV

III

II c

V b

جدول II
سکه‌های اردشیر یکم



127



181



128



280



129



25



13



130



18



283

جدول III
سکه‌های شاپور یکم




615



I d




569




499




366




370




290



1

جدول IV
سکه‌های شاپور یکم



308


1.b



287



596



540


568




588



231

جدول V

سکه‌های هرمزد ـ اردشیر




697



2



1a




706



698





1

جدول VI
سکه‌های بهرام یکم




734



747





1b




759

د. اردشیر

جدول VII

سکه‌های بهرام دوم



IVb



IVd



Vb



VIa



VIb







1



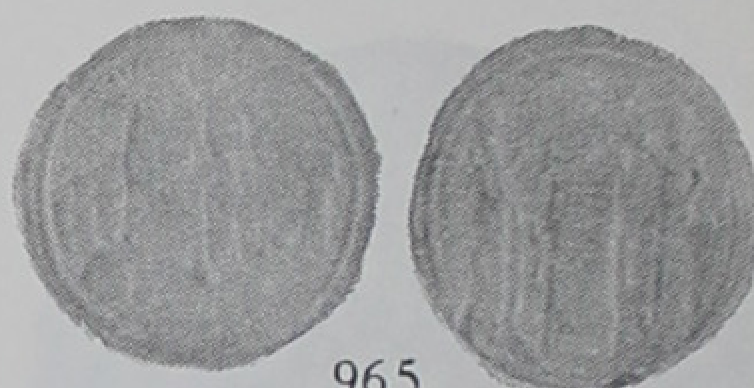
4

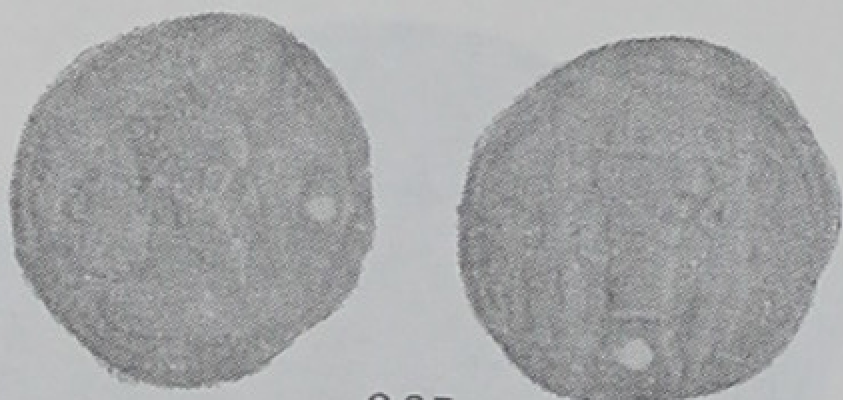


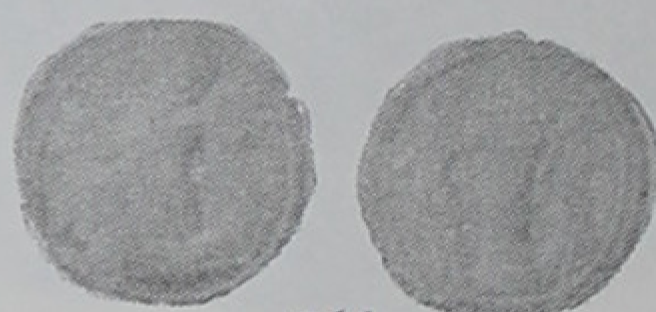
9

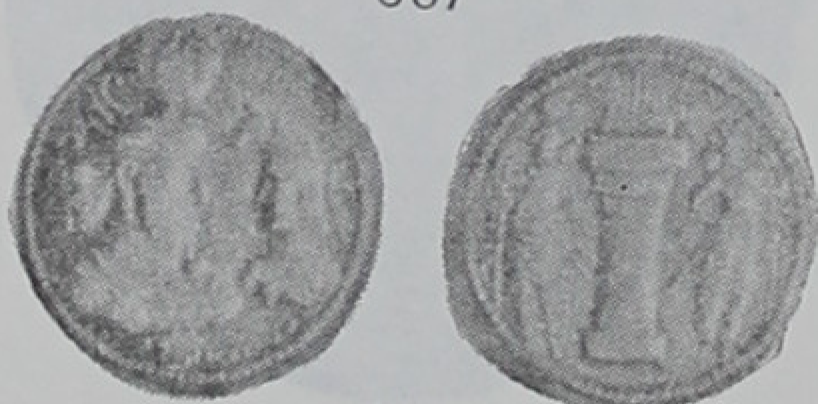
جدول VIII
سکه‌های بهرام دوم

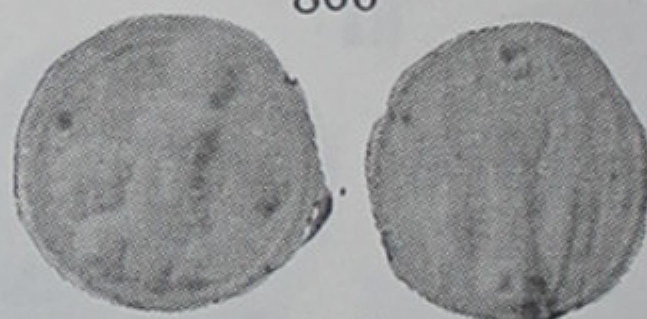

883

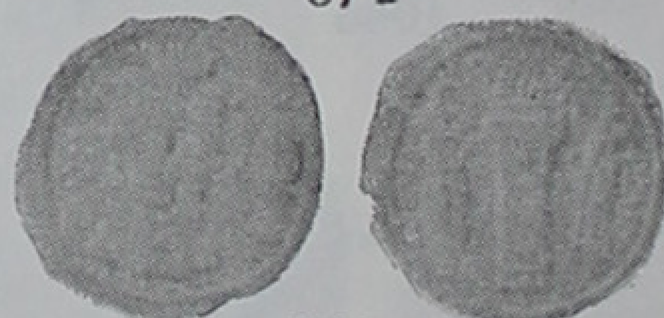

965

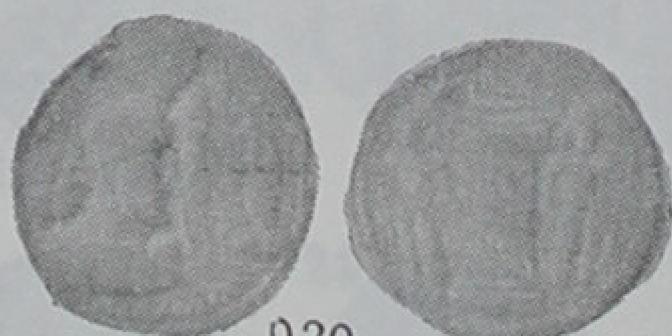

887

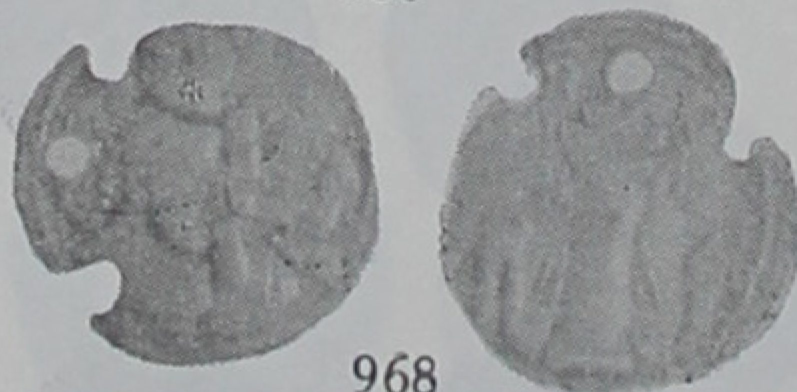

866

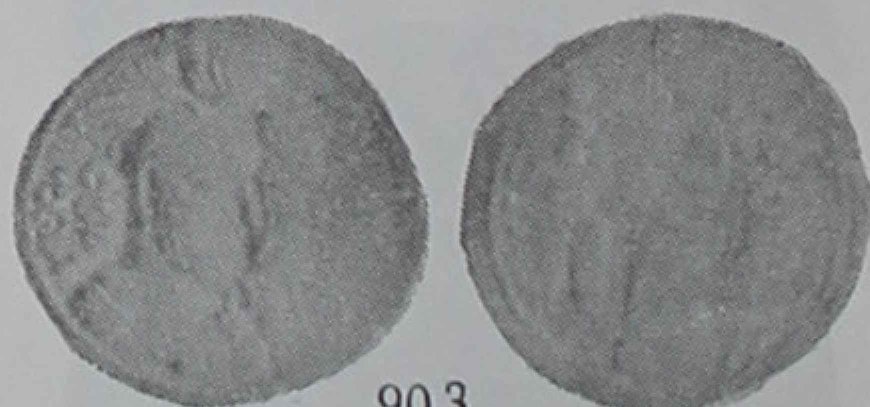

913

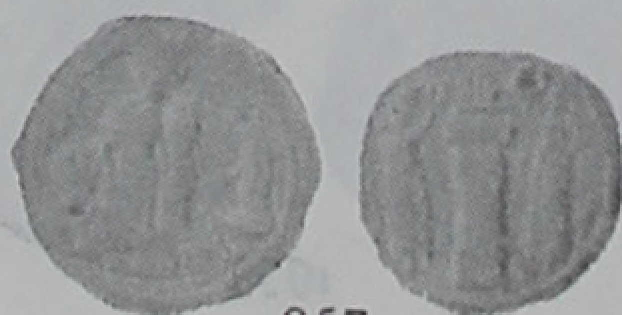

872

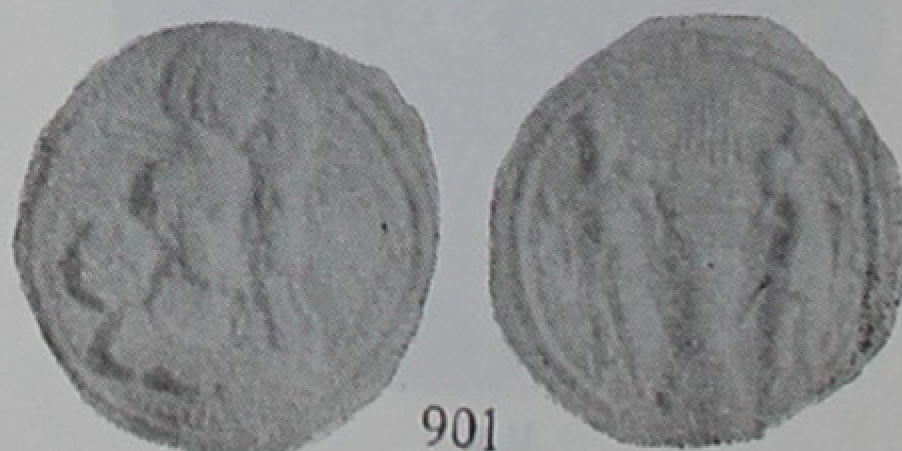

956


930


968


903


957


901

جدول IX

سکه‌های نرسی در دوران پیکار بخاطر شهریاری

سکه‌های نرسی بهنگام پادشاهی




1033



IIa



20




1048




1034




1072




1035



IIb




1036

جدول X
سکه‌های هرمزد دوم


1187


1249 1292


1289


1293

1291


1290


1221

جدول XI
سکه‌های ساسانی ــ کوشانی



7



3







2



3



1





4

جدول XII

سکه‌های ساسانی ـ کوشانی


10


11


5


9


6

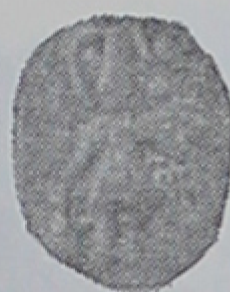

14


12

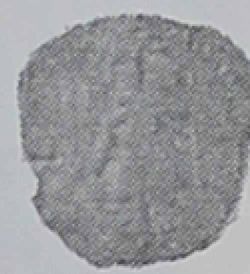

13


15

جدول XIII
سکه‌های کوشانی ـ ساسانی

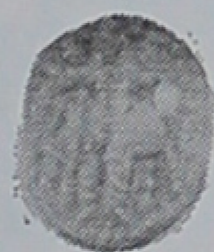
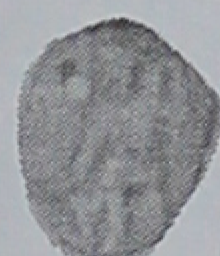


1



2



3



4


14



11


12




15

جدول XIV
سکه‌های کوشانی ـ ساسانی


10


5

8


6



7


13

16



9

جدول XV اردشیر یکم

رویهٔ سکه	I	II a	II b	II c	II d	II e

پشت سکه	1	2	3

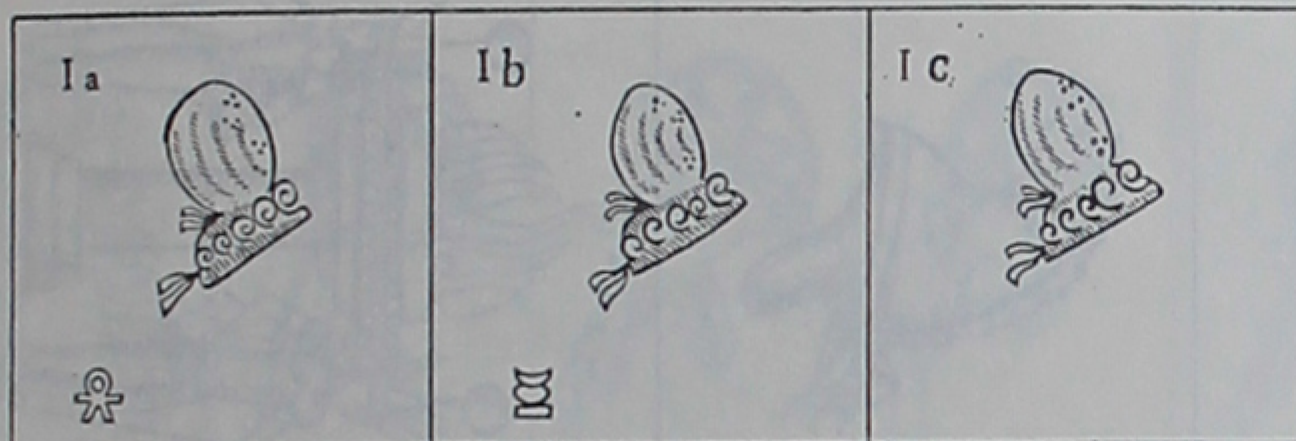
رویهٔ سکه	III	IV	V a	V b	V c	VI

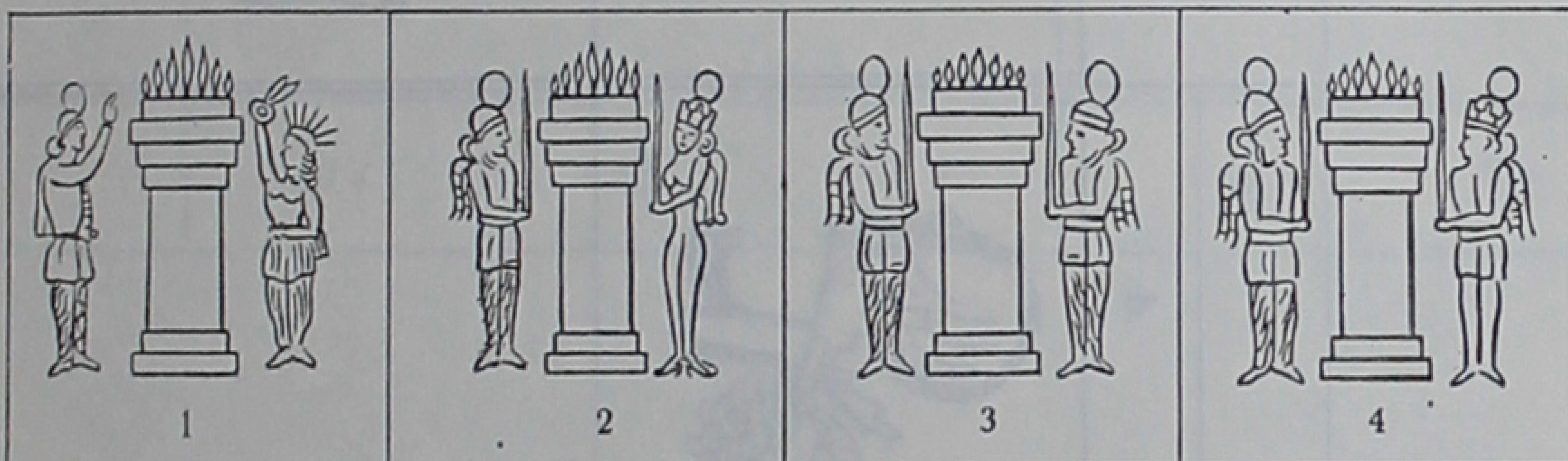
جدولXVI
شاپور یکم

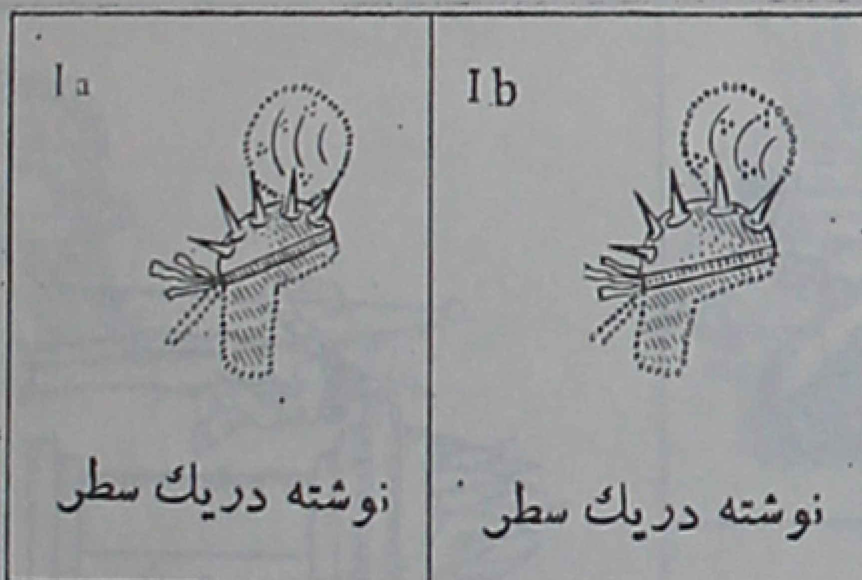
رویهٔ سکه	پشت سکه
I a	
I b	1
I c	
I d	
II	2

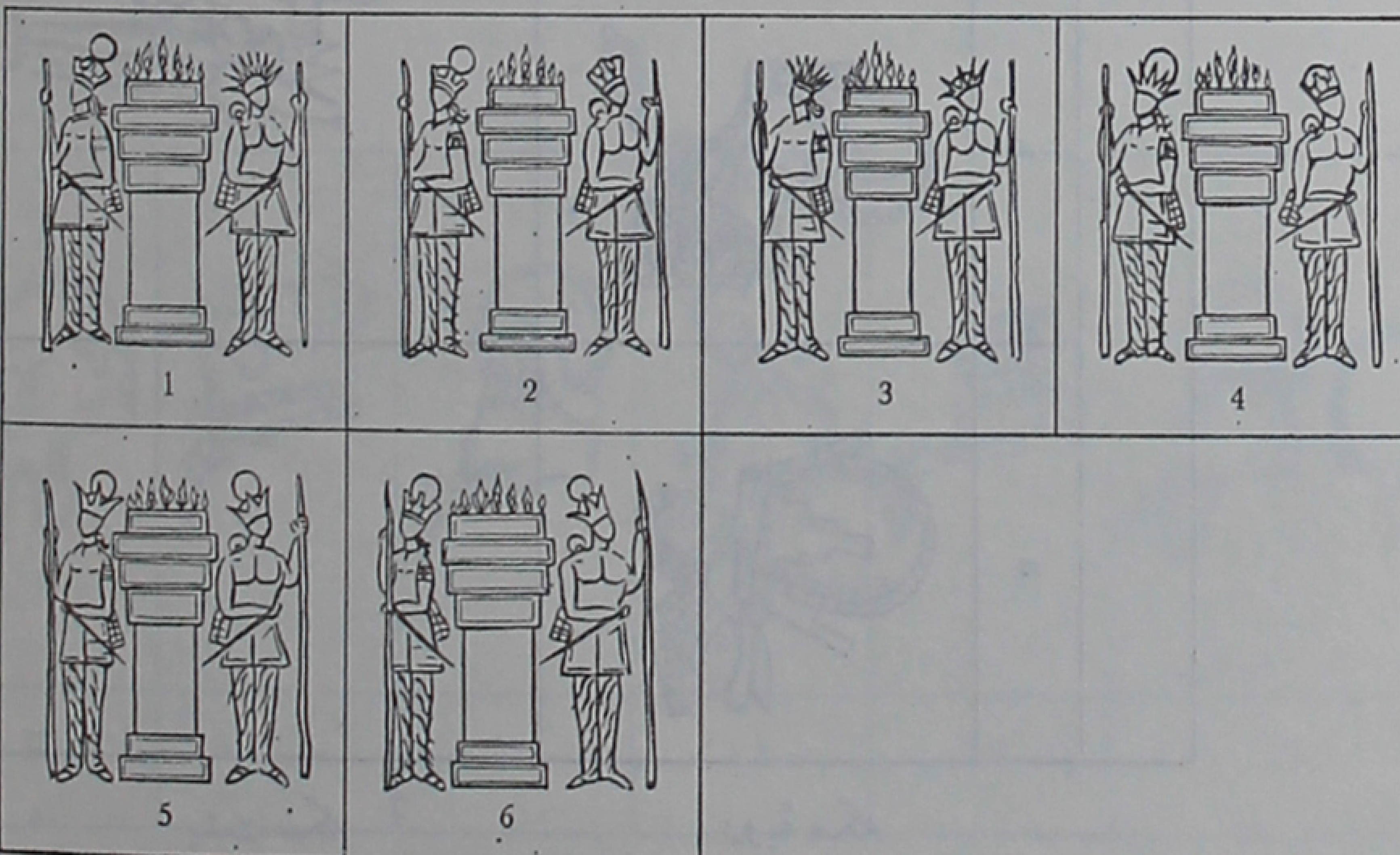
جدول XVII

هرمزد ـ اردشیر، بهرام یکم









جدول XVIII بهرام دوم

رویهٔ سکه

I a	I b	I c	II a	II b	II c	III a
نوشته yry	نوشته mzdysn		نوشته ، mzdysn	نوشته در دو سطر	نوشته ، wrhr'n zy mlk'n	نوشته . mzdysn

پشت سکه

1	2	3	4

رویهٔ سکه

III b	IV a	IV b	IV c	IV d	V a	V б
نوشته 'yry и т. д.			نوشته ، wrhr n zy mlk'n MLK			

VI a	VI b	VII a	VII b	VIII a	IX	X

جدول XIX

نرسی

	I	II	III a	III b
رویهٔ سکه				
پشت سکه				
	1	2		

	I	II a	II b
رویهٔ سکه			
پشت سکه	1	2 a	2 b

جدول XX

هرمزد دوم

	II	II
رویهٔ سکه		
پشت سکه		
	1	2

جدول XXI
سکه‌های ساسانی ـ کوشانی و کوشانی ـ ساسانی

عنوان	šḫpwḫry ;pobopo	'rtḫštry kwš'n MLK'	mzdysn bgy Pyrwčy RB' kwš'n MLK'	mzdysn bgy' whrmzdy RB' kwš'n MLK'n MLK' 'whrmzdy MLK'	wrhr'n RB' kwš'n MLK' wrhr'n MLK'	wrhr'n RB' kwš'n MLK' wrhr'n MLK'	'whrmzdy MLK'	Pyrwčy RB' kwš'n MLK'
رویهٔ سکه	a	b	c	d d	e	f	g	h
پشت سکه	1	5 1	6 2 4	2 4 3 6	7	7	7	7

رویهٔ سکه							
نشانه							
عنوان	ΩΟΡΜΟΖΔΟ (ΓΡΜΙΖΔ, ΟΥΡΟΜΟΖΔΟ, ΩΥΡΟΜΟΖΔΟ)	ΟΟΖΟΡΚΟ ΚΟΡΟΝΟ ΡΟΗΟ (ΟΟΖΟΡΚΟ ΚΟΡΟΝΟ ΡΟΗΟΝΟΝΟΡΟΗΟ)	ΒΟΓΟ ΟΟΡΟΗΡΟΝΟ (ΩΟΡΟΗΡΟΝΟ) ΟΖΟΡΚΟ ΚΟΡΟΝΟ ΡΟΗΟ	ΒΟΓΟ ΟΟΡΟΗΡΟΝΟ (ΩΟΡΟΗΡΟΝΟ) ΟΖΟΡΚΟ ΚΟΡΟΝΟ ΡΟΗΟ	ΒΟΓΟ ΟΟΡΟΗΡΟΝΟ (ΩΟΡΟΗΡΟΝΟ) ΟΖΟΡΚΟ ΚΟΡΟΝΟ ΡΟΗΟ	ΒΟΓΟ ΚΟΟΟΟ ΟΖΟΡΚΟ ΚΟΡΟΝΟ ΡΟΗΟ	ΒΟΓΟ ΟΟΡΟΗΡΟΝΟ ΡΖΟΡΚΟ ΚΟΡΟΝΟ ΡΟΗΟ
	هرمزد		بهرام				بهرام

نقشه ایران در روزگار ساسانیان

moreover the lates of them is a relief, representing Varaharan II and his courtiers and the earliest a small representation of the investiture ceremony in Barm-i Dilak. Several reliefs are receive a new dating. For instance the scene of the triumph at Bishapur which is ussually assigned to Shapur I (E. Herzfeld) or Shapur II (R. Girshman) is seen as a scene depicting the suppression of the rising in East Persia instigated in 283 by the king of Sakastan Hormizd. On this relief Varaharan II is represented as the victor.

By resorting to this information we can connect isolated facts in a coherent order. Chapter VI is based on material of the so called «Kushano-Sasanian» coins and the Sasanian reliefs. It is devoted to the conquest of the Kushan territory by Sasanian shahs. Attribution, date and interpretation of these events is based mainly on the formal classification of the «Kushano-Sasanian» coins (the beginning of the conquests was in c. 360 A.D. and the final conquest and the issuing of gold «Kushano-Sasanian» coins in the years 379—380 A. D.). In this chapter an attempt is made to examine the problem of the conflict in the last of Zoroastrianisme with the religions and doctrines which were widespread throughout the Kushan state and of the results of this conflict as represented and depicted on «Kushano-Sasanian» coins.

Other very important sources which can be used to link these diverse facts are the lists of nobles and priests attached to the court of Sasanian shahanshahs during the III—IV centuries. In the main material of this purpose is taken from the inscriptions of Shapur I on «Ka'be-i Zardust», from the inscriptions of Narse in Paikuli and in Persepolis and from the inscriptions on gems.

The remaining chapters of the book represent an attempt to give a picture of a coherent chain of events centered around the facts given above. Chapters II—III are devoted to the formation of the Sasanian State and its first political successes and hypotheses are suggested about the nature of kings power in Persia in the 3rd century (under Papak, Artashir I, and Shapur I). The Sasanian shahanshahs were at that time the wost powerful lay and spiritual rulers of the country. The Sasanide's'rule in Iran is analogical in character to the Sasanian's' rule in the region of Pars in the previous period. Probably Iran was in some way a con federation of half-independent domains containing with their ancient local dynastics and «domain» of the king of kings and the so called «king's towns». Under the first Sasanides the «domain» expanded and the local dynasties lost their independence. This process brought about a tendency to separatism from the individual rulers which led to a severe internal crisis at the end of th3rd century.

The fourth chapter is devoted to the formation of the «Sasanian state zoroastrianism». The basic sources of this chapter are taken from the four inscriptions of the high priest Kartir. Their content and the examination of a number of toreutic, reliefs, coins makes it possible to draw some approximate conclusions about the nature of the codification of the zoroastrian sacred textes undertaken by Kartir and about the nature and aims of this codification. The strengethening of the priesthood and its role in the state modified in particular the nature of king's power — during Kartir's time there was a strong tendency to the creation of a theocratic state, which likewise led to an internal crisis in the country.

Chapters V—VI are devoted to a description of this crisis, based in the main on information taken from the inscription of Narseh in Paikuli and also from the valuable testimony of coins, reliefs and other works of art.

SUMMARY

The main sources of this book are the rock inscriptions (the inscription of Shapur I on «Ka'be-i Zarduŝt», four inscriptions of the high priest, Kartir, the Sasanian inscriptions of Persepolis, and others), reliefs, gems and coins of the Persian shahanshahs of the 3rd — 5th centuries. The nature of the sources determined the basic problems: the formation of the Sasanian State, the development of state religion, the history of the internal, dynastic fight for power, and also the formation and development of the so-called «official art». Questions of political and socio-economic history are considered in less detail and only when the sources used in this book amplify already known facts.

To determine the link between the diverse facts (for the period from the 3rd — 5th centuries we are only concerned with these ones) we can say that coins and reliefs have the monument of greatest importance which «proclaim» the dynasty and its basic political and ideological ideas. An analisis is given in the book af the collection of Sasanian coins in the Hermitage and the Moscow State Historical Museum (there are over 4000 specimens which can be attributed to the 3rd — 5th centuries in this collection).

Analysis has revealed that differences between the Obv. and Rv. of coins — sometimes very minor details, such as the ductus of legends or minor iconographic details in the shahanshah's portrait did not depend on the mint or the region of the impire in which they were coined. In Sasanian numismatics, therefore, we find that model were widely disturbed throughout all the mints of the empire and were fairly accurate copied.

The variations of the Obv. and Rv. of coins had therefore a state significance. By means of a formal classification of the coins and their systematisation in chronological order (relying on the most varied sources) certain types of coins can be narrowed down to some specific date — sometimes down to 5—10 years and in this way can be determined the date at which other features appear on the Obv. or Rv. of coins. For instance, the coins of Artashir I fall into 6 categories for the Obv. and two types for the Rv. (These categories are established on the basis of the iconography of the shahanshah's crowns and other attributes of power, legends, representations of the altar on the Rv. etc.). The coins can be attributed to the following dates: type I circa 220—227 A. D., type IIa — 227 A. D., types IIб, в, г, д circa 230—235 A. D., types III, IV, Va, Vб — 235—242, type VI circa 242—243 A. D. (chronological classification is based on examples of Obv.). Coins of Varahran II's reign have been divided into ten types for the Obv. and 5 types for the Rv. For the types I—IV the dates 276—283 A. D. are suggested and for types V—X — 284—293 A. D.

Sasanian reliefs are classified in a similar manner. The iconography of persons represented on them and other sources allows one to determine accurately not only actual events which they depict but also the persons depicted (excluding kings and gods). This attempt to determine who is precisely depicted sometimes permits one to say when this or that relief was made i. e. to date if not according to the reign of the king represented as is customary but accurately to the nearest five or ten years. Thus is turns out, for instance, that the famous relief depicting the investiture of Artashir I in Naqsh-i Rustam was made towards the end of his reign, that the reliefs of Varahran II can be devided into two specific groups

Printing and Binding
by
Offset Press Inc. Tehran.

Iran Library
General Editor: E. Yar_Shater

Persian Civilization under the Sasanians

by

V. G. Lukonin

of Hermitage Museum

Translated from Russian into Persian

by

Dr. Enayatollah Reza



B.T.N.K.

Tehran, 1971